

معرفت اقتصاد اسلام

سال یازدهم، شماره دوم، پیاپی ۲۲، بهار و تابستان ۱۳۹۹



مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

اعضای هیئت تحریریه

حمید ابریشمی

استاد اقتصاد دانشگاه تهران

پرویز داودی

استاد اقتصاد دانشگاه شهید بهشتی و مدیر گروه اقتصاد مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

مسعود درخشان

استاد اقتصاد دانشگاه علامه طباطبائی

فرهاد رهبر

دانشیار اقتصاد دانشگاه تهران

حسن سبحانی

استاد اقتصاد دانشگاه تهران

غلامرضا مصباحی مقدم

استاد اقتصاد اسلامی دانشگاه امام صادق

الیاس نادران

دانشیار اقتصاد دانشگاه تهران

حسن آقا نظری

استاد اقتصاد اسلامی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و عضو شورای علمی گروه اقتصاد

مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

سیدمحمد کاظم رجایی

دانشیار اقتصاد مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

محمدجمال خلیلیان اشکذری

دانشیار اقتصاد مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

یاد و خاطره مرحوم حجت الاسلام و المسلمین دکتر محمدجمال خلیلیان(ره)،

عضو هیئت تحریریه مجله و همچنین مرحوم حجت الاسلام و المسلمین

دکتر سیدعباس موسویان(ره) از نویسندگان و داوران برجسته

مقالات مجله را گرامی می‌داریم.

از خداوند متعال برای ایشان علو درجات و برای خانواده محترمشان

صبر و اجر جزیل خواستاریم.

نشانی: قم، بلوار امین، بلوار جمهوری اسلامی،

مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی - اداره کل نشریات تخصصی

تحریریه ۳۲۱۱۳۴۷۶ - مشترکان ۳۲۱۱۳۴۷۴ - دورنگار ۳۲۹۳۴۴۸۳ (۰۲۵)

پيامک: ۳۷۱۶۵-۱۸۶ / صندوق پستی ۱۰۰۰۲۵۳۲۱۱۳۴۷۳

فروشگاه اینترنتی: <http://eshop.iki.ac.ir>

نمایه در: sid.ir & isc.gov.ir & magiran.com & noormags.ir

مدیر مسئول

محمدجواد توکلی

سر دبیر

سیدمحمد کاظم رجایی

مدیر اجرایی و صفحه‌آرا

امیرحسین نیک‌پور

ناظر چاپ

حمید خانی

چاپ

زمزم

سامانه ارسال و پیگیری مقالات

Nashriyat.ir/SendArticle

راهنمای تهیه و تنظیم مقالات

الف) قلمرو

معرفت اقتصاد اسلامی، دوفصل‌نامه‌ای علمی در زمینه اقتصاد اسلامی است. قلمرو مسائلی که در حیطه این نشریه قرار می‌گیرد، شامل مقایسه، نقد و بررسی مبانی و نظریات اقتصادی با رویکرد اسلامی، بررسی مبانی فلسفی نظریه‌های اقتصاد اسلامی، بررسی تطبیقی اندیشه‌های اقتصاد متعارف و اقتصاد اسلامی، ارائه نظریات و مدل‌های اقتصاد اسلامی و تجزیه و تحلیل مسائل اقتصاد ایران با رویکرد اسلامی است. تولید علم در زمینه مسائل مختلف مکتب، نظام و علم اقتصاد اسلامی و ارائه سیاست‌های اقتصادی بر مبنای آموزه‌های اسلامی از اهداف این نشریه است.

ب) شرایط عمومی

۱. مقالات ارسالی باید برخوردار از صبغه تحقیقی - تحلیلی، ساختار منطقی، انسجام محتوایی، و مستند و مستدل بوده و با قلمی روان و رسا به زبان فارسی نگارش یافته باشند.
۲. مقالات خود را در محیط **WORD** با پسوند **Doc** از طریق وبگاه نشریه به <http://nashriyat.ir/SendArticle> ارسال نمایید.
۳. حجم مقالات حداکثر در ۲۵ صفحه (۳۰۰ کلمه‌ای) تنظیم شود. از ارسال مقالات دنباله‌دار جدا خودداری شود.
۴. مشخصات کامل نویسنده شامل: نام و نام خانوادگی، مرتبه علمی / تحصیلات، نشانی کامل پستی، نشانی صندوق الکترونیکی، شماره تلفن تماس، شماره دورنگار، مؤسسه علمی وابسته، همراه مقاله ارسال شود.
۵. مقالات ارسالی نباید قبلاً در نشریات داخلی و یا خارجی و یا به‌عنوان بخشی از یک کتاب چاپ شده باشند. و نیز همزمان برای چاپ به سایر مجلات علمی ارسال نشده باشند.
۶. از ارسال مقالات ترجمه شده خودداری شود. نقد مقالات علمی و یا آثار و کتاب‌های منتشر شده، که حاوی موضوعات بدیع یا نکات علمی ویژه، که با مقتضیات و نیاز جامعه علمی تناسب داشته باشد امکان چاپ دارند. البته، چاپ مقالات پژوهشی و تألیفی بر این‌گونه مقالات اولویت خواهد داشت.

ج) نحوه تنظیم مقالات

- مقالات ارسالی باید از ساختار علمی برخوردار باشند؛ یعنی دارای عنوان مشخصات نویسنده، چکیده، کلیدواژه‌ها، مقدمه، بدنه اصلی، نتیجه و فهرست منابع باشند.
۱. چکیده: چکیده فارسی مقاله (در صورت امکان به همراه چکیده انگلیسی) حداکثر ۱۵۰ کلمه تنظیم گردد و به اختصار شامل: بیان مسئله، هدف پژوهش، روش و چگونگی پژوهش و اجمالی از یافته‌های مهم پژوهش باشد. در چکیده از طرح فهرست مباحث یا مرور بر آنها، ذکر ادله، ارجاع به مأخذ و بیان شعاری خودداری گردد.
 ۲. کلیدواژه‌ها: شامل حداکثر ۷ واژه کلیدی مرتبط با محتوی که ایفاکننده نقش نمایه موضوعی مقاله باشد.
 ۳. مقدمه: در مقدمه مقاله، پس از تعریف مسئله، به پیشینه پژوهش اشاره، ضرورت و اهمیت پژوهش طرح، جنبه نوآوری بحث، سؤالات اصلی و فرعی، تصویر اجمالی ساختار کلی مقاله براساس سؤالات اصلی و فرعی مطرح و مفاهیم و اصطلاحات اساسی مقاله تعریف گردد.
 ۴. بدنه اصلی: در سامان‌دهی بدنه اصلی مقاله، یکی از شرایط زیر لازم است:
الف) ارائه نظریه و یافته جدید علمی؛ ب) ارائه تقریر و تبیین جدید از یک نظریه؛ ج) ارائه استدلال جدید برای یک نظریه؛ د) ارائه نقد جامع علمی یک نظریه.

۵. نتیجه‌گیری: نتیجه بیانگر یافته‌های تفصیلی تحقیق است که به صورت گزاره‌های خبری موجز بیان می‌گردد. از ذکر بیان مسئله، جمع‌بندی، مباحث مقدماتی، بیان ساختار مباحث، ادله، مستندات، ذکر مثال یا مطالب استطرادی در این قسمت خودداری شود.
۶. فهرست منابع: اطلاعات کتاب‌شناختی کامل منابع و مأخذ تحقیق (اعم از فارسی، عربی، و لاتین) در انتهای مقاله براساس شیوه زیر آورده می‌شود:
نام خانوادگی و نام نویسنده، (سال نشر) نام کتاب، (ترجمه یا تحقیق)، نوبت چاپ، محل نشر، ناشر.
نام خانوادگی و نام نویسنده، (سال و ماه یا فصل نشر) «عنوان مقاله»، نام نشریه، شماره نشریه، صفحات ابتدا و انتهای مقاله.

د. یادآوری

۱. حق رد یا قبول و نیز ویرایش مقالات برای مجله محفوظ است.
۲. مجله حداکثر پس از شش ماه از دریافت مقاله، نتیجه پذیرش یا عدم پذیرش را به نویسنده اطلاع خواهد داد.
۳. حق چاپ مقاله پس از پذیرش برای مجله محفوظ و امکان نقل مطالب در جای دیگر با ذکر نشانی نشریه بلامانع است.
۴. مطالب مقالات مبین آراء نویسندگان آنهاست و مسئولیت آن نیز بر عهده آنهاست.
۵. مقالات دریافتی، نرم‌افزارها، و... در صورت تأیید یا عدم تأیید بازگردانده نمی‌شود.

فهرست مطالب

کسری بودجه و فروپاشی تمدن غرب: تحلیلی نو از نظریه عدالت رالز / ۵

کھ محمدتقی گیلک حکیم‌آبادی / علیرضا پورفرج / محمد مبینی سوچلمایی

کنکاشی در چگونگی ارزش پول از منظر یک اقتصاد بدون بهره پولی ... / ۲۱

عباس شاکری / فرشاد مؤمنی / حسن سبحانی / محمدمهدی مجاهدی مؤخر / کھ بشری بشارتی

بررسی تطبیقی هدف مصرف‌کننده در اقتصاد اسلامی و اقتصاد متعارف / ۳۹

کھ مصطفی ابوطالب‌دخت شورکی / محمدجمال خلیلیان اشکنزی / محمدجواد توکلی

تحلیل تطبیقی مبانی معرفت‌شناختی مالی کلاسیک و مالی رفتاری / ۵۷

حمید حسن‌پور / کھ محمد واعظ برزانی / عبدالحمید معرفی محمدی / سیدمهدی امامی جمعه

برآورد تابع سرمایه‌گذاری بخش خصوصی در ایران با رویکرد اقتصاد اسلامی / ۷۵

کھ سعیده کامران‌پور / منصور زراه نژاد / صلاح ابراهیمی

چارچوب نظری تقاضا برای پول با رویکردی اسلامی ... / ۸۹

کھ محمود عیسوی / محمدمهدی مجاهدی مؤخر / امیر خادم علیزاده / معصومه آقاجانی

تبیین انحراف‌های سپرده‌های قرض‌الحسنه در نظام بانکی / ۱۰۷

کھ محمدزمان رستمی / محمدهادی رستمی

شناسایی و ارزیابی چالش‌های فقهی-اقتصادی سپرده امتیازی ... / ۱۲۷

حسین حسن‌زاده / محمدحسین قوام / کھ رضا کریمی وردنجانی / سیدمهدی هاشمی‌فر

تحلیل فقهی-اقتصادی قیمت و قیمت‌گذاری (تسعیر) با تکیه بر دیدگاه علامه حلی / ۱۴۳

کھ سیدعقیل حسینی / عبدالله بهمن‌پوری / محمدرضا حیدری خوراسگانی

مدل و روش بررسی تأثیر توسعه اجتماعی بر رشد و تحقق اقتصاد مقاومتی / ۱۵۵

کھ مجید کافی / سیده مرضیه شعاع هاشمی خمایی / شهلا گنجی

ابعاد و مؤلفه‌های کلیدی گزارشنگری پایداری شرکتی با رویکرد اسلامی / ۱۷۳

مجتبی فرخی / کھ رضا غلامی جمکرانی / محمد کاشانی‌پور / محمدرضا مهربان‌پور / حسین میثمی

کیفیت نقش‌آفرینی مردم در تأمین اجتماعی / ۱۹۱

کھ مجتبی حسینی / جواد کجوری / حمیدرضا بهرمن

نمایه / ۲۰۹

۲۲۸ / Abstracts

کسری بودجه و فروپاشی تمدن غرب: تحلیلی نو از نظریه عدالت رالز

mgilak@umz.ac.ir
pourfaraj@yahoo.com
saber67@yahoo.com

محمدتقی گیلک حکیم‌آبادی / دانشیار گروه علوم اقتصادی، دانشگاه مازندران
علیرضا پورفرج / دانشیار گروه علوم اقتصادی، دانشگاه مازندران
محمد مبینی سوچلماپی / دانشجوی دکتری علوم اقتصادی، دانشگاه مازندران
دریافت: ۱۳۹۸/۱۱/۲۲ - پذیرش: ۱۳۹۹/۰۴/۰۴

چکیده

عمیق شدن کسری بودجه در برخی کشورهای غربی، زنگ خطر را برای زوال اقتصادی این کشورها، به طور خاص و سیطره سیاسی آنها به طور عام به صدا درآورده است. در واقع، این همان چیزی است که چندین بار توسط مقام معظم رهبری، به عنوان نشانه افول تمدن غرب مطرح شده است. این مقاله به دنبال نشان دادن بنیان‌های نظری این استناد از منظر علم اقتصاد و فلسفه سیاسی است. برای این کار، ما نظریه عدالت رالز را به مثابه موجه‌ترین و بالغ‌ترین بنیان فلسفی، برای جوامع لیبرال دموکراتیک محور بحث قرار دادیم. نظریه عدالت رالز را می‌توان بدون اغراق احیاگر بحث‌های فلسفه سیاسی در قرن بیستم دانست؛ نظریه‌ای که مهم‌ترین دستاورد آن طراحی ساختار بنیادین برای جامعه است. این مقاله، با روش کتابخانه‌ای و توصیفی و با رویکرد تحلیلی، ابتداء نظریه عدالت رالز را بررسی و از آن، موجه‌ترین چهره لیبرال دموکراسی را در غالب ساختار بنیادین عادلانه ترسیم می‌کند. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که پدیده کسری بودجه، عاملی است که سرانجام، سلطه نظام لیبرال دموکراسی را شکسته و به‌مرور، این جوامع را از طریق سازوکار کاهش سرمایه و ابر تورم، از بین خواهند برد.

کلیدواژه‌ها: وضعیت نخستین، پرده جهل، ساختار بنیادین، لیبرالیسم سیاسی.

طبقه‌بندی JEL: H61, P24

مقدمه

مسئله کسری بودجه و عمیق شدن انباشت بدهی کشورهای غربی، چیزی است که حاکی از زوال و فروپاشی اقتصادی این کشورها می‌باشد. بر این اساس، مقام معظم رهبری چندین بار به کسری بودجه، به عنوان نشانه افول تمدن غرب اشاره فرمودند. از حیث اهمیت این موضوع، این مقاله، به دنبال نشان دادن بنیان‌های نظری این استناد، از منظر علم اقتصاد و فلسفه سیاسی است. از آنجاکه نظریه عدالت رالز، موجه‌ترین و بالغ‌ترین بنیان فلسفی برای جوامع لیبرال دموکراتیک است، آن را محور پژوهش خود قرار دادیم.

رالز با دو کتاب *نظریه عدالت* و *لیبرالیسم سیاسی*، به دنبال فراهم کردن پایه‌های فلسفی عقلانی و معقول، برای یک جامعه لیبرال دموکراتیک مبتنی بر قانون اساسی است. وی برای پیشبرد اهداف خود، اقدام به خلق و ابداع مفاهیم جدیدی مانند وضعیت نخستین، پرده جهل، و معقولیت کرده است. او با به کار بردن آنها، در قالب اصول مبنایی، اقدام به ارائه یک نظریه منسجم برای عدالت کرده است. در حقیقت، رالز با نگاه و نظری که به ساختار سیاسی جوامع غربی داشته است، با خلق این مفاهیم نو و ابتکاری، ساختار بنیادین عادلانه‌ای را در چارچوب اندیشه فلسفی‌ای ارائه می‌دهد که بتواند دغدغه لیبرال‌های معاصر؛ یعنی آزادی، برابری و حقوق فردی را ارضا کند. بر این اساس، ساختار بنیادین عادلانه خود را ترسیم می‌کند و سپس، برای پایداری آن در طول زمان، دلائلی ارائه می‌دهد. اهمیت موضوع پایداری، چنان بالا است که رالز کتاب *لیبرالیسم سیاسی* را پس از کتاب *نظریه عدالت* تألیف کرد تا یک دلیل قوی‌تر، نسبت به دلیلی که در کتاب *نظریه عدالت* ارائه کرده بود، به دست دهد.

نظریه عدالت رالز

از نظر رالز، «آموزه‌های دینی و فلسفی بازتاب‌دهنده نگرش‌های فردی و جمعی ما درباره جهان و زندگی‌مان با یکدیگرند» (رالز، ۱۳۹۲، ص ۱۴۳). بنابراین، از آنجاکه هر فردی، نگرشی درباره جهان و زندگی با دیگران دارد، حتماً دارای یک چنین آموزه‌ای است. رالز، این آموزه‌ها را «آموزه‌های فراگیر» می‌نامد. وی، وجود آموزه‌های فراگیر متکثر و متعدد را واقعیت جوامع بشری می‌داند و آن را مفروض می‌گیرد. همچنین، فرض می‌کند که «این تکثرگرایی بدین معناست که تفاوت‌های میان شهروندان که ناشی از آموزه‌های فراگیر دینی و نادینی آنان است، سازش‌ناپذیر و دارای عناصر متعالی می‌باشد» (همان، ص ۵۷). لذا «سخت‌ترین کشمکش‌ها برای "دین"، برای "جهان‌بینی‌های فلسفی"، و برای "برداشت‌های اخلاقی گوناگون از خیر" روی می‌دهند» (همان، ص ۸۲). بنابراین، از نظر رالز به علت وجود آموزه‌های فراگیر متکثر، وقوع درگیری و کشمکش طولانی‌مدت اجتناب‌ناپذیر است.

رالز می‌گوید: این نزاع‌های طولانی، احاد جامعه را در کنار عقلانیت حداکثر کننده نفع شخصی، که آنها را برای به‌دست آوردن منفعت بیشتر و هزینه کمتر، به کنار آمدن با یکدیگر فرا می‌خواند، به یک توان اخلاقی می‌رساند که آنها را معقول می‌سازد؛ به این معنا که این معقول بودن، آنها را به این سوق می‌دهد تا بپذیرند؛ هر کسی می‌تواند اهداف و غایاتی برای خود در نظر گیرد و چیزی را برای خود خیر بداند و در جست‌وجوی آن باشد.

آنها برای اینکه بتوانند قانون اساسی و فرآیندها، سازوکارها و روندهای اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و ... سازگار با این نگرش را بسازند، نیازمند چیزی هستند که مسیر را برای آنها روشن کند و آنها را به این هدف‌شان برساند؛

این همان چیزی است که رالز آن را ابزار «بازنمایی» می‌خواند. چیزی که رالز به عنوان ابزار بازنمایی پیشنهاد می‌کند، یک آزمایش ذهنی است. نام این آزمایش ذهنی، «وضعیت نخستین» است. بنابراین، افراد عقلانی معقول، برای ساختن جامعه عادلانه، باید خودشان را در این آزمایش ذهنی، یا همان وضعیت نخستین قرار دهند.

رالز برای صورت‌بندی کردن وضعیت نخستین و تصریح ویژگی‌های آن، فروض و قیودی را بر طرف‌های قرارداد برقرار می‌کند. لازم به یادآوری است آنچه که نظریه عدالت رالز را در میان نظریات موجود در فلسفه سیاسی، در گروه نظریات قراردادگرایانه قرار می‌دهد، این است که، احاد جامعه به مثابه طرف‌های قرارداد می‌باشند. در واقع، در این نظریه، رسیدن به جامعه عادلانه، موضوع قرارداد است و مردم جامعه، طرف‌های این قرارداد می‌باشند. نکته مهم اینکه در این نظریه، مردم تا رسیدن به جامعه عادلانه دوبار به توافق می‌رسند؛ یک‌بار، توافق می‌کنند که وارد وضعیت نخستین شوند و بار دیگر، در وضعیت نخستین بر اصول عدالت و لوازم جامعه عادلانه، به مثابه «سامانه همکاری منصفانه» با یکدیگر توافق می‌کنند. مطلب مهم اینکه رالز در آثار خود، هرگاه از «ساختار بنیادین عادلانه» (just basic structure) و «سامانه منصفانه همکاری» (fair system of cooperation) استفاده می‌کند، منظورش جامعه لیبرال دموکراتیک است. رالز جوامعی را که لیبرال دموکراتیک نیستند به طور کامل عادلانه یا منصفانه نمی‌داند. بر همین اساس، وی برای جوامعی که لیبرال دموکراتیک نیستند، ولی به آن نزدیک هستند، از لفظ «جامعه آبرومند» استفاده می‌کند نه عادلانه/منصفانه (ر.ک: رالز، ۱۳۹۰، بندهای ۷ تا ۱۲).

فروض و قیودی که رالز برای شکل دادن وضعیت نخستین، بر طرف‌های قرارداد وضع می‌کند، از این قرارند:

۱. در وضعیت نخستین، طرف‌های قرارداد نظام سازگاری از ترجیحات دارند. طرف‌ها عاقل‌اند و برای زندگی، برنامه بلندمدت دارند؛ یعنی علایقی دارند که خواهان حصول آن‌اند.
۲. در وضعیت نخستین طرف‌های قرارداد به طور دو به دو غیرعلاقه‌مند (بی تفاوت)‌اند. به عبارت بهتر، هیچ انگیزه و آمادگی‌ای در آنها برای اینکه علایق‌شان را برای یکدیگر فدا کنند، وجود ندارد. به عبارت دیگر، آنها هیچ عشق، تنفر و دشمنی‌ای با هم ندارند، بلکه در عوض هدف‌شان به‌دست آوردن بالاترین مقدار ممکن و محتمل خوبی‌های (خبرهای) اولیه می‌باشد.
۳. طرف‌های قرارداد، شرایط عمومی برای به کار بردن عدالت را می‌دانند. در واقع ایشان دانش و آگاهی عمومی‌ای پیرامون جامعه دارند.
۴. طرف‌ها حس و درکی از عدالت دارند که برای تمام طرف‌ها معلوم و شناخته می‌باشد. این تضمین می‌کند که اصول عدالت قابل فهم و درک هستند و می‌توانند به صورت مرجع عمل استفاده شوند.
۵. طرف‌های قرارداد مقید به محدودیت پرده جهل هستند؛ یعنی آنها به هیچ وجه از جزئیات مسیر زندگی‌شان آگاهی ندارند، نه طبقه، نه موقعیت اجتماعی‌شان و نه حتی استعدادهای طبیعی‌شان برای آنها معلوم نیست، پس هیچ تمایل و گرایشی برای ریسک کردن ندارند. همچنین، طرف‌های قرارداد از اینکه متعلق به کدام نسل هستند، آگاهی ندارند و نسبت به آن ناآگاه می‌باشند، این قید آنها را تبدیل به نوعی از اشخاص بدون زمان می‌کند.
۶. ائتلاف و اتحاد، مجاز نمی‌باشد (ماتیس، ۲۰۰۸، ص ۱۲۶).

منظور از اینکه «ائتلاف و اتحاد، مجاز نمی‌باشد»، این است که طرف‌ها، «هیچ مبنایی برای چانه‌زنی در معنای معمول آن ندارند. چون هیچ کس در وضعیت نخستین جایگاه خود در جامعه را نمی‌داند و از مواهب طبیعی خود آگاه نیست. بنابراین، هیچ کس در موقعیتی نیست که اصول را به سود خود تنظیم کند» (رالز، ۱۳۸۷، ص ۲۲۲).

به خاطر فروض و قیود گفته شده، همهٔ افرادی که در این وضعیت قرار می‌گیرند، مشابه با همدیگر و همگن می‌شوند. از این رو، می‌توان از طریق یک فرد نوعی، نتایج حاصل از این آزمایش ذهنی را به دست آورد. رالز خودش را به عنوان فرد، نوعی در این آزمایش قرار می‌دهد و به برداشت‌های خاصی برای چنین جامعه‌ای می‌رسد که اصول و لوازم آن، از قرار زیر می‌باشد:

رالز ادعا می‌کند که عقلایی‌ترین انتخاب برای طرف‌های قرارداد در وضعیت نخستین، دو اصل از عدالت می‌باشد: اول: هر فرد از آزادی‌های اساسی برخوردار است و این آزادی فقط برای خود آزادی محدود می‌شود. این اصل، تضمین می‌کند که تمام افراد جامعه به مثابه شهروندان آزاد و برابر این حق را دارند که آنچه را که برای خود خیر می‌بندارند، پیگیری کنند؛ البته تا مادامی که به آزادی دیگران آسیب نرساند. لذا اشخاص می‌توانند دامنهٔ وسیعی از چیزهایی را که برای خود خیر می‌دانند دنبال کنند و به دست آورند.

اصل دوم، برابری منصفانه در آموزش و فرصت‌های شغلی و همچنین حداقل تضمین شده‌ای از چیزهایی (مثل درآمد و ثروت) می‌باشد که افراد به وسیلهٔ آنها می‌توانند علایق شان را پیگیری کنند و عزت نفس شان را به عنوان اشخاص آزاد و برابر حفظ کنند (فریمن، ۲۰۱۴).

دولت در نظریه عدالت رالز

بنا بر آنچه گفته شد، رالز مدعی است که در لیبرال دموکراسی، همه از آزادی‌های اساسی (آزادی وجدان، آزادی بیان و ...) به طور برابر برخوردارند. این آزادی فقط به خاطر خود آزادی محدود می‌شود. برخورداری از این آزادی، مستلزم نظام بازار تعدیل شده یا نظام مبادله داوطلبانه تعدیل شده می‌باشد؛ یعنی نظامی که اولاً، همه می‌توانند به طور داوطلبانه وارد مبادله با یکدیگر شوند و در بازار به خرید و فروش آنچه که می‌خواهند، بپردازند. ثانیاً، هم‌زمان دولت در کنار این فرآیند، آموزش و پرورش همگانی و حداقلی از کالاهای اولیه/خیرهای اولیه، حداقلی از چیزهایی را که فرد برای پیگیری اهداف خود در زندگی به آن نیاز دارد، فراهم می‌کند تا فرد سوای از استعدادها و توانایی‌های طبیعی‌اش، بتواند با حفظ عزت نفسش، برداشتی را که از خیر دارد، پیگیری کند.

از آنچه گذشت، روشن است که در اندیشه رالز، وجود یک دولت ضروری است. اول، به این دلیل که باید حافظ آزادی‌های اساسی باشد و از این جهت، باید آزادی را برای خود آزادی محدود کند. دوم، آزادی اساسی به طور برابر برای همه فراهم شود. سوم، نظام آموزش و پرورش رایگان و همگانی فراهم کند. چهارم، فراهم کردن حداقلی از کالاهای اولیه به طوری که عزت نفس افراد، در پایین‌ترین سطح توانایی هم حفظ شود. پنجم، چون نظام بازار یا نظام مبادله داوطلبانه پذیرفته می‌شود، باید مالکیت خصوصی نیز محترم شمرده شود. پس وظیفه دولت حمایت و پاسبانی از مالکیت خصوصی می‌باشد. این وظایف، از طریق سیاست‌های اجتماعی و اقتصادی صورت خواهد گرفت که منبع مالی دولت برای این امور از نظر رالز مالیات می‌باشد.

تابع هدف احتمالی و مسئله پایداری

همانطور که مشاهده می‌شود، دولت وظایفی دارد که باید این وظایف را با استفاده از ابزارهای موجود، مانند مالیات‌ستانی، از طریق سیاست‌گذاری‌های اجتماعی و اقتصادی انجام دهد. اما *رالز* می‌داند تنها زمانی یک سیاست‌گذاری می‌تواند نسخه‌ای درست و دقیق برای پیشبرد اهداف باشد که سیاست‌گذار، از تمام اطلاعات پیرامون جامعه آگاهی داشته باشد. بر این اساس، از نظر *رالز*: هنگام سیاست‌گذاری اجتماعی و اقتصادی، باید پرده جهل قدری کنار زده شود، تا سیاست‌گذاران با توجه به تمام اطلاعات موجود پیرامون جامعه تصمیم‌گیری و اقدام کنند. با وجود این، *رالز* برای اینکه سیاست‌گذاری جنبه نفع شخصی برای سیاست‌گذاران پیدا نکند، همچنان اصرار دارد که سیاست‌گذاران باید نسبت به جایگاه خود، هیچ اطلاع و آگاهی‌ای نداشته باشند. به عبارت ساده‌تر، آنها نباید بدانند که نسخه سیاستی‌ای که می‌پیچند و اجرا می‌کنند، چه نسبتی با آنها خواهد داشت.

به نظر *برایان بری* فرض‌هایی که *رالز* بر سیاست‌گذاران مطرح می‌کند، در درون خود با تضاد و ابهاماتی مواجه است که نمی‌تواند پایداری یک جامعه، با آموزه‌های فراگیر متکثر را تضمین کند. در واقع، این فروض موجب می‌شود تا سیاست‌گذاران همواره نسبت به گروه‌های متعدد موجود در جامعه، میان بی‌طرفی و جانبداری در نوسان باشند (*ر.ک:* *رالز*، ۱۳۹۲، ص ۹۶). از این رو، لیبرال دموکراسی در عمل، میان تمام گروه‌های جامعه بی‌طرف نخواهد بود. در نتیجه ادعای پایداری لیبرال دموکراسی، به مثابه بی‌طرفی حاکمیت نسبت به گروه‌های موجود در جامعه، یک ادعای باطل است.

بر اساس آنچه گذشت، اشخاص در مرحله قانون‌گذاری و سیاست‌گذاری برای امور جاری، به هیچ وجه از جزئیات مسیر زندگی‌شان آگاهی ندارند؛ حتی از استعدادها و طبیعی‌شان نیز بی‌خبرند. اما این افراد پیرامون جامعه، از دانش و آگاهی عمومی برخوردارند؛ یعنی از ساختار و ترکیب آن کاملاً مطلع و آگاه می‌باشند. بنابراین، از آنجاکه افراد، جامعه را می‌شناسند و از ساختار آن آگاه‌اند، می‌دانند چه گروه‌ها و جمعیت‌هایی در اقتصاد وجود دارد. از آنجاکه از جایگاه خودشان بی‌اطلاع‌اند، نمی‌دانند جزو کدام گروه می‌باشند تا به دنبال بیشینه‌کردن منفعت آن گروه باشند. بنابراین، فرد با یک نااطمینانی نسبت به جایگاه و موقعیت خویش مواجه است. بر اساس این مطالب و این فرض که هر فرد عقلایی عمل می‌کند؛ یعنی به دنبال بیشینه‌کردن منفعت است، باید انتخاب عقلایی فرد را در شرایط نااطمینانی مورد بررسی قرار دهیم. البته باید متذکر شد که «*رالز* فرض می‌کند مردم در وضعیت نخستین، به طور مشخص ریسک‌گریز می‌باشند. این یک پیش‌فرض پیرامون طبیعت بشری است که قابل قبول می‌باشد که البته دلیل بیشتری برای آن ارائه نشده است» (*ماتیس*، ۲۰۰۸، ص ۱۲۷). بر این اساس، هر فرد در وضعیت نخستین، تمام حالات پیش‌رو را با احتمالات مرتبط با آنها در نظر می‌گیرد. آنگاه، وی بر اساس این اطلاعات اقدام به انتخاب بهترین گزینه می‌کند. برای مثال، جامعه از دو گروه *A* و *B* تشکیل شده است. جمعیت گروه *A*، برابر با *a* و جمعیت گروه *B*، برابر با *b* می‌باشد. بنابراین، کل جمعیت جامعه برابر است با $a + b$.

از آنجاکه طبق فرض *رالز*، دانش نسبت به ساختار جامعه، یک آگاهی عمومی است، پس تمام افراد از این اطلاعات آگاهی دارند. از سوی دیگر، چون افراد طبق فرض مقید به محدودیت پرده جهل می‌باشند، درباره خودشان هیچ

اطلاعاتی ندارند. بنابراین، نمی‌دانند جزء گروه A، یا گروه B می‌باشند. هر یک از افراد، موقعیت‌های ممکن پیش‌رو را بر اساس ساختار جامعه به صورت A و B به ترتیب، با احتمال‌های $\frac{a}{a+b}$ و $\frac{b}{a+b}$ می‌داند. به عبارت ساده‌تر، هر فرد می‌داند که به احتمال $\frac{a}{a+b}$ از گروه A و به احتمال $\frac{b}{a+b}$ از گروه B خواهد بود. اگر U_A مطلوبیت فرد نوعی، گروه A و U_B مطلوبیت فرد نوعی، گروه B باشد، آنگاه مسئله مقابل هر فرد به صورت زیر خواهد بود:

$$\max U = \frac{a}{a+b} U_A + \frac{b}{a+b} U_B$$

U تابع هدف احتمالی است. هر فرد بر اساس رفتار عقلایی، به دنبال بیشینه‌کردن مطلوبیت خود می‌باشد. بنابراین، می‌توان گفت: هر فرد به دنبال بیشینه‌کردن تابع هدف احتمالی U است.

در گام اول فرض می‌شود جمعیت هر دو گروه A و B برابر است. در این صورت، احتمال قرار گرفتن هر فرد در هر یک از دو گروه، برابر و مساوی با $\frac{1}{2}$ خواهد بود. فرد در این شرایط، به مطلوبیت هر دو گروه وزن یکسانی می‌دهد. در حالی که در آن، افراد سیاست‌هایی را انتخاب می‌کنند که هر دو گروه A و B را در شرایط یکسان و برابری قرار می‌دهد. اکنون فرض کنید که جمعیت گروه B، شروع به کاهش و جمعیت گروه A شروع به افزایش کند؛ البته به طوری که مطلق جمعیت؛ یعنی $a+b$ ثابت باشد. در این شرایط، وزن گروه B در حال کم شدن است. به عبارت بهتر، احتمال اینکه فرد در گروه B قرار گیرد، در حال کاهش می‌باشد. بنابراین، فرد همگام با کاهش b به مطلوبیت گروه A وزن بیشتر و به مطلوبیت گروه B وزن کمتری می‌دهد. در حالت حدی که B به صفر نزدیک می‌شود و به آن میل می‌کند، تابع هدف مقابل هر فرد به صورت زیر خواهد بود:

$$\lim_{b \rightarrow 0} U = \lim_{b \rightarrow 0} \left(\frac{a}{a+b} U_A + \frac{b}{a+b} U_B \right) = U_A$$

همانطور که مشاهده می‌شود، وقتی b به صفر نزدیک می‌شود، فرد معیار بیشینه‌کردن مطلوبیت (لذت) را، بیشینه‌کردن مطلوبیت (لذت) گروه A قرار می‌دهد. این، یعنی دیگر گروه B برای افراد اهمیت و جایگاهی ندارد. به عبارت دیگر، زمانی افراد، اقلیت‌ها را در تصمیم‌سازی‌ها لحاظ می‌کنند که دارای وزن چشمگیری باشند. در غیر این صورت، یعنی زمانی که اقلیت از جمعیت بسیار کوچکی برخوردار باشد، هنگام سیاست‌گذاری لحاظ نشده و دارای هیچ حقی نخواهد بود. بنابراین، لیبرال دموکراسی، همواره در عمل نسبت به گروه‌های موجود در جامعه بی‌طرف نخواهد بود. این عدم بی‌طرفی، به معنای فروپاشی لیبرال دموکراسی است؛ زیرا لیبرال دموکراسی، به مفهوم بی‌طرف بودن حاکمیت نسبت به تمام گروه‌های جامعه، در تأمین آزادی و خیرهای اولیه خواهد بود.

یکی از موارد عدم بی‌طرفی را می‌توان در یک مقایسه بین نسلی مشاهده کرد. در مثال بالا، فرض کنید گروه A، نسل فعلی و گروه B، نسل بعدی است. طبق فروض رالز، در پس پرده جهل حاصل از وضعیت نخستین، سیاست‌گذار نمی‌داند عضو کدام گروه است. اما از آنجاکه نسبت به وضعیت جامعه آگاهی کامل دارد، می‌داند که جامعه در کدام نسل قرار دارد. همانطور که مشاهده می‌شود، فروض رالز نمی‌تواند بی‌طرفی را تضمین کند؛ زیرا در این شرایط سیاست‌گذاران بلافاصله در تابع هدف احتمالی وزن گروه B (یعنی نسل بعدی) را صفر قرار می‌دهند تا از

این طریق، منفعت خود شان را بی‌شینه کنند. بنابراین، جوامع لیبرال دموکراتیک، حتی اگر نسبت به تمام گروه‌های موجود در نسل حاضر، کاملاً بی‌طرف باشد، اما در مورد نسل فعلی و نسل بعدی، نمی‌تواند بی‌طرف باشد و حتماً جانب نسل فعلی را خواهد گرفت. کسری بودجه و بدهی‌های انباشت شده دولت‌های کشورهای غربی، شاهد این ادعاست. جریان انباشت بدهی‌ها در غرب، به سمتی پیش می‌رود که تمام منابع را صرف نسل فعلی می‌کند و بدهی‌ها را بر دوش نسل‌های بعدی قرار می‌دهد. این جریان، به گونه‌ای است که در آینده حتماً شاهد فروپاشی اقتصاد این کشورها و تمدن غربی خواهیم بود.

دلایل رالز برای پایداری لیبرال دموکراسی وظیفه و الزام

همانطور که ملاحظه شد، در مرحله سیاست‌گذاری برای امور جاری کشور، تابع هدف احتمالی در برابر سیاست‌گذار قرار می‌گیرد که براساس آن، می‌تواند منفعت احتمالی خود را بیشینه کند. این یعنی، در نظریه عدالت، احتمال انحراف از اصول عدالت وجود دارد. به عبارت دیگر، این احتمال وجود دارد که سیاست‌های اقتصادی یا اجتماعی اتخاذ شده توسط سیاست‌گذاران، ناسازگار و برخلاف اصول عدالت باشد. ریشه این مشکل، همانطور که رالز خود به آن اعتراف دارد، ناشی از عقلانیت افراد است. به عبارت ساده‌تر، مفروض گرفتن اینکه افراد همواره دنبال نفع و سود شخصی‌اند، موجب پدید آمدن این مشکل می‌شود. رالز این مطلب را این‌گونه بیان می‌کند:

اشخاص در وضع آغازین، ضمن توافق بر سر اصول عدالت، گزینه اصل سودمندی را به مثابه معیاری برای کردارهای فردی مورد توجه قرار می‌دهند. ... [در این صورت] معیارها برای نهادها و معیارها برای افراد به طور کامل با یکدیگر سازگار نیستند (رالز، ۱۳۸۷، ص ۵۰۱).

بر این اساس، می‌توان گفت: معیار نفع شخصی، موجب می‌شود که تمام افراد چه سیاست‌گذار و چه مردم عادی، ظرفیت حرکت در خلاف مسیر اصول عدالت و نقض آن را داشته باشند. بنابراین، دامنه مشکل فوق، تنها به سیاست‌گذاران محدود نمی‌شود، بلکه افراد عادی نیز می‌توانند اصول عدالت را نقض کنند. اکنون زمان آن است که بدانیم رالز برای حل این مشکل، چه راهی را در پیش خواهد گرفت. وی در ابتدا، اتمام حجت می‌کند که هر راه حلی باید مبتنی بر نفع شخصی افراد باشد؛ چون «شهروندان حتی به یک قانون عادلانه نیز پایبند نخواهند بود؛ مگر آنکه منافع آن قانون اساسی را به نحو درازمدت پذیرفته و به رسمیت شناخته باشند. افزون بر این، این امر در یک تلقی مناسب باید داوطلبانه باشد» (همان، ص ۵۰۴). بنابراین، اشخاص زمانی به اصول عدالت پایبند خواهند بود که منفعت حاصل از این پایبندی، بسیار زیاده‌تر و بالاتر از نفع شخصی‌ای باشد که از نقض اصول عدالت به دست می‌آورند. در این صورت، آنها حفظ اصول عدالت از نفع شخصی‌شان را وظیفه طبیعی خود خواهند دانست. به عبارت ساده‌تر، هنگامی که بین اصول عدالت و نفع شخصی (کوتاه‌مدت) افراد تعارض و ناسازگاری رخ می‌دهد، افراد جانب عدالت را می‌گیرند؛ چون نفع بلندمدت آنها در حفظ عدالت خواهد بود.

اکنون باید دید چرا نفع بلندمدت افراد، در پاسداشت و حفظ اصول عدالت می‌باشد. پیش از ارائه دلایل رالز، دوباره متذکر می‌شویم که از نظر وی، حفظ عدالت و بقای عدالت به معنای احترام متقابل و کمک متقابل افراد به یکدیگر می‌باشد. به همین جهت، رالز به جای اینکه دلیل بیاورد که منافع بلندمدت افراد در حفظ عدالت است، معتقد است که منافع بلندمدت افراد، در احترام و کمک متقابل می‌باشد. رالز می‌گوید:

اینکه چرا این وظیفه (احترام متقابل) پذیرفته و به رسمیت شناخته می‌شود، آن است که گرچه طرف‌های قرارداد در وضع آغازین، هیچ سودی در منافع یکدیگر ندارند، اما می‌دانند که در جامعه باید از ارج و اعتبار انجمن‌های خود برخوردار باشند و از این امر مطمئن شوند. عزت نفس آنها و اعتماد آنها، به ارزش نظام غایات شخصی خودشان، نمی‌تواند در برابر بی‌اعتنایی و بی‌تفاوتی دیگران تاب آورد؛ چه رسد به اینکه تحقیر دیگران را تحمل کند. پس، همگان از زندگی در جامعه‌ای که تکلیف به احترام متقابل پذیرفته شده است، سود می‌برند (همان، ص ۵۰۶-۵۰۷).

وظیفه کمک متقابل را در نظر بگیرید. دلیل بسنده برای پذیرش این وظیفه، تأثیر فراگیر آن بر چگونگی و کیفیت زندگی روزمره است. دانش و آگاهی عمومی به اینکه ما در جامعه‌ای زندگی می‌کنیم که در آن می‌توانیم به کمک دیگران در مشکلات خاطر جمع باشیم، فی‌نفسه از ارزش فراوانی برخوردار است. اینکه ما هرگز به این کمک و یاری نیازی پیدا نکنیم و اینکه [برعکس] از قضای روزگار خود ما برای یاری دادن فراخوانده نشویم تفاوت چندانی در ارزش و آگاهی فوق‌العاده ایجاد نمی‌کند. موازنه (جبران) پاداش، که محدود و تنگ نظرانه تفسیر می‌شود را می‌توان به کناری نهاد. ارزش نخستین این اصل بر پایه کمکی که ما واقعاً دریافت می‌کنیم، سنجیده نمی‌شود. بلکه براساس حس اعتماد و اطمینان به حسن نیت دیگران و این معرفت و آگاهی که اگر ما به آنها نیاز پیدا کنیم، آنها در صحنه آماده کمک می‌باشند، سنجیده می‌شود. در واقع، فقط کافی است در ذهن خود تصور کنیم که اگر همگان بر این باور باشند که این وظیفه (کمک متقابل) پذیرفته نشود، جامعه به چه صورت درمی‌آید... آنگاه که می‌گوییم زندگی یک جامعه که در آن هیچ کس کمترین خواستی برای عمل بر پایه این وظایف ندارد را ترسیم کنیم، می‌بینیم که نوع بشر، اگر نگوئیم بیزار از آن می‌باشند، به آن اعتنایی نخواهند داشت؛ چراکه حس ارزش‌گذاری به خود در چنین جامعه‌ای ناممکن است (رالز، ۱۳۸۷، ص ۵۰۷-۵۰۸).

خلاصه استدلال رالز اینکه افراد دو حالت را در نظر خواهند گرفت: جامعه‌ای با ساختار عادلانه یا به عبارت دیگر، جامعه‌ای که در آن احترام متقابل و کمک متقابل برقرار است و جامعه‌ای ناعادلانه. افراد می‌دانند که در جامعه عادلانه، در صورت رخ دادن بدترین شرایط برای آنها، اصول عدالت، همواره برای آنها حداقلی از چیزها مثل ثروت و درآمد را فراهم می‌کند، به طوری که عزت نفس‌شان حفظ می‌گردد. آنها می‌دانند که در جامعه عادل، همواره به آزادی‌های آنها، تا زمانی که آزادی دیگران را مخدوش نسازد، احترام گذاشته می‌شود. از این رو، اجازه داده نخواهد شد که آزادی کسی سلب شود، حتی اگر از ضعیف‌ترین افراد جامعه باشد. در مقابل، در جامعه‌ای با ساختار بنیادین ناعادلانه، در صورت رخ دادن اتفاقی ناخوشایند، به طوری که فرد دچار فقر گردد (احتمال وقوع‌اش برای همه وجود

دارد)، هیچ کس به کمک او نخواهد آمد. همچنین، در چنین جامعه‌ای، هر کس می‌تواند آزادی دیگران را در جهت پیشبرد برداشت خود، از خیر سلب و مخدوش سازد. اکنون فرد با مقایسه این دو ساختار، به این نتیجه می‌رسد که نفع شخصی او، پاسداشت ساختار بنیادین عادلانه و یا به عبارت دیگر، اصول عدالت می‌باشد. بنابراین، هنگامی که در پیگیری اهداف یک شخص، اصول عدالت با نفع شخصی‌اش درگیر شود، نفع بلندمدت این شخص این است که جانب اصول عدالت را بگیرد. بنابراین، وظیفه همه شهروندان احترام و پاسداشت اصول عدالت می‌باشد.

رالز در جای دیگر، دلیل دیگری برای تضمین بقای جامعه عادلانه می‌آورد. برای نمونه:

یک مؤلف مهم هر برداشت از عدالت آن است که باید تأییدیه‌ای برای خودش نیز باشد؛ یعنی اصول هر برداشت از عدالت، باید چنان باشند که وقتی در ساختار بنیادین جامعه تعبیه شوند، گویی که انسان‌ها معنای عدالت هم ارز با آن را نیز به دست آورده‌اند. پس هم‌راستا با اصول یادگیری اخلاقی، وقتی آن اصول یاد گرفته شود، بر اساس آن اصول نیز عمل خواهد شد. هر برداشت از عدالت، در این معنا می‌تواند با ثبات باشد (همان، ص ۲۱۹).

خلاصه اینکه زندگی در جامعه عادلانه موجب می‌شود تا فرد اصول عدالت را یاد بگیرد، آن را بپذیرد و از آن همواره دفاع کند؛ چون منافع حاصل از این ساختار را کاملاً درک می‌کند.

بنابراین، تا اینجا دو دلیل برای ثبات و پایداری ساختار بنیادین عادلانه آورده شده است. در دلیل دوم، که رالز آن را به صورت پراکنده در چند جای کتاب مطرح می‌کند، آمده است که افراد با زندگی در جوامع لیبرال دموکراتیک و نشو و نما در آن، منافع حاصل از اصول عدالت را به بهترین وجه درمی‌یابند. و از آنجاکه منافع بی‌شمار آن در متن زندگی، برای آنان به خوبی ملموس می‌گردد، همواره از آن دفاع خواهند کرد. در واقع، در نظریه رالز، مردم ابتدا در یک سیر تاریخی پس از جنگ‌ها و نزاع‌های طولانی، یاد می‌گیرند که به جامعه به مثابه یک سامانه منصفانه همکاری نگاه کنند. سپس، هنگامی که چنین جامعه‌ای ساخته شد و برپا گردید، افراد با زندگی در این جامعه، منافع حاصل از آن را با تمام وجود درک می‌کنند. از این رو، همه تلاش آنان برای حفظ این ساختار بنیادین عادلانه به کار گرفته می‌شود.

معقولیت

همانطور که گفته شد، رالز وجود آموزه‌های فراگیر متعدد و متکثر را واقعیت جوامع بشری می‌داند. همچنین وی این را یک امر بدیهی می‌داند که جمعیت هر یک از این آموزه‌های فراگیر، به دنبال مسلط کردن آموزه فراگیر خویش بر جامعه باشند. بنابراین، نزاع‌های طولانی مدت و پرهزینه شکل می‌گیرد تا اینکه این نزاع‌های طولانی و زبان‌های ناشی از آن، انگیزه نفع شخصی و حلم و بردباری احاد جامعه را ارتقا بخشد. افراد با گذر زمان و چشیدن طعم تلخ اختلاف و نزاع، به این نتیجه می‌رسند که می‌توان میان نفع شخصی و اهداف اجتماعی، جمع و در نتیجه اهداف اجتماعی مانند عدالت، تبدیل به هدف و نفع شخصی شود. وقتی افراد به این سطح از درک می‌رسند، رالز معتقد است: آنها معقول (reasonable) شده‌اند. به عبارت دیگر، افراد در کنار عقلانیت پیشینه‌کننده نفع شخصی که آنها

را برای به دست آوردن منفعت بیشتر و هزینه کمتر به کنار آمدن با یکدیگر فرا می‌خواند، به یک توان اخلاقی می‌رسد که آنها را معقول می‌سازد؛ به این معنا که این معقول بودن، آنها را به این امر سوق می‌دهد تا بپذیرند هر کسی، می‌تواند اهداف و غایاتی برای خود داشته باشد و چیزی را برای خود خیر بداند و در جست‌وجوی آن باشد.

نکته مهم دقیقاً همین معقول شدن افراد جامعه، در سیر تاریخی است، به طوری که خواهان جامعه به مثابه «سامانه منصفانه همکاری» می‌شوند. بر این اساس، رالز دلیل پایداری «لیبرال دموکراسی» را در معقولیت افراد می‌داند. به عبارت دیگر، اگر تا دیروز منبع هنجارها عقلانیت بود، از این پس معقولیت نیز یک منبع هنجاربخش می‌شود. هنجاری که معقولیت ایجاد می‌کند، این است که به جامعه به مثابه «سامانه منصفانه همکاری» نگریسته شود و خود شخص در آن، در یک ارتباط منصفانه عمل کند. این هنجار، نه مبتنی بر عقل حداکثرکننده نفع شخصی، بلکه مبتنی بر یک حس و توان اخلاقی است. همین حس و توان اخلاقی است که از پابندی به چنین هنجاری، در هنگام تعارض با نفع شخصی، پشتیبانی می‌کند.

مقام معظم رهبری و پائینه آنبیل تمدن غرب

یکی از مشکلات تمدن غرب کسری بودجه دولت‌ها می‌باشد، که در حال تشدید است.

وجود کسری‌های بودجه و بدهی‌های انباشت شده بسیار گسترده در جوامع لیبرال دموکراتیک، یک حقیقت سبک شده است. به طوری که ایالات متحده از اوایل دهه ۱۹۸۰ شاهد کسری‌های بزرگی در بودجه دولت بوده است؛ تنها استثنای آن مازاد بودجه در اواخر دهه ۱۹۹۰ می‌باشد. علاوه بر این، بسیاری از کشورهای صنعتی دچار کسری‌های بزرگی در دهه‌های اخیر بوده‌اند و مشابه با ایالات متحده مواجه با چالش‌های بودجه‌ای بلندمدت می‌باشند. این کسری‌های بزرگ و پایدار موجب نگرانی‌های جدی شده است. تصور عموم بر این است که این کسری‌ها موجب کاهش رشد شده و اگر تداوم یابند یا تشدید شوند می‌تواند منجر به نوعی بحران شود (رومر، ۱۳۹۶، ص ۸۰۱).

از منظر مقام معظم رهبری، کسری‌های بودجه و بدهی‌های انباشت‌شده، بیانگر روند روبه افول و رو به زوال کشورهای غربی، به‌ویژه ایالات متحده می‌باشد. ایشان این مطلب را در موارد مواضع مختلف، بیان فرمودند:

الف. یک واقعیت دیگر این است که رژیم‌های مخالف نظام اسلامی درگیر بحرانند. همین چند دولت غربی، خودشان و اطرافیان‌شان دچار بحرانند. با این بحران اقتصادی‌ای که در اروپا وجود دارد، اتحادیه اروپا جداً در تهدید است، یورو جداً مورد تهدید است، آمریکا به نحو دیگری، کسری بودجه فراوان، قرض فراوان، فشار مردم... اینها حوادث مهمی است (بیانات مقام معظم رهبری، دیدار کارگزاران نظام، ۱۳۹۱).

ب. بدهی افسانه‌ای آمریکا و کسری بودجه ۸۰۰ میلیارد دلاری این کشور در سال جاری (سال ۲۰۱۸م)، از نشانه‌های روند زوال اقتصادی آمریکا است. آنها این واقعیات را با ظاهر سازی و شعار می‌پوشانند، اما در زیر این زرق و برق، افول اقتصادی آمریکا مشهود است... زوال آمریکا یک واقعیت است (بیانات مقام معظم رهبری، دیدار دانش‌آموزان و دانشجویان، ۱۳۹۷).

ج. لیکن واقع‌اش این است که از جهات مختلفی در حال افول‌اند. از لحاظ اقتصادی هم همین‌طور؛ یک آماری به من دادند از بدهی‌های این کشورهای معروف اروپایی مثل انگلیس، فرانسه، آلمان، ایتالیا ... بعضی‌هاشان بدهی‌هاشان معادل با کل تولید ناخالص داخلی‌شان است... اینها دچار مشکلات جدی هستند (بیانات مقام معظم رهبری، دیدار اعضای مجلس خبرگان رهبری، ۱۳۹۸).

با بررسی شواهد آماری، این مطلب کاملاً روشن می‌شود که کشورهای غربی، در باتلاق بدهی به طوری گرفتار شده‌اند که به مرور زمان در حال فرو رفتن در آن می‌باشند. یک نگاه کلی به وضعیت کشورهای OECD، می‌تواند وضعیت بسیار بد کسری بودجه و بدهی کشورهای پیشرفته را آشکار کند. ما پس از ارائه تصویر کلی از کشورهای OECD، به طور مشخص داده‌های مرتبط با ایالات متحده و کشورهای اروپایی مثل انگلیس، فرانسه، آلمان و ایتالیا را نیز ارائه خواهیم داد.

داده‌های مرتبط با کشورهای OECD، دلالت بر این دارد که انباشت بدهی در این کشورها به‌طور پیوسته در حال افزایش می‌باشد. اگر این کشورها را به صورت یک واحد کل در نظر بگیریم، بدهی این واحد کل، در فاصله سال‌های ۲۰۰۸ تا ۲۰۱۳، سالانه به‌طور متوسط ۱۰ درصد و در فاصله سال‌های ۲۰۱۴ تا ۲۰۱۹، حدود ۴ درصد افزایش یافته است. تخمین زده می‌شود که میانگین میزان ناخالص بدهی بازاری دولت‌های مرکزی این کشورها، حدود ۷۲/۶ درصد از GDP شان می‌باشند... با همین روند این نسبت برای سال ۲۰۲۰ برابر با ۷۲/۸ درصد خواهد بود... بدهی بازاری دولت‌های مرکزی در کشورهای OECD از ۲۲/۵ تریلیون دلار در سال ۲۰۰۷ به ۴۵ تریلیون دلار در سال ۲۰۱۸ رسیده است؛ یعنی در یک فاصله زمانی ۱۱ ساله دو برابر شده است، در واقع در این فاصله زمانی بدهی بازاری دولت‌های OECD رشد سالانه ۶/۵ درصدی داشته‌اند... در صورت استمرار این نرخ، انتظار می‌رود که بدهی‌های بازاری دولت‌های مرکزی در کشورهای OECD در سال ۲۰۲۰ تقریباً به ۵۰ تریلیون دلار برسد (OECD, 2020).

دقت شود که منظور از «بدهی بازاری» (marketable debt)، بدهی حاصل از استقراض دولت از مردم است که شامل بدهی دولت به مؤسسات مالی ملی و بین‌المللی نمی‌شود. بنابراین، رقم کل بدهی کشورهای OECD، بیشتر از این رقم خواهد بود. همچنین:

بر اساس داده‌های موجود در ژوئن ۲۰۱۹، بدهی ایالات متحده برابر با ۱۹/۷۷ تریلیون دلار بوده است. این رقم بیانگر این است که نسبت بدهی به GDP برای این کشور، ۱۱۵ درصد می‌باشد. با توجه به جمعیت این کشور، بدهی سرانه این کشور برابر با ۵۸۲۰۰ دلار خواهد بود. وضعیت برای انگلستان فاجعه‌آمیزتر است. این کشور با بدهی ۸/۴۸ تریلیون دلاری، نسبت بدهی به GDP اش، ۳۱۳ درصد است، به طوری که بدهی سرانه مردم انگلستان، ۱۲۷۰۰۰ دلار می‌باشد. فرانسه با ۵/۶۹ تریلیون دلار، دارای بدهی سرانه ۸۷۲۰۰ دلاری است و نسبت بدهی به GDP اش، ۲۱۳ درصد می‌باشد. آلمان با ۵/۴۰ تریلیون دلار بدهی، نسبت بدهی به GDP اش، ۱۴۱ درصد و بدهی سرانه اش ۶۵۶۰۰ دلار می‌باشد. همچنین، ایتالیا با بدهی ۲/۵۱ تریلیون دلاری، نسبت بدهی به GDP اش، ۱۲۴ درصد و بدهی سرانه اش ۴۲۳۰۰ دلار است (World Population Review, 2020).

در کنار توجه به داده‌های فوق،

باید به نقش مهمی که بازپرداخت بدهی در شکل‌گیری نیاز به استقراض بازی می‌کند، نیز توجه کرد. در فاصله سال‌های میان ۲۰۱۴ تا ۲۰۱۷، حدود ۸۵ درصد بدهی ناخالص بازاری منتشر شده از سوی دولت های OECD فقط برای بازپرداخت بدهی های موجود بود (OECD, 2020). تخمین زده می‌شود دولت‌های OECD در سال ۲۰۲۰، نزدیک به ۲۰ درصد بدهی بازاری شان سررسید می‌شود و باید آن را تأمین مالی کنند (همان).

این بیشتر بودن بدهی از GDP، اهمیت نقش بازپرداخت را در ایجاد بدهی جدید آشکار می‌سازد. در واقع، در این شرایط بازپرداخت بدهی موجب می‌شود تا دولت مجدداً از بازار مبالغ جدیدی استقراض کند، در نتیجه، یک مکانیسم خودتشدیدکننده در بدهی دولت شکل می‌گیرد که هر سال، مبلغ بدهی را افزایش می‌دهد. همانطور که در داده‌های مرتبط با کشورهای OECD، که آمریکا و کشورهای اروپایی نیز عضو آن می‌باشند، نشان می‌دهد، ۸۵ درصد بدهی‌های جدیدی که در فاصله ۲۰۱۴ تا ۲۰۱۷ ایجاد شده است، مرتبط با بازپرداخت بدهی‌هایی بوده است که سررسید آن فرا رسیده بود. بنابراین، حجم گسترده بدهی و نقش مخرب مکانیسم تشدید کننده بازپرداخت بدهی‌های سررسید شده، یک تهدید جدی برای اقتصاد ایالات متحده و کشورهای بدهکاری مثل کشورهای OECD خواهد بود.

نقش کسری بودجه در فروپاشی یک تمدن

پتانسیل ایجاد کسری بودجه و انباشت بدهی ناشی از توانایی غلبه عقلانیت بر معقولیت است. ما پس از بیان بنیان نظری این ظرفیت در لیبرال دموکراسی، شواهد آماری مهمی را مرتبط با بدهی جوامع لیبرال دموکراتیک ارائه دادیم و مبتنی بر این شواهد نشان دادیم که آنچه که به لحاظ نظری تبیین کردیم، در متن جهان واقع نیز رخ داده است. براساس این حقایق، بدهی سرانه برخی این کشورها، بیشتر و یا برابر با درآمد سرانه‌شان می‌باشد.

پیرامون چرایی کسری بودجه از سوی دولت‌ها و عدم مبارزه آنها برای توقف، کاهش و یا حذف بدهی‌های انباشت شده، آثار بسیاری تألیف شده است. برخی از این آثار، دلایل اقتصادی و برخی دیگر، دلایل سیاسی و نهادی را برجسته‌تر می‌کنند. اما با دقت در این آثار، مشاهده می‌شود که تمام دلایلی که برای ایجاد کسری بودجه و انباشت بدهی آورده می‌شود، یک پایه ثابت دارد و آن اینکه نسل فعلی یا به دلیل رفع مشکلات خود و یا به دلیل دستیابی به شرایط رفاهی بهتر، منابع نسل‌های آینده را به خود انتقال و اختصاص می‌دهد. در واقع، تمام دلایل اقتصادی، سیاسی و ...، که برای شکل‌گیری کسری بودجه و افزایش انباشت بدهی دولت مطرح می‌شود، مبتنی بر دو پایه می‌باشد: پایه اول، اشتیاق مردم به کسری بودجه است؛ زیرا هزینه آن را نسل‌های آینده پرداخت می‌کنند. لذا یک ناهار مجانی است. هرچه جامعه به لحاظ اقتصادی فقیرتر باشد، این اشتیاق بیشتر خواهد بود (ر.ک: السینا، ۱۳۷۹). پایه دوم، انگیزه‌های صاحبان مناصب و سیاست‌گذاران است. در واقع، تقریباً همهٔ الگوهای اقتصادی‌ای که به تبیین چگونگی شکل‌گیری کسری بودجه و انباشت بدهی پرداخته‌اند، در همین پایه دوم با هم تفاوت دارند. الگوهای کینزی، مخارج دولت و کسری بودجه را برای تثبیت اقتصاد به سیاست‌گذاران توصیه می‌کنند. بر همین اساس، یکی از دلایل سیاست‌مداران

برای ایجاد کسری بودجه و انباشت بدهی، تثبیت اقتصاد است. الگوهای ادوار تجاری سیاسی، ایجاد کسری بودجه را ناشی از انگیزه‌های فرصت‌طلبانه و انگیزه‌های حزبی سیاستمداران می‌دانند (ر.ک: مولر، ۱۳۹۵، ص ۷۸۸). الگوی مبتنی بر رفتار استراتژیک سیاستمداران، قائل به این است که صاحب منصب احتمالاً کسری بودجه و بدهی ایجاد می‌کند تا بتواند مخارج صاحب منصب بعدی (دولت بعدی) را محدود کند (ر.ک: رومر، ۱۳۹۶، ص ۸۳۳).

انکون برای تبیین چگونگی اثرگذاری کسری بودجه، بر فروپاشی یک تمدن، دو سازوکار رایج و معتبری را که در این زمینه مطرح است، بیان می‌کنیم. سازوکار اول بر افزایش میل به مصرف، کاهش میل به پس‌انداز و در نتیجه، کاهش سرمایه سرانه جامعه و شکاف طبقاتی تأکید دارد. در حالی که سازوکار دوم، بر افزایش بدهی سرانه و پولی شدن کسری بودجه و وقوع ابرتورم تأکید دارد.

الف. یکی از دلالت‌های حقایق مشاهده شده آماری، این است که «در غرب یک خانوار به طور متوسط بدهی‌ای به میزان بیش از ۱۰۰ درصد درآمد سالانه‌اش دارد، و کل بار بدهی سطوح مختلف دولت و خانوارها بیش از چندین برابر GDP می‌باشد. شاید نسل فعلی جهان غرب، از زمان سقوط امپراطوری روم اولین نسلی است که با سرمایه‌ای کمتر از سرمایه والدین‌شان به دنیا آمده‌اند» (اموس، ۲۰۱۸، ص ۱۱۴-۱۱۵). این کاهش سرمایه نسلی، در مقایسه با نسل قبل، به این علت است که نسل قبلی مطمئن بود که بازپرداخت این بدهی‌ها بر دوش نسل بعدی خواهد افتاد، لذا مصرف آن را افزایش و پس‌اندازش را کاهش داد. در نتیجه، مصرف جاری افزایش و پس‌انداز و موجودی سرمایه کاهش یافت.

اگر به طور متوالی، هر نسلی با نسل بعدی خود این‌گونه رفتار کند، این کاهش انبساط سرمایه به مرور موجب دو اتفاق مخرب در جامعه می‌گردد: اول، کاهش موجودی سرمایه در اقتصاد، نه تنها موجب کاهش رشد اقتصادی می‌گردد، بلکه موجب می‌شود تا توان تولیدی موجود به طور تدریجی و پیوسته از بین رود. دوم، کاهش موجودی سرمایه از یک سو، به معنای کاهش تولید نهایی نیروی کار و دستمزدها و از سوی دیگر، به معنای افزایش تولید نهایی سرمایه و نرخ بهره می‌باشد. این یعنی انتقال درآمد از کارگران به صاحبان سرمایه، که خود موجب تشدید شکاف درآمدی میان این دو گروه در جامعه می‌گردد. پیامد نهایی این فرایند، یک نزاع طبقاتی مخرب در جامعه خواهد بود (ر.ک: رومر، ۱۳۹۶، فصل دوازدهم).

ب. مشاهدات تجربی نشان می‌دهد که اگر در جامعه‌ای، حجم بدهی سرانه از یک حد مشخصی فراتر رود، مردم این جامعه، دیگر اوراق قرضه دولتی را تقاضا و نگهداری نخواهند کرد. وقتی اقتصاد به این حد بحرانی از بدهی سرانه می‌رسد، اقتصاددانان آن را استیصال دولت می‌نامند. دولت‌ها وقتی به مرحله استیصال می‌رسند، بدهی و کسری بودجه را پولی می‌کنند. از این رو، در مواردی که بدهی انباشت شده بسیار زیاد باشد و زمان سررسید بازپرداخت مبالغ بسیار بالایی از آنها فرا رسیده باشد، وقوع ابرتورم اجتناب‌ناپذیر است. همین تورم‌های بالا و ابرتورم‌های ناشی از بدهی‌های دولت می‌تواند به مثابه یکی از عوامل فروپاشی یک تمدن ظاهر شوند. البته، وقوع حالت استیصال دولت، مشروط به این است که بدهی سرانه به مرز بحرانی خود برسد. لذا هرچه اقتصاد بزرگ‌تر باشد، اقتصاد دیرتر به مرحله استیصال دولت و وقوع ابرتورم می‌رسد (ر.ک: دواپکه و همکاران، ۱۳۹۶، فصل دوازدهم).

سازوکار ابرتورم بر فروپاشی یک تمدن، به این صورت است که

ابرتورم ساختار اقتصادی‌ای را که یک جامعه در طی قرن‌ها ساخته است نابود می‌سازد. تجارت، تولید و هر آنچه که برای زندگی ضروری است، با فروپاشی پول، غیرممکن می‌شود. ساختار تولید و تجارتي که جوامع آن را طی قرن‌ها توسعه داده‌اند، به علت ناتوانی مصرف‌کنندگان، تولیدکنندگان و کارگران در پرداخت به یکدیگر، از بین می‌رود. کالاهایی که دیروز به راحتی در دسترس بودند از بین می‌روند. سرمایه‌ها تخریب می‌شوند و دارندگان سرمایه برای تأمین مالی هزینه‌های مصرفی‌شان آن را به فروش می‌رسانند. در ابتدا کالاهای لوکس از بین می‌روند، ولی به زودی این به سایر کالاهای ضروری برای زندگی سرایت می‌کند و این کالاهای نیز از بین می‌روند تا اینکه بشر به وضعیت بربریت و توحش باز می‌گردد؛ وضعیتی که در آن انسان‌ها نیاز به رفع حوائج خود دارند و برای تأمین اکثر نیازهای ضروری، برای ادامه بقاء‌شان وارد نزاع و کشمکش می‌شوند. همگام با فروپاشی چشمگیر کیفیت زندگی افراد، یأس و ناامیدی شکل خشم و عصبانیت به خود می‌گیرد... فرآیند ویرانگر ابرتورم، از پایان جنگ جهانی اول تاکنون، ۵۶ بار رخ داده است. البته این مطلب، مطابق با تحقیق استیو هانکه و چارلز بوئنل است، کسانی که ابرتورم را به صورت افزایش ۵۰ درصدی در سطح قیمت در طی یک ماه تعریف کرده‌اند (آموس، ۲۰۱۸، ص ۸۸).

نتیجه‌گیری

رالز در دو کتاب *نظریه عدالت* و *لیبرالیسم سیاسی*، در مجموع سه دلیل برای پایداری «ساختار بنیادین عادلانه» یا «لیبرال دموکراسی» ارائه می‌دهد:

۱. افراد مبتنی بر تحلیل کمک متقابل، منفعت بلندمدت خود را در پاسبانی از ساختار بنیادین عادلانه می‌بینند.
۲. افراد با زندگی در یک جامعه با ساختار بنیادین عادلانه، منافع بلندمدتی که این ساختار فراهم می‌کند، برایشان کاملاً واضح و ملموس می‌شود. لذا آن را با تمام وجود درک می‌کنند. در نتیجه، برای حفظ این منافع، از این ساختار بنیادین پاسبانی می‌کنند.
۳. افراد در یک مسیر تاریخی، معقول می‌شوند. این معقولیت، به مثابه یک منبع هنجاریبخش، پاسبانی از ساختار بنیادین عادلانه را حکم می‌کند.

از سه دلیل فوق، دو دلیل اول مبتنی بر نفع بلندمدتی است که اشخاص می‌برند. بنابراین، اگر منافع سیاسی (اقتصادی، اجتماعی، سیاسی) در دوران زندگی نسل حاضر باشد و مضرّات و آسیب‌های آن برای نسل بعد باشد و ساختار بنیادین را در نسل‌های بعد از بین ببرد، این سیاست حتماً توسط سیاست‌گذاران و آحاد مردم انتخاب خواهد شد. در نتیجه، این دو دلیل رالز، که مبتنی بر نفع بلندمدت است، برای پایداری ساختار بنیادین کاربردی نخواهد داشت. کسری بودجه دارای چنین سیاستی است؛ زیرا نسل حاضر می‌تواند از منافع حاصل از کسری بودجه نفع ببرد و مضرّات آن، از جمله فروپاشی ساختار بنیادین عادلانه را متوجه نسل بعد کند.

دلیل سوم برای پایداری، مبتنی بر معقولیت است. معقولیت یک منبع هنجاریبخش در کنار و در عرض عقلانیت است. پس پایداری ساختار بنیادین عادلانه، وابسته به غلبه معقولیت بر عقلانیت است. اما سؤال این است که چه تضمینی وجود دارد که معقولیت بر عقلانیت غلبه داشته باشد. اگر شاهدی پیدا کردیم که عقلانیت بر معقولیت غلبه پیدا کرده است، باید بپذیریم که لیبرال دموکراسی، آن‌طور که رالز انتظار می‌داشت، پایه‌های پایداری‌اش، محکم و استوار نیست. وجود کسری بودجه‌های بالا و بدهی‌های گسترده، در کشورهای پیشرفته غربی، یک شاهد بزرگ پیرامون غلبه عقلانیت بر معقولیت است. همان‌طور که مشاهدات آماری نشان می‌دهد که بدهی این کشورها، بالاتر از تولید ناخالص داخلی آنان می‌باشد. از این‌رو، پشتمانه نظری تأکید مقام معظم رهبری، بر کسری بودجه، به مثابه پاشنه آشیل تمدن غرب، این است که به لحاظ نظری کسری بودجه چیزی است که به وسیله آن، تمام دلایلی که برای پایداری لیبرال دموکراسی آورده می‌شود، باطل می‌گردد.

بنابراین، حقیقت بدهی‌ها و کسری‌های بودجه سنگین و بسیار زیاد در جوامع لیبرال، بیانگر این است که در «تابع هدف احتمالی» مردم و سیاست‌گذاران، نسل‌های بعدی دارای وزن صفر می‌باشند و حضور ندارند. در نتیجه، سیاست‌گذاری بدون توجه به آنها صورت خواهد گرفت. این عدم توجه به نسل‌های آینده، موجب افزایش مصرف و کاهش پس‌انداز نسل فعلی می‌شود. در نتیجه، به مرور زمان موجودی و انباره سرمایه در این کشورها نسل به نسل کاهش می‌یابد. کاهش موجودی انباره سرمایه، به همراه وقوع ابرتورم‌های حاصل از بدهی‌های انباشت شده، همان چیزی است که موجب فروپاشی یک تمدن می‌گردد.

- السینا، آبرتو و روبرتو پروتی، ۱۳۷۹، «اقتصاد سیاسی کسری بودجه»، *برنامه و بودجه*، ش ۴۹ و ۵۰، ص ۱۲۳-۱۶۴.
- خامنه‌ای سیدعلی، ۱۳۹۱، <http://farsi.khamenei.ir/speech?nt=2&year=1391>
- ____، ۱۳۹۷، <http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=40833>
- ____، ۱۳۹۸، <http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=43591>
- دواپکه، ماتیاس و همکاران، ۱۳۹۶، *اقتصاد کلان*، ترجمه محمد مبینی، تهران، آماره.
- رالز، جان، ۱۳۸۷، *نظریه عدالت*، ترجمه محمد کمال سروریان و مرتضی بحرانی، تهران، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- ____، ۱۳۹۰، *قانون مردمان*، ترجمه جعفر محسنی، تهران، ققنوس.
- ____، ۱۳۹۲، *لیبرالیسم سیاسی*، ترجمه موسی اکرمی، تهران، ثالث.
- رومر، دیوید، ۱۳۹۶، *اقتصاد کلان پیشرفته*، ترجمه منصور خلیلی عراقی و علی سوری، تهران، نور علم.
- مولر، دنیس سی، ۱۳۹۵، *انتخاب عمومی*، ترجمه محسن رنانی، تهران، نور علم.
- Ammous, Saifedean, 2018, *The Bitcoin Standard*, Canada, Wiley.
- Freeman, Samuel, Edition 2014, "Original Position", The Stanford Encyclopedia of Philosophy, Retrieved from <http://plato.stanford.edu/entries/original-position>.
- Mathis, Klaus, 2008, *Efficiency Instead of Justice?*, Translated by Deborah Shannon, Springer
- OECD, 2020, *Sovereign Borrowing Outlook for OECD Countries 2020*, OECD Publishing, from: <https://www.oecd.org/finance/Sovereign-Borrowing-Outlook-in-OECD-Countries2020.pdf>.
- World Population Review, 2020, *Debt to GDP Ratio by Country 2020*, from: <https://worldpopulationreview.com/countries/debt-to-gdp-ratio-by-country/>

کنکاشی در چگونگی ارزش پول از منظر یک اقتصاد بدون بهره پولی بررسی تطبیقی با اقتصاد کلاسیک

shakeri.abbas@gmail.com

farshad.momeni@gmail.com

sobhanihs@ut.ac.ir

mojahedi@atu.ac.ir

besharati_eco@yahoo.com

عباس شاکری / استاد دانشکده اقتصاد، دانشگاه علامه طباطبائی

فرشاد مومنی / استاد دانشکده اقتصاد، دانشگاه علامه طباطبائی

حسن سبحانی / استاد دانشکده اقتصاد، دانشگاه تهران

محمد مهدی مجاهدی مؤخر / استادیار دانشکده اقتصاد، دانشگاه علامه طباطبائی

کوشش بشری بشارتی / دانشجوی دکتری علوم اقتصادی، دانشگاه علامه طباطبائی

دریافت: ۱۳۹۹/۰۱/۲۲ - پذیرش: ۱۳۹۹/۰۶/۰۳

چکیده

با پیچیده شدن نظام‌های پولی، ادبیات پر دامنه‌ای در این حوزه شکل گرفته و بحث بر سر ماهیت پول، یکی از ادامه‌دارترین موضوعات نزد اندیشمندان بوده است. این مقاله، ضمن بررسی نظریه‌های منتخب اقتصاددانان کلاسیک و اندیشمندان مسلمانانی که در این حوزه تحقیق کرده‌اند، با استفاده از روش تطبیقی—استدلالی، به دنبال بررسی علت ارزشمندی پول و ارتباط آن با بهره پولی می‌باشد. یافته‌های مقاله نشان می‌دهد که پول کالا نبوده و ارزشمندی آن صرفاً به علت توافق حاکمیت و جامعه، بر سر شمارندگی ارزش‌های حقیقی است که باید معتبر بماند. همچنین بر اساس مفاهیم بازدهی نقدی و غیرنقدی دارایی‌ها، امکان بازدهی نقدی برای پول وجود ندارد. بازدهی غیرنقدی مثبت یا منفی نیز در صورت عدم برابری ارزش اسمی و حقیقی پول، که ناشر موظف به حفظ آن است، ایجاد شده و به صورت کالایی بالفعل می‌شود. افزون بر این، به علت ماهیت پول، بازدهی غیرنقدی اولاً، یقینی و مداوم نیست، ثانیاً، متعلق به دارنده پول است. در قرارداد قرض، دارنده پول قرض گیرنده است، از این رو، هیچ توجیه حقوقی—اقتصادی برای بهره، به علت وجود بازدهی برای پول نمی‌توان متصور شد و بهره در نظام پولی خود برهم زنده معیار شمارش ارزش‌ها و انحراف کارکرد پول از فلسفه پیدایش آن می‌شود.

کلیدواژه‌ها: پول، ارزش پول، بازدهی، بهره، ربا.

طبقه‌بندی JEL: E42, E40, B12

به موازات تاریخ شکل‌گیری پول، اندیشمندان بسیاری به تجزیه و تحلیل چیستی و نقش پول در اقتصاد پرداخته‌اند، به طوری که با پیچیده شدن نظام‌های پولی، ادبیات پردامنه‌ای در این حوزه شکل گرفته و بحث بر سر ماهیت پول، موضوعی ادامه‌دار و چالش‌برانگیز بوده است. چیستی پول، فلسفه پیدایش، و ارزش آن، از اصلی‌ترین موضوعات در حوزه شناخت ماهیت پول می‌باشد. در پاسخ به این سؤال مهم، که پول ارزش خود را از چه می‌گیرد، اقتصاددانان با گرایش‌های فکری گوناگون، تحلیل‌های عمیقی ارائه داده‌اند. با تحول بنیان‌های اقتصادی (نظری و عملی) در طول تاریخ، ارزش پول که باید وابسته به نمایندگی آن از کالاها و خدمات بخش حقیقی باشد، مستقل از بخش حقیقی اقتصاد، موضوعیت یافته است. به بیان دیگر، نظام اقتصاد متعارف به پول، وجه کالایی داده و قیمت آن را بهره در نظر می‌گیرد. این مقاله، ضمن بررسی نظریه‌های منتخب اقتصاددانان کلاسیک، که روش‌ترین تألیفات را درباره ارزش پول صورت داده‌اند و همچنین، اندیشمندان مسلمان، به دنبال بررسی علت ارزشمندی پول و ارتباط آن با بهره پولی می‌باشد.

اگر به لحاظ نظری بتوان ثابت کرد توجیه بهره (ناشی از فهمی نادرست از پول)، منجر به انحراف کارکرد پول، از فلسفه پیدایش آن و اختلال در نظام اقتصادی می‌شود، در عرصه عمل نیز تغییر در سازوکار نظام مالی و پولی، منجر به تغییراتی ساختاری خواهد شد. از این رو، مقاله حاضر به دنبال پاسخ به این سؤالات است: در یک چارچوب نظری اقتصاد بدون بهره پولی (ربا)، پول ارزش خود را از چه می‌گیرد؟ چه ارتباطی میان بهره پولی (ربا) و ارزش پول وجود دارد؟

پیشینه پژوهش

ابوالحسنی هستیانی و همکاران (۱۳۹۱)، در مقاله «چیستی پول در اقتصاد اسلامی» نتیجه گرفته‌اند که پول یک اختراع بزرگ و دستاورد بشری است که با انتقال و سنجش ارزش، واسطه مبادله است؛ اما درآمدزا نیست. نتیجه اینکه پول، قیمت و بازار نداشته و قابل مبادله و درآمدزا نیست. بنابراین، عملیات ربوی و سفته‌بازی از پول ساقط می‌شود. فرضیه اساسی تحقیق *توسلی* (۱۳۹۱)، در مقاله «تحلیل ماهیت پول» این است که پول‌های کنونی همه مراتبش با اعتبار پدید آمده است. موجود غیرفیزیکی است که قانون ابتدا ذات آن را با اعتبار پدید می‌آورد، آنگاه ارزش مبادله‌ای اولیه معینی را برایش تعریف می‌کند. سپس، آن را پول در گردش قرار داده و منتشر می‌کند. از این رو، این تحلیل، پول را مال اعتباری در نظر می‌گیرد.

وی، همچنین در کتاب (۱۳۹۷)، می‌نویسد: هنگامی که شیء‌ای به‌عنوان پول وارد مبادله می‌شود، آنچه از نظر عرف و عقلا اهمیت دارد، ارزش مبادله‌ای آن است. اگر عرف و عقلا در برابر ارزش پول از خود واکنش نشان دهند، این واکنش در قبال ارزش مبادله‌ای آن است، نه ارزش استعمالی. ... پول باید پذیرش گسترده‌ای داشته باشد. با افزایش اعتماد مردم، ارزش آن به‌عنوان وسیله مبادله افزایش می‌یابد. وی با ارائه تحلیل «مال اعتباری» توضیح می‌دهد که همه مراتب پول‌های کنونی قراردادی است و با جعل و اعتبار پدید آمده است. قانون ابتدا ذات آن را با اعتبار ایجاد می‌کند، آنگاه ارزش مبادله‌ای اولیه‌اش را برابر با ارزش مقدار خاصی از طلا تعریف می‌کند، سپس، آن را

پول در گردش قرار می‌دهد و منتشر می‌کند. وی در ضمن نتیجه می‌گیرد که در نظام اسلامی بر اساس آموزه‌های اسلام، هدف سیاست پولی باید حفظ ارزش پول باشد.

رجایی (۱۳۹۸) در کتاب، ضمن بررسی مباحث بهره از عهد عتیق تا قرن هجدهم، به تبیین مفاهیم بنیانی مربوط به بهره، مانند سرمایه، سود، بهره مالکانه، تنزیل و ربا پرداخته و به تعریف سازگار، با تعریف بسیاری از اقتصاددانان از بهره مبنی بر مازاد مشروط در قرارداد وام رسیده است. وی، همچنین به نقد و بررسی نظریه‌های بهره، مانند نظریه‌های مولد بودن سرمایه، نظریه بوم باورک، فیشر و شومپیتر می‌پردازد و نتیجه می‌گیرد که محور اصلی همه نظریه‌ها مولد بودن سرمایه است (ارزشی یا فیزیکی). وی با لحاظ این نکته که مازاد ایجاد شده در فرایند تولید، ناشی از به‌کارگیری سرمایه (با فرض مثبت بودن) از آن کسی است که سرمایه در ملکیت او است، اثبات می‌کند نظریه‌های بهره، سود را توجیه می‌کنند و قادر به اثبات بهره نیستند. در نهایت، از نظر او بانک‌های وام‌دهنده با بهره نسبت به مؤسسات مالی، مبتنی بر مشارکت در سود و زیان، از برخی عدم مزیت‌ها برخوردارند که موجب می‌شود کارایی آنها در مقایسه با مشارکت در سود و زیان کمتر باشد.

سبحانی و درودیان (۱۳۹۴)، در مقاله «ارزیابی انتقادی رویکردهای موجود در هستی‌شناسی پول؛ ارائه تفسیری بدیل» با تأکید بر وجه اعتباری پول، با این ادعا که نظریه کالایی فاقد توان کافی در تبیین پول بوده و تعریف‌های نظریه‌پردازان اعتباری هم دچار دوگانگی است، بر تفکیک دو سطح تلقی از پول تأکید کرده‌اند و پول را در معنای جوهری «مفهومی برای اندازه‌گیری ارزش‌ها» دانسته‌اند.

کمیحانی و همکاران (۱۳۹۱)، در مقاله «بررسی و نقد نظریه‌های اندیشه‌وران اقتصادی غرب درباره ماهیت پول» دو نظریه اصلی درباره ماهیت پول شناسایی کرده‌اند. نظریه متالیزم، که پول را در قالب کالا می‌بیند و نظریه چارتالیزم که آن را تنها یک مطالبه و بستانکاری می‌داند. اما از نظر آنها لزوم نظریه‌پردازی جدید، درباره ماهیت پول در اقتصاد اسلامی رخ می‌دهد.

زبیر حسن (۲۰۱۱)، در مقاله «کنترل و خلق پول از دیدگاه اسلام» معتقد است: اهمیت پول از پذیرفتگی عمومی آن ناشی می‌شود و مقبولیت برخاسته از ثابت ماندن ارزش آن است، نه از ارزش چیزی که از آن ساخته شده است. داوودی و همکاران در کتاب (۱۳۸۷)، به بررسی مفهوم پول، تکامل و اقسام آن، احکام فقهی پول و پاسخ به توجیحات بهره پرداخته‌اند و معتقدند: چیزی که بتواند ارزش مبادله‌ای را از خصوصیات مصرفی خودش تفکیک کند، پول می‌باشد. بنابراین، ماهیت پول این است که ارزش مبادله‌ای صرف با شد و چیزی را می‌توان «پول» نامید که بیانگر و حافظ این ارزش مبادله‌ای خالص باشد. در تعریف دیگر، پول چیزی است که بیانگر مالیت مال بوده و خصوصیات شخصی آن از نظر عرف ملغی شده باشد. از دیدگاه این کتاب، ارزش مبادله‌ای به‌طور بالقوه در چیزی که می‌خواهد پول بشود وجود دارد، اما با تعلق رغبت به آن، از قوه به فعل می‌آید. یکی از خصوصیات پول، این است که ارزش مبادله‌ای خلق می‌کند.

مقاله حاضر با ارائه نسبتاً جدیدی از مفاهیم «بازدهی نقدی» و «غیرنقدی» پول در دو سطح خرد و کلان و تبیین و استفاده از مفهوم ارزش پول، رویکرد نوینی درباره امکان سنجی بهره پولی نشان می‌دهد. همچنین، مقاله با

تعمق بر چرایی ارزشمندی پول از نظر اقتصاددانان شاخص کلاسیک و اسلامی، به پاسخی جامع درباره علت ارزش انواع پول و نسبت آن با بهره پولی دست می‌یابد. روش پژوهش، در دستیابی به هدف تحقیق، روشی تطبیقی - استدلالی و با استناد به منابع کتابخانه‌ای می‌باشد.

مبانی نظری

از مهم‌ترین مکاتبی که اقتصاددانان آن، به روشنی درباره دلایل ارزش شمندی پول بحث‌های عمیقی صورت داده‌اند، اقتصاددانان مکتب کلاسیک می‌باشند. به همین دلیل، پس از بررسی آراء منتخبی از آنان، به مرور مهم‌ترین نظرات اندیشمندان اسلامی پرداخته خواهد شد.

ارزش پول از منظر اقتصاددانان کلاسیک و ماقبل کلاسیک

اقتصاددانان کلاسیک و ماقبل آن، که منظورشان از پول، پول کالایی می‌باشد، عمدتاً معتقد بودند: آنچه ارزش پول را تعیین می‌کند، میزان کار انجام شده برای تولید آن است. ویلیام پتی، از اولین کسانی بود که تمایز بین قیمت و ارزش را روشن ساخت و شکلی اولیه از نظریه ارزش کار را درک کرد (فاکس، ۲۰۰۹). او معتقد است: در یک الگوی تولید و مبادله، که در آن دو نفر به میزان ساعات برابری کار می‌کنند، یک نفر و سیله معیشت خود را به علاوه مقداری ذرت و دیگری و سیله معیشت خود را به علاوه مقداری نقره تولید می‌کند. در این حالت، ارزش مبادله‌ای ذرت برحسب نقره، از یکسان فرض کردن ارزش این دو وسیله معیشت تعیین می‌شود و ارزش ذرت برحسب نقره، برابر است با نسبت مقادیر زمان کار تجسم یافته در هر واحد از این کالاها. یکی از مهم‌ترین نتایج آثار پتی، این است که ارزش مبادله‌ای ذرت برحسب نقره، تنها یک ارزش مصنوعی است و نه طبیعی؛ زیرا مقایسه بین چیزی است که به‌طور طبیعی مفید و چیزی که به‌تنهایی غیرضروری است؛ زیرا تغییر در حجم پول، نرخ‌های کالاها را مطابق نام‌گذاری‌های قراردادی تغییر می‌دهد (آسپرومورگوس، ۱۹۹۶، ص ۲۶). اما در هر حالت، از نظر پتی میزان ارزش طبیعی و مصنوعی وابسته به میزان کاری است که در تولید آن کالا یا آن سکه نقره به کار رفته است. با وجود این نظریه پتی تو ضیح نمی‌دهد که اگر تولید پول هزینه نداشته باشد، چه رابطه‌ای بین ارزش کالاها و خدمات و ارزش پول برقرار خواهد بود.

«سیستم» جان لائو اشاره به تجربه‌ای جالب توجه در خصوص تأمین مالی عمومی صورت گرفته شده در فرانسه از سال ۱۷۱۶ تا ۱۷۲۰ دارد. هدف وی، ایجاد ترتیبات پولی بود که ویژگی‌های بهتری نسبت به پول‌های طلا و نقره آن زمان داشته باشد (ولز، ۲۰۰۷). لائو، در پول کاغذی (مادامی که حجم آن مطابق با میزان تقاضا قاعده‌مند شود)، معیاری بسیار باثبات‌تر از ارزش پیدا کرد. نقطه اصلی نظریه لائو، این است که پول تنها یک کوپن برای خرید کالاها است:

پول ارزشی نیست که برای آن کالاها مبادله شوند، بلکه ارزشی است که به‌وسیله آن، کالاها مبادله می‌شوند: کاربرد پول خرید کالاها است و نقره درحالی که پول است هیچ فایده دیگری ندارد. [پول] ابزاری برای گردش و نتیجه‌ای که از این تعریف بیرون می‌آید، این است که هر چیزی می‌تواند برای یک چنین ابزاری به کار گرفته شود (ریست، ۱۹۶۶، ص ۵۷-۶۵).

یکی از تحلیل‌های قوی، که برای اولین بار درباره پول کاغذی و ماهیت آن صورت گرفته، نظریه لاول است. تحلیل او از کارکرد پول، تا زمانی که پول به‌عنوان واسطه مبادله به کار رود (ارزش مصرفی نداشته باشد)، ارزشمند اما درباره منشأ ارزش پول احتیاج به بررسی بیشتری دارد. از نظر دیوید هیوم:

پول مانند روغنی است که حرکت چرخ‌های تجارت را راحت‌تر می‌کند ...؛ زیرا قیمت‌های کالاها همیشه متناسب با حجم پول تعیین می‌شوند. پول چیزی جز نماینده کار و کالاها نیست و تنها به‌عنوان روشی برای رتبه‌بندی آنها عمل می‌کند. قیمت هر چیزی بستگی به نسبت بین کالاها و پول دارد. با افزایش کالاها، آنها ارزان‌تر می‌شوند و با افزایش پول قیمت کالاها بیشتر می‌شود. همچنین واضح است که قیمت‌ها وابستگی زیادی به حجم مطلق کالاها و پولی که در یک کشور است، ندارند. اگر سکه در صندوق‌ها قفل شود، همان تأثیر را بر قیمت‌ها خواهد گذاشت که اگر آن سکه نابود شود. اگر کالاها در انبارها نگهداری شوند نیز تأثیری مشابه دارد. از آنجاکه در این حالت، پول و کالا هرگز یکدیگر را ملاقات نمی‌کنند، بنابراین، نمی‌توانند بر یکدیگر اثر بگذارند. پول صرفاً یک ارزش جعلی یا ساختگی دارد که برخاسته از توافق انسان‌ها است. در یک اقتصاد بسته کاهش یا افزایش مقدار آن هیچ پیامدی ندارد (هیوم، ۱۹۰۶، ص ۲۷-۴۴).

به نظر می‌رسد، تحلیل هیوم از ارزش پول تقریباً جامع‌ترین تحلیلی است که برای انواع پول، به‌خصوص پول‌های کاغذی و اعتباری امروزی نیز صدق می‌کند. *آدام اسمیت* معتقد است:

واژه ارزش دو معنی مختلف دارد؛ گاهی درجه مطلوبیت اشیا را بیان می‌کند و گاهی قدرت خرید سایر کالاها را که مالک بودن آن شیء به‌خصوص ایجاد می‌کند؛ ارزش استعمال و ارزش مبادله‌ای. کار، واحد حقیقی ارزش مبادله‌ای کلیه کالاهاست. پول و کالاها دارای ارزش مقدار معینی کار است که ما در برابر آنچه فرض می‌کنیم دارای مقدار ارزش مساوی است مبادله می‌کنیم. ... اما طلا و نقره مانند سایر کالاها، ارزش نشان متغیر است. کالایی که مقدار خود آن تغییر می‌کند، نمی‌تواند سنجش دقیق مقادیر سایر کالاها باشد ... قیمت حقیقی کالاها کار است، پول فقط قیمت اسمی آنها است (اسمیت، ۱۳۵۷، ص ۲۶-۳۱).

اسمیت، تفکیک دقیقی از ارزش مصرفی، ارزش مبادله‌ای و قیمت اسمی کالاها ارائه می‌دهد که مورداستفاده این مقاله نیز قرار می‌گیرد. از نظر او، ارزش مبادله‌ای یا همان قیمت نسبی کالاها را تنها کار تعیین می‌کند که از نظر این پژوهش کافی نیست و در این باره در قسمت بعدی بحث خواهد شد. دیوید ریکاردو معتقد است:

جایی که ارزش نسبی کالاها متغیر باشد، باید وسیله‌ای داشت که معین سازد ارزش واقعی کدام یک کاهش و کدام یک افزایش یافته است و این فقط به شرطی ممکن است که کالاها با نوعی مقیاس بی‌تغییر از ارزش مقایسه شوند ... (درحالی‌که) هیچ کالایی نیست که مقدار کار لازم برای تولیدش در معرض تغییر نباشد. ... طلا هم فقط برای کالاهایی که شرایط تولیدشان از همه جهت با شرایط تولید خودش یکسان باشد مقیاس کامل ارزش خواهد بود (ریکاردو، ۱۳۷۴، ص ۸۷-۸۹).

مهم‌ترین پیشرفتی که نظریات ریکاردو، نسبت به نظریات ماقبل خود دارد، این است که نه تنها کار، بلکه سایر هزینه‌های تولید و همین‌طور، تقاضای بازار را در ارزش کالاها مؤثر می‌داند. در جای دیگر می‌نویسد:

با هر نوسانی که در مقدار و ارزش پول پدید آید، قیمت کالاها طبیعتاً تغییر می‌یابد. همچنین، قیمت کالاها به علت تغییر مقدار عرضه نه نسبت به تقاضا نیز تغییر می‌یابد (همان، ص ۳۶۸). ارزش طلا و نقره، فقط به نسبت مقدار کاری است که برای تولید و به بازار آوردن آنها لازم آید. ... اگر سکه زدن منحصر به دولت باشد، ... پول کاغذی نیز اگرچه از خود ارزشی ندارد، با محدود کردن مقدار آن، می‌توان ارزش مبادله‌اش را با سکه‌ای به همان مبلغ، برابر ساخت. در همه کشورهای، نشر اسکناس باید مقید باشد؛ و ... در مقابل اسکناس‌های خود سکه طلا یا شمش تحویل دهند. در این حالت ارزش اسکناس هرگز به کمتر از ارزش شمش تنزل نخواهد یافت (همان، ص ۳۰۶-۳۰۹).

ریکاردو، ارزش سکه‌های طلا و نقره را مشابه ارزش سایر کالاها ریشه در کار انجام شده روی آنها می‌داند، اما ارزش اسکناس کاغذی، همان قدرت خرید آن است که با تغییرات حجم پول در گردش، قدرت خرید آن (ارزش مبادله‌ای) نیز تغییر می‌کند.

در مجموع، اقتصاددانان و فلاسفه کلاسیک، عمیق‌ترین و مهم‌ترین بحث‌ها را پیرامون ارزش پول در طول تاریخ علم اقتصاد داشته‌اند. دستاوردهای نظری منتخب آنان، عمدتاً در دودسته جای می‌گیرند: آنها که معتقدند: ارزش پول (به‌خصوص فلزی)، ریشه در ارزش اقتصادی دارد که عوامل تولید از جمله نیروی کار به پول بخشیده‌اند و برابری ارزش پول فلزی با ارزش کالاها و خدمات، ریشه در برابری میزان کار صرف شده در تولید کالا و تولید پول دارد. مانند ویلیام پتی، آدام اسمیت و ریکاردو. دسته دوم، اندیشمندانی که تحلیل فراتر ارائه داده و ارزشمندی پول را صرفاً منبعث از کارکرد واسطه مبادله بودن آن دانسته و معتقدند: مقدار این ارزش در مواجهه مقدار پول در گردش و مقدار کالاها و خدمات تولیدشده تعیین خواهد شد. از جمله دیوید هیوم، جان لائو و دیوید ریکاردو (برای پول‌های کاغذی). پژوهش حاضر به شرح و بسط نظریه اخیر پرداخته و برای استدلال‌های بعدی از آن استفاده می‌کند.

ارزش پول از منظر اندیشمندان اسلامی

عمده مباحثاتی که در میان این دسته از محققان بر سر ارزش پول صورت گرفته است، در رابطه با تشخیص قیمی بودن یا مثلی بودن و در نتیجه، چگونگی جبران کاهش ارزش پول است. همه دیدگاه‌ها از این دست را می‌توان در پنج گروه عمده جای داد: ۱. مثلی بودن پول به لحاظ ارزش اسمی؛ ۲. مثلی بودن پول به لحاظ ارزش حقیقی؛ ۳. قیمی بودن پول؛ ۴. هم مثلی و هم قیمی بودن پول؛ ۵. نه مثلی و نه قیمی بودن پول (زهبر و خطیبی، ۱۳۹۶). موضوع این‌گونه تألیفات، اغلب پیرامون مسائل حقوقی بین طرفین قرض پس از وقوع تورم است و کمتر به چگونگی ارزشمندی پول پرداخته‌اند. اندیشمندان دیگری چون شهید بهشتی، شهید مطهری، توتونچیان و توسلی، ارزش پول را از منظر اقتصادی مورد بررسی قرار داده و تألیفاتشان در این حوزه، روشمندتر و جامع‌تر است. از نظر شهید بهشتی:

پول یک سند عمومی بی‌نام، از کار انجام شده است. بنابراین، اگر بخواهیم اساس صحیحی برای پول در نظر بگیریم، عبارت است از اینکه سندی در دست کنیم که معرف میزان کار انجام شده روی هر چیزی

و سندی برای مبادله این کارها باشد (حسینی بهشتی، ۱۳۸۶، ص ۶۶-۶۷). خود این سند، حق ندارد سودزا باشد. پول هرچه باشد، به عنوان سند کار انباشته شده، پذیرفته شده و ما استفاده از کار انباشته را به عنوان سرمایه ... می پذیریم. اما پذیرفتن آن هرگز مجوز پذیرفتن اینکه از سند همچنین استفاده ای بشود، نیست؛ چراکه در هیچ جای دنیا کسی سند خانه را به اجاره نمی دهد. در یک اقتصاد سالم، خود «پول» به عنوان «کالا» نباید مورد معامله قرار بگیرد. پول کالا نیست چون خودش کار انباشته نمی باشد و کالا یعنی چیزی که دارای مقداری کار انباشته باشد (همان، ص ۱۰۸-۱۱۷).

مهم ترین دستاورد نظری او، کالا نبودن پول است. گرچه به نظر می رسد در تعیین کالا بودن یک شی از نظر اقتصادی، موضوع کمیابی اهرم دیگری است که علاوه بر هزینه های تولید، به کالا ارزش می دهد و شهید بهشتی به آن پرداخته است. ضمن آنکه در پول های فلزی و کالایی، کار برای تولید و توزیع آن انباشته شده است. اما از نظر مقاله پیش رو، علت کالا نبودن این پول ها، ارزش مصرفی صفر و عدم قابلیت خریدوفروش پول در بازار است. همچنین، سند بودن پول مانند سند خانه نیز محل بحث است که به این دو موضوع پرداخته خواهد شد. شهید مطهری نیز معتقد است:

اسکناس مالیت دارد و سند مالیت ندارد؛ زیرا سند فقط دلیل است برای شیء دیگر و آنکه مالیت دارد خود سند نیست. اگر سند در دست شخص تلف شود، مالش تلف نشده ولی اگر اسکناس در دست او تلف شود، مالش تلف شده است (مطهری، ۱۳۹۲، ص ۵۷). کالاها دارای ارزش واقعی هستند و پول دارای ارزش مبادله ای. پول به منزله تجسم ارزش کالاهاست و یا به معنای یک سند معتبر برای عموم است. این نظر که چون از نظر اسلام پول کالا نیست (پس) کرایه معینی ندارد، درست نیست. پول کالا نیست و کرایه ندارد؛ چون غیر قابل انتفاع با بقای عین است (همان، ص ۹۳-۹۷).

مهم ترین بحثی که از نظرات شهید مطهری مورد استفاده پژوهش حاضر قرار می گیرد، علت ممنوعیت ربا به علت ماهیت قرارداد قرض و ارزش مبادله ای پول و کالا نبودن آن است و به بحث امکان وجود کرایه یا بازدهی برای پول، مفصلاً پرداخته خواهد شد.

از نظر توتونچیان:

پولی که در ذهن اقتصاددانان غربی است، یک کالای خصوصی است. اولاً، وجود بازار پولی به موازات بازار کالا و نرخ بهره به موازات نرخ کالا (یا سطح عمومی قیمت ها)، ثانیاً، قبول سفته بازی با پول به موازات تجویز سفته بازی با کالاها، می توانند دلایل موجهی برای این مدعا باشند (توتونچیان، ۱۳۸۴، ص ۸۸). در مورد پول کالایی باید گفت که چون افزایش این کالا با کار بیشتری توأم است، نرخ مبادله کالاها با این پول کمتر دستخوش نوسان می شود. ولی پول کاغذی، که فقط یک تصمیم قانونی به افزایش بی رویه آن منجر می شود، نرخ مبادله کالاها با آن دستخوش نوسانات زیادی خواهد شد. لذا برای دستیابی به پول کاغذی، هم سنگ دستیابی به کالاها باید کار و تلاش صورت گیرد، نه آنکه بدون تلاش مانند وام ربوی و یا سفته بازی افراد توانایی دستیابی به مبالغ زیادی از این

و سیلهٔ مبادله را داشته باشند. عدم تناسب بین تلاش لازم برای دستیابی به پول کاغذی و تلاش

لازم برای دستیابی به کالاهای واقعی منشأ تورم است (همان، ص ۱۰۲-۱۰۳).

به نظر می‌رسد، وی نیز مانند اغلب اقتصاددانان کلاسیک، کار را عامل برابری ارزش پول و کالاها می‌داند؛ اما در جای دیگر توتونچیان پول را یک کالای عمومی می‌داند که با فرض کالا نبودن پول در این مقاله در تعارض است.

از دیدگاه توسلی، ابتدا قانون واحد پول را نام‌گذاری می‌کند، سپس با در نظر داشتن قدرت خرید معینی، ارزش آن را بر اساس ارزش مقدار معینی از مالی دیگر که آن مقدار قدرت خرید داشته ... ارزش‌گذاری می‌کند.

بنابراین پول، ارزش اولیهٔ خود را با جعل قانون به دست آورده، نه از کالا بودن. پس از اینکه این مال اعتباری با انتشار، حضور خارجی پیدا کرد، ارزش ثانویه‌ای در برابر تولید ملی پیدا کرده و مانند تمام اموال دیگر ارزش مبادله‌ای‌اش در اثر کمیابی یا پربایی تغییر می‌کند. ارزش این پول، هیچ ارتباطی با طلا ندارد؛ زیرا مال جدیدی است که مخلوق قانون است. پشتوانه ارزش آن تولید ملی، اعتماد مردم، پایداری قدرت و حاکمیت سیاسی و وفاداری دولت به حفظ ارزش پول بر اساس معیار است (توسلی، ۱۳۹۱).

مقاله توسلی از جملهٔ نزدیک‌ترین پژوهش‌ها درباره ارزش پول، به این مقاله است که در چگونگی دستیابی به نتایج و شیوهٔ تحلیل تفاوت داشته و در نهایت، تفاوت‌هایی در ریشهٔ ارزشمندی پول را رقم زده است. البته، تحقیق حاضر به بررسی رابطهٔ چیستی ارزش پول و بهره‌نیز می‌پردازد.

ارزش پول در یک اقتصاد بدون بهره پولی

اگر کالاها قابل مبادله‌اند، چون ارزش دارند. اگر آنها همگی می‌توانند با پول معاوضه شوند، آنگاه پول چه نوع ارزشی باید داشته باشد؟ (کروتز و باب، ۱۹۹۶). برای پاسخ به این سؤال، لازم است روشن شود که اولاً، مفهوم ارزش در علم اقتصاد چیست؟ ثانیاً، علت این ارزشمندی در چیست؟ در این قسمت، پس از بررسی این دو موضوع، به سؤال چیستی ارزش پول پرداخته و در انتها، رابطه میان ارزش پول و بهرهٔ پولی بررسی می‌گردد.

مفهوم ارزش و نرخ مبادله

ارزش یا ارزش‌های افزوده، ارزش خالص کالاها و خدمات تولیدشده در یک دورهٔ مالی معین (یک سال مالی) است. منظور از «کالاها و خدمات»، ارزش‌های اقتصادی نتیجه شده از یک فعالیت اقتصادی است که می‌تواند در حین تولید و یا بعد از تولید مصرف شوند (شاکری، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۴۴-۴۵). موضوع کمیابی کالاها و خدمات از یک سو و میزان هزینه صرف شده در تولید آن کالاها و خدمات از سوی دیگر، ارزش اقتصادی یا بازاری کالاها و خدمات را در تعادل عرضه و تقاضا تعیین می‌کند.

درواقع ارزش، کیفیت مشترک ثروت است و ثروت در اکثر ابعاد بسیار ناهمگن است: شیر، آهن، خدمات انسانی و غیره. همهٔ اینها، اگرچه در ویژگی‌های فیزیکی‌شان از هم متفاوت می‌باشند، اما یک کیفیت مشترک به نام «ارزش اقتصادی» دارند. به‌موجب این کیفیت مشترک، اضافه کردن ارزش‌ها به یکدیگر، مقایسهٔ مصادیق ثروت با یکدیگر، به دست آوردن نرخ

مبادله انواع ثروت و غیره، ممکن می شود. نرخ‌های مبادله نسبت میان دو مقدار از ارزش است؛ قیمت صرفاً نوع مشخصی از نرخ مبادله است؛ نرخ مبادله‌ای که در آن، یکی از طرفین مبادله ارزش واحد پول است (اندرسون، ۱۹۱۷، ص ۵-۷).
حال با توجه به اینکه کالاها و خدمات همان ارزش‌های اقتصادی ناشی از یک فعالیت اقتصادی می‌باشند که مصرف یا در تولید سرمایه‌گذاری می‌شوند و نرخ‌های مبادله یا قیمت آنها، برحسب پول در بازار میزان ارزش‌شان را اندازه‌گیری می‌کند، آیا پول نیز بدین معنا کالا بوده و از این جهت ارزش‌شمند است؟ برای پاسخ به این سؤال، لازم است ابتدا علل ارزشمندی کالاها فهمیده شود.

علل ارزشمندی کالاها و خدمات

معیارهای ارزش عموماً در قالب سه نظریه بیان شده‌اند:

الف) نظریه کار: این نظریه، ارزش هر کالا یا خدمت را معادل کاری که روی آن صورت گرفته تعبیر می‌کند. کمیابی یا فراوانی یک کالا، تنوع کالایی، انجام کار واحد برای دو کالا و ارزش متفاوت آنها و غیره در این نظریه دیده نشده است. اما به معنای نفی این جمله نیست که «ارزش کالا و خدمت تابعی از کار است».

ب) نظریه ارزش بر پایه هزینه تولید: این نظریه افزون بر عامل کار، سایر هزینه‌ها مانند هزینه سرمایه، اجاره و غیره را نیز در قیمت و ارزش کالا مؤثر می‌داند.

ج) نظریه ارزش نهایی: ارزش هر کالای مصرفی یا خدمت را مطلوبیت نهایی آن تعیین می‌کند؛ یعنی ارزش منوط به فایده آن به‌طور عام نیست، بلکه به مطلوبیت نهایی آن بستگی دارد. این نظریه، تأثیر هزینه‌های تولید را در ارزش و قیمت‌گذاری نادیده گرفته است (ابوالحسنی هستیانی و همکاران، ۱۳۹۱).

با توجه به آنچه گذشت، ملاک تعیین ارزش، فقط کار و هزینه‌های تولید نیست، بلکه کمیابی و مطلوبیت نهایی، ناشی از مصرف نیز عامل ارزشمندی اقتصادی کالاها و خدمات است. ارزش یا قیمت کالاها و خدمات توسط دو نیروی عرضه (هزینه‌های تولید) و تقاضا (مطلوبیت نهایی و کمیابی) در بازار تعیین می‌شود.

کالا نبودن پول

بنا بر قسمت پیشین، از مهم‌ترین ویژگی‌های کالاها و خدمات اقتصادی عبارت‌اند از:

- به‌طور طبیعی کمیاب بوده و قیمت تعادلی پس از مواجهه عرضه و تقاضا تعیین می‌شود.
- کالاهای مصرفی به‌منظور کسب مطلوبیت و کالاهای واسطه‌ای و سرمایه‌ای برای تولید و کسب سود خریداری می‌شوند.

- کالاها و خدمات بعد از ورود به بازار، یک‌بار میزان تولید ناخالص ملی را به‌اندازه قیمت مبادله‌ای‌اش افزایش می‌دهند.

- درحالی‌که به استناد دلایل زیر، انواع پول (کالایی، فلزی، کاغذی و اعتباری)، تا زمانی که پول باشند، کالا به شمار نمی‌روند.

- حجم پول در جامعه منوط به تصمیم مقام پولی و کمیاب نیست. افزون بر این، قیمت پول برحسب خودش که شمارنده ارزش‌ها می‌باشد، واحد است.

- از مصرف پول، مانند کالاهای مصرفی مطلوبیت حاصل نمی‌شود و مانند کالاهای واسطه‌ای و سرمایه‌ای مستقیماً در فرایند تولید به کار نرفته و منجر به ارزش افزوده اقتصادی نمی‌شود.

- میان ارزش انواع پول و هزینه تولید، یا قیمت تمام‌شده آن ارتباط متناسبی وجود ندارد (ر.ک: ابوالحسنی هستیانی و همکاران، ۱۳۹۱).

پول، حاصل یک توافق جمعی و مفهومی برای اندازه‌گیری ارزش کالاها و خدمات می‌باشد. بنابراین، منطقاً مصداق آن باید ابتدا نقش کالا بودن را از دست بدهد و دارای ارزش واحد شود تا سپس، بتواند پول بماند. از این رو، مانند سایر کالاها و خدمات در بازار قابل خرید و فروش و عرضه و تقاضا و در نتیجه، تعیین قیمت تعادلی نیست؛ زیرا قیمت پول در نقش شمارنده برحسب خودش برابر واحد است و خرید و فروش چیزی در ازای خود آن غیرمنطقی است.

پول رایج یک کشور، در محاسبه ثروت حقیقی (شامل سرمایه فیزیکی، سرمایه طبیعی، سرمایه انسانی و خالص دارایی‌های خارجی) و تولید ناخالص ملی آن کشور (حتی یک‌بار) منظور نمی‌شود. از این رو، پول ماهیتاً هرگز کالا یا خدمت نبوده و ارزش شمندی آن، به علت کمیابی و هزینه تولید نیست. انواع پول، ر سید بدهکاری ناشی شده دارند، در مقابل واگذاری کالاها و خدمات به ناشر است. اما مانند سند دارایی‌های فیزیکی نیست؛ زیرا دارنده سند هم‌زمان دارایی را در اختیار دارد و در صورت مفقودی سند مالکیت، مملوک نزد او حاضر است. در حالی که در صورت مفقودی پول، قابلیت تملک کالاها و خدمات توسط فرد نیز از بین خواهد رفت. از طرفی، رسید نشان‌دهنده یک نوع مالکیت است و خود، کالا یا خدمت به شمار نمی‌رود. در نتیجه، پول (از هر دو منظر اقتصاد خرد و اقتصاد کلان) کالا نبوده، صرفاً شمارنده ارزش‌ها و رسید ارزش عین واگذار شده است.

ارزش پول

از نظر این پژوهش، اولاً مطابق نظر لائو، هیوم و در میان نظریه پردازان مسلمان، شهید مطهری، ارزش شمندی پول صرفاً به علت رتبه‌بندی کردن کالاها و واسطه مبادله بودن آن است که با تعهد مقام پولی، بر سر شمارندگی پول حاصل می‌شود؛ حتی اگر از دسته پول‌های کالایی و فلزی باشد؛ زیرا در صورتی که کالا یا فلز با ارزشی، پول شود کارکرد دیگر خود را از دست خواهد داد. اگر پول کالایی و فلزی به خاطر ویژگی‌های ذاتی‌اش نزد عموم ارزشمند باشد، پس احتمالاً کارکرد پولی خود را از دست داده است. بنابراین، برخلاف قیمت کالاها، که در تعادل عرضه و تقاضا تعیین می‌شود، قیمت پول برحسب خودش واحد است. برای پول عرضه‌کننده‌ای که به منظور کسب حداکثر سود اقتصادی، پول تولید کرده و بفروشد، غیرقابل تصور است؛ بلکه مقام پولی برای تسهیل مبادلات و نه کسب سود حاصل از فروش، به انتشار پول پرداخته و آن را با کالاها و خدمات مبادله می‌کند. از طرفی تقاضاکنندگانی که برای کسب مطلوبیت ناشی از مصرف یا به‌عنوان کالای سرمایه‌ای و واسطه‌ای، حاضر به خریداری پول باشند و با عرضه‌کنندگان بر سر قیمت آن، چانه‌زنی کنند نیز وجود ندارند.

ثانیاً، ارزش پول را با دو معیار از ارزش می‌توان توضیح داد: معیار اول، ارزش اسمی یا حقیقی. معیار دوم، ارزش مطلق یا نسبی. ارزش اسمی پول، عدد مندرج بر اسکناس‌ها و مسکوکات و واحد شمارش ارزش‌ها است. ارزش حقیقی پول، برابر با قدرت خرید آن یا نرخ مبادله پول با سایر کالاها و خدمات است. در معیار دوم، ارزش مطلق؛ یعنی ارزش چیزی بدون مقایسه با چیز دیگر و ارزش نسبی؛ یعنی ارزش چیزی در مقایسه با ارزش سایر چیزها. از این رو، با توجه به کالا نبودن، پول به‌خودی‌خود ارزش مطلق نداشته و فقط ارزش نسبی دارد که این ارزش نسبی، برابر با ارزش حقیقی یا قدرت خرید آن است.

ارزش اسمی با توافق ناشر و جامعه تعیین می‌شود که می‌تواند با ارزش حقیقی برابر بماند یا نماند. تاریخ مبادلات پولی نشان می‌دهد که ارزش حقیقی یا نرخ مبادله کالاها با پول، همواره از مواجهه حجم مشخصی از کالاها و خدمات، با حجم مشخصی از پول تعیین شده است. حتی اگر پول، فلزی و کالایی باشد که ارزش ذاتی داشته و تولید آن مشروط به صرف کار یا سرمایه است، در نهایت آن کار یا سرمایه صرف شده، منجر به تولید حجم مشخصی از پول شده و حجم پول رابطه‌ی مبادله را تعیین می‌کند. از این رو، ارزش پول را مستقیماً ارزش کار تعیین نمی‌کند. گرچه حجم پول فلزی و کالایی به‌واسطه هزینه‌ی تولید (کار و سرمایه) تغییر می‌کند، اما حجم پول‌های کاغذی و اعتباری به‌راحتی با اراده ناشر، می‌تواند بسیار کم یا خیلی زیاد باشد. لذا تنها مزیت پول‌های فلزی، بر پول‌های کنونی این است که هزینه‌های تولیدشان تا حدودی مانع از رشد بی‌رویه مقدارشان شده و ثبات قیمت‌های بیشتری تجربه می‌شود. البته حکومت‌ها، از طریق ناخالص کردن آلیاژ آن، توانستند بر این مانع غلبه کرده و مخارجشان را تأمین و تورم را رقم بزنند.

بنابراین، ارزش حقیقی پول به دو طریق می‌تواند تغییر کند؛ تغییر حجم کالاها و خدمات یا تغییر حجم پول. از آنجاکه کالاها و خدمات و پول از نظر کیفیت ناهمگن‌اند و واحد محاسبه‌های حجم هر یک با یکدیگر تفاوت دارد، حجم‌ها با چه واحدی اندازه‌گیری شود تا مقایسه ممکن شود؟ پاسخ این است که مواجهه حجم کالاها و خدمات با پول در طول تاریخ تکامل پول شکل گرفته و امروزه به این‌جا رسیده است و اثر تاریخ حذف شدنی نیست. به بیان دیگر، پول اعتباری امروز اثر تهاثر را در دل خود دارد، حتی اگر نرخ‌های مبادله آن زمان به نرخ‌های امروزی کاملاً بی‌ربط به نظر برسند.

واحدهای پولی امروزی (دلار، پوند، مارک، فرانک و ...)، در ابتدا صرفاً نامی برای واحدهای مختلفی از وزن طلا و نقره بودند. مثلاً، پوند استرلینگ در بریتانیا دقیقاً یک پوند نقره بود یا دلار به‌عنوان یک اسم، عموماً به یک اونس سکه نقره اطلاق می‌شد که در قرن شانزدهم ضرب شد. از آنجاکه طلا و نقره، از طریق وزن مبادله می‌شدند، واحدهای پول در کشورهای مختلف، همه به‌عنوان وزن معینی از یک فلز گران‌بها تعریف می‌شدند که به‌طور خودکار، نسبت به هم ثابت بودند (رودبارد، ۱۳۹۲، ص ۱۱-۱۲). نرخ‌های مبادله، حاکی از آن بودند که چه حجم از کالای الف، با چه وزنی از طلا یا نقره در بازار معاوضه می‌شود و حکومت با ضرب وزن مشخصی، از هر یک از طلا و نقره، به‌عنوان سکه، یک ارزش اسمی به آن اختصاص می‌داد. بنابراین، امروزه حجم پول در گردش را بر اساس ارزش اسمی آن سنجیده و حجم پولی شده کالاها و خدمات نیز برحسب همان واحدهای پولی اسمی اندازه‌گیری می‌شود که بین ناشر و جامعه مورد توافق قرار گرفته است. حال اگر ارزش اسمی پول، توافقی بین ناشر و مردم

است، آیا نباید این توافق معتبر بماند؟ و اگر قرار بر اعتبار توافق نیست؛ چرا اساساً صورت می‌گیرد؟ از نظر این تحقیق، ناشر موظف است بر توافق صورت گرفته پایبند بماند و مترصد برابری ارزش اسمی و حقیقی پول باشد، تا ناطمینانی کاهش یافته، افراد قدرت پیش‌بینی دقیق‌تری از آینده بیابند و کارایی در اقتصاد افزایش یابد.

گرچه تغییر نرخ‌های مبادله، به دلیل تغییرات حجم کالاها و خدمات در بخش حقیقی اقتصاد، به‌واسطه تغییرات جمعیت، ترجیحات مصرف‌کننده، تکنولوژی، و بهره‌وری طبیعی است. اما تغییر نرخ‌های مبادله، به‌واسطه تغییرات حجم پول کاملاً در کنترل ناشر بوده و مقام پولی حق بر هم زدن توافق صورت گرفته بر سر شمارندگی پول را ندارد. اگر ارزش حقیقی پول، از ارزش اسمی آن کمتر شود، بخشی از ارزش دارایی‌های افراد جامعه به‌واسطه تورم پولی، بدون واگذاری هیچ‌گونه ارزش حقیقی معادلی، به ناشر منتقل می‌شود. در حالی که اگر ارزش حقیقی پول از ارزش اسمی آن بیشتر شود اولاً تمایل به ذخیره‌سازی پول افزایش و تقاضای کالاها و خدمات در هر دوره نسبت به قبل کاهش و رکود در بازار حاکم می‌شود؛ مگر آنکه با رشد جمعیت یا رشد تقاضای صادرات بیش از رشد ارزش پول مواجه باشیم. البته ممکن است این امر با تأخیر زمانی همراه باشد. ثانیاً، بیشتر شدن ارزش حقیقی پول نسبت به ارزش اسمی آن می‌تواند به ضرر تولیدکننده باشد؛ زیرا معمولاً قراردادهای دستمزد و خرید مواد اولیه قبل از شروع دوره‌ی تولید بسته شده و سود تولیدکننده با کاهش قیمت کالاها و انگیزه سرمایه‌گذاری کاهش خواهد یافت؛ مگر اینکه حجم فروش به‌اندازه کافی کاهش قیمت‌ها را جبران کند که مجدداً وابسته به افزایش تقاضا، به‌واسطه افزایش جمعیت و رشد صادرات است.

بهره پولی

در علم اقتصاد، بهره عوضی است که در مقابل استفاده از پول به صاحب آن داده می‌شود. منظور از «نرخ بهره»، نرخ محاسبه قیمتی است که در ازای هر واحد پول استقراض شده در سال پرداخت شده و معمولاً به صورت درصد اعلام می‌شود. فیشسر، نرخ بهره را این‌چنین تعریف می‌کند: «نرخ بهره در صد پاداش پرداختی بر روی پول است که برحسب پول، در تاریخ معین و معمولاً یک سال بعد از تاریخ معین، پرداخت می‌شود. نرخ بهره در واقع هزینه‌ای است که باید برای دریافت اعتبار، پرداخت کرد» (شعبان‌زاده و اسماعیل‌زاده، ۱۳۹۳، ص ۲۶۲-۲۶۳). این تعریف از بهره (پولی)، معادل تعریف فقهی ربا در دین اسلام مبنی بر «مازاد مشروط در قرارداد قرض» بوده که تحریم شده است. حرمت ربا از منظر حقوقی، به این علت است که در قرارداد قرض، مالک عین، قرض‌گیرنده است و قرض‌دهنده مالک دین است؛ یعنی مالک یک امر اعتباری. ... طبیعت قرض و طبیعت وجود اعتباری دادن، مثل یک نوع بیمه و عقیم کردن مال از نظر سود و زیان است. ... سود متعلق به عین است و عین هم متعلق به قرض‌گیرنده (مطهری، ۱۳۹۲، ص ۲۰-۲۱). بر این اساس، قرض‌دهنده از دیدگاه حقوقی، حقی در موضوع قرض در مدت تفویض مالکیت ندارد.

با وجود این، در برر سی تاریخچه نظریات بهره مشاهده می‌شود که بهره از دوران اولیه تاریخ؛ یعنی زمان بابل، مصر باستان، کلدانی‌ها و غیره، به‌واسطه وجود پول به وجود آمده و در طول تاریخ، با تمهیدات سازمانی و قانونی حمایت‌شده است. پول در شکل رایج آن، به دلیل ماهیت فیزیکی‌اش قابلیت آن را دارد که بدون محدودیت و بدون هزینه از بازار خارج شده و به مدت دلخواه احتکار شود. درحالی‌که تولیدکننده کالا، با احتکار محصول خود به‌تناسب زمان نگهداری کالا زیان

می‌بیند. از این رو، نوعی تقاضای اجباری برای تبدیل کالا به پول در بازار وجود دارد (گزل، ۱۳۸۳، ص ۲۹۵-۲۹۷). برخی اقتصاددانان، به توجیه بهره با برر سی منشا بروز آن، مانند مولدیت سرمایه، پاداش ام ساک، رجحان بین زمانی، رجحان نقدینگی، نرخ رشد جمعیت و غیره پرداخته‌اند و به دلایل گوناگونی، پول را دارای بازدهی می‌دانند. از این رو، در ادامه به موضوع امکان وجود بازدهی برای پول، از منظر اقتصاد خرد و اقتصاد کلان پرداخته خواهد شد.

بازدهی در سطح خرد

در حسابداری، دارایی یا مال، اصطلاحی است برای نشان دادن ارزش پولی تمام متعلقات یک شخص حقوقی یا حقیقی. در اقتصاد، دارایی‌ها را به دودسته تفکیک می‌کنند: دارایی‌های حقیقی مانند زمین، ساختمان و تأسیسات و دارایی‌های مالی، مانند پول، اسناد و سهام (شعبان‌زاده و اسماعیل‌زاده، ۱۳۹۳، ص ۴۰). طبق این تعریف، دارایی صرفاً نشان‌دهنده رابطه حقوقی اشخاص با کالاها، اسناد و اوراق بهادار است. همچنین، نگهداری دارایی‌ها توسط اشخاص، به دو منظور مصرف و سرمایه‌گذاری که هدف اولی کسب مطلوبیت و هدف دومی کسب بازدهی، صورت می‌گیرد.

بازده سرمایه‌گذاری، منفعت (یا زیان)، ناشی از خرید هر نوع دارایی اعم از حقیقی یا مالی است. این بازده دو جزء دارد: ۱. وجه نقد یا درآمد حاصل از سرمایه‌گذاری. ۲. منفعت یا زیان سرمایه‌ی ناشی از تغییر ارزش دارایی (راس و همکاران، ۱۳۹۵، ج ۲، ص ۳). اگر سرمایه‌گذاری در دارایی، منجر به ایجاد درآمد نقدی مانند سود سهام شود، بازدهی نقدی حاصل شده و اگر پس از خرید دارایی، قیمت آن افزایش (یا کاهش) یابد، بازدهی ناشی از تغییرات ارزش پولی دارایی، به صورت بالقوه و غیرنقد حاصل می‌شود؛ اگر اقدام به فروش دارایی کند، آن بازدهی نقد و بالفعل خواهد شد.

بر این اساس، از آنجاکه پول رسیده بدهی ناشی و دارای ارزش مبادله‌ای است و دارنده آن مالک آن بوده و در صورت ربوده شدن، می‌تواند نسبت به آن دعوی حقوقی کند؛ در سطح خرد، دارایی به شمار می‌رود؛ اما کماکان کالا نیست؛ زیرا نگهداری پول به‌عنوان بخشی از دارایی، برای شخص مطلوبیت ایجاد نمی‌کند؛ بلکه نگهداری آن به معنای نگهداری قدرت خرید است؛ زیرا مطلوبیت احساس خشنودی است که از مصرف کالاها و خدمات به دست می‌آید. هر قدر واحدهای کالا که در یک مدت معین در اختیار فرد قرار می‌گیرند، بیشتر باشد؛ مطلوبیت کلی او نیز افزایش خواهد یافت و مطلوبیت نهایی به دست آمده از مصرف هر واحد اضافی از کالا، معمولاً کاهش می‌پذیرد (فرجی دیزجی، ۱۳۹۲، ص ۳۴). درحالی‌که تملک دارایی‌های بیشتر، به علت سیری ناپذیری نوع از سان، مطلوبیت نهایی کمتری ایجاد نمی‌کند و نقطه اشباعی ندارد؛ پس پول نمی‌تواند کالا باشد.

اما آیا پول به‌عنوان یک دارایی بازدهی ایجاد می‌کند یا خیر؟ مسلم است که نگهداری وجه نقد، مشمول بازدهی نقدی مانند سود سهام نمی‌شود؛ زیرا پول مانند سایر اسناد مالکیت نیست که تملک سند به معنای تملک هم‌زمان دارایی‌های شرکت باشد. پول، رسیده بدهی ناشر است و برای تملک هر دارایی فیزیکی و به کار بردن آن در فرایند تولید و کسب سود، ابتدا باید این رسید را تسلیم کرد و در صورت عدم واگذاری، هیچ یک از تولید، فروش و سود رخ نخواهد داد.

بازدهی غیر نقدی ناشی از تفاوت ارزش دارایی در طول زمان است. روشن است که قیمت پول برحسب ارزش اسمی‌اش، واحد و بازدهی غیر نقدی آن برحسب خودش صفر است. اما پول می‌تواند بازدهی غیر نقدی برحسب

سایر کالاها و خدمات داشته باشد (بازدهی کالایی). در صورتی که ارزش حقیقی پول، کمتر از ارزش اسمی آن شود، بازدهی غیرنقدی آن منفی شده و فرد آن را به سایر انواع دارایی‌ها تبدیل خواهد کرد و به عکس. بازدهی غیرنقدی پول بالقوه و کالایی است و هنگام بالفعل شدن، نه برحسب وجه نقد که برحسب کالاها و خدمات به عینیت درمی‌آید. برخلاف بازدهی غیر نقدی ناشی از تغییرات قیمت، سایر دارایی‌ها که برحسب پول بالفعل می‌شود.

از سوی دیگر، همان‌طور که بازدهی غیرنقدی هر دارایی، متعلق به مالک آنها است، بازدهی غیر نقدی پول نیز متعلق به مالک آن است؛ با این تفاوت که پول از حیث مالکیت متعلق به کسی است که آن را در دست دارد (مانند سهام بی‌نام و ارز). درحالی‌که در دارایی‌های فیزیکی، مثل خودرو یا اوراق بهادار بانام، مشخصات مالک ثبت حقوقی شده و حتی اگر آن دارایی مدتی در اختیار مالک نباشد، کماکان اصل دارایی و بازدهی غیر نقدی آن متعلق به او است؛ زیرا تنها او می‌تواند آن دارایی را (حتی در زمان قرض) فروخته و بازده غیرنقدی را بالفعل کند. در رابطه با پول، این امکان متصور نیست؛ زیرا بازدهی غیرنقدی آن، تنها توسط دارنده فعلی آن می‌تواند بالفعل و به کالاها و خدمات تبدیل شود و کالاها و خدمات خریداری شده از نظر حقوقی، متعلق به کسی است که در آن لحظه از زمان، عین پول را در اختیار داشته است. به عبارت دیگر، مالکیت و منفعت پول از هم جدا نیستند. ابتدا باید پول را در اختیار داشت، سپس آن را منتقل کرد تا در نهایت، بتوان از آن منتفع شد. منفعت پول، متعلق به مالک آن است. مالک هم کسی است که آن را در اختیار دارد. در غیر این صورت، اگر قرض‌دهنده هنگام واگذاری پول به دیگری، کماکان مالک آن باشد، منافع حاصل از پول نیز متعلق به او است، در این حالت، اساساً قرض چه معنایی خواهد یافت؟ و اگر مالک، اوست، چرا مالک همه منافع ایجادشده نیست و تنها درصدی از آن را طلب می‌کند؟

از این رو، در سطح خرد با قرض دارایی‌های غیرپولی، تنها مطلوبیت ناشی از مصرف یا بازده نقدی پول واگذار می‌شود و بازده غیر نقدی متعلق به مالک است. در مقابل، اولاً، پول مطلوبیت ناشی از مصرف یا بازده نقدی ندارد. ثانیاً، با قرض به علت تفویض مالکیت آن در یک مدت معین و ماهیت پول (که در هر لحظه از زمان متعلق به کسی است که آن را در دست دارد)، بازدهی غیر نقدی آن نیز به قرض‌گیرنده واگذار می‌شود؛ مگر اینکه شرط ضمنی یا صریح مبنی بر عدم تصرف شده باشد، مانند امانت. البته این شرط، برای هر شیء‌ای غیر از پول نیز قابل اعمال است که موضوع بحث فعلی نیست. موضوع تفاوت ماهوی پول با سایر کالاها در فضای قرض است.

بازدهی در سطح کلان

ثروت یک کشور، شامل سرمایه فیزیکی (ساختمان‌ها، ماشین‌آلات و زیرساخت‌ها)، سرمایه طبیعی (زمین‌های کشاورزی، جنگل‌ها و غیره)، سرمایه انسانی و خالص دارایی‌های خارجی می‌باشد (بانک جهانی، ۲۰۱۸). از منظر اقتصاد کلان، طبق تعریف بالا پول هرگز دارایی و ثروت نبوده و نمی‌توان قیمت و بازدهی برای آن متصور شد. بازدهی دارایی‌های یک کشور، برابر با درصد تغییرات ثروت آن کشور طی یک دوره مالی است.

از منظر اقتصاد خرد، به دلیل تورم پولی، دارایی‌های اشخاص می‌تواند بازدهی مثبت بیابد. درحالی‌که در سطح کلان، ممکن است بازدهی ثروت کل کشور منفی باشد.

بررسی نسبت بهره پولی با ارزش پول

این مقاله به دنبال پاسخ به دو سؤال بود اینکه اولاً، پول ارزش خود را از چه می‌گیرد؟ ثانیاً، چه ارتباطی میان بهره پولی (ربا) و ارزش پول وجود دارد؟ در پاسخ به سؤال اول، با توجه به اینکه پول، نهادی است که طبق توافق حاکمیت و جامعه شمارنده‌ی ارزش‌ها و واسطه‌ی مبادله می‌باشد، برای تمام انواع پول، ارزش اسمی و حقیقی آن از مواجهه پول با کالاها و خدمات تعیین خواهد شد. از این رو، منطقی‌تر اینست که بهره پولی بر شمارندگی و برابری ارزش اسمی و حقیقی پول پایبند بماند. بنابراین، پول ارزش‌شمنند است؛ چون جامعه و حاکمیت باهم توافق کرده‌اند که این پول کالاها و خدمات را رتبه‌بندی و مبادله را تسهیل کند و حفظ این ارزش منوط به تعهد ناشر است.

در پاسخ به سؤال دوم باید گفت: از آنجاکه در نظام اقتصاد متعارف، پول کالا تلقی شده و قیمت آن نیز بهره است، لذا در رابطه با امکان وجود بهره به علت ماهیت آن، یک بررسی اقتصادی-حقوقی لازم است. از منظر اقتصادی بررسی شد که اولاً، پول کالا نیست و قیمت آن بر حسب خودش واحد است. لذا بهره قیمت یا نرخ وام است، نه پول. ثانیاً، اینکه امکان بازدهی نقدی برای پول وجود ندارد و بازدهی غیرنقدی مثبت یا منفی آن نیز از طریق کالاها و خدمات بالفعل شده، در صورت عدم برابری ارزش اسمی و حقیقی پول، که ناشر موظف به حفظ آن است، ایجاد و در صورت ایجاد از منظر حقوقی، به علت ماهیت پول، متعلق به دارنده‌ی آن است. از این رو، هیچ توجیه حقوقی-اقتصادی برای وجود بهره به علت بازدهی پول نمی‌توان متصور شد. بنابراین، ارزش (قدرت خرید پول) هر تغییری بیابد، به علت ماهیت پول نمی‌تواند منجر به انتقال بازدهی غیرنقدی به وام‌دهنده شود. اما این تغییرات منجر به اختلال در کارکرد واسطه‌گری و شمارندگی خواهد شد. اگر ارزش حقیقی بیش از ارزش اسمی شود، افراد کالاها را مبادله می‌کنند تا پول بیشتر به دست آورند (چون دارایی است) و پول از ایفای نقشی که به خاطر آن ابداع شده بازخواهد ماند و تبادل کالاها و خدمات را مختل خواهد کرد. اگر ارزش حقیقی، کمتر از ارزش اسمی شود، تمایل به عدم نگهداری آن، منجر به تحریک تقاضا و سیکل بعدی تورم شده که تعبیه بهره در نظام پولی، یکی از دلایل مهم این نابرابری ارزش است.

اگر بهره در نظام پولی مبتنی بر خلق اعتبار، نهادینه شود، منجر به نابرابری ارزش اسمی و حقیقی پول و عدم امکان متعهد ماندن ناشر بر سر شمارندگی ارزش‌ها، به علت رشد حجم پول بدون رشد کالاها و خدمات خواهد شد. تاریخ پیدایش بهره پولی، هم‌عصر پیدایش پول به علت قابلیت احتکار آن (بدون فاسدشدن) است که بعداً توجهات اقتصادی بر آن بار شده است. به همین ترتیب، تحت یک نظام پولی نیز ناشر به‌واسطه قدرت خود می‌تواند مانع از به گردش درآمدن پول، مگر با دریافت هزینه‌ی بهره شود. اما چیزی که روشن است تأثیرات اقتصادی-حقوقی است که بهره به بار می‌آورد، از قبیل توزیع ناعادلانه ثروت، تورم و کاهش رشد اقتصادی. حتی اگر بهره پرداختی به وام‌دهنده، بخشی از سود عملیاتی بنگاه باشد، می‌تواند منجر به نابرابری ارزش اسمی و حقیقی پول شود، اما کمتر از حالتی که بنگاه ضرر کرده یا سود صفر به دست آورده است؛ زیرا قیمت تمام‌شده کالاها و خدمات به‌واسطه هزینه بهره افزایش خواهد یافت. در حالی که اگر تأمین مالی از طریق افزایش حقوق صاحبان سهام به جای دریافت وام صورت گیرد، حذف بهره منجر به کاهش هزینه‌های مالی و کاهش قیمت تمام‌شده می‌شود و به علت عدم توزیع بخشی از سود خالص شرکت، در دوره بعد رشد بیشتری در بخش حقیقی اقتصاد رقم خواهد زد.

بر این اساس، توجیه بهره ناشی از فهمی نادرست از پول بوده و منجر به انحراف کارکرد پول از فلسفه پیدایش آن، که شمارندگی ارزش‌ها و در نتیجه واسطه مبادله است، می‌شود. در صورت حذف نهاد بهره و انگیزه خلق اعتبار، تعهد حاکمیت بر سر شمارندگی پول، می‌تواند معتبر بماند.

نتیجه‌گیری

این مقاله به بررسی علت ارزشمندی پول و ارتباط آن با بهره پولی و امکان وجود بازدهی برای پول پرداخت. از میان اقتصاددانان ماقبل کلاسیک و کلاسیک، ویلیام پتی، آدام اسمیت و تا حدود زیادی دیوید ریکاردو معتقدند: برابری ارزش اسمی پول فلزی با کالاها و خدمات، ریشه در برابری میزان کار صرف شده در تولید آن کالا و تولید آن پول فلزی دارد. در حالی که جان لائو، هیچ فایده‌ای برای پول جز واسطه مبادله بودن قائل نیست. هیوم، پول را ارزشی جعلی برخاسته از توافق انسان‌ها می‌داند که صرفاً نماینده کالاها و روشی برای رتبه‌بندی آنها است. در میان اقتصاددانان اسلامی نیز توتونچیان مانند اغلب اقتصاددانان کلاسیک، کار را عامل برابری ارزش پول و کالاها می‌داند، اما در جای دیگر، پول را کالایی عمومی قلمداد می‌کند. از نظر شهید بهشتی، پول یک سند عمومی بی‌نام، از کار انجام شده است و نباید به‌عنوان کالا مورد معامله قرار گیرد. شهید مطهری نیز معتقد است، پول کالا نبوده و کرایه ندارد؛ چون غیرقابل انتفاع با بقای عین است. توسلی، پول کاغذی را مالی می‌داند که کالا نبوده و ارزش اولیه‌اش به اعتبار قانون و ارزش ثانویه به پشتوانه تولید ملی و اعتماد مردم و غیره شکل می‌گیرد.

از نظر این پژوهش، اولاً پول ماهیتاً کالا نیست و ارزشمندی آن، نه به علت مطلوبیت نهایی ناشی از مصرف و هزینه‌های تولید، بلکه به دلیل قابلیت شمارش ارزش‌های حقیقی در اقتصاد و واسطه‌بودن در مبادله کالاها و خدمات بوده و صرفاً ارزش مبادله‌ای دارد. پول شمارنده ارزش‌ها و رسید بدهکاری ناشر به دارنده آن، در مقابل واگذاری کالاها و خدمات به ناشر است. ثانیاً، این ارزش مبادله‌ای، همان ارزش حقیقی پول بوده و همواره از مواجهه حجم مشخصی از کالاها و خدمات، با حجم مشخصی از پول در گردش تعیین می‌شود.

اما حجم پول در گردش، بر اساس ارزش اسمی آن سنجیده شده و حجم کالاها و خدمات نیز بر حسب همان واحدهای پولی اسمی اندازه‌گیری می‌شود که بین ناشر و جامعه، مورد توافق قرار گرفته است. از این رو، ناشر موظف است بر توافق صورت گرفته پایبند مانده و متر صد برابری ارزش اسمی و حقیقی پول باشد، تا ریسک، نااطمینانی و تورم بروز نیابد.

از سوی دیگر، برابری ارزش اسمی و حقیقی پول، تا موقعی می‌تواند دوام داشته باشد که قابلیت کسب بهره از پول وجود نداشته باشد و بهره سدی در مقابل جریان آزاد مبادله پول و کالا نباشد. به نظر می‌رسد، اقتصاددانانی که بهره را توجیه‌پذیر می‌یابند، نوعی بازدهی برای پول متصور می‌شوند. از این جهت، امکان وجود بازدهی برای پول از دو منظر اقتصاد خرد و کلان در این تحقیق بررسی شد. از منظر اقتصاد خرد، پول نوعی دارایی به شمار می‌رود و نگهداری آن برای سرمایه‌گذاری، تنها در صورت وجود بازدهی غیرنقدی مثبت صورت خواهد گرفت و نگهداری وجه نقد، مشمول بازدهی نقدی مانند سود سهام، یا سود حاصل از به‌کارگیری دارایی فیزیکی در فرایند تولید

نمی‌شود. بازدهی غیرنقدی مثبت یا منفی پول، برحسب سایر کالاها و خدمات محاسبه شده و برابر با تغییرات، قدرت خرید آن است که ریشه در نابرابری ارزش اسمی و حقیقی پول دارد. در این تحقیق، ثابت شد که پول با سایر دارایی‌ها از نظر مالکیت متفاوت بوده و مانند سهام بی‌نام، متعلق به کسی است که آن را در دست دارد. لذا بازدهی غیرنقدی پول نیز به دارنده فعلی آن، که در آن لحظه مالک آن است تعلق خواهد گرفت و در صورتی که یک شخص مقداری وجه نقد به دیگری قرض دهد، با تفویض مالکیت امکان بالفعل کردن بازدهی غیرنقدی را نیز تسلیم کرده است. در سطح کلان نیز پول هرگز دارایی و ثروت نبوده و نمی‌توان قیمت، بازدهی و غیره برای آن متصور شد. از این رو، با توجه به این استدلال که بازدهی غیرنقدی پول متعلق به وام‌گیرنده است نه وام‌دهنده، نتایج تحقیق حاضر به صورت زیر جمع‌بندی می‌شود:

- بهره بر مبنای وجود بازدهی غیرنقدی بالقوه پول، ناشی از تغییرات ارزش آن، در نظام پولی قابل توجیه نبوده، تمام منافع پول در لحظه متعلق به دارنده آن است و قابل انتقال در طول زمان نیست.
- خلق اعتبار به انگیزه کسب بهره، منجر به نابرابری ارزش اسمی و حقیقی پول و عدم امکان متعهد ماندن ناشر بر سر شمارندگی ارزش‌ها، به علت رشد حجم پول بدون رشد کالاها و خدمات خواهد شد.
- حتی اگر بهره پرداختی به وام‌دهنده، بخشی از سود عملیاتی بنگاه باشد، می‌تواند منجر به نابرابری ارزش اسمی و حقیقی پول شود، اما کمتر از حالتی که بنگاه ضرر کرده یا سود صفر به دست آورده است؛ زیرا قیمت تمام‌شده کالاها و خدمات به واسطه هزینه بهره افزایش خواهد یافت.

منابع

- ابوالحسنی هستیانی، علی اصغر و همکاران، ۱۳۹۱، «چپستی پول در اقتصاد اسلامی»، *اقتصاد اسلامی*، ش ۴۸، ص ۷۷-۱۰۶.
- اسمیت، آدام، ۱۳۵۷، *ثروت ملی*، ترجمه سیروس ابراهیمزاده، تهران، خيام.
- توتونچیان، ایرج، ۱۳۸۴، *پول و بانکداری اسلامی و مقایسه آن با نظام سرمایه داری*، چ دوم، تهران، توانگران.
- توسلی، محمداسماعیل، ۱۳۹۱، «تحلیل ماهیت پول»، *اقتصاد اسلامی*، ش ۴۸، ص ۱۰۷-۱۳۰.
- _____، ۱۳۹۷، *تحلیل ماهیت پول و بنیان های اعمال سیاست پولی در اقتصاد اسلامی*، چ سوم، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- حسینی بهشتی، سیدمحمد، ۱۳۸۶، *بانکداری، ربا و قوانین مالی اسلام*، تهران، بقیه.
- داوودی، پرویز و همکاران، ۱۳۸۷، *پول در اقتصاد اسلامی*، چ سوم، تهران، سمت.
- راس، استفان و همکاران، ۱۳۹۵، *مدیریت مالی نوین*، ترجمه علی جهانخانی و مجتبی شوری، چ نهم، تهران، سمت.
- رجایی، سیدمحمدکاظم، ۱۳۹۸، *ماهیت بهره و کارایی اقتصادی آن*، چ دوم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی(ره).
- رهر، مهدی و منیره خطیبی، ۱۳۹۶، «ماهیت پول از منظر فقه اسلامی»، *فقه مقارن*، ش ۹، ص ۵-۳۹.
- رودبارد، موری نیوتن، ۱۳۹۲، *اسرار بانکداری*، ترجمه عباس مطهری نژاد، یزد، دانشگاه یزد.
- ریکارود، دیوید، ۱۳۷۴، *اصول اقتصاد سیاسی و مالیات ستانی*، ترجمه حبیب الله تیموری، تهران، نشر نی.
- سبحانی، حسن و حسین درودیان، ۱۳۹۴، «ارزیابی انتقادی رویکردهای موجود در هستی شناسی پول ارائه تفسیری بدیل»، *اقتصاد اسلامی*، ش ۵۷، ص ۱۱۳-۱۳۶.
- شاکری، عباس، ۱۳۸۹، نظریه ها و سیاست های اقتصاد کلان، چ دوم، تهران، رافع.
- شعبانزاد، محمدرضا و مریم السادات اسماعیلزاده، ۱۳۹۳، *فرهنگ جامع بانکداری بیان توصیفی اصطلاحات بانکی، مکاتبات و اسناد فارسی-انگلیسی، انگلیسی-فارسی*، تهران، دنیای اقتصاد.
- فرجی دیزجی، سجاد، ۱۳۹۲، *تئوری اقتصاد خرد*، چ چهارم، تهران، فوزان.
- کمیجانی، اکبر و همکاران، ۱۳۹۱، «بررسی و نقد نظریه های اندیشه وران اقتصادی غرب درباره ماهیت پول»، *پژوهش های اقتصادی ایران*، ش ۵۱، ص ۱۳۷-۱۵۵.
- گزل، سیلویو، ۱۳۸۳، *نظام اقتصاد طبیعی از راه زمین آزاد و پول آزاد*، ترجمه ابراهیم بیضایی، تهران، سمت.
- مطهری، مرتضی، ۱۳۹۲، *مسئله ربا و بانک*، چ بیست و یکم، تهران، صدرا.
- Anderson, Benjamin, 1917, *The Value of Money*, The Macmillan Company.
- Aspromourgos, tony, 1996, *On the Origins of Classial Economics*, routledge.
- Carruthers, Bruce G. and Babb, sarah, 1996, "The Color of Money and the Nature of Value: Greenbacks and Gold in Postbellum America", *American Journal of Sociology*, No. 6, P 1556-1591.
- Fox, adam, 2009, "Sir William Petty, Ireland, and the Making of a Political Economist, 1653-87", *The Economic History Review*, No. 2, P 388-404.
- Hasan, Zubair, 2011, "Money creation and control from Islamic perspective", *Munich Personal RePEc Archive*, MPRA Paper No. 28366.
- Hume, david, 1906, *hume's political discourses*, Walter Scott Publishing Co.
- Rist, Charles, 1966, *History of Monetary and Credit Theory From John Law to The Present Day*, New York, Augustus M. Kelley publishers.
- Velde, François R., 2007, "John Law's System", *American Economic Review*, Vol. 97, No. 2, P 276-279.
- <https://www.worldbank.org/en/news/feature/2018/01/30/the-changing-wealth-of-nations-2018>.

بررسی تطبیقی هدف مصرف کننده در اقتصاد اسلامی و اقتصاد متعارف

مصطفی ابوطالب دخت شورکی / دانشجوی دکتری فلسفه اقتصاد اسلامی، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

mostafa_abutaleb2000@yahoo.com

محمد جمال خلیلیان اشکنری / دانشیار گروه اقتصاد، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

m_khalil411@yahoo.com

محمد جواد توکلی / دانشیار گروه اقتصاد، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

tavakoli@iki.ac.ir

دریافت: ۱۳۹۸/۱۲/۲۵ - پذیرش: ۱۳۹۹/۰۶/۲۰

چکیده

در اقتصاد متعارف به طور معمول، بیشینه سازی مطلوبیت به عنوان هدف مصرف کننده معرفی می‌گردد؛ مطلوبیتی که به هر معنایی استعمال گردد، مبتنی بر لذت دنیوی، به‌ویژه مادی است. در اقتصاد اسلامی نیز با توسعه در مفهوم و محدوده لذت، بیشینه‌سازی مطلوبیت گسترده، شامل مجموع لذت‌های مادی و معنوی در دنیا و آخرت، به عنوان هدف مصرف کننده تلقی شده است. در این مقاله، با استفاده از روش تحلیلی به بررسی هدف مصرف کننده در اقتصاد اسلامی و اقتضانات آن می‌پردازیم. بنا به فرضیه مقاله، هدف مصرف کننده در اقتصاد اسلامی، بیشینه کردن مطلوبیت اخروی، همراه با حد معقول مطلوبیت دنیوی است. بر اساس یافته‌های پژوهش، پذیرش بیشینه‌سازی مطلوبیت گسترده، به‌عنوان هدف مصرف کننده در اقتصاد اسلامی، مستلزم تعدیل بهره‌مندی از لذت‌های مادی و گذر از عقلانیت ابزاری است. بیشینه کردن تابع مطلوبیت دنیوی، به تنهایی و با نادیده گرفتن تابع مطلوبیت اخروی، نه تنها موجب بیشینه‌سازی مطلوبیت گسترده نمی‌شود؛ بلکه باعث کمینه سازی آن نیز می‌شود؛ زیرا شرط تحصیل لذایذ عمیق، گسترده و جاودانه جهان آخرت و نیز لذت‌های معنوی دنیوی، تعدیل به معنای چشم‌پوشی از برخی موارد لذایذ آبی و زودگذر مادی دنیوی می‌باشد. افزون بر آنکه عقلانیت ابزاری نمی‌تواند زمینه ساز بیشینه سازی مطلوبیت گسترده شود. از این رو، بیشینه سازی مطلوبیت گسترده مستلزم تعدیل لذت‌های مادی می‌باشد.

کلیدواژه‌ها: هدف مصرف کننده، اقتصاد اسلامی، اقتصاد متعارف، لذت، لذت‌گرایی.

طبقه‌بندی JEL: D11, B00, P4

مقدمه

یکی از مباحث محوری در اقتصاد خرد و کلان، نظریه‌پردازی در مورد رفتار مصرف‌کننده است. در نظریات مصرف، در اقتصاد خرد و کلان، تعیین هدف مصرف‌کننده از اهمیت بسیاری برخوردار است. در اقتصاد متعارف، هدف مصرف‌کننده معمولاً بیشینه‌سازی لذت یا مطلوبیت عنوان می‌شود. اقتصاددانان مسلمان نیز عمدتاً از اهدافی همچون بیشینه‌سازی لذت دنیا و آخرت، با عنوان هدف مصرف‌کننده مسلمان یاد کرده‌اند. بی‌شک تغییر در هدف از رفتار مصرفی، می‌تواند موجب تغییرات عمده‌ای در نوع و شیوه مصرف به لحاظ کمیت و کیفیت و حتی تغییر در سایر فعالیت‌های اقتصادی مصرف‌کننده باشد؛ تغییراتی که علاوه بر تغییر در مسائل اقتصادی اعم از رشد، رفاه، توسعه و سایر معادلات و مبادلات اقتصادی در سطح خرد و کلان، می‌تواند در میزان صواب و خطا بودن رفتارهای مصرف‌کننده و در نهایت، در میزان سعادت و شقاوت وی تأثیرگذار باشد.

اینکه انسان به لحاظ فطری موجودی هدفمند بوده و در همه فعالیت‌های اختیاری خود، از جمله در مصرف و سایر فعالیت‌های اقتصادی، هدفی را دنبال می‌کند، از اصول موضوعه همه مکاتب اقتصادی است. بنابراین، اصل هدفداری انسان مورد توافق همه اقتصاددانان است؛ نقطه تمایز در معرفی نوع هدفی است که انسان در فعالیت‌های اقتصادی‌اش و از جمله در مصرف تعقیب می‌کند. تمایز در هدف از مصرف، می‌تواند موجب تمایز میان اقتصاد اسلامی و اقتصاد متعارف در نظریه‌پردازی در زمینه رفتار مصرف‌کننده باشد.

در این مقاله، با استفاده از روش تحلیلی به دنبال تعیین هدف مصرف‌کننده در اقتصاد اسلامی، در مقایسه با رویکرد اقتصاد متعارف می‌باشیم. پرداختن به این موضوع از این جهت اهمیت دارد که می‌تواند نظریات مصرف در اقتصاد خرد و کلان با رویکرد اسلامی را تحت تأثیر قرار دهد.

پیشینه تحقیق

کتاب‌ها و مقاله‌های متعددی به بحث از مقایسه هدف مصرف‌کننده در اقتصاد اسلامی و اقتصاد متعارف پرداخته‌اند. به طور معمول، اقتصاددانان مسلمان هر کجا مباحث تقاضا و یا مصرف در اقتصاد اسلامی را مطرح کرده‌اند، در ضمن آن به بیان هدف مصرف‌کننده مسلمان و احیاناً نقد مطلوبیت‌گرایی به شیوه اقتصاد متعارف پرداخته‌اند. برای نمونه، در کتاب *مباحثی در اقتصاد خرد، نگرش اسلامی*، که به وسیله سیزده تن از محققان اقتصاد اسلامی نوشته شده، مقالات دوم تا هشتم، در مورد رفتار مصرف‌کننده می‌باشند. در این مقالات، به طور ضمنی به نقد مطلوبیت‌گرایی متعارف و تشریح هدف مصرف‌کننده مسلمان از دیدگاه سیدعمر سیدعقیل، منذر قحف، محمد فهیم‌خان، اسد زمان و محمد انس الزرقا پرداخته شده است.

انصاری و همکاران (۱۳۷۸)، در کتاب *درآمدی به مبانی اقتصاد خرد با نگرش اسلامی*، دیدگاه‌های برخی اقتصاددانان مسلمان راجع به هدف مصرف‌کننده را مطرح و مورد بحث قرار داده‌اند.

دادگر (۱۳۷۸) نیز در کتاب *نگرشی بر اقتصاد اسلامی، معرفت‌ها، ارزش‌ها و روش‌ها*، با توسعه در مفهوم مطلوبیت، اصل موضوعه بیشینه‌سازی مطلوبیت را به عنوان هدف مصرف‌کننده مسلمان می‌پذیرد. وی مطلوبیت را

به اقسام سه‌گانه مطلوبیت مادی، حاصل از مصرف کالاهای دنیایی، مطلوبیت معنوی ناشی از انجام اعمال برای خدا و مطلوبیت حاصل از اطمینان و آرامش روحی تعمیم داده و دو قسم اخیر را در مطلوبیت الهی خلاصه می‌کند.

عزتی (۱۳۸۲) در مقاله «اثر ایمان مذهبی بر رفتار مصرف‌کننده»، هدف مصرف‌کننده مسلمان را بیشینه‌کردن مطلوبیت دنیا و آخرت می‌داند. وی در این مقاله، ایمان فرد که به منزله اطمینان او از تحقق آخرت و وعده و وعیدهای آن می‌باشد، را به عنوان ملاک تصمیم‌گیری افراد برای هزینه کردن درآمد خود بین امور دنیایی و آخرتی معرفی می‌کند و سپس، به تبیین تأثیر ایمان بر روی رفتار مصرف‌کننده می‌پردازد.

حسینی (۱۳۸۲) در مقاله «مفروضات نظریه رفتار مصرف‌کننده در اقتصاد اسلامی»، ضمن به چالش کشیدن مطلوبیت‌گرایی، هدف نهایی فرد مسلمان را قرب به خدا و جلب خشنودی او و مناسب‌ترین هدف میانی برای دستیابی به این هدف را، «بیشینه کردن پاداش الهی تخصیص درآمد» معرفی می‌کند؛ یعنی یک مسلمان، درآمد محدود خود را به گونه‌ای به موارد مختلف نیازها و کالاها و خدمات تخصیص می‌دهد که بیشترین پاداش الهی را به دست آورد.

رجایی (۱۳۸۹) در مقاله «تقاضای سازگار با مبانی و ارزش‌های اسلامی»، ضمن تبیین دیدگاه‌های برخی اندیشمندان مسلمان، هدف مصرف‌کننده مسلمان را بیشینه‌سازی لذت پایدار (سعادت) و بادوام معرفی می‌کند. وی لذت و رنج پایدار و ابدی را ملاک انتخاب مصرف‌کننده می‌داند.

در آثار مورد اشاره، یا نوعی «بیشینه‌سازی مطلوبیت دنیا و آخرت» و یا چیزی غیر از مطلوبیت‌گرایی و لذت‌جویی، به عنوان هدف مصرف‌کننده معرفی شده است. در این مقاله، ایده «بیشینه‌سازی لذت‌های معنوی و اخروی، همراه با تعدیل لذت‌های مادی دنیوی» یا «بیشینه‌سازی مطلوبیت اخروی همراه با حد معقولی از مطلوبیت دنیوی»، به عنوان هدف مصرف‌کننده معرفی می‌شود. در این چارچوب، کسب مطلوبیت و لذت، به عنوان اصلی‌ترین عامل انگیزشی رفتار مصرف‌کننده پذیرفته می‌شود؛ ولی از بیشینه‌سازی متعارف دست کشیده می‌شود و به دلیل تزاخم لذت‌های مادی با لذت‌های معنوی و اخروی، که به لحاظ کمی و کیفی برتر می‌باشند، تعدیل لذت‌های مادی هدف‌گذاری می‌شود.

گرچه تعدیل در لذت‌گرایی مادی، ملازم با کاهش در میزان مصرف می‌باشد، اما تعدیل لزوماً به معنای کمینه‌سازی نیست؛ بلکه به معنای صرف نظر کردن از مصادیقی از مصرف است که با لذت‌های معنوی و به‌ویژه لذت‌های اخروی در تزاخم می‌باشد. البته شیوه دیگری از تعدیل نیز وجود دارد که ربطی به میزان مصرف نداشته و مربوط به اصلاح در نیت مصرف می‌باشد؛ یعنی نیت استفاده از کالاها و خدمات مباح، رسیدن به لذت‌های مادی نباشد. این مسئله، به دلیل اصالت داشتن نیت در اسلام است، به گونه‌ای که ارزش اعمال اختیاری بستگی به نیت و هدفی دارد که از سوی فاعل آن دنبال می‌شود. اسلام از این جهت برای اتخاذ نیت صحیح اهمیت زیاد قائل است که روح انسان، با هر عمل اختیاری، اثر و خاصیتی متناسب با نیت و مقصود خود کسب می‌کند. این آثار و ملکات جزء شخصیت ما می‌شود و ما را به عالمی متناسب خود از عوالم وجود می‌برد. لذا سزاوار است که یک مسلمان نیتش از مصرف محدود به لذت‌جویی مادی نباشد، بلکه نیت و هدفی از سخن امور معنوی و اخروی را دنبال کند. برای نمونه، به‌جای اینکه برای لذت بردن غذا بخورد، نیت او این باشد که حس شکرگزاری را در خود ترغیب کند؛ یعنی با لذت بردن از مزه غذا، شکر خدا را بجا

آورد و یا اینکه غذا را با هدف قدرت گرفتن برای انجام عبادت مصرف کند. در این صورت، حتی غذا خوردن انسان نیز یک عبادت محسوب می‌شود و او را به لذت‌های معنوی و اخروی می‌رساند.

هدف از مصرف در اقتصاد متعارف

اقتصاد متعارف تحت تأثیر مکتب فایده‌گرایی جرمی بنتام و جان استوارت میل، برای لذت و خوشی حاصل از مصرف کالاها و خدمات، ارزش ذاتی قائل است. به طور معمول، انسان اقتصادی به گونه‌ای فرض می‌شود که تنها از انگیزه نفع شخصی تأثیر می‌پذیرد. از این رو، بیشینه‌سازی مطلوبیت به عنوان هدف نهایی و مقصود اصلی مصرف ذکر می‌گردد. این مسئله، در اکثر تحلیل‌ها و نظریات مصرف در اقتصاد خرد و کلان، به‌ویژه در نظریات مصرف خرد بر اساس مطلوبیت عددی و ترتیبی قابل مشاهده است. بر این اساس، مصرف‌کننده تلاش می‌کند با توجه به درآمد محدود خود، بیشترین مطلوبیت را در طول زندگی خود، از مصرف کالاها و خدمات داشته باشد؛ وی تلاش می‌کند که درآمدهای فعلی و انتظاری خود را به گونه‌ای به مصارف حال و آینده‌اش تخصیص دهد که بیشترین مطلوبیت، از مناسب‌ترین انتخابش از کالاها و خدمات، نصیب او گردد.

تحلیل رفتار مصرف‌کننده بر اساس مطلوبیت نهایی، که برای اولین بار، توسط اقتصاددان آلمانی هرمن هنریش گوسن (۱۸۱۰-۱۸۵۸) ارائه شد، مبتنی بر دو نیروی «لذت و رنج» بنامی است. برای شناخت و ترجیح لذت‌های برتر، حسایی به نام محاسبه لذت تدوین کرد. وی میزان لذت را تابع هفت چیز می‌داند: شدت، مدت، قطعیت، دوری و نزدیکی (نقد و نسیه)، همراهی یا باروری (لذت‌های دیگری را به دنبال خود بیاورد)، خلوص (عدم آمیختگی با رنج) و فراوانی یا دامنه شمول (بیشترین افراد جامعه را دربر گیرد). بر این اساس، لذت هرچه شدیدتر، طولانی‌تر، یقینی‌تر، نزدیک‌تر، فراوان‌تر، خالص‌تر و مورد بهره‌مندی تعداد بیشتری از افراد باشد، نسبت به سایر لذت‌ها برتری دارد (بنتام، ۲۰۰۰، ص ۳۱-۳۵).

گوسن، بر اساس اندیشه بنتام، دو قانون در زمینه مصرف معرفی می‌کند. بر اساس قانون اول گوسن، هر قدر خریدار مقدار بیشتری از یک کالا را در اختیار داشته باشد، تمایل به پرداخت و برای آن کالا کم می‌شود. این اولین قانون گوسن یا قانون اشباع مصرف یا اصل نزولی بودن مطلوبیت نهایی است. قانون دوم گوسن می‌گوید: حداکثر رضایت فرد زمانی حاصل می‌شود که وی پول خود را میان خواسته‌های متعدد به گونه‌ای تخصیص دهد که آخرین واحد پولی که برای هر خواسته خود خرج می‌کند، مطلوبیتی برابر برایش ایجاد کنند (بلاگ، ۱۳۷۵ ب، ص ۹۲).

تشریح رفتار مصرف‌کننده بر اساس مطلوبیت در دهه ۱۸۷۰، با آثار ویلیام جونز (۱۸۳۵-۱۸۸۲) و کارل منگر (۱۸۴۰-۱۹۲۱) و *لئون والراس* (۱۸۳۴-۱۹۱۰)، به طور رسمی وارد اقتصاد شد. این اقتصاددانان، اصل نزولی بودن مطلوبیت نهایی را به عنوان سنگ‌زیربنای سبک جدید علم اقتصاد به کار گرفتند (بلاگ، ۱۳۷۵ الف، ص ۱۰۵).

در نظریه رفتار مصرف‌کننده، ابتدا رویکرد مطلوبیت «عددی» یا «شمارشی» مطرح گردید. این دیدگاه به دلیل اشکالاتی همچون کیفی و ذهنی بودن مطلوبیت و عدم قابلیت تبدیل به عدد و کمیت مشخص، جای خود را به رویکرد «ترتیبی» داد. در رویکرد ترتیبی، دیگر نیازی به دانستن مطلوبیت عددی کالاها نیست. صرف آگاهی از

ترتیب مطلوبیت‌ها برای استخراج منحنی‌های بی‌تفاوتی کافی است. استفاده از منحنی‌های بی‌تفاوتی، طی دهه ۱۹۳۰-۱۹۳۹ متداول گردید و از آن زمان تاکنون، روش مزبور به صورت یک قسمت استاندارد و ضروری از ابزار کار یک اقتصاددان جهت تجزیه و تحلیل‌های اقتصادی درآمده است (حسینی، ۱۳۷۹، ص ۳۴-۳۵).

نظریه رفتار مصرف‌کننده، با رویکرد مطلوبیت ترتیبی بر پایه فروض زیر بنا شده است:

- هدف مصرف‌کننده، بیشینه کردن مطلوبیت است.
 - مطلوبیت فرد، تابع مصرف او از کالاها و خدمات است.
 - فرد می‌تواند میزان مطلوبیت خود از مصرف کالاها و خدمات را ارزیابی و آنها را رتبه‌بندی کند.
- بدین ترتیب، هر مصرف‌کننده عقلایی، یک تابع هدف خواهد داشت که کسب بیشترین سطح مطلوبیت است و متغیرهای آن را مقادیر کالاها و خدمات مصرفی تشکیل می‌دهد (حسینی، ۱۳۸۲). بنابراین، در اقتصاد متعارف به طور معمول، بیشینه‌سازی مطلوبیت به عنوان هدف مصرف‌کننده معرفی می‌گردد. بر اساس تعریف اقتصاددانان، مطلوبیت کیفیتی است که کالایی را برای افراد خواستنی می‌کند (فرگو سن، ۱۳۶۶، ص ۱۹). به عبارت دیگر، مفهوم مطلوبیت درک ذهنی مصرف‌کننده از خوشحالی یا رضایتی است که از دارا بودن یا مصرف کالاها و خدمات به دست می‌آورد. مفهوم مطلوبیت و بیشینه‌سازی آن، به هر معنایی که فرض شود، بر اساس تصریح برخی اقتصاددانان، مبتنی بر لذت مادی است (هندرسن، ۱۳۸۱، ص ۱۵). سرانجام، علاوه بر لذت‌های مادی دنیوی برخی از لذت‌های معنوی دنیوی نیز از مصادیق مطلوبیت می‌باشند. در هر صورت، بسیاری از لذت‌های معنوی که در فرهنگ‌های دینی و به‌ویژه فرهنگ اسلامی وجود دارد و برخی از انسان‌های برجسته و اولیای خدا بدان نایل می‌شوند و نیز به طریق اولی لذت‌های آخرتی در فرهنگ عمومی غرب از هیچ معنا و مفهوم و جایگاهی برخوردار نیست (مصباح، ۱۳۹۱، ب، ص ۳۱۶).
- منظور از «لذت مادی»، لذتی است که در اثر ارضای یک خواست، یا نیاز مادی و جسمانی به وجود می‌آید؛ ولی لذت معنوی، با ارضای یک خواست روحی و معنوی به وجود می‌آید البته، میان روح و بدن تأثیر و تأثر متقابل وجود دارد. گاهی حتی خوردن بعضی از غذاها، می‌تواند در حالات روحی مؤثر باشد چنانکه مشهور است زعفران نشاط و عدس، رقت قلب می‌آورد اما برخی از نیازهای روحی، مانند نیاز به انس گرفتن شاید هیچ ارتباطی با بدن نداشته باشند (مصباح، ۱۳۹۶، ص ۱۶۱).

هدف از مصرف در اقتصاد اسلامی

دیدگاه اقتصاددانان مسلمان درباره هدف مصرف‌کننده را در دو گروه می‌توان جای داد: گروه اول، بیشینه‌سازی مطلوبیت را به عنوان اصل موضوعه پذیرفته‌اند، ولی گستره مطلوبیت را از طریق وارد کردن متغیرهای جدیدی متناسب با اصول و معارف اسلام در تابع مطلوبیت فرد مسلمان تغییر داده‌اند. گروه دوم، بیشینه‌سازی مطلوبیت را به عنوان هدف مصرف‌کننده مسلمان نپذیرفته و اهداف دیگر را به جای آن معرفی کرده‌اند. در جدول ذیل، اسامی اقتصاددانان گروه اول، همراه با هدفی که برای مصرف‌کننده مسلمان ذکر کرده‌اند، آمده است:

جدول ۱: دیدگاه طرفداران بیشینه‌سازی مطلوبیت به عنوان هدف مصرف‌کننده مسلمان

ردیف	نظریه پرداز	هدف مصرف‌کننده مسلمان
۱	انس زرقاء	بیشینه‌سازی مطلوبیت با ورود متغیر جدیدی پاداش یا جزا در آخرت در تابع مطلوبیت
۲	اسد زمان	بیشینه‌سازی مطلوبیت همراه با پذیرش نوع دوستی، اشباع‌پذیری و اولویت نیازهای اساسی
۳	توتونچیان	پذیرش اصل موضوعه مطلوبیت با ورود مفاهیم انفاق، اسراف، تبذیر و حد کفاف
۴	سید عقیل	بیشینه‌سازی مطلوبیت دنیایی و آخرتی تابع چهار عامل: ۱. مصرف جاری (حال)، ۲. پس‌انداز یا سرمایه‌گذاری برای مصرف آینده، ۳. کمک به دیگران، ۴. هزینه کردن در راه مقاصد اجتماعی
۵	عزتی	بیشینه‌سازی مطلوبیت انتظاری دوره‌های سه‌گانه حال، آینده و آخرت، با وارد کردن عامل ایمان به منزله درجه اطمینان به تحقق پاداش آخرتی
۶	خادم‌علی‌زاده	بیشینه‌سازی مطلوبیت با اصالت دادن به سرای باقی و نعمت‌های اخروی به منظور رفع مشکل تضاد بین منافع فردی و اجتماعی
۷-۸	میرمعزی و یوسفی	بیشینه‌کردن لذت‌های دنیایی و آخرتی و کمینه‌کردن رنج‌های دنیایی و آخرتی یا تقدم لذت‌ها و رنج‌های آخرتی بر دنیایی
۹	رجایی	بیشینه‌سازی لذت بادوام و ابدی (سعادت)
۱۰-۱۱	عسکری و عنان‌پور	مطلوبیت‌گرایی خداپسندانه که انسان را به غایت مطلوب از خلقت که همان اطاعت است می‌رساند
۱۲	شوقی دنیا	بیشینه‌سازی مطلوبیت دنیا و آخرت با تقسیم مخارج بین مصرف در راه خدا، مخارج مصرفی و پس‌انداز
۱۳-۱۴	بن جلالی و بشیر	بیشینه‌سازی ترجیحات با توزیع مطلوبیت بین ضروریات، رفاهیات و کالاهای لوکس و رعایت تقدم و ترتب بین آنها
۱۵	محمد افر	بیشینه‌سازی ترجیحات با توزیع مطلوبیت بین مصارف در راه خدا، ضروریات، رفاهیات و کالاهای لوکس و رعایت تقدم و ترتب بین آنها
۱۶	محبوب	بیشینه‌سازی مطلوبیت با تخصیص مصرف بین مخارج در راه خدا، منفعت مردم، منفعت شخصی و خانوادگی

از جمله طرفداران گروه دوم، می‌توان به اقتصاددان زیر اشاره کرد:

نجات‌الله صدیقی: اصل بیشینه‌کردن تطابق رفتار با احکام شرع را به عنوان هدف مصرف‌کننده مسلمان می‌پذیرد. ایشان تصریح می‌کند: شخصی که به ایده‌ها و اهداف اسلامی تن دهد باید از بیشینه‌کردن مطلوبیت دست بکشد (انصاری، ۱۳۷۸، ص ۴۶).

منذر قحف: وی هدف مصرف‌کننده مسلمان را بیشینه‌سازی رستگاری می‌داند که تابع چهار عامل است: ۱. مجموعه عوامل مذهبی، سیاسی، فرهنگی، روانی، اجتماعی، قانونی و مانند آن؛ ۲. پس‌انداز؛ ۳. هزینه‌های در راه خدا؛ ۴. کالاهای خدمات مصرفی. ایشان دوره زمانی مصرف مسلمان را افزون بر دنیا، به آخرت نیز تعمیم می‌دهد (عزتی، ۱۳۸۲).

منذر قحف: انتخاب بین گزینه‌های مختلف از سبب کالاهای مصرفی. وی نظریه‌های رفتار مصرف‌کننده در اقتصاد متعارف را تنها محدود به مراحل دوم و چهارم دانسته و آنها را فاقد تبیین در دو مرحله اول و سوم می‌داند. وی، معیار

انتخاب مسلمان در مرحله اول را رعایت اعتدال و توازن و در مرحله سوم، رعایت اولویت در نیازها معرفی می‌کند. در مراحل دوم و چهارم، که مربوط به تصمیم‌گیری در فضای انتخاب کالا می‌باشد، در اقتصاد سرمایه‌داری، این انتخاب با حداکثرسازی مطلوبیت، با توجه به قید بودجه صورت می‌گیرد. در حالی که هدف مصرف‌کننده مسلمان، ایجاد توازن بین دنیا و آخرت و تحقق مصلحت می‌باشد (جمعی از نویسندگان، ۱۳۷۵، ص ۱۴۲-۱۴۸). وی معتقد است: مطلوبیت متناسب با خواسته‌ها و امیال است، ولی مصلحت با برآورده کردن نیازها تناسب دارد (همان، ص ۱۴۰).

محمد فهیم خان: هدف مصرف‌کننده مسلمان را بیشینه‌سازی مصلحت عموم می‌داند. وی انتخاب مصرف‌کننده مسلمان را دارای چهار مرحله می‌داند: ۱. انتخاب میان تخصیص درآمد به نیازهای دنیایی و انفاق فی سبیل‌الله؛ ۲. انتخاب بین مصرف حال و آینده؛ ۳. انتخاب بین سطوح گوناگون نیازهای مصرفی حال، شامل ضروریات، حاجیات (لوازم تکمیلی) و تحسینیات (لوازم راحتی و پیرایه‌های زندگی).

سید کاظم صدر: وی بیشینه‌سازی محبت به کالاها و خدمات را به عنوان هدف مصرف‌کننده مسلمان ذکر می‌کند. وی معتقد است: انسان به کالاها و خدمات از آن جهت که نیازهای قوای او را برطرف کرده و به آنها کمال می‌بخشد، محبت و علاقه دارد. این رابطه حب و علاقه، در واقع یک نوع ارتباط و جاذبه‌ای است که میان انسان و کمالات او وجود دارد. به همین جهت، می‌تواند به عنوان اصل و مبنای انتخاب لحاظ گردد که به موجب آن، انسان از میان کالاها و خدمات مختلف، با توجه به محدودیت‌های خود، به نحوی انتخاب می‌کند که محبت به آنها را به حداکثر برساند. البته ایشان هدفِ بندگان صالح پروردگار را بیشینه کردن حب و رضایت خداوند معرفی می‌کنند؛ به این معنا که کالاها و خدمات را برای مصارفی انتخاب می‌کنند که رضای خداوند را به حداکثر برساند (صدر، ۱۳۷۵، ص ۱۹۳-۱۹۴).

علی‌رغم اختلاف نظرهایی که میان اقتصاددانان و اندیشمندان مسلمان، راجع به تعیین هدف مصرف‌کننده در اسلام وجود دارد، اما نقطه مشترک همه آنها این است که همه آنها، هدف مصرف‌کننده را با توجه به ابعاد روحی و معنوی او و با توجه به تعمیم دوره زمانی فرد مسلمان افزون از دنیا به آخرت و نیز با توجه به محدودیت‌های شرعی تعیین کرده‌اند. در هر صورت، هدفی که در نظریات مصرف اقتصاد اسلامی مطرح شده، بسیار متفاوت از هدف مصرف‌کننده در اقتصاد متعارف است.

نظریه منتخب درباره هدف نهایی مصرف‌کننده

هرچند ممکن است بخشی از اختلاف نظرهایی که در رابطه با هدف مصرف‌کننده مسلمان ذکر شد، لفظی و قابل توجیه باشد، تبیین دقیق دیدگاه اسلامی و مستندسازی آن ضروری است. در این مقاله، ما این فرضیه را مطرح می‌کنیم که در اقتصاد اسلامی، هدف مصرف‌کننده مسلمان «بیشینه‌کردن مطلوبیت اخروی همراه با کسب حد معقولی از مطلوبیت دنیوی» است. نظریه منتخب را می‌توان با توجه به تراحم برخی لذت‌های مادی، با لذت‌های برتر معنوی و اخروی و با فرض عدم تراحم لذت‌های معنوی با لذت‌های اخروی، «نظریه تعدیل لذت‌گرایی مادی و بیشینه‌سازی لذت‌های معنوی و اخروی» نیز نامید.

بر اساس دیدگاه منتخب، بیشینه سازی مطلوبیت گسترده؛ یعنی مجموع مطلوبیت‌های دنیوی و اخروی، تنها با رعایت موازین الهی و پرهیز از هوسرانی محقق می‌شود. قید رعایت موازین الهی، به این دلیل است که پای لذت و رنج آخرتی نیز در میان است. انسان صرفاً با کمک عقل خود، نمی‌تواند راه دستیابی به این هدف را بی‌نیاز از وحی تشخیص دهد. از این‌رو، رفتار سازگار با دستورهای شریعت، می‌تواند موجب بیشینه‌شدن سرجمع لذت‌های دنیوی و آخرتی شود. قید پرهیز از هوسرانی، به دلیل آفات زیادی است که هوسرانی در پی دارد. هوسرانی، که به معنای افراط در لذت‌جویی مادی می‌باشد، به دلیل تزاخم با لذت‌های معنوی و اخروی، به نوعی کلمه‌ای خود متناقض است؛ یعنی هوسرانی و گرفتاری در منجلاب لذت‌های مادی، گرچه در ظاهر موجب افزایش لذت می‌شود، ولی در واقع منجر به کمینه‌کردن سرجمع لذت‌های دنیوی و آخرتی می‌شود.

نظریه منتخب، مبتنی بر چند اصل است. در این نظریه، اصل تمایل انسان به لذت در رویکرد اسلامی پذیرفته شده است. بر اساس اصل دوم، برتری لذت‌های اخروی و معنوی نسبت به لذت‌های مادی دنیوی نیز مورد قبول قرار گرفته است. اصل سوم در این نظریه، ردّ عقلانیت ابزاری در اقتصاد متعارف و معرفی عقلانیت دینی به‌جای آن است.

تمایل انسان به لذت

قرآن کریم، نه تنها وجود گرایش به لذت را در انسان انکار و یا آن را محکوم نمی‌کند، بلکه، یک سلسله از تعالیم خود را مبتنی بر این میل طبیعی انسان می‌سازد و در روش تربیتی خود، از وجود آن بهره می‌برد. قرآن هنگامی که می‌خواهد انسان را بر پابندی و عمل به دستورات دین خدا ترغیب و او را در پیمودن راه صحیح زندگی تشویق کند، از وجود این میل و تأثیری که در اتخاذ روش و رفتار خاصی دارد، بهره فراوان می‌برد (مصباح، ۱۳۹۱ الف، ج ۲، ص ۱۶۱). برای نمونه، در یک آیه درباره بهشتی که به صالحان وعده داده شده، می‌فرماید: «و در بهشت هر آنچه که انسان‌ها بخواهند و چشم‌ها لذت برند، وجود دارد» (زخرف: ۷۱).

آیات و قراین و شواهد قرآنی، بیانگر این حقیقت است که اولاً، آدمی میل دارد برای همیشه در لذت و خوشی به سر برد. ثانیاً، ارضای این میل چیز نامطلوبی نیست و اگر گفته می‌شود در دنیا از بعضی لذت‌ها خودداری کنید، برای آن است که به لذایذ عمیق‌تر و گسترده‌تر و نعمت‌های جاودانه جهان آخرت لطمه نزنند. بنابراین، بهره‌مندی از نعمت‌های الهی در این دنیا، تا آنجا که معارض و مزاحم با لذت‌های جاوید آخرتی و سعادت ابدی انسان نباشد، هیچ اشکالی ایجاد نخواهد کرد (مصباح، ۱۳۹۰ الف، ص ۱۹۵).

در روایات نیز دلالت‌های متنوعی بر تأیید تمایل انسان به لذت وجود داشته و حتی توصیه به کسب لذت‌های مادی دنیوی در حد معقول شده است. برای نمونه، از امام رضا^ع این گونه نقل شده است:

از لذائد دنیوی نصیبی برای کامیابی خویش قرار دهید و تمنیات دل را از راه‌های مشروع برآورید، مراقبت کنید در این کار به مردانگی و شرافتتان آسیب نرسد و دچار اسراف و تندروی نشوید. تفریح و سرگرمی‌های لذت‌بخش، شما را در اداره زندگی یاری می‌کند و با کمک آن بهتر به امور دنیای خویش موفق خواهید شد (نوری، ۱۴۰۸ ق، ج ۸، ص ۲۲۳).

بنابراین، اصل لذت‌گرایی دنیایی، به شرط آنکه در چارچوب احکام شریعت و محدوده مباحات باشد و دیگر اینکه، به حد افراط و هوسرانی نرسد، مورد تأیید و سفارش اسلام می‌باشد؛ ولی بیشینه‌سازی مطلوبیت مادی به شیوه اقتصاد متعارف؛ یعنی به صورت مستقل و بدون توجه به لذت‌های اخروی مطرود بوده و نیاز به تعدیل لذت‌های مادی می‌باشد.

البته این تعدیل در محدوده کالاهای ضروری نمی‌باشد و مسلمان هیچ‌گاه از مصرف ضروریات نمی‌کاهد، مگر به دلیل فقر و محدودیت قید بودجه و یا اینکه ضرورت مهم‌تری آن را ایجاب کند.

بالاخره اینکه، تعدیل در لذت‌جویی مادی و استفاده شخصی از کالاها و خدمات، بسته به معرفت و ایمان فرد مسلمان، دارای مراتب می‌باشد:

مرتب اول، که رعایت آن الزامی می‌باشد، مربوط به پرهیز از مصارف حرام می‌باشد که بی‌واسطه با لذت‌های معنوی و به‌ویژه اخروی در تضام بوده و ارتکاب آنها عذاب اخروی را در پی دارد. هرچند شناخت بسیاری از مصادیق این مرتبه، بر اساس تعالیم وحی کار آسانی می‌باشد، ولی شناخت برخی از مصادیق، به‌ویژه مواردی که مصرف کالای مباح در کیفیت یا کمیت خاصی عنوان فعل حرام پیدا می‌کند، مانند شناخت حد اسراف و اتراف پیچیدگی داشته و نیاز به معرفت و خبرگی لازم دارد.

مرتب دوم، که سفارش زیادی به رعایت آن شده است، ولی به حد الزام نمی‌رسد، مربوط به دامنه مباحات و بالای مرز ضروریات و به‌ویژه بالای مرز حد کفاف می‌شود. تضام در این مرتبه، نسبت به مرتبه قبل خفیف‌تر و مخفی‌تر است؛ زیرا مصادیق این مرتبه با واسطه و به‌طور غیرمستقیم با لذت‌های معنوی و اخروی در تضام می‌باشد؛ یعنی موجب تقویت حالات و روحیاتی مانند تبلی، تن‌پروری، کسالت و دون‌همتی می‌شود که اینها نیز به نوبه خود، مانع درک و شکوفایی لذت‌های معنوی برتر شده و یا اینکه مانع انجام تکالیف دیگر شده و بدین نحو، در تضام با لذت‌های معنوی و اخروی واقع می‌شوند. مانند اینکه انسان به دلیل پرخوری در شب، توفیق خواندن نماز شب و یا نشاط در آن را از دست خواهد داد.

البته تعدیل در این مرتبه، باید مقدمه و در مسیر وصول به لذت‌های معنوی و اخروی باشد. مثل اینکه به منظور ایثار یا همدردی با فقرا و یا ترک تنعم واقع‌شود و گرنه ترک لذت مباح به خودی خود ارزشی نداشته و اثری بر آن مترتب نمی‌شود. دیگر اینکه، هرچند در این مرتبه، حکم افراد در لزوم و میزان تعدیل بسته به موقعیت اجتماعی، درجه ایمان و معرفشان و یا شرایط و مقتضیات زمانه متفاوت می‌گردد، اما قاعده عمومی این است که هرچه به مرز کالاهای ضروری نزدیک‌تر می‌شویم، تشخیص مصادیق تضام سخت‌تر می‌شود. همچنین ترک برخی از مصادیق لذت، از عهده هرکسی بر نمی‌آید و نیاز به باور و ایمان قوی و حتی گاهی تجربه قبلی لذت‌های متعالی انسانی دارد.

مرتب سوم تعدیل، که باز سفارش به رعایت آن شده است و تنها برخی از مؤمنان به آن نائل می‌شوند، عبارت از اصلاح نیت می‌باشد؛ یعنی مصرف‌کننده حتی در استفاده از لذت‌های مادی، انگیزه‌های الهی داشته و به دنبال تحصیل لذت‌های اخروی باشد. انسان ممکن است به درجه‌ای از ایمان و معرفت برسد که ضمن اکتفا به حداقل‌ها در مصارف شخصی، هیچ‌گونه توجهی به لذت‌های مادی نداشته و عمق دلش همواره متوجه خداوند باشد. مؤمنان واقعی، اگر هم گاهی به نعمت‌های دنیا توجه دارند، این توجه سطحی و از روی ناچاری و از این باب است که نعمت‌های دنیا

هدیه‌ای از محبوبشان است. اولیای خدا، نه تنها در دنیا به لذات مادی توجه ندارند، بلکه در آخرت نیز که مؤمنان متوسط، متنعم به نعمت‌های الهی می‌باشند، آنان با خدای خویش خلوت می‌کنند (مصباح، ۱۳۸۲، ص ۲۱۸-۲۱۹). در حدیث معراج آمده است: «در هنگامی که اهل بهشت از طعام و شراب بهشتی لذت می‌برند، لذت این دسته یاد من و گفت‌وگو با من است» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۴، ص ۲۳).

چنانکه گذشت، برای اینکه مصرف‌کننده از طریق تعدیل در لذت‌های مادی، موفق به بیشینه‌سازی لذت‌های معنوی و اخروی شود در برخی مراحل، نیاز به ایمان قوی و نیز معرفت و عقلانیت عمیق می‌باشد؛ عقلانیتی که قطعاً از نوع عقلانیت ابزاری نیست.

برتری لذت‌های معنوی و اخروی نسبت به لذت‌های مادی

لذت‌های معنوی، نسبت به لذت‌های مادی قوی‌تر و پایدارتر می‌باشند (مطهری، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۴۹). اگر کسی مزه لذت‌های معنوی مانند لذت بندگی و انس با خدا را بچشد، تمامی لذت‌های دیگر دنیا در نظرش بسیار حقیر و ناچیز جلوه خواهد کرد. آیت‌الله العظمی بهجت، که یکی از بزرگان و مفاخر حوزه‌های علمیه بودند، می‌فرمودند: «اگر سلاطین عالم، لذت نماز را درک می‌کردند، به دنبال لذت‌های دیگر دنیا نمی‌رفتند» (مصباح، ۱۳۹۰، ب، ص ۱۷۷). امام سجاده^ع در این باره می‌فرمایند: «خدایا! کسی که طعم لذیذ محبتت را چشید، چه چیزی را جایگزین تو کند؟ و کسی که با مقام قرب تو انس یافت، چگونه از تو روی برگرداند؟» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۹۱، ص ۱۴۸).

و اما در رابطه با برتری لذت‌های اخروی باید گفت: از آنجا که عالم آخرت، فوق‌العاده گسترده‌تر از این دنیا می‌باشد و لذت‌های اخروی بی‌حد و حصر بوده و به لحاظ بعد زمان نیز نامحدود می‌باشد، نعمت‌ها و لذت‌های اخروی (اعم از مادی و معنوی) نیز به هیچ وجه قابل مقایسه با نعمت‌ها و لذت‌های دنیوی (اعم از مادی و معنوی) نیست. در روایتی از رسول گرامی اسلام^ص آمده است: «إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ أَعَدَدْتُ لِعِبَادِي الصَّالِحِينَ مَا لَا عَيْنٌ رَأَتْ وَ لَا أُذُنٌ سَمِعَتْ وَ لَا خَطَرَ عَلَى قَلْبِ بَشَرٍ»: همانا خداوند می‌فرماید برای بندگان صالح خود نعمت‌هایی را آماده کرده‌ام که نه چشمی دیده، نه گوشی شنیده و نه به قلب هیچ بشری خطور کرده است (همان، ج ۸، ص ۹۲).

قرآن در این باره می‌فرماید: در بهشت هر آنچه که بخواهند برای آنان فراهم است: «لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ فِيهَا» (ق: ۳۵). سپس می‌فرماید: نه تنها هر آنچه آنها بخواهند، بلکه در بهشت چیزهایی است که حتی به تصور آنها در نمی‌آید تا بخواهند آن را آرزو کنند و ما چنین چیزهایی را نیز به آنان عطا خواهیم کرد: «وَلَدَيْنَا مَزِيدٌ» (ق: ۳۵).

در برخی روایات، دربارهٔ درجات و مراتب عالی اولیای خاص خدا در بهشت آمده است که بر حسب مراتب آنان، گاهی یک بار در هفته و یا در ماه و یا سال، و حتی گاهی سی هزار سال یک بار، یکی از تجلیات خداوند بر آنان ظاهر می‌گردد و چنان لذت و شوقی را در آنان برمی‌انگیزاند که همه نعمت‌های بهشتی پیرامون خود را فراموش می‌کنند (مصباح، ۱۳۸۴، ص ۹۰).

بنابراین، آنچه برای یک مسلمان مهم است، درک و تجربه لذت‌های اخروی است. به فرمایش امیرالمؤمنین^ع: چه بسیارند از سان‌هایی که از دنیایشان کم شده، ولی به خاطر این کم شدن سودکننده می‌باشند، و چه بسیارند

انسان‌هایی که به دنیایشان اضافه شده، ولی با این اضافه شدن زیانکار می‌گردند (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۱۲). به تعبیر دیگر، از آنجاکه سعادت و لذت خیلی به هم نزدیک و قریب‌الافق می‌باشند و عمده تفاوت آن دو در این است که لذت در موارد لحظه‌ای و کوتاه‌مدت نیز به کار می‌رود، ولی سعادت صرفاً در مورد لذت‌های پایدار یا نسبتاً پایدار کاربرد دارد (مصباح، ۱۳۹۱ الف، ج ۱، ص ۳۱-۳۲)، می‌توان گفت: ملاک اصلی سعادت، افزایش پاداش‌های اخروی است و کم و زیاد شدن نعمت‌های دنیا دلیل قطعی بر سعادت انسان نیست.

عقلانیت دینی در برابر عقلانیت ابزاری

عقل دارای اصطلاحات زیادی در علوم مختلف، عرف‌ها و متون دینی است. یکی از این معانی، همان عقلانیت شایع در فرهنگ غربی است. تمرکز این عقلانیت بر دستاوردهای عادی انسان است و دین، وحی و امور معنوی را نادیده می‌گیرد. منظور فرهنگ غرب از عقلانیت، این است که هیچ چیز بی‌اندازه عقل در مسیر زندگی انسان مؤثر نیست. شخص تنها باید پیرو معرفت‌های عقلش باشد و هر امر غیرعقلانی را کنار بگذارد. این عقلانیت از نظر فرهنگ اسلامی، دارای بار منفی است؛ زیرا به نفعی وحی، دین و شهادهای عرفانی و قلبی می‌انجامد.

دومین اصطلاح شایع از عقل، نیرویی است که انسان به کمک آن می‌تواند حقایق را بشناسد و مجهولات را از خلال امور بدیهی و داده‌های قطعی علوم دیگر معلوم کند. عقل به این معنا، از اختصاصات انسان و نعمت بزرگی است و به‌کارگیری آن در کتاب و سنت تشویق شده است (مصباح، ۱۳۹۱ ج، ص ۶۶-۶۷). رابطه عقل در این اصطلاح با دین، عموم و خصوص من وجه است. این دو هرچند مشترکاتی دارند، ولی از یک‌سو، عقل دارای مجال خاصی است که دین در آن راهی ندارد و آن ادله عقلیه‌ای است که وجود و وحدانیت خداوند متعال را اثبات می‌کند. این اعتقاد، سنگ‌بنای اصلی دین‌باوری است و پیش از آن انسان نمی‌تواند به هیچ دینی متعبد باشد. همچنین دین دارای مجال خاصی است که مبادی آن از دسترس تجربه و درک محدود عقلی به‌دور است و عقل نمی‌تواند بر آنها احاطه داشته باشد. از جمله اثبات مصالح آخرتی و معنوی بسیاری از افعال، تنها از طریق ادله نقلی ممکن است؛ یعنی فقط از راه وحی یا علوم لدنی که در اختیار انبیا و اولیا قرار داده شده است. بنابراین، عقل نمی‌تواند حکم به وجوب این گونه افعال، به دلیل مصالح آخرتی آن کند. آنچه در چنین قضایایی حکم می‌کند، دین است که احکام تبعیدی صادر می‌کند (همان، ص ۶۸-۷۳). در روایات اهل بیت علیهم‌السلام از اتکا بر عقل در چنین اموری نهی شده و گفته شده است که قیاس‌های سطحی و خطاپذیر عقل، به بدعت در دین منتهی می‌شود. برای نمونه، از امام صادق علیه‌السلام روایت شده است: «إِنَّ السُّنَّةَ إِذَا قَبِسَتْ مُحِقَّ الدِّينِ»؛ همانا سنت هنگامی که قیاس گردد، دین باطل می‌شود (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۰۱، ص ۴۰۵).

البته اصطلاح اول عقل، یا همان عقلانیت شایع در فرهنگ غرب، در قالب گونه‌های متفاوتی مطرح شده است که مهم‌ترین آنها، عقلانیت ابزاری است. ویژگی مهم عقلانیت ابزاری، علاوه بر نفعی وحی و دین، این است که هیچ ارتباطی با گزینش اهداف نداشته و تنها معطوف به انتخاب ابزار مناسب جهت رسیدن به هدف معین می‌باشد (راسل، ۱۹۵۴، ص ۸). از اصطلاح دوم عقل، در این مقاله تعبیر به «عقلانیت دینی» می‌شود؛ یعنی عقلانیتی که مورد تأیید اسلام بوده و دین، وحی و امور معنوی را نفعی نکرده و بعد از اثبات احکام و امور خارج از حیطه عقل بر اساس ادله نقلی، به آنها گردن می‌نهد.

در اقتصاد متعارف، چون از جنبه‌های روحی، معنوی و اخروی انسان غفلت شده و هدف مصرف‌کننده در بیشینه‌سازی لذت‌های دنیوی و عمدتاً مادی خلاصه شده، استفاده از عقلانیت ابزاری، شیوه‌ای مناسب برای دستیابی به این هدف است. ولی بر اساس تعالیم اسلامی، لذت‌های قابل و صول برای انسان از محدوده لذت‌های مادی این جهانی فراتر می‌رود و بلکه لذت‌های عالی انسانی، مربوط به لذت‌های اخروی و معنوی می‌باشد. بنابراین، روشن است که عقلانیت ابزاری مد نظر اقتصاد متعارف، ابزاری مناسب برای رسیدن به لذت‌های عمیق‌تر و والاتر نخواهد بود. لذا در اقتصاد اسلامی، عقلانیت ابزاری، جای خود را به عقلانیت دینی می‌دهد.

تفاوت عقلانیت دینی با عقلانیت ابزاری در این است که در عقلانیت دینی فرد عاقل صرفاً به داده‌های عقلی و تجربی خود اکتفا نمی‌کند، بلکه علاوه بر آن، برای اینکه کمترین خطا و اشتباه را در انتخاب‌های خود داشته و وظیفه تعدیل لذت‌جویی مادی و بیشینه‌سازی لذت‌های معنوی و اخروی را به بهترین وجه انجام دهد، از منابع وحیانی کمک می‌گیرد. عقلانیت دینی مستلزم رعایت پنج نکته اساسی است که در ادامه، به عنوان اصول عقلانیت دینی معرفی می‌شود.

اصول عقلانیت دینی و پیامدهای آن در نظریه مصرف

عقلانیت دینی الزاماتی دارد که آن را از عقلانیت ابزاری متمایز می‌سازد. این الزامات را می‌توان در قالب پنج اصل زیر ارائه کرد:

اصل اول: رعایت احکام، حدود و موازین الهی جهت بیشینه‌سازی لذت‌های معنوی و اخروی لازم است. برای نمونه، اگر خداوند استفاده از کالایی مانند گوشت خوک را حرام شمرده است، عقلانیت دینی معتقد است که استفاده نکردن از این کالاها و ترک این‌گونه لذت‌ها و به طور کلی، اطاعت از فرامین خداوند و رعایت تقوای الهی، موجب قرب الهی و پاداش اخروی با لذت برتر و بیشتر می‌شود.

باید توجه داشت که اسلام دو نوع محدودیت برای مصرف مطرح کرده است: محدودیت نوع اول، مربوط به برخی کالاها همچون شراب و گوشت حیوانات درنده است که مصرف آنها حرام شمرده شده است. محدودیت نوع دوم، مربوط به کیفیت مصرف کالاها می‌باشد. اسلام با تحریم اسراف و اتراف برای مصرف این کالاها، حد و مرز تعیین کرده است.

اصل دوم: در محدوده لذت‌های مباح و در دسترس، تمرکز و غرق شدن در لذایذ آنی، لحظه‌ای و زودگذر و توجه بیش از حد به هوس‌های کم‌ارزش موجب فراموشی و غفلت از لذت‌های ارزنده‌تر و مطلوب‌تر می‌شود (مصباح، ۱۳۹۱ الف، ج ۲، ص ۱۶۶). در روایات، افراط در لذت‌جویی مادی و هوسرانی از موانع عقل شمرده شده است. برای نمونه، امیرالمؤمنین علی^ع، کمتر شدن شهوات و سبک شمردن آنها را از نشانه‌های کمال عقل معرفی کرده است (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶، ص ۵۲). ایشان، اطاعت از هوس‌های نفسانی را نیز آفت عقل و باعث فساد آن دانسته و اجتماع عقل با شهوت و هوای نفس را امری ناممکن می‌داند (همان، ص ۶۴-۶۵).

سفارش زیاد اسلام به زهد، ریشه در همین امر دارد؛ زیرا زاهد از آن نظر که دلبستگی‌های معنوی و اخروی دارد، به مظاهر مادی زندگی بی‌اعتناست. این بی‌اعتنائی و عدم وابستگی به امور مادی، فقط در ناحیه اندیشه و ضمیر

خلاصه نمی‌شود. زاهد در عمل نیز با انتخاب زندگی ساده و بی‌تکلف و اکتفا کردن به حداقل تمتع و بهره‌گیری از مادیات، از تنعم و تجمل و لذت‌گرایی افراطی پرهیز می‌کند. البته، زهد اسلامی برخلاف رهبانیت، مستلزم کناره‌گیری از خلق و بریدن از مردم و سلب هرگونه مسئولیت و تعهد از خود نیست، بلکه در متن زندگی و در بطن روابط اجتماعی قرار دارد و عین جامعه‌گرایی و برای خوب از عهده مسئولیت‌ها برآمدن است (مطهری، ۱۳۷۲، ج ۱۶، ص ۵۱۴-۵۱۶). چنان‌که در روایت نبوی، یکی از صفات و خصلت‌هایی که از نشانه‌های کمال ایمان معرفی شده، کم‌خرج و پرخیر بودن (کم هزینه و زیاد کمک‌کننده بودن) فرد مومن است (بن همام اسکافی، ۱۴۰۴ق، ص ۷۴). لازمه این اصل در باب مصرف، اعتدال در مصرف، پرهیز از مصرف‌زدگی، مصرف همراه با زهد و قناعت می‌باشد.

اصل سوم: تحصیل لذت‌های ارزشمند، توأم با رنج و سختی است؛ زیرا خداوند زندگی دنیا را همراه با مشقت و کار و کوشش قرار داده است. خداوند متعال در قرآن می‌فرماید: محققاً انسان را در رنج و زحمت آفریدیم (بلد: ۴). بنابراین، با رعایت تعالیم اسلام، اصل لذت‌طلبی و بیشینه‌سازی لذت به معنای عام با فرهنگ کار و کوشش عجین شده است. در نتیجه، تن‌پروری، تن‌ندادن به سختی کار و تلاش، بی‌صبری و کم‌طاقتی موجب چشم‌پوشی از لذت‌های برتر و متمایل شدن به طرف لذایذ کم‌ارزش و کم‌اهمیتی می‌شود که نیاز به کار و تلاش نداشته و سهل‌الوصول تر می‌باشند (مصباح، ۱۳۹۱ الف، ج ۲، ص ۱۶۶-۱۶۷). از این رو، مصرف‌کننده باید استفاده از کالاها و خدماتی را اولویت دهد که برای سلامتی وی مفیدتر باشند؛ هرچند که لذت مادی کمتری برایش داشته باشند. این امر، به معنای تعدیل لذت‌جویی مادی است.

اصل چهارم: استعداد درک لذت‌های متعالی، مانند لذت انس با خدا و کسب قرب و منزلت در پیشگاه الهی، برخلاف لذت‌های طبیعی و خودجوش، به طور طبیعی در انسان شکوفا نمی‌شوند. عوامل خارجی و تلاش‌های انسانی در شکفتن آنها نقش اساسی دارند. توضیح آنکه، لذت‌های انسان از جهت شکوفایی و عدم شکوفایی طبیعی به دو دسته تقسیم می‌شوند: دسته اول، لذت‌هایی مانند خوردن و آشامیدن، لذت بازی و لذت جنسی که استعداد درک آنها یا از ابتدا در انسان موجود است (مثل لذت خوردن و آشامیدن)، یا به تدریج و به طور طبیعی و خود به خود در انسان ایجاد می‌شود. انسان در این‌گونه لذت‌ها، با حیوان مشترک است. دسته دوم، لذت‌هایی است که اختصاص به انسان دارد و شکوفایی استعداد درک آنها طبیعی نبوده و نیاز به تلاش و جدیت و فراهم بودن شرایط محیطی دارد.

بنابراین، انسان باید در جهت کسب آمادگی و ایجاد شرایط درونی و بیرونی، بهره‌مندی از لذت‌های بلند انسانی تلاش کند؛ یعنی از یک سو، با بیرون کشیدن خود از منجلا ب لذت‌های حیوانی و از سوی دیگر، جدیت در فراهم آوردن محیط رشد لذت‌های عالی انسانی، زمینه درک لذت‌های متعالی را در خود فراهم آورد، تا بتواند در مقام انتخاب و گزینش، از این‌گونه لذت‌های متعالی غفلت نکرده و مطلوبیت خود را به حداکثر برساند.

اصل چهارم: منقطه اصلی افتراق عقلانیت دینی از عقلانیت ابزاری است؛ زیرا در عقلانیت ابزاری، مصادیق لذت از قبل تعیین شده‌اند و عقل ابزاری تنها با حسابگری خود از میان داده‌های از پیش تعیین شده از سوی غریزه به‌گونه‌ای انتخاب می‌کند که لذت را به بیشینه کند و در هر صورت، نقشی در تعیین و تشخیص مصادیق لذت ندارد، اما عقلانیت دینی بر اساس ادله نقلی و با کمک معارف دین و آموزه‌های وحیانی و با علم به اینکه لذت‌های انسانی

فراتر از لذت‌های مادی می‌باشد، علاوه بر ابزاری بودن، در جهت بیشینه‌سازی مطلوبیت از میان لذت‌های در دسترس، نقش اساسی در تعیین و تشخیص و در دسترس آوردن مصادیق جدید لذت را هم به عهده دارد؛ این‌گونه نیست که به داده‌های غریزی یا عقلی در دسترس اکتفا شود، بلکه کشف و تجربه داده‌های جدید نیز دنبال می‌شود. به طور خلاصه اینکه، عقلانیت ابزاری اسیر و در سیطره غریزه است، درحالی که عقلانیت دینی حاکم بر غریزه است. به عبارت دیگر، عقلانیت مورد تأیید اسلام، عقلانیتی است که در اداره امور زندگی و از جمله مصرف، سعادت ابدی هرگز فراموش نمی‌شود؛ یعنی علاوه بر لذت‌های غریزی حیوانی، به لذت‌های انسانی در دسترس نیز توجه می‌شود. بالاتر اینکه، برای رسیدن به لذت‌های اخروی و لذت‌های برتر انسانی همواره تلاش می‌شود. لذا بر اساس آموزه‌های اسلامی، تدبیر امور دنیوی در کنار اصلاح امور اخروی از نشانه‌های برتری عقل شمرده شده است. برای نمونه، امام علی علیه السلام می‌فرمایند: «برترین مردم در عقل، کسانی هستند که بهتر از دیگران در معاش خود تقدیر و برنامه‌ریزی می‌کنند و بیش از دیگران به اصلاح معاد و آخرتشان اهتمام می‌ورزند» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶، ص ۵۲). اصل چهارم، دو لازمه مشخص در زمینه مصرف دارد. اول آنکه این اصل، زمینه ارتباط هرچه بیشتر بحث مصرف با فرهنگ و اخلاق را تقویت می‌کند؛ یعنی برای بیشینه‌سازی مطلوبیت باید لذت‌جویی خودکامه جای خود را به لذت‌جویی هدفمند بدهد. این امر، مستلزم آن است که مصرف‌کنندگان در تقویت اخلاق فردی کوشا باشند و هم اینکه باید معیارهای فرهنگی و اخلاقی جامعه نیز ارتقا پیدا کرده و فضایل اصیل انسانی در آن موج بزند.

دوم اینکه، بنابر این اصل، مصلحت فرد آمیخته با مصلحت جامعه است؛ زیرا محیط و جامعه سالم نقش بسزایی در شکوفایی استعدادهای متعالی انسانی در افراد دارد. بنابراین، این‌گونه نیست که بگوییم مصرف، یک امر شخصی بوده و ربطی به دیگران ندارد، بلکه یک مسلمان وظیفه دارد که همواره مراقب او ضاع و احوال مستمندان بوده و با همدردی و انفاق کردن در راه خدا، دردی از دوش محرومان و مستضعفان جامعه بردارد. به همین دلیل، اسلام هم به مصالح فردی توجه دارد و هم به مصالح جمعی و درواقع این به سود افراد نیز می‌باشد؛ یعنی هرچند در ظاهر در صورت تراحم نفع شخصی با مصلحت جامعه، مصلحت جامعه مقدم می‌شود، ولی در واقع تقدم مصلحت جامعه موجب حداکثرسازی مطلوبیت افراد نیز می‌شود.

اصل پنجم: انسان می‌تواند در کلیه فعالیت‌هایش قصد قربت و رضای الهی کرده و بدین وسیله، به لذت‌های اخروی ناائل شود. این اصل، نقطه اصلی افتراق اخلاق اسلامی با سایر نظام‌های اخلاقی است. در اخلاق اسلامی، حسن فعلی شرط لازم برای اخلاقی بودن فعل است و نه شرط کافی، و علاوه بر آن، نیاز به حسن فاعلی است؛ به تعبیر دیگر، نتیجه حسن و قبح فعلی به شکل اثر خارجی و اجتماعی ظاهر می‌شود که هرچند این اثر دارای اهمیت است، اما مهم‌تر از آن، تأثیر داخلی و روانی عمل در شخص فاعل است؛ یعنی تأثیری که از ناحیه نیت و کیفیت صدور عمل در نفس فاعل حاصل می‌شود. در روایت مشهوری نیز آمده است که همانا اعمال، وابسته به نیت است و برای هر کس، همان است که نیت کرده است (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۴۸)؛ یعنی ارزش عمل هر کسی به نیت اوست.

عقلانیت دینی، با پایبندی به اصول پنج‌گانه بالا موفقیت بیشتری در تعدیل لذت‌جویی مادی و بیشینه‌سازی لذت‌های معنوی و اخروی می‌یابد. بدین‌گونه که اصل اول عقلانیت دینی، همان چیزی بود که در مرحله اول تعدیل

ذکر گردید. اصول دوم تا چهارم نیز بیشتر ناظر به مرحله دوم تعدیل می‌باشد؛ زیرا مطابق اصل دوم، افراط در لذت‌جویی مادی و عدم رعایت تعدیل در آن، موجب غفلت از درک لذت‌های انسانی در دسترس می‌شود و از آنجا که عدم رعایت تعدیل به طور معمول، ملازم با تنبلی و تن‌پروری بوده، مطابق اصول سوم موجب دور شدن انسان از ارزش‌های اصیل انسانی می‌شود. این امر حتی زمینه‌ساز کفر و الحاد و دوری از خداوند متعال می‌باشد. چنان‌که به فرموده قرآن: «ما در هیچ شهر و دیاری انذارکننده‌ای نفرستادیم، مگر اینکه مترفین آنها (کسانی که مست‌ناز و نعمت بودند) گفتند: ما به آنچه شما به آن فرستاده شده‌اید کافریم» (سبأ: ۳۴). مطابق اصل چهارم، افراط در لذت‌جویی مادی، مانع درک یک مجموعه از لذت‌های متعالی انسانی می‌شود؛ یعنی لذت‌هایی که قابل دسترس می‌باشند، ولی فعلاً به دلیل شرایط درونی و بیرونی در دسترس نیستند. توجه به اصل پنجم نیز موجب موفقیت بیشتر در مرحله سوم تعدیل در لذت‌جویی مادی می‌گردد.

باید توجه داشت که میزان رعایت اصول عقلانیت دینی و در نتیجه، میزان تعدیل در مطلوبیت مادی دنیوی بسته به توجه، معرفت و ایمان افراد متفاوت می‌باشد. در عمل، ممکن است یک مسلمان در اثر عواملی همچون غفلت، ضعف معرفت و ضعف ایمان از برخی از اصول عقلانیت دینی عدول کند. در نتیجه، به همان میزان به سمت بیشینه‌سازی مطلوبیت مادی دنیوی رفته و از مطلوبیت‌های معنوی و اخروی غافل شود. این همان نکته‌ای است که در آیات قرآن مجید و روایات معصومین علیهم‌السلام مورد تأکید قرار گرفته است. در بسیاری از آیات قرآن، هشدار داده شده که زینت‌های دنیای مادی افراد را گول نزنند و از معنویات و همچنین، آخرت غافل نکنند. بروز چنین غفلی موجب می‌شود که مصرف‌کننده مسلمان لذت دنیوی را بر لذت‌های معنوی و اخروی ترجیح داده و حتی در مواردی به سمت مصرف کالاهای حرام برود.

نتیجه‌گیری

در اقتصاد متعارف، هدف مصرف‌کننده بیشینه‌سازی مطلوبیت مادی دنیوی است. در این مقاله، به دنبال پاسخ به این سؤال بودیم که اقتصاد اسلامی چه رویکردی نسبت به هدف مصرف‌کننده دارد. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که اسلام با پذیرش تمایل انسان به لذت‌های مادی، معنوی، دنیوی و اخروی، تلاش دارد، توجه انسان را به لذت‌ها و مطلوبیت‌های پایدار اخروی جلب و زمینه را برای تعدیل تمایل به لذت‌های مادی دنیوی فراهم کند. با توجه به اهمیت و برتری فوق‌العاده لذت‌های معنوی و اخروی، در مقایسه با لذت‌های مادی و با توجه به تزامم برخی از لذت‌های مادی و نیز تزامم افراط در لذت‌جویی مادی، با لذت‌های معنوی و اخروی، تنها از طریق بیشینه‌سازی لذت‌های معنوی و اخروی و متعادل‌سازی لذت‌های مادی، بیشینه‌سازی مجموع لذت‌های دنیوی و اخروی حاصل می‌گردد.

ایده بیشینه‌سازی لذت مادی دنیوی، تنها در محدوده‌ای قابل قبول است که مزاحم با لذت‌های معنوی و اخروی نباشد؛ زیرا تفکیک تابع مطلوبیت دنیوی مادی، از مطلوبیت معنوی و اخروی و بیشینه‌سازی آن، به صورت مستقل و به شیوه اقتصاد متعارف و به عبارت دیگر، با اعتماد بر عقلانیت ابزاری صرف، نه تنها بی‌شینه‌سازی مجموع لذت‌های دنیوی و اخروی را در پی ندارد، بلکه به طور قطع موجب فاصله گرفتن از نقطه بیشینه و کمتر شدن مطلوبیت کل می‌گردد.

بنابراین، بر اساس عقلانیت دینی، اگر تابع مطلوبیت مادی، به تنهایی و به صورت مستقل مطرح گردد، باید به جای بیشینه‌سازی، بر متعادل‌سازی لذت‌های مادی تمرکز شود؛ زیرا شرط بیشینه‌سازی مجموع لذت‌های دنیوی و اخروی، رعایت حدود شرعی و پرهیز از هوسرانی و به عبارتی تعدیل در لذت‌های مادی می‌باشد.

بر اساس تعالیم اسلام، توجه به لذایذ کم‌ارزش مادی، تنها تا جایی که مانع رسیدن به لذت‌های برتر نشود، جایز می‌باشد. بنای اسلام بیشتر بر متعادل‌سازی لذایذ مادی و نه رهاسازی آن است. هر اندازه توجه انسان مسلمان، به لذایذ کم‌ارزش مادی متعادل‌تر و با جهت‌دهی مناسب باشد، امکان حصول لذت‌های برتر انسانی بیشتر می‌شود. لذت‌های انسانی، اعم از لذت‌های انسانی در دسترس و لذت‌های متعالی انسانی است که فعلاً در دسترس نیستند. بنابراین، بر اساس معارف اسلامی به هیچ وجه نمی‌توان با اضافه کردن قید یا قیودی، به قید بودجه از شیوه مرسوم بیشینه‌سازی مطلوبیت استفاده کرد؛ مگر اینکه قیدی آورده شود که این شیوه را از اساس متحول کند. در این صورت، دیگر در واقع استفاده از شیوه مرسوم بیشینه‌سازی مطلوبیت نیست.

در نتیجه، بیشینه‌سازی لذت همواره ملازم با تعدیل در لذت‌های کم‌ارزش‌تر مادی و نه بیشینه‌سازی آن است. در نتیجه هدف مصرف‌کننده مسلمان عبارت از «بیشینه‌سازی مطلوبیت معنوی و اخروی و تعدیل مطلوبیت مادی دنیوی» می‌باشد. البته ممکن است فرد مسلمان با عدول از عقلانیت دینی، در عمل به سمت بیشینه‌سازی لذت‌های مادی دنیوی برود؛ اما چنین رفتاری ناشی از غفلت و یا عدم شناخت کافی از تعالیم اسلام بوده و یا در اثر ضعف ایمان می‌باشد که در هر صورت، غیرعقلایی محسوب می‌شود.

منابع

- نهج البلاغه، ۱۳۸۸، محمدبن حسین شریف الرضی، ترجمه انصاریان، قم، دارالعرفان.
- انصاری، محمدجعفر؛ و همکاران، ۱۳۷۸، *درآمدی به مبانی اقتصاد خرد با نگرش اسلامی*، تهران، سمت.
- بلاگ، مارک، ۱۳۷۵ الف، *اقتصاددانان بزرگ (قبل از کینز)*، ترجمه غلامعلی فرجادی، تهران، وثقی.
- ، ۱۳۷۵ ب، *اقتصاددانان بزرگ جهان*، ترجمه حسن گلریز، تهران، نی.
- بن همام اسکافی، محمد بن همام بن سهیل، ۱۴۰۴ق، *التحصیص*، قم، مدرسه الإمام المهدی (عج).
- تیمی آمدی، عبدالواحدبن محمد، ۱۳۶۶، *تصنیف غرر الحکم و درر الکلم*، قم، دفتر تبلیغات.
- حسینی، سیدرضا، ۱۳۷۹، *الگوی تخصیص درآمد و نظریه رفتار مصرف‌کننده مسلمان*، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- ، ۱۳۸۲، «مفروضات نظریه رفتار مصرف‌کننده در اقتصاد اسلامی»، *اقتصاد اسلامی*، ش ۹، ص ۲۷-۵۰.
- دادگر، یدالله، ۱۳۷۸، *نگرشی بر اقتصاد اسلامی، معرفت‌ها، ارزش‌ها و روش‌ها*، تهران، پژوهشکده اقتصاد دانشگاه تربیت مدرس.
- رجایی، سیدمحمدکاظم، ۱۳۸۹، «تقاضای سازگار با مبانی و ارزش‌های اسلامی»، *اقتصاد اسلامی*، ش ۴۰، ص ۲۹-۵۶.
- جمعی از نویسندگان، ۱۳۷۵، *مباحثی در اقتصاد خرد، نگرش اسلامی*، ترجمه حسین صادقی، تهران، دانشگاه تربیت مدرس.
- حر عاملی، محمدبن حسن، ۱۴۰۹ق، *وسائل الشیعه*، قم، مؤسسه آل‌البیت.
- صدر، سیدکاظم، ۱۳۷۵، *اقتصاد صدر اسلام*، تهران، دانشگاه شهید بهشتی.
- عزتی، مرتضی، ۱۳۸۲، «اثر ایمان مذهبی بر رفتار مصرف‌کننده»، *اقتصاد اسلامی*، ش ۱۱، ص ۱۱-۳۴.
- علم‌الهدی، سیدنا صر و محمدجواد توکلی، ۱۳۹۴، «نقد و بررسی سیر تحول اندیشه انسان اقتصادی در اقتصاد متعارف»، *معرفت*، ش ۲۱۸، ص ۲۹-۴۶.
- فرگوسن، چارلز، ۱۳۶۶، *نظریه اقتصاد خرد*، ترجمه محمود روزبهان، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
- کاپالدی، نیکولاس، ۱۳۸۳، *بنام، میل و مکتب فایده‌گرایی*، ترجمه محمد بقائی ماکان، تهران، اقبال.
- مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ق، *بحار الأنوار*، ج دوم، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- مصباح، محمدتقی، ۱۳۸۲، *بر درگاه دوست*، ج چهارم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- ، ۱۳۸۴، *به سوی خودسازی*، ج چهارم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- ، ۱۳۸۸، *بیش‌نیازهای مدیریت اسلامی*، ج دوم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- ، ۱۳۹۰ الف، *انسان‌سازی در قرآن*، ج سوم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- ، ۱۳۹۰ ب، *به سوی او*، ج چهارم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- ، ۱۳۹۱ الف، *اخلاق در قرآن*، ج پنجم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- ، ۱۳۹۱ ب، *نظریه حقوقی اسلام*، ج پنجم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- ، ۱۳۹۱ ج، *چکیده‌ای از اندیشه‌های بنیادین اسلامی*، ج ششم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- ، ۱۳۹۶، *انسان‌شناسی در قرآن*، ج چهارم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مطهری، مرتضی، ۱۳۷۲، *مجموعه آثار استاد شهید مطهری*، ج هشتم، قم، صدرا.
- میل، جان استوارت، ۱۳۸۸، *فایده‌گرایی*، ترجمه مرتضی مردیپا، تهران، نی.
- نوری، حسین بن محمدتقی، ۱۴۰۸ق، *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*، قم، مؤسسه آل‌البیت.
- هندرسن، جیمز. م. و ریچارد ا. کوانت، ۱۳۸۱، *تئوری اقتصاد خرد: (تقریب ریاضی)*، ترجمه مرتضی قره‌باغیان و جم شید پزویان، ج چهارم، تهران، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.

Bentham, Jeremy, 2000, *An Introduction to the Principles of Morals and Legislation*, Kitchener, Batoche Books.

Russell, Bertrand, 1954, *Human Society in Ethics and Politics*, George Allen & Unwin Ltd.

تحلیل تطبیقی مبانی معرفت‌شناختی مالی کلاسیک و مالی رفتاری

hasanpour@ase.ui.ac.ir

vaez@ase.ui.ac.ir

a.h.mohammadi@ase.ui.ac.ir

n.amam@ltr.ui.ac.ir

حمید حسن پور / دانشجوی دکتری اقتصادمالی، دانشگاه اصفهان

محمد واعظ برزانی / دانشیار دانشکده علوم اداری و اقتصادی، دانشگاه اصفهان

عبدالحمید معرفی محمدی / استادیار دانشکده علوم اداری و اقتصادی، دانشگاه اصفهان

سیدمهدی امامی جمعه / دانشیار دانشکده ادبیات گروه معارف اهل بیت، دانشگاه اصفهان

دریافت: ۱۳۹۹/۰۱/۲۳ - پذیرش: ۱۳۹۹/۰۶/۲۰

چکیده:

هدف اصلی مقاله، پاسخ به این پرسش است که دانش مالی کلاسیک و دانش مالی رفتاری، به‌عنوان دو پارادایم رقیب درون اقتصاد مالی، در مواجهه با مسئله صدق چه رویکردی دارند؟ بر اساس نتایج این تحقیق، معرفت‌شناسی این دو پارادایم با غفلت از چیستی معرفت، به توجیه معرفتی فرو کاسته شده است. این غفلت، موجب شده است که مسئله صدق در دانش اقتصاد مالی، غیرقابل حل گردد. اقتصاد مالی کلاسیک در فهم انسان به‌عنوان موضوع دانش اقتصاد مالی، با تکیه بر عقل انسانی، تبیینی غیردقیق از «انسان اقتصادی»، به‌عنوان موضوع علم اقتصاد مالی ارائه داده است. به همین دلیل، با غفلت از چیستی معرفت، رویکرد درون‌گرای انسجام‌گرایی را در توجیه معرفت به‌کاربرده است که منجر به نسبیّت در صدق می‌شود. اقتصاد مالی رفتاری نیز اگرچه مجموعه باورهای منسجم مالی کلاسیک را مورد تردید قرار داده است، اما در این پارادایم نیز به دلیل رویکرد برون‌گرای وثاقت‌گرایی در توجیه، صدق تابع مشاهده و تجربه قرار دارد. برای حل مسئله صدق، لازم است یک چارچوب فلسفی درون‌گروانه کل‌نگر، جایگزین چارچوب فلسفی فعلی گردد که در گام اول، تبیینی صحیح از انسان و ماهیت کنش اقتصادی وی ارائه دهد و با اثبات باورهای پایه، در خصوص ماهیت انسان اقتصادی و با رویکرد مبنای‌گرایانه در توجیه، به گزاره‌های صادق در خصوص ساخت رفتار سرمایه‌گذار دست یابد.

کلیدواژه‌ها: فلسفه اقتصاد، معرفت‌شناسی، مالی کلاسیک، مالی رفتاری، انسجام‌گرایی، وثاقت‌گرایی

طبقه‌بندی JEL: B00, G00, G02

مقدمه

اقتصاد مالی، به‌عنوان یکی از شاخه‌های اصلی علم اقتصاد، به برر سی رفتار سرمایه‌گذاران در بازارهای مالی می‌پردازد. سابقه نظریه‌پردازی در بازارهای مالی، به صورت رسمی به نیمه دوم قرن بیستم بازمی‌گردد. در حال حاضر، دو پارادایم رقیب در بازارهای مالی وجود دارد: «مالی کلاسیک» و «مالی رفتاری» که هر یک عهده‌دار تبیین، توصیف و پیش‌بینی پدیده‌های مالی هستند و هر یک به تولید نظریات پایه‌ای و تحلیل واقعیات بر اساس چارچوب‌های این نظریات برآمده‌اند. میرا/ستمن، سرآغاز «مالی کلاسیک» یا «مالی استاندارد» را دهه ۱۹۵۰ و اوایل ۱۹۶۰ می‌داند. هری مارکوویتز در سال ۱۹۵۲ به دلیل پیشنهادهای الگوی رسمی انتخاب سید سرمایه‌گذاری، تحت عنوان «نظریه مدرن مالی» (Modern Finance Theorem)، مفتخر به دریافت جایزه نوبل شد. مرتون میلر و فرانکو مودیلیگلیانی، در سال ۱۹۶۱ با توصیف «انسان عقلایی»، در بازارهای مالی موفق به دریافت جایزه نوبل شدند. ویلیام شاربیه دیگر نوبلیست این دهه، در سال ۱۹۶۴ با ارائه «مدل قیمت‌گذاری دارایی‌های سرمایه‌ای» مالی کلاسیک را یک گام به جلو برد. سپس یوجین فاما، در سال ۱۹۶۵ با ارائه «فرضیه بازار کارا»، جایزه نوبل را از آن خود کرد. فرضیه بازار کارا، مهم‌ترین اتفاقی بود که در فضای مالی کلاسیک، برای توسعه نظریات بازارهای مالی برداشته شد (استمن، ۱۹۹۹). در صورت صحت پیش‌بینی‌های این نظریات، بازارهای مالی و نیز بازار پول، نیروی کار و کالا در تعادل قرار می‌گیرند و هیچ عاملی نمی‌تواند بازار را برای مدت طولانی از تعادل پیش‌بینی‌شده خارج کند. اما در دهه ۱۹۷۰ میلادی در بازارهای مالی مهم دنیا وقایع قطعی مشاهده شد که با پیش‌بینی‌های مالی کلاسیک، به‌عنوان تنها پارادایم مسلط بازارهای مالی فاصله زیادی داشت.

با بروز واقعیتهایی مانند بازدهی بالاتر «سهام ارزش» نسبت به «سهام رشد»، یا «واکنش بیش‌ازحد» به بازار سهام و مهم‌تر از آن، بحران ترکیدن حساب سهام شرکت‌های فناوری در سال ۲۰۰۰ و خروج طولانی‌مدت بازارها از تعادل مورد انتظار، وجود عدم تطابق‌ها نه به‌عنوان یک اتفاق استثنایی، بلکه به‌صورت تکرارشونده به اثبات رسید. از این رو، نام آنها «بی‌قاعدگی» گذاشته شد. شواهد تأییدکننده بی‌قاعدگی‌ها، آن‌چنان برجسته و همه‌گیر بود که اعتبار نظریات مالی کلاسیک، با تردیدهای جدی مواجه گردید به‌گونه‌ای که یوجین فاما، خالق فرضیه بازار کارا نیز به این مسئله اعتراف کرد (هیلسن راث، ۲۰۰۴). اگرچه باوجود همه این واقعیات، مالی کلاسیک هنوز هم پارادایم مسلط در بازارهای مالی به شمار آورد، اما برر سی کیفیت، ماهیت و دلایل این خطاهای تکرار شونده، منجر به ورود دانشمندان سایر حوزه‌های علوم انسانی، به‌خصوص روان‌شناسان به این پروژه‌های مطالعاتی شد. سال‌ها مطالعه و تحقیق در خصوص بی‌قاعدگی‌ها، منجر به ایجاد پارادایم جدیدی در حوزه اقتصاد مالی با عنوان «مالی رفتاری» گردید.

یافته‌های کدام‌یک از این دو پارادایم رقیب بیان‌گر واقعیات بازارهای مالی است؟ آیا این دو پارادایم، در مجموع توانسته است بازارهای مالی را بشناسد؟ پاسخ به این پرسش، که به مسئله صدق ارتباط دارد، در حوزه فلسفه است. فلسفه در حالت کلی، شامل سه سطح بنیادین «هستی‌شناسی»، «معرفت‌شناسی» و «روش‌شناسی» است. بررسی عام امکان و محدودیت‌های رسیدن به صدق، در حوزه معرفت‌شناسی است.

باهداف برر سی ادعاهای دو پارادایم رقیب اقتصاد مالی در خصوص صدق، مطالعه مبانی فلسفی اقتصاد مالی کلاسیک و اقتصاد مالی رفتاری، دستمایه این مقاله است. برای تمرکز بر مسئله صدق و پرهیز از طولانی شدن مطلب، به مطالعه تطبیقی مبانی معرفت‌شناسی این دو پارادایم می‌پردازیم.

صدق در اقتصاد مالی

مبنای‌ترین تعریف صدق، منسوب به ارسطو است. / ارسطو معتقد است: «صدق این است که درباره آنچه هست بگوییم هست و در مورد آنچه نیست، بگوییم نیست» (ارسطو، ۱۳۸۵، ص ۱۵۵). با اینکه در میان اندیشمندان اتفاق نظر نسبی در تعریف ارسطویی از صدق وجود دارد، اما معیار صدق همواره محل مناقشه بوده است. اختلاف بر این است که بر اساس چه معیاری، می‌توان گفت چه چیزی هست و چه چیزی نیست؟ مجموعه مباحث مرتبط با این پرسش، تحت عنوان «تئوری مطابقت» مطرح می‌شود. برخی فیلسوفان، تئوری مطابقت را «روش صدق تصدیقات» می‌دانند. عده‌ای دیگر، آن را «ملاک» صدق می‌دانند (رسولی شریانی، ۱۳۸۳). در دیدگاه اول صدق و کذب، صفت «حکم» است. بنابراین، صدق در دانش اقتصادمالی، به معنای صدق گزاره‌ها است و هر پارادایمی مبتنی بر هستی‌شناسی، روش‌شناسی و معرفت‌شناسی خاص خود، گزاره‌های مخصوص به خود را صادر می‌کند. اما در دیدگاه دوم، اندیشمندان به دو دسته تقسیم می‌شوند: دسته اول معتقدند نظریه مطابقت، «ماهیت» صدق و کذب را معین می‌کند. دسته دوم معتقدند: این تئوری فقط عهده دار تبیین «معیار» صدق است. در هر صورت، هر دو شکل دیدگاه دوم به صورت ضمنی بر این معنا استوار است که اثبات یا رد هر ادعایی، در خصوص صدق، به ما به ازای خارجی نیازمند است. اعتقاد به وجود یا عدم وجود اشیاء خارج از ذهن، مناقشه بین «واقع‌گرایی» یا رئالیسم و «ناواقع‌گرایی» را شکل داده است. در ادامه، اثبات خواهد شد که در دانش اقتصاد مالی به طور کلی، معرفت‌شناسی معطوف به توضیح معیار صدق است و نه ماهیت آن. بنابراین، در فلسفه اقتصاد مالی ما، با رویکردی ناواقع‌گرا مواجه می‌باشیم. از این رو، محور اصلی مباحث معرفت‌شناسی اقتصاد مالی، در مسئله صدق معطوف به مسئله «توجیه» است.

معرفت‌شناسی اقتصاد مالی چیست؟

در معرفت‌شناسی به طور عام، چهار مسئله اساسی مطرح است که به ماهیت، دامنه، منابع و امکان شناخت بازمی‌گردد (قانع خوزانی، ۱۳۸۳). در معرفت‌شناسی این چهار مسئله عبارت‌اند از:

الف. ماهیت شناخت چیست؟ چه تعریفی می‌توان برای آن ارائه داد و چگونه می‌توان آن را به‌طور صحیح تحلیل کرد؟

ب. دامنه شناخت تا کجاست؟ نسبت به چه چیزهایی می‌توان شناخت پیدا کرد؟

ج. منابع شناخت کدامند؟ آدمی با چه قوایی می‌شناسد؟

د. آیا شناخت امکان‌پذیر است؟ آیا انسان می‌تواند آن‌سوی درون خویش را بشناسد؟

در این مقاله، تلاش شده است برای چهار سؤال اساسی مزبور، در خصوص دو پارادایم مالی کلاسیک و مالی رفتاری پاسخ‌هایی ارائه شود.

ماهیت شناخت در اقتصاد مالی

همانطور که بیان شد، معرفت‌شناسی دانش اقتصاد مالی، معطوف به توجیه معرفتی است. معروف‌ترین و ریشه‌دارترین تعریفی که از شناخت شده است، تحلیل ارسطویی از شناخت است. بر اساس این تعریف، معرفت یا شناخت «باور صادق موجه» است (فعالی، ۱۳۷۷، ص ۱۵۷). «باور» مدعایی است که امکان «توجیه» صدق و کذب آن وجود داشته باشد. توجیه باور صادق، شرط «لازم و کافی» شناخت دانسته شده است. برخی از معرفت‌شناسان، ادعای یکی دانستن شناخت و باور صادق موجه را مورد انتقاد قرار داده‌اند. از جمله دموند گتیه فیلسوف امریکایی، حالتی را مطرح کرده است که در عین موجه بودن، کاذب بوده‌اند که سایر فیلسوفان پا سخ هایی به این انتقاد داده‌اند (همان). با این حال، معرفت‌شناسان از جمله منتقدان تحلیل سه جزئی معرفت، لاقبل بر اینکه توجیه شرط «لازم» شناخت است، اتفاق نظر دارند. در تحلیل سه‌جزئی معرفت، منظور از موجه بودن، داشتن توجیه معرفتی است و توجیه معرفتی، توجیهی است که دارای یک غایت معرفتی باشد. غایت معرفتی نیز غایت یا هدفی است که به «باور آنچه صادق است و عدم باور آنچه کاذب است» مربوط باشد (قانعی خوزانی، ۱۳۸۳). آنچه در مسئله توجیه مهم است، ارائه وجه و دلیل برای معرفت یا باور است. در طول تاریخ، معرفت‌شناسان رویکردهای متفاوتی را برای توجیه در پیش گرفته‌اند. رویکردهای توجیه معرفتی، در حالت کلی به دودسته درون‌گرا و برون‌گرا تقسیم شده‌اند. از جمله مهم‌ترین رویکردهای درون‌گرا، می‌توان به دو رویکرد رقیب «مبنای‌گرایی» و «انسجام‌گرایی» اشاره کرد. برون‌گرایی نیز به‌طور کلی، شامل دو رویکرد «وثاقت‌گرایی» و «طبیعت‌گرایی» است. بر اساس رویکرد مبنای‌گرایی، دو نوع باور وجود دارد: باورهای پایه که درستی آنها فی‌نفسه بدیهی است و باورهای غیر پایه، که اعتبار معرفتی خود را از باورهای پایه کسب می‌کنند (فعالی، ۱۳۷۷، ص ۲۱۱). اما رویکرد انسجام‌گرایی، توجیه یک باور را تابع سازگاری و هماهنگی آن، با مجموعه باورهای شخص می‌داند. از این‌رو، به وجود باورهای پایه و غیر آن اعتقادی ندارد. در رویکرد توجیه درون‌گرا، دسترسی به دلیل یا مبنای باور شرط حصول معرفت است. اما نحوه و امکان دسترسی به دلیل، یا مبنای موجه محل تردید فیلسوفانه است. اما در رویکرد برون‌گرا، دسترسی به دلیل، یا مبنای باور، شرط حصول معرفت نیست. به عنوان نمونه، در رویکرد وثاقت‌گرایی، کافی است که باور از طریق فرایند روانشناختی اطمینان بخش پدید آمده باشد (کشفی، ۱۳۸۵). با این مقدمه، در این بخش به تحلیل رویکردهای توجیه، در هر یک از دو پارادایم رقیب اقتصاد مالی خواهیم پرداخت.

ویژگی مهم بازارهای مالی، وجود شرایط نامطمئن است. در دانش مالی کلاسیک، عامل نااطمینانی شرایط خاصی را بر نظریه سنتی رفتار مصرف‌کننده تحمیل می‌کند که تحت عنوان «نظریه مطلوبیت انتظاری» صورت‌بندی شده است. این نظریه، پایه‌ای‌ترین گزاره در پارادایم مالی کلاسیک است که به‌طور خلاصه بیان می‌کند که سرمایه‌گذاران در بازار مالی، بر اساس انتظاراتی که از بازدهی دارایی‌ها در آینده دارند، اقدام به تشکیل سبد سرمایه‌گذاری می‌کنند. زیربنای نظریه مطلوبیت انتظاری، مبانی نظریه تصمیم‌گیری در شرایط عدم اطمینان است که اولین بار توسط دنیل برنولی در سال ۱۷۳۸ مطرح شد. برنولی معتقد بود: شادی (مطلوبیت) افراد با افزایش ثروتشان افزایش می‌یابد، اما این افزایش با نرخ کاهنده صورت می‌گیرد. دیدگاه برنولی، یک توصیف

ریاضی در خصوص رفتار سرمایه‌گذاران بود که در سال ۱۹۹۴ مورد توجه اقتصاددانی به نام/اسکار مورگنشترن و ریاضی‌دانی به نام جان فون نیومن قرار گرفت (تالر، ۱۳۹۷، ص ۵۵). این دو، ابتدا با فهرست کردن مجموعه‌ای از «اصول موضوعه» انتخاب عقلایی، روش صحیح تصمیم‌گیری را تبیین کردند.

نظریه مطلوبیت انتظاری، بیان می‌کند که اگر انسان عقلایی بخواهد این اصول موضوعه را برآورده کند، چگونه عمل خواهد کرد. بر اساس این نظریه، افراد پیامدهای ناشی از تابع مطلوبیت خود را هم‌جهت، با انباشت ثروتشان تنظیم می‌کنند؛ یعنی اولویت با مطلوبیتی است که به انباشت ثروت بیشتری بیانجامد (سعیدی و فرهانیان، ۱۳۹۴، ص ۴۳). تمامی نظریات مالی کلاسیک، از جمله اصول آریترائز میلر و مودیگلیانی، مبانی تئوری پرتفوی مارکویتز، تئوری قیمت‌گذاری دارایی‌های سرمایه‌ای شارب، لیتتر و بلک و تئوری قیمت‌گذاری اختیار معامله بلک، شولز و مرتون در یک ارتباط منسجم با نظریه مطلوبیت انتظاری، با این اصول متعارفه هماهنگ می‌باشند. بنابراین، اگر سرمایه‌گذار بخواهد مطلوبیت خود را بیشینه کند، باید روشی را برگزیند که به بیشینه شدن ثروت وی بیانجامد. برای بیشینه‌سازی ثروت، لازم است سبدهای از دارایی‌های مالی تشکیل شود که بر اساس داده‌های تاریخی، دارای کمترین واریانس و بیشترین بازدهی باشند. چنین سبدهای، در آینده نیز بالاترین سطح ثروت را به ارمغان خواهد آورد.

بنابراین، روشن است که رویکرد کلی توجیه معرفتی در اقتصاد مالی کلاسیکی، برون‌گروانه است. فهم دقیق‌تر رویکرد توجیه معرفتی در نظریات مالی کلاسیک، نیازمند توجه به دو ادعای اقتصاددانان مالی کلاسیک است. ادعای اول اینکه هدف سرمایه‌گذار، بیشینه‌ساختن مطلوبیت خویش است و بیشینه‌سازی ثروت، این هدف را محقق خواهد کرد. دوم اینکه اصول متعارفه مزبور، منجر به بیشینه‌سازی ثروت و مطلوبیت خواهد شد.

توجیه ادعای اول، خود ریشه در این باور اقتصاددانان نئوکلاسیک دارد که انسان دارای «اراده نامحدود»، «خودخواهی نامحدود» و «عقلانیت نامحدود» است. این سه ویژگی، در مجموع بلوک‌های ادعایی بنیادی‌تر تحت عنوان «انسان اقتصادی عقلایی» را تشکیل می‌دهند. انسان عقلایی، باور معرفتی مشترک همه اقتصاددانان مالی کلاسیک است که ریشه در باورهای هستی‌شناسانه اقتصاددانان، مبنی بر نگرش بنتامی به انسان دارد. جرمی بنتام معتقد بود: هدف همه انسان‌ها بیشینه‌سازی لذت و درعین‌حال، پرهیز از درد و رنج است (جلیلی مقدم، ۱۳۸۹). لذت، قوه محرکه و منشأ تمامی کنش‌های انسان، از جمله کنش اقتصادی او است. این نوع باور به هستی انسان، که در حوزه‌های خارج از اقتصاد شکل گرفته است، وقتی توسط اقتصاددانان به زبان اقتصاد ترجمه شد، تبدیل به مجموعه باورهای منسجمی گردید که در یک کلام، می‌توان از آن به‌عنوان انسان عقلایی و یا انسان اقتصادی نام برد. هر گزاره، فرضیه و نظریه‌ای در دانش اقتصاد مالی، برای توجیه معرفتی باید دارای هماهنگی و انسجام، با مجموعه باورهای اقتصاددانان درباره انسان عقلایی باشد، تا توجیه شود.

توجیه ادعای دوم، در چارچوب روش‌شناسی مالی کلاسیک صورت می‌گیرد. در این راستا، باور به انسان عقلایی معادل، باور به این است که سرمایه‌گذار در بازارهای مالی، روش‌های بیشینه‌سازی منطقی-ریاضی را برای هدف خود به کار می‌گیرد. تمامی نظریات اقتصاد مالی کلاسیکی، از جمله اصول آریترائز، یا مبانی پرتفوی توجیه مشترک خود را حول محور، پایبندی به بیشینه‌سازی ثروت سرمایه‌گذار شکل می‌دهند. روشن است که از روش‌های

بهبینه‌سازی ریاضی برای نیل به این هدف استفاده شده است.

اگر چه رویکرد توجیه در ریاضیات، رویکرد مبنای‌گرایانه است؛ اما از آنجاکه ریاضیات به‌عنوان یک روش، و نه رویکرد توجیه، در خدمت انسجام‌بخشی به مجموعه باورهای اقتصاددانان مالی کلاسیک درآمده است، رویکرد توجیه معرفتی این پارادایم را باید رویکرد انسجام‌گرا دانست. در این رویکرد، همه باورهای اقتصاددانان مالی، باید با باورهای آنان در خصوص انسان عقلایی هماهنگ و همراه باشد، تا به باوری توجیه‌پذیر به معرفت اقتصادی تبدیل شود.

در دانش مالی رفتاری، ادعای بنیادی انسان عقلایی و سه بلوک اصلی آن، مورد تردید واقع می‌شود. در این پارادایم، ادعا می‌شود انسان اقتصادی دارای «اراده محدود»، «خودخواهی» محدود و «عقلانیت محدود» است. به دلیل رویکرد انسجام‌گرایانه مالی کلاسیک، نپذیرفتن یکی از باورهای انسجام‌بخش، به معنای نپذیرفتن کلیت رویکرد توجیه معرفتی است؛ چراکه ساختار توجیه، که دارای انسجامی درونی است، با ردّ یکی از باورها به هم می‌ریزد. بنابراین، لازم است رویکرد دیگری برای توجیه به‌کار رود. اقتصاددانان رفتاری، در توجیه باورهای خود، به رفتارهای مشاهده شده واقعی سرمایه‌گذاران در بازارهای مالی استناد می‌کنند؛ رفتارهایی که از آنچه پارادایم مالی کلاسیکی پیش‌بینی می‌کند، فاصله‌دارند و به‌صورت نظام‌مندی تکرار می‌شوند. نظریه پایه‌ای در مالی رفتاری، «نظریه چشم‌انداز» است. این نظریه، بیان می‌کند که رفتار سرمایه‌گذار در بازار مالی و در تشکیل سبد سرمایه‌گذاری، تابع الگوهای بیشینه‌سازی ثروت نیست و از اساس انسان اقتصادی، به دلیل برخورداری از عقلانیت محدود، قادر به بهینه‌سازی ریاضی، به روشی که مالی کلاسیک توجیه می‌کند، نیست. در چارچوب نظریه چشم‌انداز، سرمایه‌گذار دارای رفتاری است که متأثر از تجربیات گذشته‌ی، رفتار سایر سرمایه‌گذاران و نوع چارچوب‌بندی مسئله و به‌طور کلی، مجموعه‌ای از عوامل روانی و بیرونی است. اما نوعی توازن بین اعمال سرمایه‌گذار و ویژگی‌های روانشناختی او و محیط او وجود دارد. این توازن درونی و بیرونی، در چارچوب نظریه چشم‌انداز بیان شده است. بنابراین، رویکرد کلی توجیه ادعاهای پارادایم مالی رفتاری برون‌گروانه است. تاکید بر فرایند روان‌شناختی حصول معرفت در رویکرد معرفتی و نیز ابتناء روش این دانش، بر روش‌های روان‌سنجی و روانشناسی، بیانگر رویکرد وثاقت‌گرایی در توجیه معرفتی مالی رفتاری است.

دامنه شناخت اقتصاد مالی

یکی از سؤالات معرفت‌شناسانه، این است که در اقتصاد مالی، به چه چیزهایی می‌توان شناخت پیدا کرد و چه چیزهایی از حوزه شناخت آدمی خارج است؟ در فلسفه، دو مکتب «رئالیسم» و «ایدئالیسم»، در قبول وجود واقعیت خارج از ذهن و ادراک انسان با یکدیگر در تعارض می‌باشند. برخی فلاسفه در مطالعات هستی‌شناسی، به وجود عین خارج از ذهن انسان معتقدند. مکتب رئالیسم، عهده‌دار فراهم آوردن استدلال‌های فلسفی عمیقی برای اثبات این ادعاست. در مقابل، مکتب فلسفی ایدئالیسم معتقد است: هیچ واقعیتی خارج از ذهن اندیشنده وجود ندارد و واقعیت همان است که ذهن ترسیم می‌کند (اکاشا، ۱۳۸۷، ص ۷۷). مکتب رئالیسم، بر آن است که جهان وجودی مستقل از اندیشه و ادراک آدمی دارد. در مقابل مکتب ایدئالیسم، مدعی است جهان فیزیکی به نحوی از انحاء، وابسته به آگاهی و فعالیت ذهنی آن است.

جدال تاریخی بین رئالیسم و ایدئالیسم، متعلق به شاخه مابعدالطبیعه در فلسفه است که ارتباطی با علم ندارد. اما نسخه جدید این معارضه، که در دهه‌های اخیر مورد توجه فیلسوفان علم قرار گرفته است، به رئالیسم علمی و ضدرئالیسم (ابزارگرایی) تغییر یافته است. همه بحث بین رئالیسم علمی و ضدرئالیسم، تمایز بین امور مشاهده‌پذیر و امور مشاهده‌ناپذیر است. ضدرئالیست‌ها معتقدند: نمی‌توان درباره بخش مشاهده‌ناپذیر جهان، به دانشی واقعی دست یافت؛ چون این بخش از عالم، بیرون از فهم ماست. حدود شناخت ما را قدرت مشاهده ما تعیین می‌کند (همان، ص ۷۸-۸۹). رئالیست‌ها، این اندیشه را نمی‌پذیرند و معتقدند: ما هم‌اکنون نیز درباره جهان مشاهده‌ناپذیر شناخت داریم.

آیا در دانش اقتصاد مالی، اموری مشاهده‌ناپذیر وجود دارد؟ در صورت عدم وجود امور مشاهده‌ناپذیر، جدال بین رئالیسم و ضدرئالیسم در دانش اقتصاد مالی جایگاهی نخواهد داشت. آیا می‌توان ادعا کرد که این دانش، تصویری واقعی از جهان اقتصاد ارائه می‌دهد. در غیر این صورت، چگونگی شناخت ما به این امور، مشاهده‌ناپذیر چگونه است؟ آیا می‌توان به آن شناخت داشت و یا شناخت ما، محدود به امور مشاهده‌پذیر است؟ در این صورت، رویکرد معرفتی ما برای شناخت جهان اقتصاد چگونه باید باشد؟

برای بررسی وجود یا عدم وجود امور مشاهده‌ناپذیر در دانش مالی، ابتدا باید تفاوت امور مشاهده‌پذیر و مشاهده‌ناپذیر روشن شود. در فیزیک، اموری مانند میز و صندلی و لوله آزمایشگاهی، امور مشاهده‌پذیر و اموری مانند اتم، الکترون و کوارک امور مشاهده‌ناپذیر فرض می‌شوند. ویژگی امور مشاهده‌ناپذیر، این است که در دایره مشاهده آدمی قرار ندارند. اما «فرض» وجود آنها، می‌تواند تبیینی از امور مشاهده‌پذیر ارائه دهد، یا به تبیین بهتر برخی امور کمک کند. مثلاً، این فرض که ماده از اتم ساخته شده است، انبوهی از واقعیات مشاهده‌پذیر را تبیین می‌کند. درحالی‌که اتم‌ها هیچ‌گاه مشاهده نشده‌اند.

در اقتصاد مالی کلاسیکی، فرض می‌شود که انسان خودخواه است. امر خودخواهی به‌خودی‌خود، مشاهده‌ناپذیر است. همچنین، اموری مانند ترجیحات، سلاقی، انتظارات، ریسک‌پذیری و ریسک‌گریزی، در ارتباط با انسان اقتصادی و اموری مانند عدم اطمینان در ارتباط با جهان خارج از انسان اقتصادی نیز اموری مشاهده‌ناپذیرند. اما این امور، با امور مشاهده‌ناپذیر فیزیک، یک تفاوت اساسی دارند. تفاوت در اینجاست که اگرچه اموری مانند سلیقه، انتظارات و یا ریسک‌گریزی مشاهده‌ناپذیرند، اما همگی با درک متعارف فهمیدنی می‌باشند (رک: مکی، ۲۰۰۸). در علم فیزیک، فاعل شناخت ما از موضوع شناخت متمایز است، اقتصاددان نمی‌تواند خود را در جایگاه اتم قرار دهد. اما در دانش اقتصاد مالی، تمایز بین فاعل شناخت و موضوع شناخت، امری قراردادی است. اقتصاددان به‌عنوان فاعل شناخت، همه امور مشاهده‌ناپذیری را که برای انسان اقتصادی مفروض می‌گیرد، درک می‌کند. بنابراین، نزاع بین رئالیسم و ضدرئالیسم در دانش مالی کلاسیک، به نسبت علم فیزیک معتدل‌تر خواهد بود. با این حال، شناخت در دانش مالی کلاسیکی، به مکتب ابزارگرایی نزدیک‌تر است؛ اما با شدتی کمتر از ابزارگرایی در دانش فیزیک (مقدم، ۱۳۸۸).

در پارادایم مالی رفتاری، فرض وجود امور مشاهده‌ناپذیر شکل متفاوتی دارد. نظریه‌پرداز مالی رفتاری، کار خود را با مشاهده و بررسی رفتار سرمایه‌گذار آغاز می‌کند. به دلیل ماهیت رفتار سرمایه‌گذار، مشاهده این رفتار، در بازارهای مالی واقعی با دشواری‌هایی روبروست. بنابراین، اقتصاددانان رفتاری، شرایطی را برای مشاهده و بررسی

رفتار سرمایه‌گذاران فراهم می‌کنند. به‌عنوان مثال، اقتصاددان، سرمایه‌گذار را در یک شرایط آزمایشگاهی با وضعیت‌هایی روبرو می‌کند که به‌طور معمول، در بازارهای مالی با آنها روبرو است و سعی می‌شود شرایط تا حد امکان به واقعیت بازارهای مالی نزدیک باشد. سپس، انتخاب‌های وی به‌عنوان رفتار مشاهده شده سرمایه‌گذار، مورد مطالعه قرار می‌گیرد (حاجی ملادرویش، ۱۳۹۷، ص ۷۹). کنش‌های مشاهده شده سرمایه‌گذاران در این روش، مفروض نظریه‌پردازی مالی رفتاری قرار می‌گیرد. بنابراین، عمده مفروضات مالی رفتاری را امور مشاهده‌پذیر شکل می‌دهند. در دانش مالی رفتاری، امور مشاهده‌ناپذیر مانند ریسک‌پذیری یا ریسک‌گریزی، و عدم اطمینان وجود دارند، اما به‌طور مستقیم مفروض نظریه‌پردازی قرار نمی‌گیرند. بنابراین، شناخت در دانش مالی رفتاری، منطبق با جهان خارج است و دایره شناخت، شامل جهان خارج است.

منابع شناخت اقتصاد مالی

در بحث معرفت‌شناسی و به‌طور کلی در مسئله شناخت، ما با دو عنصر اصلی فاعل شناسا و موضوع شناخت مواجهیم. تاریخ فلسفه، با ظهور رنه دکارت در قرن هفدهم، شاهد تحولی عظیم در موضوع معرفت‌شناسی شد. پیش از قرن هفدهم میلادی، عمده موضوعات فلسفی در باب مسئله معرفت‌شناسی، تحت تأثیر دیدگاه‌های فرانسیس بیکن بود که تنها به «عین» اصالت می‌داد (ویل دورانت، ۱۳۹۶، ص ۱۳۹). اما دکارت، در تبیین نظریه معرفت، دو مفهوم «ذهن» و «عین» را مطرح کرد. وی ذهن و عین را به طرز دقیق، از هم جدا می‌دانست. پس از وی عمده مباحث معرفت‌شناسی به نحوه و امکان تعامل بین ذهن و عین و تطابق این دو بر هم، اختصاص یافته است که تاکنون نیز ادامه دارد. به این سنت فلسفی، «تفکیک ذهن و عین» گفته می‌شود (حدادعادل، ۱۳۹۳، ص ۱۵).

عین، به معنای آن چیزی است که خارج از ذهن اندیشنده وجود دارد. اما مفهوم ذهن، پیچیده تر است. بآنکه هر انسانی دارای ذهن است، ماهیت آن به صورت مستقیم قابل شناسایی نیست. در واقع، این «گزاره‌ها»، به‌عنوان خروجی ذهن، ویژگی‌های ذهن را بر ما آشکار می‌کند. از منظر معرفت‌شناسی، گزاره‌ها به «پیشینی» و «پسینی» و از منظر «منطق» به «تحلیلی» و «ترکیبی» تقسیم‌بندی شده‌اند. یک گزاره تحلیلی بنا بر تعریف صادق است و نیازی به تجربه برای تعیین صدق یا کذب آن نیست. اما گزاره‌های ترکیبی، بر اساس محتوای تجربی موجود در آنها می‌توانند صادق و یا کاذب باشند. پیشینی بودن یک گزاره، مربوط به این است که وابسته به هیچ تجربه‌ای نیست. به عکس گزاره‌های پسینی، در پی یک نوع از تجربه صادر می‌شوند. بنابراین، در یک ترکیب صوری، ما با چهار نوع گزاره روبرو خواهیم بود: تحلیلی پیشینی، تحلیلی پسینی، ترکیبی پیشینی و ترکیبی پسینی.

از نظر منطقی، گزاره‌های تحلیلی پیشینی، همان‌گویی‌هایی می‌باشند که فقط به لحاظ صورت منطقی صادق‌اند. در واقع، صدق این گزاره‌ها صدق درونی است. این نوع گزاره‌ها، خبری از جهان خارج به ما نمی‌دهند. اما اگر از نظر منطقی سازگار باشند، همواره صادق‌اند و برای اثبات یا رد آنها نیازی به رجوع به جهان خارج-تجربه- نیست (سعیدی مهر، ۱۳۸۴). وجود گزاره‌های تحلیلی پسینی، از آنجاکه از یک سوی باید قبل از تجربه صادر شده باشند و از سوی دیگر، دارای محتوای تجربی باشند، از نظر منطقی امکان‌پذیر نیست. بنابراین، از نظر فلسفی فقط یک نوع

گزاره تحلیلی و آن هم از نوع پیشینی، می‌تواند وجود داشته باشد. گزاره‌های ترکیبی پیشینی، گزاره‌هایی می‌باشند که ذهن در ساخت آنها نقش فعال دارد، اما مبتنی بر هیچ تجربه عینی نیست؛ مانند اشکال هندسی و اعداد. اما نوع عام‌تر و قابل‌فهم‌تر گزاره‌ها، گزاره‌های ترکیبی پسینی می‌باشند که ذهن در ایجاد آنها نقش فعال دارد. ویژگی متمایز آنها این است که مبتنی بر تجربه‌اند. درحالی‌که گزاره‌های تحلیلی، دارای صدق درونی بوده و با تجربه ارتباطی ندارند (ضرورت منطقی دارند)، صدق و کذب گزاره‌های ترکیبی، از راه آزمون‌های تجربی معلوم می‌شود. اگر آزمون تجربی مؤید گزاره باشد، لاقلاً تا زمانی که شواهد رد‌کننده مشاهده نشوند، مورد قبول واقع می‌شوند. منشأ و بقای این گزاره‌ها، وابستگی تام و تمام با مفهوم «استدلال استقرایی» دارند (اکاشا، ۱۳۸۷، ص ۲۵).

عقلی بودن یک گزاره علمی، به معنای این است که آن گزاره از نوع تحلیلی پیشینی است. تجربی بودن یک گزاره، به معنای این است که آن گزاره، از نوع ترکیبی پسینی است. گزاره‌هایی که منشأ عقلی دارند، گزاره‌های تحلیلی و گزاره‌هایی که مبتنی بر مشاهده عین باشند، گزاره‌های ترکیبی نامیده شده‌اند. درحالی‌که گزاره‌های تحلیلی، حاصل تأثیر ذهن بر ذهن هستند، گزاره‌های ترکیبی اگرچه ذهنی می‌باشند، اما بیانگر تأثیر عین بر ذهن می‌باشند.

توافق بر سر وجود و مشارکت گزاره‌های ترکیبی در معرفت‌شناسی، منجر به مباحث بسیار ریشه‌داری در میان فیلسوفان علم شده است. به‌عنوان نمونه در معرفت‌شناسی دکارتی، تنها دو نوع گزاره تحلیلی پیشینی و ترکیبی پسینی وجود دارد. اما پس از وی *امانوئل کانت* که پایه‌گذار انقلاب کپرنیکی در معرفت‌شناسی لقب گرفته است، فلسفه خود را مبتنی بر وجود گزاره‌های ترکیبی پیشینی بنا کرد و مسیر سنت فلسفی پس از دکارت را تغییر داد.

اقتصاددان مالی، در پی شناخت رفتار سرمایه‌گذار است. از منظر معرفت‌شناسی، در اینجا عین یا موضوع شناخت، «رفتار سرمایه‌گذار» است که در «انتخاب» وی متبلور می‌شود و باید توسط ذهن، یعنی اقتصاددان به‌عنوان فاعل شناسا به حصار شناخت درآید و در قالب گزاره‌ها بیان شود. در این بخش، به پاسخ این سؤال می‌پردازیم که در اقتصاد مالی کلاسیک و مالی رفتاری، منابع شناخت کدامند؟ به‌عبارت‌دیگر، در این دو پارادایم رقیب، تطابق ذهن و عین چگونه حاصل می‌شود.

در چارچوب مالی کلاسیک، «نظریه مطلوبیت انتظاری» به‌عنوان یک نظریه مبنایی داعیه‌دار تبیین، توصیف و پیش‌بینی رفتار سرمایه‌گذار در بازارهای مالی است. این نظریه، بر مبنای پنج اصل متعارف بنا شده است. این اصول متعارف، شامل «اصل ترتیب کامل»، «اصل تداوم»، «اصل نامساوی بودن احتمالات»، «اصل بخت‌آزمایی مرکب» و «اصل استقلال» است (هندرسون و کوانت، ۱۳۸۹، ص ۸۱). بر اساس اصل استقلال، با تغییر در شکل و یا ترتیب گزینه‌های ریسکی؛ یعنی جانشینی عناصر معادل، انتخاب فرد نباید تغییر کند. اصول اولیه، به‌جز اصل استقلال، به‌نوعی در نظریه رفتار مصرف‌کننده وجود دارد. اما در نظریه مطلوبیت انتظاری، این اصل به دلیل وجود شرایط عدم اطمینان به ساختار نظریه‌پردازی وارد شده است. بنابراین، اصل استقلال به‌عنوان وجه تمایز و بن‌مایه اصلی و سنگ بنای اولیه، نظریه مطلوبیت انتظاری است که از منطبق ریاضیاتی برخوردار است. ویژگی بنیادی ریاضیات، این است که یک سره مشتمل بر گزاره‌های عقلی است. پس اثبات می‌شود که اصل استقلال، با هدف پیشینه‌سازی ثروت در مسیر یک جاده پرپیچ‌وخم سرشار از شرایط عدم اطمینان، که با کمک گزاره‌های منطقی-ریاضیاتی و احتمالات ریاضی راهبری می‌شود، به ایستگاه پایانی نظریه مطلوبیت انتظاری می‌رسد. در این فرایند، هیچ جایی برای تجربه و مشاهده رفتار

واقعی سرمایه گذار وجود ندارد و نظریه یکسره، از گزاره‌های تحلیلی تشکیل شده است.

نظریه مطلوبیت انتظاری، به‌عنوان نظریه پایه‌ای، تمام گزاره‌های مالی کلاسیکی هم «توصیفی» است و هم «دستوری» (تالر، ۱۳۹۷، ص ۵۴)، اما به تجربی بودن و یا ضرورت آزمون‌پذیری آن اشاره‌ای نمی‌شود. بنابراین، نظریه مطلوبیت انتظاری، به‌عنوان یک گزاره تحلیلی (پیشینی) مطرح می‌شود. از نظر مالی کلاسیک، گزاره‌های ترکیبی پیشینی و پسینی بی‌معنا می‌باشند. به‌عبارت‌دیگر، اقتصاددان در مقام فاعل شناسا بدون نیاز به مشاهده عین، تنها با چارچوب‌هایی که اصول موضوعه از پیش تعیین شده ذهن برای وی فراهم می‌آورد، اقدام به تدوین و طراحی رفتار انسان اقتصادی و منطق انتخاب او، به‌مثابه عین در بازارهای مالی می‌کند. در چارچوب معرفت‌شناسی مالی کلاسیکی، برای شناخت لازم است تا عین با ذهن تطابق یابد که مطابق با معرفت‌شناسی دکارتی است. در معرفت‌شناسی دکارتی، تنها منبع شناخت عقل است.

همان‌طور که بیان شد، نظریه پایه‌ای مالی رفتاری، نظریه چشم‌انداز است. این نظریه، که در ارتباط با نظریه مطلوبیت انتظاری طرح شده است، همان نقش پایه‌ای را در مالی رفتاری دارد. ریشه این نظریه، به دهه ۹۰ میلادی بازمی‌گردد. موریس آل، اقتصاددان فرانسوی برنده جایزه نوبل در سال ۱۹۸۸ نخستین اقتصاددانی بود که معتقد بود نظریه مطلوبیت انتظاری، نمی‌تواند توضیح‌دهنده مناسبی برای چگونگی انتخاب عمومی افراد باشد. بر اساس مطالعات آل، اصل استقلال در مواجهه با شرایط ریسکی به صورت نظام‌مندی توسط سرمایه‌گذاران نقض می‌شود (آل، ۱۹۵۳). بنابراین، نقطه آغازین تردید در صحت نظریه مطلوبیت انتظاری، مشاهدات تجربی بوده است. با پدید آمدن نشانه‌های بی‌شتری از نقض نظام‌مند نظریه مطلوبیت انتظاری، کانمن و تی ورسکی «نظریه چشم‌انداز را به‌عنوان جایگزین نظریه مطلوبیت انتظاری ارائه دادند. بر اساس این نظریه، سرمایه‌گذاران هنگام انتخاب گزینه‌های ریسکی، بر مبنای محاسبه احتمالات شرطی و بهینه‌یابی ریاضی تصمیم‌گیری نمی‌کنند. بر اساس یافته‌های این دو روان‌شناس، سرمایه‌گذاران در انتخاب سبد سرمایه‌گذاری، به دو موضوع توجه می‌کنند:

اولاً، بر عایدی یا زیان گزینه‌ها تمرکز می‌کنند. کانمن و تی ورسکی دریافتند که برای ایجاد یک مدل توصیفی مناسب‌تر، باید به‌جای تمرکز به سطح ثروت، به «تغییرات در ثروت» متمرکز شد. این تغییرات، می‌تواند شامل تغییر از وضعیت فعلی یا تغییر نسبت به شرایط انتظاری باشد. بر این اساس سرمایه‌گذاران در مواجهه با سود «ریسک‌پذیر» و در مواجهه با زیان ریسک‌گریز می‌شوند (کانمن و تی ورسکی، ۱۹۷۹، ص ۲۷۹).

ثانیاً، اجزای مشترک بین گزینه‌های ریسکی را نادیده گرفته، فقط به اجزایی توجه می‌کنند که در گزینه‌های مختلف متفاوت‌اند. مثلاً، دو سهم A و B مربوط به دو شرکت مشابه را در نظر می‌گیریم. فرض می‌کنیم در نبود مالیات، هر دو سهم قیمت و درآمد انتظاری یکسان دارند. مدیران شرکت A، تصمیم می‌گیرند به ازای هر سهم، به‌اندازه ۱۰ واحد پولی سود توزیع کنند. هم‌زمان مدیران شرکت B، اعلام می‌کنند که به ازای هر سهم به‌اندازه ۱۰ واحد پولی بدهی‌های شرکت را تسویه خواهند کرد. از منظر اقتصادمالی کلاسیکی و بر اساس «قضیه نامربوطی»، اینکه شرکتی سود توزیع کند و یا اقدام به بازخرید سهام شرکت و یا پرداخت بدهی‌هایش (افزایش سرمایه) کند، ارزش ذاتی سهم تغییری نمی‌کند. پس دو دارایی A و B، مطلوبیت یکسانی خواهند داشت؛ چراکه داشتن هر یک از

سه‌م‌ها ۱۰ واحد پولی، به ثروت سرمایه‌گذار خواهد افزود. به عبارت دیگر، در چارچوب مالی کلاسیک سرمایه‌گذار، در انتخاب این دو دارایی بی‌تفاوت است. اما از منظر مالی رفتاری، سرمایه‌گذار با حذف عناصر مشابه شامل قیمت و درآمد انتظاری، به چگونگی تخصیص درآمدهای این دارایی مالی توجه کرده و بر این اساس، یکی را بر دیگری ترجیح خواهد داد! نتایج مطالعات نشان می‌دهد حتی با وجود ۵۰ درصد مالیات برای سود نقدی، در برابر ۲۵ درصد مالیات برای افزایش سرمایه، سرمایه‌گذاران، دارایی را که سود نقدی توزیع می‌کند، ترجیح می‌دهند. این برخلاف پیش‌بینی نظریه مطلوبیت انتظاری است (شفرین و استمن، ۱۹۸۴). نظریه چشم‌انداز، توانست با موفقیت به اکثر بی‌قاعدگی‌هایی که در خصوص نظریه مطلوبیت انتظاری مشاهده شده بود، پاسخ دهد. در حالی که نظریه چشم‌انداز، هیچ ادعایی برای منتهی شدن به انتخاب عقلایی و اصرار بر گزاره‌های تحلیلی ندارد، بلکه مدعی است که پیش‌بینی خوبی از انتخاب واقعی افراد ارائه می‌دهد. به عبارت ساده‌تر، نظریه چشم‌انداز برخلاف نظریه مطلوبیت انتظاری یک نظریه توصیفی است و نه توصیفی-دستوری.

اقتصاددان رفتاری، در مقام فاعل شناسا، پیش از شناخت و نظریه‌پردازی از یک معرفت‌پیشینی - گزاره‌های عرضه‌شده مالی کلاسیکی - برخوردار است. بروز بی‌قاعدگی‌ها در بازارهای مالی، «نقطه عزمیت» تولید نظریات جایگزین، توسط اقتصاددان رفتاری می‌شود (تالر، ۱۳۹۷، ص ۳۳۷). اما منشأ نظریه در مالی رفتاری، نه عقل بلکه رفتارهای مشاهده شده است. اقتصاددان رفتاری، خود را در جایگاه عین-انسان اقتصادی - قرار می‌دهد و فرضیاتی را مطرح می‌کند (همان، ص ۶۷). سپس، با فراهم آوردن شرایط آزمایشگاهی و یا شبیه‌سازی و با استفاده از روش‌شناسی «ارزش‌القایی» با هدف بررسی فرضیه، رفتار سرمایه‌گذاران را مورد بررسی دقیق قرار می‌دهد و گزاره‌های خود را صادر می‌کند. بنابراین، نظریه چشم‌انداز، گزاره‌ای است که دارای دو منشأ اصلی است: اولاً، مبتنی بر یک دانش پیشینی از مالی کلاسیکی است که صحت پیش‌بینی‌های آن از منظر اقتصاددان رفتاری مورد تردید است. اما همین تردید، پایه و اساس ارائه یک نظریه رقیب می‌شود. ثانیاً مشاهده -تجربه- رفتار سرمایه‌گذار، بر اساس فرضیاتی، که ریشه در شهودات اقتصاددان دارد، معرفت‌جدیدی را به‌صورت گزاره‌های ترکیبی پسینی خلق می‌کند.

از زاویه دید اقتصاددان رفتاری، به‌عنوان فاعل شناسا، انسان مدنظر مالی رفتاری انسان «نرمال» است. اقتصاددان از طریق مشاهده رفتار، به اصول موضوعه‌ای در خصوص ماهیت وی دست می‌یابد. بر اساس این اصول موضوعه، ساختار ذهن انسان نرمال را نه‌تنها منطق ریاضی (گزاره‌های تحلیلی)، بلکه مجموعه‌ای از عواطف و احساسات شکل داده است که ریشه در تجربیات گذشته (گزاره‌های ترکیبی) او دارد. انسان نرمال، در تعیین سید سرمایه‌گذاری خود، تحت تأثیر تجربیات تلخ و شیرین گذشته، رفتار سایر سرمایه‌گذاران و حتی روزهای مختلف ماه یا سال قرار می‌گیرد. بنابراین، از منظر معرفت‌شناسی، گزاره‌هایی که توسط اقتصاددان رفتاری، برای توصیف انسان نرمال صادر می‌شود، نه عقلی؛ بلکه گزاره‌های تجربی است و از نظر فلسفی گزاره‌هایی ترکیبی است.

از منظر سرمایه‌گذار، به‌عنوان بخش دیگری از معرفت‌شناسی اقتصاد مالی، نحوه شناخت انسان نرمال از پدیدار اقتصادی، نه‌تنها تابع عقل محاسبه‌گر و ذهن شناسای او، که تابع تجربیات گذشته وی و ساختارهای ذهنی اوست که ریشه در تجربیات گذشته -حتی تجربیات غیراقتصادی- دارد. این تجربیات، به‌عنوان گزاره‌های ترکیبی

پیشینی، مبنای شناخت سرمایه‌گذار از پدیدارهای اقتصادی، از جمله بازار و عامل اصلی تصمیم‌گیری او در تشکیل سبد سرمایه‌گذاری است. بنابراین، گزاره‌هایی که انسان نرمال در شناخت صادر می‌کند، از نظر معرفت‌شناسی ترکیبی و از نظر منطقی پیشینی است؛ چراکه فرض می‌شود قالب‌های ذهنی وی از پیش ساخته شده، اگرچه در پی تجربیات جدید این قالب‌ها تغییر می‌یابند، اما پیش از تجربه لاقط حدی از آنها وجود دارند.

اقتصاددان رفتاری، با پیش‌فرض گرفتن این دانش پیشینی، منتج از تجربه و مشاهده است که می‌تواند نظریه‌ای جدید و متمایز از نظریات مالی کلاسیکی خلق کند. اقتصاددان در مقام ذهن، به مطالعه رفتار انسان اقتصادی در مقام عین می‌پردازد. نتیجه مشاهدات در چارچوب الگوهایی که حاکی از رفتار تجربه شده عینی در بازارهای مالی است، تدوین و تدقیق می‌شود. بنابراین، در چارچوب معرفت‌شناسی مالی رفتاری، ذهن است که باید بر عین منطبق شود و در اقتصاد مالی رفتاری، مشاهده مهم‌ترین منبع شناخت است.

امکان شناخت در اقتصاد مالی

هر نظریه علمی، بیانیه‌ای است که دانشمندان با صدور آن، مدعی شناخت پدیده‌ای خاص شده‌اند. در علوم طبیعی، مانند فیزیک، فیزیکیان در مقام فاعل شناسا، در پی شناخت یک پدیدار طبیعی خاص، به‌عنوان موضوع شناخت است. رابطه شناخت، رابطه انسان-پدیدار (طبیعت) است. برای مثال، «قانون بویل» در ترمودینامیک، بیانیه‌ای است که طی آن دانشمند ادعا می‌کند به عنوان فاعل شناسا، به شناخت «رابطه حجم و فشار گازها» ناقل شده است. به‌طور کلی، اگر قانونی متضمن صدق باشد، باید لاقط واجد چهار ویژگی باشد:

- الف. موضوع شناخت تابع ضوابط خاصی است که طبیعت بدان تحمیل کرده است. در یک گزاره علمی صادق، لازم است این ضوابط به طرز دقیقی تبیین گردد.
- ب. قانون علمی بیانگر یک رابطه علی باشد.
- ج. رابطه علیت متقارن (دوطرفه) باشد.
- د. مدعای نظریه توسط آزمایش‌های تجربی تایید شود.

اگر گزاره‌ای متضمن سه ویژگی «الف» تا «ج» باشد، «شبه قانون» (Law like) است؛ شبه قانون فقط اگر از حیث تجربی نیز درست باشد؛ یعنی ویژگی «د» را هم دارا باشد، تبدیل به قانون می‌شود (روزنبرگ، ۱۹۷۶، ص ۸۹-۱۰۶).

در اقتصاد مالی موضوع شناخت، انسان است. بنابراین، رابطه شناخت به نسبت علم فیزیک، پیچیده‌تر شده و به شکل رابطه انسان-انسان-پدیدار تبدیل می‌شود. موضوع شناخت اقتصاددان، رفتار انسان اقتصادی است. رفتار اقتصادی، تا زمانی که «انتخاب» صورت نگیرد قابل مشاهده نخواهد بود. بنابراین، شناخت در صورتی کامل می‌شود که رفتاری از سرمایه‌گذار صادر شود و این رفتار، به نوعی قابلیت مشاهده داشته باشد. انتخاب سبد سرمایه‌گذاری، رفتار سرمایه‌گذار را «آشکار سازی» می‌کند. سرمایه‌گذار نیز همانند اقتصاددان انسان است و هر انتخاب او، متأثر از کیفیت «شناخت» وی از واقعیت اقتصادی است. بنابراین، مسئله شناخت در دو سطح مطرح می‌شود: شناخت اقتصاددان از انسان اقتصادی و شناخت انسان اقتصادی از پدیدار اقتصادی. انسان، چه در مقام فاعل شناسا و چه در مقام موضوع

شناخت، برخلاف پدیدارهای فیزیکی دارای اراده، عواطف و احساسات است. شناخت و انتخاب وی، تحت تأثیر آنها قرار می‌گیرد. تبیین همه عوامل موثر بر رفتار اقتصادی سرمایه‌گذار، امری پیچیده است. یک مسئله ریشه‌دار فلسفی، در خصوص تفاوت علوم طبیعی و علوم انسانی این است که دانشمندان آن‌گونه که در علوم طبیعی به دنبال «علت» می‌باشند، در علوم انسانی باید به دنبال «دلیل» باشند. این به تفاوت ماهوی علوم طبیعی و علوم انسانی بازمی‌گردد (ها سمن، ۲۰۱۲). هدف علوم اجتماعی، سردرآوردن از کردار انسان‌ها از طریق فهمیدن مقصود آنهاست. در اینجا، معقول بودن انگیزه‌ها و نه قانون پیش‌بینی‌کننده ملاک تبیین بسنده است. میان تبیین (رخداد طبیعی را ذیل قوانین علی گنجانند) و فهم (به دست آوردن معنای ذهنی کنش‌ها و محصولات انسانی از جمله انتخاب)، تمایز وجود دارد (رویدشتاین، ۱۳۸۶، ص ۳۳). در بررسی فلسفی رابطه علیت، کانت اولین فیلسوفی بود که به این موضوع اشاره کرده است. کانت، میان «علت در پدیدارها» و «علت پدیدارها»، تفاوت قائل می‌شود (هارتاک، ۱۳۹۳، ص ۹۵).

در دانش مالی کلاسیکی، کسب معرفت تحت تأثیر معرفت‌شناسی علوم طبیعی، به خصوص فیزیک است. در این پارادایم، «عامل بهینه‌یاب»، یک مفهوم کانونی است که بیان ریاضی از انسان اقتصادی است؛ انسانی که از منطق ریاضیاتی مطلق و قدرت محاسباتی نامحدود برخوردار است. بنابراین، مسئله شناخت معطوف به تولید گزاره‌های عقلی، در خصوص فرایند انتخاب بهترین سبد سرمایه‌گذاری خواهد بود. اقتصاد مالی کلاسیک، در تبیین همه عوامل موثر بر تعیین سبد سرمایه‌گذاری نقش عواطف و احساسات، تأثیرپذیری از دیگران و سایر ویژگی‌های انسانی در تشکیل سبد سرمایه‌گذاری را نادیده نمی‌گیرد. اما همه این عوامل پیچیده، تنها در قالب یک عدد به‌عنوان «ضریب ریسک‌گریزی» سرمایه‌گذار خلاصه می‌شود. قانونی که در تشکیل سبد سرمایه‌گذاری قابل فهم است، اینکه «سرمایه‌گذار، آن دارایی را انتخاب می‌کند که بالاترین میانگین بازدهی و کمترین واریانس را دارد». این قانون را با چهار شاخص پیش‌گفته بررسی می‌کنیم:

الف. این رابطه معطوف به توضیح «علت» انتخاب است. سرمایه‌گذار، دارای ذهنی است که بر مبنای اصول عقلانیت معماری شده است. بنابراین، سرمایه‌گذار مدنظر مالی کلاسیک، «باید» سبد بهینه میانگین-واریانس را انتخاب کند و ادعا می‌شود که سرمایه‌گذار، حتماً این کار را می‌کند. وی تعداد زیادی دارایی مطلوبیت‌ساز را پیش رو دارد. اما از آنجاکه ذهن او در قیود عقلانیت محدود شده است، شناخت او از بهترین انتخاب، همان است که منطق ریاضیاتی ذهن او معین می‌کند و هر سبدهی جز آن، در دایره شناخت سرمایه‌گذار قرار نمی‌گیرد تا انتخاب شود. در واقع، انتخاب متعین و امکان شناخت محدود در دایره این حد متعین است.

ب. رابطه علی بین سبد سرمایه‌گذاری و منطق انتخاب وجود دارد؛ یعنی سبد سرمایه‌گذاری، بهینه میانگین-واریانس معلول به‌کارگیری منطق انتخاب است.

ج. این قانون متقارن است؛ یعنی اگر سبدهی بهینه انتخاب شده باشد، حتماً منطق انتخاب عقلایی در خصوص آن رعایت شده است و به عکس.

احراز این سه ویژگی، برای گزاره‌های مالی کلاسیک شبه قانون بودن آنها را به اثبات می‌رساند. اما برای اطلاق عنوان قانون، به آنها باید از تأیید تجربی آنها نیز اطمینان داشت. وجود بی‌قاعدگی‌هایی که پارادایم مالی رفتاری مدعی

وجود آنهاست، اثبات کرده است که گزاره‌های مالی کلاسیکی، از صدق بیرونی برخوردار نیستند (تالر، ۱۹۹۲، ص ۱۲-۲۲). بنابراین، گزاره‌های مالی کلاسیکی، شبه‌قانون می‌باشند؛ شبه‌قانون، نمی‌تواند متضمن صدق باشد. پارادایم مالی رفتاری، مدعی است « سرمایه‌گذار، در انتخاب دارایی‌های ریسکی، تنها به تغییرات ثروت توجه می‌کند. اگر تغییرات ثروت مثبت باشند، دارایی‌های کم ریسک‌تر انتخاب می‌شوند و اگر تغییرات ثروت منفی باشد، دارایی‌های پر ریسک‌تر (دارایی‌های با انحراف معیار بالاتر) انتخاب می‌شوند.» این یک قاعده کلی است که از نظریه چشم‌انداز نتیجه می‌شود. این قاعده، بیانگر رابطه «تغییر در ثروت» و انتخاب دارایی‌های ریسکی است. این رابطه را از حیث قانون بودن بررسی می‌کنیم:

الف. این قاعده معطوف به توضیح «دلیل» انتخاب است. مفهوم «ریسک» و بازدهی یک دارایی، همان است که در مالی کلاسیک تبیین شده است. اما منشا کنش انتخاب متفاوت است. سرمایه‌گذار بر اساس انتظاراتی که از تغییرات در سطح ثروت خود دارد، اقدام به انتخاب می‌کند. اگر در شرایطی قرار بگیرد که انتظار سود داشته باشد، به‌مثابه سرمایه‌گذار ریسک‌گریز، دارایی‌های کم ریسک‌تر را انتخاب می‌کند؛ چون کسب سود به معنای تغییر مثبت در ثروت است و در شرایط زیان‌انتظاری، ریسک‌پذیر شده و دارایی‌های ریسکی را انتخاب می‌کند؛ چون زیان به معنای تغییر منفی در ثروت است. بنابراین، برخلاف مبانی پرتفوی مارکوویتز، سبد سرمایه‌گذاری متعین نیست و از بررسی و مشاهده سبد انتخاب شده، نمی‌توان فهمید که سرمایه‌گذار با چه فرایندی انتخاب کرده است.

ب. رابطه علی بین تغییرات درآمد و انتخاب وجود ندارد. در مالی، رفتاری «علت»، جای خود را به «دلیل» می‌دهد. ج. قاعده انتخاب متقارن نیست. از بازدهی سبد انتخاب‌شده، نمی‌توان به تغییرات در سطح درآمد رسید. از سوی دیگر، با اطلاع از میزان تغییر در ثروت سرمایه‌گذار هم نمی‌توان پیش‌بینی کرد که وی چه سبدی را انتخاب خواهد کرد. به عبارت دیگر، انتخاب سرمایه‌گذار، به یک سبد خاص و از پیش تعیین‌شده منتهی نمی‌شود.

بنابراین، نمی‌توان ادعا کرد که گزاره‌های مالی رفتاری، مبین یک قانون و یا حتی شبه‌قانون می‌باشند. تنها می‌توان بیان کرد که مالی رفتاری «قاعده‌ای» را برای انتخاب سرمایه‌گذار، در شرایط عدم اطمینان پیشنهاد می‌کند که متعین نیست. فاصله گزاره‌های مالی رفتاری، با صدق حتی بیشتر از فاصله‌ای است که مالی کلاسیکی دارد. به‌طور کلی، با توجه به مطالب بیان شده، امکان تحقق صدق در چارچوب روش‌شناسی و معرفت‌شناسی اقتصاد مالی وجود ندارد.

الزامات معرفت‌شناختی تحقق صدق در اقتصاد مالی

معرفت‌شناسی اقتصاد مالی، با تمرکز بر توجیه معرفتی، صدق معرفتی را وانهاده است. دلیل این امر، اتکا به فلسفه غیرواقع‌گرای دانش اقتصاد است. بیان شد که رویکرد توجیه معرفتی اقتصاد مالی کلاسیکی، رویکرد انسجام‌گرایی و رویکرد مالی رفتاری، رویکرد وثاقت‌گرایی است. رویکرد انسجام‌گرایی، دارای دو اشکال اساسی است: اول اینکه برای توجیه یک باور، به باورهای دیگری استناد می‌کند. در حالی که پذیرش باور مورد استناد، خود نیازمند استناد به باور دیگری است و باور دیگر، نیازمند استناد به باور دیگر و... بنابراین، هیچ باوری جز با استناد به باور دیگر توجیه نمی‌شود. در حقیقت، مبنایی برای صدق به وجود نمی‌آید. اشکال دوم، این است که ممکن است دو مجموعه باور وجود داشته باشد که از انسجام درونی خوبی برخوردار باشند، اما دو مجموعه ناسازگار باشند. در این صورت، کدام مجموعه باور می‌تواند متضمن صدق باشد؟

بنابراین، در رویکرد انسجام‌گرای مالی کلاسیکی، دچار نسبیّت خواهیم شد و صدق حاصل نمی‌شود.

رویکرد وثاقت‌گرا نیز از روش‌شناسی استقرایی برای توجیه برخوردار است. روشن است که استقراء نمی‌تواند متضمن صدق باشد. مسئله استقراء، از جمله پرچالش‌ترین موضوعات فلسفی، در خصوص مباحثات مربوط به صدق است. هیوم در قرن هجدهم، بیان می‌کند که مشاهده یک حادثه، الزام منطقی برای تکرار آن حادثه به همان صورت در آینده ندارد (هاسمن، ۱۳۹۱، ص ۳۷). اولین ضرورت معرفت‌شناختی برای تحقق صدق در اقتصاد مالی، انتخاب چارچوب فلسفی واقع‌گرایانه و رویکرد توجیه‌مبناگرایانه است.

متافیزیک حاکم بر هر دو پارادایم اقتصاد مالی، شامل باورهای مشاهده‌ناپذیری است که توجیه معرفتی آنها را با چالش مواجه می‌کند. در دانش مالی کلاسیک، باورهایی مانند خودخواهی، عقلانیت، مطلوبیت و لذت، اگر چه توسط اقتصاددان درک می‌شوند، اما توجیه معرفتی دقیقی همانند آنچه برای اعیان و ماهیت‌های ریاضیاتی وجود دارد، ندارند. چنانچه این باورهای مشاهده‌ناپذیر توجیه نشوند، معرفت‌دچار نسبیّت خواهد بود و صدق تابع باورهایی خواهد شد که در افراد مختلف متفاوت اند. در دانش مالی رفتاری مسئله به مراتب پیچیده‌تر است؛ چرا که موضوع شناخت، تنها رفتارهای مشاهده شده سرمایه‌گذار است و کسب معرفت، تابع حالات و عوارض و محدودیت‌های مشاهده‌گر (فاعل شناسا) خواهد شد.

با اینکه در هر دو پارادایم، در خصوص منابع شناخت تأکید بر دو منبع عقل و تجربه می‌شود، اما در مالی کلاسیکی، منبع اصلی شناخت عقل و در مالی رفتاری، تجربه است. روشن است محدودیت‌هایی که مجموعه قدرت ادراک و عقلانیت آدمی و نیز ظرفیت‌های وی در مشاهده و تجربه وجود دارد، بر دانش مالی رفتاری نیز حاکم است. برای تضمین صدق، به منابع دیگری برای شناخت، که دارای محدودیت‌های بشری نباشد، نیاز است. دومین ضرورت معرفت‌شناختی، به رسمیت شناختن منابع شناختی است که دارای این محدودیت‌ها نباشد.

مطابق نتایج این تحقیق، در چارچوب معرفت‌شناسی هر دو پارادایم اقتصاد مالی، امکان صدور گزاره‌های علمی به نحوی که به یقین متضمن صدق باشد، وجود ندارد. معلوم شد که هیچ‌یک از دو پارادایم اقتصاد مالی، نتوانسته‌اند در تبیین دقیق موضوع شناخت و نیز یافتن رابطه علیت در ست، بین پدیده‌های مورد مطالعه اقتصاد مالی موفقیت کامل به دست آورند و گاهی در میانه راه مانده‌اند. اگر از یک قانون علمی، انتظار می‌رود که گزاره‌های صادق تولید کند، لازم است که اولاً، تبیین دقیقی از هستی موضوع مورد مطالعه در دست داشته باشد. ثانیاً، یک رابطه علیت ناب بین پدیده‌های مورد مطالعه ارائه دهد تا در گام اول شناخت، به عنوان شبه علم، مطرح گردد. شبه علم اگر از محک آزمون تجربی با موفقیت بیرون آید، آنگاه معرفت‌شناختی صادق خواهد بود. علیت مسئله‌ای هستی‌شناسانه است و شناخت علیت، در گرو معرفت‌شناسی صحیحی است که خود باید بر مبنای شناخت پیشین از هستی موضوع شناخت پی‌ریزی شده باشد. چنین رابطه‌تنگاتنگ و لازمی، بین هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی، از اساس در فلسفه مورد اتکای دانش مالی کلاسیک و مالی رفتاری وجود ندارد. بنابراین، سومین و مهم‌ترین الزام معرفت‌شناختی دانش اقتصاد مالی، معرفت‌پیشینی در مورد هستی‌شناسی موضوع شناخت؛ یعنی هستی انسان است.

تحلیل تطبیقی دو مکتب مالی در جدول زیر خلاصه شده است:

جدول: نتایج تحلیل تطبیقی مبانی معرفت‌شناسی مالی کلاسیک و مالی رفتاری

پارادایم / شاخص	نوع گزاره‌ها از نظر معرفت‌شناسی	رویکرد توجیه باورها	رویکرد دشناختی	وضعیت گزاره‌ها	نحوه تطابق گزاره‌ها	قانون یا شبه قانون	تحقق صدق
مالی کلاسیک	تحلیلی	درونگروانه/انسجام گرایانه	ذهن‌گرا	توصیفی - هنجاری	تطبیق عین بر ذهن	شبه قانون	نسبی
مالی رفتاری	ترکیبی پیشینی - ترکیبی پسینی	برون‌گروانه/وناقت گرایانه	عین‌گرا	توصیفی	تطبیق ذهن بر عین	هیچ کدام	نسبی

(منبع: یافته‌های تحقیق)

نتیجه‌گیری

اقتصاد مالی، لاقفل به دو دلیل شاخصی از توسعه و پیشرفت علم اقتصاد است. دلیل اول اینکه این دانش، نسبتاً جوان از پشتوانه بی‌ظنیر حداقل سیصد سال نظریه‌پردازی فیلسوفان و اقتصاددانان مطرح از زمان *آدم/ سمیت* تاکنون برخوردار است. به‌عنوان نمونه، فرضیه بازار کارا مبتنی بر مجموعه‌ای از باورهای سنتی مانند «دست نامرئی»، تا روش‌های ریاضیاتی پیشینه‌سازی مطلوبیت در اقتصاد است که هریک، محصول بخشی از تاریخ اندیشه‌های اقتصادی است. دلیل دوم، وجود داده‌های فراوان در بازارهای مالی است. تقریباً داده‌های روزانه همه بازارهای مالی مهم دنیا، برای حدود یک صد سال گذشته در دسترس است و در کنار ابزارهای محاسباتی سریع و پیشرفته در اختیار اقتصاددانان قرار دارد. روشن است که هیچ‌بخش دیگر اقتصاد، از جمله اقتصاد کلان که معمولاً داری داده‌ها ماهانه یا فصلی می‌باشند، چنین داده‌هایی را با این دقت و فراوانی در اختیار ندارند. بنابراین، همه ظرفیت‌های تاریخی دانش اقتصادی، برای نظریه‌پردازی و نیز داده‌های به‌روز و به لحظه برای آزمون این نظریات، در بازارهای مالی فراهم شده است. با این حال، دانش اقتصادی هنوز تا رسیدن به گزاره‌هایی که بتواند به‌عنوان «علم ناب» به تبیین، توصیف و پیش‌بینی پدیده‌های بازارهای مالی بپردازد، فاصله دارد.

دلایل وجود این نقیصه، در مبانی فلسفی این دانش است. مبانی هستی‌شناختی اقتصاد، با الهام از علوم طبیعی، به خصوص فیزیک، انسان را جزئی از طبیعت - هر چند مهم‌ترین جزء آن - می‌داند. معرفت‌شناسی اقتصاد، با غفلت از ماهیت صدق، شناخت معرفتی را به توجیه معرفتی فروکاسته است و در توجیه نیز با مسئله نسبیت مواجه است. علاوه بر آن، روش‌شناسی تقلیل‌گرایانه دانش اقتصاد نیز همه هستی‌شناسی انسان اقتصادی (سرمایه‌گذار) را به عنوان موضوع علم اقتصاد، به یک ماشین محاسبه‌گر پیشینه‌ساز لذت‌جوی فروکاهیده است. تا زمانی که دانش اقتصادی، در حصار چنین مبانی فلسفی جزء نگر باشد، نمی‌تواند تصویر درستی از انسان اقتصادی و رفتار وی ترسیم کند و صدق را تضمین کند.

برای تضمین صدق در اقتصاد مالی، لازم است معرفت‌شناسی معطوف به دو موضوع شناخت هستی انسان، به عنوان موضوع دانش اقتصاد مالی و نیز شناخت چارچوب معرفت‌شناسی دانش اقتصاد، به عنوان دانش کنش اقتصادی

انسان باشد. در این صورت، تحلیل سه جزئی معرفت نیز که ناشی از ترجیح توجیه معرفتی بر چیستی معرفتی است، ناکافی خواهد بود. علاوه بر آن، رویکرد توجیه باید با یک رویکرد میناگرایانه، که متضمن داشتن باورهای پایه است، جایگزین گردد. باورهای پایه مورد نیاز برای دانش اقتصاد، به طور خاص و مجموعه علوم انسانی، به طور عام باید شامل پیش فرض‌ها و فروضی بدیهی درباره انسان و کنش اقتصادی نوع بشر باشد. لازمه داشتن چنین فروضی، تسلط کامل نظریه‌پرداز بر ویژگی‌های انسان است. یک باور این است که برای به دست آوردن فروض پایه بدیهی، در خصوص ویژگی‌های انسان که بتواند مبنای توجیه سایر باورهای آدمی در باره خودش قرار گیرد و نظریه‌پردازی‌ها را در مسیر رسیدن به صدق هدایت کند، تکیه بر دو منبع شناخت عقل و تجربه بشری کافی نیست. منبع شناختی که بتواند تکمیل‌کننده عقل و تجربه باشد، «وحی» است که به دلیل ماهیت ضد متافیزیکی فلسفه اقتصاد متعارف، همواره نادیده گرفته شده است. در نتیجه، با وجود همه ظرفیت‌هایی که در عقل و تجربه وجود دارد، معرفت ناقصی از کنش اقتصادی انسان به دست داده است. در حالی که فهم ماهیت انسان و کنش اقتصادی آدمی، با استفاده از همه منابع شناخت شامل «عقل، تجربه و وحی» کاملاً امکان‌پذیر است. از سوی دیگر، ساختمان فلسفی مورد نیاز نیز باید بتواند از یک موضع کل‌نگرانه، تصویر واقعی از انسان و جایگاه او در نظام هستی ارائه دهد، تا تبیینی صحیح از منشأ کنش‌های او از جمله کنش سرمایه‌گذار، به عنوان موضوع علم اقتصاد مالی، عرضه کند. طراحی چارچوب چنین فلسفه کل‌نگر هم از عهده ذهن اندیشنده انسان اندیشمند بر نخواهد آمد؛ چرا که هستی انسان و همه آنچه او می‌تواند بدان معرفت پیدا کند، خود جزیی از این کل است که کسب معرفت صحیح و تحقق صدق، نیازمند بهره‌گیری از یک معرفتی کلی و پیشینی می‌کند. چنین معرفتی پیشینی، باید از سوی خالق که همه هستی انسان و تمام هستی مرتبط با انسان را خلق کرده است، در اختیار اقتصاددان قرار گیرد. بنابراین، فلسفه اقتصاد هم در ایجاد ساختمان فلسفی مناسب و هم در تأمین باورهای پایه صادق، نیازمند وحی است. وحی با تعریف صحیح ماهیت انسان و دلایل خلقت وی، با ارجاع به مسئله مبدا و معاد، موضوعاتی که در فلسفه دانش اقتصاد غایب می‌باشند، تبیینی صحیح از واقعیت و منشأ کنش اقتصادی سرمایه‌گذار ارائه می‌دهد که به عنوان باورهای پایه، متافیزیک مناسب برای نظریه‌پردازی را فراهم می‌آورد. تبیین درست هستی‌شناختی از انسان اقتصادی، لاجرم روش نظریه‌پردازی درست را نیز تعیین می‌کند که خود منجر به تضمین مسئله صدق می‌شود.

- اکاشا، سمیر، ۱۳۸۷، *فلسفه علم*، ترجمه هومن پناهنده، تهران، فرهنگ معاصر.
- ارسطو، ۱۳۸۵، *متافیزیک*، ترجمه محمدحسین لطفی، تهران، طرح نو.
- تالر، ریچارد اچ، ۱۳۹۷، *کتر رفتاری*، ترجمه سیدامیرحسین میرابوطالبی، تهران، دبیرای اقتصاد.
- جلیلی مقدم، مجتبی، ۱۳۸۹، «بررسی سودگرایی بنتام»، *معرفت*، ش ۱۵۹، ص ۱۰۹-۱۲۱.
- حداد عادل، غلامعلی، ۱۳۹۳، *مقالات کاتنی*، تهران، هرمس.
- حاجی ملادرویش، نرگس، ۱۳۹۷، *مبانی اقتصاد رفتاری*، تهران، نهادگرا.
- دورانت، ویل، ۱۳۹۶، *تاریخ فلسفه*، ترجمه عباس زریاب، تهران، علمی فرهنگی.
- سعیدی، علی و سیدمحمدجواد فرهانیان، ۱۳۹۴، *مبانی اقتصاد مالی و رفتاری*، تهران، بورس.
- سعیدی مهر، محمد، ۱۳۸۴، «ملاحظات در باب گزاره‌های موجه و معناشناسی آن در فلسفه اسلامی»، *نامه حکمت*، ش ۶ ص ۲۱-۳۸.
- کشفی، عبدالرسول، ۱۳۸۵، «دسته‌بندی نظریه‌های توجیه معرفت‌شناختی»، *نامه حکمت*، ش ۸، ص ۶۵-۸۴.
- رسولی شریبانی، رضا، ۱۳۸۳، «نظریه مطابقت در صدق و پارادکس دروغگو»، *مقالات و بررسی‌ها*، دفتر ۷۵، ص ۲۱۰-۲۱۷.
- روبنشتاین، دیوید، ۱۳۸۶، *مارکس و ویتگنشتاین، پراکسیس اجتماعی و تبیین اجتماعی*، ترجمه شهناز مسمی پرست، تهران، نشر نی.
- مقدم، وحید، ۱۳۸۸، «جایگاه رئالیسم و ابزارگرایی در روش‌شناسی علم اقتصاد»، *روش‌شناسی علوم انسانی*، ش ۵۸، ص ۳۳-۶۲.
- قانع خوزانی، مهناز، ۱۳۸۳، «توجیه در معرفت‌شناسی»، *خردنامه صدرا*، ش ۳۸، ص ۶۷-۸۵.
- فعالی، محمدتقی، ۱۳۷۷، *درآمدی بر معرفت‌شناسی معاصر و دینی*، قم، نهادنمابندگی ولی فقیه.
- هاسمن، دانیل، ۱۳۹۱، *فلسفه اقتصاد، مروری بر ادبیات*، ترجمه سیدحسین رضوی پور، تهران، دانشگاه امام صادق (ع).
- هارتاک، یوستوس، ۱۳۹۴، *نظریه معرفت در فلسفه کانت*، ترجمه غلامعلی حداد عادل، تهران، هرمس.
- هندرسون، جیمز و کوانت، ریچارد ا، ۱۳۸۹، *تئوری اقتصاد خرد*، ترجمه محسن قره باغی، تهران، موسسه خدمات فرهنگی درسلا.
- Allais, M., 1953, "Le Comportement De l'Homme Rational Devant Le risqué, Critique Des Postulates ET Axiomes DR L ecole Americaine", *Econometrica*, Vol. 21, P 46-503.
- Hilsenrath, Jon E., 2004, "Belief in Efficient Valuation Yields Ground to Role of Irrational Investors: Mr. Thaler Takes on Mr. Fama", *Wall Street Journal*.
- Kahneman, Daniel & Tversky, Amos, 1979, "Prospect Theory: An Analysis of Decisions under Risk", *Econometrica*, No. 473, P 13-27.
- Maki, U., 2008, *Philosophy of Economics in Rutledge Companion to the Philosophy of Science*, In: M Curd & S. Psillos (Eds), Rutledge.
- Rosenberg, A., 1976, *Microeconomic Laws: A Philosophical analysis*, Pittsburgh: University Pittsburgh Press.
- Shefrin, Hersh M., & Meir Statman, 1984, "Explaining Investor Preference for Cash Dividends", *Journal of Financial Economics*, Vol. 13, No. 2, P 253-282.
- Statman, Meir, 1999, "Behavioral Finance: Past Battles and Future Engagements", *Financial Analysts Journal*, P 18-27.
- _____, 2017, *Finance For Normal People*, Oxford University Press.
- Thaler, Richard H., 1992, *The Winner's Curse: Paradoxes and Anomalies of Economic Life*, New York: Free Press.

بر آورد تابع سرمایه‌گذاری بخش خصوصی در ایران با رویکرد اقتصاد اسلامی

saeede.kamranpoor@gmail.com

zarram@gmail.com

ebs1365@gmail.com

سعیده کامران پور / دکترای اقتصاد، دانشگاه شهید چمران اهواز

منصور زراء نژاد / استاد دانشکده اقتصاد، دانشگاه شهید چمران اهواز

صلاح ابراهیمی / دانشجوی دکتری اقتصاد، دانشگاه شهید چمران اهواز

دریافت: ۱۳۹۸/۱۲/۰۱ - پذیرش: ۱۳۹۹/۰۴/۰۴

چکیده

تشکیل سرمایه یا سرمایه‌گذاری برای حفظ رشد اقتصادی مهم است. به همین دلیل، شناخت عوامل تأثیرگذار بر سرمایه‌گذاری، به رشد آن کمک می‌کند. اسلام نیز به این مقوله توجه بسیار داشته و با عنایت به این موضوع، اقتصاددانان با گرایش اقتصاد اسلامی، به دنبال میزان و چگونگی تأثیرگذاری مباحث اقتصاد اسلامی، بر میزان سرمایه‌گذاری، به ویژه در کشورهای اسلامی بوده‌اند. در ایران نیز به عنوان یک کشور اسلامی، می‌توان این موضوع را مورد مطالعه قرار داد. به همین دلیل، در این مطالعه با استفاده از روش تصحیح خطای نامقید (UECM)، به برآورد تابع سرمایه‌گذاری بخش خصوصی ایران، با رویکرد اقتصاد اسلامی طی دوره زمانی ۱۳۹۵-۱۳۶۳، پرداخته شده است. یافته‌های پژوهش حاکی از این است که با یک درصد افزایش در تولید ناخالص داخلی غیرنفتی، مخارج سرمایه‌گذاری بخش خصوصی به میزان ۰/۹۶٪ و با یک درصد افزایش در نسبت سپرده‌های قرض‌الحسنه پس‌انداز به کل سپرده‌های مدت‌دار بانکی، مخارج سرمایه‌گذاری بخش خصوصی به میزان ۰/۴۵٪ افزایش می‌یابد. پس با افزایش سهم سپرده‌های قرض‌الحسنه پس‌انداز در کل سپرده‌های مدت‌دار بانکی، قدرت بانک برای پرداخت تسهیلات بانکی افزایش می‌یابد و به دنبال آن، میزان سرمایه‌گذاری نیز افزایش خواهد یافت.

کلیدواژه‌ها: سرمایه‌گذاری بخش خصوصی، اقتصاد اسلامی، آزمون همگرایی باند، مدل تصحیح خطای نامقید.

طبقه‌بندی JEL: B22, E21, C32

مقدمه

سرمایه‌گذاری یکی از چهار ستون اصلی، در کنار مخارج دولتی، مصرف و تجارت خصوصی، در مدل‌های اقتصاد کلان جدید است. هرگونه نوسان در سرمایه‌گذاری، اثرات قابل توجهی بر فعالیت‌ها و رشد اقتصادی بلندمدت دارد. مطالعات زیادی نشان داده‌اند که کشورهای دارای سطوح بالای سرمایه‌گذاری، رشد اقتصادی بالاتری نیز دارند (استامپینی و همکاران، ۲۰۱۳). سرمایه‌گذاری ناخالص، از سرمایه‌گذاری عمومی و سرمایه‌گذاری خصوصی تشکیل شده است. سرمایه‌گذاری عمومی نیز به سرمایه‌گذاری انجام شده توسط بخش دولتی (اما نه به طور انحصاری) در زیرساخت‌های اقتصادی و اجتماعی اصلی اشاره دارد. سرمایه‌گذاری خصوصی نیز به سرمایه‌گذاری توسط شرکت‌های خصوصی، به منظور ایجاد سود اشاره دارد (کومو، ۲۰۰۶). در دوران رکود، سرمایه‌گذاری خصوصی، تنها امیدوار به رونق اقتصادی است. در نتیجه، دولت‌ها تلاش‌های خود را برای جذب سرمایه‌گذاری خصوصی، از طریق مشارکت و سیاست‌های مختلف انگیزشی افزایش می‌دهند (فوکودا، ۲۰۱۱).

با توجه به اهمیت سرمایه‌گذاری در اقتصاد کلان، اقتصاددانان مسلمان کوشیده‌اند عوامل تعیین‌کننده سرمایه‌گذاری را با رویکرد اسلامی شناسایی کنند. تلاش‌های بسیاری در این مسیر صورت گرفته و نظریات مختلفی ارائه شده است. این نظریات، عموماً بر تأثیر آموزه‌های اسلامی بر میزان سرمایه‌گذاری تأکید کرده‌اند. در همین زمینه، در این مطالعه تلاش شده با توجه به مبانی نظری مطرح شده توسط اقتصاد اسلامی‌دانان، تأثیر این موضوع بر تابع سرمایه‌گذاری خصوصی در ایران، به عنوان یک کشور اسلامی بررسی گردد. بنابراین مسئله اصلی این تحقیق، برآورد تابع سرمایه‌گذاری با رویکرد اسلامی است. تصریح صحیح تابع سرمایه‌گذاری بخش خصوصی، به دولت‌مدان کمک می‌کند که در این بخش، سیاست‌های اثربخش‌تری اعمال کنند. در ادامه پس از بیان مبانی نظری و پیشینه تحقیق، به معرفی مدل تصریح شده، به همراه داده‌های مورد استفاده می‌پردازیم.

مبانی نظری و پیشینه تحقیق

در مورد سرمایه‌گذاری در اقتصاد کلان متعارف، نظریات مختلفی وجود دارد که هر یک، به طریقی کوشیده‌اند تا عوامل تعیین‌کننده سرمایه‌گذاری و تشکیل سرمایه را معرفی کنند. معیار ارزش فعلی برای سرمایه‌گذاری، به رابطه بین میزان سرمایه‌گذاری، درآمدهای حاصل از سرمایه‌گذاری، دوره زمانی طرح و نرخ بهره می‌پردازد. بر این اساس، بنگاه طرحی را برای سرمایه‌گذاری انتخاب می‌کند که بالاترین ارزش فعلی را داشته باشد. از نظر معیار کارایی نهایی سرمایه‌گذاری، بنگاه می‌خواهد برای بیشینه‌کردن مطلوبیت خود، بالاترین خط بودجه مماس بر منحنی امکانات درآمد را انتخاب کند. این معیار، نرخ بهره‌ای را برای هر یک از طرح‌ها انتخاب می‌کند که قابل مقایسه با نرخ بهره بازار است.

نظریه شتاب روی سرعت تعدیل موجودی مطلوب سرمایه متمرکز می‌شود و به رابطه سرمایه‌گذاری با تغییر سطح تولید، یا درآمد ملی و نسبت سرمایه به بازده یا ضریب متوسط سرمایه مربوط است. در مدل شتاب انعطاف‌پذیر سرمایه‌گذاری، که در مطالعات تجربی کاربرد فراوان دارد، فرض می‌شود در هر دوره، قسمتی از شکاف بین موجودی سرمایه واقعی و موجودی سرمایه مطلوب پر می‌شود. در این مدل، موجودی سرمایه جاری متناسب با میانگین وزنی

تولید دوره‌های قبل است و هرچه به عقب برمی‌گردیم، اهمیت تولید در این میانگین کاهش می‌یابد. مدل جریان نقدینه سرمایه‌گذاری، استفاده از جریان نقدینه داخلی، بر سرمایه‌گذاری را بهتر از تأمین مالی خارجی می‌داند. در این مدل، هزینه‌های سرمایه‌گذاری نسبت متغیری از جریان نقدینه داخلی است و عرضه و جوجه داخلی بستگی به سطح سود بنگاه دارد. پس موجودی مطلوب سرمایه، نه تنها به سطح تولید، بلکه به مقدار سودهای انتظاری نیز وابسته است (برانسون، ۱۳۷۲، ص ۳۷۸).

بیشتر نظریه‌های مطرح شده در مورد سرمایه‌گذاری، با فرض صفر بودن جان‌شینی عوامل تولید صورت ارائه شده است. این مشکل نظری اولین بار توسط جورگنسون مطرح شد. مطالعاتی که توسط وی و همکارانش انجام گرفت، به مدل نئوکلاسیک معروف گردید. در این مدل، سرمایه‌گذاری از عامل سرمایه نشأت گرفته است و قیمت سرمایه، در تصمیم‌گیری در مورد میزان سرمایه‌گذاری اهمیت فراوانی دارد.

نظریه q توپین، نگاه جدیدی به سرمایه‌گذاری دارد. این نظریه، نقاط ضعف نظریه‌های قبلی یعنی عدم شفافیت در درآمدها و هزینه‌های انتظاری، تأخیرها یا هزینه‌های تعدیل طرح‌ها و ریسک را می‌پوشاند. مهم‌ترین جنبه نظریه توپین، که از مدل نئوکلاسیک استفاده می‌کند، این است که اگر هزینه‌های جایگزینی سرمایه و ماشین‌آلات سرمایه‌ای در دست باشد، می‌توان ارزش بازاری سهام مؤسسه را پیدا کرد در مورد سرمایه‌گذاری تصمیم گرفت (چرینکو، ۱۹۹۳).

در ادبیات اقتصاد اسلامی، درباره تقاضای سرمایه‌گذاری، مقالات متعددی نوشته شده است:

الزامل و جیلالی (۱۳۷۸) معتقدند: هزینه سرمایه‌گذاری در اقتصاد اسلامی، به علت تحریم نرخ بهره کاهش می‌یابد و موجب تسهیل سرمایه‌گذاری، افزایش سرمایه، تولید و عرضه کل و کاهش بورس‌بازی مالی می‌شود. عمده سرمایه‌گذاری بخش دولتی و مقداری از سرمایه‌گذاری بخش خصوصی، به انگیزه سود انجام نمی‌گیرد و فقط قسمتی از سرمایه بخش خصوصی، به انگیزه سود سرمایه‌گذاری می‌شود. همچنین، تولید از ایمان مذهبی نیز متأثر است و ایمان بر کارایی و بهره‌وری اثر مثبت دارد. هزینه کل، به دلیل مشارکت بین سهام‌دار و مدیر کاهش می‌یابد. هزینه کل، شامل هزینه نیروی کار استخدام شده، مدیران، و هزینه سرمایه است. هزینه سرمایه عبارت از: سهم سهام‌دار از سود (θ) و استهلاک سرمایه (δ) است. به دلیل ایمان مذهبی و حرمت اتلاف اموال، نرخ استهلاک سرمایه کمتر است. هزینه کل عبارت است از:

$$C = WL + (\theta + \delta) qk$$

q قیمت یک واحد سرمایه و K مجموع سرمایه استفاده شده است.

$$p = pf(i, L, K) - WL - (\theta + \delta) qk$$

با بیشینه‌سازی سود به رابطه $MPK = ((\theta + \delta) q)/P$ خواهیم رسید.

با افزایش ایمان (i)، تولید نهایی سرمایه (MPK) افزایش می‌یابد. از این رو، برای رسیدن به تعادل، لازم است سمت راست معادله تغییر کند. با توجه به ثبات δ و منحنی عرضه، انتظار افزایش θ یا q در نتیجه افزایش تقاضا برای اوراق مالی و تجهیزات سرمایه‌ای وجود دارد. اگر منحنی تقاضا ثابت باشد، انتظار می‌رود با افزایش تولید و عرضه، سطح قیمت‌ها (p) کاهش یابد. آنها نشان دادند که با مشخص شدن تابع تولید (مثلاً کاب - داگلاس)،

می‌توان تابع سرمایه‌گذاری را به‌دست آورد که تابعی مثبت از تغییرات درآمد (y) و قیمت (p) و تابعی منفی از تغییرات قیمت سرمایه (q) خواهد بود. ایمان نیز از طریق تابع تولید، تأثیر خود را خواهد گذاشت. در بلندمدت، به دلیل افزایش تولید، کاهش هزینه‌ها، و افزایش سود، سهام‌داران جدید جذب بازار می‌شوند. با افزایش عرضه و جوجه مضاربه، سهم سهام‌دار کاهش می‌یابد. بنابراین، ایمان مذهبی در بلندمدت، مقدار پارامتر θ را کاهش می‌دهد.

تحت نظام مشارکت در سود و زیان (PLS)، به دلیل حذف بهره، نمی‌توان گفت سطح سرمایه‌گذاری تا جایی که بهره‌وری نهایی سرمایه به صفر برسد، افزایش می‌یابد؛ زیرا به دلیل محدودیت عرضه و جوجه و وجود ریسک، هزینه فرصت سرمایه صفر نیست. به همین دلیل، عرضه‌کننده و جوجه سرمایه‌گذاری، بدون وجود یک نرخ حداقل بازده که ممکن است بالاتر یا کمتر از نرخ بهره باشد، سرمایه خود را عرضه نمی‌کند. براین اساس، لزوماً تقاضای سرمایه‌گذاری افزایش نمی‌یابد. از سوی دیگر، چنانچه تقاضای سرمایه‌گذاری افزایش یابد، عرضه‌کننده سرمایه سهم بالاتری را طلب می‌کند؛ زیرا ریسک وارد کردن تمام سرمایه در نوع خاصی از تولید افزایش می‌یابد. می‌توان گفت: از نظر تئوری چون سهم سود بالاتر از نرخ بهره است، بازده صاحبان سرمایه در مقایسه با نرخ بهره بالاتر و عرضه و جوجه بیش‌تر می‌شود. در نتیجه، به دلیل تقسیم خطر بین عامل و صاحب سرمایه، تقاضای سرمایه‌گذاری افزایش می‌یابد. بنابراین، سطح تعادل در یک نرخ بازده بالاتر از نرخ بهره اتفاق می‌افتد. علاوه بر آن، با حذف بهره ثابت، کارآفرینان بیشتری جلب‌فعایت‌های اقتصادی می‌شوند. در سیستم مشارکت، به دلیل نبود وام‌های مصرفی، مصرف کاهش می‌یابد و در نتیجه، تورم کاهش می‌یابد. از سوی دیگر، جوجه سرمایه‌گذاری شده تولید را افزایش می‌دهد و بر تورم اثر منفی می‌گذارد (رضایی، ۱۳۸۰).

توتونچیان (۱۳۷۹)، اساس امر سرمایه‌گذاری را مبتنی بر مشارکت می‌داند. براساس این دیدگاه، با نفی نرخ بهره در اقتصاد اسلامی، عامل محدودکننده اجرای پروژه‌ها از بین می‌رود و هزینه فرصت سرمایه، برابر با صفر می‌شود. نبود نرخ بهره در فرآیند تصمیم‌گیری موجب کاهش هزینه تولید کالاها و خدمات در هر مرحله از تولید می‌گردد. افزایش حجم سرمایه‌گذاری و به تبع آن، افزایش اشتغال و کاهش هزینه تولید و در نتیجه آن، کاهش قیمت کالاها و خدمات، از آثار مثبت سرمایه‌گذاری، با الگوی اقتصاد اسلامی در مقایسه با اقتصاد سرمایه‌داری است.

قحف (۱۳۷۶)، سرمایه‌گذاری را وابسته به دو عامل نرخ بازده انتظاری سرمایه‌گذاری (R) و هزینه آن (Q) می‌داند. از دیدگاه مدیران، هزینه سرمایه‌گذاری، مبالغی است که باید به صاحبان سرمایه پرداخت؛ یعنی سهمی از درآمد و بازده طرح است که به صاحب سرمایه تعلق می‌گیرد.

$$Q = R \cdot q$$

مقدار سهم صاحب سرمایه (q) در بازار مضاربه تعیین می‌شود و به موجودی قابل عرضه برای سرمایه‌گذاری و کردانی و مهارت مدیر، که تقاضا برای جوجه را معین می‌کند، بستگی دارد. مقدار تعادلی سرمایه‌گذاری در نقطه‌ای تعیین می‌شود که هزینه آن برابر با بازده سرمایه باشد.

$$R = Q$$

$$R = Q \Rightarrow R = R \cdot q \Rightarrow q = 1$$

به عبارت دیگر، مدیر به میزانی سرمایه‌گذاری تقاضا می‌کند که سهم صاحب سرمایه، به حداکثر یعنی صد درصد برسد.

زنگنه و مهریانی (۱۳۸۶) نیز تأکید می‌کنند که در اقتصاد بدون بهره، سرمایه‌گذاری تا نقطه‌ای انجام می‌گیرد که تولید نهایی سرمایه، برابر با هزینه استفاده از سرمایه شود.

میرمعزی (۱۳۸۴)، تقاضا برای سرمایه‌گذاری در اقتصاد اسلامی را به سه دسته تقسیم می‌کند. سرمایه‌گذاری به انگیزه سود که از بانک تأمین مالی می‌شود؛ سرمایه‌گذاری به انگیزه سود که از منابع داخلی تأمین مالی می‌شود، سرمایه‌گذاری به انگیزه ثواب. وی دلیل این تقسیم‌بندی را این‌گونه عنوان می‌کند که در جامعه، تعداد بی‌شماری از مردم، وجوه مازاد خود را در بانک‌ها سرمایه‌گذاری می‌کنند و تعداد بی‌شماری پروژه سرمایه‌گذاری، با نرخ‌های سود متفاوت از طریق بانک‌ها تأمین مالی می‌شوند. پروژه‌های بسیاری، از منابع مالی داخلی بنگاه‌ها سرمایه‌گذاری شده و بسیاری از سرمایه‌گذاری‌ها در پروژه‌های گوناگون، به انگیزه ایثار صورت می‌گیرد.

از نظر میرمعزی، تابع تقاضای سرمایه‌گذاری نوع اول، تابعی از تولید یا درآمد ملی حقیقی، معدل نسبت سهم سود سپرده‌گذاران، معدل سهم سود بانک‌ها به صورت کارمزد، نرخ سود انتظاری، سطح ریسک سرمایه‌گذاری در جامعه و سطح ایمان افراد است. سرمایه‌گذاری نوع دوم، تابعی از تولید یا درآمد ملی حقیقی، معدل نسبت سهم سود سپرده‌گذاران، معدل سهم سود بانک‌ها، به صورت کارمزد، سطح ریسک سرمایه‌گذاری در جامعه و ایمان افراد است. در نهایت، سرمایه‌گذاری نوع سوم و یا سرمایه‌گذاری به انگیزه ایثار، نیز تابعی از سطح تولید یا درآمد ملی حقیقی، نسبت سهم سود صاحبان وجوه یا کارمزد بانک و سطح ایمان افراد است.

با توجه به نظریه شتاب، با افزایش سطح تولید و درآمد ملی، سطح سرمایه‌گذاری، از هر نوعی که باشد، افزایش می‌یابد. با افزایش معدل نسبت سهم سود سپرده‌گذاران و معدل سهم سود، بانک‌ها به صورت کارمزد، هزینه سرمایه‌گذاری را در هر سه نوع سرمایه‌گذاری، افزایش داده و انتظار می‌رود این سطح سرمایه‌گذاری را در کل کاهش دهد. افزایش سطح ریسک سرمایه‌گذاری در جامعه، بر سرمایه‌گذاری کل، تأثیری منفی دارد. با افزایش نرخ سود انتظاری نیز انتظار می‌رود سرمایه‌گذاری کل افزایش یابد.

ممکن است ابتدا تصور شود ایمان و انگیزه سود، دو امر متناقضند، ولی این تصور صحیح نیست. ایمان می‌تواند انگیزه سود را تقویت کند. مؤمن برای کسب ثواب آخرت‌یاز درآمدهای مازاد خود، دو راه پیش رو دارد: یکی آنکه درآمد مازاد خود را در راه خدا سرمایه‌گذاری کند. برای مثال مسجد، مدرسه، بیمارستان یا راه برای نیازمندان بسازد. دوم اینکه مازاد درآمد را به انگیزه سود، سرمایه‌گذاری کرده، سود حاصله را به نیازمندان بدهد. بنابراین، می‌توان گفت: افزایش ایمان، سرمایه‌گذاری به انگیزه سود را نیز افزایش می‌دهد (میرمعزی، ۱۳۸۴، ص ۱۹۳).

در تحلیل نقش قرض‌الحسنه در مصرف، تقاضای کل و سرمایه‌گذاری، می‌توان به صورت زیر تحلیل کرد: عوامل گوناگونی مصرف را تحت تأثیر قرار می‌دهند که در این میان، می‌توان به سطح قیمت‌ها، درآمد قابل تصرف جاری، ثروت، درآمد دائمی، توزیع درآمد، نرخ بهره، انتظارات، و تسهیل اعتبارات مصرفی اشاره کرد. درآمد قابل تصرف جاری، ثروت، درآمد دائمی، توزیع مناسب درآمدها و تسهیل اعتبارات مصرفی، رابطه مستقیم و نرخ بهره و سطح قیمت‌ها رابطه معکوسی با مصرف دارند. بنابراین، تأثیر مثبت (یا منفی) قرض‌الحسنه بر عوامل نوع اول، موجب افزایش (یا کاهش) مصرف و اثر مستقیم (یا معکوس) آن بر عوامل نوع دوم، موجب کاهش (یا افزایش) مصرف

خواهد شد. گیرندگان قرض، پس از دریافت قرض الحسنه، م صرف خود را به طور مقطعی افزایش می دهند. اما در ماه های بعد، به دلیل بازپرداخت وام میزان مصرف آنها کاهش پیدا خواهد کرد. در مجموع، مصرف حال و آینده آنها، به واسطه قرض الحسنه تغییر نمی کند. این موضوع، زمانی صحیح خواهد بود که دریافت کننده وام مجبور به تلاش بیشتر برای کسب درآمد بیشتر در دوره های بعدی نگردد. اگر غیر از این عمل کند، یا از طرق دیگری درآمد خود را در دوره های بعد افزایش دهد، انتظار می رود که وام های قرض الحسنه افزایش مصرف را در پی داشته باشد (حبیبیان نقیعی، ۱۳۸۱). افزایش مصرف نیز می تواند به نوبه خود، تقاضا را به طور مثبتی تحت تأثیر قرار دهد که در نهایت، می تواند سطح تولید و رشد اقتصادی و به تبع آن، سرمایه گذاری را تحت تأثیر قرار دهد.

پس انداز نیز ترجیح فایده نهایی مصرف و قدرت خرید آینده به حال است. به عبارت دیگر، می توان پس انداز را تأخیر مصرف از حال به آینده تعبیر کرد. بنابراین، پیش بینی افراد از آینده و در واقع میزان بازدهی پس انداز در آینده بر این رفتار بسیار مؤثر است.

اگرچه در علم اقتصاد متعارف، بازدهی مادی مدنظر قرار می گیرد، اما در جامعه اسلامی و در رفتار فرد مسلمان، بازدهی معنوی و اخروی می تواند از عوامل مؤثر در تصمیم گیری ها باشد.

در متون اسلامی، ثواب زیادی برای قرض الحسنه بیان شده است، انتظار تخصیص بخشی از پس انداز به قرض الحسنه، به عنوان عملی پسندیده خلاف واقع نیست. اگر وام گیرنده این وجوه را در سرمایه گذاری به کار بگیرد، یا آن را صرف خرید کالاهای بادوام کند، از پس انداز کل کاسته نمی شود. اما اگر آن را در خرید کالاهای مصرفی بی دوام هزینه کند، از پس انداز کل به نفع مصرف کل جامعه کم خواهد شد. در مجموع، نتایج حاصل از گسترش قرض الحسنه علاوه بر آنکه سبب تثبیت تقاضا می شود، انگیزه ها برای سرمایه گذاری بیشتر در تولید کالاهای ضروری را نیز افزایش خواهد داد (همان).

در رابطه با سرمایه گذاری بخش خصوصی با رویکرد اقتصاد اسلامی، مطالعات تجربی معدودی صورت گرفته که تنها محدود به بررسی حضور یا عدم حضور نرخ بهره، در تابع سرمایه گذاری است؛ که در ادامه به چند مورد اشاره می شود:

ماین (۲۰۱۳) در مطالعه ای، به بررسی رابطه بین بانکداری اسلامی و سرمایه گذاری در مالزی، طی دوره ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۰ در یک نمونه شرکت انتخابی پرداخته است. نتایج این مطالعه نشان می دهد که بانکداری اسلامی و بازار سرمایه، اثر مثبتی بر سرمایه گذاری در شرکت های خصوصی مورد بررسی داشته است. متغیر زکات، در شرکت های مختلف نتایجی متفاوت داشته است؛ اما در مجموع اثر مثبتی بر سرمایه گذاری داشته است.

نابین و ترین (۲۰۱۸) در مطالعه ای، به بررسی اثر سرمایه گذاری عمومی بر سرمایه گذاری خصوصی در پاکستان، طی دوره زمانی ۱۹۹۳ تا ۲۰۱۶، با رویکرد همجمعی جوهانسن پرداخت. نتایج این مطالعه، نشان داد که سرمایه گذاری عمومی تأثیر منفی بر سرمایه گذاری بخش خصوصی داشته است. همچنین، براساس سایر نتایج این مطالعه، رشد اقتصادی و تجارت نیز بر سرمایه گذاری بخش خصوصی، اثر مثبت و معناداری داشته است.

رمضان مهر و حسن (۲۰۱۸)، در مطالعه ای، به بررسی عوامل مؤثر بر تابع سرمایه گذاری در پاکستان، از سال ۱۹۸۱ تا ۲۰۱۲ پرداخت. برای تجزیه و تحلیل داده ها از روش ARDL استفاده کرده است. نتایج این مطالعه نشان داد

که سرمایه‌گذاری خارجی و بازده بازار سهام، تأثیر منفی و GDP سرانه اثر مثبت بر تابع سرمایه‌گذاری داشته است. ولدخانی (۲۰۰۴) در مطالعه خود، عوامل بلندمدت و کوتاه‌مدت تعیین‌کننده تابع سرمایه‌گذاری خصوصی در ایران را طی دوره ۱۳۳۹ تا ۱۳۷۹ بررسی می‌کند. مدل تخمینی بر اساس تکنیک هم‌جمعی چندمتغیره جوهانسن و مدل پویای کوتاه‌مدت می‌باشد. در این تحقیق، از نرخ تورم به عنوان جانشین نرخ بهره استفاده شده است؛ یعنی کاری که قبلاً توسط هاشم‌پسران در سال ۱۹۹۵، در تخمین مانده پول واقعی در ایران انجام شده بود. برآورد مدل نشان می‌دهد که یک درصد کاهش در نرخ تورم بلندمدت، یک درصد سرمایه‌گذاری کوتاه‌مدت را افزایش می‌دهد. همچنین، کشش بلندمدت سرمایه‌گذاری خصوصی، با توجه به تولید داخلی واقعی غیرنفتی در حدود ۱/۴۳ است.

کارشناسان (۱۳۸۴) در منتخبی از کشورهای اوپک شامل الجزایر، اندونزی، ایران، نیجریه و ونزوئلا، تابع سرمایه‌گذاری خصوصی را در دوره ۲۰۰۱-۱۹۷۰، با روش Panel Data بر روی تولید ناخالص داخلی، حجم اعتبارات بانکی تخصیصی به بخش خصوصی، نرخ بهره حقیقی و پنج شاخص نااطمینانی (تورم، نرخ ارز حقیقی، رابطه مبادله، قیمت نسبی کالاهای سرمایه‌ای و رشد تولید ناخالص داخلی) برآورد کرده و نتایج به‌دست آمده، حاکی از این است که حجم اعتبارات بانکی تخصیصی به بخش خصوصی، تأثیر مثبت معناداری بر سرمایه‌گذاری خصوصی دارد. قیمت نسبی کالاهای سرمایه‌ای، تأثیر منفی معناداری بر سرمایه‌گذاری خصوصی دارد. متغیر نرخ بهره حقیقی، تأثیر معناداری بر سرمایه‌گذاری خصوصی ندارد و پراکسی تورم انتظاری برای آن، تنها در سطح اعتماد ۱۰ درصد تأثیر منفی معناداری بر سرمایه‌گذاری دارد.

از شاخص‌های نااطمینانی ساخته شده، شاخص نااطمینانی نرخ ارز حقیقی تأثیر منفی معناداری بر سرمایه‌گذاری خصوصی دارد و شاخص نااطمینانی قیمت نسبی کالاهای سرمایه‌ای در سطح اعتماد ۱۰ درصد، تأثیر منفی معناداری بر سرمایه‌گذاری خصوصی دارد. اما شاخص نااطمینانی رشد اقتصادی و شاخص نااطمینانی رابطه مبادله و شاخص نااطمینانی تورم، تأثیر معناداری بر سرمایه‌گذاری خصوصی ندارد.

هاشمی (۱۳۸۸) در پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود، با عنوان «تابع سرمایه‌گذاری خصوصی در یک اقتصاد غیربوی»، تابع سرمایه‌گذاری خصوصی را با رویکرد اسلامی استخراج کرده است. نتایج برآورد تابع سرمایه‌گذاری خصوصی در ایران، نشان می‌دهد که این متغیر از نرخ بازدهی قیمت سهام، به عنوان نماینده‌ای از بازار دارایی و هزینه فرصت برای سرمایه‌گذاری، به صورت منفی و معنادار تأثیر می‌پذیرد. همچنین، سرمایه‌گذاری خصوصی، با شاخص قیمت مصرف‌کننده و سرمایه‌گذاری دولتی، ارتباط معکوس و معناداری داشته و با تولید ناخالص داخلی ارتباط مستقیم دارد. از دیگر یافته‌های این مطالعه، اثر منفی واریانس شاخص قیمت سهام بر سرمایه‌گذاری خصوصی است که می‌تواند بیانگر خطر سرمایه‌گذاری بنگاه‌ها باشد.

مهرآرا و همکاران (۱۳۹۴) در مطالعه‌ای به بررسی عوامل تعیین‌کننده سرمایه‌گذاری خصوصی در ایران، با استفاده از روش میانگین‌گیری بیزی (BMA) پرداختند. نتایج حاصله نشان می‌دهد که رشد واردات کالاهای سرمایه‌ای و پس از آن، رشد تولید ناخالص داخلی غیرنفتی، مهم‌ترین عوامل مؤثر بر رشد سرمایه‌گذاری خصوصی به شمار می‌روند. همچنین، متغیر نسبت مالیات بر شرکت‌ها در رتبه بعدی قرار می‌گیرد. از سوی دیگر، متغیرهای

اسمی مانند نرخ تورم، رشد پول و مانده اعتبارات بانکی، به بخش غیردولتی، نسبت به تولید غیرنفتی اثرات بااهمیتی بر سرمایه‌گذاری بخش خصوصی ندارند. به علاوه، نرخ سود (نرخ سود تسهیلات) و نرخ مالیات، عوامل با اهمیت و تعیین‌کننده‌ای در تحولات سرمایه‌گذاری طی دوره نمونه (۱۳۹۰-۱۳۳۸) نبوده‌اند.

تصریح مدل و معرفی داده‌ها

مدلی که در این مطالعه، مبنای کار قرار گرفته، براساس الگوی ارائه شده توسط میرمعزی (۱۳۸۴) است. مدل تصریح شده، بدین صورت است:

$$\ln IPR = f(GDPN, B)$$

در رابطه بالا، IPR ، مخارج سرمایه‌گذاری بخش خصوصی، به قیمت ثابت ۱۳۸۳، $GDPN$ ، تولید ناخالص داخلی غیرنفتی، به قیمت ثابت ۱۳۸۳ و B ، سطح ایمان جامعه است که شاخص مورد نظر برای این متغیر، نسبت سپرده‌های قرض‌الحسنه پس‌انداز، به کل سپرده‌های غیردولتی در نظر گرفته شده است. علت انتخاب این شاخص، تأکید اسلام بر قرض‌الحسنه است. انتظار می‌رود، با توجه به نظریه شتاب، با افزایش سطح تولید، میزان سرمایه‌گذاری بخش خصوصی افزایش یابد. همچنین با افزایش سطح ایمان جامعه، سطح سرمایه‌گذاری در جامعه افزایش یابد. داده‌های مورد نیاز برای برآورد مدل در نظر گرفته شده، شامل مخارج سرمایه‌گذاری بخش خصوصی، تولید ناخالص داخلی غیرنفتی، سپرده‌های قرض‌الحسنه پس‌انداز و کل سپرده‌های غیردولتی، از بانک مرکزی ایران برای دوره زمانی، ۱۳۹۵-۱۳۶۳، گرفته شده است. جامعه آماری این مطالعه، مخارج سرمایه‌گذاری بخش خصوصی، تولید ناخالص داخلی بدون نفت و سپرده‌های قرض‌الحسنه در ایران است. با توجه به مدل تحقیق، فرضیات زیر مورد بررسی قرار می‌گیرد:

تولید ناخالص داخلی غیرنفتی بر مخارج سرمایه‌گذاری بخش خصوصی تأثیر مثبت دارد.

نسبت سپرده‌های قرض‌الحسنه پس‌انداز، به کل سپرده‌های غیردولتی (به عنوان شاخص ایمان)، بر مخارج سرمایه‌گذاری بخش خصوصی تأثیر مثبت دارد.

روش تحقیق

در این مطالعه، برای برآورد مدل مورد نظر، از آزمون کرانه‌ای باند $ARDL$ استفاده می‌شود. این روش، برای مشخص کردن رابطه بلندمدت بین یک متغیر وابسته و تعدادی از برآوردکننده‌ها است. این آزمون، توسط پیرسون و همکاران (۲۰۰۱)، برای تعیین رابطه هم‌جمعی بین متغیرها ارائه شده است. این روش، نسبت به سایر روش‌های آزمون همگرایی مثل *انگل* - *گرنجر* و *جوهانسن* - *جوسیلیوس* مزیت‌هایی دارد. نخست اینکه، می‌توان این آزمون را - صرف نظر از اینکه متغیرهای مدل کاملاً $I(1)$ و $I(0)$ یا ترکیبی از هر دو باشند - به کار برد. دوم اینکه، برخلاف روش *انگل* - *گرنجر*، این روش پویایی‌های کوتاه‌مدت را در بخش تصحیح خطا وارد نمی‌کند. سومین مزیت این است که این روش

را می توان با تعداد مشاهدات اندک نیز به کار برد. برخلاف روش های همگرایی /نگل-گرنجر و جوهانسن - جوسیلیوس، که برای نمونه های کوچک قابل استفاده نیستند (نارایان، ۲۰۰۴) و در نهایت، اینکه استفاده از این روش حتی زمانی که متغیرهای توضیحی درونزا هستند، ممکن می باشد (آلام و کوازی، ۲۰۰۳).

در روش آزمون همگرایی باند، با فرض اینکه $\text{Ln}Y$ متغیر وابسته و $\text{Ln}X$ متغیر توضیحی باشد، برای تحلیل همگرایی نیازمند تخمین مدل تصحیح خطای نامقید (UECM) زیر می باشیم:

$$\Delta \text{Ln}Y_t = a_0 + \sum_{i=1}^L a_{1i} \Delta \text{Ln}Y_{t-i} + \sum_{i=1}^L a_{2i} \Delta \text{Ln}Y_{t-i} + a_3 \text{Ln}Y_{t-1} + a_4 \text{Ln}Y_{t-1} + \mu_{1t}$$

که در آن، a_3 و a_4 ضرایب بلندمدت، a_0 عرض از مبدأ، Δ عملگر تفاضل، μ_{1t} جمله اخلال و L تعداد وقفه های بهینه است که به کمک ضوابطی مانند آکائیک (AIC)، شوارتر بیزین (SBC)، حنان کوئین (HQC) یا (R^2) تعیین می شود.

فرایند آزمون باند، برای عدم وجود ارتباط سطحی بین $\text{Ln}Y$ و $\text{Ln}X$ ، از طریق صفر قرار دادن ضرایب سطوح باوقفه متغیرهای مذکور، در معادلات فوق به دست می آید. به عنوان مثال، در معادله (۳) که Y متغیر وابسته است، فرض صفر مبنی بر عدم وجود همگرایی و فرض مقابل آن به صورت زیر تعریف می شوند:

$$H_0: a_3 = a_4, H_1: a_3 \neq a_4 \neq 0$$

در این روش، دو کرانه بحرانی ارائه شده است؛ کرانه بالایی برای سری های زمانی $I(1)$ و کرانه پایینی برای سری های زمانی $I(0)$. چنانچه مقادیر آماره F محاسبه شده مدل تصحیح خطای نامقید، از مقدار کرانه بالایی بیشتر باشد، فرض عدم همگرایی رد می شود. چنانچه مقدار F محاسبه شده، کمتر از کرانه پایینی باشد، فرض صفر رد نمی شود و در صورتی که آماره F درون محدوده ها قرار گیرد، نمی توان نتیجه ای گرفت مگر اینکه، درجه انباشتگی متغیرها را بدانیم (پسران و همکاران، ۲۰۰۱).

برآورد مدل و تفسیر نتایج

پیش از انجام آزمون همگرایی، باید مطمئن شویم که متغیرهای مورد بررسی، دارای درجه انباشتگی بیشتر از $I(1)$ نیستند. در صورتی می توان گفت که سری زمانی X_t ، که به صورت $X_t \sim I(d)$ نشان داده می شود، برحسب مرتبه d انباشته است که پس از d مرتبه تفاضل گیری، به صورت مانا درآید (نوفرستی، ۱۳۸۹، ص ۷۶-۸۰). در حالی که متغیرها انباشته از درجه $I(2)$ یا بیشتر باشند، مقدار آماره محاسبه شده توسط پسران، شین و / سمیت (۲۰۰۱)، قابل اعتماد نیست (آنگ، ۲۰۰۷). بنابراین، باید پیش از ذکر نتایج آزمون ها، درجه مانایی متغیرها تعیین شود. در این مطالعه، برای تعیین درجه مانایی از آزمون دیکی- فولر تعمیم یافته (ADF) استفاده شده است. نتایج این آزمون، در جدول (۱) آمده است. این نتایج نشان می دهد که متغیرها در سطح مانا نیستند؛ زیرا قدر مطلق آماره دیکی- فولر تعمیم یافته برای متغیرهای مورد بررسی از قدر مطلق مقادیر بحرانی کوچک تر است. اما پس از یک بار تفاضل گیری، تمام متغیرها به صورت مانا درآمده اند. در نتیجه، همه متغیرها $I(1)$ می باشند.

جدول ۱: نتایج آزمون دیکی - فولر تعمیم یافته

LnB	LnGDPN	LnIPR	متغیرها	
-۰,۷۰۹ (-۲,۹۵)	-۰,۲۴۵ (-۲,۹۶)	-۰,۹۳۱ (-۲,۹۶)	سطح	مقدار آماره (ADF)
-۳,۶۸ (-۲,۹۶)	-۳,۱۳ (-۲,۹۶)	-۴,۳۶ (-۲,۹۷)	تفاضل مرتبه اول	

*مقادیر داخل پرانتز مقادیر بحرانی در سطح اطمینان ۹۵٪ است.

**وقفه انتخابی برای آماره ADF توسط معیار شوارتز انتخاب شده است.

(منبع: محاسبات تحقیق)

پس از بررسی ایستایی متغیرهای مدل، رابطه بلندمدت بین متغیرها، با استفاده از آزمون باند ARDL، ارائه شده توسط پسران و همکاران (۲۰۰۱)، بررسی می شود. سپس، در صورت تأیید رابطه مذکور، معادلات کوتاه مدت و بلندمدت، برای مشخص کردن میزان اثرگذاری متغیرهای تولید ناخالص داخلی غیرنفتی و نسبت سپرده های قرض الحسنه پس انداز، به کل سپرده های مدت دار به عنوان شاخصی از ایمان افراد، با استفاده از روش ARDL، برآورد می شود.

در آزمون کرانه ها، برای بررسی رابطه بلندمدت، با توجه به قاعده مطالعات تجربی برای کمتر از ۸۰ داده، از آماره F مربوط به مقادیر بحرانی نارایان و اسمیت (۲۰۰۵) استفاده می شود. مقادیر بحرانی، برای آزمون کرانه ها در جدول (۲) آورده شده است.

جدول ۲: مقادیر بحرانی برای آزمون کرانه ها

K=3 N=30	۱٪		۵٪		۱۰٪	
	I(0)	I(1)	I(0)	I(1)	I(0)	I(1)
F	۳,۴۲	۴,۸۴	۲,۴۵	۳,۶۳	۲,۰۱	۳,۱

K تعداد متغیرها در مدل ARDL است و F آماره مربوط به مدل بدون عرض از مبدا و بدون متغیر روند، برگرفته از نارایان و اسمیت (۲۰۰۵) است.

در جدول (۳)، نتایج محاسبه آماره F آزمون کرانه ها، با استفاده از مدل ARDL نشان داده شده است. آماره به دست آمده از آزمون کرانه ها، با وقفه انتخاب شده توسط معیار شوارتز-ریزین با مقادیر بحرانی آن مقایسه می شود. معیار شوارتز-ریزین، به عنوان یک معیار صرفه جو کمترین طول وقفه ممکن را انتخاب می کند. معمولاً در نمونه هایی با حجم کم، از این معیار برای تعیین طول وقفه بهینه استفاده می شود.

جدول ۳: نتایج آزمون باند همگرایی

LIPR	متغیر وابسته
LGDPN	متغیرهای مستقل
LB	
۳,۹۹	آماره F آزمون

(منبع: محاسبات تحقیق)

همان‌طور که در جدول (۳) مشاهده می‌شود، آماره F ، از مقدار کرانه بالایی در سطح ۵ درصد بالاتر است. این امر، بیانگر رد فرضیه صفر، مبنی بر عدم همگرایی بین متغیرهای موردنظر و وجود رابطه بلندمدت است. در ادامه، ضرایب بلندمدت و کوتاه‌مدت با استفاده از روش ARDL و بر مبنای معیار SBC، برآورد گردیده و نتایج در ادامه گزارش شده است:

معادله پویا

$$\ln IPR = 0.621 * \ln IPR(-1) - 0.198 * \ln IPR(-2) + 0.189 * \ln B - 0.514 * \ln B(-1) + 0.521 * \ln B(-2)$$

$$(3.43) \quad (-1.58) \quad (0.67) \quad (-1.39) \quad (2.42)$$

$$+1.37 * \ln gdpn - 1.043 * \ln gdpn$$

$$(3.11) \quad (-1.91)$$

$$R^2 = 0.954, \quad DW = 2.16$$

معادله بلندمدت

$$\ln IPR = 0.945 * \ln gdpn + 0.429 * \ln B$$

$$(35.23) \quad (2.54)$$

معادله تصحیح خطا

$$D \ln IPR = 0.26 * D \ln IPR(-1) + 0.21 * D \ln B - 0.57 * D \ln B(-1)$$

$$(1.59) \quad (1.004) \quad (-2.53)$$

$$+1.53 * D \ln gdpn - 0.601 * ECM(-1)$$

$$(4.26) \quad (-3.78)$$

در بلندمدت، با افزایش سطح تولید با توجه به نظریه شتاب، میزان سرمایه‌گذاری بخش خصوصی افزایش می‌یابد. به عبارت دیگر، با یک درصد افزایش در تولید ناخالص داخلی غیرنفتی، سرمایه‌گذاری بخش خصوصی به میزان ۰/۹۴۵ درصد افزایش می‌یابد. همچنین، نتایج نشان داد که با یک درصد افزایش در سطح ایمان جامعه، و به عبارتی، در این مطالعه با یک درصد افزایش نسبت سپرده‌های قرض‌الحسنه پس‌انداز به کل سپرده‌های غیردواری، سطح سرمایه‌گذاری در جامعه به میزان ۰/۴۲۹ افزایش می‌یابد. برای اطمینان از نتایج برآورد شده آزمون‌های تشخیص انحراف از فروض کلاسیک نیز بررسی می‌شوند. نتایج آزمون‌های تشخیص در جدول (۴) گزارش شده است.

جدول ۴: آزمون‌های تشخیص انحراف از فروض کلاسیک

آماره LM	آزمون
۰/۳۶۴	همبستگی
۰/۴۲۷	شکل تابعی
۱/۶۵	نرمالیتی
۱/۷۸	ناهمسانی واریانس

(منبع: نتایج تحقیق.)

در سطح خطای ۵ درصد، کلیه فروض صفر آزمون‌های همبستگی، شکل تابعی صحیح، نرمال بودن جملات خطا و ناهمسانی واریانس تأیید می‌شوند.

نتیجه گیری

سرمایه گذاری، نقش مهمی در بروز ادوار تجاری، در کشورها دارد و از عوامل اصلی توضیح دهنده نوسانات کوتاه مدت اقتصادی است. این متغیر کلیدی اقتصاد کلان، در تعیین ظرفیت بالقوه رشد اقتصادی و مسیر بلندمدت تولید ملی کشورها نیز نقش برجسته ای دارد. تشویق و تقویت سرمایه گذاری بخش خصوصی، باید به یک اولویت مهم برای کشورهای نظیر ایران باشد که وضعیت مناسبی در این زمینه ندارند؛ زیرا برخورداری از یک بخش خصوصی پویا و جذب سرمایه های خصوصی، بیشتر مستلزم تدوین و اجرای سیاست های حمایتی کلان و انجام اصلاحات ساختاری و نهادی است. این امر، مستلزم شناسایی عوامل مؤثر بر سرمایه گذاری بخش خصوصی است.

در این مطالعه، تابع سرمایه گذاری بخش خصوصی با رویکرد اسلامی، با استفاده از روش آزمون همگرایی باند، مبتنی بر مدل تصحیح خطای نامقید (UECM)، طی دوره زمانی ۱۳۹۵-۱۳۶۳، برآورد گردید. تابع برآورد شده، حاکی از تأثیرپذیری مخارج سرمایه گذاری بخش خصوصی از تولید ناخالص داخلی غیرنفتی و شاخص ایمان افراد است؛ متغیری که برای شاخص ایمان افراد، در نظر گرفته شده، نسبت سپرده های قرض الحسنه پس انداز به کل سپرده های مدت دار بانکی است. این نتیجه، بیانگر تأثیرپذیری سرمایه گذاری بخش خصوصی، از رویکردهای اقتصاد اسلامی در ایران است. با توجه به نتیجه به دست آمده، افزایش نسبت سپرده های قرض الحسنه پس انداز به کل سپرده های بانکی، به افزایش توان بانک در اعطای تسهیلات قرض الحسنه و به تبع آن، می تواند به افزایش اعتبارات برای مصارف سرمایه گذاری کمک کند.

با توجه به یافته های بالا، پیشنهاد می شود که بسترهای لازم برای به کارگیری اوراق قرض الحسنه، به عنوان ابزار جذب نقدینگی مبتنی بر قانون عملیات بانکداری بدون ربا فراهم شود. عدم وجود یک نهاد مستقل، به عنوان متولی اصلی قرض الحسنه در کشور و عدم تناسب فعالیت های سودآور بانکی با ذات نهاد قرض الحسنه، موجب عدم اعتماد کامل مردم به بانک ها جهت سپرده گذاری قرض الحسنه شده است. این امر از جمله موانع پیش رو برای توسعه فرهنگ قرض الحسنه در کشور است. برای رفع این مشکل، با توجه به سابقه نهادهای متولی امر قرض الحسنه در کشور، می توان یکی را به عنوان متولی اصلی برگزید و سایرین به عنوان زیرمجموعه آن فعالیت کنند.

از سوی دیگر، عدم تناسب برخی ابزارها با ماهیت قرض الحسنه مستلزم استفاده از ابزارهای جایگزین است. این ابزارها باید کارآمدی لازم را از جهت کیفیت و کمیت فراهم آوری منابع و تخصیص بهینه آنها بر اساس ارکان اصلی قرض الحسنه دارا باشد.

در نهایت، فضای اکتشاف در بانکداری و مالی اسلامی، به دلیل فقدان مطالعات زیاد در این زمینه، بسیار گسترده است. بخش عمده ای از ادبیات آکادمیک در این زمینه، شامل تجزیه و تحلیل تطبیقی سیستم مالی اسلامی و همتابان متعارف آن و تفکیک بین بانکداری و بازارهای سرمایه است. برخی مطالعات نیز بر ابزارهای مورد استفاده در بانکداری اسلامی و تجاری تمرکز دارند و در مورد چالش های نظارتی و قانونی مرتبط با بانکداری اسلامی، بحث و تبادل نظر می کنند. مطالعات آتی می توانند بر ریسک های اعتباری در بانکداری اسلامی و غیر اسلامی متمرکز شوند.

- الزامل، یوسف و بوعلام بن جلالی، ۱۳۷۸، *اقتصاد کلان با نگرش اسلامی*، ترجمه نصرالله خلیلی تیرتاشی، تهران، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- برانسون، ویلیام اچ، ۱۳۷۲، *تئوری‌ها و سیاست‌های اقتصاد کلان*، ترجمه عباس شاکری، تهران، نی.
- توتونچیان، ایرج، ۱۳۷۹، *پول و بانکداری اسلامی و مقایسه آن با نظام سرمایه‌داری*، تهران، توانگران.
- حبیبیان‌نقیبی، مجید، ۱۳۸۱، «قرض الحسنه و راهبردهای توسعه اقتصادی»، *نامه مفید*، ش ۳۱، ص ۱۲۳-۱۵۰.
- رضایی، مجید، ۱۳۸۰، «نظریه‌های سرمایه‌گذاری در اقتصاد اسلامی»، *اقتصاد اسلامی*، ش ۴، ص ۶۱-۸۱.
- زنگنه، حمید و وحید مهربانی، ۱۳۸۶، «الگوی از اقتصاد کلان بدون بهره»، *اقتصاد اسلامی*، ش ۲۵، ص ۱۷۹-۱۹۶.
- قحف، منذر، ۱۳۷۶، *مقدمه‌ای بر اقتصاد اسلامی*، ترجمه عباس عرب مازار، تهران، سازمان برنامه و بودجه.
- کار شنا سان، علی، ۱۳۸۴، *بررسی عدم اطمینان اقتصاد کلان و تأثیر آن بر سرمایه‌گذاری خصوصی در کشورهای اویک*، پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد، دانشگاه تهران.
- مهرآرا، محسن و همکاران، ۱۳۹۴، «بررسی عوامل تعیین‌کننده سرمایه‌گذاری خصوصی در ایران مبتنی بر رویکرد میانگین‌گیری بیزینی (BMA)»، *سیاست‌گذاری اقتصادی*، ش ۱۴، ص ۱-۳۰.
- میرمعزی، سیدحسین، ۱۳۸۴، *اقتصاد کلان (با رویکرد اسلامی)*، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- نوفروستی، محمد، ۱۳۸۹، *ریشه واحد و همگامی در اقتصادسنجی*، تهران، رسا.
- هاشمی، نساء، ۱۳۸۸، *برآورد تابع سرمایه‌گذاری خصوصی در یک اقتصاد غیر ربوی*، پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد، دانشگاه شهید بهشتی.
- Alam, M. I., and Quazi, R. M, 2003, "Determinant of Capital Flight: An Econometric Case Study of Bangladesh", *International Review of Applied Economics*, Vol. 17, P 85-103.
- Ang, J.B, 2007, "Co2 Emissions, Energy Consumption, and Output in France", *Energy Policy*, Vol. 35, Iss. 10, P 4772-4778.
- Chirinko, Robert, S, 1993, "Investment, Tobin's Q, and Multiple Capital Inputs", *NBER Working Papers*, Vol. 17, No. 5 & 6, 907-928.
- Fukuda, S, 2011, "Nontraditional Financial Policies", *Japanese Economy*, Vol. 38, No. 2, P 45-78.
- Khan, M. & Reinhart, C, 1990, "Private Investment and Economic Growth in Developing Countries", *World Development*, Vol 18, P 19-27.
- Kumo, W. L, 2006, "Macroeconomic uncertainty and aggregate private investment in South Africa", *South African Journal of Economics*, Vol. 74, No. 2, P 190-204.
- Main, M; Mohd Rafien, N.S; Che Arshad, N, 2013, "Investment, Islamic Bank and Financial design From Malaysian listed Firms", *International Journal of Business and Society*, Vol. 14, P 480-495.
- Narayan, P., K. & Smyth, R, 2005, *Electricity Consumption, Employment and Real Income in Australia Evidences from Multivariate Granger Causality Tests*, Energy Policy, Article in Press.
- Narayan, S. and Narayan, P.K, 2004, "Determinant of Demand for Fiji's Exports: an Empirical Investigation", *The Developing Economies*, XLII-1, P 95-112.

- Nguyen, C and Trinh, L, 2018, “The impacts of public investment on private investment and economic growth: Evidence from Pakistan”, *Journal of Asian Business and Economic Studies*, Vol. 25, No. 1, P 15-32.
- Pesaran, M. H., Shin, Y. & Smith, R. J, 2001, “Bounds Testing Approaches to the Analysis of Level Relationships”, *Journal of Applied Econometrics*, Vol. 16, P 289-326.
- Rmazan Mehr, M and Hasan, A, 2018, “The Factors Effecting Portfolio Investment in Pakistan”, *International Journal of Family Business and Management Studies*, Vol. 23, P 1-7.
- Stampini, M., Leung, R., Diarra, S. M., & Pla, L, 2013, “How large is the private sector in Africa? Evidence from national accounts and labour market”, *South African Journal of Economics*, Vol. 81, No. 1, P 140–165. doi:10.1111/saje. 12000.
- Valad Khani, A, 2004, “What Determines Private Investment in Iran?”, *International Journal of Social Economics*, Vol. 31, NO. 3, P 457-468.

چار چوب نظری تقاضا برای پول با رویکردی اسلامی مدلی بر اساس رهیافت نسل‌های تداخلی

meisavi@atu.ac.ir

mojahedi@atu.ac.ir

aalizadeh@atu.ac.ir

maghajani83@gmail.com

محمود عیسوی / استادیار دانشکده اقتصاد، دانشگاه علامه طباطبائی

محمد مهدی مجاهدی مؤخر / استادیار دانشکده، اقتصاد دانشگاه علامه طباطبائی

امیر خادم علیزاده / استادیار دانشکده اقتصاد، دانشگاه علامه طباطبائی

معصومه آقاجانی / دانشجوی دکتری اقتصاد اسلامی، دانشگاه علامه طباطبائی

دریافت: ۱۳۹۹/۰۱/۲۸ - پذیرش: ۱۳۹۹/۰۶/۱۹

چکیده

درک بهتر تقاضای پول در اقتصاد با رویکرد اسلامی، می‌تواند در تجزیه و تحلیل کلان اقتصاد اثر گذاشته و به غنای ادبیات اقتصاد اسلامی کمک کند. مقاله حاضر به بررسی و نقد تقاضای پول در سطح کلان (با پایه‌های خرد) در اقتصاد، با رویکرد اسلامی و ارائه مدلی بر اساس مدل رهیافت نسل‌های تداخلی، با استفاده از مدل ریاضی می‌پردازد. در مدل پیشنهادی مقاله، تقاضای پول برای یک جامعه اسلامی فرضی (ایده‌آل) استخراج شده که در آن پول فقط توسط دولت (بانک مرکزی) و تنها برای یکبار عرضه شود. یافته‌های پژوهش حاکی از این است که عوامل مؤثر بر تقاضای پول در بررسی نظری عبارت‌اند از: درآمد، باورهای دینی، تورم، مصرف. در مدل پیشنهادی نیز به اثبات هر یک پرداخته شد: درآمد همان دستمزد در مدل پیشنهادی است که تقاضای پول با آن رابطه مثبت و مستقیم دارد. باورهای دینی، در تابع مطلوبیت گنجانده شد. تورم در قالب نسبت قیمت‌ها در مدل بیان شد که رابطه مستقیم با تقاضای پول دارد. مصرف نیز در مدل پیشنهادی بر تقاضای پول به صورت مثبت مؤثر می‌باشد.

کلیدواژه‌ها: اقتصاد اسلامی، اقتصاد پولی، تقاضای پول، الگوی نسل‌های تداخلی.

طبقه‌بندی JEL: E41, E49, P44, Z12

مقدمه

مسئله اقتصاد، به عنوان یکی از مهم‌ترین مسائل زندگی بشری مطرح است. اسلام نیز نگرش خاصی به آن دارد. اقتصاد با رویکردی اسلامی، از قواعدی تشکیل می‌شود که بر جهت‌دهی به فعالیت‌های اقتصادی اثرگذار است و روابط اقتصادی بین مردم را در جامعه تعیین می‌کند. پول نیز از جمله عوامل اثرگذار بر روابط اقتصادی است.

پول را می‌توان از ابعاد مختلفی مورد بحث قرار داد. می‌شکین بیان می‌کند: «یک تعریف دقیق و یکتا از پول در میان اقتصاددانان وجود ندارد» (می‌شکین، ۲۰۰۴، ص ۴۴). پول در واقع و سیله مبادله است و نه چیز دیگری. پول باید مبادله کالاها را تسهیل کرده و مشکلات را دور بزند (گزل، ۱۳۸۳، ص ۲۱۵). پول یک پدیده و قرارداد اجتماعی بوده (هریس، ۱۹۸۹، ص ۴) و یک ابداع بشر، برای سهولت انجام مبادلات است. لذا به جای تعریف پول بر اساس ماهیت آن، پول را بر اساس کارکردها و وظایف آن تعریف می‌کنند (حسینی دولت‌آبادی، ۱۳۹۴، ص ۲۲).

در این پژوهش، به عنوان یکی از پیش‌فرض‌ها می‌پذیریم که پول و سیله مبادله است. رویکرد اسلامی، به پول این‌گونه است که کنز پول وجود نداشته باشد؛ یعنی باید بهره ناشی از پاداش نقدینگی را حذف کرد. بنابراین، سرمایه‌گذاری با پس‌انداز برابر می‌شود. اگر کنز پول وجود داشته باشد، پس‌انداز مخالف با سرمایه‌گذاری خواهد شد و پس‌انداز پولی تبدیل به پس‌انداز فیزیکی، یا همان سرمایه‌گذاری نخواهد شد. در عامل مؤثر در کنز پول، بهره پولی است که در اسلام ممنوع شده است. لذا سرمایه‌گذاری با پس‌انداز برابر می‌شود.

این نوشتار، از این جهت دارای اهمیت است که شناخت تابع تقاضا برای پول، در اجرای سیاست‌های پولی هر کشور تأثیر بسیاری دارد. از این‌رو، درک بهتر تقاضای پول در اقتصاد با رویکرد اسلامی، می‌تواند در تجزیه و تحلیل کلان اقتصاد اثر گذاشته، به غنای ادبیات اقتصاد اسلامی کمک کند. هدف از این پژوهش، بررسی و نقد تقاضای پول در سطح کلان (با پایه‌های خرد)، در اقتصاد با رویکرد اسلامی است. این تحقیق، به این پرسش پاسخ می‌دهد که اقتصاد با رویکردی اسلامی، تقاضای پول تابع چه متغیرهایی است؟ در نهایت، مدلی بر پایه الگوی نسل‌های تداخلی ساموئلسن و سازگار با رویکرد اسلامی ارائه می‌کند.

این پژوهش، یک تحقیق بنیادی است. روش پژوهش، در بخش نخست، توصیفی با مراجعه به منابع کتابخانه‌ای و بررسی مطالعات پیرامون موضوع پژوهش و مقالات معتبر و در بخش دوم، استفاده از مدل ریاضی در اثبات مطالب نظری است. در سال‌های گذشته، کارهای بسیاری در زمینه تقاضای پول انجام گرفته است، اما در یک جامعه مطلوب اسلامی و بر اساس مراحل و قواعد مدل سازی و نظریه‌پردازی، به ارائه الگوی ریاضی نپرداخته‌اند. در حالی که در این پژوهش، هدف بررسی تقاضای پول و عوامل مؤثر بر آن، از دیدگاه اسلام است و در نهایت الگویی نظری بر پایه مدل نسل‌های هم‌پوشان (نسل‌های تداخلی) ارائه می‌شود؛ چراکه الگو را از حالت توصیفی و کیفی به حالت یک مدل ریاضی درمی‌آورد که تاکنون در اکثر کارهای تحقیقاتی انجام نگرفته است. این تفاوت و نوآوری این تحقیق نسبت به کارهای انجام شده است.

رهیافت نسل‌های تداخلی، روشی برای تحلیل اقتصادی بر مبنای بنیان‌های خرد اقتصادی و در جهت کسب حداکثر توافق عمومی، بر پایه مفاهیم ریاضی آن است. بیان منطقی تعاملات اقتصادی جامعه، در قالب نسل‌ها و ورود زمان به

الگوی اقتصادی، تبیین روشی از پدیده‌های زمان‌مند اقتصاد، از جمله بهره پولی و سطح قیمت را آشکار می‌سازد. بهره پولی، حاصل قرض‌دهی پول و تورم حاصل رشد پولی است. اینکه چگونه می‌توان در بستر زمان، بهره پولی را از اقتصاد محو کرد، با تکیه بر مفاهیم روشن اقتصادی و مدل‌سازی در چارچوب نسل‌های تداخلی حاصل می‌شود.

نتایج مدل، حاکی از این است که اگر دولت (بانک مرکزی)، فقط یک‌بار پول منتشر کند (با توجه به اصول و آموزه‌های اسلامی)، تابع تقاضای پول به دست می‌آید. بر طبق یافته‌های پژوهش، عوامل مؤثر بر تقاضای پول، در بررسی نظری عبارت‌اند از: درآمد، باورهای دینی، تورم، مصرف. در مدل پیشنهادی و تابع تقاضای به دست آمده نیز هر یک از این عوامل اثبات می‌شوند.

مبانی نظری پژوهش

در خصوص پول و تقاضای آن، نظریات متعددی در اقتصاد متعارف ارائه شده است. مهم‌ترین آنها به شرح زیر می‌باشد: اولین نظریه در رابطه با پول، نظریه مقداری پول است. این نظریه، که مربوط به کلاسیک‌ها می‌باشد، برای اولین بار توسط ریکاردو در قرن نوزدهم به صورت فرمول ریاضی ارائه شده است (قدیری اصلی، ۱۳۷۶، ص ۴۵). وی برای نخستین بار، رابطه میان حجم پول در جریان و سطح عمومی قیمت‌ها را به عنوان یک قانون، قابل استناد مطرح کرد. این نظریه، سه دهه بعد، توسط جان استوارت میل به صورت رابطه $M.V=P.T$ مطرح گردید که هدف از آن، بررسی رابطه تورم و حجم پول بوده است (که در آن سرعت گردش پول V)، حجم پول M)، حجم مبادلات T) و سطح عمومی قیمت‌ها P)، اما این رابطه، به صورت $M.V=Yn$ نیز مطرح گردیده است که با توجه به ثابت فرض شدن سرعت گردش پول V)، حجم پول M)، تابعی از درآمد ملی اسمی (Yn) می‌باشد (قدیری اصلی، ۱۳۷۶، ص ۴۵). پس از نظریه مقداری پول، مکتب کمبریج ارائه نحوه دیگر نظریه مقداری پول است؛ البته به جای آنکه به حجم مبادلات متوسل شوند، از طریق موجودی صندوق و نقدینگی، معادلات خود را توجیه کرده‌اند (همان، ص ۱۱۸). اقتصاددانان مکتب کمبریج اعتقاد دارند که اشخاص ممکن است پول را با همان دلایلی که کالا را نگهداری می‌کنند، نگاه دارند؛ زیرا هر دوی پول و کالا، مطلوبیت یا رضایتمندی ایجاد می‌کنند. این نظریه، تقاضا برای پول را تابعی از درآمد ملی اسمی می‌داند و به شکل $Md=kPY$ مطرح گردیده است. بنابراین، تقاضای پول تابعی مستقیم از درآمد ملی اسمی می‌باشد. البته این معادله، از دو معادله دیگر به دست آمده است: $(1) \bar{M}^s = kPY$ (۲) $\bar{M}^s = M^s$ (هریس، ۱۹۸۹، ص ۴۸).

پس از بحران سال ۱۹۲۹ و ۱۹۳۰، جان میناردکنیز به نظریه مقداری پول ایراد وارد کرده و در کتاب معروف خودش به نام *نظریه عمومی اشتغال بهره و پول*، نظریه جدیدی را مطرح کرد که طبق آن، آثار هرگونه تغییر در حجم پول غالباً در تغییرات سطح تولید و اشتغال منعکس می‌گردد تا تغییرات در سطح قیمت‌ها. کینز، برخلاف نظر کلاسیک‌ها، که تقاضا برای پول صرفاً برای مبادله می‌دانستند، علاوه بر تقاضای معاملاتی، دو جزء دیگر نیز برای تقاضای پول قائل بود که عبارت بودند از: ۱. تقاضای احتیاطی برای پول؛ ۲. تقاضای سفته‌بازی که برگرفته از سه انگیزه معاملاتی، انگیزه احتیاطی و انگیزه سفته‌بازی است. از دیدگاه او، افراد اغلب نیاز مصرفی به صورت روزمره داشته و باید پول برای مخارج روزانه داشته باشند. از آنجاکه مخارج افراد تا حد زیادی بستگی به سطح درآمد آنها

دارد، تقاضای پول برای انگیزه معاملاتی، تابعی از درآمد ملی می‌باشد. کینز بیان می‌کند که افراد و بنگاه‌ها همیشه می‌توانند با حوادث و رخداد‌های غیرمترقبه‌ای، اعم از خوشایند یا ناخوشایند، مواجه گردند که مستلزم صرف و پرداخت پول باشد. این انگیزه برای نگاه‌داری پول، به قصد مواجهه با تصادفاتی است که مستلزم مخارج ناگهانی است (کینز، ۱۹۳۶، ص ۹۸) که «انگیزه احتیاطی» نامیده می‌شود. از این رو، یک قسمت از تقاضای پول، تحت تأثیر عوامل غیرقابل پیش‌بینی می‌باشد که این شکل از تقاضای پول نیز تابعی مستقیم از درآمد ملی می‌باشد.

کینز بر این اعتقاد است که افراد علاوه بر دو هدف فوق، برای انگیزه‌سومی نیز پول نزد خود نگهداری می‌کنند که همان انگیزه سفته‌بازی می‌باشد. منظور از «تقاضای سفته‌بازی پول»، این است که پول با هدف و امید انجام معاملات سودآور و بهره‌برداری از فرصت‌هایی که پیش می‌آید، نگهداری شود. از آنجاکه نگهداری پول، در شکل ساده آن، مشمول هزینه فرصت بوده و موجب از دست رفتن سود ناشی از سرمایه‌گذاری در اوراق بهادار یا حساب‌های سپرده سرمایه‌گذاری می‌گردد، تغییرات تقاضای پول برای ارضای انگیزه سفته‌بازی، با تغییرات نرخ بهره ناشی از تغییر قیمت‌های اوراق بهادار بلندمدت در ارتباط است (همان). به عبارت دیگر، این نوع تقاضای پول با نرخ بهره رابطه معکوس داشته و با بالا رفتن نرخ بهره و یا هزینه نگهداری پول، تقاضای سفته‌بازی پول کاهش می‌یابد و به عکس. به اعتقاد کینز، تقاضای پول، مجموع تقاضای معاملاتی و احتیاطی و سفته‌بازی است که تابعی از درآمد ملی و نرخ بهره (r) می‌باشد که با درآمد ملی رابطه مستقیم و با نرخ بهره رابطه معکوس دارد.

$$M = M_1 + M_2 = L_1(Y) + L_2(r)$$

که M_1 میزان پول نقدی است که برای ارضای انگیزه‌های معاملاتی و احتیاطی و M_2 مقداری است که برای ارضای انگیزه سفته‌بازی نگهداری می‌شود (همان، ص ۹۹).

پس از آن میلتون فریدمن، بیانی مجدد از نظریه مقداری پول ارائه داد. او نظریه مقداری را به‌عنوان یک نظریه تقاضای پول، نه نظریه تعیین‌کننده سطح قیمت‌ها، مجدداً بیان کرد. او بیان می‌کند: «نظریه مقداری در وهله اول یک نظریه تقاضا برای پول است. آن یک نظریه در خصوص محصول یا درآمد پولی یا سطح قیمت‌ها نیست. هر بیان در مورد این متغیرها، مستلزم آمیختن نظریه مقداری با یکسری مشخصه‌هایی در مورد شرایط تقاضای پول و شاید درباره دیگر متغیرها می‌باشد» (فریدمن، ۱۹۵۶، ص ۴). این نظریه، بر این پایه قرار گرفته است که تقاضای پول برای یک فرد توسط منابع او محدود می‌شود و از طریق مساوی ساختن درآمدهای نهایی حاصل از ذخایر پولی، با عواید حاصل از دارایی‌های جایگزین تعیین می‌گردد (هریس، ۱۹۸۹، ص ۱۱۹). فریدمن، برای پول هزینه نگهداری متصور بوده و نظریه وی بر آن اساس شکل گرفته است. از نظر فریدمن، تقاضای حقیقی برای پول، نسبتی از درآمد دائمی افراد است. ولی از آنجاکه از پول به‌عنوان دارایی نیز استفاده می‌شود، پس نسبتی از درآمد دائمی، که به شکل پول نگهداری می‌شود، به بازدهی سایر اشکال دارایی نیز بستگی دارد. از دیدگاه فریدمن، سه عامل مهم بر تقاضای پول تأثیر می‌گذارد: الف) ترکیب ثروت نگهداری شده؛ ب) قیمت نسبی انواع ثروت؛ ج) سلیقه و ترجیحات دارندگان دارایی‌ها. بنابراین، تقاضای واقعی پول به شکل رابطه زیر می‌باشد:

$$Md/p = f(rm, rb, rs, P, Y, w)$$

در رابطه فوق، r_m نرخ بهره بانک، r_b نرخ بهره اوراق قرضه، r_s نرخ بازدهی سهام، p تورم، Y درآمد ملی و W ثروت می‌باشد که تقاضای واقعی پول، با درآمد ملی و ثروت رابطه مستقیم و با بقیه رابطه معکوس دارد. البته از نظر فریدمن، عامل اصلی تقاضای پول در بلندمدت همان درآمد است (همان، ص ۱۲۰-۱۲۱).

سپس توبین (۱۹۵۸) روشی کاملاً متفاوت از دیگران را مورد استفاده قرار داد (مدل رجحان نقدینگی). او قصد داشت تقاضا برای پول را از تصمیم برای تخصیص سبد دارایی در شرایط نااطمینانی استخراج کند. در مدل او، افراد باید سبد دارایی خود را بین یک دارایی بدون ریسک (همان پول) و یک دارایی با بازدهی نامطمئن، ولی بیشتر از بازدهی پول تخصیص دهد. البته او فرض درجات مختلف ریسک‌گریزی افراد و حداکثرسازی مطلوبیت مورد انتظار را در کار خود لحاظ می‌کند (مک کالوم و گودفرد، ۲۰۱۱، ص ۶۱۵). او مدعی شد که سرمایه‌گذاران میان متوسط بازده و پراکندگی بازده سرمایه‌گذاری، یکی را انتخاب کنند. بازده دارایی‌های مالی بستگی به نرخ بهره و کاهش یا افزایش ارزش دارایی دارد. از این رو، بازده روی دارایی‌ها، به کمک متوسط بازده، که با نرخ بهره اندازه‌گیری می‌شود و تغییر این بازده، که با کاهش و افزایش ارزش دارایی اندازه‌گیری می‌شود، قابل تخمین است. از این رو، انتخاب سرمایه‌گذاری عبارت است از: ترکیب پول، اوراق قرضه و سهام که براساس ترجیح سرمایه‌گذار، نسبت به متوسط بالا و پراکندگی کم در مقابل، متوسط پایین و پراکندگی زیاد صورت می‌گیرد (پول البته دارای متوسط بازده صفر و پراکندگی صفر است). توبین، ریسک را آشکارا وارد تابع تقاضای پول کرده و باور دارد که فرد ترکیبی از ریسک - بازدهی را انتخاب می‌کند.

پس از آن، بامول و توبین، تقاضای پول را تابعی از درآمد ملی و نرخ بهره می‌دانند که با درآمد ملی، رابطه مستقیم و با نرخ بهره رابطه منفی دارد. این نظریه، که نظریه تقاضای معاملاتی بامول توبین (نگرش موجودی انبار) نامیده می‌شود، بیان می‌کند که افراد با توجه به هزینه فرصت نگهداری پول (نرخ بهره) و هزینه رفت و آمد به بانک، سعی می‌کنند که موجودی مطلوب پول خود را با هدف کمینه نمودن هزینه‌های فوق، در هر دوره تعیین کنند. آنها فرض می‌کنند که فرد در ابتدای دوره (طول دوره برابر T)، درآمد خود را در قالب حقوق دریافت می‌کند و آزاد است که این درآمد را به صورت اوراق قرضه نگهداری کند یا به صورت پول. تبدیل اوراق قرضه به پول، مستلزم هزینه‌هایی است که یکی از مهم‌ترین آنها، تعداد دفعاتی می‌شد که به بانک مراجعه می‌کند (n). نگهداری اوراق قرضه نیز عایدی برابر r دارد. ایشان پس از محاسباتی، نشان می‌دهند که تقاضای فرد برای مانده‌های حقیقی (پول) از رابطه زیر به دست می‌آید: (برانسون، ۱۳۷۳، ج ۲، ص ۴۲۸-۴۳۱).

$$m_i = \left(\frac{\alpha y}{2rT} \right)^2$$

همان‌گونه که ملاحظه شد، در نظریه مقداری پول، فقط به تقاضای معاملاتی پول و رابطه پول و درآمد، دقت شده بود و کینز با رد این نگاه یک‌جانبه، بحث نرخ بهره و اثر آن بر تقاضای پول را با استفاده از تقسیم‌بندی انگیزه‌های فرد مطرح کرد. البته، برای اثبات رابطه معکوس بین نرخ بهره و تقاضای سفته‌بازی، این فرض را بیان داشت که افراد، یا فقط پول نگهداری می‌کنند، یا فقط اوراق قرضه. این مطلب ایراد اساسی کار کینز بود که توبین،

آن را در مدل رجحان نقدینگی خود اصلاح کرد. او با توجه به ریسک و عدم اطمینان، بیان می‌کند که افراد می‌توانند ترکیبی از پول و اوراق قرضه نگه‌داری کنند. پس از آن، با مصلحت و توپین نیز مانند کینز، به اثر درآمد و نرخ بهره بر تقاضای پول تأکید کردند؛ با این تفاوت که طول دوره‌ای که فرد درآمد خود را خرج می‌کند و تعداد دفعاتی که برای دریافت پول، به بانک مراجعه می‌کند نیز در مدل آنها اثرگذار بود. فریدمن نیز با اینکه بیان مجدد از نظریه مقداری پول داشت، اما نظریه مقداری را با وارد کردن نرخ‌های مختلف، از جمله نرخ بهره اصلاح کرد.

به طور خلاصه، می‌توان این دیدگاه‌ها را در دو دیدگاه معاملاتی تقاضای پول و دیدگاه پرتفوی تقاضای پول تقسیم‌بندی کرد. در تئوری‌های معاملاتی، تقاضای پول، وظیفه پول را در حد وسیله مبادله می‌داند که برای هدف معاملاتی نگهداری می‌شود. در حالی که در تئوری‌های پرتفوی، تقاضای پول تأکید بر نقش پول، به عنوان ذخیره ارزش است که افراد آن را به عنوان بخشی از سبد دارایی‌شان نگهداری می‌کنند و میزان تقاضای پول بر اساس بازده و ریسک دارایی‌ها، در برابر پول تعیین می‌شود. با توجه به دیدگاه‌های بیان شده، باید گفت: چون نرخ بهره و ربا در اسلام ممنوع شده است، تمامی این نظریات رد شده، اما می‌توان از ایده تقسیم‌بندی انگیزه‌های افراد استفاده کرد؛ چراکه فرقی بین فرد مسلمان و غیر مسلمان در این زمینه وجود ندارد. همچنین، در ادامه در مورد متغیرهای اثرگذار بر روی تقاضای پول فرد مسلمان صحبت خواهد شد.

پیشینه علمی مطالعه‌های انجام شده از منظر اقتصاددانان مسلمان

در سال‌های گذشته، کارهای بسیاری در زمینه تقاضای پول انجام گرفته است. مهم‌ترین آنها در جدول (۱) به طور خلاصه بیان شده است. در اکثر این مطالعات، بررسی تابع تقاضای پول، با تقسیم‌بندی انگیزه افراد جهت تقاضای پول انجام گرفته است. همچنین، متغیر درآمد (مانند مطالعات در اقتصاد متعارف)، پایه اصلی در تمامی مطالعات است. گاهی برای پول، هزینه فرصت نگهداری لحاظ شده است که باید گفت: با نرخ بهره، که به عنوان قیمت پول یا هزینه فرصت نگهداری آن در اقتصاد متعارف مطرح شده، تفاوتی ندارد و باید جایگزین دقیق‌تری ارائه شود؛ چراکه در اسلام نرخ بهره و ربا حرام است. در مورد سفته‌بازی، با در نظر گرفتن شروط قابل پذیرش است. اما باید نام جایگزینی برای آن اتخاذ گردد تا با سفته‌بازی از دیدگاه کینز اشتباه نگردد. همچنین، منحصر کردن تقاضای پول به انگیزه قرض‌الحسنه، یا انفاق درست نیست، بلکه باید در کنار انگیزه‌های معاملاتی و احتیاطی و سفته‌بازی مشروع، از تقاضای پول — اگر شرایط بازارهای اسلامی مانند معنویت، اخلاق اقتصادی، حذف ربا، منع غرر و اکل مال به باطل، عدالت و انصاف در قیمت‌ها، پرهیز از منفعت‌گرایی افراطی، اکتفا به حداقل سود، رعایت حقوق مشتری، تصمیم‌گیری هوشمندانه تهی از فریبکاری، توازن در وزن و قیمت کالاها، رقابت، فقدان انحصار، عدم احتکار، حذف واسطه‌ها و ارتباط مستقیم مصرف‌کننده و تولیدکننده و ... حاکم باشد، برای سفته‌بازان به مفهوم کینزی جایی باقی نخواهد ماند. افرادی مانند میرمعزی و ... که به بورس بازی نظر مثبت دارند، این شرایط را در نظر گرفته‌اند — به انگیزه خیرخواهانه که عنوان جامع‌تری است، استفاده کرد و متغیری قابل اندازه‌گیری را برای آن معرفی نمود.

جدول ۱: خلاصه مطالعات انجام شده برخی اقتصاددانان مسلمان

ردیف	نام اقتصاددان مسلمان	انگیزه‌های تقاضای پول	عوامل مؤثر بر تقاضای پول
۱	لطیف (۱۳۷۰)	- برای امور معیشتی و خیرات - برای کسب درآمد - سفته‌بازی را قبول ندارد	- تورم - ثروت - درآمد - نرخ داخلی بازده سرمایه
۲	عربی (۱۳۷۳)	- انگیزه معاملاتی، احتیاطی و معنوی (برای رفع نیازهای مؤمنان) - انگیزه کسب درآمد از طریق خرید و فروش اوراق سهام و مشارکت	- درآمد - سهم سود صاحبان سهام - سود انتظاری سرمایه- گذاری
۳	انور (۱۳۷۵)	- قبول سه انگیزه کینز - فقط انگیزه سفته‌بازی متفاوت	- نسبت سهم صاحبان ووجه - درآمد
۴	محسن خان (۱۹۹۲)	- قبول انگیزه معاملاتی و احتیاطی (به طور ضمنی) - در مورد تقاضای سفته‌بازی صحبتی به میان نیاورده	- درآمد - نرخ سود سپرده
۵	زنگنه (۱۹۹۵)	- در مورد انگیزه‌ها صحبتی به میان نیاورده	- درآمد - هزینه فرصت نگهداری پول
۶	فهیم خان (۱۹۹۸)	- انگیزه معاملاتی - انگیزه بشر دوستانه - انگیزه سفته‌بازی	- درآمد - هزینه فرصت نگهداری پول
۷	الزامل و بوعلام (۱۳۷۸)	- برای خرید کالاها، مصرفی و خدمات - برای خرید کالاها، سرمایه‌ای - انگیزه احتیاطی - برای انفاقی در راه خدا - انگیزه سفته‌بازی وجود ندارد	- درآمد - نرخ سود سرمایه‌گذاری
۸	میر معزی (۱۳۸۲ و ۱۳۸۷)	- انگیزه تسهیل در انجام معاملات جاری و خرید کالاها، مصرفی و خدمات - انگیزه انجام کارهای خیر (اتفاقات و قرض و...) - انگیزه تأمین هزینه‌های احتمالی در آینده (انگیزه احتیاطی) - انگیزه کسب سود از طریق بورس‌بازی مجاز (سفته‌بازی)	- درآمد - تورم - سهم سود سپرده‌گذاران - کارمزد بانک - نرخ سود سرمایه‌گذاری
۹	یوسفی شیخ رباط (۱۳۹۱)	- سه انگیزه کینز مورد پذیرش است	- عدم ارائه رابطه تابعی برای تقاضای پول - عدم بیان متغیرهای مؤثر بر تقاضای پول
۱۰	اسمعیلی و همکاران (۱۳۹۱)	- در مورد انگیزه‌های نگهداری پول سخنی به میان نیامده ولیکن تقاضای پول را به معاملاتی و سفته‌بازی (به طور ضمنی) تقسیم نموده	- تولید ناخالص داخلی - نرخ تورم - نرخ بازده نقدی سهام
۱۱	باستانی‌فر و حیدری (۱۳۹۴)	- انگیزه مبادلاتی - انگیزه احتیاطی - انگیزه سفته‌بازی - انگیزه بشر دوستانه	- رشد جمعیت - تورم

(منبع: مطالعات محقق)

با توجه به تحقیقاتی که در بالا بیان شد، در سال‌های گذشته، کارهای بسیاری در زمینه تقاضای پول انجام گرفته است. اما در یک جامعه مطلوب اسلامی و بر اساس مراحل و قواعد مدل سازی و نظریه پردازی^۱ به ارائه الگو نپرداخته‌اند. در حالی که در این پژوهش، هدف بررسی تقاضای پول و عوامل مؤثر بر آن، از دیدگاه اسلام است، نهایت الگویی نظری برای تقاضای پول، بر اساس رهیافت نسل‌های تداخلی ارائه شود.

عوامل مؤثر بر تابع تقاضای پول در اقتصاد با رویکرد اسلامی

با توجه به مرور مطالعه‌های انجام شده توسط اقتصاددانان مسلمان و با در نظر گرفتن آموزه‌های اسلامی، می‌توان عوامل مؤثر بر تقاضای پول را که برخی جنبه عینی و برخی دیگر، جنبه ارزشی دارند، به قرار زیر مطرح کرد:

— درآمد: اسلام بر مسلمانان تأکید می‌کند که از نعمت‌های الهی بهره‌مند شده و نیازهای خود را برآورده سازند. بهره‌مندی و مصرف بهینه و دور از اسراف و تبذیر، مورد تأکید اسلام است و از رهبانیت و سخت گرفتن بر خود و خانواده نهی شده است. پیامبر اکرم ﷺ و ائمه اطهار ﷺ نیز بر لزوم برآورده کردن نیازهای شخصی خود و خانواده در طول سال تأکید دارند. انتظار این است که هر چه میزان درآمد افزایش می‌یابد، میزان تقاضای پول نیز افزایش یابد؛ چراکه میزان مصرف و مخارج مصرفی افراد افزایش می‌یابد. از سوی دیگر، معمولاً افراد برای مقابله با حوادث و پیشامدهای غیر منتظره در آینده، بخشی از درآمد خود را نزد خویش نگه‌داری خواهد کرد.

— باورهای دینی: باورهای دینی امری است قلبی که ناشی از تقوا و ایمان انسان است. انسان برای اینکه بتواند به اعتقاداتش پایبند باشد و به ارتقاء آنها بپردازد، لازم است که ایمان خود را تقویت کند. هر چه شناخت انسان به خدا و به دین قوی باشد، انگیزه انسان تقویت شده و رفتارهای مثبت بیشتری از او سر میزند. از جمله باورهای دینی، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

— تعلق جهان هستی و تمامی اموال به خداوند: در بینش توحیدی، تمام جهان هستی و آنچه در آن است؛ یعنی اموال و خود انسان‌ها که صاحبان ظاهری اموال هستند، از آن خداوند است (بقره: ۱۰۷؛ مائده: ۱۲۰؛ یونس: ۶۶).

— امانت بودن اموال در دست بشر از طرف خداوند: در آیه ۷ سوره حدید، خداوند می‌فرماید: «وَأَنْفِقُوا مِمَّا جَعَلَكُمْ مُسْتَخْلِفِينَ فِيهِ...»؛ از آنچه خداوند شما را در آن جانشین خویش قرار داد انفاق کنید. لذا خداوند اموال را به امانت به بشر سپرده است.

— اعتقاد به اصول دین و بالخصوص اعتقاد به معاد و تداوم زندگی در جهان آخرت، در شکل دهی به رفتار مسلمانان فوق العاده تأثیر دارد. تبیین اوصاف و ویژگی‌های زندگانی آخرتی و نوع رابطه‌ای که میان اعمال انسان در دنیا، با پادشاهها و کيفرهای جهان آخرت وجود دارد، زمینه‌های مناسب برای تغییر رفتار امت اسلامی را پدید می‌آورد. رفتارهایی مانند فداکاری و گذشت از جان و مال، در جهاد با دشمنان خدا، انفاق، ایثار، مواسات با برادران دینی، همکاری با دولت در تأمین هزینه‌های عمومی، همگی از آثار این عقیده است.

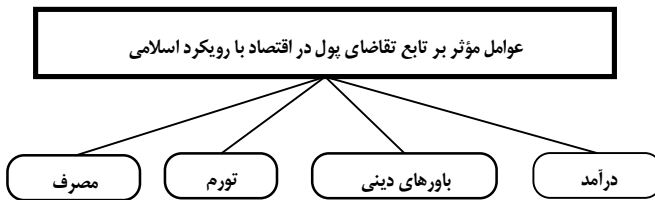
با توجه به آموزه‌های اسلامی، انتظار می‌رود با افزایش درآمد، فرد مسلمان میزان بیشتری از درآمد خود را صرف انفاق، وقف و انجام کارهای خیر و عام المنفعه، یا هزینه برای مناسک و مراسم دینی کند. همچنین، بنا بر آموزه‌های

دینی درباره لزوم یا استحباب توسعه زندگی و نیز عبادت بودن کار، وی اقدام به سرمایه‌گذاری و افزایش سرمایه انسانی و ... به جهت توسعه زندگی و آینده خود و خانواده‌اش کند. روشن است که هر مقدار باورهای دینی قوی‌تر باشد، انگیزه برای انجام این نوع مخارج بیشتر خواهد بود. در نتیجه، تقاضا برای پول به انگیزه خیرخواهانه افزایش خواهد یافت. همچنین از جمله باورهای دینی برگرفته از آموزه‌های اسلامی، مقررات و قوانینی همانند مقررات مربوط به منع بهره و ربا و کنز کردن پول است که هر مسلمانی با این باور و اعتقاد به تقاضای پول می‌پردازد.

— تورم: در شرایط تورمی، انتظار کاهش تقاضا برای پول و نگهداری ثروت، به صورت سایر اشکال دارایی — که ارزش خود را در مقابل تورم حفظ می‌کنند — وجود دارد (دهمرد و ایزدی، ۱۳۸۶). در نرخ تورم بالا، دارایی‌های واقعی بیشتر از دارایی‌های مالی مورد توجه قرار می‌گیرند (شهرستانی و شریفی رنانی، ۱۳۸۷). البته این کاهش تقاضا در زمان افزایش تورم، زمانی مطرح می‌گردد که به پول به صورت جزئی از ثروت نگاه شود و بر ذخیره ارزش بودن آن تأکید شود. با افزایش تورم، ارزش پول پایین آمده، تقاضا برای دارایی‌های دیگر افزایش و تقاضا برای پول کاهش می‌یابد. اما اگر بر وسیله مبادله بودن پول تأکید شود، با افزایش تورم، به پول بیشتری جهت خرید کالاها نیاز است. در نتیجه، تقاضا برای پول افزایش می‌یابد (اسلاملوئیان و ذاکری، ۱۳۸۸). از آنجا که پیش فرض این تحقیق، وسیله مبادله بودن پول است (ر.ک: صدیقی، ۲۰۰۹، ص ۲۹)، لذا با افزایش تورم، میزان تقاضا برای پول افزایش خواهد یافت.

— مصرف: هرچه جامعه به سمت مصرف بیشتر سوق پیدا کند، تقاضای افراد جامعه برای پول افزایش خواهد یافت. حال مصرف می‌تواند مصرف کالا برای رفع نیازهای فرد باشد، یا می‌تواند مصرف کالا برای رفع نیاز دیگر افراد باشد که به بحث انگیزه‌های درونی، مانند کمک به هم‌نوع یا انفاق بازمی‌گردد. از این رو، عواملی که بر تابع تقاضای پول در اقتصاد اسلامی مؤثر هستند، می‌توان به طور خلاصه در نمودار (۱) مشاهده نمود.

نمودار ۱: عوامل مؤثر بر تقاضای پول در رویکرد اسلامی



معرفی الگوی تقاضای پول در قالب مدل نسل‌های تداخلی با رویکرد اسلامی

این بخش بر اساس رهیافت نسل‌های تداخلی *سامولسن* (۱۹۵۸)، به مدل‌سازی روند مبادلات جامعه‌ای فرضی، که در آن برای مبادله از پول استفاده می‌شود، می‌پردازد. *سامولسن*، پول را به عنوان یک اختراع مهم بشر معرفی می‌کند. الگوی نسل‌های تداخلی *سامولسن* (۱۹۵۸)، دومین الگوی پایه‌ای است که در اقتصاد کلان، مبتنی بر مبادی خرد از آن استفاده می‌شود. از آنجا که از این الگو می‌توان نتایج کلان تصمیمات افراد را مورد بررسی قرار داد، به نحو گسترده‌ای مورد استفاده قرار گرفته است (بلانچارد و فیشر، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۱۸۳). همچنین، با استفاده از مدل نسل‌های همپوشان (تداخلی)، الگو از حالت کیفی و توصیفی تقاضای پول، به یک مدل ریاضی در تبیین مسئله می‌رسد. پول به عنوان یک اختراع مهم

بشری، سهمی مهم در تخصیص بهینه و افزایش رفاه در قالب بهینه پارتویی ایجاد می‌کند. پیش از ورود پول به الگو، نسل‌ها مبادله‌ای ندارند. بنابراین، از وضعیت بهینه فاصله دارند. بنابراین، به دلیل اینکه پول امکان مبادله را فراهم می‌کند، عبور از مبادله تهاتری، به یک اقتصاد پولی با رویکرد اسلامی، تخصیص‌ها را بهینه خواهد کرد. همان‌گونه که در مقدمه بیان شد، یک اقتصاد پولی با رویکرد اسلامی، چند خصوصیت مهم دارد: ۱. کنز پول وجود ندارد (بازدهی روی پول وجود ندارد). لذا پس انداز با سرمایه‌گذاری برابر است ($S=I$). ۲. به خاطر انجام عمل مبادله، پول وجود دارد.

فروض مدل

این اقتصاد، تحت شرایط قطعیت و عدم وجود ریسک است. جامعه از دو گروه یا دو نسل تشکیل شده است: هر فرد، عمری دو دوره‌ای دارد و در دو دوره جوانی و پیری زندگی می‌کند. به عبارت دیگر، فردی که در زمان t به دنیا می‌آید، در زمان t جوان و در دوره $t+1$ پیر است (زمان ناپیوسته است). در هر زمان، دو گروه جوان و پیر باهم زندگی می‌کنند. اقتصاد، یک اقتصاد پولی با رویکرد اسلامی است؛ بدین معنا که کنز پول وجود ندارد. لذا بازدهی روی پول وجود ندارد و پول صرفاً وظیفه مبادلاتی دارد. دولت فقط برای یکبار، پول کاغذی بدون پشتوانه منتشر می‌کند و برای انجام وظیفه مبادلاتی پول، بخشی از آن به افراد جوان و بخشی از آن به افراد پیر داده می‌شود.

افراد ارثی بر جای نگذاشته و خود نیز از کسی ارثی دریافت نمی‌کنند. جمعیت با نرخ n رشد می‌کند. یعنی:

$$1. N_{t+1} = N_t(1 + n)$$

تابع مطلوبیت $u(C_{1,t}, C_{2,t+1})$ می‌باشد که u مطلوبیت حاصل از مصرف در زمان حال و آینده، C مصرف، $C_{1,t}$ مصرف در زمان t و در دوران جوانی (۱) و $C_{2,t+1}$ مصرف در زمان $t+1$ و در دوران پیری (۲) است. در اینجا نرخ تنزیل مطلوبیت وجود ندارد؛ چراکه مطلوبیت مصرف حال و آینده یکسان است. رویکرد اسلامی مقاله نیز نرخ تنزیل زمانی را به عنوان ریشه ذهنی بهره، بر نمی‌تابد و تأثیر ترجیحات مصرفی حال و آینده را در تعمر تابع مطلوبیت تعریف می‌کند. اقتصاد در وضعیت اشتغال کامل بوده و نیروی کار با جمعیت جوان برابر است. دستمزد از محل کار، در دوره اول زندگی (جوانی) می‌باشد. فرد جوان، بخشی از دستمزد را پس انداز و بخشی را مصرف می‌کند. در دوره دوم یا دوره پیری، افراد توانایی کار ندارند و از پس انداز دوره جوانی جهت مصرف در دوره دوم زندگی استفاده می‌نمایند. دولت (بانک مرکزی) برای یکبار مقدار H واحد پول کاغذی منتشر کرده و به هر دو گروه افراد جوان و افراد پیر ارائه می‌نماید (پول در بین مردم به عنوان وسیله مبادله پذیرفته شده و رواج یافته است؛ چرا که مبادلات موجود را تسهیل می‌نماید). لذا عرضه پول ثابت و در کنترل دولت (بانک مرکزی) خواهد بود.

پول در این مدل، فقط وسیله مبادله است.^۲ دیگر مبادله کالایی وجود ندارد و مبادله پولی است. اقتصاد تولیدی است. تولید با استفاده از سرمایه و کار انجام می‌شود. فرض می‌شود نرخ استهلاک صفر است. نحوه عمل بنگاه‌ها رقابتی است و در شرایط فنی، بازده ثابت به مقیاس تولید $Y = F(K, N)$ قرار دارند. تولید سرانه هر کارگر Y/N است که تابع تولید $y = f(k)$ تعیین می‌شود که در آن، k نسبت سرمایه-کار است. مقدار تولید، Y_t تابعی از عامل انسانی N_t و سرمایه K_t که به صورت $Y_t = F(K_t, N_t)$ نشان داده می‌شود. در این الگو، معادلات زیر برقرار است:

$$2. y_t = \frac{Y_t}{N_t} = F\left(\frac{K_t}{N_t}, \frac{N_t}{N_t}\right) = F\left(\frac{K_t}{N_t}, 1\right) = f(k_t)$$

تولید نهایی سرمایه و تولید نهایی نیروی کار عبارت‌اند از:

$$3. MP_K = \dot{f}(k_t)$$

$$4. MP_L = w_t = f(k_t) - k_t \dot{f}(k_t)$$

در این الگو، رشد تولید با رشد جمعیت هماهنگ است. بنابراین، طبق معادله (۱)، نرخ رشد تولید برابر است با:

$$5. Y_{t+1} = (1+n)Y_t$$

معرفی مدل

در این الگو، $t+1$ اولین زمانی است که هر دو نسل، با هم حضور دارند. بنابراین، در هر دوره زمانی t ام، به استثناء دوره اول، که اولین دوره شروع به حیات این اقتصاد است، دو گروه افراد حضور دارند. گروه جوانان، در دوره اول زندگی خود هستند و گروه پیران، دوره دوم زندگی خود را سپری می‌کنند. در جدول (۲)، همپوشانی نسل‌های مختلف نشان داده شده است.

جدول ۲: همپوشانی نسل‌های مختلف

زمان نسل	t	t+1	t+2	t+3	t+4
N^1	$N^1_{1,t}$	$N^1_{2,t+1}$			
N^2		$N^2_{1,t+1}$	$N^2_{2,t+2}$		
N^3			$N^3_{1,t+2}$	$N^3_{2,t+3}$	
N^4				$N^4_{1,t+3}$	$N^4_{2,t+4}$
N^5					$N^5_{1,t+4}$

(منبع: یافته‌های پژوهش)

برای نمونه، مطلوبیت طول عمر، یک فرد نمونه از نسل ۱ را می‌توان به صورت زیر نمایش داد:

$$6. u^1(c^1_{1,t}, c^1_{2,t+1})$$

که عبارت است از: مطلوبیت طول عمر یک فرد نمونه از نسل ۱ در نتیجه، مصرف از کالاها و خدمات در تمام طول عمرش، $c^1_{1,t}$ مصرف از کالاها و خدمات فرد نمونه، در دوران جوانی در زمان t ، $c^1_{2,t+1}$ مصرف از کالاها و خدمات فرد نمونه در دوران پیری، در زمان $t+1$. پس‌انداز S_t در دوره جوانی برابر I_t سرمایه‌گذاری است. افراد تمام آنچه را پس‌انداز می‌کنند، تبدیل به سرمایه‌گذاری خواهند کرد و چیزی را کنز نمی‌کنند؛ یعنی $S_t = I_t$ افراد بر روی پس‌انداز هر دوره، در دوره بعد $(1+r_{t+1})$ به‌دست خواهد آورد که r_{t+1} بازدهی حاصل از سرمایه‌گذاری است. از این رو، به طور کلی تابع مطلوبیت (هر فرد، مسلمان و یا غیر مسلمان)، مجموعه مصرفی دارد که این مجموعه، یک مجموعه کراندار از پایین و غیر کراندار از بالاست. در ذهن فرد، تمایل به مصرف وجود دارد که برابر یا بزرگتر از صفر است. این تمایل به مصرف، رجحان‌های فرد را نشان می‌دهد. هر انسانی با هر نگرش فکری، رجحان‌هایش

در این مجموعه قرار می‌گیرد که بر اساس باورهای دینی خود، سراغ کالاهای خاصی می‌رود و از مصرف برخی کالاها خودداری می‌کند. لذا باورهای دینی هر فرد — با توجه به رجحان‌های او در تابع مطلوبیت حاصل از مصرف کالاها و خدمات — را به صورت زیر در نظر می‌گیریم (بدون در نظر گرفتن شماره نسل):

$$7. u(c_{1,t}, c_{2,t+1})$$

مسئله بهینه‌یابی فردی که در زمان t متولد شده، به صورت زیر است:

$$8. \max u(c_{1,t}, c_{2,t+1})$$

$$9. \text{s.t. } P_t c_{1,t} + S_t = w_t$$

$$10. P_{t+1} c_{2,t+1} = S_t (1 + r_{t+1})$$

همان‌گونه که بیان شد، مبادله، وضعیت همه نسل‌ها را بهتر خواهد کرد. حال فرض کنید دولت برای یک‌بار، مقدار H واحد پول کاغذی منتشر کرده و به هر دو گروه افراد جوان و افراد پیر ارائه نماید. افراد جوان، دستمزد را به واحدهای پولی تبدیل کرده و بخشی از آن را پس‌انداز کرده و تماماً به سرمایه‌گذاری در دوره t اختصاص می‌دهند و بخشی را برای مصرف کالاها و خدمات مورد نیاز در دوره اول صرف می‌کنند. افراد پیر، این پس‌انداز و بازدهی حاصل از سرمایه‌گذاری را تبدیل به پول کرده، مصرف خواهند کرد.

$$11. M_t^d = w_t$$

$$12. P_{t+1} c_{2,t+1} = S_t (1 + r_{t+1}) = M_{t+1}^d$$

که M_t^d تقاضای پول فرد است. از معادله (۱۰) داریم:

$$13. P_{t+1} c_{2,t+1} = S_t (1 + r_{t+1}) \rightarrow S_t = \frac{P_{t+1} c_{2,t+1}}{(1+r_{t+1})}$$

از معادله (۱۳) و (۹) و (۱۱) داریم:

$$14. P_t c_{1,t} + \frac{P_{t+1} c_{2,t+1}}{(1+r_{t+1})} = w_t = M_t^d$$

در این صورت، مسئله بهینه‌یابی فردی که در زمان t متولد شده، به صورت زیر خواهد شد:

$$15. \max u(c_{1,t}, c_{2,t+1})$$

$$\text{s.t. } P_t c_{1,t} + \frac{P_{t+1} c_{2,t+1}}{(1+r_{t+1})} = M_t^d$$

حال لاگرانژ را برای مسئله بهینه‌یابی می‌نویسیم و حداکثر می‌نماییم:

$$16. L = u(c_{1,t}, c_{2,t+1}) + \lambda (M_t^d - P_t c_{1,t} - \frac{P_{t+1} c_{2,t+1}}{(1+r_{t+1})})$$

$$17. \frac{\partial L}{\partial c_{1,t}} = 0 \rightarrow \dot{u}_{c_{1,t}} - P_t \lambda = 0 \rightarrow \lambda = \frac{\dot{u}_{c_{1,t}}}{P_t}$$

$$18. \frac{\partial L}{\partial c_{2,t+1}} = 0 \rightarrow \dot{u}_{c_{2,t+1}} - \lambda \frac{P_{t+1}}{(1+r_{t+1})} = 0$$

$$\rightarrow \lambda = \frac{\dot{u}_{c_{2,t+1}}}{P_{t+1}} \cdot (1 + r_{t+1})$$

$$19. \frac{\partial L}{\partial \lambda} = 0 \rightarrow P_t c_{1,t} + \frac{P_{t+1} c_{2,t+1}}{(1+r_{t+1})} = M_t^d$$

دو معادله (۱۷) و (۱۸) را مساوی قرار داده، داریم:

$$20. \frac{\dot{u}_{c_{1,t}}}{P_t} = \frac{\dot{u}_{c_{2,t+1}}}{P_{t+1}} \cdot (1 + r_{t+1})$$

$$21. \rightarrow P_{t+1} = P_t \cdot \frac{\dot{u}_{c_{2,t+1}}}{\dot{u}_{c_{1,t}}} \cdot (1 + r_{t+1})$$

حال معادله (۲۱) را در معادله (۱۹) جایگذاری می‌کنیم:

$$M_t^d = P_t C_{1,t} + P_t \cdot \frac{\dot{u}_{c_{2,t+1}}}{\dot{u}_{c_{1,t}}} \cdot (1 + r_{t+1}) \cdot \frac{C_{2,t+1}}{(1 + r_{t+1})}$$

$$22. \rightarrow \frac{M_t^d}{P_t} = C_{1,t} + \frac{\dot{u}_{c_{2,t+1}}}{\dot{u}_{c_{1,t}}} \cdot C_{2,t+1}$$

از معادله (۲۰) داریم:

$$23. \frac{\dot{u}_{c_{2,t+1}}}{\dot{u}_{c_{1,t}}} = \frac{P_{t+1}}{P_t} \cdot \frac{1}{(1+r_{t+1})}$$

معادله (۲۳) را در (۲۲) جایگزین کرده، داریم:

$$24. \frac{M_t^d}{P_t} = C_{1,t} + \frac{P_{t+1}}{P_t} \cdot \frac{C_{2,t+1}}{(1+r_{t+1})}$$

لذا تابع تقاضای پول در یک اقتصاد پولی، سازگار با رویکرد اسلامی به دست می‌آید که تابعی از نسبت قیمت‌ها ($\frac{P_{t+1}}{P_t}$) و عکس نرخ بازده سرمایه‌گذاری (r_{t+1}) و تابعی مستقیم از مصرف دوره اول (جوانی) و مصرف دوره دوم (پیری) است.

$$\frac{\partial \frac{M_t^d}{P_t}}{\partial \frac{P_{t+1}}{P_t}} > 0 : \text{تقاضای پول با نسبت قیمت‌ها رابطه مثبت و مستقیم دارد. اگر نسبت قیمت‌ها افزایش یابد، تقاضای پول افزایش خواهد یافت.}$$

$$\frac{\partial \frac{M_t^d}{P_t}}{\partial r_{t+1}} < 0 : \text{تقاضای پول با نرخ بازده سرمایه‌گذاری رابطه منفی و عکس دارد. اگر نرخ بازده سرمایه‌گذاری افزایش یابد، تمایل به سرمایه‌گذاری و پس‌انداز در دوره اول بیشتر شده و تقاضای پول کاهش خواهد یافت.}$$

$$\frac{\partial \frac{M_t^d}{P_t}}{\partial c_{1,t}} > 0 : \text{تابع تقاضای پول با مصرف دوره اول نیز رابطه مثبت و مستقیم دارد. اگر مصرف دوره اول افزایش یابد، تقاضای پول افزایش خواهد یافت.}$$

$$\frac{\partial \frac{M_t^d}{P_t}}{\partial c_{2,t+1}} > 0 : \text{تقاضای پول با مصرف دوره دوم رابطه مثبت و مستقیم دارد. اگر مصرف دوره دوم افزایش یابد، تقاضای پول افزایش خواهد یافت.}$$

تقاضای پول افزایش خواهد یافت. (طبق رابطه (۱۵) بخشی از دستمزد را عملاً پس‌انداز می‌کنیم و هر دوره، این بخش را تبدیل به پول کرده و بعد مصرف می‌کنیم؛ یعنی تابع تقاضا به یک تابع پس‌انداز تبدیل شده و تقاضای پول می‌کنیم برای انجام یک عمل مبادلاتی و نه کنز.

در دوره تقاضای پول، تقاضای معاملاتی است. البته همچنان که در رابطه (۱۲) نشان داده شده، تقاضای پول برای دوره دوم نیز قابل تعریف است.

همانطور که در فروض مدل بیان شد، تولید در هر دوره، به اندازه رشد جمعیت، رشد دارد. همچنین، میزان پول منتشر شده توسط دولت ثابت است، لذا ارزش پولی کالاها، در طی زمان در حال افزایش بوده، یعنی $P_{t+1} < P_t$ و بنابراین، افراد به کنز پول تمایل نخواهند داشت؛ زیرا جمعیت رشد دارد و رشد متناسب با جوانان است و تولید به سمت جوانان سوق پیدا می‌کند و درخواست برای مصرف بیشتر می‌شود. افرادی که جوان هستند، کشش جانشینی مصرف بین دو نقطه از زمان

به سمت ترجیحات مصرف دوره حال است، مصرف حال افزایش می‌یابد و این در تعمر تابع مطلوبیت نمود پیدا می‌کند؛ یعنی نرخ نهایی جانشینی مصرف حال و آینده به سمت مصرف حال می‌رود و تقاضای پول می‌کند برای انجام یک عمل مبادلاتی و نه کنز و نگهداری پول که هزینه دارد مانند هزینه مراقبت و صندوقداری و ...

با تعریف $\dot{P} = \frac{P_{t+1} - P_t}{P_t}$ خواهیم داشت:

$$P_{t+1} < P_t \rightarrow P_{t+1} - P_t < 0 \rightarrow \frac{P_{t+1} - P_t}{P_t} < 0 \rightarrow \dot{P} < 0$$

به عبارت دیگر، نرخ تورم منفی خواهد بود. در نتیجه، قرض‌دهی پول در این اقتصاد بدون بهره و نگهداری پول یا کنز پولی دارای هزینه است. منطق اقتصادی حکم می‌کند که افراد پول را به دلیل هزینه نگهداری از خود دور کنند. این دور کردن، به مثابه قرض‌دهی بدون دریافت بهره پولی است.

در بخش قبل، عوامل مؤثر بر تقاضای پول در بررسی نظری عبارت بودند از: درآمد، باورهای دینی، تورم و مصرف. در این مدل پیشنهادی، نیز به اثبات هر کدام پرداخته شد: درآمد همان دستمزد در مدل پیشنهادی است که تقاضای پول با آن رابطه مثبت و مستقیم دارد (معادله ۱۴). باورهای دینی در قالب تابع مطلوبیت فرد مسلمان در مدل گنجانده شد. تورم نیز در قالب نسبت قیمت‌ها در مدل بیان شد که رابطه مستقیم با تقاضای پول دارد. مصرف نیز در مدل پیشنهادی بر تقاضای پول به صورت مثبت مؤثر می‌باشد.

نتیجه‌گیری

پول و تأثیر آن در اقتصاد، موضوعی است که از اهمیت به‌سزایی در مکاتب اقتصادی برخوردار است. شناخت تابع تقاضا برای پول در اجرای سیاست‌های پولی هر کشور، تأثیر بسیاری دارد. امروزه با بررسی میزان تقاضای پول در یک کشور، می‌توان اوضاع اقتصادی آن را مورد تجزیه و تحلیل قرار داد. افزایش میزان تقاضای پول، نشان‌دهنده بهبود شرایط اقتصادی کشور و کاهش در میزان تقاضای آن، بیانگر شرایط بد اقتصادی است.

در سال‌های گذشته، کارهای بسیاری در زمینه تقاضای پول انجام گرفته است. اما در یک جامعه اسلامی و بر اساس مراحل و قواعد مدل‌سازی و نظریه‌پردازی، به ارائه الگو نپرداخته‌اند. در این پژوهش، با توجه به مروری که بر مطالعه‌های انجام شده بر روی تابع تقاضای پول توسط اقتصاددانان مسلمان شد، به بررسی تقاضای پول و عوامل مؤثر بر آن از دیدگاه اسلام پرداخته، در نهایت الگویی برای تقاضای پول بر اساس رهیافت نسل‌های تداخلی ارائه شد.

در مدل پیشنهادی تحقیق، یک جامعه اسلامی فرضی (ایده‌آل)، در نظر گرفته شد و پول فقط توسط دولت (بانک مرکزی) و فقط برای یکبار عرضه شده و تقاضای پول استخراج گردید. بر طبق یافته‌های پژوهش، عوامل مؤثر بر تقاضای پول، در بررسی نظری عبارت بودند از: درآمد، باورهای دینی، تورم، مصرف. در این مدل پیشنهادی نیز به اثبات هر یک پرداخته شد:

تورم در قالب نسبت قیمت‌ها در مدل بیان شد که رابطه مستقیم با تقاضای پول دارد. تقاضای پول با نسبت قیمت‌ها رابطه مثبت و مستقیم دارد. اگر نسبت قیمت‌ها افزایش یابد، تقاضای پول افزایش خواهد یافت. تقاضای پول با نرخ بازده سرمایه‌گذاری، رابطه منفی و عکس دارد. اگر نرخ بازده سرمایه‌گذاری افزایش یابد، تمایل به سرمایه‌گذاری بیشتر می‌شود. مصرف نیز در مدل پیشنهادی بر تقاضای پول، به صورت مثبت مؤثر می‌باشد. تقاضای پول با مصرف دوره اول و دوره دوم، رابطه مثبت و مستقیم دارد. اگر مصرف افزایش یابد، تقاضای پول افزایش

خواهد یافت. درآمد همان دستمزد در مدل پیشنهادی است که تقاضای پول با آن رابطه مثبت و مستقیم دارد. باورهای دینی در قالب تابع مطلوبیت فرد مسلمان در مدل گنجانده شد.

همان گونه که در فروض مدل بیان شد، تولید در هر دوره، به اندازه رشد جمعیت، رشد دارد. همچنین، میزان پول منتشر شده توسط دولت ثابت است. لذا ارزش پولی کالاها در طی زمان در حال افزایش بوده، یعنی $P_{t+1} < P_t$ و به عبارت دیگر، نرخ تورم منفی خواهد بود. در نتیجه، قرض دهی پول در این اقتصاد، بدون بهره و نگهداری پول یا کنز پولی دارای هزینه است. منطبق اقتصادی حکم می کند که افراد پول را به دلیل هزینه نگهداری از خود دور کنند. این دور کردن، به مثابه قرض دهی بدون دریافت بهره پولی است.

از آنجاکه این تحقیق، بر روی یک جامعه اسلامی فرضی انجام شده است، برای پژوهش های آتی پیشنهاد می شود که این عوامل در یک کشور خاص مورد ارزیابی قرار گیرد. در تحقیق دیگری، می توان اثر رشد عرضه پول و خلق پول را بر روی تابع تقاضای پول بررسی کرد و یا فرض عدم وجود اثر را کنار گذاشته و تابع تقاضا مورد بررسی قرار گیرد. همچنین، می توان این تابع تقاضا برای پول را در کنار تابع عرضه پول قرار داده و امکان وجود بازار پول را بررسی نمود.

منابع

- اسلامولویان، کریم و مریم ذاکری، ۱۳۸۸، «تأثیر قانون بانکداری بدون ربا بر تابع تقاضای پول ایران»، *اقتصاد اسلامی*، ش ۳۵، ص ۱۲۹-۱۶۰.
- اسمعیلی، فاطمه و همکاران، ۱۳۹۱، «تقاضای پول در یک اقتصاد غیر ربوی»، *تحقیقات اقتصادی*، ش ۹۸، ص ۱۲۹-۱۵۲.
- الزامل، یوسف عبدالله و بوعلام جلالی، ۱۳۷۸، *اقتصاد کلان با نگرش اسلامی*، ترجمه نصرالله خلیلی تیرتاشی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
- انور، محمد، ۱۳۷۵، *الگوی اقتصاد بدون ربا*، ترجمه اسدالله فرزین وش، تهران، مؤسسه تحقیقات پولی و بانکی.
- باستانی فر، ایمان و محمد رضا حیدری، ۱۳۹۴، «تحلیل اثرهای رفاهی تابع تقاضای پول، مبتنی بر مبانی اخلاق خانواده در اسلام»، *اقتصاد اسلامی*، ش ۶۰، ص ۱۴۵-۱۶۵.
- برانسون، ویلیام اچ، ۱۳۷۳، *تئوری و سیاست‌های اقتصاد کلان*، ترجمه عباس شاکری، تهران، نشر نی.
- بلانچارد، اولیویر جین و استنلی فیشر، ۱۳۷۶، *درس‌هایی از اقتصاد کلان*، ترجمه محمود ختائی و تیمور محمدی، تهران، سازمان برنامه و بودجه.
- ح سینی دولت‌آبادی، سیدمهدی، ۱۳۹۴، *ترتیبات خلق پول از منظر اقله متعارف و اقله صاد اسلامی با تأکید بر نرخ ذخیره قانونی*، رساله دکتری، دانشگاه تهران.
- دهمرد، نظر و حمیدرضا ایزدی، ۱۳۸۶، «تابع تقاضای پول در ایران و تعدیل جزئی نرخ تورم»، *بررسی‌های اقتصادی*، ش ۱، ص ۷۵-۹۳.
- شهرستانی، حمید و حسین شریفی رانی، ۱۳۸۷، «تخمین تابع تقاضای پول و بررسی ثبات آن در ایران»، *تحقیقات اقله صادی*، ش ۸۳، ص ۸۹-۱۱۴.
- عربی، هادی، ۱۳۷۳، *نگرشی بر تعادل همزمان طرف تقاضا در اقتصاد اسلامی*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد اقتصاد، دانشگاه تربیت مدرس.
- قدیری اصلی، باقر، ۱۳۷۶، *پول و بانک*، تهران، دانشگاه تهران.
- گزل، سیلویو، ۱۳۸۳، *نظام اقتصاد طبیعی از راه زمین آزاد و پول آزاد*، ترجمه سیدابراهیم بیضایی، تهران، سمت.
- لطیف، بیژن، ۱۳۷۰، «مبانی تقاضای پول در نظام اقتصاد اسلامی»، در: *مجموعه مقالات فارسی نخستین مجمع بررسی‌های اقتصاد اسلامی*، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- میرمعزی، سیدحسین، ۱۳۸۲، «مفهوم کنز از دیدگاه علم اقتصاد و اندیشمندان اسلامی»، *نامه مفید*، ش ۳۵، ص ۳۳-۴۰.
- ، ۱۳۸۷، *اقتصاد کلان با رویکرد اسلامی*، چ دوم، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- یوسفی شیخ رباط، محمد رضا، ۱۳۹۱، *بررسی امکان بازار پول در اقتصاد اسلامی*، رساله دکترای علوم اقتصادی، دانشگاه مفید.
- Fahim Khan, Mohamad, 1998, "Growth, Stability and Inflation in an Islamic Macro Framework"; in *Lessons in Islamic Economics* by Monzer Kahf, Islamic Development Bank, Islamic Research and Training Institute, Vol. 1, P 350-351.
- Friedman, Milton, 1956, *Studies in the Quantity Theory of Money*, Chicago, university of Chicago press.
- Harris, Laurence, 1989, *Monetary Theory*, New York, McGraw-Hill.
- Keynes, John M, 1936, *The General Theory of Employment, Interest and Money*, New York, Harcourt, Brace.
- Khan, Mohsin S, 1992, "Principles of Monetary Theory and Policy", in an Islamic Framework Lectures on Islamic Economics; by Ausaf Ahmad and Kazim Raza Awan, Islamic Development Bank, Islamic Research and Training Institute, P.325-326.
- Mc Callum, Bennett T. and Goodfriend, Marvin S, 2011, *Demand for Money: Theoretical Studies*, the new Palgrave dictionary of economics, New York: Palgrave Macmillan.

- Mishkin, F, 2004, *The Economics of Money*, Banking and Financial Markets, 7th ed, US: The Addison-Wesley series in economics.
- Siddiqi, Muhammad Nejatullah, 2009, "Islamic Approaches to Money, Banking and Monetary Policy", *Handbook of Monetary and Fiscal Economics of Islam*, edited by Mohammad Ariff, international centre for research in Islamic economics, P 28-48.
- Zangeneh, Hamid, 1995, "A Macroeconomic Model of an Interest-free System, *The Pakistan Development Review*, Vol. 35, P 55-68.

پی‌نوشت

۱. مراحل مدل‌سازی عبارت‌اند از: ۱. شناخت هدف پیشنهادی؛ ۲. ارائه مفاهیم و واژگان کلیدی؛ ۳. ارائه پیش‌فرض‌های مدل بر اساس آموزه‌های اسلامی؛ ۴. ارائه فرضیه؛ ۵. تعیین متغیرها؛ ۶. ارائه مدل نظری.
۲. دو دوره داریم. در دوره اول، دستمزد ناشی از کار به مصرف و پس‌انداز اختصاص می‌یابد. در دوره دوم، پس‌انداز دوره قبل تبدیل به سرمایه‌گذاری شده و ما به ازای آن مصرف می‌شود. برای اینکه در هر دو دوره مصرف کنیم نیاز به واسطه مبادله برای انجام مبادله داریم لذا M_t^d وارد مدل شد؛ بدین معنا که هم در دوره اول زندگی و هم در دوره دوم زندگی از واسطه مبادله استفاده می‌کنیم (در دوره اول، عواید ناشی از کار تبدیل به پول شده و مصرف می‌شود. در دوره دوم پس‌انداز، یا همان سرمایه‌گذاری تبدیل به پول می‌شود).

تبیین انحراف‌های سپرده‌های قرض‌الحسنه در نظام بانکی

mzrostami1962@gmail.com

h.rostami123@yahoo.com

محمدزمان رستمی / استادیار، دانشکده اقتصاد و مدیریت، دانشگاه قم

محمدهادی رستمی / دکتری رشته فقه و حقوق خصوصی، دانشگاه شهید مطهری

دریافت: ۱۳۹۸/۱۲/۲۶ - پذیرش: ۱۳۹۹/۰۵/۰۶

چکیده

در دهه‌های گذشته، نهاد قرض‌الحسنه در نظام بانکی جمهوری اسلامی ایران، از اهداف خود فاصله گرفته است. فاصله‌گرفتن از کارایی حداکثری، عدم تأمین اهداف سپرده‌گذاران، تخصیص همراه با رانت، و عدم تعیین درست اولویت‌های تخصیص، از جمله مشکلاتی است که رغبت مردم به قرض‌الحسنه را کاهش داده و روحیه منفعت‌طلبی را جایگزین روحیه فداکاری کرده است. فاصله‌گرفتن این نهاد از اهداف سپرده‌گذاران، علی‌رغم حمایت قانون از اهداف ناشی از تسهیل صحیح از قانون بود. این مقاله با استفاده از روش تحلیلی، در پاسخ به سوال از انحراف کارکردی قرض‌الحسنه در نظام بانکی کشور، فرضیه کارایی پایین در تخصیص و ربای معکوس را مطرح می‌کند. یافته‌های مقاله نشان می‌دهد که انحراف کارکردی قرض‌الحسنه در نظام بانکی کشور، بیانگر انحراف در ساختار اخلاقی و اقتصادی جامعه است. برای جلوگیری از انحرافات، می‌توان سپرده‌های قرض‌الحسنه را از طریق عقد وکالت و بر اساس اولویت‌های اقتصادی تجهیز کرده و نرخ سود واقعی صفر را برقرار ساخت.

کلیدواژه: قرض، قرض‌الحسنه، نرخ بهره منفی، نرخ بهره صفر، رانت، کاهش قدرت خرید

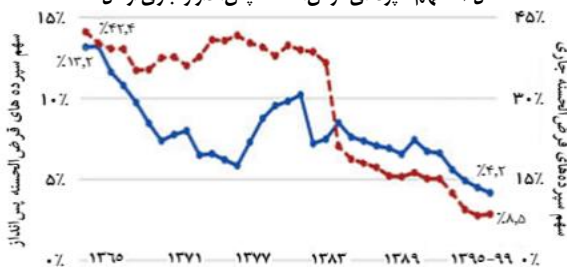
طبقه‌بندی JEL: E43, E53, E31

مقدمه

روایات، ثواب‌های بسیاری برای قرض‌الحسنه بیان کرده و کسی که برادر مسلمانش از وضع خود نزد او شکایت برد و به او قرض ندهد، از بهشت محروم دانسته است (موسوی خمینی، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۶۵۲). پاداش قرض‌الحسنه، بیشتر از صدقه است (حرعاملی، ۱۴۱۶ق، ج ۱۶، ص ۳۱۲). قرض‌الحسنه، دربرگیرنده حساب‌های قرض‌الحسنه بانک‌ها و موسسه‌های قرض‌الحسنه، اوراق بهادار قرض‌الحسنه و قرض‌الحسنه‌های غیررسمی است. قرض‌الحسنه با برکت؛ یعنی رشد، همراه است و هر میزان نیازهای مصرفی یا تولیدی مهم‌تری را برآورده سازد، برکت بیشتری دارد. افزایش قرض‌الحسنه، موجب گسترش و سالم‌سازی بازارهای مالی، افزایش رقابت سالم، افزایش کارایی و کاهش قیمت خدمات این بازارها است. این سپرده، اگر برای تأمین ابزار کار و توسعه کارگاه‌ها و کارخانجات باشد، افراد نیازمند را به افرادی نیاز تبدیل می‌کند که خود عرضه‌کننده این نوع سپرده خواهند شد (عزتی، ۱۳۹۳). افزایش بهره‌وری در قرض‌الحسنه، بهره‌وری بنگاه‌ها را افزایش می‌دهد (کمیحانی و پور ستمی، ۱۳۸۷). افزایش دسترس مردم به این نوع وام، در صورت نیاز، پس‌اندازهای احتیاطی را کاهش می‌دهد. این امر می‌تواند در جهت مصرف و سرمایه‌گذاری به کار رود و موجب انتقال منحنی تقاضا و در نتیجه، رونق اقتصادی شود. این رونق، غیرتورمی است؛ زیرا این نوع قرض با کمترین هزینه همراه است (عزتی، ۱۳۹۳).

اعطای قرض‌الحسنه به نیازهای اساسی، موجب تخصیص منابع به کالاهای ضروری و افزایش مصرف این کالاها می‌شود که با توجه به پدیده مطلوبیت نهایی نزولی، خود موجب افزایش رفاه جامعه می‌شود. این نوع قرض‌الحسنه، موجب کاهش فاصله طبقاتی و بهبود معیشت دهک‌های پایین می‌گردد و از آنجا که دلیل اصلی برخی جرائم، رفع نیازهای ضروری است، موجب کاهش جرائم و دیگر معضلات اجتماعی می‌شود. اعطای قرض‌الحسنه، به تولیدات مولد نیز موجب افزایش تولید ملی و اشتغال است (توحیدی‌نیا و فولادگر، ۱۳۹۶). نیازها درجات بسیار دارند و ثواب بیشتر، ناشی از رفع نیاز بالاتر است. سپرده‌های قرض‌الحسنه، دو نوع‌اند: پس‌انداز و جاری که سهم پس‌انداز رو به کاهش است. طبق آمار بانک مرکزی، سهم قرض‌الحسنه از کل سپرده‌ها حدود ۱۵٪ بود که می‌توانست در برآوردن نیازهای مصرفی و تولیدی نقش مهمی ایفا کند، اما تخصیص این منابع در گذشته، مشمول اولویت‌بندی نبوده و نسبتی از آن، به جای نیازهای مصرفی و تولیدی، به کارکنان بانک‌ها یا تسهیلات سودآور اختصاص یافته، یا صرف بنگاهداری بانک‌ها گردیده است. تخصیص غیربهبینه، همراه با کاهش قدرت خرید این سپرده‌ها، ناشی از تورم شدید، موجب کاهش نسبت مذکور به زیر ۵٪ شده است.

شکل ۱: سهم سپرده‌های قرض‌الحسنه پس‌انداز و جاری از کل



هدف سپرده‌گذاران، اعطای قرض‌الحسنه به بانک نیست، بلکه بانک را یک واسطه می‌دانند که سپرده‌هایشان را صرف قرض‌الحسنه، به نیازهای اساسی کند و اگر آنان بدانند بانک، به گونه غیربهبینه یا بر اساس رانت عمل می‌کند، در حساب قرض‌الحسنه سپرده‌گذاری نخواهند کرد. از سوی دیگر تورم، بخشی از قدرت خرید سپرده‌های قرض‌الحسنه را کاهش داده، به بانک و سپرده‌گیران منتقل می‌سازد. منشا انحراف در منابع قرض‌الحسنه، اولاً ابهام قانونی در باره مالکیت آن بود که موجب می‌گردید، بانک‌ها خود را مالک آن بدانند. ثانیاً، خلأ در قانون بانکداری تصریح نداشت؛ و بخشی از این سپرده‌ها، به قرض‌الحسنه اختصاص یافت. نیت سپرده‌گذاران سپرده‌های قرض‌الحسنه، این است که تمام آن منابع به واسطه بانک به قرض‌الحسنه اختصاص یابد. آنان به بانک اعتماد می‌کنند و بانک نمی‌تواند خیانت در امانت کند. مخالف با نیت قرض‌دهندگان، از نظر حقوقی منجر به عدم انعقاد عقود مترتب بر آن و بطلان آنها شود. کلمه «حسنه» دلالت دارد که این سپرده‌ها، می‌باید بالاترین نیازها یا نیازهای دارای بالاترین اولویت‌ها را برآورده سازد. این امر، ثواب و برکت قرض را حداکثر می‌سازد. استفاده ناکارا از قرض‌الحسنه، مخالف هدف قرض‌الحسنه و نیت قرض‌دهندگان است و از ثواب و برکت آنان می‌کاهد. برای جلوگیری از سوء استفاده‌های بانک، می‌باید اولاً، سپرده‌های قرض‌الحسنه پس‌انداز و جاری، تحت عقد وکالت درآیند تا بانک‌ها خود را مالک آنها ندانند و آنان ملزم به تخصیص آنها را براساس اولویت‌های اقتصادی شوند. همچنین اولویت‌های اقتصادی هر ساله، باید توسط بانک مرکزی معین گردد.

میانگین تورم ۲۰ در صدی، قرض‌الحسنه را با نرخ بهره واقعی ۲۰٪- همراه ساخته است؛ بدان معنا که هر ساله ۲۰٪ از قدرت خرید سپرده‌های قرض‌الحسنه کاسته و به بانک و دریافت‌کنندگان قرض‌الحسنه منتقل می‌شود. در نتیجه، طی دهه‌های گذشته، هزاران میلیارد تومان از ثروت سپرده‌گذاران قرض‌الحسنه به بانک و دریافت‌کنندگان تسهیلات قرض‌الحسنه انتقال یافته است. ربا یا بهره مثبت، پول مازاد مشروطی است که قرض‌گیرنده به قرض‌دهنده می‌پردازد و بهره منفی، پول مازادی است که قرض‌دهنده به قرض‌گیرنده می‌پردازد. بهره منفی؛ یعنی کاهش قدرت خرید سپرده‌های پس‌انداز، اگر اندک باشد، قابل تسامح است. اما وقتی شکل گزاف به خود می‌گیرد، صحت آن مورد تردید واقع می‌گردد.

سؤال اصلی مقاله این است که انحراف اصلی در سپرده‌های قرض‌الحسنه پس‌انداز چیست؟ فرضیه اصلی این است که انحراف اصلی، کاهش بسیار شدید قدرت خرید سپرده‌ها و تخصیص غیربهبینه آنها است. این مقاله، انحراف سپرده قرض‌الحسنه از اهداف اصلی و نیت سپرده‌گذاران، منشا انحراف در منابع قرض‌الحسنه، کاهش قدرت خرید سپرده، شکل‌گیری ربای معکوس، در نظام بانکی و لزوم جبران از منظر عرف و شرع را بر اساس مبانی فقهی و حقوقی تبیین می‌کند و تلویحاً هشدار می‌دهد که انحراف در یکی از مهم‌ترین ارکان اخلاق و اقتصاد اسلامی، بیانگر انحراف در ساختار اخلاقی و اقتصادی جامعه است.

پیشینه پژوهش

مرکز پژوهش‌های مجلس (۱۳۹۶)، در گزارش آسیب‌شناسی نظام بانکی، به آسیب‌شناسی ساماندهی تجهیز و تخصیص منابع قرض‌الحسنه بانک‌ها و موسسات اعتباری غیربانکی پرداخته است.

حبیبیان نقیسی (۱۳۸۱)، رابطهٔ قرض الحسنه با رشد و توزیع مجدد را بررسی کرده، نشان می‌دهد بین آنها هماهنگی وجود دارد.

موسویان (۱۳۸۰)، با اشاره به وارد شدن برخی از صندوق‌های قرض الحسنه در معاملات غیرقرض الحسنه‌ای، نظارت بهتر بانک مرکزی بر محافظت، رشد و توسعه این صندوق‌ها را پیشنهاد می‌کند.

عرب‌مازادر و کیقبادی (۱۳۸۵) به عملکرد بیست ساله قرض الحسنه پرداخته، علت کاهش نسبت پس‌انداز به کل سپرده‌ها را تورم و تمایل مردم به کسب سود از سپرده‌های مدت‌دار دانسته، می‌گویند: نظام بانکی تنها ۶۰٪ سپرده‌های قرض الحسنه را صرف پرداخت تسهیلات قرض الحسنه کرده است.

اثنا عشری و همکاران (۱۳۸۷)، به ارزیابی عملکرد صنعت بانکداری، با استفاده از روش تحلیل پوششی داده‌ها می‌پردازند و کارایی برخی بانک‌های معین را تعیین می‌کنند.

اثنا عشری و بابایی (۱۳۸۸)، تابع تقاضای پول در سپرده‌های قرض الحسنه را برآورد کرده، نشان می‌دهند تغییر حجم سپرده‌های قرض الحسنه بانک‌ها طی ۱۳۴۰-۱۳۸۶، نسبت به انتظارات تورمی برون‌زا بوده و افزایش یک درصدی انتظارات تورمی، منجر به کاهش ۱/۴ درصدی حجم سپرده‌های قرض الحسنه بانک‌ها می‌شود.

حشمتی (۱۳۸۸)، تأثیر عملکرد صندوق‌های قرض الحسنه را بر توسعه مالی بررسی و نشان می‌دهد این تأثیر در استان‌های دارای نظام نظارتی بهتر، بیشتر است.

محقق‌نیا (۱۳۹۸)، نشان می‌دهد که در نظام بانکی ایران، تنها اندکی بیش از نیمی از منابع قرض الحسنه، به اعطای قرض الحسنه اختصاص یافته است.

توحیدی‌نیا (۱۳۹۱)، در باره جذب سپرده قرض الحسنه، به کمک ابزار مالی اسلامی بحث می‌کند و می‌گوید: به نسبت افراد واجد شرایط دریافت قرض الحسنه، منابع کافی وجود ندارد و این مشکل، ناشی از سازوکار بانک‌های قرض الحسنه، در اخذ سپرده و اعطای تسهیلات قرض الحسنه است. می‌توان این مشکل را از طریق تغییر آن سازوکار و نیز انتشار صکوک برطرف کرد.

عزتی (۱۳۹۳)، اثر بازارهای مالی بر بازار قرض الحسنه را ارزیابی می‌کند و نتیجه می‌گیرد که بازارهای مالی موجب تسهیل و گسترش بازار قرض الحسنه هستند.

مقدم و همکاران (۱۳۹۶)، الگوی بازار قرض الحسنه را بر اساس تحلیل محتوای آیات قرآن ارائه می‌کنند.

عزتی و عاقلی (۱۳۸۷) و مهاجری (۱۳۹۰)، اثر سرمایه دینی بر توسعه اقتصادی را تبیین کرده‌اند.

ابراهیمی (۱۳۷۱) و منان (۱۹۷۰)، ماهیت قرض الحسنه، و سهیلی و همکاران (۱۳۸۸)، صدر (۱۳۸۴)، طیبی (۱۳۸۳)، حسن‌زاده و کاظمی (۱۳۸۳) و اسلامی (۱۳۷۵)، عمل کرد نهادهای پرداخت‌کننده قرض الحسنه را بررسی کرده‌اند.

بیدار (۱۳۹۱)، مشروعیت کارمزد قرض الحسنه و شیوه‌های محاسبه آن را بررسی می‌کند.

انحراف نظام قرض الحسنه از اهداف سپرده‌گذاران

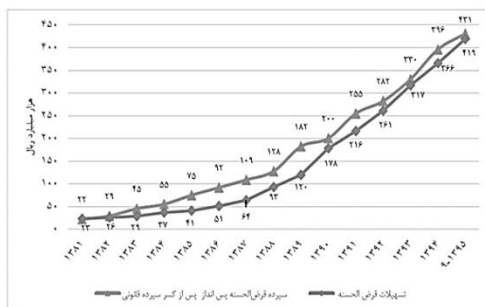
امروزه بانک‌ها در جهان، با ساماندهی و تسهیل مبادلات تجاری و بازرگانی، موجب گسترش بازارها و رشد و شکوفایی اقتصادی شده‌اند و با تجهیز منابع و سوق‌دادن آنها به سمت بنگاه‌های تولیدی و تجاری، سرمایه‌های

اقتصادی را به عوامل مولد تبدیل می‌کنند. از سوی دیگر، با افزایش بهره‌وری و به‌کارگیری بخش‌های غیرفعال، اقتصاد را به سمت اشتغال کامل هدایت می‌کنند (فراهانی و همکاران، ص ۱۳۹۴). نظام بانکی ایران نیز باید برای افزایش قدرت رقابت اقتصادی، منابع را به مولدترین بخش‌ها و ضروری‌ترین نیازها سوق دهد و از نهادهای بانکی، به ویژه نهاد قرض‌الحسنه، انتظار می‌رود از بالاترین کارایی برخوردار باشد. اما این امر اتفاق نیفتاده است. در قانون بانکداری، بانک‌ها موظفند منابع قرض‌الحسنه را برای تأمین وسایل کار، افزایش تولید ملی و رفع احتیاجات ضروری اختصاص دهند. اما قانون، اولویت‌ها را مشخص نکرد و پرداخت تسهیلات قرض‌الحسنه، به صورت سلیقه‌ای و رانتی انجام گرفت. شکاف شدید عرضه و تقاضای قرض‌الحسنه، به این امر دامن زد. تورم، که از عرضه قرض‌کاسته بر تقاضای آن می‌افزاید، شرایط رکودی، افزایش روحیه مصرف‌گرایی، کاهش انگیزه‌های معنوی، افزایش انگیزه‌های مادی و افزایش نابرابری، بر این شکاف می‌افزاید (مقدم و همکاران، ۱۳۹۶). نابرابری عرضه و تقاضا، موجب رانت است و در این هنگام، باید میان تقاضای موثر و مولد و تقاضای رانتی یا غیرموثر تفکیک کرد.

طبق گزارش بانک مرکزی، به مرکز پژوهش‌های مجلس، به‌شماره ۹۳/۲۳۵۱۷۴، یکی از مهم‌ترین اقلام جدول تخصیص منابع قرض‌الحسنه، سرفصل سایر است که در برخی سال‌ها، بیش از ۵۰٪ تسهیلات را شامل شده و بر اساس رانت اختصاص یافته است (مرکز پژوهش‌ها، ۱۳۹۶، ص ۱۶). یکی از موارد رانت، اعطای قرض‌الحسنه به کارکنان بانک‌ها بوده است که سقف آن، حداقل ۶ برابر سقف سایر وام‌های قرض‌الحسنه و مدت بازپرداخت آن، ۱۸۰ تا ۲۰۰ ماه (در حالی که برای دیگران حداکثر ۳۶ ماه است) و کارمزد آن ۱٪ بود (در حالی که برای دیگران ۴٪ است)، علاوه بر این که نیاز به وثیقه نداشت. در گذشته، در برخی سال‌ها حدود نیمی از تسهیلات قرض‌الحسنه برخی بانک‌ها، به کارکنان آنها اختصاص یافته و این نسبت در برخی صندوق‌ها، به ۶۹٪ رسیده است (ر.ک: علوی‌منش، ۱۳۹۱). این چالش، آن قدر شدید شد که بانک مرکزی در سال ۹۵، طی بخشنامه‌ای به همه بانک‌ها و موسسات اعتباری، پرداخت تسهیلات قرض‌الحسنه به کارمندان آنها از محل سپرده‌های قرض‌الحسنه سپرده‌گذاران را ممنوع اعلام کرد. اعلام ممنوعیت صریح، دلالت دارد که تفسیر بانک مرکزی از قوانین، در رابطه با آزادی عمل بانک‌ها در تصرف در سپرده‌های قرض‌الحسنه، مخالف با تفسیر بانک‌ها بوده است.

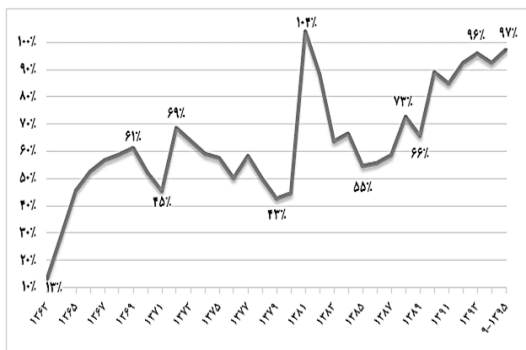
نمودار زیر حجم سپرده‌ها و تسهیلات قرض‌الحسنه، از ۱۳۸۱ تا آذر ۱۳۹۵ را نشان می‌دهد که بر طبق آن، درصد قابل توجهی از سپرده‌های قرض‌الحسنه، صرف پرداخت تسهیلات قرض‌الحسنه نشده است.

شکل ۲: سپرده‌های و تسهیلات قرض‌الحسنه ۱۳۸۱-۱۳۹۵



با استفاده از آمار بانک مرکزی، می‌توان گفت: بانک‌ها، بخشی زیادی از این پول را به اهداف غیرقرض‌الحسنه تخصیص داده‌اند. اما این گونه تخصیص‌ها از نظر حقوقی چه حکمی دارد؟ کسی که سپرده قرض‌الحسنه در بانک می‌گذارد، هدف او برآوردن نیازهای نیازمندان است و قصد ندارد به بانک قرض دهد تا صرف منافع خود کند. بر طبق قاعده العقود تابعه للقصود، آنچه بر خلاف نیت سپرده‌گذاران شکل گرفته، از نظر حقوقی انعقاد نمی‌یابد و هر عقدی که بر مبنای آن منعقد شود، باطل است. ماهیت عقد، یک امر قصدی است و بدون آن، قابل تحقق نیست. قصد، جزء ماهیت عقد است و قوام عقد وابسته به آن است. مقصود از قاعده «العقود تابعه للقصود»، این است که چون عقود، اعم مالی و غیرمالی، معاوضی و غیرمعاوضی، در حقیقت، ربط و پیوند تعهدات و اعتباراتی است که بین موجب و قابل برقرار شده و این معنی، امری نفسانی و قصدی است. مادامی که طرفین، قصد عنوان عقد را ندارند، عقد مورد نظر محقق نخواهد شد. تحقق اعتبارات متعاقدين، اثباتاً و نفیاً، منوط به قصد و اراده طرفین می‌باشد. برای تحقق یک عمل حقوقی دو طرفه، اراده انشایی یکی از دو طرف کافی نیست، بلکه لازم است اراده هر دو طرف در ایجاد عقد، هماهنگی داشته باشد. این هماهنگی زمانی میسر است که آنچه یک طرف، انشاء آن را قصد می‌کند، طرف دیگر نیز همان را قصد کند (مرادخانی و شمس، ۱۳۹۱). بنابراین، اگر بانک با سپرده‌های قرض‌الحسنه، زمین یا دارایی دیگری خریداری کرده است، این عقد بدون نیت و رضایت سپرده‌گذاران بوده و باطل یا فصولی است. نمودار نسبت تسهیلات قرض‌الحسنه، به سپرده‌های قرض‌الحسنه پس‌انداز، میزان انحراف قرض‌الحسنه از اهداف سپرده‌گذاران را نشان می‌دهد. در برخی سال‌ها، کمتر از نیمی از مانده سپرده‌های قرض‌الحسنه، که با نیت قرض‌الحسنه به نیازمندان سپرده‌گذاری شده بود، صرف پرداخت قرض‌الحسنه شده است.

شکل ۳: نسبت تسهیلات قرض‌الحسنه به سپرده‌های قرض‌الحسنه پس‌انداز



(مأخذ: همان)

منشأ انحراف در منابع قرض‌الحسنه، تفسیر ناصحیح و یا سوءاستفاده از این قانون بانکداری بود. بنابر ماده ۱ آیین‌نامه اجرایی فصل دوم این قانون، سپرده‌های قرض‌الحسنه، جزء منابع بانک محسوب می‌شود و ماهیتی مشابه سرمایه بانک و آورده سهامداران دارد. تفسیر بانک‌ها از این ماده، این بود که سپرده‌های قرض‌الحسنه، جزء منابع بانک است. اما این ماده دلالت بر مالکیت مطلقه بانک ندارد؛ زیرا سپرده‌گذاران، سپرده خود را به تملک مطلقه بانک در نمی‌آورند، بلکه تملک

بانک، مشروط به اعطای تسهیلات قرض‌الحسنه به نیازمندان است. در واقع سپرده‌گذاران، بانک را نه دریافت‌کننده قرض‌الحسنه، بلکه واسطه اعطای قرض‌الحسنه می‌بینند. این ارتکاز عرفی، به صورت شرط ضمن عقد عمل می‌کند. دکتر کاتوزیان می‌نویسد: «در برخی موارد، عقل به گونه‌ای آشکار، وجود شرط را از لوازم عقد می‌شمارد و این همان شرط ارتکازی است که اساساً نیازی به ذکر آن در عقد نمی‌باشد» (اسماعیلی توکلی کیا، ۱۳۹۰). محقق داماد می‌نویسد: «منظور از شرط ارتکازی آن دسته از شروط ضمنی است که در قرارداد تصریح نشده، ولی قصد مشترک طرفین نسبت به آن محرز باشد. شرط ارتکازی در حقوق کامن‌لا، شرط ضمنی واقعی نامیده می‌شود» (محقق داماد، ۱۳۸۸، ص ۲۸۴). بنابراین، سپرده‌پس‌انداز، مشروط به اعطای تسهیلات قرض‌الحسنه به نیازهای دارای اولویت است و مردم، بانک را شخصیت حقوقی نیازمند تلقی نمی‌کنند و قصد برآوردن نیاز او را ندارند. بنابراین، مالکیت بانک، مشروط به اعطای تسهیلات قرض‌الحسنه است و هر آنچه غیر از آن انجام دهد، برخلاف شرط مذکور و باطل است.

نسبت تسهیلات قرض‌الحسنه به سپرده‌های قرض‌الحسنه، باید نزدیک به یک باشد؛ زیرا انگیزه صاحبان سپرده قرض‌الحسنه کسب اجر معنوی قرض‌الحسنه است. بانک باید برای تحقق اراده سپرده‌گذاران، همه سپرده‌های قرض‌الحسنه را صرف تسهیلات قرض‌الحسنه کند (عرب‌مازار و کیقبادی، ۱۳۸۵). به دلیل غفلتی که در این زمینه انجام گرفته، بانک‌ها منابع قرض‌الحسنه، که با هزینه نزدیک به صفر تجهیز کرده‌اند را، در سال‌های گذشته گاهی به جای به کارگیری در افزایش رفاه جامعه، در راستای فعالیت‌های سودآور یا پرداخت قرض‌الحسنه به کارکنان خود استفاده کرده‌اند. این مسئله، در کنار قدرت خلق پول، از مهم‌ترین انگیزه‌های افراد و نهادهای مختلف جهت تأسیس بانک بوده است.

رویکرد قانون به اهداف سپرده‌گذاران

قانون، همواره از انگیزه صاحبان سپرده قرض‌الحسنه حمایت کرده است. قانون برنامه دوم توسعه (۱۳۷۳)، دولت را مکلف می‌کند که تمام منابع سپرده‌های قرض‌الحسنه را پس از کسر ذخایر قانونی، در اختیار متقاضیان قرض‌الحسنه قرار دهد. با توجه به اینکه هدف اصلی این قانون، رفاه حداکثری مردم و توسعه حداکثری کشور است، می‌توان گفت: منظور، تأمین نیازهای متقاضیانی است که ضروری‌ترین نیازهای شخصی و یا بیشترین سهم را در بزرگ کردن اقتصاد کشور دارند. برنامه‌های توسعه، قانون بالادستی محسوب شده همه نهادها موظف به تمکین در برابر آنها هستند. در برنامه سوم توسعه (۱۳۷۹)، نظام بانکی موظف شد که پس از کسر ذخایر قانونی و احتیاطی، ۷۰٪ باقی را به صورت وام بدون بهره برای تهیه وسایل تولید بپردازد. این برنامه، با تعیین اولویت‌های اقتصادی و موظف ساختن بانک‌ها، به تحقق آنها با صراحت از انحراف این سپرده‌ها بازمی‌دارد. دولت در سال ۱۳۸۶، مؤسسات اعتباری را مکلف ساخت، حداقل ۹۵٪ منابع سپرده‌های پس‌انداز قرض‌الحسنه را پس از کسر سپرده قانونی، به پرداخت تسهیلات قرض‌الحسنه اختصاص دهند و هرگونه تسهیلات خارج از عقد قرض‌الحسنه، از این سپرده‌ها را ممنوع کرد. بنابراین، قانون خلأی برای ایجاد انحراف در سپرده‌های قرض‌الحسنه و یا فرصتی برای تفسیر ناصواب قانون باقی نگذاشته است. قانون برنامه پنجم (۱۳۸۹)، در گامی به جلو، بانک‌ها را موظف کرد تا این منابع را صرفاً به تسهیلات قرض‌الحسنه اختصاص دهند. این دستورالعمل‌ها را می‌توان به عنوان حکم حکومتی لحاظ کرد که

بانکها، موظف به رعایت آن هستند و هرگونه تخلف از آن، باید جبران گردد.

این قوانین با تأخیر، درباره قرض‌الحسنه پس‌انداز اجرا شد. اما خلأ قانونی درباره قرض‌الحسنه جاری، همچنان باقی ماند و هیچ مقدار از آن، به تسهیلات قرض‌الحسنه اختصاص داده نشد. بخش مهم و قابل توجه منابع قرض‌الحسنه، سپرده‌های قرض‌الحسنه جاری است و بانکها به دلیل خلأ قانونی و قدرت و انحصاری خود، هیچ مقدار از این منابع را به صورت قرض‌الحسنه وام نداده، و از این منابع، سودهای کلان کسب می‌کنند که از آن تحت عنوان «رانتی» که به دلیل خلأ قانونی به بانکها داده شده، یاد می‌شود. بانکها به ازای سپرده‌های قرض‌الحسنه جاری، به جز دسته چک، خدمات دیگری ارائه نمی‌دهند. در حالی که در سایر کشورها، عمده تسهیلات و وام‌های خرد و حساب‌های اعتباری خرید کالای مشتریان، بر مبنای حساب جاری آنها است. بانکها خدمات وسیعی به ازای این حساب به مشتریان خود ارائه می‌دهند. در ایران، همه سپرده‌های جاری در اختیار بانکها قرار دارد و بانکها، از محل این منابع، که با نرخ صفر از مردم دریافت کرده‌اند، سودهای بالا کسب کرده و هیچ مقدار از آن را قرض‌الحسنه نداده‌اند. به صرفه‌بودن سپرده‌های قرض‌الحسنه جاری، برای بانکها و عدم نظارت بر آن، به دلیل خلأ قانونی، موجب شده تا برخی از بانکها اقدام به گشایش سپرده جاری، بدون دسته چک برای مشتریان کنند تا از مانده حساب جاری مشتریان در این حساب استفاده کرده، از آن سود حاصل کنند. در قانون وام ازدواج مجلس، مقرر شد اندکی از این سپرده‌ها، به صورت قرض‌الحسنه در جهت نیازهای ضروری، از جمله ازدواج وام داده شود و از محل آن، وام ازدواج به ۱۰ میلیون تومان افزایش یابد. بانکها در مخالفت استدلال می‌کردند که سپرده‌های قرض‌الحسنه جاری، به دلیل عدم پایداری، قابل وام‌دادن نیستند. در حالی که خود از این منابع در جهت دیگر استفاده می‌کنند. در شرایط فعلی، حجم قابل توجهی از این سپرده‌ها در راستای اعطای تسهیلات غیرقرض‌الحسنه و سرمایه‌گذاری‌های بانک مورد استفاده قرار گرفته و منافع آن، نصیب بانک و سهام‌داران می‌شود. استدلال دیگر بانکها این است که قصد صاحبان سپرده جاری، پرداخت قرض‌الحسنه نیست. بنابراین، تخصیص این منابع، به صورت قرض‌الحسنه اشکال شرعی دارد. در حالی که هدف اصلی سپرده‌گذاران در حساب جاری، مشارکت در پرداخت تسهیلات مبادله‌ای، مشارکتی و یا سرمایه‌گذاری، که سود آن برای بانک است، نبوده است. اگر سپرده‌گذاران قدرت انتخاب داشته باشند، اکثر آنها تأمین نیازهای ضروری مردم، یا بخش تولید را به سودآوری بانک ترجیح خواهند داد. استدلال دیگر اینکه دولت نمی‌تواند برای بانک‌های بخش خصوصی، که یک بنگاه اقتصادی محسوب می‌شوند، تصمیم‌گیری کند. در حالی که نمی‌توان کشوری را یافت که بانکها امکان دریافت سپرده با نرخ صفر، به صورت قرض‌الحسنه دارند؛ اما حاکمیت نمی‌تواند برای مصارف آن تعیین تکلیف کند. استدلال دیگر این است که بانکها، با تنگنای مالی و هزینه‌های سنگین مواجه هستند و تنها راه ادامه حیات آنها، سپرده‌های قرض‌الحسنه جاری است. بنابراین، این منابع نباید محل تأمین قرض‌الحسنه به نیازهای مردم باشد. در حالی که تنگنای مالی و هزینه‌های سنگین بانکها، تاحدی به دلیل ناکارآمدی در مدیریت بانکی و ریسک‌های زیادی است که عمدتاً خود بانکها متحمل شدند. به علاوه، در کشورهای پیشرفته، سود بانکها از اعطای تسهیلات، از

سپرده‌های جاری، حداکثر ۷ تا ۸ درصد است. اما در ایران، بانک‌ها این سپرده‌ها را با نرخ صفر از مشتریان دریافت کرده و با نرخ‌های بالای ۲۴ درصد به مردم وام می‌دهند. این سود یک رانت بزرگ است.

برای جلوگیری از تخصیص غیربهبینه منابع قرض‌الحسنه، می‌توان سپرده‌های قرض‌الحسنه را از طریق عقد وکالت و بر اساس اولویت‌های اقتصادی تجهیز کرد. این اقدام، به کاهش نرخ سود انواع تسهیلات کمک می‌کند؛ زیرا حجم بیشتری از نیازهای جامعه، از طریق قرض‌الحسنه تأمین شده، تقاضای دیگر تسهیلات کاهش می‌یابد. این امر، موجب تقویت انگیزه سپرده‌گذاران شد که ممکن است وجوه دیگری مانند وقف، وصیت، خیرات، هدایای نقدی و ... را به صورت قرض‌الحسنه در بانک قرار دهند. ممکن است برخی از ایشان، مال خود را وقف قرض‌الحسنه، به نیازمندان از طریق نظام بانکی کنند، تا برای ابد در این راه به کار رود.

وجود نرخ بهره منفی برای سپرده‌های قرض‌الحسنه

حکم عقل این است که اگر وام‌گیرنده، می‌تواند هم اصل دین را ادا کند و هم احسان قرض‌دهنده را جبران کند، باید چنین کند. آیه شریفه «هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ» (رحمان: ۶۰)، در تأیید این حکم عقل است. احسان به این معنا است که خوبی با خوبی بیشتر، جبران شود (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۲، ص ۴۷۷). بسیاری از مفسران، احسان را به معنای زیادت و تفصل گرفته‌اند (فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۱۵۲؛ طبرسی، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۳۰۴؛ مکارم شیرازی، ۱۳۸۴، ج ۱۱، ص ۳۶۸). تأکید عقل، این است که پاداش احسان در صورت امکان، برتر از احسان باشد. آیه شریفه «الَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَىٰ وَ زِيَادَةٌ» (یونس: ۲۶) و آیه شریفه «إِذَا حَيَّيْتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا» (نساء: ۸۶) در تأیید این حکم عقل است. روایتی از امام باقر (ع) و امام صادق (ع) بر این امر دلالت دارد (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۵، ص ۴۴). از نظر شرع مقدس، از یک سو، مستحب است که فرد مؤمن ایثار کرده، از منافع پول نقد و کالای حال بگذرد و به دیگران قرض دهد. از سوی دیگر، مستحب است که اگر از کسی قرض گرفت، زیاده بدهد. پرداخت مازاد بر قرض مستحب است. این استحباب، دلالت بر وجود مصالح ذاتی دارد. پرداخت مازاد گرچه مستحب است، اما اگر الزام یابد، حرام می‌شود.

دیگر حکم عقل این است که در قرض، مال بالفعل به مال بالقوه تبدیل می‌شود. قرض‌دهنده، می‌تواند بابت تفاوت ارزش این دو، مبلغی دریافت دارد. بر همین اساس، بین نقد و نسیه، تفاوت است. در قرض، مال قرض داده شده، مانند مال محبوس است و حبس در ارزش مال تأثیر دارد. چنان‌که ارزش مالی، که از گمرک خارج شده و مالی که از آن خارج نشده، متفاوت است. اگر کسی مال حبس یا ضبط شده را با مال آزاد مبادله کند، می‌تواند اضافه‌ای دریافت دارد. اگر گفته شود که «من علیه الغرم له الغنم»، در پاسخ می‌توان گفت: دین نیز در معرض ریسک است؛ چون امکان تخلف در تعهد است و اگر ارزش منافع قرض، بیش از ارزش ضمانت قرض‌گیرنده برای طلبکار باشد، دریافت مازاد عادلانه صحیح است (ر.ک: مطهری، ۱۳۷۵، ص ۱۸۳).

ممکن است گفته شود که در قرض، پول از تملک فرد خارج می‌شود و او مالک دین می‌گردد. این امر اعتباری است و امر اعتباری قابل افزایش نیست (همان، ص ۴۷) بنابراین، هر نوع الزامی حرام است. اما از نظر عقلی (بنون لحاظ حکم شرع) و

می‌توان در ضمن عقد قرض شرط کرد که در حالت رونق و ایجاد نفع، پاداشی به قرض‌دهنده تعلق گیرد. استحباب اعطای پاداش به قرض‌دهنده بر این حکم عقل تأکید دارد. قرض‌های مصرفی، نوعاً سودی برای قرض‌گیرنده نمی‌آورد، اما قرض‌های تولیدی که با سود همراه است، مصداق این حکم واقع می‌شود. اما آیا قرض‌دهنده می‌تواند این پاداش را شرط کند؟ می‌توان در ضمن هر عقد، هر امری را که مخالف عقل و دین و مصالح فرد و جامعه نباشد، شرط نمود. در شرایطی که حذف یک‌باره بهره سرمایه‌گذاری مولد، به اقتصاد آسیب می‌رساند، شرط بهره در وام سرمایه‌گذاری (مشروط به تعدیل آن در رونق و رکود، و سوق تدریجی آن به سوی نرخ تعادلی)، از مصادیق این مخالفت شمرده نمی‌شود.

در حالی که نظام بانکی، نه تنها به حکم استحباب پرداخت مازاد به سپرده‌گذاران قرض‌الحسنه عمل نکرده، بلکه هر ساله از قدرت خرید آنان کاسته و به قرض‌گیرندگان منتقل ساخته است. نظام بانکی، بر خلاف حکم شارع مقدس، که تأکید می‌کند قرض‌گیرنده به قرض‌دهنده پاداش دهد، از جیب قرض‌دهنده، به قرض‌گیرنده پاداش می‌پردازد؛ بدون اینکه قرض‌دهنده به این امر راضی باشد. از چالش‌های نظام قرض‌الحسنه، کاهش شدید ارزش سپرده‌های قرض‌الحسنه، در شرایط تورمی شدید است. در سال‌های پس از انقلاب، نرخ بالای تورم، موجب کاهش دارایی واقعی سپرده‌گذاران شده است (عرب‌مازار و کیقبادی، ۱۳۸۵). به واسطه میانگین تورم، نزدیک به ۲۰٪ در صدی در دهه‌های پس از انقلاب، که نسبت به اکثر کشورهای جهان بالاتر است، سالانه ۲۰٪ قدرت خرید پس‌اندازکنندگان کاهش یافته، به جیب بانک‌ها و دریافت‌کنندگان تسهیلات رفته است.

جدول نرخ تورم سال‌های پس از انقلاب

سال	نرخ تورم	سال	نرخ تورم	سال	نرخ تورم
۱۳۵۷	۱۰	۱۳۷۰	۲۰٫۷	۱۳۸۳	۱۵٫۲
۱۳۵۸	۱۱٫۴	۱۳۷۱	۲۴٫۴	۱۳۸۴	۱۰٫۴
۱۳۵۹	۲۳٫۵	۱۳۷۲	۲۲٫۹	۱۳۸۵	۱۱٫۹
۱۳۶۰	۲۲٫۸	۱۳۷۳	۳۵٫۲	۱۳۸۶	۱۸٫۴
۱۳۶۱	۱۹٫۲	۱۳۷۴	۴۹٫۴	۱۳۸۷	۲۵٫۴
۱۳۶۲	۱۴٫۸	۱۳۷۵	۲۳٫۲	۱۳۸۸	۱۰٫۸
۱۳۶۳	۱۰٫۴	۱۳۷۶	۱۷٫۳	۱۳۸۹	۱۲٫۴
۱۳۶۴	۶٫۹	۱۳۷۷	۱۸٫۱	۱۳۹۰	۲۱٫۵
۱۳۶۵	۲۳٫۷	۱۳۷۸	۲۰٫۱	۱۳۹۱	۳۰٫۵
۱۳۶۶	۲۷٫۷	۱۳۷۹	۱۲٫۶	۱۳۹۲	۳۴٫۷
۱۳۶۷	۲۸٫۹	۱۳۸۰	۱۱٫۴	۱۳۹۳	۱۵٫۶
۱۳۶۸	۱۷٫۴	۱۳۸۱	۱۵٫۸	۱۳۹۴	۱۱٫۹
۱۳۶۹	۹	۱۳۸۲	۱۵٫۶	۱۳۹۵	۹

اگر نرخ تورم در سال‌های پس از انقلاب، به طور متوسط ۲۰٪ بوده، نرخ واقعی بهره پس‌انداز قرض‌الحسنه، به طور متوسط ۲۰٪- بوده است. در حالی که توده مردم بر این باورند که نرخ بهره پس‌انداز قرض‌الحسنه صفر است. و از نرخ واقعی آن آگاه نیستند. غافل نگاه‌داشتن مردم از نرخ‌های واقعی، نوعی فریب است. آنچه در علم اقتصاد و سیاست‌گذاری‌های اقتصادی مورد توجه است، نرخ‌های واقعی است؛ نه نرخ‌های اسمی. چنانکه امروز قدرت خرید پول مورد توجه است، نه ارزش اسمی آن. بنابراین، مسئله جدیدی در فقه و شرع مطرح می‌شود و آن اینکه اگر نرخ بهره مثبت، در قرض‌الحسنه حرام است؛ چون موجب انتقال مال از قرض‌گیرنده به قرض‌دهنده می‌شود، آیا نرخ بهره منفی، که موجب انتقال مال از قرض‌دهنده به قرض‌گیرنده می‌شود، نیز حرام است؟ آیا می‌توان گفت: اولی ظالمانه و دومی غیرظالمانه است؟ به نظر می‌رسد، در شرایط تورم شدید، حالت دوم نیز ظالمانه است و می‌توان حکم حرمت بر آن بار کرد. به عنوان نمونه، اگر نرخ تورم سالانه ۲۰٪ باشد، پس‌اندازکننده‌ای که یک میلیون تومان در بانک می‌گذارد، در سال اول دویست‌هزار تومان ارزش پولش را از دست می‌دهد. در حالی که اگر کالا می‌خرید، دویست‌هزار تومان روی قیمت آن می‌آید؛ یعنی او چهار صد تومان خسارت و عدم نفع داشته است. حال اگر او سرمایه‌اش را دو سال در بانک به عنوان قرض‌الحسنه بگذارد، حدود سی صد و پنجاه هزار تومان، از قدرت خرید خود را از دست می‌دهد و خسارت مذکور به هفت صد هزار تومان می‌رسد. در سال سوم، قدرت خرید او نزدیک به نیم میلیون کاهش می‌یابد و خسارت مذکور، به یک میلیون نزدیک می‌شود. در سال چهارم، این رقم به هشت صد هزار و در سال پنجم به یک میلیون می‌رسد. ارزش واقعی یک میلیون تومان، پس از ده سال تقریباً به صد هزار تومان و خسارت مذکور، به یک میلیون و هشت صد هزار تومان می‌رسد. حال باید دید که مجموع سپرده‌گذاران پس‌انداز قرض‌الحسنه، در طی ۴۰ سال پس از انقلاب، چه میزان قدرت خرید خود را از دست داده‌اند. می‌توان بر اساس آمار محاسبه کرد که در ۴۰ سال گذشته، چه حجم از پول به صورت قرض‌الحسنه، در بانک‌های کشور سپرده‌گذاری شده است. این رقم، اگر در ۲۰٪ ضرب شود، حاصل آن، میزان انتقال پول از جیب سپرده‌گذاران به جیب بانک و دریافت‌کنندگان تسهیلات را نشان می‌دهد. در واقع، نظام بانکداری تحت نام قرض‌الحسنه، جابجایی عظیمی در اموال مردم انجام داده است. وقتی مردم این مسئله را دریابند، از سپرده‌گذاری قرض‌الحسنه خودداری می‌کنند (عرب‌مازار و کیقبادی، ۱۳۸۵). به عنوان نمونه، اگر در سال ۱۳۹۸، حجم سپرده‌های قرض‌الحسنه پس‌انداز ۱۰۰ هزار میلیارد تومان و تورم ۴۰٪ بوده باشد، در پایان سال، ۴۰ هزار میلیارد تومان از قدرت خرید این سپرده‌ها کاسته شده است و خسارتی بسیار سنگین و ظالمانه برای سپرده‌گذاران است.

در وضعیت تورمی شدید، اگر در بازپرداخت سپرده‌ها، قدرت خرید حقیقی معیار قرار نگیرد، سپرده‌گذاران، با خسارت‌های فراوان مواجه می‌شوند. در نتیجه، پس‌انداز، سرمایه‌گذاری، تولید و رفاه عمومی کاهش می‌یابد و به کارگیری غیرکارآمد پس‌اندازها را به دنبال دارد. این امر خود سبب تشدید تورم می‌شود (یوسفی، ۱۳۸۳). عدالت اقتضا می‌کند که در شرایط تورمی شدید، به دلیل کاهش ارزش پول، پرداخت‌های مدت‌دار، با جبران قدرت خرید پول همراه باشد. مهریه خامی که پنجاه سال قبل ۱۰ هزار تومان تعیین شده، قدرت خرید آن مبلغ در آن سال، معادل یک منزل بود. اما امروزه معادل کلید منزل است (ر.ک: شعبانی، ۱۳۶۹، ص ۱۸۰-۱۹۰).

لزوم نرخ بهره واقعی صفر برای سپرده‌های قرض الحسنه

با توجه به تاکید اسلام، بر جبران احسان قرض دهندگان، به ویژه در قرض‌های تولیدی، که با سود بسیار همراه است، آیا می‌توان به جای اعطای مازاد و پاداش به سپرده‌گذاران قرض الحسنه، بخشی از مال آنان را به آنان بازگرداند و در شرایط تورمی، که از ارزش واقعی سپرده آنان کاسته می‌شود، این کاهش ارزش را جبران نکرد؟ آیا کسی که صد میلیون قرض الحسنه دریافت می‌دارد، می‌تواند بعد از ده سال، یک‌دهم ارزش واقعی پول را به صاحب پول بازگرداند؟ در پاسخ به این مسئله، می‌توان به عرف مراجعه کرد. عرف اهمیت و جایگاه بی‌بدیلی در استنباط احکام شرعی دارد، و در تشخیص مفاهیم و مصادیق بسیاری از موضوعات، چاره‌ای جز رجوع به عرف نیست. امام خمینی (ره) می‌فرماید: از جمله شرایط اجتهاد، انس با محاورات عرفی و فهم موضوعات عرفی است؛ همان عرفی که محاورات قرآن و سنت بر طبق آن صورت گرفته است. شرط اجتهاد، دوری جستن از خلط دقایق علوم عقلی با معانی عرفی عادی است. برای برخی از دل‌مشغولان دقایق علوم، حتی اصول فقه این مشکل زیاد پیش می‌آید که معانی عرفی بازاری و رایج، میان اهل لغت را که بنای قرآن و سنت بر آن است، بادقت‌هایی که خارج از فهم عرف می‌باشد، به هم می‌آمیزند (موسوی خمینی، ۱۳۸۵، ص ۹۶-۹۷). برخی بر این باورند که عرف صرفاً در تشخیص موضوعات مؤثر بوده، دست آن به دامن احکام نمی‌رسد؛ در حالی که ملاحظه آیات و روایات و بررسی احکام شرعی، به ویژه در معاملات نشان می‌دهد که شارع مقدس، در جعل احکام نیز معیارهای عرفی را مورد توجه قرار داده است. وجود احکام امضائیه در مجموعه احکام شرعی، مؤید این ادعا است. این، تسهیل بر بندگان است که خداوند برخی از روش‌های عقلا را امضا کرده، آن را جزئی از احکام خود قرار داده است (عابدیان، ۱۳۸۱). در جریان استنباط حکم شرعی، سه عنوان اصلی عبارتند از: حکم، موضوع و مصداق. حکم را فقیه به مدد نصوص استنباط می‌کند. موضوع و حدود حکم را فقیه، باید از لسان روایات، یا با تکیه بر قول اهل لغت و یا عرف مشخص کند. تعیین مصادیق، وظیفه فقیه نیست، بلکه بر عهده مکلف و عرف یا متخصصان فن است. بنابراین، از سه شبهه حکمی، مفهومی و مصداقی، مرجع اولی شرع و مرجع دو قسم اخیر، در اکثر موارد، عرف می‌باشد (همان). شهید اول می‌گوید: «تغییر احکام با تغییر عرف جایز می‌باشد» (شهید اول، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۵۱-۱۵۲). ایشان می‌گوید: «اگر توهین‌ها به حسب مناطق، مختلف باشد در تعزیر، عرف هر منطقه مورد ملاحظه قرار می‌گیرد» (همان، ج ۲، ص ۱۴۴). در متون دینی، تعیین مصادیق و تطبیق موضوعات و مفاهیم بر مصادیق و تشخیص افراد، انواع و اصناف هر موضوع، به عرف واگذار شده است. بنابراین، برای احراز حکم قانون، دادگاه در مقام تطبیق مفهوم و عنوان با واقعه انجام یافته در خارج، گریزی از مراجعه به عرف ندارد. چنان که در باب قتل، در مواردی که قاتل عمداً کاری را انجام دهد که نوعاً کشنده باشد، گرچه قصد کشتن را نداشته باشد، دادگاه برای تشخیص و احراز نوعاً کشنده بودن و تطبیق آن با قتلی که واقع شده، ناچار به مراجعه به عرف بوده، بدون این مراجعه، قادر به صدور حکم نخواهد بود (جبار گلباغی ماسوله، ۱۳۷۸، ص ۲۰۷-۲۱۴).

حال این سؤال مطرح است که نظر عرف، در باره کاهش ارزش پول قرض داده شده چیست؟ آیا عرف ارزش واقعی و قدرت خرید را در نظر می‌گیرد؟ آیا عرف، قائل به لزوم جبران کاهش ارزش پول، در همه حالات تورم و یا

در تورم شدید است؟ مردم در برابر کاهش ارزش پول واکنش نشان می‌دهند. مردم وقتی انتظار دارند که تورم و کاهش ارزش پول ادامه یابد، خریدهای آینده خود را زودتر انجام خواهند داد، تا از ضرر و زیان کاهش ارزش پول در امان باشند. افراد، هنگام تورم و کاهش قدرت خرید پول، آمادگی کمتری برای پرداخت قرض دارند. اگر ارزش پول کاهش یابد، عرف، زمانی مدیون را بری‌الذمه می‌شمارد که در ادای دین، ارزش حقیقی و ارزش مبادله‌ای واقعی پول را ملاک قرار دهد و آن را به دائن بپردازد. در غیر این صورت، اگر مدیون، تنها ارزش اسمی را پرداخت کند، عرف او را بری‌الذمه نمی‌داند. این امر، در عرف دنیا در باره سپرده‌های بانکی و سایر پرداخت‌های پولی مالی نیز مورد توجه است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۶ الف، ص ۷۴۲؛ ۱۳۷۶ ب، ص ۱۶۱). البته واکنش عرف و عقلا، در مواجهه با انواع مختلف تورم و کاهش ارزش پول، متفاوت است و نظریه جبران، به طور مطلق مورد پذیرش نیست. معمولاً در تورم‌های اندک، کاهش ارزش پول به اندازه‌ای است که عرف، مدیون را با پراخت ارزش اسمی پول، بری‌الذمه می‌داند، ولی در تورم شدید، عرف، پرداخت ارزش اسمی را کافی نمی‌داند و مقدار پول قرض گرفته شده و مقدار پول بازپرداخت شده را دو مقدار متفاوت از هم می‌بیند (عباسی حسین‌آبادی و ولی‌زاده، ۱۳۸۷).

عدم جبران کاهش ارزش پول، در مبادلات مدت‌دار، با اصل عدم ظلم، که بر همه معاملات حاکم است، مغایرت دارد و قدرت خرید، تنها معیار برای اجرای عدالت در معاملات مدت‌دار است (موسایی، ۱۳۷۷، ص ۱۰۳-۱۲۶). آیت‌الله مکارم شیرازی می‌نویسد:

مسئله تورم در عصر ما با این شدت و وسعت که زائیده پول‌های کاغذی است، هرگاه در عرف عام به رسمیت شناخته شود، جبران کاهش ارزش پول، ربا نخواهد بود. همان طور که برخی کشورهای خارجی، نسبت به سپرده‌های بانکی، هم نرخ تورم را محاسبه می‌کنند و هم سود را. در چنین شرایطی محاسبه نرخ تورم ربا نیست (مکارم شیرازی، ۱۳۷۶ ب، ص ۱۶۱).

آیت‌الله بجنوردی می‌نویسد:

در نظریه جبران کاهش ارزش پول، به اسکناس، به قدرت خرید نگریسته می‌شود، نه صرفاً به ارزش اسمی. بنابراین، قرض اسکناس، تملیک مقداری معین از قدرت خرید است که به ازای آن، همان مقدار باید برگردانده شود و این، رباخواری محسوب نمی‌شود؛ زیرا در چنین قراردادی منفعتی حاصل نشده است تا مصداق ربا شود. اگر مقترض در زمان تأدیه بدهی، همان تعداد اسکناس دریافتی که در اثر تورم، ارزش آن کاهش یافته است را به مقرض بپردازد، کمتر از آنچه دریافت کرده، پرداخته است و ذمه‌اش بری نخواهد شد و مقرض زیان خواهد دید و اصل مسلم عقلایی تساوی عوضین، رعایت نخواهد شد (موسوی بجنوردی، ۱۳۷۲).

اگر در بازپرداخت سپرده‌ها، قدرت خرید حقیقی آنها معیار قرار گیرد، پس اندازه‌ها و سپرده‌ها، سرمایه‌گذاری‌ها و تولید، فزونی می‌یابد، سود واقعی سپرده‌گذاران مثبت، و تورم کنترل می‌شود؛ رفاه عمومی بهبود می‌یابد و سرانجام، جامعه به سمت اجرای اصل آرمانی عدالت اجتماعی و اقتصادی، پیش می‌رود (یوسفی، ۱۳۸۳). جبران کاهش قدرت خرید سپرده‌ها، از طریق به‌کاربردن شاخص‌بندی در قراردادهای وام، فضای مطمئن برای فعالیت اقتصادی ایجاد می‌کند

(فینچ، ۱۹۵۶). اگر کاهش قدرت خرید سپرده‌ها جبران شود و اعتماد مردم به بانک‌ها افزایش یابد، سهم قرض‌الحسنه افزایش می‌یابد. می‌توان از ابزارهای دیگری نیز مانند اوراق صکوک قرض‌الحسنه و اوراق صکوک وقف، با رویکرد قرض‌الحسنه و اوراق هدایا و وصایا با رویکرد قرض‌الحسنه و سایر اوراق صکوک از این نوع استفاده کرد. افراد در رابطه با قرض‌الحسنه، به دسته‌های مختلف تقسیم می‌شوند: برخی قرض‌الحسنه نمی‌دهند. برخی آمادگی دارند که بخشی از سرمایه خود را قرض‌الحسنه دهند. برخی حاضرنه بخشی از سود سرمایه خود را قرض‌الحسنه دهند. برخی آمادگی دارند که پول اختصاص داده به قرض‌الحسنه را به نفع خود قرض‌الحسنه سرمایه‌گذاری، بدون ریسک نمایند. برخی در صورت جبران تورم، قرض‌الحسنه می‌پردازند. برخی حاضرند به صورت تعویق دریافت سود، به این امر کمک کنند. یک سازوکار برای جلب مشارکت در قرض‌الحسنه، پس از جبران تورم، این است که از صاحبان سپرده اجازه گرفته شود که قرض‌الحسنه آنان، در سرمایه‌گذاری‌های بدون ریسک استفاده شود و سود حاصل از این سرمایه‌گذاری، صرف قرض‌الحسنه شود (توحیدی‌نیا، ۱۳۹۱).

برای جبران کاهش ارزش سپرده‌های بانکی، روش شاخص‌بندی پیشنهاد شده است که چنانکه مجلس شورای اسلامی در ۱۳۷۶ ماده واحده‌ای به تصویب رساند که بر اساس آن، چنانچه مهریه وجه رایج باشد، طبق شاخص قیمت‌ها بازپرداخت شود. بنابراین، در صورت وجود تورم ناشی از انتشار بی‌رویه پول، باید کاهش ارزش پول مطابق نرخ تورم رسمی از سوی بانک مرکزی جبران شود (مصباحی، ۱۳۷۱، ص ۹۵؛ باطنی، ۱۳۷۷، ص ۴۵). مازاد پرداختی از طریق شاخص‌بندی، مشمول تعریف ربا نیست؛ زیرا ربا مبلغ زیادتی است که از قبل تعیین شده است. حال آنکه مازاد حاصل از شاخص‌بندی، رقمی متغیر است که متناسب با روند شاخص کالاها و خدمات مصرفی به هنگام استرداد سپرده‌های دریافتی، ملاک عمل قرار می‌گیرد. پیشتر، مابه‌التفاوت سود پرداختی به سپرده‌گذاران سرمایه‌گذاری، با تصویب مجمع عمومی بانک‌ها، از محل منابع بانک‌های کشور قابل تأمین بود. اکنون، مابه‌التفاوت ارزش اسمی و واقعی سپرده‌های قرض‌الحسنه، به هنگام استرداد، متناسب با شاخص کالاها و خدمات مصرفی نیز از این محل قابل تأمین خواهد بود (هدایتی، ۱۳۷۵). البته در نهایت، دریافت‌کننده قرض، مسؤل جبران کاهش ارزش پولی که قرض گرفته است (عبدی، ۱۳۶۹، ص ۷۸). ایراد می‌شود که قرض‌گیرنده، در کاهش ارزش پول مقصر نیست و از ارکان مسئولیت مدنی، وجود رابطه سببیت بین ضرر و فعل زیان‌بار است و در قرض، آنچه موجب کاهش ارزش پول شده است، نه فعل قرض‌گیرنده، بلکه عوامل اقتصادی است که از تحت اختیار قرض‌گیرنده خارج بوده است (قلیچ، ۱۳۹۵). اما در اینجا مسئله، خسارت صرف نیست، بلکه انتقال قدرت خرید از جیب قرض‌دهنده به قرض‌گیرنده مطرح است. اکنون دارایی یک فرد در جیب دیگری است و به مال او اضافه شده، او اگر آن را بازگرداند، خسارتی متوجه او نمی‌شود.

برخی فقها در باب وفا به دین، قدرت خرید روز قرض را ملاک قرار می‌دهند، نه ارزش اسمی آن را؛ زیرا در این صورت مثلیت تحقق نمی‌یابد. بنابراین، مسئله جبران کاهش قدرت خرید پول، ناشی از تورم، از قبیل جبران خسارت ناشی از استهلاک است که غیرقابل اجتناب است (ر.ک: حسینی بهشتی، ۱۳۶۳، ص ۶۳). نظر آیت‌الله نوری همدانی در باب دیون، جنایات و ضمانات، توجه به قدرت خرید است. آیت‌الله مشکینی در باره دیون پولی، در زمان

کاهش شدید قدرت خرید می‌فرمایند؛ باید قدرت خرید پول را با قیمت طلا یا مزد کارگر تعیین کنند. آیت‌الله گرامی، در زمان تورم شدید مصالحه را لازم می‌دانند. آیت‌الله بهجت، در صورت تنزل فاحش، حکم به لزوم جبران کاهش ارزش پول داده و در عین حال، مصالحه را لازم می‌شمارند. آیت‌الله موسوی اردبیلی، احتیاط را در مصالحه و جلب رضایت داین دانسته و در غیر این صورت، جبران قدرت خرید را لازم دانسته‌اند. از نظر آیت‌الله صالحی مازندرانی، در صورت کاهش فاحش ارزش پول، بدهکار با پرداخت مبلغ مورد قرارداد، تمام دین خود را ادا نکرده و مسئله اجحاف و ضرر مطرح می‌شود و باید مصالحه کنند. از نظر آیت‌الله صافی گلپایگانی، تمام اعتبار و مالیت اسکناس به قدرت خرید است و مقصود بالا صاله از آن، خرید و تملک اشیا است. بنابراین، نقصان مالیت آن، مانند نقصان کالا است. آیت‌الله سبحانی، برای جلوگیری از ضرر کاهش ارزش پول، می‌فرماید: هنگام قرض، ارزش پول بر حسب یک کالا معین شود و شرط گردد که این قدرت خرید، هنگام بازپرداخت رعایت گردد. چنین شرطی ربا نیست؛ زیرا شرط افزایش نیست. آیت‌الله صائعی نیز چنین نظری دارد (یوسفی، ۱۳۸۸).

لزوم جبران خسارت‌های سپرده‌گذاران پیشین

اگر ثابت شود که در صورت تورم شدید و کاهش قدرت خرید سپرده‌های قرض‌الحسنه، می‌باید این کاهش را جبران کرد، آیا این حق برای کسانی که در گذشته سپرده‌گذاری کرده‌اند، نیز ثابت است، یا این حکم تنها برای کسانی است که اکنون سپرده‌گذار محسوب می‌شوند و عطف به ما سبق نمی‌شود؟ اگر عطف به ما سبق می‌شود، جبران خسارت سپرده‌گذارانی که در طول دهه‌های گذشته، بخش عمده‌ای از قدرت خرید خود را از دست داده‌اند چگونه است؟ از نظر اسلام، حق قدیم هرگز باطل نمی‌شود. شهید مطهری می‌نویسد:

یکی از خلفا قسمتی از اموال عمومی را به ملکیت خویشاوندان و نزدیکانش درآورد. وقتی حضرت امیر(ع) امور را به دست گرفت از او خواستند عطف به ما سبق نکند و کاری به گذشته نداشته باشد و کوشش خود را معطوف به حوادثی سازد که از این به بعد در زمان خلافت خودش پیش می‌آید. حضرت(ع) پاسخ داد: هیچ چیز نمی‌تواند حق سابق را باطل سازد «الحق القدیم لایبطله شیء» و اگر با آن اموال برای خود همسر گرفته و یا کنیزان خریده باشند، باز هم آن را به بیت‌المال بر می‌گردانم (مطهری، ۱۳۹۰، ج ۱۶، ص ۴۳۸).

طبق این فرمایش، حق صاحبان سپرده‌های قرض‌الحسنه، هرگز زائل نمی‌شود و نظام بانکی موظف است تمامی خسارت آنان را جبران کند. امام(ع) به مردم می‌فرمود: «مبادا عده‌ای از شما که در باتلاق دنیا فرو رفته‌اند و زمین‌ها را تصاحب کرده و نهرها شکافته و بر اسبها تاخته و کنیزکان زیاروی و باریک‌اندام برگزیده‌اند، آنگاه که از تصرفاتشان جلوگیری و آنان را به پذیرش حقوق خود شان وادار کردم، فریاد برآوردند که پسری طالب ما را از حقوقمان محروم نمود» (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۵). این فرمایش نیز دلالت دارد که همه اموال به ناحق منتقل شده، باید به صاحبان شان بازگردانده شود. بنابراین می‌باید آنچه از طریق کاهش قدرت خرید سپرده‌های قرض‌الحسنه از جیب سپرده‌گذاران رفته باید بازگردانده شود، اما پیچیدگی و گستردگی فعالیت‌های بانکی، از جمله در رابطه با پرداخت‌های قرض‌الحسنه، آن قدر زیاد است که نظام قانونی و قانونگذاری کشور، مهارت و ابزار لازم برای جبران خسارت‌های پدیدآمده را ندارد.

دیگر انحرافات نظام قرض الحسنه

سپرده‌های قرض الحسنه، که می‌تواند یکی از بازوهای مهم نظام بانکی و اقتصاد باشد، با انحرافات دیگری همراه شد که ناشی از واکنش مدیران برای حفظ بانک‌های خود، در شرایط دشوار اقتصاد بود. نتیجه آن، کاهش تدریجی سهم این سپرده‌ها از کل سپرده‌ها، از ۲۵٪ در سال ۶۳ به ۱۰٪ در اردیبهشت ۸۳ و ۵/۵٪ در شهریور ۹۳ بود (بانک مرکزی، برگزیده آمارهای اقتصادی). این نسبت، در سال ۶۳ ۲۵٪ بود.

- یک چالش نظام قرض الحسنه، کارمزد تسهیلات قرض الحسنه است که بیشتر از هزینه ارائه خدمات بانکی است و به صورت درصدی از وام (بین ۲/۵ تا ۴٪) در نظر گرفته می‌شود و تفاوتی با ربا ندارد.

- یکی دیگر از انحرافات، اشتراط مسدودکردن سپرده است. برخی صندوق‌های قرض الحسنه و برخی بانک‌ها، شرط اعطای وام قرض الحسنه را افتتاح حساب پس‌انداز قرض الحسنه و ذخیره‌سازی مبلغی به عنوان حداقل در آن حساب می‌دانند. برخی، موجودی سپرده را تا تسویه حساب کامل وام مسدود می‌کنند. در حالی که اشتراط هر نوع زیاده در قرارداد قرض، ربا محسوب می‌شود و هیچ یک از سپرده‌گذاران چنین هدفی را دنبال نمی‌کنند.

- انحراف دیگر، اعطای تسهیلات غیر قرض الحسنه است: برخی صندوق‌های قرض الحسنه، از طریق عقود فروش اقساطی، اجاره به شرط تملیک، جعاله و ... اعطای تسهیلات کرده، سودهای ۲۲ درصدی و بیشتر دریافت می‌کنند. برخی نیز با استفاده از منابع مذکور، اقدام به خرید و ساخت و ساز می‌کنند، یا مبالغ بزرگی در اختیار افراد معدودی قرار می‌دهند.

چالش دیگر نظام قرض الحسنه، قرعه‌کشی است. برخی فقها، عقد قرض به شرط همراه‌شدن قرض الحسنه با شرکت در قرعه‌کشی و دریافت امتیاز، متناسب با مبلغ و مدت سپرده قرض را شبیه بخت‌آزمایی می‌دانند. جوایز میلیاردری، موجب استحاله فرهنگ قرآنی قرض الحسنه و جابجایی سپرده‌ها، بین بانک‌ها برای شرکت در قرعه‌کشی شده است (موسویان، ۱۳۸۰، ص ۵۳). در پایان مهلت سپرده‌پذیری برای هر قرعه‌کشی، حجم سپرده‌های قرض الحسنه افزایش می‌یابد و بی‌درنگ پس از پایان قرعه‌کشی، سپرده‌گذاران منابع خود را به بانک دیگر انتقال می‌دهند. در نتیجه، ثبات این سپرده‌ها، به شدت کاهش یافته و برنامه‌ریزی برای استفاده از آنها مشکل شده است (عرب‌مازار و کیقبادی، ۱۳۸۵).

چالش دیگر، خلق پول توسط برخی صندوق‌ها است. در حالی که مطابق ماده ۱۸ مقررات تا سیس و نحوه فعالیت مؤسسات اعتباری غیربانکی، افتتاح حساب دیداری و حساب‌های دیگری، که وجوه آن با چک و یا وسائل مشابه قابل نقل و انتقال می‌باشد، توسط مؤسسات اعتباری ممنوع است. از جهت تئوریک، مؤسسه‌ای که از حفظ ذخیره قانونی معاف باشد، می‌تواند تا بی‌نیاز اقدام به خلق پول کند. تخلف دیگر، عدم رعایت سقف تسهیلات است. وجود ذخایر قانونی و احتیاطی بانک‌ها، ابزار مهمی برای کنترل بانک‌ها در رعایت سقف تسهیلات اعطایی است، اما در صندوق‌های قرض الحسنه، به دلیل نبود ذخیره قانونی و نبود قانونی برای کنترل ذخایر احتیاطی و هم فقدان نهادی برای کنترل سقف اعتبارات، صندوق‌ها در یک رقابت شکننده برای جذب مشتریان بیشتر، پیوسته سقف وام اعطایی خود را بالا می‌برند. این وضعیت، احتمال ورشکستگی صندوق‌های مذکور را بالا می‌برد و حقوق سپرده‌گذاران را به مخاطره می‌اندازد.

نتیجه‌گیری و پیشنهادات

نهاد قرض‌الحسنه پس‌انداز، از اهداف خود منحرف و این امر، موجب کاهش نسبت این سپرده به دیگر سپرده‌ها شده است. از علل این انحراف وجود تورم شدید، کاهش قدرت خرید سپرده‌های قرض‌الحسنه و وجود رانت در استفاده از این سپرده‌ها بوده است. قرض‌الحسنه، از اموری است که نظام اقتصاد را سالم و نیازهای ضروری را برآورده می‌سازد و محبت و وحدت و برکت می‌آورد. روند کنونی، نشان می‌دهد که ممکن است روزی کسی پیدا نشود که سازوکار فعلی پولش را قرض‌الحسنه بدهد؛ یعنی در جایی سرمایه‌گذاری کند که سودی عایدش نشود. اگرچه که ریسکی متوجه او نباشد. اما این بدان معنا نیست که دیگر کسی یافت نشود که با سازوکارهای دیگر، پولش را قرض‌الحسنه بدهد. بنابراین، باید تلاش کرد برخی سازوکارها را معرفی کرد تا از طریق آنها، کمبود سپرده قرض‌الحسنه برطرف گردد. در مواجهه با قرض‌الحسنه، افراد چند دسته‌اند: افرادی که مالشان را قرض‌الحسنه نمی‌دهند. افرادی که تمامی سرمایه خود را قرض‌الحسنه می‌دهند. افرادی که آمادگی دارند که بخشی از سرمایه خود را قرض‌الحسنه دهند. افرادی که در صورت جبران کاهش قدرت خرید سپرده‌ها، حاضرند قرض‌الحسنه بدهند. افرادی که حاضرند بخشی از سود سرمایه خود را قرض‌الحسنه دهند. افرادی که در صورت تخصیص منابع قرض‌الحسنه به مصارف دارای اولویت، حاضرند قرض‌الحسنه بپردازند. افرادی که حاضرند، در صورت تشویق و کسب افتخار محلی یا ملی، قرض‌الحسنه بپردازند. با توجه به افزایش نیاز به قرض‌الحسنه و کاهش عرضه آن، می‌توان از ابزارهای دیگری مانند اوراق صکوک قرض‌الحسنه و اوراق صکوک وقف، با رویکرد قرض‌الحسنه و اوراق هدایا و وصایا با رویکرد قرض‌الحسنه و سایر اوراق صکوک از این نوع استفاده کرد تا کمبود سپرده‌های قرض‌الحسنه را تا حدی برآورده ساخت.

منابع

- نهج البلاغه، ۱۳۸۴، ترجمه محمد دشتی، مشهد، آستان قدس رضوی.
- ابراهیمی، محمدحسین، ۱۳۷۵، *قرض الحسنه*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی
- اثنی عشری، ابوالقاسم و محمدرضا بابایی سمیری، ۱۳۸۸، «برآورد تابع تقاضای پول در سپرده‌های قرض الحسنه بانک‌های ایران»، *پژوهش‌ها و سیاست‌های اقتصادی*، ش ۵۱، ص ۹۳-۱۰۴.
- اثنی عشری، ابوالقاسم و همکاران، ۱۳۸۷، «ارزیابی عملکرد صنعت بانکداری با استفاده از روش تحلیل پوششی داده‌ها»، *نامه مفید*، ش ۶۹، ص ۶۹-۹۲.
- اسلامی، زهرا، ۱۳۷۵، *بررسی عملکرد سیستم بانکی و صندوق‌های قرض الحسنه در خصوص سپرده‌ها و تسهیلات قرض الحسنه ۱۳۶۸-۱۳۷۳*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، مؤسسه عالی بانکداری.
- اسماعیلی، محسن و امید توکلی کیا، ۱۳۹۰، «شرط ارتكازی در فقه امامیه و حقوق ایران»، *پژوهش‌نامه حقوق اسلامی*، ش ۲، ص ۱۵۱-۱۹۰.
- باطنی، محمد، ۱۳۷۷، *بررسی حقوقی تاثیر تورم در بازپرداخت دیون*، تهران، ساجد.
- بانک مرکزی، برگزیده آمارهای اقتصادی بخش بانکی و پولی بانک مرکزی در سال‌های ۶۳، ۸۲ و ۹۳.
- بیدار، محمد، ۱۳۹۱، «کارمزد قرض الحسنه و شیوه‌های محاسبه»، *معرفت اقتصاد اسلامی*، ش ۷، ص ۹۷-۱۱۴
- توحیدی‌نیا، ابوالقاسم، ۱۳۹۱، «جذب سپرده قرض الحسنه به کمک ابزار مالی اسلامی (صکوک)»، *تحقیقات ملی اسلامی*، ش ۲، ص ۱۴۳-۱۶۰.
- توحیدی‌نیا، ابوالقاسم و وحید فولادگر، ۱۳۹۶، «آسیب‌شناسی سپرده‌های قرض الحسنه در نظام بانکداری»، *اقتصاد اسلامی*، ش ۷، ص ۱۵۵-۱۸۴.
- جبار گلیاگی ماسوله، سیدعلی، ۱۳۷۸، *درآمدی بر عرف*، قم، دفتر تبلیغات حوزه علمیه
- حبیبیان نقیعی، مجید، ۱۳۸۱، «قرض الحسنه و راهبردهای توسعه اقتصادی»، *نامه مفید*، ش ۳۱، ص ۱۲۳-۱۵۰.
- حر عاملی، محمدبن حسن، ۱۴۱۶ق، *وسائل الشیعه*، قم، مؤسسه آل‌البتیت (ع).
- حسن‌زاده، علی و مهین‌دخت کاظمی، ۱۳۸۳، «صندوق‌های قرض الحسنه: ارزیابی کارکرد در بازار پول و اعتبار»، *اقتصاد اسلامی*، ش ۱۶، ص ۵۷-۷۵.
- حسینی بهشتی، سیدمحمد، ۱۳۶۳، *اقتصاد اسلامی*، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- حشمتی مولایی، حسین، ۱۳۸۸، «تاثیر عملکرد صندوق‌های قرض الحسنه بر توسعه مالی»، *پژوهش‌نامه اقتصادی*، ش ۶، ص ۱۰۹-۱۳۸.
- سهیلی، کیومرث و همکاران، ۱۳۸۸، «مقایسه کارایی عقد قرض الحسنه و عقود مشارکتی، مطالعه موردی بانک ملت استان کرمانشاه»، *مطالعات اقتصاد اسلامی*، ش ۲، ص ۷۱-۹۴.
- شعبانی، احمد، ۱۳۶۹، *سیستم‌های پولی، تحلیلی (تطبیقی، فقهی)*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه امام صادق (ع).
- عاملی (شهید اول)، محمدبن مکی، بی‌تا، *القواعد و الفوائد*، قم، مکتبه المفید.
- صدر، سیدکاظم، ۱۳۸۴، «محاسبه هزینه تسهیلات قرض الحسنه و مقایسه آن با سایر عقود اسلامی»، *اقتصاد اسلامی*، ش ۱۹، ص ۱۳-۴۴.
- طباطبائی، محمدحسین، ۱۴۱۷ق، *ترجمه المیزان*، ترجمه محمدباقر موسوی، قم، دفتر نشر اسلامی.
- طبرسی، فضل‌بن حسن، ۱۳۷۷، *تفسیر جوامع الجامع*، تهران، دانشگاه تهران و مدیریت حوزه علمیه قم.
- طیبی، کمیل، ۱۳۸۳، «بررسی تحولات صندوق‌های قرض الحسنه استان اصفهان»، در: *مجموعه مقالات پانزدهمین همایش بانکداری اسلامی*، مؤسسه عالی بانکداری.

- عابدیان، میرحسین، ۱۳۸۱، «عوامل مؤثر در تغییر حکم»، متین، ش ۱۵ و ۱۶، ص ۱۰۵-۱۳۸.
- عباسی حسین‌آبادی، حسن و محمدجواد ولی‌زاده، ۱۳۸۷، «تأثیر عملکرد عرف در حکم فقهی نظریه جبران کاهش ارزش پول»، حقوق خصوصی، ش ۲۸، ص ۲۹۸-۳۱۹.
- عبدی ساوجیان، بیژن، ۱۳۶۹، بررسی سیستم بانکداری اسلامی و نقش پول در آن با توجه به ماهیت پول، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه امام صادق (ع).
- عرب‌مازار، عباس و سعید قیبادی، ۱۳۸۵، «جایگاه قرض‌الحسنه در نظام بانکی ایران»، اقتصاد اسلامی، ش ۲۲، ص ۱۳-۴۶.
- عزتی، مرتضی و لطف‌الله عاقلی، ۱۳۸۷، «سرمایه مذهبی: ماهیت، عناصر تشکیل و آثار آن»، در: اولین همایش اقتصاد اسلامی، دانشگاه فردوسی مشهد.
- عزتی، مرتضی، ۱۳۹۳، «ارزیابی اثر بازارهای مالی بر بازار قرض‌الحسنه در ایران»، جستارهای اقتصادی ایران، ش ۲۲، ص ۱۵۵-۱۸۵.
- علوی‌منش، سیدمحسن، ۱۳۹۱، بررسی قرض‌الحسنه در ایران (با تأکید بر وام رفع احتیاجات ضروری کارکنان بانک‌ها)، تهران، مرکز پژوهش‌های مجلس.
- فراهانی، سعید و همکاران، ۱۳۹۴، «تأثیر مؤسسات مالی بانکی و غیربانکی اسلامی بر رشد اقتصادی ایران»، مدل‌سازی اقتصادی، ش ۳۱، ص ۲۱-۴۱.
- فیض‌کاشانی، ملامحسن، ۱۴۱۵ق، تفسیر صافی، تهران، صدر.
- قلیچ، وهاب، ۱۳۹۵، «مسئولیت جبران کاهش ارزش پول بر عهده کیست؟»، تازه‌های اقتصاد، ش ۱۵۰، ص ۱۱۶-۱۱۸.
- کمبجانی، اکبر و ناهید پوررستمی، ۱۳۸۷، «تأثیر سرکوب مالی بر رشد اقتصادی»، پژوهش‌های اقتصادی ایران، ش ۳۷، ص ۳۹-۵۹.
- محقق‌نیا، محمدجواد، ۱۳۸۸، بررسی جایگاه قرض‌الحسنه در نظام بانکی جمهوری اسلامی ایران، معرفت اقتصادی، ش ۱، ص ۱۴۱-۱۶۲.
- محقق‌داماد، سیدمصطفی، ۱۳۸۸، نظریه عمومی شروط و التزامات در حقوق اسلامی، تهران، مرکز نشر علوم اسلامی.
- مرادخانی، احمد و امیر شمس، ۱۳۹۱، «بررسی قاعده فقهی (العقود تابعه للقصد)»، مطالعات فقهی و فلسفی، ش ۹، ص ۳۳-۵۸.
- مرکز پژوهش‌های مجلس، ۱۳۹۶، آسیب‌شناسی نظام بانکی، ۱. ساماندهی تجهیز و تخصیص منابع قرض‌الحسنه بانک‌ها و مؤسسات اعتباری غیربانکی، تهران، معاونت پژوهش‌های اقتصادی.
- مصباحی، غلامرضا، ۱۳۷۱، «پاراهای مشکلات بانکداری بدون ربا»، در: سومین سمینار بانکداری اسلامی.
- مطهری، مرتضی، ۱۳۷۵، مسئله ربا، تهران، صدرا.
- _____، ۱۳۹۰، مجموعه آثار، تهران، صدرا.
- مقدم، وحید و دیگران، ۱۳۹۶، «الگوی بازار قرض‌الحسنه بر اساس تحلیل محتوای آیات قرآن»، اقتصاد اسلامی، ش ۶۵، ص ۶۱-۳۳.
- مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۷۴، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب‌الاسلامیه.
- _____، ۱۳۷۶ (الف)، ربا و بانکداری اسلامی، قم، مدرسه‌الامام علی‌ابیطالب (ع).
- _____، ۱۳۷۶ (ب)، مجموعه استفتانات جدید، قم، مدرسه‌الامام علی‌ابیطالب (ع).
- موسایی، میثم، ۱۳۷۷، تبیین مفهوم و موضوع ربا از دیدگاه فقهی، تهران، مؤسسه تحقیقات پولی و بانکی.
- موسوی بجنوردی، سیدمحمد، ۱۳۷۲، «پاسخ به مسائل مربوط به پول و تورم»، رهنمون، ش ۶، ص ۱۰۸-۱۱۶.

موسویان، سیدعباس، ۱۳۸۰، *بانکداری اسلامی*، تهران، پژوهشگاه پولی و بانکی.

موسوی خمینی، سیدروح‌الله، ۱۳۷۹، *تحریر الوسیله*، قم، دارالعلم.

_____، ۱۳۸۵، *الرسائل*، تهران، اسماعیلیان.

مهاجری، مهدی، ۱۳۹۰، «تاثیرات اخلاقی انفاق در قرآن کریم و حدیث»، در: *مجموعه مقالات پنجمین همایش امام خمینی*، کمیته امداد امام خمینی.

هدایتی، سیدعلی اصغر، ۱۳۷۵، «بررسی جبران زیان‌های وارده به افراد، سپرده‌ها و منابع بانک بر اثر کاهش قدرت خرید پول»، *اطلاعات سیاسی اقتصادی*، ش ۱۱۳ و ۱۱۴، ص ۱۳۰-۱۴۱.

یوسفی، احمدعلی، ۱۳۸۳، «راه‌های جبران کاهش ارزش پول در سپرده‌های بانکی»، *اقتصاد اسلامی*، ش ۱۳، ص ۱۳۵-۱۵۳.

_____، ۱۳۸۸، «بررسی فقهی نظریه‌های جبران کاهش ارزش پول»، *فقه اهل بیت فارسی*، ش ۳۱، ص ۵۹-۱۳۷.

Finch, David, 1956, "Purchasing Power Guarantees for Deferred Payments", *IMF Staff papers*, Vol. V, No. I, P 1-22.

Mannan, Mohammad A, 1970, "Consumption Loan in Islam", *The Islamic Review and Arab Affairs*, Vol. 58, P 19-22.

شناسایی و ارزیابی چالش‌های فقهی - اقتصادی سپرده امتیازی در چارچوب نظام بانکداری بدون ربای جمهوری اسلامی ایران

h.hasanzadeh@isu.ac.ir

ghavam@isu.ac.ir

reza.karimi@isu.ac.ir

sm.hashemifar@isu.ac.ir

حسین حسن‌زاده / استادیار گروه مدیریت مالی، دانشگاه امام صادق (ع)

محمدحسین قوام / استادیار گروه مدیریت مالی، دانشگاه امام صادق (ع)

رضا کریمی وردنجانی / دانشجوی کارشناس ارشد مدیریت مالی، دانشگاه امام صادق (ع)

سیدمهدی هاشمی فر / دانشجوی کارشناس ارشد مدیریت مالی، دانشگاه امام صادق (ع)

دریافت: ۱۳۹۸/۱۲/۲۱ - پذیرش: ۱۳۹۹/۰۶/۱۶

چکیده

یکی از انواع الگوهای قرض‌الحسنه که در شبکه بانکی کشور و خارج از آن اجرا می‌گردد، سپرده امتیازی است. این سپرده که نام‌های دیگری از جمله سپرده چرخشی، آبشاری، و تعاونی نیز بر آن نهاده‌اند، نسل جدیدی (نسل دوم) از سپرده قرض‌الحسنه است. این تحقیق که دارای روش توصیفی و تحلیل فقهی-اقتصادی است، در پی یافتن جواب این سوال است که آیا مدل‌های متنوع عملیاتی این سپرده (مدل‌های قرض‌محور و وکالت‌محور) با فقه امامیه، اصول شریعت و قواعد اقتصادی مطابقت دارد؟ در این میان علاوه بر استفاده از نظریات اساتید فقه معاملات، از طریق استفتاء از مراجع تقلید معظم، سعی شد بر درجه اتقان فقهی تحقیق حاضر افزوده شود. نتایج حاصل نشان می‌دهد که نوع عملکرد نظام بانکی در سپرده امتیازی دارای مشکلاتی از قبیل وجود شبهه ربا در مدل قرضی، عدم رعایت انصاف در تخصیص منابع قرض‌الحسنه، عدم مقبولیت مدل وکالتی نزد بانک‌ها، تضعیف قرض‌الحسنه نوع اول، فهم غلط مشتریان و افزایش احتمال وقوع بازی پانزی است. همچنین در مبحثی مجزا، تأثیرات این سپرده بر بانک‌ها، نظام بانکی و فضای کلان اقتصاد بررسی گردیده است. در نهایت به نظر می‌رسد بهتر است نظام بانکی از روش سپرده امتیازی برای جذب و تخصیص منابع قرض‌الحسنه استفاده نکند.

کلیدواژه‌ها: قرض‌الحسنه، سپرده‌های امتیازی، شبکه بانکی، ربای قرضی، قرض به شرط قرض

طبقه‌بندی JEL: G21, G32, E58

مقدمه

فعالیت‌های قرض‌الحسنه در نظام مالی اقتصادی کشورمان، مسبوق به سابقه است، به گونه‌ای که در عمل متناسب با نیازهای زمان، انواعی از تسهیلات قرض‌الحسنه، به شکل‌های گوناگون ارائه شده و طرح‌های مختلفی نیز توسط دولت، یا بخش خصوصی برای ارائه تسهیلات قرض‌الحسنه به افراد نیازمند اجرایی گردیده است (شهیدی‌نسب، ۱۳۹۳). فعالیت‌های قرض‌الحسنه، در دو الگوی کلی متصور است: الگوی اول، بدین صورت است که افرادی یا دولت، منابعی را جمع کرده و به عنوان قرض‌الحسنه به افراد متقاضی تسهیلات اعطا می‌کنند. فرد در صورت نیاز، به افراد دارای مازاد منابع مراجعه کرده و از آنان قرض‌الحسنه دریافت می‌کند. در الگوی دوم، که اخیراً در قالب صندوق‌های قرض‌الحسنه خانگی، در مورد آن مطالعاتی انجام شده و در برخی از بانک‌ها و مؤسسات تحت مدل‌های عملیاتی مختلف در حال اجرا است، از منابع خود متقاضیان، تسهیلات برای پرداخت تسهیلات به متقاضیان استفاده می‌شود که به سپرده امتیازی، سپرده تعاونی و قرض‌الحسنه نوع دوم معروف است.

این نوع سپرده، که مدل‌های مختلفی مبتنی بر قرض و وکالت در سرمایه‌گذاری دارد و در حال حاضر، دارای اشکالات فقهی و اقتصادی است، تا حدی که می‌توان حتی شبهه ربوی بودن را بر آن وارد دانست.

در این تحقیق، تلاش می‌شود تا ضمن بررسی این سپرده از منظر اقتصادی و تأثیر آن بر بانک، و برخی متغیرهای اقتصاد کلان، اشکالات فقهی و سایر انتقادات خبرگان را بیان کنیم. سؤالات اساسی این تحقیق عبارتند از:

– آیا این نوع سپرده از نظر شرعی صحیح است؟

– اشکالات اقتصادی این سپرده در نظر و عمل (مدل‌های اجرایی فعلی در بانک‌ها) چیست؟

– تأثیر این سپرده بر بانک، بازار پول و اقتصاد کلان چیست؟

مقاله به روش توصیفی و تحلیل فقهی-اقتصادی، به بررسی سؤالات فوق می‌پردازد.

پیشینه پژوهش

هادوی‌نیا (۱۳۷۸)، در کتاب *قرض‌الحسنه و آثار اقتصادی آن* به تبیین مفهوم تعاون در قرض‌الحسنه پرداخته و نشان می‌دهد که قرض‌الحسنه می‌تواند در میان گروه‌هایی که سطح درآمد یکسان دارند، به عنوان یک تعاونی پس‌انداز مطرح باشد. از این رو، ایجاد صندوق‌های قرض‌الحسنه در سطح کوچک، می‌تواند در جمع‌آوری پس‌اندازهای خرد مفید باشد.

قضاوی و همکاران (۱۳۹۰)، در مقاله‌ای با عنوان «ساختار صندوق‌های قرض‌الحسنه در ایران و الگوی مبتنی بر اتحادیه‌های اعتباری» به بررسی الگوی اتحادیه‌های اعتباری در کشورهای توسعه یافته و استفاده از این تجربه، برای ساماندهی صندوق‌های قرض‌الحسنه تعاونی امتیازی در کشور می‌پردازند. یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهد که الگوی اتحادیه‌های اعتباری، ظرفیت بالایی برای استفاده در ساماندهی صندوق‌های قرض‌الحسنه امتیازی دارد.

مؤتمنی (۱۳۹۳) تلاش می‌کند به ارائه الگوی یک صندوق چرخشی (تعاونی) تعدیل یافته، در شرایط تورمی بپردازد. وی در مقاله خود، با عنوان «طرح یک صندوق چرخشی تعدیل یافته در شرایط تورمی»، به بررسی

صندوق‌های چرخشی به عنوان یک ابزار مالی بدون ربا در جهان و کشورهای اسلامی پرداخته و اظهار می‌دارد که صندوق‌های چرخشی، بیش از خدمات بانکی در مناطق فقیر مسلمان نشین استفاده می‌شود. یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهد که وجود تورم بالا در اقتصاد کشور، موجب می‌شود رفاه نیمی از اعضای صندوق چرخشی کاهش یابد. با این حال، می‌توان نسبت به طراحی یک صندوق چرخشی تعدیل یافته، که با شرایط تورمی مناسب دارد، اقدام نمود. همچنین، انتظار می‌رود این الگو شدت نابرابری انتفاع را در بین اعضای صندوق کاهش دهد. او همچنین به نقش تورم در عملکرد صندوق‌های چرخشی پرداخته و معتقد است: تورم بالای موجود در ایران، موجب می‌شود نیمی از اعضای صندوق منتفع و نیمی دیگر متضرر شوند.

میثمی و موسویان (۱۳۹۷)، در مقاله «سپرده تعاونی (امتیازی) به عنوان نسل دوم فعالیت‌های قرض الحسنه»، در تبیین شیوه‌های تجهیز منابع برای بانک‌های قرض الحسنه، به سپرده‌های امتیازی اشاره می‌کند؛ به این معنی که بانک‌های قرض الحسنه می‌توانند در کنار روش‌های متعارف سپرده‌پذیری مانند سپرده‌های جاری و پس‌انداز، از سپرده‌های امتیازی نیز به عنوان یکی از روش‌های تجهیز منابع استفاده کنند.

سپرده امتیازی و مدل‌های عملیاتی آن

سپرده امتیازی، یکی از انواع سپرده‌ها و از روش‌های تجهیز در بانکداری است که پیش از ورود به عرصه بانکداری، در سطح کوچکتر در صندوق‌های خانوادگی، مورد استفاده قرار می‌گرفته است. ماهیت اصلی این سپرده‌ها، این است که تعدادی از افراد، با یکدیگر توافق می‌کنند تا به صورت تدریجی (مثلاً هفتگی یا ماهانه)، مبالغی را در اختیار یک مؤسسه سپرده‌پذیر قرار دهند تا این صندوق، با مجموع منابع جمع‌آوری شده - و با در نظر گرفتن مبلغ و مدت سپرده‌گذاری - به اعطای تسهیلات به آنها بپردازد، به نحوی که تمامی اعضای عضو صندوق، به تدریج و بر اساس منطبق از پیش تعیین شده (مثلاً قرعه‌کشی ماهانه یا نوبتی)، بتوانند از منابع و تسهیلات صندوق استفاده کنند (کلیفورد، ۲۰۱۶، ص ۱۱).

برای این نوع سپرده، مدل‌های مختلفی ارائه شده است که در زیر به اجمال بیان می‌شود:

۱. مدل قرض محور

در این مدل، نهاد مالی از یک سوازه‌ای از مشتریان، منابعی را تحت عنوان سپرده قرض الحسنه دریافت کرده و از سوی دیگر، آن را به گروه دیگری از مشتریان قرض الحسنه پرداخت می‌کند. در این مدل، عقدی که در دریافت سپرده و پرداخت تسهیلات بسته می‌شود، عقد قرض می‌باشد. در قرارداد قرض اولیه، هیچ نوع تعهد یا شرطی - صریح یا ضمنی - مبنی بر پرداخت قرض الحسنه متقابل بیان نمی‌شود. با این حال، در عمل رویه بانک آن است که مبلغی به عنوان امتیاز - جهت تقدیر و تشکر - به سپرده‌گذاران قرض الحسنه پرداخت کند (میثمی و موسویان، ۱۳۹۷). در این مدل، نهاد مالی از مشتریان کارمزد دریافت می‌کند که باید به اندازه هزینه‌ها و مزدکارش باشد.

۲. مدل وکالت محور جهت اعطاء قرض الحسنه

در این مدل، مشتریان، نهاد مالی را وکیل خود قرار می‌دهند تا به وکالت از آنان، به متقاضیان تسهیلات، قرض الحسنه پرداخت کند. رابطه بین مشتریان و نهاد مالی، رابطه قرض‌گیرنده (بدهکار) و قرض‌دهنده (طلبکار)

نیست، بلکه نهاد مالی وکیل مشتری می‌باشد و برای مشتری امتیاز دریافت وام در نظر می‌گیرد و شرط می‌کنند که در صورت نیاز مشتری به قرض‌الحسنه، نهاد مالی به او قرض‌الحسنه اعطا کند و حق‌الوکاله دریافت کند. نهاد مالی در این مدل، می‌تواند حق‌الوکاله دریافت کند که تعیین میزان آن، با توجه به توافق طرفین است و نیاز نیست حتماً به اندازه هزینه و مزدکار باشد.

۳. مدل وکالت محور جهت سرمایه‌گذاری

در این مدل، مشتری نهاد مالی را وکیل خود می‌کند تا با مشارکت خود بانک و سایر مشتریان و سپرده‌گذاران، در پروژه‌های مختلف سرمایه‌گذاری کند و در ضمن عقد وکالت برای مشارکت شرط می‌کند که در صورت نیاز، به تسهیلات قرض‌الحسنه، در آینده بتواند به جای دریافت کل یا بخشی از سهم سود حاصل از سرمایه‌گذاری، از تسهیلات قرض‌الحسنه بانک، بر اساس توافق طرفین و بر مبنای قوانین و مقررات بانک در اعطای تسهیلات امتیازی استفاده کند (قمری‌زاده، ۱۳۹۷، ص ۲۰۰).

تأثیر سپرده امتیازی بر اجزاء نظام بانکی-اقتصادی کشور

برای بررسی تأثیرات سپرده امتیازی، سه سطح در نظر می‌گیریم. سطح اول، بانک‌ها و مؤسسات مالی و اعتباری غیر بانکی، سطح دوم، نظام بانکداری و سطح سوم، سطح کلان اقتصادی است. دو سطح اول، مربوط به بخش درون نظام بانکی و سطح سوم، ناظر به بخش برون بانکی است.

سپرده امتیازی و مقاومت بانک‌ها

سپرده امتیازی، یکی از کانال‌های جذب منابع توسط بانک‌ها محسوب می‌شود، اما جذب منابع از طریق این کانال، دارای هزینه غیرمستقیم به دلیل وجود انتظار برای پرداخت تسهیلات است و در واقع، هزینه تجهیز را برای بانک‌ها افزایش خواهد داد. وجود انتظار برای پرداخت تسهیلات به سپرده‌گذاران، در عین ایجاد سهولت بیشتر در جذب منابع با کیفیت بالاتر؛ یعنی منابع حجیم‌تر و با ثبات‌تر توسط بانک‌ها که خود می‌تواند به مقاوم‌سازی و ثبات بانک‌ها کمک کند. اما به علت لزوم ضمنی، پرداخت تسهیلات، می‌تواند بانک‌ها را در معرض تشدید بحران‌های مالی داخلی قرار دهد. به عبارت دیگر، سپرده امتیازی در زمان رخداد، تلاطم در درآمدها و دوران ضرر دهی بانک‌ها، می‌تواند همانند یک شمشیر دولبه عمل کند. از یک سو، انتظار پرداخت تسهیلات در این سپرده‌ها، به بانک‌ها کمک می‌کند که بتوانند در شرایط بحرانی، با سهولت بیشتری منابع مالی جدید را جذب کنند و از مشکلات مالی و نوسانات درآمدی مقطعی خود به سلامت عبور کنند. اما وجود انتظارات و تعهدات (صریح یا ضمنی) گسترده و سنگین موجود، برای پرداخت تسهیلات به سپرده‌های امتیازی پر حجم پیشین، می‌تواند تلاش بانک‌ها را در پاسخگویی به کل تعهدات قبلی، ناکام گذاشته و بانک‌ها را علی‌رغم ادا کردن بسیاری از انتظارات مشتریان (و نه همه آن‌ها)، در معرض ریسک ورشکستگی قرار دهد؛ زیرا عدم اعطای وام، حتی به تعداد کمی از مشتریان، می‌تواند ترسی را در همه مشتریان پیرامون عدم توانایی

یا تمایل بانک به پرداخت تسهیلات موجب شده و متعاقب آن، موجی را در میان همه ایشان برای بیرون کشیدن منابع خود از بانک‌ها، ایجاد نماید؛ چرا که موج بستن حساب سپرده‌های فوق‌سطح سپرده‌گذاران، یکی از مهم‌ترین علل تلاطم در درآمد‌های بانک‌ها (در کنار دلایلی چون ورود به دوران رکود در قالب ادوار کلان اقتصادی و یا وقوع بحران‌های اقتصادی کلان و...) است. از سوی دیگر، این سپرده موجب ایجاد یک شهرت در انتظار پرداخت تسهیلات می‌گردد. این بدان معناست که هزینه غیررسمی شهرت بانک بالا می‌رود؛ چرا که این شهرت، در اثر تسهیلات‌دهی ایجاد می‌شود و به محض اینکه بانک به هر دلیلی، دست از پرداخت تسهیلات بردارد، این شهرت خدشه‌دار خواهد شد. اثر دیگر این سپرده، بر سایر سپرده‌ها است. با افزایش میزان این سپرده، به مرور زمان، شاهد کاهش در سایر سپرده‌ها (قرض الحسنه نوع اول و جاری) خواهیم بود. این اتفاق موجب می‌گردد بانک سپرده‌های فاقد هزینه خود را از دست داده و سپرده‌ای به دست می‌آورد که باید برای آن، هزینه غیرمستقیمی را پرداخت کند. بالطبع این روند موجب کاهش مقاومت بانک‌ها خواهد گردید.

نظام بانکداری اسلامی و سپرده امتیازی

در سطح دوم، تحقق پویایی و ثبات نظام پولی و بانکی کشور، مدنظر است. روشن است و شکستگی هر یک از بانک‌ها، به خصوص بانک‌های بزرگ می‌تواند موجبات ایجاد تلاطم در نظام پولی را فراهم آورد. به عبارت دیگر، وجود ریسک سیستمی در نظام پولی، سطح اول را به سطح دوم پیوند می‌زند. در نتیجه، کلیه نکاتی که پیرامون تأثیر سپرده امتیازی بر ثبات و مقاوم‌سازی تک‌تک بانک‌های کشور در بخش بالا مطرح شد، می‌تواند از این طریق، بر سطح دوم نیز به‌طور غیرمستقیم تأثیرگذار باشد. اولین اثر این سپرده افزایش میزان جذب نقدینگی است. انتظار دریافت تسهیلات از سوی مشتریان، موجب سپرده‌گذاری بیشتر افراد در نظام بانکی شده و در نهایت، جذب نقدینگی توسط نظام بانکی و نظام پولی در مقابل، سایر بازارهای مالی و غیرمالی بیشتر خواهد گردید.

اثر دیگر، مربوط به تقویت بانکداری قرض‌الحسنه است. افزایش میزان سپرده‌های امتیازی، موجب گسترش و تقویت نظام قرض‌الحسنه می‌گردد. اما از سوی دیگر، تأثیرات منفی هم برای این سپرده قابل تصور است. از یک سو، در صورت عدم توانایی در کنترل بازار ثانویه این سپرده، بحث سفته‌بازی برای امتیاز دریافت تسهیلات این سپرده قوت گرفته و می‌تواند مجموعه معاملات غیرواقعی زیادی بر روی این سپرده صورت گیرد. در واقع، یک بازار سیاه شکل گیرد. از سوی دیگر، به دلیل انتظار پرداخت تسهیلات، یک فشار روانی همیشگی بر بانک وارد می‌شود که باید در یک روند از پیش تعیین شده، پیوسته تسهیلاتی را اعطا کند. این فشار موجب می‌شود بانک‌ها حتی در شرایط بحرانی، برای حفظ شهرت و اعتبار خود از هر طریقی سعی در تأمین منابع برای اعطای تسهیلات کنند. برای مثال، سعی در دریافت سپرده‌های جدید کرده تا بتوانند به انتظار پرداخت وام مربوط به سپرده‌های قبلی پاسخ گویند. در صورت ادامه این روند و عدم مدیریت صحیح منابع و اعتبارات، احتمال اینکه بانک ناخواسته، وارد بازی پانزی گردد، افزایش می‌یابد. بازی پانزی، می‌تواند بر کل نظام بانکی اثرگذار باشد و ریسک دومینویی (سیستمیک) بحران را در این نظام بالا ببرد. بنابراین، سپرده امتیازی هم تأثیرات مثبت و هم تأثیرات منفی احتمالی بر نظام پولی خواهد داشت.

سپرده‌های امتیازی و فضای کلان اقتصاد

سطح سوم، مربوط به سطح کلان اقتصاد است. تأثیر بانکداری در اقتصاد مقاومتی، عبارت است از: نقش آفرینی نظام بانکی در تحقق کامل اقتصاد مقاومتی، در همه ابعاد مالی و حقیقی اقتصاد کشور. در خصوص سپرده امتیازی، می‌توان دو نقش را متصور گردید: از یک سو، میزان اعطای تسهیلات قرض الحسنه افزایش خواهد یافت. این افزایش، می‌تواند به نیاز بسیاری از افراد نیازمند واقعی پاسخ دهد و موجب افزایش سرمایه در گردش آنان گردد. این افزایش دارایی، می‌تواند به گسترش نقل و انتقال پول در اقتصاد حقیقی کمک کند. این اتفاق، می‌تواند با یک بازه تأخیر زمانی تأثیراتی را بر شرکت‌های تولیدی و خدماتی داشته باشد و موجبات رشد تولید کالا و خدمات آنان را فراهم کند. از این جهت، که بسیاری از شرکت‌ها و بنگاه‌های اقتصادی، بخشی از منابع مالی خود را به حساب‌های سپرده امتیازی منتقل می‌کنند، تا هم بتوانند از خدمات بانکی استفاده کنند و هم برای پاسخگویی به نیازهایی چون تامین سرمایه، تامین نقدینگی و... از تسهیلات قرض الحسنه شبکه بانکی استفاده کنند. این روند در شرایط فعلی اقتصادی کشور، که بنگاه‌های تولیدی و خدماتی معمولاً با بخشی از ظرفیت اسمی خود فعالیت می‌کنند، خود می‌تواند جرقه‌ای برای رونق اقتصاد حقیقی گردد. از سوی دیگر، سپرده امتیازی بر هزینه دریافت تسهیلات می‌افزاید. بدین صورت که در قرض الحسنه نوع اول، متقاضی اجباری بر سپرده‌گذاری در بانک نداشت، اما در سپرده امتیازی (یا نوع دوم)، متقاضی باید در بانک مبلغی را سپرده‌گذاری کند. در واقع، متقاضی برای کسب امتیاز این سپرده، مجبور است سرمایه خود را برای مدتی به شکل غیرمستقیم در بانک منجمد کند. این امر، در واقع هزینه دریافت تسهیلات را برای متقاضیان افزایش می‌دهد. البته در صورتی که متقاضی توانایی سپرده‌گذاری را داشته باشد. اگر فرد نتواند سپرده‌گذاری کند، از دریافت این نوع تسهیلات، منع می‌شود که این خود میزان عدالت در دسترسی به خدمات مالی را کاهش می‌دهد.

به علاوه، باید توجه داشت پیرامون سطوح تحقق بانکداری اسلامی، اولویت اول با سطح سوم، اولویت دوم با سطح دوم و سطح اول در اولویت آخر است. از این رو، به هنگام تناقض در تحقق سطوح فوق، باید تمرکز بر تحقق سطحی از بانکداری قرار گیرد که دارای اولویت بالاتر است. در مواردی حتی ممکن است به جهت حفظ سلامت، ثبات و افزایش کارایی نظام مالی و پولی کشور و حتی مقاوم سازی اقتصاد کشور در سطح کلان، اجازه دهیم برخی بانک‌ها و یا مؤسسات زیان‌ده و ناکار از نظام بانکی کشور، در یک فرآیند تدریجی، قانونی و مدیریت شده، ورشکسته اعلام شده، تسویه و حذف شوند.

بررسی چالش‌های فقهی و اقتصادی مدل‌های سپرده امتیازی

۱. قرض به شرط قرض (شبیه ربا)

یکی از اشکالات جدی موجود در سپرده امتیازی، وجود بحث قرض به شرط قرض است که نتیجه آن، وجود شبیه ربا در این سپرده است. امروزه بسیاری از بانک‌ها برای تسهیلات‌دهی، شرایطی را معین کرده‌اند که از آن جمله، این است که اگر فردی درخواست دریافت تسهیلات از بانک را دارد، باید برای مدت زمانی در بانک سپرده‌گذاری کند. برای مثال در وب‌سایت یکی از بانک‌های قرض الحسنه کشور عنوان شده است، متقاضی تسهیلات باید حداقل سه

ماه در این بانک سپرده‌گذاری کند و پس از آن، با محاسبه اعتبار حساب خود، می‌تواند از بانک تسهیلات دریافت کند. به عبارت دیگر، بانک پرداخت تسهیلات را به سپرده‌گذاری در بانک منوط کرده است.

برای اطمینان از نتیجه بحث مطرح شده در قالب یک سؤال فقهی از مراجع تقلید، در مورد این مسئله استفتاء گردید که پاسخ این بزرگان به شرح ذیل است.

سوال: امروزه برخی از بانک‌ها برای پرداخت وام یا تسهیلات، شرایطی را مقرر نموده‌اند. یکی از این شرایط، سپرده‌گذاری می‌باشد. به این معنا که متقاضی تسهیلات، ابتدا باید مبلغی نزد بانک سپرده‌گذاری کند و مدتی وجوه وی در بانک بماند و پس از گذشت مدتی مشخص، بانک بیش از وجوه سپرده‌گذار به او تسهیلات می‌پردازد. این عمل چه حکمی دارد؟

جدول ۱: حکم فقهی قرض به شرط قرض

مراجع تقلید	پاسخ دریافتی
آیت‌الله خامنه‌ای	اگر سپرده‌گذاری به صورت قرض به شرط گرفتن وام و قرض نباشد، اشکال ندارد؛ بلکه اگر دادن پول به صندوق به این عنوان باشد که آن پول برای مدتی نزد صندوق به صورت قرض بماند؛ به این شرط که صندوق هم بعد از آن مدت، وامی در اختیار او قرار دهد و یا وام دادن صندوق مشروط به این شرط باشد که او قبلاً مبلغی را در صندوق گذاشته باشد، این شرط در حکم ربا بوده و شرعاً حرام و باطل است، ولی اصل قرض نسبت به هر دو طرف صحیح می‌باشد.
آیت‌الله سیستانی	شماره ۹۲۹۴۰۲: قرض به شرط قرض جایز نیست.
آیت‌الله نوری همدانی	شماره ۳۶۶۷۵: اگر وام در قالب قرض باشد، قرض به شرط قرض شرعاً حرام است.
آیت‌الله علوی گرگانی	اگر تسهیلات پرداختی در قالب قرض الحسنه باشد شرط گذاشتن سپرده جایز نیست، ولی اگر تسهیلات در قالب عقود دیگر همانند مشارکت و یا مضاربه و وکالت باشد و بتواند سپرده خود را هر زمان که مایل بود بردارد، اشکال ندارد.
آیت‌الله مکارم شیرازی	شماره ۹۸۱۰۰۸۰۰۰۱: هر گاه شرط مذکور برای اعطای تسهیلات بیشتر به سایر متقاضیان وام باشد، نه صاحبان صندوق، اشکالی ندارد.
آیت‌الله صافی	شماره ۱۳۰۶۹۵: چنانچه وام بعدی وام تسهیلات بوده و قرض نباشد مانعی ندارد، ولی اگر وام بعدی قرض باشد و یکی از شرایط قرض بعدی این سپرده‌گذاری باشد، قرض مذکور ربوی و حرام است.
آیت‌الله صانعی	شماره ۱۹۱۶۳۷: سپرده‌گذاری جهت دریافت وام (قرض به شرط قرض) مانعی ندارد.

۲. شبیه شرط ضمنی عرفی و شرط ارتكازی

«شرط» به معنای «عهد و التزام» است و در اصطلاح، تعهدی است که در ضمن عقد دیگری قرار گرفته است. مفاد شرط، یا به صراحت در متن عقد ذکر می‌شود و یا نمی‌شود. اولی را شرط «صریح» و دومی را «شرط ضمنی» گویند. شرط ضمنی آن است که در متن عقد بیان نمی‌شود، ولی به دلیل بنای طرفین بر شرطی که پیشتر توافق کرده‌اند، یا عرف یا ارتكاز و یا حکم قانون، داخل در مفاد عقد می‌باشد. بر این اساس، شرط ضمنی نیز دارای اقسام ذیل می‌باشد: ۱. شرط ضمنی بنایی؛ ۲. شرط ضمنی عرفی (متعارف)؛ ۳. شرط ضمنی ارتكازی؛ ۴. شرط ضمنی قانونی (اسماعیلی و توکلی‌کیا، ۱۳۹۰).

شرط بنائی، شرطی است که پیش از عقد ذکر می شود، ولی در متن عقد بر آنها تصریح نمی شود. البته عقد با التفات و اعتماد به آنها منعقد می شود (سیمایی صراف، ۱۳۷۷) و شرط عرفی نیز شرطی است که هرگز ذکر نمی شود، نه پیش از عقد و نه در متن عقد، اما از اوضاع و احوال قرارداد و یا از عرف و عادت رایج وجودشان کشف می شود (اسماعیلی و توکلی کیا، ۱۳۹۰). شرط ضمنی قانونی، شرطی است که به حکم قانون وارد قرارداد گردیده است و وظایفی را بر عهده طرفین قرارداد می گذارد. این شرط، ممکن است در واقع قانونمند کردن همان شرطی باشد که در اراده عمومی و نوعی عرف وجود داشته است و یا تحمیل اراده قانون گذار باشد که از ملاحظه نظم عمومی، یا پاره‌ای مصالح دیگر ناشی شده است، نه اراده متعاقدين. مانند قراردادهای کارگری میان کارگر و کارفرما، که تابع قانون کار است؛ هر چند در ضمن عقد بدان تصریح نشده باشد. مثلاً کارفرما ملزم به پرداخت حق بیمه کارگر است. شرط ارتكازی، شرطی است که در اذهان طرفین قرارداد رسوخ و نفوذ پیدا کرده باشد و منشاء آن برای طرفین مشخص نباشد؛ هر چند طرفین قرارداد نسبت به آن، توجه فعلی نداشته باشند؛ اما به گونه‌ای لازمه عقد می باشد و برخی از فقها، آن را حقیقتاً از شروط ضمن عقد می دانند؛ چرا که در عالم ثبوت و واقع قصد مشترک طرفین به آن تعلق گرفته است. برخی دیگر، در رابطه با مفهوم شرط ارتكازی، گفته اند که آن دسته از شروط ضمنی هستند که در قرارداد تصریح نشده، ولی قصد مشترک طرفین نسبت به آن محرز باشد. به عنوان مثال، در نظر عرف، حداقل در قراردادهای معوض، عوضین باید سالم و عاری از عیب باشد. حال اگر قراردادی، به گونه مطلق تشکیل گردد و صاحبان آن، راجع به سالم بودن یا معیوب بودن کالا گفتگویی نکنند، به دلالت التزامی، استنباط می شود که کالا باید سالم باشد و گرنه خیار عیب، برای شخص متضرر به وجود می آید. در واقع، طرفین به دلیل اعتماد بر ارتكاز عرفی خود نسبت به آن سکوت کرده اند (سیمایی صراف، ۱۳۷۷). از مواردی که گفته شد، می توان نتیجه گرفت که شرط ضمنی، هویتی جدا از شرط ضمن عقد ندارد، بلکه یکی از اقسام آن است. بنابراین، هر دلیلی که بر اعتبار شرط ضمن عقد دلالت کند، شرط ضمنی را هم معتبر می سازد.

در اینجا باید این نکته را یادآوری کرد که شرط ارتكازی و شرط عرفی را شاید بتوان تا حدی مشابه دانست، به طوری که بعضاً شرط ارتكازی را به دو دسته نوعیه (عام و در ذهن عموم) و شخصیه (بین افراد مشخص، مثلاً طرفین یک قرارداد یا یک گروه خاص) تقسیم بندی می کنند. دسته اول آن، یعنی شرط ارتكازی نوعیه را میتوان همان شرط عرفی دانست، اما در مورد تفاوت این دو می توان گفت: شرط ارتكازی، به نوعی شرطی ضمنی است که بدیهی بوده و منشاء عقلایی دارد. اما شرط عرفی، شرطی ضمنی است که منشاء آن عرف می باشد.

حال با توجه به مواردی که در مورد شرط ضمنی عرفی بیان کردیم، به مرور روند برخی از مؤسسات و بانکها در اعطای قرض الحسنه نوع دوم، یعنی سپرده امتیازی می پردازیم. مشتری طبق ماهیت سپرده امتیازی، منابعی را در بانک گذاشته و بعد، متناسب با زمان و مقدار سپرده گذاری امتیاز دریافت تسهیلات کسب می کند. نقدی که به این فرآیند وارد می شود، این است که قرض به شرط قرض اتفاق می افتد؛ یعنی مشتری پولش را به بانک قرض می دهد و بانک نیز در ازای این قرض، متعهد به اعطای تسهیلات به مشتری - در صورت اعلام نیاز مشتری - می گردد. اما

پاسخی که در این نقد داده می‌شود این است که بانک خود را متعهد نمی‌کند و در متن قرارداد هم هیچ چیزی مبنی بر اینکه بانک متعهد به اعطای تسهیلات است وجود ندارد، اما در این‌گونه بانک‌ها و این نوع حساب‌ها، برداشت مشتری و چیزی که در عرف وجود دارد (ارتکاز عرفی)، این است که مشتری با گذاشتن سپرده، می‌تواند تسهیلات دریافت کند. بنابراین، وقتی این برداشت عرفی وجود دارد و همان‌طور که در تعریف گفته شد، از اوضاع و احوال قرارداد و عرف و عادت رایج کاملاً این‌گونه برداشت می‌شود که بانک در قبال سپرده مشتری، به وی تسهیلات اعطا می‌کند. از این رو، می‌توان گفت: در این حالت نیز حتی با وجود بیان نکردن شرط و مکتوب نکردن آن در قرارداد، باز هم قرض به شرط قرض وجود دارد و این نوع قرض حرام بوده و شبهه ربا دارد.

همچنین، در قواعد دیگری هم اصل حجیت نظر عرف پذیرفته شده است و در قواعد اصولی اندیشمندان اسلامی، نظر عرف با شرایطی پذیرفته شده است. حجیت عرف، به معنای درستی استناد به آن، نزد اهل عرف و اعتبار آن نزد شارع است. از جمله قواعد مؤید حجیت عرف، می‌توان به موارد ذیل اشاره نمود.

- المعروف عرفاً كالمشروط شرعاً؛

- المشروط عرفاً كالمشروط شرعاً؛

- المشروط عرفاً كالمشروط شرطاً؛

- التعیین بالعرف كالتعیین بالنص؛

- الثابت بالعرف كالثابت بالنص أو بالشرط؛

- الثابت عرفاً كالثابت شرطاً (الزحیلی، ۲۰۰۶، ج ۱، ص ۳۴۵).

در این میان، برای کمک به فهم مسئله، از شماری از استادان فقه معاملات در این زمینه، سؤال پرسیده شده است که نتایج آن به شرح ذیل است.

سؤال: امروزه برخی از بانک‌ها برای پرداخت وام یا تسهیلات، شرایطی را مقرر نموده‌اند. یکی از این شرایط، سپرده‌گذاری می‌باشد. به این معنا که متقاضی تسهیلات، ابتدا باید مبلغی نزد بانک سپرده‌گذاری کند و مدتی وجوه وی در بانک بماند و پس از گذشت مدتی مشخص، بانک بیش از وجوه سپرده گذار را به او تسهیلات می‌پردازد. در صورتی که بانک این مورد را علناً اعلام نکند و حتی در هنگام افتتاح حساب به مشتری اعلام کند که هیچ تعهد و شرطی برای پرداخت تسهیلات ندارد و در قرارداد هم اعلام شود که این تعهد وجود ندارد، اما سیره بانک اینگونه باشد که به سپرده گذاران در قبال سپرده شان تسهیلات پرداخت کند. آیا این مسئله شرط ارتکازی یا عرفی محسوب می‌شود، یا خیر؟

در نهایت، لازم است که به این نکته نیز اشاره شود که در صورتی که بانک یا صندوق قرض الحسنه، تصریح کند تعهدی نسبت به پرداخت وام ندارد، احتمالاً برای از کار انداختن شبهه شرط ضمنی کافی باشد. اما همچنان می‌توان بر اساس ادله که پیش از این بیان شد، بر اساس سیره بانک، این امر را به عنوان شرط عرفی و ارتکازی مطرح کرد. با این حال، تصریح و بیان اینکه بانک و مؤسسه مالی، تعهدی نسبت به پرداخت وام، ندارد می‌تواند راهکار اولیه و مناسبی برای از بین بردن شبهه ربا باشد.

عدم رعایت انصاف در تخصیص منابع قرض الحسنه بین نیازمندان واقعی

رهبر نظام، اصل عدالت اجتماعی را یکی از اصول اصلی نظام اسلامی دانسته و می‌فرماید «اصل عدالت اجتماعی، اجرای عدالت، در نظر گرفتن حق توده‌های وسیع مردم و پر کردن فاصله طبقاتی، یکی از اصول اصلی نظام اسلامی است» (بیانات در سیزدهمین سالگرد رحلت امام خمینی(ره)، ۱۴/۰۳/۱۳۸۱).

در نظام مالی اسلامی، برای هر گروه از جامعه قالب‌های مختلفی از تأمین مالی در نظر گرفته شده است و به تبع، هر قالب باید مناسب و متناسب با آن گروه طراحی و اجرا گردد و مقوله انصاف و عدالت نیز با توجه به گروه مخاطب و قالب بررسی می‌شود. مثلاً، برای پاسخ‌گویی به آن دسته از نیازمندان وجوه، که در بازپرداخت ناتوان هستند، قالب‌هایی مانند صدقه در نظر گرفته شده و یا برای نیازمندان به وجوه، که قادر به بازپرداخت هستند، قالب قرض الحسنه در نظر گرفته شده و برای افرادی که در پی کسب سود هستند، عقود مانند مشارکت و مرابحه و... در نظر گرفته شده است.

از سوی دیگر، با تدبیر در آیات روایات قرض الحسنه روشن می‌شود که قرض الحسنه، با توجه به اینکه یک عمل کاملاً خدایپسندانه و خیرخواهانه است، در واقع نوعی انفاق و صدقه به حساب آمده و حتی در برخی آیات مانند آیه ۲۴۵ سوره بقره (مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ أَضْعَافًا كَثِيرَةً وَاللَّهُ يَقْبِضُ وَيَبْسُطُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ)، با توجه به سیاق، می‌تواند یک نوع جهاد در راه خدا محسوب شود. فهم از آیات و روایات، دلیلی است بر اینکه قرض الحسنه برای رفع نیازمندان می‌باشد. برخی از ویژگی‌های قرض الحسنه در تفاسیر، به شرح ذیل است:

- باید برای مصارف ضروری باشد (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۶۰۸).
- در صورتی که قرض گیرنده، به صورت کلی از بازپرداخت ناتوان بود، باید قرض داده شده صدقه تلقی شود و یا به عنوان «زکات مال» محسوب شود (بیک محمدی، ۱۳۹۰، ص ۶۴).
- قرض الحسنه باید بدون منت بوده و اذیت به دنبال نداشته باشد (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۶۰۸).
- قرض حسن باید با عشق و ایثار پرداخت شود (قرائتی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۳۷۹).
- قرض حسن باید با سرعت به متقاضی پرداخت شود (همان).

همانطور که مشاهده می‌شود، برخی از این ویژگی‌ها در قرض الحسنه نوع اول وجود دارد، ولی در قرض الحسنه نوع دوم یا وجود ندارد و یا کمرنگ تر است. به عنوان نمونه، قرض حسن باید بدون منت بوده، اذیت به دنبال نداشته باشد. می‌توان گفت: اجبار سپرده گذار در سپرده امتیازی به داشتن سپرده برای مدت مشخص، می‌تواند در مقایسه با قرض الحسنه نوع اول مصداق اذیت باشد و یا این ویژگی، که قرض الحسنه باید سریع پرداخت شود، در این ویژگی نیز قرض الحسنه نوع دوم، به علت سپرده گذاری به مدت مشخص این زمان را بیشتر می‌کند.

همان‌طور که بیان شد، ماهیت سپرده امتیازی به این صورت است که شخص باید در ابتدا، مبلغی را به عنوان سپرده یا قرض در نزد بانک و یا صندوق قرض الحسنه بگذارد و سپس، با توجه به مدل عملیاتی‌ای که اجرایی می‌شود، تسهیلاتی را از بانک دریافت می‌کند (یا با عنوان سود سپرده و یا با عنوان قرض الحسنه و یا هر عنوان دیگر)، پس چیزی که مسلم و مشخص است، این است که لازمه دریافت تسهیلات، سپرده گذاری و یا قرض دادن به بانک است.

این یعنی شخص حتماً باید از قبل، منابع مالی داشته باشد. این خود، اولین معضل و مشکل پیشروی فقرا برای دریافت تسهیلات است؛ یعنی فردی که درخواست تسهیلات می‌دهد، در واقع نیازمند منبع مالی است؛ حال ما با گذاشتن این شرط در مقابل شخص، در واقع بسیاری از فقرا و نیازمندان را از دریافت تسهیلات محروم می‌کنیم.

علاوه بر این، موضوع دیگری که در این نوع از قرض الحسنه؛ یعنی سپرده امتیازی مطرح است، این است که پرداخت تسهیلات از سوی بانک با توجه به میزان مبلغ و تراکنش مالی حساب شخص و مدت زمانی که سپرده در حساب قرار دارد، پرداخت می‌شود؛ یعنی هرچه میزان سپرده و زمان سپرده‌گذاری بیشتر باشد، تسهیلات دریافتی بیشتر بوده و یا در بازپرداخت آن (تعداد اقساط و سود تسهیلات)، مستثنی‌دست بازتری دارد. این هم موجب می‌شود که افرادی که منابع بیشتری دارند، تسهیلات بیشتر و افرادی که منابع کمتری دارند، تسهیلات کمتری دریافت کنند. در مجموع، از مواردی که بیان شد، می‌توان گفت: این نوع سپرده، نه تنها به عدالت اجتماعی کمکی نمی‌کند، بلکه با در اختیار گذاشتن منابع قرض الحسنه برای ثروتمندترها، می‌تواند شکاف اقتصادی موجود را گسترده‌تر کند.

تضعیف قرض الحسنه نوع اول

سپرده امتیازی، تحت عنوان «سپرده تعاونی» و «قرض الحسنه» نوع دوم نیز شناخته می‌شود. در قرض الحسنه نوع اول، فردی که منابع خود را در بانک می‌گذارد، تنها منفعتی که نصیبش می‌شود، منفعت معنوی دادن قرض الحسنه است و هیچ گونه عایدی مادی ندارد. فرد منابعی را در اختیار بانک قرار می‌دهد و بانک نیز این منابع را در اختیار متقاضیان قرض الحسنه قرار می‌دهد. اما یکی از تفاوت‌هایی که قرض الحسنه نوع دوم با قرض الحسنه نوع اول دارد، این است که در قرض الحسنه نوع دوم، فرد در مقابل قرار دادن منابع خود در اختیار بانک، امتیاز دریافت تسهیلات در زمان نیاز و اعلام درخواست را نیز دریافت می‌کند. همان‌طور که با ایجاد سپرده‌های کوتاه‌مدت و بلندمدت، میزان منابع حساب‌های قرض الحسنه کاهش یافت. این نوع سپرده (سپرده امتیازی) نیز به دلیل اینکه نسبت به قرض الحسنه نوع اول امتیازاتی دارد، موجب هدایت منابع از قرض الحسنه‌های نوع اول به سمت خودش می‌گردد، به خصوص که سپرده‌های امتیازی، ماهیتی قرض الحسنه گونه دارد. در واقع مخاطبان این نوع سپرده، قشری از جامعه می‌باشند که تمایلی به سرمایه‌گذاری در سپرده‌های بلندمدت و کوتاه‌مدت ندارند و صرفاً به سمت حساب‌های قرض الحسنه می‌روند، از این جهت که ماهیت سپرده امتیازی، نیز قرض الحسنه می‌باشد و منابعش در راستا امر خیر و اعطای تسهیلات قرض الحسنه صرف می‌گردد و در واقع، علاوه بر مزایای قرض الحسنه نوع اول، دارای مزیت دریافت تسهیلات برای مشتری و سپرده‌گذار می‌باشد، پس این نوع سپرده، موجب تضعیف قرض الحسنه نوع اول می‌گردد. این موضوع خود موجب تضعیف عدالت اجتماعی، که پیشتر به آن پرداختیم می‌گردد؛ زیرا در قرض الحسنه نوع اول، فرد نیازمند شرط سپرده‌گذاری برای دریافت تسهیلات را ندارد. در حالی که در این حالت نیاز است و در واقع قشر نیازمند جامعه، که متقاضی قرض الحسنه نوع اول هستند، با تضعیف قرض الحسنه نوع اول، یک راه تأمین مالی برای این قشر کم‌رنگ شده و آن را از دست می‌دهند.

عدم مقبولیت مدل وکالتی نزد بانکها

بانکها تمایل دارند که سپرده‌هایی که از سوی سپرده‌گذاران در اختیار آنان قرار می‌گیرد، از طریق عقودی مانند قرض به تملیک بانک دربیاید تا بانک بتواند متناسب با نیاز و صلاحدید خود، این مبالغ را مصرف کند. در حالی که در سپرده امتیازی در مدل وکالتی، بانک به عنوان وکیل سپرده معین می‌گردد. در این حالت، بانک ید امانی دارد و سپرده در ملکیت او نیست. در حالی که بانکها، علاقه‌مندند که مالک سپرده‌ها باشند، تا اجازه هر نوع تصرفی را داشته باشند. این امر موجب می‌شود مدل وکالتی مقبولیت اجرایی نزد نظام بانکی نداشته باشد.

عدم تبیین مفاد قرارداد سپرده امتیازی برای مشتریان بانکی توسط متصدیان شعب بانکی

یکی دیگر از نقدهایی که در مورد سپرده امتیازی بیان می‌شود، این است که با فرض صحیح بودن قرارداد مکتوب و صرف نظر کردن از بحث شرط ضمنی و عرفی که بیان شد، کارکنان در بیان توضیحات شفاهی، ویژگی‌های این نوع سپرده و قرارداد را طوری بیان می‌کنند که مشتری دریافت تسهیلات را امری قطعی دانسته و بانک را نسبت به پرداخت تسهیلات متعهد می‌داند. البته برخی در پاسخ به این مسئله، گفته‌اند که می‌توان کارکنان را آموزش داد. اما نکته‌ای که در نظر گرفته نمی‌شود، این است که آموزش این حجم از کارکنان، آن هم کارکنان صفی امری بسیار سخت و زمان‌بر است.

احتمال افزایش وقوع بازی پانزی در نظام بانکی

یکی از خطرات فعالیت‌های نظام بانکی افتادن در گرداب بازی پانزی است. در این بازی، بانک از گروه اول منابعی را دریافت کرده و این منابع را مطابق میل خود مصرف می‌کند. در زمان سررسید سپرده‌ها، بانک به دلیل عدم مصرف صحیح منابع و برنامه‌ریزی در ست، مجبور می‌شود منابعی را از سپرده‌گذاران جدیدی دریافت کند تا بتواند پاسخ‌گوی اصل و سود سپرده‌گذاران دسته اول باشد.

حال نوع قرارداد سپرده امتیازی، به شکلی است که به دلیل دادن تعهد ضمنی (ارتکازی) به سپرده‌گذاران، اگر بانک مدیریت خوبی بر منابع و مصارف خود نداشته باشد، احتمال ورود این نوع بانکها را به بازی پانزی بیشتر کرده و بانکها را با این خطر مواجه می‌کند.

نتیجه‌گیری و پیشنهادات

سپرده امتیازی، که از آن با نام‌های مختلفی همچون سپرده تعاونی، چرخشی، قرض‌الحسنه نوع دوم و ... یاد می‌شود، از جمله راه‌های تجهیز منابع بانکها است. که البته در قانون بانکداری کشور ا سعی از آن به میان نیامده است و بانکها در مدل‌های مختلفی از آن استفاده می‌کنند. مطالعات و تحقیقات انجام شده در این زمینه، مدل‌های مختلفی را برای عملیاتی کردن آن ارائه کرده‌اند که عبارتند از: مدل‌های قرض محور و وکالت محور، که خود به دو دسته بر اساس قرض‌الحسنه و بر اساس سرمایه‌گذاری تقسیم می‌شوند. این سپرده‌ها، ماهیت یکسانی دارند؛ به این

صورت که بر اساس مقدار و زمان سپرده‌گذاری، امتیاز تسهیلاتی نصیب مشتری می‌گردد که از طریق این امتیازات، می‌تواند انواعی از تسهیلات را دریافت نماید.

در این مقاله، این سپرده‌ها را بر سه سی‌گردید و از منظر فقهی، اقتصادی و بانکداری اسلامی مورد ارزیابی قرار گرفت. البته لازم به یادآوری است که در بخش مقاومتی نیز اظهارنظر قطعی صورت نگرفته و صرفاً به معایب و مزایای آن از منظر بانکداری اسلامی، در سه سطح بانک، نظام پولی و اقتصاد کلان پرداخته شده است:

۱. وجود شرط ضمنی و شبهه ربا: اولین و مهم‌ترین انتقادی که به این سپرده وارد است، بحث وجود شرط در این سپرده است که منجر به ایجاد قرض به شرط قرض و ربا می‌گردد. شرطی که در این نوع سپرده وجود دارد، شرط ضمنی عرفی و شرط ارتکازی می‌باشد؛ چرا که عرف از این نوع سپرده، این‌گونه برداشت می‌کند که در صورت سپرده‌گذاری، تسهیلات دریافت می‌کند. در واقع، این برداشتی است که به ذهن عرف جامعه می‌رسد و همین برداشت ذهنی؛ به معنای شرط محسوب می‌شود و شبهه قرض به شرط قرض و ربا مطرح می‌گردد.

۲. تضعیف انصاف در پرداخت تسهیلات به عامه مردم: این سپرده، با توجه به میزان و مدت زمان سپرده‌گذاری به مشتری امتیاز می‌دهد و هرچه این امتیاز بیشتر باشد، میزان و مدت تسهیلات دریافتی بیشتر خواهد شد. از سویی، شرط اعطای این تسهیلات قرض‌الحسنه، سپرده‌گذاری پیش از دریافت است. این یعنی کسی که منابع نداشته باشد و یا کم داشته باشد، از دریافت تسهیلات محروم می‌گردد و یا تسهیلات کمتری نصیبش می‌شود. پس داشتن منابع، منجر به افزایش میزان تسهیلات و نداشتن منابع، منجر به بدست نیاوردن تسهیلات می‌گردد. این موضوع، در حالی است که در بحث قرض‌الحسنه در دین مبین اسلام، جامعه هدف قرض‌الحسنه قشر نیازمند جامعه است و تاکید شریعت بر این است که این نوع قرض، با کمترین سختگیری و بدون منت در اختیار نیازمندان واقعی قرار گیرد. به روشنی می‌توان در سپرده‌امتیازی، مشاهده کرد که موانعی مانند وجوب سپرده‌گذاری مدت‌دار، مانع تخصیص این قرض به نیازمندان حقیقی می‌گردد که این امر تضعیف رعایت انصاف در پرداخت تسهیلات است.

۳. تضعیف قرض‌الحسنه نوع اول: این نوع سپرده که به سپرده قرض‌الحسنه نوع دوم معروف است، دارای یک تفاوت با نوع اول است که این تفاوت موجب تغییر کارکرد آن نسبت به نوع اول شده است. تفاوت آن با قرض‌الحسنه نوع اول، در این است که علاوه بر منافع معنوی، قرض‌الحسنه نوع دوم، از منفعت مادی دریافت تسهیلات نیز برخوردار است. این یعنی در یک مقایسه ساده نسبت به قرض‌الحسنه سنتی، برای سپرده‌گذاران دارای مزیت بیشتری است که این خود موجب کاهش تمایل مردم به سپرده قرض‌الحسنه نوع اول شده و موجب تضعیف آن می‌گردد.

۴. عدم فهم دقیق ماهیت سپرده‌امتیازی، توسط متصدیان و مشتریان بانکی: در اغلب موارد، توضیحات شفاهی متصدیان شعب بانک با متن قرارداد تطابق نداشته و موجب ایجاد این تصور در مشتریان می‌گردد که بانک متعهد به پرداخت تسهیلات، در قبال سپرده‌گذاری است. این مشکل با آموزش کارکنان نیز حل خواهد شد. اما آموزش این تعداد از کارکنان، عملاً بسیار پرهزینه و زمان‌بر خواهد بود.

۵. تأثیر سپرده‌امتیازی بر بانک: این سپرده یک راه تجهیز منابع و کانالی برای جذب منابع است، اما هزینه غیرمستقیم انتظار پرداخت تسهیلات را نیز برای بانک ایجاد می‌کند در کنار اینکه جذب منابع را تسهیل کرده و

مقاومت بانک را افزایش می‌دهد. در بحران‌های مالی به علت لزوم پرداخت تسهیلات، می‌تواند موجب کاهش مقاومت بانک گردد. هزینه شهرت نیز هزینه دیگری است که بر بانک تحمیل می‌شود. همچنین، به علت اینکه سپرده قرض‌الحسنه نوع اول و جاری را کاهش می‌دهد و در واقع، هزینه تجهیز را برای بانک افزایش می‌دهد، موجب کاهش مقاومت بانک می‌گردد. از سوی دیگر، اگر بانک برنامه‌ریزی صحیحی برای مدیریت صحیح منابع و اعتبارات خود نداشته باشد، احتمال اینکه بانک ناخواسته وارد بازی پانزی گردد، افزایش می‌یابد. در واقع سپرده امتیازی، می‌تواند یک مزیت و چهار خطر برای یک بانک داشته باشد.

۶. تأثیر سپرده امتیازی بر نظام بانکی: مواردی که در سطح بانک مطرح شد، به صورت غیرمستقیم بر نظام بانکی نیز مؤثر است. اثرات مثبتی که وجود سپرده امتیازی بر نظام بانکی دارد، یکی افزایش میزان جذب نقدینگی و دیگری بهتر شدن شرایط ثبات این نظام است. در مقابل، اثرات منفی آن نیز شامل عدم کنترل بازار ثانویه و ایجاد سفته‌بازی و بازار سیاه و دیگر اینکه فشار روانی تأمین منابع برای تسهیلات و حفظ شهرت موجب ورود شبکه بانکی به بازی پانزی می‌گردد.

۷. سپرده امتیازی و فضای اقتصاد کلان، با افزایش اعطای تسهیلات قرض‌الحسنه، نیاز افراد نیازمند پاسخ داده می‌شود و موجب افزایش نقدینگی آنها می‌گردد. همچنین، گسترش نقدینگی در اقتصاد حقیقی می‌تواند موجب تأثیر بر تولید و خدمات می‌گردد. دو اثر منفی در این سطح نیز دارد که انجماد منابع مالی مردم در سپرده‌ها توسط بانک‌ها و افزایش هزینه دریافت تسهیلات، برای متقاضی مورد اول آن و کاهش عدالت دسترسی به خدمات مالی، در صورت عدم توانایی فرد در سپرده‌گذاری مورد دوم آن است.

سرانجام، اینکه به نظر نگارندگان این مقاله، سپرده امتیازی هر چند مزایایی هم در درون خود دارد، ولی به دلیل وجود نقدهای فوق، هم از لحاظ شرعی (در مدل قرض‌محور) و هم از لحاظ اقتصادی (در همه مدل‌ها) دارای مشکل است و برای نظام بانکداری معضلاتی را در بلندمدت ایجاد خواهد کرد. در نهایت، پیشنهاد می‌گردد مدل سپرده امتیازی به این شکل استفاده نگردد و بانک‌ها با کار کردن در حوزه‌های فرهنگی، سعی بر تقویت فرهنگ قرض‌الحسنه نموده و قرض‌الحسنه نوع اول را استحکام ببخشند. همچنین، این نوع امتیازات را در سایر حساب‌ها از جمله سپرده سرمایه‌گذاری، به شکل داشتن اولویت در دریافت تسهیلات برای سپرده‌گذاران در عوض پرداخت سود سپرده به کار بگیرند.

منابع

- اسماعیلی، محسن و امید توکلی کیا، ۱۳۹۰، «شرط ارتكازی در فقه امامیه و حقوق ایران»، *پژوهش‌نامه حقوق اسلامی*، ش ۲، ص ۱۵۱-۱۹۰.
- الزحیلی، محمدمصطفی، ۲۰۰۶، *القواعد الفقهیة وتطبیقاتها فی المذاهب الأربعة*، دمشق، دارالفکر.
- بیک محمدی، جواد، ۱۳۹۰، *قرض و قرض الحسنه*، تهران، دانشگاه امام صادق(ع).
- سیمایی صراف، حسین، ۱۳۷۷، «شرط ضمنی در حقوق ایران با مطالعه تطبیقی»، *وقف میراث جاوید*، ش ۲۲، ص ۸۰-۸۹.
- شهیدی‌نسب، مصطفی، ۱۳۹۳، «آسیب شناسی تأمین مالی خود در بانک‌های ایران: درس‌هایی برای طراحی نظام تأمین مالی خرد اسلامی»، *جستارهای اقتصادی*، ش ۲۱، ص ۹۷-۱۲۴.
- قراقرتی، محسن، ۱۳۷۴، *تفسیر نور*، تهران، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.
- قضاوی، حسین و همکاران، ۱۳۹۰، «ساختار صندوق‌های قرض‌الحسنه در ایران و الگوی مبتنی بر اتحادیه‌های اعتباری»، *بررسی مسائل و سیاست‌های اقتصادی*، ش ۸، ص ۷-۳۴.
- قمی زاده، روح‌الله، ۱۳۹۷، *ارائه الگوی عملیاتی صندوق‌های چرخشی و سپرده‌های امتیازی بر اساس فقه امامیه*، پایان نامه کارشناسی ارشد مدیریت مالی، تهران، دانشگاه امام صادق(ع).
- مؤتمنی، مانی، ۱۳۹۳، «طرح یک صندوق چرخشی تعدیل یافته در شرایط تورمی»، *اقتصاد اسلامی*، ش ۵۴، ص ۱۵۹-۱۷۵.
- میثمی، حسین و سیدعباس موسویان، ۱۳۹۷، «سپرده تعاونی (امتیازی) به عنوان نسل دوم فعالیت‌های قرض‌الحسنه»، *اقتصاد اسلامی*، ش ۷، ص ۶۷-۹۸.
- طبرسی، حسن، ۱۳۷۲، *تفسیر مجمع البیان*، تهران، ناصر خسرو.
- هادوی نیا، علی اصغر، ۱۳۷۸، *قرض الحسنه و آثار اقتصادی آن*، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- Clifford, G, 2016, *The Rotating Credit Association: a middle rung in development*, Cambridge, The MIT Press.
- www.khamenei.ir

تحلیل فقهی - اقتصادی قیمت و قیمت گذاری (تسعیر)

با تکیه بر دیدگاه علامه حلی

aqil.hoseiny@yu.ac.ir

bahmanpouri10@gmail.com

mrheidari2001@yahoo.com

سیدعقیل حسینی / استادیار گروه اقتصاد دانشکده علوم انسانی، دانشگاه یاسوج

عبداله بهمن پوری / استادیار گروه الهیات دانشکده علوم انسانی، دانشگاه یاسوج

محمدرضا حیدری خوراسگانی / استادیار گروه اقتصاد دانشکده علوم اداری و اقتصاد، دانشگاه اصفهان

دریافت: ۱۳۹۹/۰۲/۰۲ - پذیرش: ۱۳۹۹/۰۶/۱۶

چکیده

یکی از مهم ترین مسائل پیش روی اقتصاد اسلامی، عادلانه بودن نظام قیمت گذاری است. آیا مکانیسم قیمت گذاری بازاری عادلانه است؟ در این مقاله با استفاده از روش توصیفی و تحلیل فقهی-اقتصادی به بررسی ملاک و مصادیق قیمت عادلانه از دیدگاه فقه اسلامی با تکیه بر دیدگاه علامه حلی (ره) می پردازیم. در این پژوهش سعی شده است با رجوع به تراث مکتب تشیع با تمرکز بر دیدگاه های علامه حلی در خصوص مقوله مهم قیمت گذاری و حدود و قلمرو مداخله دولت اسلامی در بازار بصیرت های استنتاج شود. در این راستا این سوال مطرح است که آیا قیمت بازاری قیمت عادلانه است؟ یافته های مقاله نشان می دهد که از دید علامه حلی، قیمت رایج بازار همواره عادلانه تلقی نمی شود. همچنین ایشان مصادیق غیربازاری نیز برای قیمت عادلانه مطرح می کنند که شامل قیمت های قانونی مقرر شده بوسیله مراجع قانونی (اصناف و محتسب و همچنین برآوردکننده (مقوم) عادل و خیره) می شود. از دیدگاه پاره ای از فقها از جمله علامه حلی در صورت اجحاف صاحب کالا در تعیین قیمت، حاکم شرع می تواند قیمت خاصی را تعیین کند. کلیدواژه ها: علامه حلی، قیمت عادلانه، نظریه ارزش، قیمت گذاری، بازار رقابتی.

طبقه بندی JEL: D46, B11

دانش اقتصاد اسلامی، که هم‌اکنون در مرحله شکل‌گیری است ناگزیر از رجوع به دوره اعتلای میراث فکری تمدن اسلامی است. برخی تاریخ‌نگاران عقاید اقتصادی، به خصوص تاریخ‌نگاران اندیشه‌های اقتصادی در تمدن اسلامی، با پیش‌فرض گرفتن علم اقتصاد مدرن، به عنوان یگانه شیوه شناخت پدیدارهای اقتصادی، همواره در صدد یافتن سرنخ‌هایی از قوانین عرضه و تقاضا، انحصار، و ... در اندیشه‌های حکیمان و فقیهان بوده‌اند، غافل از اینکه داشتن درکی اولیه از قوانین عرضه و تقاضا، از ابتدای شکل‌گیری بازار جزء دانش همگانی بوده است و چنین برداشت‌هایی غفلت از مضمون اصلی اندیشه‌های آنها و در حقیقت، رویکردی مدرن و غیراصیل بدان‌ها است. همچنین، این رویکرد موجب می‌شود دستاورد اصلی ایشان برای اقتصاد اسلامی، در زمان معاصر به حاشیه رفته، یا به کلی به فراموشی سپرده شود. اهمیت اندیشه‌های علمای مسلمان، در توجه به چنین نکات مبتدیان‌های، که هم‌اکنون هر دانشجوی دوره‌های مقدماتی بهتر از آن را می‌داند، نیست؛ بلکه اهمیت واقعی ایشان در تسری دادن نگاه الهی، دینی و اخلاقی در تمامی ارکان زندگی بشر و از جمله حیات اقتصادی اوست. به عنوان مثال، علامه حلی در کتاب کلامی خویش با عنوان *کشف المراد فی تشرح تجرید الاعتقاد* (حلی، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۳۴۲)، به هنگام بحث از قیمت‌ها با اتخاذ رویکردی کلامی، تعیین قیمت‌ها را به خداوند نسبت داده و از این‌رو، دست کاری آن را مقابله با تقدیر الهی دانسته و مذموم می‌شمارد. این آموزه، دلالت‌های ارزش‌مندی در خصوص جایگاه بازار در تعیین قیمت‌ها و لزوم پرهیز دولت از مداخله در امر قیمت‌گذاری و منحصرأ‌اکتفا به شرایط اضطراری، مثلاً به هنگام احتکار و آن هم در شرایط خاص، دارد.

ارزش و قیمت بازاری از دیدگاه علامه حلی

در تمدن اسلامی، فقهای مسلمان ذیل مباحثی از قبیل «تسعیر»، احتکار، غصب (ضرورت جبران ارزش)، قاعده اتلاف و ... با صراحت، یا به صورت تلویحی به بحث قیمت و ارزش پرداخته‌اند. در اینجا، به نظریات علامه حلی در زمینه قیمت و ارزش می‌پردازیم. می‌توان گفت که علامه حلی در ذیل بحث ضمان، عمده نظریات خویش در باب قیمت و ارزش را بیان نموده است. یکی از آثار مترتب بر قاعده ضمان، این است که اگر مال تلف شده مثلی باشد، فرد تلف‌کننده ضامن پرداخت مثل و اگر مال تلف شده قیمی باشد، ضامن پرداخت قیمت است. بدین ترتیب، یکی از کلیدهای مهم در فهم نظریات فقه‌الاقصادی، تفکیک بین کالاهای مثلی و غیرمثلی (قیمی) است که دارای دلالت‌های مهمی در زمینه مسائل اقتصادی است. علامه حلی، در کتاب *تذکره الفقهاء*، در فصلی با عنوان «تقسیم الأعیان إلى المثلی و غیرمثلی»، به این تفکیک می‌پردازد:

عنوان مثلی و قیمی، از مباحث بسیار مهم در فقه، حقوق و اقتصاد اسلامی است. معنا و مفهوم (مثلی و قیمی)، از ناحیه شرع بیان نشده و آنچه در دست داریم، تعاریفی است که فقها در باب ضمان بیان کرده‌اند. برداشت متفاوت از مفهوم این دو عنوان، موجب تفاوت اساسی در تطبیق هر یک از آن دو، بر مصادیق مختلف خواهد شد. در نتیجه، احکام مترتب بر هر یک متفاوت گردیده و پیامدهای حقوقی و اقتصادی متفاوت و گاه نادرستی به دنبال خواهد داشت.

علامه حلی، در *تذکره الفقهاء* (حلی، بی‌تا، ج ۲، ص ۳۸۱)، اعیان مالی (کالاهای فیزیکی دارای ارزش اقتصادی) را

به دو قسمت تقسیم می‌کند: «کالاهای مثلی» و «کالاهای غیر مثلی [قیمی]». همچنین، ایشان منافع را نیز به دو دسته مزبور تقسیم می‌کند. علامه بیان می‌کند که در تفسیر مثلی بودن اختلاف وجود دارد. علامه حلی و شیخ طوسی معتقدند: «کالای مثلی» کالایی است که قیمت تمامی اجزاء آن، مساوی باشد (نسبت مقدار با نسبت قیمت برابر باشد. اگر مقدار دوبرابر شد قیمت دو برابر و اگر مقدار نصف شد، قیمت نصف شود (انصاری، ۱۴۲۰ق، ج ۳، ص ۱۰۵-۱۰۶). حبوبات، روغن‌ها و طلا و نقره و ... مثلی هستند و فرد ضامن، باید مثل آنها را بازپس دهد: «طلا و نقره مثلی هستند و در صورت اتلاف باید مثل آن به مالک اعاده شود و پول رایج برای جبران کفایت نمی‌کند. اما اگر امکان تهیه مثل نباشد و آنچه تلف شده با پول رایج متفاوت باشد بدهکار ضامن پول رایج است» (حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۲۳۰).

از سوی دیگر، «کالای قیمی» کالایی است که قیمت اجزاء آن مساوی نباشد. به عنوان مثال، یک حیوان که قیمت گوشت قسمت‌های مختلف آن برابر نیست، غیر مثلی (قیمی) است. اسب، درختان و ... نیز از این سنخ هستند. گروه دیگری از فقها معتقدند که مثلی به کالایی گفته می‌شود که اجزاء آن، دارای صفات مشابهی هستند. / بوحنیفه، شافعی و / احمد بن حنبل، به هر کالایی که با پیمانانه یا وزن سنجیده شود، مثلی اطلاق می‌نمودند (رهبر و خطیبی، ۱۳۹۴). علامه، در نقض این دیدگاه می‌گوید: کالاهایی وجود دارند (از قبیل ظروف مسی) که گرچه با وزن سنجیده می‌شوند، ولی مثلی نیستند (حلی، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۳۸۱). از دیدگاه گروهی دیگر، کالاهای مثلی کالاهایی هستند که بین شرکاء بدون نیاز به ارزش گذاری قابل تقسیم هستند. علامه حلی، در نقد این دیدگاه می‌گوید: زمین دارای اجزاء مساوی است و بدون نیاز به ارزش گذاری تقسیم می‌شود ولی مثلی تلقی نمی‌شود (همان). به اعتقاد برخی دیگر از فقها، مثلی به کالایی اطلاق می‌شود که اجزاء یک نوع واحد از آن به لحاظ ارزش یا منفعت تفاوت نداشته باشند. در این صورت، حتی حبوبات و خرما و کشمش نیز مثلی تلقی نمی‌شوند؛ زیرا یک نوع واحد از آنها (فرضاً یک دانه) متشکل از پوسته و هسته و ... است که الزاماً دارای ارزش و منافع برابری نیستند. اگر حتی اجزاء را به معنای یک جزء، که بتوان اسم کل را بر آن اطلاق نمود، دانست؛ باز موارد نقضی یافت می‌شود. برای مثال، درهم و دینار دارای وزن و عیار متفاوتی هستند و در نتیجه ارزش متفاوتی دارند، با وجود این، مثلی تلقی می‌شوند. برخی پیروان شافعی، کالاهایی را که مکیل یا موزون بوده و قابل تسلیم باشند، مثلی تلقی نموده‌اند. بر این مبنای ایشان مدعی‌اند که پول رایج آن زمان، یعنی درهم و دینار بالاتفاق مثلی تلقی می‌شده است. البته چنانچه دارای ناخالصی باشند، در صورتی که معامله با آنها مجاز باشد مجدداً مثلی تلقی شده و در غیر این صورت، قیمی محسوب می‌گردد؛ زیرا در صورت اتلاف نمی‌توان به همان میزان از آن پول جهت جبران استفاده نمود (حلی، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۳۸۱).

در مجموع می‌توان گفت: مثلی، کالایی است که «قیمت و ماهیت اجزاء و واحدهای آن با هم مساوی است» (حلی، ۱۴۱۲ق (الف)، ج ۵، ص ۱۷۹). برای مثال، قیمت نیم کیلو گندم از یک نوع مشخص، با قیمت نیم کیلوی دیگر از همان نوع مساوی است. همان گونه که ماهیت و حقیقت آن دو، یکی است. در دنیای امروز، کالاهای صنعتی که بدون دخالت دست بشر ساخته می‌شوند (مثل دو عدد کتاب از یک نوع چاپ)، مصادق بارز کالاهای مثلی هستند. در مقابل، قیمی کالایی است که افراد و اجزاء هم صنف آن، با هم در قیمت مساوی نباشند. برای مثال، یک رأس اسب از یک صنف، با یک رأس اسب دیگر از همان صنف، تفاوت قیمت دارد. از این رو، در صورت اتلاف اسب، مشتری باید قیمت آن و نه یک

اسب دیگر را به مالک بپردازد (آقاجانی قناد، ۱۳۸۰). نکته اساسی که باید توجه داشت، این است که تعیین مثلی و غیرمثلی به عرف واگذار شده است. از آنچه گذشت، می‌توان نتیجه گرفت: دوگانگی بین مثلی و قیمی از پذیره‌های مسلّم عرفی است. بر این اساس، شناخت مصادیق مداخله حاکم در ضمان اسعار نیز موکول به عرف می‌باشد.

نظریه ارزش علامه حلی

چنان که گفته شد، در بحث ضمان (و به طور خاص بحث غصب)، بصیرت‌های مهمی برای درک نظریه قیمت و ارزش علامه حلی وجود دارد. غاصب، مکلف به بازگرداندن کالای مغضوب است. در صورت اتلاف، بایسد بدل آن را بازگرداند. در این هنگام، اگر کالا مثلی باشد (از قبیل مکیل و موزون)، بازگرداندن مثل کالا واجب است؛ «زیرا که مثل نزدیک‌ترین چیز به آن کالا است» و ارزشی مساوی دارند (حلی، بی‌تا، ج ۲، ص ۳۸۲): «لان التساوی فی القيمة معتبر فی المثلین»؛ (در مثلین تساوی در قیمت معتبر است، معیار کالاهای مثلی، تساوی در قیمت است). استدلال علامه حلی، برای مقدم داشتن مثل بر قیمت این است که برابری میان امثال از طریق مشاهده و رؤیت مشخص می‌شود. در حالی که برابری میان کالا و قیمت آن، از طریق ظنّ و تلاش عقلانی جهت تقویم و برآورد مشخص می‌گردد و تقدّم مشاهده بر برآورد عقلی روشن است. در این صورت، اگر مثل کالا به هر دلیل یافت نشود، قیمت‌المثل آن باید پرداخت شود. فقها، به هنگام استنباط احکام اقتصادی اسلام پیرامون معاملات تجاری، مفهوم قیمت‌المثل و ثمن‌المثل را در موارد متعددی مانند غصب، فروش جنس معیوب، اجبار فرد محتکر به فروش کالاها، اجحاف در قیمت‌گذاری، فروش رهینه (وثیقه) و موارد دیگر به کار برده‌اند.

اگر کالا قیمی باشد، از دیدگاه اکثر علماء، ضمان پرداخت قیمت (ارزش) آن واجب است. به هنگامی که کالایی قیمی باشد، قیمت عادلانه آن، از طریق تقویم (برآورد) مشخص می‌گردد. دلیل این حکم، حدیثی از پیامبر اکرم (ص) است که در باب آزاد کردن عبد می‌فرماید: «هرکس بخواهد بنده‌ای را آزاد کند و برای او شریک‌بانی وجود داشته باشد، و به اندازه قیمت بنده پول داشته باشد، باید قیمت معادل [عادلانه] بنده را برآورد نماید و با پرداخت سهم شرکای خویش، بنده را آزاد نماید» (مسلم نیشابوری، ۱۴۱۲ق، ج ۴، ص ۲۱۲).

بر طبق این روایت، کالای قیمی، باید ارزش آن برآورد شده و پرداخت گردد و این ارزش قیمت‌العادل نامیده می‌شود (علامه حلی، بی‌تا، ج ۲، ص ۳۸۳). علامه حلی معتقد است: کالاهایی که هم شامل مخارج صرف شده هستند و هم کار انجام شده، از قبیل صناعات و کالاهای دست‌ساز، در صورت اتلاف توسط غاصب، «ضمن الاصل بمثله و قیمتة الصنعة لان للصنعة قيمة»؛ یعنی باید علاوه بر پرداخت میزان مشابه مواد مصرفی، ارزش حاصل از کار انجام شده نیز محاسبه و پرداخت شود (حلی، بی‌تا، ج ۲، ص ۳۸۳).

در مورد کالاهای قیمی، از دیدگاه شیخ طوسی و علامه حلی و برخی دیگر از فقهای شیعه و اهل سنت، غاصب باید در صورت اتلاف، بالاترین ارزش کالا از زمان غصب تا زمان تلف را بپردازد (حلی، ۱۳۱۴ق، ج ۲، ص ۱۴۰). در اینجا نوسانات قیمت بازاری، مورد اهتمام فقها قرار گرفته است. علامه حلی نوسانات قیمتی در طول زمان را ناشی از دو عامل می‌داند: ۱. کاهش یا افزایش ارزش مصرفی شیء، ۲. نوسانات بازاری [ناشی از عرضه و تقاضا]. «تغییرات

قیمتی گاهی ناشی از کاهش یا افزایش ارزش مصرفی شیء است، فرضاً همانند غلامی که به دلیل پیری دیگر توانایی قبلی را ندارد؛ فلذا قیمت آن کاهش می‌یابد. اما گاهی این تغییرات قیمتی ناشی از نوسانات بازاری است که عامل آن تغییرات عرضه و تقاضا است» (حلی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۹، ص ۲۳۳).

در اصطلاح، دو نوع افزایش قیمت متصور است: زمانی که افزایش و کاهش قیمت کالا در بازار، ناشی از عرضه و تقاضا باشد که به آن «زیادهٔ سوقیه» (افزایش بازاری) اطلاق می‌شود. اگر این افزایش یا کاهش، ناشی از پیدا شدن صفات بیشتری در کالا باشد (مثل چاق شدن گوسفند در طول دوره)، «زیادهٔ عینیه» (افزایش واقعی) نام دارد (آقاجانی قناد، ۱۳۸۰). در این حالت، از دیدگاه برخی فقهای شیعی از جمله علامه حلی، غاصب در صورت اتلاف، برای آنکه بری‌الذمه شود، باید بالاترین قیمت بازاری (ارزش مبادله‌ای) را بپردازد، حتی اگر این افزایش قیمت، ناشی از تغییرات عرضه و تقاضا (و نه تغییر در ارزش مصرفی کالا) که با عنوان زیادت و نقصان در صفات شیء شناخته می‌شود) باشد (حلی، ۱۳۱۴ق، ج ۲، ص ۱۴۰)؛ «زیرا غاصب در صورت تلف کردن کالا ضامن افزایش قیمت بازاری نیز می‌باشد». این امر، می‌تواند حاکی از این باشد که قیمت‌العدل برآورد شده برای کالاهای قیمی، یک قیمت ثابت منطبق بر ویژگی‌های ذاتی نیست، بلکه شامل برآورد بازاری می‌گردد. اگر چه فقه شافعی نیز بر همین عقیده است، ولی غالب فقهای اهل سنت، از قبیل *ابوحنیفه* و *احمد/ابن حنبل* (و حتی اغلب فقهای شیعه)، این نوسانات بازاری را در نظر نگرفته و صرفاً قیمت یوم‌التلف را در نظر می‌گیرند. *احمد/ابن حنبل* می‌گوید: «تعتبر قیمته یوم التلّف إذا کان التفاوت لا يضطرب الاسواق» (ابن حنبل، بی‌تا، ج ۵، ص ۳۲۶) منظور این است که تغییرات قیمتی ناشی از نوسانات بازاری، ارزش کالای مغضوب را متأثر نمی‌سازد.

البته در صورتی که شیء مغضوب تلف نشود و نقصانی در ذات آن و یا صفات آن حادث نشده باشد، آنگاه اگر قیمت بازاری شیء کاهش یابد، از دیدگاه غالب فقها و از جمله علامه حلی، غاصب نیابستی این نوسانات قیمتی را بپردازد؛ زیرا کالای مغضوب تغییری ننموده است (حلی، بی‌تا، ج ۲، ص ۳۸۵). در چنین حالتی، جبران کاهش قیمت ناشی از کاهش تقاضا، که این به نوبه‌ی خود ناشی از کاهش میل و رغبت افراد به کالا است، به عهدهٔ غاصب نیست؛ زیرا وی مکلف به بازگرداندن عین مغضوب است. اما در صورتی که تلف شده باشد، نوبت به برآورد قیمت می‌رسد (حلی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۹، ص ۲۴۵). *ابوحنیفه*، در همین رابطه استدلال می‌کند که تا هنگامی که خود کالا وجود داشته باشد، نوسانات بازاری مورد توجه قرار نمی‌گیرد؛ زیرا، کیفیات ذاتی شیء ثابت می‌ماند و در نتیجه ارزش آن ثابت است، صرفاً در صورت فقدان شیء، بدل آن؛ یعنی قیمت‌المثل بازاری مطالبه می‌شود (حلی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۹، ص ۲۴۵). البته برخی فقهای شافعی، از قبیل *بوئور معتقدند*: در اینجا نیز همانند حالت اتلاف، مالک می‌تواند تفاوت قیمت بازاری را مطالبه کند: «اما در صورتی که نقصانی در ویژگی‌های ذاتی کالا حادث شود، علاوه بر بازگرداندن خود کالا، لازم است که خسارت ناشی از نقصان (ارزش‌النقص) نیز پرداخته شود» (به نقل از: حلی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۹، ص ۲۴۵).

علامه حلی، صرفاً به هنگام اتلاف، نوسانات قیمتی را قابل مطالبه می‌داند، و در صورتی که عین تلف نشود، چون غاصب ضامن عین است، لذا در اینجا نسبت به نوسانات قیمت بازاری تعهدی ندارد. برای ملاحظهٔ این دو حالت مغایر، می‌توان وضعیت را تصور نمود که هم قیمت بازاری نوسان داشته باشد و هم نقصانی در ویژگی‌های

شیء رخ دهد. در این وضعیت، ضامن باید میزان تلف (نقصان) را متناسب با بالاترین قیمت پرداخت کند. در حالی که در مورد مقداری از کالا، که عین آن را بازپس می‌دهند، نسبت به نوسانات بازاری ضامن نیست (حلی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۹، ص ۲۴۹). برای مثال، اگر لباسی به قیمت ده درهم را غصب کند و در مدت غصب، قیمت بازاری به یک درهم کاهش یابد، و همچنین، در اثر پوشیدن لباس و کهنه شدن آن، ارزش آن نیم درهم گردد، غاصب باید علاوه بر بازگرداندن لباس، پنج درهم نیز برای نیم تلف شده لباس بپردازد؛ اگر چه در صورت عدم اتلاف، ارزش فعلی بازاری کل شیء فقط یک درهم بود: «ولو غصب ثوبا قيمته عشرة وانخفضت السوق فعادت قيمته إلى درهم ثم لبسه فأبلاه حتى عادت قيمته إلى نصف درهم رد الثوب وخمسه دراهم لان بالا استعمال والابلاء انمحق اجزاء من الثوب وتلك الأجزاء والحال هذه نصف الثوب لانتهاه قيمته إلى نصف درهم بعد ما كانت قبل الاستعمال درهما فيغرم النصف بمثل نسبته من اقصى القيم كما يغرم الكل عند تلفه بالأقصى» (حلی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۹، ص ۲۵۱). از مبنای نظری علامه، می‌توان نتیجه گرفت: نوسان قیمت در بازار در صورت عدم مداخله معتبر است و این مبنای، می‌تواند در استنباط مکانیسم نیل به تعادل در بازار اسلامی مورد استفاده قرار گیرد.

قیمت‌گذاری و تنظیم بازار

از آنجا که تسعیر ابتدا مخالف اصول و قواعد مسلم فقهی است، فقها برای توجه به حق مالکان اموال از یک سو و حق اجتماع و مصلحت مردم از سوی دیگر، نظرات مختلفی ارایه کرده‌اند. علامه حلی (ره)، از قائلین به عدم جواز تسعیر به صورت مطلق است. سابقه این قول به شیخ طوسی (ره) بازمی‌گردد. وی در کتاب *مخلاف*، اتفاق فقها را در این مورد ادعا نموده است: «اگر کسی با اهل بازار در قیمت‌ها مخالفت کرد و قیمت‌ها را بالا یا پایین‌تر فروخت، احدی نمی‌تواند بر او اعتراض کند و به این امر، جمیع فقها قایل شده‌اند. دلیل ما این است که آن فروشنده، مالک کالای خودش است و کسی نمی‌تواند بر او اعتراض کند، مگر با دلیل شرعی و در شرع دلیلی بر این امر نیست» (طوسی، ۱۴۱۷ق، ج ۳، ص ۳۱۳). در ادامه، ادله قائلین به عدم تسعیر از جمله علامه حلی ره ذکر شده و مورد تحلیل و نقد قرار خواهد گرفت:

قاعده سلطنت

فقه اسلامی، به «مالکیت» توجه ویژه‌ای داشته و آن را علاقه‌ای محکم و استوار بین مالک و ملک می‌داند و به شدت از آن حمایت می‌کند. علامه حلی، می‌فرماید: «صحيح ترین اقوال این است که تسعیر مطلقاً جایز نیست، به خاطر رعایت حق مردم و تصرف نکردن در اموال مردم» (حلی، بی‌تا، ج ۱، ص ۵۸۵). در جای دیگر می‌نویسد: «اصل، تحریم مال غیر بدون رضایت و اذن او است» (حلی، ۱۴۱۲ق (ب)، ج ۲، ص ۱۰۸).

در نقد این قاعده باید گفت: چنانچه می‌بینیم فقها برای عدم جواز تسعیر به قاعده سلطنت استناد کرده‌اند و این قاعده نیز قاعده مطلق است و اطلاقش هر زمان و مکانی را در برمی‌گیرد، اما در پاسخ این دلیل فقیهان نیز به «قاعده نفی ضرر» در این مورد استناد کرده‌اند (شهید ثانی، بی‌تا، ج ۳، ص ۲۹۹؛ محقق اردبیلی، ۱۴۱۱، ج ۸، ص ۲۴).

اجماع

قایلین به عدم جواز تسعیر، به اجماع و عدم خلاف تصریح کرده‌اند: شیخ طوسی می‌گوید: «بر عدم جواز تسعیر، جمیع فقها قایل شده‌اند» (طوسی، ۱۴۱۷ق، ج ۳، ص ۲۱۳). ایشان در *مبسوط* فرموده است: «قیمت گذاری برای امام یا نایب او جایز نیست، بلاخلاف» (طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۲، ص ۱۹۵). *ابن‌لدیس* نیز قائل به اجماع شده است (ابن‌لدیس حلی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۲۳۹). علامه حلی نیز با عبارت «عدم جواز عدنا» اشاره به اجماع دارد (حلی، بی‌تا، ج ۱، ص ۵۸۵). *عاملی* نیز در *مفتاح الکرامه*، رأی به عدم جواز تسعیر را اجماعی دانسته است (حسینی عاملی، ۱۴۱۹ق، ج ۴، ص ۱۰۹).

در نقد اجماع باید گفت: اولاً، چنین اجماعی از نظر اصولی فاقد اعتبار و حجیت است؛ چرا که فقهمیان صراحتاً به قواعد و آیات و روایات استناد کرده‌اند. در نتیجه، چنین اجماعی مدرکی و فاقد حجیت می‌باشد. ثانیاً، در مسئله‌ای که این چنین اختلاف نظر وجود دارد، و نظرات مختلفی وجود دارد حتی قبل از شیخ طوسی کسانی مانند شیخ مفید و پس از ایشان نیز فقیهانی نظر مخالف داده‌اند، چگونه می‌توان قایل به اجماع و عدم خلاف شد؟

روایات خاص این باب

در حدیث مرسل شیخ صدوق، عدلای خدمت رسول خدا(ص) رسیدند و گفتند: چه خوب است برای ما تسعیر کنی، چون قیمت‌ها بالا و پایین می‌شود. پیامبر (ص) فرمودند: من دوست ندارم که خداوند را ملاقات کنم با بدعت و کاری که در مورد آن به من دستوری نداده، بگذارید بندگان خدا از یکدیگر روزی ببرند (صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۸؛ ۱۳۵۷، ص ۳۹۷).

استدلال قایلین به عدم جواز تسعیر به روایات، بدین گونه است که پیامبر (ص)، تسعیر را بدعت و ظلم معرفی کردند و همه می‌دانیم که بدعت و ظلم حرام است، عقلاً و شرعاً. پس تسعیر نیز حرام است. تقریباً همه قائلان به عدم جواز تسعیر به این روایات تمسک کرده‌اند. علامه حلی می‌گوید: «امام (ع) تسعیر را به ظلم تعلیل کرد که دال بر این است که او حق این کار را ندارد» (حلی، ۱۴۱۲ق (ب)، ج ۲، ص ۱۰۰۸).
در نقد این استدلال باید گفت:

این روایات برخی اجمال دارند و برخی سندشان تمام نیست (خمینی، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۴۸۳). برخی نیز مرسله هستند؛ چرا که روایت اول مرسله است و روایات دوم و سوم از منابع اهل سنت وارد شده که برای ما حجت نیست. روایات دیگر نیز دلالتشان تمام نیست؛ چون روایات مربوط به مواقع عادی است که زندگی مردم در جریان است، نه مواقعی که توطئه‌های اقتصادی نظیر احتکار بوجود آید.

و تعلیل به ظلم در روایات هم تمام نیست؛ چرا که تسعیر انواعی دارد: نوعی از آن ظلم و حرام است و نوعی از آن، عدل و جایز است. پس اگر متضمن ظلم بر مردم و اکراه کردن آنها، به غیر حق بر بیع و به ثمنی که راضی نیستند، باشد یا آنها را از آنچه که خداوند بر آنها مباح کرده است منع کند، در این دو صورت، حرام و ظلم است. اما اگر متضمن عدل بین مردم باشد، مانند اجبار آنها به معاوضه به ثمن المثل، یا منع از اخذ زیاده بر عوض المثل، در این صورت تسعیر جایز، بلکه واجب است و تسعیر در چنین حالتی، که مردم نیاز به کالا دارند، الزام به عدلی است که خداوند به آن الزام کرده است (نووی، بی‌تا، ج ۳، ص ۲۹). روایات منع از تسعیر، ناظر به موردی است که مشکل

مزبور به صرف جلوگیری از احتکار و عرضه متاع و فزونی آن در بازار، حل می‌شود و غالباً نوبت به قیمت‌گذاری هم نمی‌رسد. امام خمینی (ره) با استدلالی کامل بر استدلال بر روایات مناقشه می‌کند: «مقصود اصحاب از سعر در این روایات این بود که پیامبر (ص) به سعر غیر متعارف قیمت‌گذاری کند که پیامبر (ص) جواب دادند که قیمت‌ها به دست خداست و قیمتی که با خداوند است، قیمت متعارف است، نه آن قیمتی که اجحاف بر بایع و بر مردم باشد و از روایات جز این مفهوم، به دست نمی‌آید (موسوی خمینی، ۱۴۱۰ق، ج ۳، ص ۴۱۶).

از سوی دیگر، بر اساس برخی دیگر از روایات، در شرایط احتکار، حاکم اسلامی وظیفه دارد محتکران را به عرضه کالاها سفارش و در موارد امتناع مجبور کند؛ اما حق قیمت‌گذاری ندارد و تنها از نامه حضرت امیرالمومنین (ع) در عهدنامه مالک اشتر به دست می‌آید که فرمود: داد و ستد باید با قیمت عادلانه صورت پذیرد (قیمتی که به هیچ یک از طرفین ظلم نشود) (موسویان و بهاری قراملکی، ۱۳۸۹). روشن است که از این فرمایش امیر مؤمنان (ع) استفاده نمی‌شود که قیمت‌گذاری جایز است، بلکه به دست می‌آید که قیمت‌ها باید قیمت عادلانه باشد. قیمت عادلانه، غیر از قیمت‌گذاری توسط دولت است. دولت می‌تواند با مداخله جهت هدایت اقتصاد، به سمتی که نتیجه‌اش وجود قیمت عدل باشد، از سازوکار طبیعی نیل به تعادل بر مبنای اغراض متعارف عرضه کنندگان و متقاضیان حمایت کند. در ادامه، باید چند نکته تکمیلی در مورد نظر علامه حلی درباره تسعیر و قیمت‌گذاری افزود:

نظر علامه حلی در زمینه تسعیر در آثار مختلف وی ثابت نبوده است. در *تذکره الفقهاء*، علامه این نظر را اختیار کرده است که حتی در حالت احتکار و تبانی نیز حاکم مطلقاً مجاز به قیمت‌گذاری نمی‌باشد (حلی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۲، ص ۱۶۸). بر اساس این نظر، آنچه بر حاکم لازم است، اجبار محتکر بر عرضه است و نمی‌تواند قیمت تعیین کند؛ هرچند او کالا را به قیمت عادلانه یا ناعادلانه عرضه کند. اما در جاهای دیگر، نظر دیگری را برگزیده‌اند. در *مختلف الشیعه*، علامه حلی معتقد است: محتکر ابتدا به فروش مجبور می‌شود و هنگام فروش، اگر کالا را به قیمت عادلانه عرضه کرد، به نحوی که اجحافی در قیمت کالا روا نداشت، کسی حق اعتراض به او را ندارد؛ زیرا وی مالک مال خویش است و در مورد چگونگی تصرف و خرید و فروش آن، صاحب اختیار است. اما اگر قیمت تعیین شده توسط صاحب کالا ظالمانه بود، در این صورت حاکم شرع باید قیمت عادلانه بر کالا وضع کند (حلی، ۱۴۱۲ق (الف)، ج ۵، ص ۲-۴). علامه، در *تذکره*، در بحث وادار کردن محتکر به فروش می‌فرماید: طبق نظر فقهای شیعه، حاکم نباید چه در حالت ارزانی و چه در حالت گران شدن قیمت‌گذاری کند. اما چنان که ملاحظه شد، ایشان در *مختلف الشیعه*، متعرض موضوع جدیدی می‌شود که اگر گرانی تشدید شد؛ یعنی «فروش به اضعاف قیمت»؛ وظیفه حاکم اسلامی چیست؟ ایشان در اینجا معتقدند: اگر قیمت‌گذاری انجام نشود، فلسفه وادار کردن محتکر به فروش منتفی است؛ زیرا خود محتکر هم حاضر به فروش با اضعاف قیمت می‌باشد. در نتیجه، در این دو کتاب اختلافی میان دیدگاه‌های مرحوم علامه مشاهده نمی‌شود و تعارضی در فتوی دیده نمی‌شود. ضمن اینکه این بحث، در وادار کردن محتکر به قیمت‌گذاری است؛ نه بحث قیمت‌گذاری به صورت مطلق.

اما در *منتهی‌المطلب*، ایشان بیان می‌کنند که حق قیمت‌گذاری در همه حال، برای حاکم ثابت است؛ چه اینکه محتکر، کالا را به قیمت ناعادلانه عرضه کند و چه به قیمت مناسب آن را بفروشد. استدلال علامه این است که

چنانچه حاکم قیمت تعیین نکند، فایده اجبار منتفی شده و موجب نقض غرض می‌شود؛ زیرا امکان دارد محتکر کالا را به قیمتی عرضه کند که مردم توانایی خرید آن را نداشته باشند. در این صورت، فایده اجبار که دسترسی مردم به کالای مورد نیاز آنهاست، از بین می‌رود. افزون بر اینکه، چنین قیمتی موجب ضرر زدن به مردم بوده و اضرار در اسلام نفی شده است. از این رو، لازم است حاکم علاوه بر اجبار، قیمت خاصی را بر کالا وضع کند، تا مردم به راحتی توانایی تهیه آن را داشته باشند (حلی، ۱۴۱۲ق (ب)، ج ۲، ص ۱۰۰۷).

از سوی دیگر، استدلال برخی فقیهان و از جمله علامه حلی، جهت عدم جواز قیمت‌گذاری توسط دولت این بوده که هدف از قیمت‌گذاری این است که مردم بتوانند به راحتی کالاهای مورد نیاز خود را از بازار تهیه کنند. حال اگر سیاست‌های حکومتی، به گونه‌ای باشد که مشکل گرانی نه تنها حل نشود، بلکه موجب کمبود کالا نیز شود، ضرر مضاعفی بر مردم وارد خواهد شد. از این رو، ایشان بر این باورند که قیمت‌گذاری موجب چنین مشکلی شده است و وضع و حال مردم را بدتر می‌کند: «و لأنهم قد یمتنعون بسبب ذلك من البیع فیشتد الأمر» (حلی، ۱۴۱۰ق (ب)، ج ۲، ص ۵۱۵)؛ زیرا این کار موجب می‌شود تاجران، کالاهای خود را از بازار جمع، و از عرضه آنها خودداری کنند. اما در شرایطی که دستکاری و اختلالاتی از قبیل احتکار یا تبانی توسط فروشندگان، موجب برهم خوردن شرایط طبیعی بازار گردد، و قیمت‌ها ناعادلانه گردند و منجر به اجحاف شود، حاکم بر اساس قوانین شرعی، می‌تواند محتکر را به عرضه کالا مجبور کند. این حکم مورد اتفاق فقیهان است. اما اینکه علاوه بر اجبار، حق قیمت‌گذاری نیز دارد یا نه، مورد اختلاف است.

در مجموع، می‌توان گفت: از دیدگاه علامه حلی اگر قیمت‌ها، عادلانه و متعارف باشد، قیمت‌گذاری از طرف حاکم شرع جایز نیست. اما در صورت اجحاف صاحب کالا در تعیین قیمت، حاکم شرع می‌تواند قیمت خاصی را تعیین کند. از دیدگاه برخی فقهای اهل سنت نیز تا زمانی که قیمت‌های بازار به صورت تصنعی افزایش نیافته است، باید توسط نیروهای بازار تعیین گردد و اگر افزایش تصنعی در قیمت‌ها صورت گیرد، دولت باید دست به تثبیت قیمت‌ها بزند (غزالی، ۱۳۸۵، ص ۳۱-۳۳). دولت باید این اطمینان را به وجود آورد که بازار، عاری از هرگونه اکراه و اجبار و استثمار ضعفاء و نیازمندان است و بر اساس رقابت عادلانه بین گروه‌های مختلف عمل می‌کند (صدیقی، ۱۳۸۵، ص ۹۳).

ملاحظه می‌شود که در تحلیل مکانیسم عرضه و تقاضا، فقهای مسلمان به منشأ الهی این نیروها اشاره می‌کند و خود را محدود به تحلیل‌های علی‌مادی (مبتنی بر مطلوبیت‌گرایی و ...) نمی‌کنند. البته طبیعی است که منشأ الهی این نیروها، هدایت تکوینی است که لذت و الم و نفع شخصی هم درون آن است. اگر مردم، کالاهای خود را بدون هیچ‌گونه بی‌عدالتی و به طریقی صحیح به فروش برسانند و در همان حال، افزایش قیمتی نیز به دلیل کاهش عمومی کالاها (قلة الشيء)، یا افزایش جمعیت (كثرة الخلق) اتفاق بیفتد، این افزایش قیمت از جانب خدای متعال صورت گرفته است. بنابراین، این کمیابی و یا فراوانی کالاها، ممکن است به دلیل رفتار افراد نباشد و یا به عبارتی دارای منشأ عدم تعادل از طرف افراد نباشد. در حقیقت، ممکن است دارای منشأ الهی بوده و خداوند قادر متعال موجب شده باشد تا این نوع تمایلات و خواسته‌ها در قلوب افراد ایجاد شود. بر اساس آموزه‌های اسلامی، سلسله علل معنوی و مادی در امتداد هم می‌باشد و اینکه همه چیز تحت مشیت الهی است، با قانون عرضه و تقاضا تعارض و ناسازگاری ندارد. شیخ

طوسی، نیز به اسباب الهی اثرگذار بر قیمت‌ها چنین اشاره می‌کند (بیگامی، ۱۳۸۹، ص ۲۵۰). از دیدگاه ایشان، ارزانی و گرانی به کسی که مسبب آنها شود، نسبت داده می‌شود؛ اگر سبب آنها از ناحیه باری تعالی (از طریق به جز اختیار بندگان) باشد، به ذات حق، و اگر سبب آنها از جهت اختیار بندگان باشد، به آنها نسبت داده می‌شود. آنچه در ارزانی سبب از ناحیه خداوند متعال است، عبارتند از: افزایش محصول [عرضه کالا]، و کاهش مردم [تقاضا] و نقصان در خواسته‌های ایشان، پس در این شرایط، ارزانی حاصل می‌شود، و به خدای متعال نسبت داده می‌شود. سبب گرانی هم عکس این حالت است، کاهش محصول [عرضه کالا]، و افزایش مردم [تقاضا] و تقویت خواسته‌های ایشان. پس در این شرایط گرانی حاصل می‌شود، و به خدای متعال نسبت داده می‌شود. علل ارزانی از ناحیه بندگان هم جمع‌آوری محصول و فروش آن و هدایت مردم به سوی آن و الزام ایشان به کاهش قیمت است. عکس این هم در گرانی است که مردم محصولات را احتکار کنند و از پخش آن ممانعت ورزند و به قیمت‌های بالا قیمت‌گذاری کنند، در چنین مواردی، گرانی و ارزانی به بندگان که مسبب آن بوده‌اند، نسبت داده می‌شود (طوسی، ۱۴۰۰ق، ص ۱۰). در بررسی رویکرد کلامی علامه حلی، به این موضوع بیشتر پرداخته خواهد شد. چنانکه خواهیم دید، علامه حلی با رویکردی توحیدی اعتقاد به نقش اراده الهی در تعیین قیمت و رزق و درآمد دارد.

رویکرد کلامی به درآمد (رزق و روزی)

بر طبق رویکرد کلامی، رزق و به طور خاص درآمد افراد، در ذیل بحث «افعال الهی» مورد بحث قرار می‌گیرد و آن را با مباحثی همچون «جبر و اختیار» و «قضا و قدر» تحلیل می‌کنند. «الأرزاق کلها من قبله تعالی لأنه خالق جمیع ما ینتفع به و هو الممكن من الانتفاع والتوصل إلى اكتساب الرزق»؛ تمامی روزی‌ها در دست خداوند است؛ زیرا او خالق همه منافع است و هم اوست که فراهم‌آورنده اسباب کسب روزی است (حلی، ۱۴۱۶ق، ص ۳۴۱).

بندگان به دلیل تفویض خداوند، از طریق اموری از قبیل حیازت و ... اجازه استفاده از رزق الهی را کسب می‌کنند و بالتبع، سایرین از استفاده از آن منع می‌شوند؛ و هو الذی یجعل العبد أخص بالانتفاع به بعد الحیازة أو غیرها من الأسباب الموصلة إلیه و یحظر علی غیره من الانتفاع»؛ حتی خداوند است که میل به استفاده از کالاها را در وجود انسان‌ها قرار داده است. *خواجه نصیر در تجرید الاعتقاد*، رزق را چنین تعریف می‌کند: «رزق چیزی است که منفعت بردن از آن برای شخص صحیح است و کسی نتواند مانع این شخص از انتفاع از آن گردد» (حلی، ۱۴۱۶ق، ص ۳۴۱).

علامه حلی در شرح این تعریف خواجه نصیر، بیان می‌کند که معتزله نیز چنین دیدگاهی دارند که رزق به مواردی اطلاق می‌شود که تصرف در آنها برای فرد حلال باشد. اگر فردی درآمد خود را از راه حرام کسب نماید، از این دیدگاه رزق او محسوب نمی‌شود؛ زیرا بر طبق آیه «انْفِقُوا مِنْ مَا رَزَقْنَاكُمْ» (منفقون: ۱۰)، خداوند امر به انفاق از رزق نموده است و از آنجا که خداوند امر به انفاق مال حرام نمی‌کند، در نتیجه از دیدگاه الهی مالی که از راه حرام بدست آید، روزی فرد محسوب نمی‌شود. بنابراین، اگر کسی مالی را از راه غصب به دست آورد، رزق او محسوب نمی‌شود؛ حتی اگر آن را مصرف نماید؛ زیرا خداوند وی را از استفاده از آن منع نموده است و استفاده وی از آن مال حرام است.

جمع بندی و نتیجه گیری

مهم ترین دستاورد علمای مسلمان در تمدن اسلامی برای اقتصاد اسلامی در دوره حاضر، تلاش برای تسری دادن نگاه الهی و دینی و اخلاقی در تمامی ارکان زندگی بشری و از جمله، حیات اقتصادی است. به عنوان نمونه، این علمای مسلمان در تحلیل بازار، به منشأ الهی این نیروها اشاره می کنند و خود را محدود به تحلیل های علی مادی (مبتنی بر مطلوبیت گرایی و ...) نمی کنند. علامه حلی، به هنگام بحث از قیمت ها با اتخاذ رویکردی کلامی، تعیین قیمت ها را به خداوند نسبت داده و از این رو، دست کاری آن را مقابله با تقدیر الهی دانسته و مذموم می شمارد. این آموزه، دلالت های ارزشمندی در خصوص جایگاه بازار در تعیین قیمت ها و لزوم پرهیز دولت از مداخله در امر قیمت گذاری و منحصرأ کتفا به شرایط اضطراری، مثلاً به هنگام احتکار و آن هم در شرایط خاص، دارد.

در مورد عادلانه بودن قیمت بازاری از دیدگاه علامه حلی، نشان داده شد که از دیدگاه ایشان، قیمت المثل عادلانه است. البته همواره ایشان برای قیمت بازاری اصالت قائل نیست. علامه حلی صرفاً به هنگام اتلاف، نوسانات قیمتی را قابل مطالبه می داند، و در صورتی که عین تلف نشود، چون غاصب ضامن عین است، در اینجا نسبت به نوسانات قیمت بازاری، تعهدی ندارد. نکته دیگر این است که نه فقط قیمت رایج بازار رقابتی، بلکه قیمت های قانونی مقرر شده به وسیله مراجع قانونی، از قبیل اصناف و حاکمان دینی و محتسب و همچنین، برآوردکننده عادل و خبره نیز از مصادیق چنین قیمتی است.

در زمینه قیمت گذاری نیز از دیدگاه علامه حلی، اگر قیمت ها، عادلانه و متعارف باشد، قیمت گذاری از سوی حاکم شرع جایز نیست. اما در صورت اجحاف صاحب کالا در تعیین قیمت، بر حاکم شرع لازم است که قیمت خاصی را تعیین کند. در پاسخ به این پرسش که آیا منع از قیمت گذاری توسط علمای مسلمان به معنای حمایت ایشان از بازار رقابتی است (چنانکه برخی از اندیشمندان معاصر اقتصاد اسلامی ادعا نموده اند)؟ باید توجه داشت که بازار مورد نظر این فقها دارای تفاوت هایی ساختاری با بازار آزاد رقابتی است؛ مواردی از قبیل استحباب اقاله نادم، رعایت انصاف و عدل، مسامحه و آسان گیری در خرید و فروش و رعایت سایر مسائل اخلاقی، حاکی از اصالت رویکرد الهی در اندیشه های این عالمان در باب بازار است. بدین ترتیب، قیمتی که در این ساختار نهادی با ویژگی های شرعی و اخلاقی دینی منحصر به خود شکل می گیرد، صرفاً یک قیمت رقابتی مبتنی بر نفع طلبی شخصی نیست، بلکه علاوه بر آن حاوی انگیزه های اخلاقی و مقید به چارچوب های شرعی است.

- ابن‌ادریس حلی، ۱۴۱۰ق، *السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی*، قم، دفتر نشر اسلامی.
- انصاری، شیخ مرتضی، ۱۴۲۰ق، *کتاب المکاسب*، قم، مجمع فکر اسلامی.
- آقاجانی قناده، محمدرضا، ۱۳۸۰، «بنیای محاسبه قیمت در کالای قیمی مقبوض به عقد از دیدگاه محقق اول و ثانی»، *مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی (دانشگاه تهران)*، ش ۵۳، ص ۵-۳۴.
- ابن‌حنبل، احمد، بی‌تا، *مسند احمد بن حنبل*، بیروت، دارصدر.
- پیغامی، عادل، ۱۳۸۹، *تحلیل انتقادی نظریه‌های «حقیقی-پولی» و «انگیزه‌های بین‌زمانی» در موضوع ثنا سی بهره*، رساله دکتری، دانشکده اقتصاد، دانشگاه امام صادق(ع).
- حسینی عاملی، جواد، ۱۴۱۹ق، *مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلامه*، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- حلی، ۱۳۱۴ق، *تحریر الأحكام الشرعية علی مذهب الإمامیه*، قم، مؤسسه آل‌البتیت(ع).
- _____، ۱۴۱۰ق، *نهاية الأحكام فی معرفة الأحكام*، چ دوم، قم، مؤسسه اسماعیلیان.
- _____، ۱۴۱۲ق (الف)، *مختلف الشیعة فی أحكام الشریعة*، قم، دفتر نشر اسلامی.
- _____، ۱۴۱۲ق (ب)، *منتهی المطلب فی تحقیق المذهب، الخط والإخراج الحافظ علاء البصری*، مشهد، آسان مقدس رضوی.
- _____، ۱۴۱۳ق، *قواعد الاحکام فی معرفة الحلال والحرام*، قم، دفتر نشر اسلامی.
- _____، ۱۴۱۴ق، *تذکره الفقهاء (طبع جدید)*، قم، مؤسسه آل‌البتیت(ع).
- _____، بی‌تا، *تذکره الفقهاء (طبع قدیم)*، قم، مکتبه المرتضویه لأحیاء آثار الجعفریة.
- _____، ۱۴۱۶ق، *کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد*، تصحیح آیت‌الله حسن حسن‌زاده آملی، چ ششم، قم، دفتر نشر اسلامی.
- حلی (محقق حلی)، نجم‌الدین ابوالقاسم، ۱۴۰۹ق، *سرایح الاسلام*، چ دوم، قم، استقلال.
- خمینی، سیدمصطفی، ۱۴۱۸ق، *مستند تحریر الوسیلة*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره).
- رهر، مهدی و منیره خطیبی، ۱۳۹۴، «مثلی و قیمی از منظر فقه اسلامی و حقوق ایران»، *فقه مقارن*، ش ۵، ص ۴۱-۶۲.
- صدوق، محمدبن علی، ۱۴۱۳ق، *من لایحضره الفقیه*، تصحیح علی‌اکبر غفاری، چ دوم، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- _____، ۱۳۵۷، *التوحید*، قم، چاپ هاشم حسینی طهرانی.
- صدیقی، نجات‌الله، ۱۳۸۵، «بررسی کوشش‌های اخیر پیرامون مطالعه تاریخ تفکر اقتصادی در اسلام»، در: *عقاید اقتصادی انشمندان مسلمان*، ابوالحسن صادق و عیدیت غزالی، ترجمه احمد شعبانی، تهران، دانشگاه امام صادق(ع).
- طوسی، محمدبن جعفر، ۱۴۸۷ق، *المبسوط فی فقه الامامیه*، قم، مکتبه المرتضویه لأحیاء آثار الجعفریة.
- _____، ۱۴۰۰، *الاقتصاد الهادی إلى طریق الرشاد*، قم، چاپخانه خیام.
- _____، ۱۴۱۷ق، *الخلاف*، قم، اسلامی.
- عاملی (شهید ثانی)، زین‌الدین بن حسین، بی‌تا، *الروضه البهیة فی شرح اللمعه دمشقیة فی فقه الامامیه*، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
- غزالی، عیدیت، ۱۳۸۵، «تفکر اقتصاد اسلامی»، در: *عقاید اقتصادی انشمندان مسلمان*، ابوالحسن صادق و عیدیت غزالی، ترجمه احمد شعبانی، تهران: دانشگاه امام صادق(ع).
- محقق اردبیلی، ۱۴۱۱ق، *مجمع الفائدة والبرهان*، قم، دفتر نشر اسلامی.
- مسلم نیشابوری، ۱۴۱۲ق، *صحیح مسلم*، تصحیح عبدالباقی محمد فؤاد، قاهره، دارالحدیث.
- موسوی خمینی، سیدروح‌الله، ۱۴۱۰ق، *البیع*، چ چهارم، قم، اسماعیلیان.
- موسویان، سیدعباس و حسن بهاری قراملکی، ۱۳۸۹، «ضوابط قیمت‌گذاری از منظر فقه امامیه»، *معرفت اقتصادی*، ش ۲، ص ۱۰۹-۱۳۶.
- نووی، محی‌الدین، بی‌تا، *المجموع فی شرح المهدب*، بیروت، دارالفکر.

مدل و روش بررسی تأثیر توسعه اجتماعی بر رشد و تحقق اقتصاد مقاومتی

مجدد کافی / استادیار پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

mkafi@rihu.ac.ir

سیده مرضیه شعاع هاشمی خمایی / دانشجوی دکتری مطالعات زنان و خانواده، دانشگاه ادیان و مذاهب

mhashemi@rihu.ac.ir

شهلا گنجی / کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی دانشگاه آزاد واحد علوم و تحقیقات تهران

shahlaganji6@gmail.com

دریافت: ۱۳۹۹/۰۱/۲۸ - پذیرش: ۱۳۹۹/۰۶/۰۳

چکیده

رابطه توسعه اجتماعی و اقتصاد مقاومتی، موضوعی دوسویه است. اما در یک ساده‌سازی برای بررسی بهتر این رابطه فرض بر این گذاشته شده است که توسعه اجتماعی بر پایه مبانی اسلامی، مسیر تحقق اقتصاد مقاومتی است. بر اساس این فرض، این مقاله به دنبال الگوریتم، مدل و روش بررسی مسیرهای این تأثیرگذاری است. از این رو، پس از بررسی ادبیات نظری تحقیق، به مؤلفه‌های مدل پرداخته شده و با تجمیع آنها، مدل بررسی به دست آمده است. یافته‌های پژوهش حاکی از این است که، مدل به دست آمده دارای چهار متغیر ورودی، یک متغیر خروجی و سه لایه پنهان است. در لایه پنهان اول، ده گره، در لایه پنهان دوم، شش گره و در لایه پنهان سوم، دو گره وجود دارد. از آنجا که مدل با شش ورودی به دست آمده است. روش بررسی آن روش شبکه عصبی مصنوعی شناخته شد که هم قدرت بررسی همزمان ورودی‌های متعدد را دارد، و هم قدرت پیش‌بینی احتمالات دیگر که در تحقیق دیگر باید به آن پرداخته شود را دارا می‌باشد.

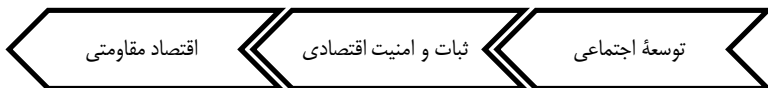
کلیدواژه‌ها: توسعه اجتماعی، اقتصاد مقاومتی، رشد اقتصادی، شبکه عصبی مصنوعی، شاخص‌های توسعه اجتماعی.

طبقه‌بندی JEL: P4, B49, O15.

از ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی ایران، نظام سلطه برای وادار کردن جمهوری اسلامی ایران به تسلیم در برابر استکبار جهانی، تحریم‌های اقتصادی فراوانی را بر این کشور تحمیل کرده است. اندکی پس از پیروزی انقلاب اسلامی و به دنبال تسخیر لانه جاسوسی، آمریکا قانون تحریم نظام جمهوری اسلامی ایران را به اجرا گذاشت. در طول چهل سال گذشته نیز به‌طور مرتب بر حجم این تحریم‌ها افزوده است. این تحریم‌ها، در طول سالیان اخیر به بهانه مقابله با برنامه صلح‌آمیز هسته‌ای تشدید شد. در این راستا، افزون بر تحریم صادرات نفت، بسیاری از اشخاص، شرکت‌ها، بانک‌ها، حتی بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران هدف شدیدترین تحریم‌ها قرار گرفتند.

در مقابل این هجمه تحریم‌ها و برای جلوگیری از تأثیر فشارهای گسترده اقتصادی کشورهای غربی، رهبری فرزانه انقلاب، اقتصاد مقاومتی را به عنوان «الگوی اقتصادی بومی و علمی برآمده از فرهنگ انقلابی و اسلامی» معرفی کردند. بر اساس سیاست‌های ابلاغی اقتصاد مقاومتی، پیروی از این الگو، نه تنها موجب فائق آمدن بر مشکلات اقتصادی و شکست دشمن در جنگ اقتصادی تحمیلی می‌شود، بلکه موجب دستیابی جمهوری اسلامی ایران به اهداف سند چشم‌انداز بیست ساله کشور، در بخش اقتصاد و رشد اقتصادی نیز می‌گردد. تبعیت از این الگو، تنها منحصر به مقابله با تحریم نیست، بلکه ناشی از این است که اقتصاد جهانی، همواره با مخاطرات و نااطمینانی‌های ناشی از تحولات خارج از اختیار، مانند بحران‌های مالی، اقتصادی و سیاسی روبه‌رو است. در نتیجه مصون سازی اقتصاد کشور از تکان‌های آن ضروری است.

اما از سوی دیگر، میتوان به رابطه مقاومت در مقابل فشارهای اقتصادی و توسعه اجتماعی نگریست. در قرن بیستم نظریه‌های گوناگونی درباره توسعه و شرایط و لوازم دستیابی به آن، از سوی جامعه‌شناسان ارائه شده است. اما تنها در اواخر قرن بیستم بود که اقتصاددان‌ها و جامعه‌شناسان، دست به دست هم دادند تا نظریه‌ای کارآمد برای رشد اقتصادی فراهم آورند و یک صدا بگویند که رشد اقتصادی، بدون امنیت و ثبات اقتصادی و امنیت اقتصادی، بدون توسعه اجتماعی سرایی بیش نیست. می‌توان بر اساس این تصور و با یک تحول مفهومی و هماهنگ سازی توسعه اجتماعی با مبانی و هنجارهای اسلامی ادعا کرد که توسعه اجتماعی، با سازوکار ثبات و امنیت اقتصادی، زمینه‌ساز اقتصاد مقاومتی است. اقتصادی مقاومتی بدون توسعه اجتماعی آرزویی بیش نیست.



همان‌طور که گفته شد، توسعه اجتماعی مستتبط از کتاب و سنت راه‌حل مسئله‌ناامنی و عدم ثبات اقتصادی و تحقق اقتصاد مقاومتی، ایده‌مقام رهبری برای مقابله با ناامنی اقتصادی در ایران است. اما این مقاله، درصدد است در یک مدل اجتماعی - اقتصادی، این دو راه‌حل را به هم پیوند زند و این پرسش‌ها را طرح کند که ارتباط توسعه اجتماعی با اقتصاد مقاومتی چیست؟ نحوه کنش و واکنش این دو، نسبت به یکدیگر چگونه است؟ آیا توسعه اجتماعی منجر به اقتصاد مقاومتی در ایران می‌شود؟ به‌طور خلاصه، میتوان این فرضیه را طرح کرد که یکی از پیامدهای توسعه اجتماعی، اقتصاد مقاومتی است. توسعه اجتماعی، زمینه‌ساز و مسیر تحقق اقتصاد مقاومتی است.

مفاهیم

اقتصاد مقاومتی

در مورد اقتصاد مقاومتی تعبیرهای مختلفی رایج شده است. ممکن است منظور از آن «فزیت اقتصادی» باشد که اشاره به توانایی یک اقتصاد برای بهبود (یا انطباق با) آثار شوک‌های برون‌زای مخالف دارد. فزیت اقتصادی، به توانایی اقتصاد برای بهبود سریع از شوک‌های اقتصادی تخریب‌کننده خارجی و ایستادگی در برابر آثار این شوک‌ها گفته می‌شود. این اصطلاح را اولین بار بریگاکلیو در سال ۲۰۰۶، برای اشاره به توان سیاست‌ساخته یک اقتصاد برای بهبود (یا انطباق با) آثار شوک‌های برون‌زای مخالف استفاده کرده است که نزدیک‌ترین مفهوم به اقتصاد مقاومتی در ادبیات رایج کشور ما است (سیف، ۱۳۹۱). در این مفهوم، دو موضوع توانایی برای بهبود سریع شوک‌های تخریب‌کننده و توانایی ایستادگی در برابر آثار مخرب، مورد بحث قرار می‌گیرد. مفهوم «اقتصاد مقاومتی»، با مقاومت اقتصادی متفاوت است و خاستگاه اقتصاد مقاومتی صرفاً تحریم‌های اقتصادی دشمن نیست، بلکه سند چشم‌انداز بیست‌ساله کشور نیز هست.

مقاومت در اقتصاد مقاومتی، عمل یا عکس‌العمل مناسب برای مقابله در شرایط بروز ناملایمات، حوادث، بحران‌ها یا تحمل سختی‌ها و استقامت در مسیر رسیدن به اهداف است. از این‌رو، اقتصاد مقاومتی اقتصادی است که در شرایط بروز ناملایمات، حوادث، بحران‌ها یا در مسیر اهداف، پویا و پایدار تخصیص بهینه منابع بدهد (ر.ک: میرمعزی، ۱۳۹۱).

توسعه اجتماعی

توسعه اجتماعی از دیدگاه‌های مختلفی تعریف شده است: گذر از جامعه سنتی به صنعتی، یا مدرن از طریق تقسیم کار، سرمایه اجتماعی، هویت انسانی، عقلانیت ارتباطی، اعتماد، انسان بودن و غیره. بنابراین، توسعه اجتماعی در ذهن جامعه‌شناسان، مفهومی پیچیده، مبهم و در عین حال با مفهوم مورد نظر ما متفاوت است. بنا بر تعریفی «توسعه اجتماعی یکی از ابعاد اصلی فرایند پیشرفت و بیانگر کیفیت نظام اجتماعی در راستای دستیابی به عدالت اجتماعی، ایجاد یکپارچگی و انسجام اجتماعی، افزایش کیفیت زندگی و ارتقای کیفیت انسان‌ها است. توسعه اجتماعی باید جدای از توسعه اقتصادی تعریف شود (کلانتری، ۱۳۷۷). مهم‌ترین موضوع تأثیر اقتصاد بر توسعه تأثیر بر توسعه اجتماعی است که در عمل، به معنای مقابله با فقر و نابرابری است که باید با سیاست‌گذاری‌های اقتصادی تأمین شود.

جدول ۱: ابعاد و مولفه‌های توسعه اجتماعی

ابعاد توسعه اجتماعی	مولفه‌ها
عدالت	تعدیل شکاف مناطق محروم و برخوردار - تعدیل شکاف فقیر و غنی - توزیع مناسب منابع - توزیع مناسب ثروت در جامعه
عدالت اجتماعی	دستیابی جامعه به اطلاعات - دسترسی به خدمات بهداشتی - سلامت - دسترسی به امکانات آموزشی
سرمایه اجتماعی	تعمیق ایمان و تقوی - ارتقای سطح اخلاق اسلامی - همبستگی و انسجام ملی - مشارکت اجتماعی - اعتماد اجتماعی - جمعیت
رفاه اجتماعی	احساس وجود خدا و پشتوانه معنوی - حمایت اجتماعی - دسترسی به خدمات زیربنایی - خدمات سلامت و بهداشت و درمان - سیاست‌های جمعیتی - اشتغال - مسکن - سلامت و ثبات خانواده - وضعیت سالمندان - وضعیت جوانان - تأمین اجتماعی - آموزش فنی و حرفه‌ای - آموزش و پرورش - باسواد جمعیت عمومی - آموزش عالی - برخورداری از امکانات اوقات فراغت - تغذیه
پایداری	بهره‌برداری بهینه از منابع - آمایش سرزمین - حفاظت از محیط زیست
اخلاق توسعه اجتماعی	ارتقای کار و بهره‌وری - شهروندی - علم‌گستری - نظم اجتماعی
امنیت اجتماعی	امنیت فردی - امنیت عمومی - امنیت قضایی - امنیت اقتصادی - پیشگیری از آسیب‌های اجتماعی

ادبیات اقتصاد مقاومتی

شکل‌گیری پیشینه «اقتصاد تاب‌آوری» یا «اقتصاد مقاومتی»، در اقتصاد متعارف را می‌توان پیامد توجه اقتصاددانان به اهمیت امنیت و ثبات اقتصادی، در کنار عدالت اقتصادی دانست. توجه به امنیت اقتصادی، تنها محدود به مباحث متعارف ثبات اقتصادی (Economic Stability) در اقتصاد کلان نیست، بلکه حاوی نگاه‌های جدید به آسیب‌پذیری نظام‌های اقتصادی و اهمیت پایداری نظام‌های اقتصادی، در مقابل شوک‌های اقتصادی پیش‌رو نیز هست.

نکته مهم در تحلیل امنیت و ثبات اقتصادی، چگونگی تعریف آسیب‌پذیری‌های نظام اقتصادی و همچنین، راه‌حل‌های پیشنهادی ایمن‌سازی است. هنگامی که آسیب‌پذیری و مقاوم‌سازی از دیدگاه اقتصاد متعارف صورت می‌گیرد، ادبیات «اقتصاد تاب‌آوری» (Resilience Economics) به وجود می‌آید. تاب‌آوری اقتصادی، قدرت سیاست‌گذاری و اجرای آن در یک اقتصاد، برای مقاومت و بازگشت از آثار منفی یا تعدیل اثرات منفی شوک‌های برون‌زای نامساعد و بهره‌برداری و استفاده از شوک‌های مثبت است. به عبارت دیگر، تاب‌آوری شامل نخست، مقاومت و استحکام (و یا تعدیل) در مقابل شوک‌ها و دوم، بازگشت و بازیابی از آن شوک‌هاست (سیفلو، ۱۳۹۳). در مقابل، زمانی که آسیب‌پذیری مسائل اقتصادی از منظر آموزه‌های اسلامی مورد بررسی قرار می‌گیرد و راه‌حل‌های برگرفته از تعالیم اقتصادی اسلام ارائه می‌شود، ادبیات «اقتصاد مقاومتی» شکل می‌گیرد.

بنابراین، اقتصاد مقاومتی شامل این دو مؤلفه است. به عبارت دیگر، هدف نهایی از ارائه اقتصاد مقاومتی، تاب‌آوری در مقابل ناامنی‌ها و بی‌ثباتی‌های اقتصادی است، اما مسیر رسیدن به ثبات اقتصادی، بدون گذر از توسعه اجتماعی بر پایه مبانی و برگرفته از هنجارهای اسلامی امر نشدنی است. با توجه به اینکه توسعه اجتماعی به چهار حوزه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی تقسیم شده است، با اذعان به اینکه این تقسیم‌بندی حوزه‌ها، به این معنا نیست که آنها هیچ تاثیری بر یکدیگر ندارند، می‌توان گفت: اگر توسعه اجتماعی را به چهار جزء یاد شده تقسیم کنیم، بی‌گمان تغییر بخش مربوط به اجتماع، می‌تواند بر رشد، امنیت، ثبات اقتصادی و تحقق اقتصاد مقاومتی تاثیرگذار باشد.

اقتصاد مقاومتی

یکی از رویکردها در اقتصاد اسلامی، اقتصاد مقاومتی است. بر اساس مطالب پیشین، می‌توان گفت: اقتصاد مقاومتی، یک نظام اقتصادی نیست که در عرض نظام‌های اقتصادی سرمایه‌داری، سوسیالیستی، مختلط، و حتی اقتصاد اسلامی قرار می‌گیرد، بلکه می‌توان اقتصاد مقاومتی را قرائت و رویکردی در اقتصاد اسلامی تلقی کرد. به عبارت دیگر، می‌توان آن را یک تدبیر یا الگوی اجرایی در داخل نظام اقتصاد اسلامی در نظر گرفت. در این دیدگاه، اقتصاد اسلامی لزوماً مقاومتی هم هست؛ زیرا اقتصاد در نظام اسلامی ظرفیت‌ها و قابلیت‌های دفاعی و شرایط مقاومت را هم‌زمان دارد (حیدری و قربی، ۱۳۹۵؛ اسدی، ۱۳۹۳).

بنابراین، اقتصاد مقاومتی یک نظام اقتصادی مستقل از نظام اقتصاد اسلامی نیست، بلکه یک وصف و ویژگی است که هر نظام اقتصادی می‌تواند به آن متصف شود. از این‌رو، کسانی که دلخوش آن هستند که اقتصاد مقاومتی همان نظام اقتصاد اسلامی و تلاش برای رسیدن به یک نظام اقتصاد اسلامی را کم کرده‌اند، باید بدانند که در صورت تحقق اقتصاد

مقاومتی، لزوماً اقتصاد جامعه به نظام اقتصاد اسلامی نائل نمی‌شود. اقتصاددانان کشور نباید به این خیال که اقتصاد مقاومتی، همان نظام اقتصاد اسلامی است، تلاش خود را برای صورت‌بندی نظام اقتصاد اسلامی کم کنند.^۱

درون‌زا بودن و اتکای بر منابع و نیروهای داخلی کشور، از ویژگی‌های بارز اقتصاد مقاومتی است که الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت نیز بدون آن قابل تدوین نیست. یکی از عوامل مهم برای حرکت در مسیر اقتصاد مقاومتی و تحقق آن، توسعه اجتماعی است. در واقع توسعه اجتماعی، نقش مهمی در تحقق اقتصاد مقاومتی دارد. به سخن دقیق‌تر، هم اقتصاد مقاومتی منجر به توسعه اجتماعی می‌شود و هم توسعه اجتماعی، اقتصاد مقاومتی را به‌وجود می‌آورد.

ویژگی‌های اقتصاد مقاومتی

الف. یک ویژگی عملی و راهبردی اقتصاد مقاومتی، مردم‌بنیاد بودن آن است. بدان معنی که مردم جامعه اسلامی، باید در متن اقتصاد مقاومتی نقش اصلی را ایفا کنند و این زمانی امکانپذیر است که روح جمعی حاکم بر جامعه اسلامی، با فرهنگ اقتصاد مقاومتی سازگار باشد. بر این اساس، این مبنا اقتضا دارد که فرهنگ اقتصاد مقاومتی در جامعه نهادینه شود. برنامه‌ریزی در حوزه فرهنگ، باید فراگیر و تاثیرگذار بر هویت افراد در آید و این نیازمند سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی در حوزه فرهنگ است.

از آنجا که اقتصاد مقاومتی، الگوی عملی نظام اقتصادی اسلام در شرایط ایران پس انقلاب است، بنابراین مشارکت مردم در اقتصاد، به عنوان یکی از ویژگی‌های اقتصاد مقاومتی، با عنوان اقتصاد مردم‌بنیان توسط رهبر معظم انقلاب مطرح شد و بارها مورد تأکید ایشان قرار گرفت. به‌طورکلی، اهداف و آرمان‌های مورد نظر رهبر جمهوری اسلامی، بدون مشارکت مردم تحقق‌پذیر نیست. آنچه برای بنای زندگی و سازندگی آینده مورد انتظار است، بدون مشارکت مردم تحقق‌پذیر نیست. بنابراین، علاوه بر مدیریتی که مسئولان باید انجام بدهند، حضور مردم در هر دو عرصه لازم و ضروری است؛ هم عرصه اقتصاد، هم عرصه فرهنگ (پیام نوروزی مقام معظم رهبری به مناسبت آغاز سال ۱۳۹۳).

ب. یکی دیگر از ویژگی‌های عملی و راهبردی اقتصاد مقاومتی، جهاد اقتصادی است. یکی از عناصر مهم جهاد اقتصادی، ایثار مال در راستای تحقق اهداف اقتصاد مقاومتی است. این مبنا، منطق چنین ایثاری را فراهم می‌آورد (میرمعزی، ۱۳۹۷، ص ۱۴۶-۱۵۰).

ج. اتکا بر تولید داخلی: دستیابی به قدرت اقتصادی برتر و رشد پویا و افزایش قدرت مقاومت در برابر تحریم‌ها و بحران‌های اقتصادی در شرایط فعلی، تنها با تکیه بر ظرفیت‌های داخلی میسر است و از جمله مهمترین ظرفیتهای کشور، نیروی انسانی و سرمایه‌هایی است که در دست مردم است. بنابراین، لازم است از این ظرفیت‌ها در جهت تحقق اقتصاد مقاومتی استفاده حداکثری شود. از سویی، مصرف‌کننده تولیدات داخلی مردم هستند. مردم باید برای تقویت تولید داخلی، از مصرف کالاهای خارجی پرهیز کنند. در غیر این صورت، کالاهایی که در داخل تولید می‌شود، به صورت مازاد در انبار تولیدکننده‌ها می‌ماند و به فروش نمی‌رسد و در یک نگاه کلی، موجب رکود اقتصاد ملی می‌شود. از سوی دیگر، با مصرف کالاهای خارجی کشور بی‌شتر وابسته می‌شود و این با اهداف اقتصاد مقاومتی مغایر است. به نظر رهبر انقلاب:

سهام مردم که به نظر من از همه اینها مهم تر است، م صرف تولیدات داخلی است. ما باید عادت کنیم، برای خودمان فرهنگ کنیم، برای خودمان یک فریضه بدانیم که هر کالایی که مشابه داخلی آن وجود دارد و تولید داخلی متوجه به آن است، آن کالا را از تولید داخلی مصرف کنیم و از مصرف تولیدات خارجی به جد پرهیز کنیم. در همه زمینه‌ها: زمینه‌های مصارف روزمره و زمینه‌های عمده‌تر و مهم‌تر (بیانات مقام معظم رهبری به مناسبت آغاز سال ۱۳۹۱).

توسعه اجتماعی

در فرایند مرور منابع، هرچه از گذشته به حال نزدیکتر می‌شویم، هم‌زمان با فرایند تقسیم کار، تفاوت‌پذیری امور و تخصصی شدن علوم و گرایش به تدقیق مفاهیم، به‌کارگیری آنها در معانی اخص خود، بیشتر شده است، به‌طوری‌که امروزه برحسب حوزه‌های چهارگانه زندگی اجتماعی، دست‌کم با چهار نوع توسعه (اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی) سروکار داریم که هرچند در فرایند توسعه ملی، در هر جامعه‌ای با یکدیگر دارای تعامل، نفوذ و ارتباط متقابل هستند، ولی از هویت، استقلال نسبی و ویژگی‌های خاص خود برخوردارند. بر این اساس، حوزه توسعه اجتماعی، که حوزه انسجام و یگانگی است، به‌رغم داشتن ارتباط متقابل و تعامل با سایر حوزه‌ها، از هویت و استقلال نسبی برخوردار است و به منزله یک واقعیت اجتماعی قابل مطالعه است (الکساندر، ۱۹۹۵، ص ۹۷). امروزه توسعه همه‌جانبه و متوازن در یک جامعه، ناظر بر فرایندی در نظر گرفته می‌شود که این چهار بعد زندگی اجتماعی، هم‌زمان و در ارتباط متقابل با هم باشند (رک: عبداللهی، ۱۳۸۰، ص ۲۱۷). لازم به یادآوری است که در ادبیات معاصر جامعه‌شناسی، به چهار نوع توسعه (توسعه همه‌جانبه) نیز توسعه اجتماعی اطلاق می‌شود.

«توسعه اجتماعی»، در منابع موجود با تعاریف و تعابیر متفاوتی به‌کار رفته است که معرف رویکردهایی متفاوت، همچون رهیافت‌های عام و خاص و همچنین، تقسیم‌بندی ایدئولوژیک توسعه اجتماعی بر اساس دیدگاه‌های رفاه‌گرا و مارکسیستی است. برای مثال، نظریه‌پردازان رفاه‌گرا، به اصل کلی توسعه اجتماعی در حرکت به سوی کیفیت بیشتر زندگی، اعتقادی را سخ دارند. از جمله وارنر (۱۹۵۸) معتقد است: توسعه اجتماعی عبارت است از، امکانات رفاهی برای زندگی بهتر مردم جامعه (زارعی، ۱۳۹۵).

اما از نظر سازمان‌های بین‌المللی، همچون سازمان ملل متحد، با استناد به گزارش‌های توسعه اجتماعی، هدف نهایی توسعه، ارائه فرصت‌های مناسب به مردم برای زندگی بهتر، از طریق دسترسی به تسهیلات آموزشی، بهداشتی، رفاهی، تغذیه، مسکن، اشتغال و مانند آن است (شمعدانی حق، ۱۳۸۰، ص ۲۵۱). امروزه توسعه همه‌جانبه، اشاره ضمنی به اهداف اجتماعی دارد. برای مثال، در نشست جهانی برای توسعه اجتماعی (WSSD)، کشورها در بیانیه نهایی خود بر حمایت از سرمایه‌گذاری در کاهش فقر، اشتغال‌زایی، دموکراسی، عدالت اجتماعی، خشونت‌زدایی و برابری تأکید ورزیدند که در نهایت، برسه محور زیر توافق حاصل شد:

۱. مردم ابزار توسعه هستند، چگونگی زندگی مردم معیار اثر بخش بودن توسعه است و مشارکت و مسئول بودن در پیشگامی برای توسعه، عوامل مهم در کامیابی آن است؛

۲. ارتباطات، فرهنگ‌ها و نهادها سرمایه اجتماعی جامعه هستند. به سرمایه‌های فیزیکی، انسانی و مدیریت سرمایه طبیعی بسیار توجه شده است، اما باید سرمایه اجتماعی بیشتری برای توسعه، شناسایی و تقویت شود؛
۳. مردم، نهادها و جامعه، انگیزه توسعه هستند. برای اطمینان از اینکه اهداف و سیاست‌ها ممکن و موثرند، باید زمینه‌های اجتماعی، فرهنگی و نهادی را بهتر بفهمیم (سایت بانک جهانی، ۱۹۹۷).
- می‌توان به شکل تخصصی، از تقسیم‌بندی‌هایی که در نظریه‌های جامعه‌شناسی در رابطه با مفهوم توسعه اجتماعی نظیر رهیافت وبری از توسعه اجتماعی (بالا، ۱۹۶۳؛ گیرتز، ۱۹۵۶)، رهیافت ساختی — کارکردی از توسعه اجتماعی (پارسونز، ۱۹۷۱، نیل / سلسر، *اینرشتاد، برینگتون مور*)، رهیافت روانشناختی اجتماعی از توسعه اجتماعی، (دانیل لرنر، *اینکلس و اسمیت، مک‌کلهند، راجرز، ۱۹۶۹ و هیگن*) و نظرات فرانکفورتی‌ها از توسعه اجتماعی، (شودور آدورنو، *ماکس هورکهایمر، هربرت مارکوزه و یورگن هابرماس*) (۱۹۷۶) بحث کرد (رک: آزادارمکی و همکاران، ۱۳۹۱).
- ماکس وبر، با تبیین ارتباط میان توسعه اجتماعی با شانس زندگی، بر این نظر پافشاری می‌کند که شانس زندگی عبارت است از: امکان دستیابی به شرایط زندگی مناسب‌تر و تجربیات زندگی شخصی بهتر. از سوی دیگر، *میلز و گرت*، گستره زیادی برای مفهوم شانس زندگی قائل شده‌اند که شامل هر چیزی است که امکانات زندگی از یک سالگی تا شانس دیدن هنرهای زیبا، تندرستی، رشد و... را فراهم می‌کند (شمعدانی حق، ۱۳۸۰، ص ۲۵۱).
- در مقابل این نظر، دیدگاه‌های مارکسیستی بر ارزش‌های مبتنی بر مساوات اجتماعی، در بحث توسعه اجتماعی تأکید کرده‌اند. *دونگ کیم*، توسعه اجتماعی را درجه‌ای از ساختار اجتماعی می‌داند که به اکثریت مردم محروم جامعه، نه تنها اجازه تقاضا برای برخورداری از منابع ملی را می‌دهد، بلکه برای رسیدن به آن هدف، آنها را یاری می‌کند. از نظر او، اگر تغییر ساختاری جامعه در مسیری باشد که فرصت‌های لازم را برای دستیابی توده محروم، به سهم خود از منابع ملی در اختیار آنها قرار دهد، این مسیر، در اصل همان فرایند توسعه است. در واقع، فرایند توسعه اجتماعی از دیدگاه این رهیافت، فرایندی است عاری از استثمار و استثمار خارجی در جامعه (نظری، ۱۳۷۷).
- می‌توان به تقسیم‌بندی توسعه اجتماعی، در قالب رویکرد عام‌گرا و خاص‌گرا نیز اشاره کرد. در رهیافت عام‌گرا، توسعه اجتماعی مترادف با چیزی مشابه با توسعه ملی، یا توسعه همه‌جانبه و متوازن است. در اینجا، توسعه اجتماعی (همه‌جانبه) از توسعه غیراجتماعی یا فنی متمایز شده است؛ ولی با سایر انواع توسعه؛ یعنی توسعه فرهنگی، سیاسی و اقتصادی تداخل یافته است. به عبارت دیگر، نظریه‌های عام‌گرای توسعه اجتماعی، در بطن خویش، توسعه اقتصادی، سیاسی و فرهنگی را دارد و به بازمینی اهداف، برنامه‌ها و راهبردهای تحقق اهداف اجتماعی می‌پردازد. توسعه اجتماعی، با هدف بازمینی و تغییرات ساختاری و با افزایش قابلیت‌ها و ظرفیت‌های جوامع، تأکید خاصی بر تأمین نیازهای اجتماعات انسانی، اعم از نیازهای اقتصادی، اجتماعی، بوم‌شناختی، فرهنگی، سیاسی و انسانی دارد (مقصودی، ۱۳۸۰، ص ۱۲۳).
- به هر حال، منظور از «توسعه اجتماعی» در این جستار، همان معنای عام یا همه‌جانبه توسعه اجتماعی است که شامل توسعه سیاسی، اقتصادی، و فرهنگی نیز می‌شود. ولی نه بر پایه سکولاریسم، امانیسم و لیبرالیسم که بر پایه مبانی اسلامی و با راهبردهای برگرفته از هنجارهای اسلامی است. این معنای توسعه اجتماعی، در مقابل توسعه‌های غیراجتماعی همچون توسعه فنی و تکنولوژی قرار می‌گیرد.

رابطه توسعه اقتصادی با توسعه اجتماعی

دیدگاه غالب در مورد رابطه توسعه اقتصادی و توسعه اجتماعی، این است که توسعه اجتماعی، نتیجه توسعه اقتصادی است. بر اساس این دیدگاه، با تحقق توسعه اقتصادی، توسعه اجتماعی هم محقق خواهد شد. بیشتر صاحب‌نظران اقتصادی، دارای چنین دیدگاهی هستند و اکثر نظریه‌های توسعه اقتصادی، به‌ویژه تا پیش از دهه ۱۹۷۰ میلادی بر همین مبنا صورت‌بندی شده‌اند. به‌گونه‌ای که می‌توان گفت: این نظریه‌پردازان، توسعه اقتصادی را نیز به تحقق رشد اقتصادی و تهیه راهکارها و الزامات آن تقلیل داده‌اند (موسایی، ۱۳۸۸). اما با یک بررسی دقیق‌تر می‌توان گفت: توسعه اقتصادی شرط لازم توسعه اجتماعی است، ولی کافی نیست. اگر چه می‌توان بر اساس یک دیدگاه جامعه‌شناختی مدعی تقدم توسعه اجتماعی بر توسعه اقتصادی بود. بر اساس این فرض، سازوکار تأثیر توسعه اجتماعی بر توسعه اقتصادی در شرایط بحران (تحقق اقتصاد مقاومتی) چگونه است؟

رابطه اقتصاد مقاومتی و توسعه اجتماعی

به نظر می‌رسد، شاخص‌های توسعه اجتماعی راهکار بسیار مناسبی برای بهبود شاخص‌های اقتصاد مقاومتی در ایران باشد؛ زیرا مؤلفه‌های توسعه اجتماعی^۲ می‌تواند بسیاری از مؤلفه‌های اقتصاد مقاومتی را بهبود بخشد و همچنین، بهبود شاخص‌های اقتصاد مقاومتی، منجر به بهبود غیرمستقیم سایر شاخص‌های توسعه اجتماعی مانند ۱. امید به زندگی در بدو تولد ۲. میزان باسوادی ۳. میزان مرگ و میر کودکان ۴. میزان پوشش انواع بیمه می‌شود. بهبود شاخص‌های یادشده نیز بر شاخص‌هایی مانند آزادی انتخاب در جامعه؛ آرمان‌های نوین‌سازی؛ خواست سیاسی؛ عزت نفس جامعه؛ ثبات و امنیت؛ البته با نماگرهای اسلامی، تأثیرگذار بوده و آنها را بهبود می‌بخشد. سرانجام، شاخص‌های منفی توسعه اجتماعی مانند تورم، سوءتغذیه، هزینه‌های اجتماعی تولید کالاها یا خدمات، وجود انواع دوگانگی و غیره کاهش می‌یابد.

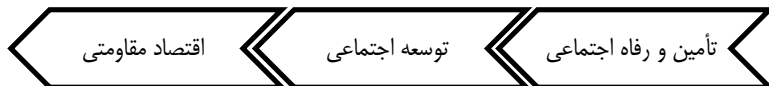
برای مثال، یکی از اهداف توسعه اقتصادی مبارزه با فقر است. بر اساس این مسؤولیت، جمهوری اسلامی ایران نیز برنامه‌ای برای مبارزه با فقر تحت عنوان «اقتصاد مقاومتی» تدارک و ارائه کرده است. مستند این برنامه نیز اصل‌های ۳ و ۴۳ قانون اساسی است که دولت را موظف به پی‌ریزی اقتصادی صحیح و عادلانه، بر طبق ضوابط اسلامی جهت ایجاد رفاه، رفع فقر و زدودن هر نوع محرومیت در زمینه‌های تغذیه، مسکن، کار، بهداشت، تعمیم بیمه، تأمین خودکفایی در علوم و فنون و صنعت و کشاورزی کرده است (موسایی، ۱۳۸۸). از این رو، توسعه اقتصادی در قالب مبارزه با فقر، که موجب شکل‌گیری اقتصاد مقاومتی است، خود باعث توسعه اجتماعی می‌گردد.

جدول ۲: مولفه‌های اقتصاد مقاومتی و توسعه اجتماعی

مؤلفه‌های اقتصاد مقاومتی	مؤلفه‌های توسعه اجتماعی
عدالت‌محوری	عدالت اجتماعی، مبارزه با فقر
توانمندسازی نیروهای داخلی	پرورش نیروی انسانی متعهد و کارآمد
افزایش تولید	سطح بهره‌وری، منابع اجتماعی تولید کالاها یا خدمات
توزیع عادلانه	توزیع درآمد
مصرف صحیح منابع	تامین حداقل معیشت همه مردم
سلامت اقتصادی و اصلاح بستر فعالیت‌های اقتصادی	شفاف‌سازی و مبارزه با فساد
حمایت از تولید و محصولات داخلی	ایجاد اشتغال
ایجاد اقتصاد دانش‌بنیان	نوآوری و خلاقیت، آرمان‌های نوین‌سازی
جلب مشارکت عموم مردم	مشارکت در فعالیت‌های اجتماعی، واگذاری حق مردم به مردم
تقویت توانمندی و بازدهی نیروی کار	توانمندسازی محرومان
توجه به زندگی مردم	کیفیت زندگی شامل: دسترسی به آموزش، طول عمر، میزان مرگ و میر نوزادان، بهبود تغذیه، سطح بهداشت، مسکن مناسب، نرخ رشد جمعیت، امید به زندگی در بدو تولد، نرخ پوشش انواع بیمه، تأمین و رفاه اجتماعی
مبارزه با فساد اقتصادی	بهبود موثر، پاسخگو و شفاف نهادها و حکمرانی خوب
امنیت و ثبات اقتصادی	امنیت و ثبات اجتماعی

سازوکار تأثیر توسعه اجتماعی بر اقتصاد مقاومتی

شاخص توسعه اجتماعی، از عوامل اثرگذار در توسعه اقتصادی محسوب می‌شود. از این رو، بهبود تعداد محدودی از شاخص‌های توسعه اجتماعی، در کنار شاخص‌های اقتصادی، از عوامل مؤثر در رشد و پیشرفت اقتصادی کشورها محسوب می‌شود. اما توسعه اجتماعی، خود معلول عوامل متعددی است. یکی از عوامل مؤثر بر توسعه اجتماعی، برنامه‌های مربوط به تأمین و رفاه اجتماعی است. یکی از روش‌های ارتقای فضای توانمندسازی و بهبود یکپارچگی اجتماعی و یکی از مسیرهای سرمایه‌گذاری در برنامه‌های اجتماعی، تأمین اجتماعی است. از این طریق، سطح زندگی طبقات محروم جامعه ارتقاء می‌یابد و بهبود اوضاع اقتصادی - اجتماعی مردم، روندی مناسب‌تر پیدا می‌کند. در بعد اجتماعی، تأمین اجتماعی با گسترش پوشش حمایتی خود، سبب بهبود وضع بهداشت و درمان، آموزش، تغذیه، مسکن و بسیاری مسائل اجتماعی دیگر می‌شود و به توسعه رفاه کمک می‌کند (کلاترری، ۱۳۹۳، ص ۱۳). هدف توسعه اجتماعی، رسیدن به هماهنگی بین توسعه اقتصادی و رفاه اجتماعی به مثابه ابزاری برای ارتقاء رفاه است.



توسعه اجتماعی نیز از طریق شاخص‌های خود؛ یعنی آموزش، بهبود سلامت، کارآفرینی و کاهش هزینه‌های خدمات اجتماعی بر تحقق اقتصاد مقاومتی مؤثر است. مهم‌ترین متغیر مستقل توسعه اجتماعی، که از مسیرهای مختلف (مثل تقویت خصوصی سازی، مردمی کردن اقتصاد، تقویت اقتصاد دانش‌بنیان)، بر شکل‌گیری اقتصاد مقاومتی تأثیر می‌گذارد، آموزش است. یکی از راه‌های تحقق اقتصاد مقاومتی، تکیه بر مردم و بخش خصوصی

است. نقشه راه، مردمی کردن اقتصاد، همان سیاست‌های کلی اصل ۴۴ و کاهش تصدی‌گری دولت و واگذاری امور به بخش خصوصی است. اما بخش خصوصی، به دلیل ناتوانی، حاضر به همکاری در این حوزه نمی‌باشد. بخشی از عدم توانایی بخش خصوصی، مربوط به نظام آموزشی است. نظام آموزش و پرورش و دانشگاه‌های ما، فرد را برای فضای کار و نیاز جامعه آماده نمی‌کند و مهارت لازم را به فرد آموزش نمی‌دهند و نیروی انسانی در ایران پاسخگوی نیاز جامعه نیست (پیغامی، ۱۳۹۵، ص ۱۹۰-۱۹۲).

یکی از هدف‌های مشترک توسعه اجتماعی و اقتصاد مقاومتی، مردم هستند. به عبارت دیگر، تمام تلاش‌های توسعه اجتماعی و اقتصاد مقاومتی، با هدف تأمین و افزایش رفاه مردم و بروز و ظهور استعدادها آنها صورت می‌گیرد؛ یعنی مردم هم هدف و هم وسیله تحقق توسعه اجتماعی و اقتصاد مقاومتی هستند. منظور از «وسیله بودن مردم» این است که آنها هستند که باید تلاش کنند اقتصاد مقاومتی را تحقق بخشند و هم آنها هستند که می‌توانند اجتماع را توسعه دهند. بنابراین، اگر مردم به دنبال آنها نباشند، هیچ یک از این موارد تحقق نخواهد یافت. مقدمات مردمی شدن اقتصاد، این است که به لحاظ اقتصادی، مردم بلوغ و رشد لازم را پیدا کرده باشند. مردمی که آموزش اقتصاد ندیده‌اند و در خواندن آمار مشکل دارند، نمی‌دانند سیاست‌های پولی و مالی چیست و از مشکلات و نوسانات بین‌المللی اقتصاد جهانی خبری ندارند، ممکن است در فضای بین‌المللی فریب بخورند (همان، ص ۱۸۵).



آموزش در واقع توانمندسازی سرمایه‌های انسانی و توانمندسازی محرومان است. در جامعه جهانی، برنامه توانمندسازی فقرا وجود دارد که به آن «آموزش اقتصاد برای توانمندسازی فقرا» گفته می‌شود. اما در اقتصاد اسلامی، عدالت اجتماعی از مهم‌ترین شاخص‌های توسعه اجتماعی است. در نظام فکری اسلام، تبعیض، اختلاف طبقاتی و فقدان عدالت، هیچ جایگاهی ندارد و مغایر با مبانی دین و اهداف نظام جمهوری اسلامی است. باید طبقات محروم از پیشرفت اقتصادی کشور، به معنای واقعی کلمه بهره‌مند شوند (پیغامی، ۱۳۸۹، ص ۴۱۹). بهره‌مندی طبقات محروم از مواهب پیشرفت اقتصادی، به معنای ایجاد عدالت و واگذاری حق هر کسی به اوست (مردمی کردن اقتصاد). مراد از «عدالت‌محور بودن» اقتصاد مقاومتی این است که تنها به شاخص‌های اقتصاد سرمایه‌داری، مثل رشد ملی و تولید ناخالص ملی اکتفا نمی‌کند.

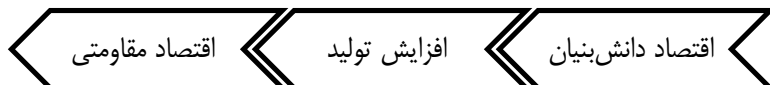


یکی از سازوکارهای تأثیر آموزش بر اقتصاد مقاومتی، از مسیر تربیت متخصص و کارگر مبتنی بر دانش و شکل‌گیری اقتصاد دانش‌بنیان است. اقتصاد دانش‌بنیان، اقتصادی است که تلاش می‌کند مستقیم از طریق دانش، خلق ارزش کند. نظام آموزشی، باید کودکان را برای صناعی تربیت کند که هنوز خلق نشده، تا آنها بتوانند متخصصان و کارگران مبتنی بر دانش باشند (همان، ص ۳۰۳). اقتصاد دانش‌بنیان را اقتصادی می‌دانند که در آن تولید و توزیع و کاربرد دانش عامل و محرک اصلی رشد اقتصادی و تولید ثروت و اشتغال در همه صنایع است. به عبارت دیگر،

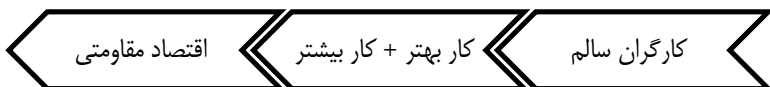
اقتصاد دانش‌بنیان، تولید و توزیع و کاربرد دانش در همه صنایع، عامل محرک رشد اقتصادی و تولید ثروت و اشتغال است (علم‌خواه و صادقی شاهدانی، ۱۳۹۴، ص ۱۸؛ شعبانی و عبدالملکی، ۱۳۹۰؛ توسلی، ۱۳۸۲).



اقتصاد دانش‌بنیان افزون بر اینکه به طور مستقیم در شکل‌گیری اقتصاد مقاومتی تأثیر دارد، می‌تواند عامل افزایش تولید و از این مسیر، بر تحقق اقتصاد مقاومتی نیز مؤثر باشد. فرایند تولید دارای ورودی و خروجی است. یکی از مهم‌ترین ورودی‌های این نظام، تولید علم است. هر کس دانش بیشتری داشته باشد، تولید بهتری داشته است.



یکی دیگر از شاخص‌های توسعه اجتماعی، بهبود سلامت و بهداشت جسمی مردم است. این تأثیر در حوزه سلامت، از این مسیر صورت می‌گیرد که کارگران سالم‌تر در مقایسه با دیگران، بیشتر و بهتر کار کرده و ذهن خلاق و آماده‌تری دارند، در نتیجه رشد اقتصادی بیشتری را ایجاد می‌کنند.



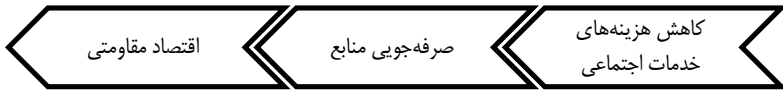
همچنین، از آن جایی که بهبود سلامت در نیروی انسانی انگیزه ادامه تحصیل و کسب مهارت‌های بهتر را به دنبال خواهد داشت، بهبود این متغیر، منجر به پیشرفت شرایط آموزشی به صورت مستقیم و افزایش رشد و بهره‌وری به صورت غیرمستقیم می‌شود.



یکی دیگر از شاخص‌های توسعه اجتماعی، شاخص جمعیت است. هرچند در دیدگاه‌های بدبینانه اقتصاددانان مالتوسی و نئومالتوسی جمعیت به عنوان مانع توسعه در نظر گرفته شده است؛ نظریات جدید جمعیت را به عنوان یکی از عوامل رشد و توسعه در نظر می‌گیرند؛ مشروط به آنکه مدیریت درستی در این زمینه صورت گیرد. از نگاه اقتصاد مقاومتی نیز کاهش جمعیت و پیر شدن جمعیت باعث شکنندگی اقتصاد کشور و بروز آسیب‌های اقتصادی همچون افزایش هزینه‌های بهداشتی و درمانی، کاهش نیروی مولد و فعال و افزایش احتمال ورشکستگی صندوق‌های تأمین اجتماعی می‌شود. از این رو، افزایش جمعیت می‌تواند در راستای تحقق اهداف اقتصاد مقاومتی قرار گیرد.

یکی دیگر از شاخص‌های توسعه اجتماعی، کاهش هزینه‌های خدمات اجتماعی است. توسعه اجتماعی، هزینه‌های خدمات اجتماعی در اقتصاد را کاهش می‌دهد. بنابراین، موجب صرفه‌جویی منابع در اقتصاد و کارایی آن می‌شود و از این طریق، امکان توسعه اقتصادی را فراهم می‌آورد. در واقع هر چه توسعه اجتماعی گسترده‌تر شود،

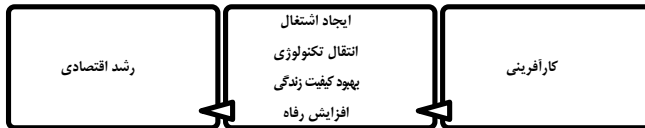
هزینه‌های غیرتولیدی و خدماتی کاهش می‌یابد. از سوی دیگر، توسعه اجتماعی نه تنها زمینه توسعه اقتصادی را فراهم می‌آورد، بلکه خودش از شاخص‌های توسعه محسوب می‌شود. کشورهای توسعه یافته، در واقع از توسعه



اجتماعی نیز برخوردارند. به عبارت دیگر، توسعه اجتماعی بخشی از حلقه توسعه یافتگی است.

یکی دیگر از شاخص‌های توسعه اجتماعی، کارآفرینی برای مردم و افزایش اشتغال برای آنان است. امروزه کارآفرینی را به عنوان موتور رشد و توسعه جوامع می‌شناسند (ر.ک: هیگنیز، ۱۳۸۲). در جوامع آگاه و اندیشه‌ورز، دامنه تأثیر کارآفرینی بسیار وسیع بوده، به نحوی که از طریق تجربه و انتقال آن، قابل آموزش و قابل یادگیری است. زمانی که کارآفرینی به عنوان یک روش زندگی، توسط اکثریت افراد جامعه پذیرفته شود، ارکان توسعه در آن جامعه در مقایسه با سایر جوامع سریعتر رشد می‌کند؛ چرا که کارآفرینی و افراد کارآفرین موجب ایجاد اشتغال، انتقال تکنولوژی، بهبود کیفیت زندگی و ایجاد رفاه و ثروت می‌شوند. جامعه و سازمانی می‌تواند در مسیر توسعه، به خصوص توسعه اقتصادی، حرکت رو به جلو داشته باشد که با ایجاد بسترهای لازم، منابع انسانی خود را به دانش و مهارت کارآفرینی مولا تجهیز کند تا آنها با استفاده از تکنیک‌هایی چون مهندسی ارزش، سایر منابع جامعه و سازمان را به سوی ایجاد ارزش و حصول رشد و توسعه، مدیریت و هدایت کنند.

شکل ۱: رابطه کارآفرینی و رشد اقتصادی

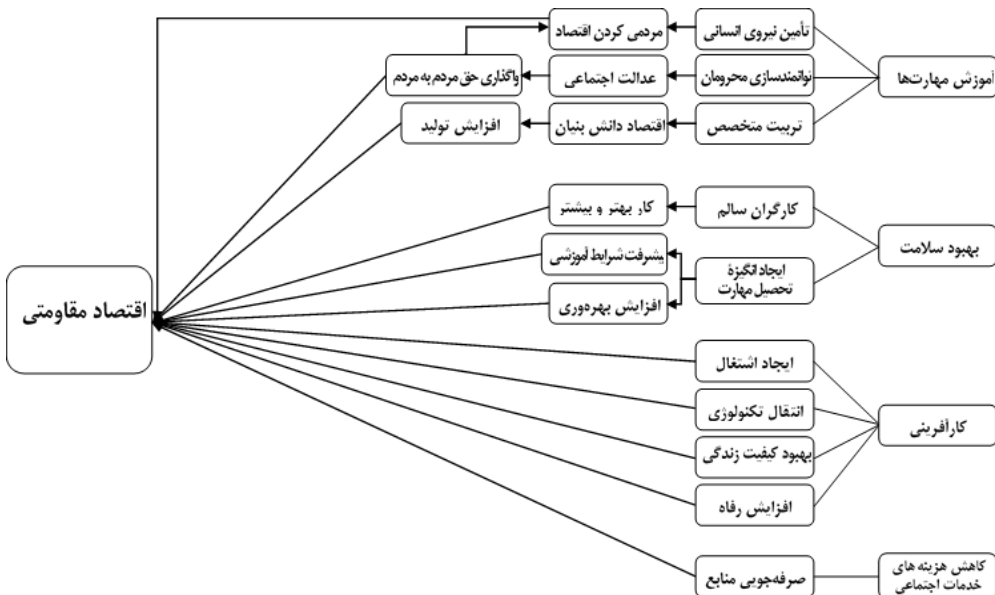


در یک جمع‌بندی می‌توان گفت: یکی از ابزارهای مهم تحقق توسعه اجتماعی و در نتیجه، از بین رفتن شکاف اجتماعی، آموزش است. آموزش افراد را توانمند می‌کند و استعدادها را برآور کرده و خلاقیت انسان‌ها را از قوه به فعلیت می‌رساند و در نتیجه، به رشد فردی و اجتماعی کمک بسیاری می‌نماید. افزون بر این، آموزش می‌تواند منجر به ارتقای ظرفیت‌های خانواده شده و بر مؤلفه‌های اقتصاد دانش‌بنیان نیز کمک نماید. طبیعی است که آموزش همگانی، با رشد توانمندی‌های افراد می‌تواند به اقتصاد عدالت‌محور نیز کمک زیادی کند. آشکار است که رشد افراد به تقویت خانواده‌ها می‌انجامد و افراد با کسب دانش، زمینه‌های تحقق اقتصاد دانش‌بنیان را فراهم می‌کنند. اقتصادی که بر دانش افراد داخلی متکی است.

بنابراین، ملاحظه می‌شود که در یک فرآیندی که از آموزش، که یکی از مؤلفه‌های توسعه اجتماعی است، آغاز می‌شود به تکیه بر عناصر داخلی می‌رسیم که یکی از عناصر اقتصاد مقاومتی می‌باشد. این موضوع، در سایر مؤلفه‌های هر یک از مفاهیم توسعه اجتماعی و اقتصاد مقاومتی نیز وجود دارد. به دیگر سخن، می‌توان نقطه آغاز را

یکی از مؤلفه‌های توسعه اجتماعی، یا اقتصاد مقاومتی قرار داد و نحوه تأثیرگذاری آن مؤلفه را هم بر توسعه اجتماعی و هم بر اقتصاد مقاومتی نشان داد.

نمودار: نحوه تأثیرگذاری مؤلفه‌های توسعه اجتماعی بر اقتصاد مقاومتی



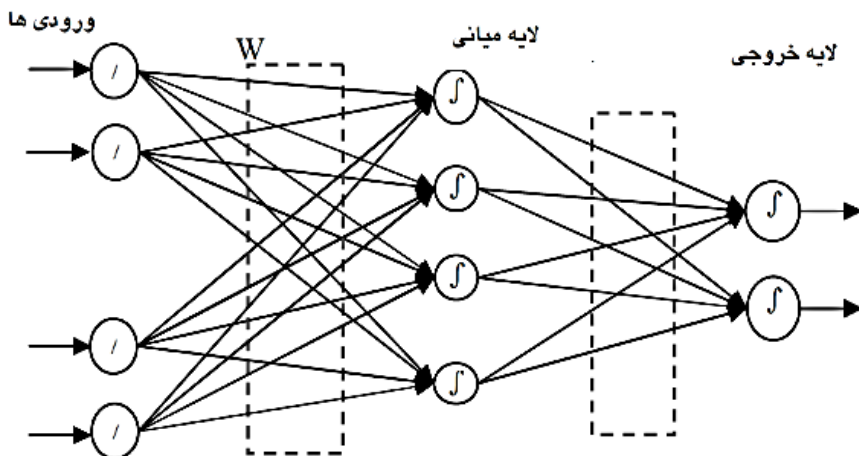
مدل و روش بررسی رابطه توسعه اجتماعی و اقتصاد مقاومتی، مسیر تأثیر توسعه اجتماعی بر اقتصاد مقاومتی گسترده است. این مسیرها غیرخطی، پویا و در ورود چندعاملی است. از این رو، به نظر می‌رسد شبکه‌های عصبی مصنوعی، در شناسایی مسیرهای احتمالی از مدل‌های مرسوم آماری همچون تحلیل مسیر موفق‌تر باشد. مدل شبکه عصبی مصنوعی برای پردازش، تجزیه و تحلیل داده‌ها برای مسائلی به کار می‌رود که بتوان آنها را تا حد یک مسئله ساده طبقه‌بندی کرد. پیچیده بودن و پویایی مفاهیم توسعه اجتماعی و اقتصاد مقاومتی، دلیل گرایش به بهره‌گیری از مدل شبکه‌های عصبی مصنوعی برای شبیه‌سازی آنهاست.

روش بررسی مدل‌هایی که چندین ورودی دارند، مدل شبکه عصبی مصنوعی است. شبکه‌های عصبی مصنوعی، با الهام از شبکه‌های عصبی بیولوژیکی بدن انسان، روش نوینی را تشکیل می‌دهند که در مدل‌سازی پدیده‌های گوناگون کاربرد گسترده‌ای یافته‌اند. ویژگی بارز در شبکه‌های عصبی، توان آموزش‌پذیری آنهاست؛ به این معنا که این شبکه‌ها قادرند تا از روی الگوهای آموزشی (ورودی و خروجی‌های مناسب)، با به کارگیری الگوریتم‌های مختلف آموزش، رابطه بین متغیرهای مختلف را شناسایی کنند.

توانایی شبکه‌های عصبی مصنوعی، در پردازش همزمان و موازی داده‌های متعدد، ضبط و مهار متغیرهای مختلف مؤثر است. در این مدل، به جای توجه به عواملی که سهم بزرگی دارند، سهم تمامی عوامل وارد شده در پردازش لحاظ می‌شود و امکان تحلیل داده‌هایی که دارای روابط بسیار پیچیده هستند نیز وجود دارد (کاظم‌نژاد و همکاران، ۱۳۸۸).

مدل شبکه‌های عصبی، با الهام از شکل پردازش اطلاعات در مغز انسان، پیش از طرح فر ضیبه، به دریافت داده‌هایی خام می‌پردازد. آنگاه پس از پردازش آنها روابط موجود را کشف و قوانین حاکم بر این روابط را در می‌یابد و در وهله‌ای دیگر، با مشاهده بخشی از داده‌ها اقدام به قضاوت در مورد مابقی آنها می‌کند (همان).

شکل ۲: مدل شبکه عصبی



نکته قابل توجه اینکه، در روش تحلیل‌های آماری غیر از شبکه عصبی مصنوعی، همچون تحلیل مسیر، به درک و بررسی نحوه ارتباطات داخلی متغیرها نیازی نیست. این مسئله کار را دشوار و میزان دقت را کاهش می‌دهد. اما در روش شبکه‌های عصبی مصنوعی، به طور خودکار، ارتباطات داخل متغیرها (بدون نیاز به درک و نحوه پیچیدگی ارتباط آنها) در مسئله در نظر گرفته می‌شود.

نتیجه‌گیری

در این مقاله، سه نتیجه عمده به دست آمده که در ذیل شماره می‌شوند.

۱. همان‌طور که در بحث رابطه اقتصاد مقاومتی و توسعه اجتماعی ملاحظه شد، برخی از شاخص‌ها و مولفه‌های اقتصاد مقاومتی، دقیقاً بر شاخص‌ها و مولفه‌های توسعه اجتماعی منطبق هستند. از این شاخص‌ها، می‌توان به رشد، عدالت، توزیع درآمد و امنیت و ثبات اقتصادی اشاره کرد. به عبارت دیگر، این شاخص‌ها میان اقتصاد مقاومتی و توسعه اجتماعی مشترک هستند. بنابراین، پیگیری این شاخص‌ها در توسعه اجتماعی و تلاش برای تحقق یا بهبود آنها، منجر به ارتقای شاخص اقتصاد مقاومتی می‌شود. به عکس، چنانچه این شاخص‌ها در اقتصاد مقاومتی پیگیری شوند، منجر به ارتقای توسعه اجتماعی نیز خواهند شد.

برخی شاخص‌های اقتصاد مقاومتی و توسعه اجتماعی، به صورت کامل برهم منطبق نیستند. ولی به لحاظ مفهومی به نظر می‌رسد که با هم ارتباط دارند. برای مثال، یکی از اهداف پرورش نیروی انسانی متعهد و کارآمد در واقع اتکا به نیروهای داخلی و توانمندی‌های داخلی است. هرچند تمامی آن هدف نیست. همچنین، توجه به زندگی مردم که در اقتصاد مقاومتی مورد توجه قرار می‌گیرد و در توسعه اجتماعی ریزتر شده و مولفه‌هایی مانند سطح زندگی شامل دسترسی به خدمات آموزشی، طول عمر، میزان مرگ و میر نوزادان، سوء تغذیه، سطح بهداشت، مسکن مناسب، نرخ رشد جمعیت، نرخ بار تکفل، امید به زندگی در بدو تولد، نرخ پوشش انواع بیمه و... مورد توجه قرار گرفته است. این دسته از شاخص‌ها نیز تا حدودی یکدیگر را پوشش می‌دهند. به عبارت دیگر، تمرکز بر هر یک از زیرمؤلفه‌های این شاخص، در توسعه اجتماعی هم منجر به بهبود شاخص توسعه اجتماعی می‌شود و هم به بهبود اقتصاد مقاومتی منجر می‌شود. سومین دسته از شاخص‌ها، به صورت جداگانه در ذیل هر یک از شاخص‌های اقتصاد مقاومتی و توسعه اجتماعی قرار گرفته است. برای مثال، حمایت از تولید و محصولات داخلی و استفاده حداکثری از تمام ظرفیت‌ها و امکانات تولیدی، شاخص‌هایی هستند که در ذیل اقتصاد مقاومتی، مورد توجه قرار گرفته‌اند. ولی اینکه این شاخص‌ها در چه شاخص‌های توسعه اجتماعی مورد توجه قرار گرفته‌اند، نیاز به بحث و بررسی بیشتر دارد. هر چند می‌توان آنها را با توجیه‌هایی در ذیل برخی از شاخص‌های توسعه اجتماعی در نظر گرفت و با توجیهاتی نیز می‌توان آنها را فقط جزء شاخص‌های اقتصاد مقاومتی دانست.

بنابراین، می‌توان گفت: اقتصاد مقاومتی شاخص‌هایی دارد که توسعه اجتماعی آن شاخص‌ها را ندارد؛ زیرا اقتصاد مقاومتی الگویی بومی است، ولی نظریه‌های توسعه اجتماعی که به‌طور عمده توسط اندیشه‌مندان خارجی ارائه شده است، شرایط و اقتضانات بومی کشورها را نادیده گرفته و هر نظریه، در شرایط و فضای کشور خود ارائه شده است. البته این موضوع طبیعی نیز می‌باشد. بنابراین، در نبود الگوی بومی توسعه اجتماعی برای کشور ایران، اقتصاد مقاومتی می‌تواند با لحاظ شرایط کشور، آن را از آسیب‌ها حفظ کند و زمینه‌های توسعه اجتماعی را بیشتر فراهم کند.

۲. دومین نتیجه مربوط به مدل به دست آمده از مسیرهای تأثیر توسعه اجتماعی بر اقتصاد مقاومتی است. برای رسیدن به مدل تحلیل تأثیر توسعه اجتماعی بر اقتصاد مقاومتی، نخست مؤلفه‌ها و مسیرهای احتمالی تأثیر را بررسی کردیم و سپس، با تجمیع مسیرهای احتمالی به دست آمده، مدل تأثیر توسعه اجتماعی بر اقتصاد مقاومتی ارائه شد. این مدل، دارای شش متغیر ورودی، ده متغیر در لایه پنهان اول، شش متغیر در لایه پنهان دوم و دو متغیر در لایه پنهان سوم و یک متغیر خروجی داشت.

۳. سومین نتیجه مربوط به روش پیشنهادی، برای مطالعه تجربی تأثیر توسعه اجتماعی بر اقتصاد مقاومتی است. مسیر تأثیر توسعه اجتماعی، بر اقتصاد مقاومتی گسترده است. این مسیرها غیرخطی، پویا و در ورود چندعاملی و چند متغیره است. از این رو، به نظر رسید شبکه‌های عصبی مصنوعی در شناسایی مسیرهای احتمالی از مدل‌های مر سوم

آمارى همچون تحليل مسير موفق تر با شد. مدل شبکه عصبى مصنوعى براى پردازش، تجزيه و تحليل داده ها، براى مسائلى به كار مى روند كه بتوان آنها را تا حد يك مسئله ساده طبقه بندى كرد. پيچيده بودن و پويابى مفاهيم تو سعه اجتماعى و اقتصاد مقاومتى، دليل گرايش به بهره گيرى از مدل شبکه هاى عصبى مصنوعى براى شبیه سازی آنهاست.

پيشنهادها

در بخش پيشنهادها دو پيشنهاد ارائه مى شود: نخست اينكه با توجه به تأثير شاخص جمعيت جويابى كار، به عنوان مهمترين شاخص تعيين كننده رشد اقتصادى كشور و نيز ماهيت ساختار سنى كشور (دارا بودن بيشترين جمعيت جوان در هرم سنى)، برنامه ريزى هاى كالان در راستاى بهبود وضعيت اشتغال و درآمد زايى جوانان توصیه مى شود. پيشنهاد دوم، پيشنهاد يك تحقيق مستقل در مورد معيارها و شاخص هاى پيشرفت اجتماعى است تا از به كارگيرى واژه توسعه اجتماعى پرهيز شود. پيشنهاد سوم، بايد مطالعات جامعى در مورد تأثير جمعيت بر اقتصاد مقاومتى صورت گيرد تا به صورت مشخص آثار مخرب کاهش جمعيت بر مقاومت اقتصادى مطالعه و آثار مثبت رشد جمعيت بالابى نرخ جايگزينى بر رشد و توسعه تبين گردد.

منابع

- آزادارمکی، تقی و همکاران، ۱۳۹۱، «بررسی و شناسایی شاخص‌های کاربردی توسعه اجتماعی (با استفاده از تکنیک دلفی)» *مطالعات توسعه اجتماعی - فرهنگی*، ش ۱، ص ۷-۳۰.
- اسدی، علی، ۱۳۹۳، «نظام اقتصاد اسلامی الگویی کامل برای اقتصاد مقاومتی»، *سیاست‌های راهبردی کلان*، ش ۵، ص ۲۵-۳۹.
- پیغامی، عادل، ۱۳۸۹، *مباحثی در مرزهای دانش اقتصاد اسلامی*، تهران، دانشگاه امام صادق (ع).
- ، ۱۳۹۵، *درس گفتارهای اقتصاد مقاومتی*، چ سوم، تهران، بسیج دانشجویی دانشگاه امام جعفر صادق (ع).
- حیدری، منصور و سیدمحمدجواد قربی، ۱۳۹۵، «پژوهشی در معنا و مفهوم اقتصاد مقاومتی در جمهوری اسلامی ایران»، *سیاست دفاعی*، ش ۹۷، ص ۳۷-۸۰.
- زارعی، یعقوب، ۱۳۹۵، «سنجش برخی شاخص‌های توسعه اجتماعی در مناطق روستایی (مورد مطالعه: استان هرمزگان)»، *برنامه‌ریزی رفاه و توسعه اجتماعی*، ش ۲۸، ص ۱۹۳-۲۲۹.
- سیف، اله مراد، ۱۳۹۱، «الگوی پیشنهادی اقتصاد مقاومتی جمهوری اسلامی ایران (مبتنی بر دیدگاه مقام معظم رهبری)»، *آفاق امنیت*، ش ۱۶، ص ۲۲-۲۵.
- سیف‌لو، سجاد، ۱۳۹۰، «مفهوم‌شناسی اقتصاد مقاومتی»، *معرفت اقتصادی*، ش ۱۰، ص ۱۵۱-۱۷۳.
- شعبانی، احمد و حجت‌الله عبدالملکی، ۱۳۹۰، «توسعه اقتصادی دانش‌پایه: مبنای نظری، تجربیات و الزامات سیاست‌گذاری (مقایسه تطبیقی ایران و کشورهای پیشرو)»، *برنامه و بودجه*، ش ۱۱۲، ص ۹۷-۱۲۷.
- شمعدانی حق، علی، ۱۳۸۰، «ابعاد روش شناختی توسعه اجتماعی (شاخص‌های کمی و کیفی)»، در: *مجموعه مقالات اولین همایش توسعه اجتماعی*، تهران: علمی و فرهنگی.
- عبداللهی، محمد، ۱۳۸۰، «توسعه اجتماعی از دیدگاه جامعه‌شناسی امروزی»، در: *مجموعه مقالات اولین همایش توسعه اجتماعی*، تهران: علمی و فرهنگی.
- علم‌خواه، عبدالله و مهدی صادقی شاهدانی، ۱۳۹۴، «مروری بر ادبیات اقتصاد دانش‌بنیان: از شکل‌گیری تا عمل؛ مطالعه موردی: بررسی وضعیت اقتصاد دانش‌بنیان در ایران»، *رشد فناوری*، ش ۴۴، ص ۱۷-۲۷.
- کاظم‌نژاد، انوشیروان و همکاران، ۱۳۸۸، «شبکه‌های عصبی مصنوعی: مدلی برای پیش‌بینی»، *روانشناسی تحولی*، ش ۲۰، ص ۳۰۷-۳۲۱.
- کلانتری، خلیل، ۱۳۷۷، «مفهوم و معیارهای توسعه اجتماعی»، *اطلاعات سیاسی - اقتصادی*، ش ۱۳۱-۱۳۲، ص ۳۰۷-۳۲۱.
- کلانتری، عبدالحسین، ۱۳۹۳، *توسعه اجتماعی چشم‌انداز جهانی و وضعیت ایران*، تهران، دانشگاه تهران.
- توسلی، محمود، ۱۳۸۲، *توسعه اقتصادی: مفاهیم، مبانی نظری، رویکرد نهادگرایی و روش‌شناسی*، تهران، سمت.
- مقصودی، مجتبی، ۱۳۸۰، «نقش گروه‌های قومی در توسعه اجتماعی»، در: *مجموعه مقالات اولین همایش توسعه اجتماعی*، تهران: علمی و فرهنگی.
- موسایی، میثم، ۱۳۸۸، «رابطه توسعه اجتماعی و توسعه اقتصادی»، *راهبرد توسعه*، ش ۲۰، ص ۹۶-۱۱۷.
- میرمعزی، سیدحسین، ۱۳۹۱، «اقتصاد مقاومتی و ملزومات آن (با تأکید بر دیدگاه مقام معظم رهبری)»، *اقتصاد اسلامی*، ش ۴۷، ص ۴۹-۷۶.
- ، ۱۳۹۷، *اقتصاد مقاومتی: مبانی نظری و اصول راهبردی*، تهران، مؤسسه فرهنگی هنری حیات طیبه صالحان.
- نظری، محسن، ۱۳۷۷، «مشخصه‌های تحول بازار نیروی کار در چهار دهه اخیر (۱۳۳۵ — ۱۳۵۷)»، *اطلاعات سیاسی - اقتصادی*، ش ۱۳۱-۱۳۲، ص ۱۵۸-۱۷۱.

هیگینز، جیفر، ۱۳۸۲، ۱+۱ *تکنیک حل خلاق مسئله (راه‌های اندیشه‌های نو برای کسب و کار)*، ترجمه محمود احمدپور داریانی، تهران، امیرکبیر.

Alexander.J. Ruel, 1995, *Civil Societies*, Sage publication, London.

<http://farsi.khamenei.ir/newspart-index?tid=1932>

<https://www.worldbank.org/>

<https://fa.wikipedia.org/>

پی‌نوشت

۱. گرایش به اقتصاد مقاومتی به معنای عام آن مخصوص ما هم نیست. امروز در بسیاری از کشورها، به خصوص در سال‌های اخیر با تکانه‌های شدید اقتصادی که در دنیا به وجود آمد، کشورهای متعددی به دنبال مقاوم‌سازی اقتصاد خودشان برآمدند. البته هر کشوری شرایط خاص خودش را دارد. این اقتصاد سرمایه‌داری با مشکلاتی که ناشی از این اقتصاد بود، از غرب و از آمریکا سرریز به بسیاری از کشورها شد. اقتصاد جهانی در مجموع، یک کل مرتبط به یکدیگر است، طبعاً کشورها از این مشکلات کم و بیش متأثر شدند؛ بعضی بیشتر، بعضی کمتر. بنابراین، بسیاری از کشورها درصدد برآمدند که اقتصاد خودشان را مقاوم‌سازی کنند. به تعبیری، همین اقتصاد مقاومتی را به شکل متناسب با کشورهایشان برنامه‌ریزی کنند، تحقق بخشند (پایگاه اطلاع‌رسانی مقام معظم رهبری، بیانات ۱۹/۱۰/۹۲).

۲. نظیر تعدیل شکاف مناطق محروم و برخوردار، تعدیل شکاف فقیر و غنی، توزیع متناسب منابع، توزیع مناسب ثروت در جامعه، دستیابی جامعه به اطلاعات، دسترسی به خدمات بهداشتی، سلامت، دسترسی به امکانات آموزشی کاهش واگرایی مذهبی و دینی، افزایش همگرایی قومی نژادی، همبستگی و انسجام ملی، مشارکت اجتماعی، اعتماد اجتماعی، جمعیت، حمایت اجتماعی، دسترسی به خدمات زیر بنایی، خدمات سلامت و بهداشت و درمان، سیاست‌های جمعیتی، اشتغال، مسکن، سلامت و ثبات خانواده، وضعیت سالمندان، وضعیت جوانان، تامین اجتماعی، آموزش فنی و حرفه‌ای، آموزش و پرورش، باسواد جمعیت عمومی، آموزش عالی، برخورداری از امکانات اوقات فراغت، تغذیه، بهره‌برداری بهینه از منابع، آمایش سرزمین، حفاظت از محیط زیست، ارتقای کار و بهره‌وری، شهروندی، علم‌گستری، نظم اجتماعی، امنیت فردی، امنیت عمومی، امنیت قضایی، امنیت اقتصادی، پیشگیری از آسیب‌های اجتماعی

ابعاد و مؤلفه‌های کلیدی گزارشگری پایداری شرکتی با رویکرد اسلامی

farokhi_ir@yahoo.com

accountghom@gmail.com

kashanipour@ut.ac.ir

mehrabanpour@ut.ac.ir

h.meisamy@mbri.ac.ir

مجتبی فرخی / دانشجوی دکتری حسابداری، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران

رضا غلامی جمرانی / استادیار گروه حسابداری، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران

محمد کاشانی پور / دانشیار گروه حسابداری، پردیس فارابی دانشگاه تهران، ایران

محمد رضا مهربان پور / استادیار گروه حسابداری، پردیس فارابی دانشگاه تهران، ایران

حسین میثمی / استادیار پژوهشکده پولی و بانکی بانک مرکزی، تهران، ایران

دریافت: ۱۳۹۸/۱۲/۲۸ - پذیرش: ۱۳۹۹/۰۶/۰۲

چکیده

سازمان‌ها و شرکت‌ها به عنوان یکی از مهم‌ترین ابزارها و الزامات توسعه و پیشرفت جوامع، ملزم به گزارش نتایج حاصل از فعالیت‌های خود می‌باشند. به همین دلیل، به کارگیری چارچوب گزارشگری مناسب، نقش بسزایی در شناخت نقاط ضعف و قوت، تصمیم‌گیری و برنامه‌ریزی برای دستیابی به اهداف توسعه پایدار خواهد داشت. به کارگیری چارچوب‌های گزارشگری پایداری مرسوم و دستیابی به اهداف توسعه پایدار از سوی کشورهای اسلامی، به دلیل تفاوت‌های فرهنگی و سطح توسعه یافتگی جوامع مذکور نسبت به جوامع غربی، با موانع و مشکلاتی مواجه است. هدف این تحقیق، پس از مروری بر چارچوب‌های برتر گزارشگری پایداری، تبیین ابعاد و مؤلفه‌های کلیدی گزارشگری پایداری شرکتی، متناسب با فرهنگ و شرایط محیطی جامعه اسلامی است. به همین منظور، داده‌های گردآوری شده از طریق تحلیل محتوای کیفی متون اسلامی به روش استقرایی، بوسیله پرسش‌نامه در معرض قضاوت خبرگان قرار گرفته است. پس از ارزیابی ۱۱۰ پرسش‌نامه جمع‌آوری شده و تحلیل ضرایب بارهای عاملی و معادلات ساختاری، با استفاده از نرم‌افزارهای SPSS و Smart PLS، الگوی گزارشگری پایداری شرکتی با رویکرد اسلامی، در هفت بعد به ترتیب اولویت شامل: مدیریت و رهبری، پیشرفت و تعالی، کار و تولید، سرمایه انسانی، اجتماعی، اقتصادی و زیست‌محیطی، و در قالب ۳۶ مؤلفه استخراج گردید.

کلیدواژه‌ها: توسعه و پیشرفت، توسعه پایدار، پایداری شرکتی، گزارشگری پایداری شرکتی، پایداری با رویکرد اسلامی

طبقه‌بندی JEL: M48, G38, P26

«توسعه اقتصادی»، اصطلاحی است که از دهه ۱۹۴۰ میلادی رواج یافته است و می‌توان آن را فرایند تغییر از وضع موجود، به سمت وضع مطلوب دانست. بسیاری معتقدند که توسعه، مفهومی ارزشی است. لذا هر جامعه می‌تواند بر اساس اصول و ارزش‌های خود، شرایط مطلوب و مسیر حرکت را مشخص سازد. توسعه پایدار می‌تواند بر اساس معیارهای جامعه مورد تعریف قرار گیرد. با این حال تاکنون الگوی جامعی برای دستیابی به همه جنبه‌های توسعه پایدار، از جمله پیشرفت اقتصادی، اجتماعی، زیست محیطی، که قابلیت به‌کارگیری در جوامع مختلف و متناسب با شرایط فرهنگی و سطح توسعه‌یافتگی آنان داشته باشد، ارائه نگردیده است (آقاجانی و خیری دوست، ۱۳۹۴). در ایران الگوهای متعددی برای توسعه استفاده شده که در ظاهر، بهترین راه حل عبور از عقب ماندگی و ورود به دروازه توسعه‌یافتگی بوده است. اما به دلیل پیچیدگی و چند بعدی بودن مفهوم توسعه و پیشرفت و مطابقت نداشتن الگوهای ارائه شده، با نیازها و مقتضیات بومی کشور، این الگوها نتوانسته موفقیت زیادی به دست آورد و عملاً با شکست روبه‌رو شده است (قاضی میر سعید و تاج‌آبادی، ۱۳۹۵). با طرح مبحث «الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت»، از ابتدای دهه چهارم انقلاب توسط رهبری انقلاب، طراحی الگوی بدیل توسعه که بتواند کشور را به پیشرفت همراه با معنویت و عدالت برساند، همواره موضوع بحث مجامع علمی دغدغه‌مند در این حوزه بوده است (مختاریان پور، ۱۳۹۵).

فرآیند گزارشگری پایداری، به جای تأکید صرف بر ابعاد مالی و اقتصادی، گرایش به برآورده ساختن طیف وسیعی از نیازها و انتظارات ذی‌نفعان دارد. بر همین اساس، مبانی نظری و چارچوب‌های متعدد گزارشگری پایداری شکل گرفته است. نگرش غالب به مفهوم توسعه و مبانی نظری پایداری، به واسطه نگاهی که فرهنگ غرب به انسان و جهان دارد، نگرشی مادی است. از این رو، نتایج و ثمراتی که به همراه دارد، صرفاً متمرکز بر همان نگرش خواهد بود. به همین دلیل، نمی‌تواند مورد قبول و تأیید اسلام قرار گیرد. از سوی دیگر، تسری غیرعادلانه مبانی نظری پایداری به کشورهای غیر صنعتی، نه تنها کمکی به پیشبرد اهداف توسعه نخواهد کرد، بلکه موجبات افزایش عقب‌ماندگی در فرایند صنعتی شدن (واعظزاده، ۱۳۹۳، ص ۳) و تداوم پروژه غربی سازی و دین ستیزی (جهانیان، ۱۳۹۷) را به دنبال خواهد داشت. در جهان بینی اسلامی، نوعی نگرش دو جانبه به دنیا و آخرت وجود دارد. آخرت نیز همانند دنیای مادی واقعیتی انکارناپذیر است، اما دنیا، واقعیتی گذرا و محدود دارد. لذا سیاست، اقتصاد و هر تلاش انسانی، باید متضمن کسب سعادت در جهان آخرت باشد و در این مسیر، جامعه از برابری و وضعیت مناسب در سطح عمومی برخوردار شود (غلامی جمکرانی و همکاران، ۱۳۹۲). از مهم‌ترین انتقادهای وارد بر مبانی نظری پایداری مر سوم، از هم گسیختگی مفهومی و حاکمیت دیدگاه‌های گروهی و منفعت‌گرایانه، تسری غیرعادلانه به کشورهای غیر صنعتی، عدم تناسب کافی با نیاز کشورهای مسلمان، به پیشرفت کلی در ابعاد مختلف (واعظزاده، ۱۳۹۳، ص ۳).

باتوجه به مطالب فوق، هدف این پژوهش این است که ضمن مروری بر چارچوب‌های برتر و مر سوم گزارشگری پایداری، ابعاد و مؤلفه‌های کلیدی پایداری شرکتی با رویکرد اسلامی را شناسایی و الگوی گزارشگری در چارچوبی نظام‌مند و منطبق با مفاهیم والای دین مبین اسلام و متناسب با نیاز جوامع اسلامی را تبیین و ارائه کند. بر همین اساس، این پژوهش به روش علمی و سیستماتیک، به دنبال یافتن پاسخی برای سوالات تحقیق به شرح زیر می‌باشد:

- ابعاد گزارشگری پایداری شرکتی با رویکرد اسلامی کدامند؟

- مؤلفه‌های کلیدی گزارشگری پایداری شرکتی با رویکرد اسلامی کدامند؟

مبانی نظری و مروری بر پیشینه پژوهش

۱. توسعه پایدار

«توسعه» واژه‌ای پیچیده و چند بعدی است که از نظر مفهومی، با تغییرات و تحولات تاریخی فراوانی روبه‌رو بوده است. توسعه را در اصطلاح باید جریان‌ی چند بعدی دانست که مستلزم تغییرات اساسی در ساختار اجتماعی، طرز تلقی عامه مردم و نیز تسریع رشد اقتصادی، کاهش نابرابری و ریشه‌کن کردن فقر مطلق است (خلیلیان و همکاران، ۱۳۹۲). تا پیش از دهه هفتاد میلادی در ادبیات رایج توسعه، فرهنگ و ارزش‌های فرهنگی، جایگاهی درخور نداشت و عوامل اقتصادی، محور مباحث توسعه را تشکیل می‌داد. اما از دهه هفتاد به بعد، بسیاری از نظریه‌پردازان، چنین نگرشی را برناتافتند و به ارزشی بودن توسعه در ابعاد اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی گرویدند (نظریور، ۱۳۷۸). نخستین گام مهمی که در این زمینه انجام شد، گزارش مجمع عمومی سازمان ملل، برای لزوم دادن مباحث پایداری در دستور کار دولت‌ها و شرکت‌های بزرگ در سراسر دنیا بود. این گزارش که «آینده مشترک ما» نامیده می‌شد، در ۱۹۸۷ به کمیسیون توسعه و حفظ محیط زیست این نهاد جهانی ارائه گردید. براساس این گزارش، توسعه پایدار، توسعه‌ای معرفی شد که بتوان نیازهای کنونی دنیا را بدون مصالحه درباره توانایی نسل‌های آینده در تأمین نیازهای خود، فراهم کرد. به عبارت دیگر، مطابق تعریف ارائه شده از توسعه پایدار، ایجاد ثروت برای نسل کنونی، نباید هدف نهایی مصرف باشد و باید بر پایه دیدگاه و مفهوم بخردانه اقتصادی، رابطه بین نسل‌های کنونی و آینده مورد توجه قرار گیرد (پارساتیان، ۱۳۹۳، ص ۴۴۴). در این میان، نگاه رهبر معظم انقلاب به توسعه، پیشرفت معنوی، اسلامی و اخروی است و از آنجائی که اسلام برای انسان افزون بر نیازهای مادی، خواسته‌های معنوی نیز در نظر دارد، نگاه دو بعدی اسلام به انسان، تعیین‌کننده مختصات مفهوم پیشرفت در جوامع اسلامی خواهد بود (قاضی میرسعید و تاج‌آبادی، ۱۳۹۵).

۲. گزارشگری پایداری

سازمان‌ها و شرکت‌ها، به عنوان اصلی‌ترین بازیگران عرصه اقتصادی، نقش مهمی در دستیابی به توسعه پایدار بر عهده دارند. به همین دلیل، انتظارات جامعه از آنان طی سال‌های گذشته، تغییرات محسوسی داشته است. تغییر در انتظارات جامعه از بنگاه‌های بزرگ در جهان، موجب ایجاد مقوله‌های نو همچون گزارشگری پایداری شرکتی و افزایش مسئولیت مدیران بنگاه‌ها گردیده است (معصومی و همکاران، ۱۳۹۷ الف). گزارش پایداری، گزارشی است که توسط یک شرکت یا سازمان، در مورد تأثیرات اقتصادی، زیست محیطی و اجتماعی که فعالیت‌های روزانه‌اش ایجاد کرده‌اند، منتشر می‌شود (معصومی و همکاران، ۱۳۹۷ ب). در محیطی که عناصر زیست محیطی، اجتماعی و مالی در تعامل با یکدیگر و شرکت قرار گرفته باشند، میزان موفقیت شرکت با گزارش پایداری اندازه‌گیری و گزارش می‌شود (جونز، ۱۹۹۶). گزارش پایداری همچنین، بیانگر ارزش‌ها و مدل حکمرانی سازمان بوده و ارتباط بین استراتژی‌های سازمان و تعهد آن، به یک اقتصاد جهانی پایدار را نشان می‌دهد (قاسمی و شکری علی‌آبادی، ۱۳۹۳).

توجه به توسعه پایدار از سوی شهروندان شرکتی و افشای پایداری شرکت‌ها، به عنوان عضو تأثیرگذار از جامعه جهانی بر توسعه پایدار، یک حوزه مطالعاتی در حال ظهور در تحقیقات حسابداری اجتماعی و زیست محیطی است و به‌طور کاملاً گسترده، در کشورهای توسعه‌یافته مانند آمریکا، انگلستان و استرالیا در حال انجام است. اما

کشورهای در حال توسعه در این زمینه، دچار عقب ماندگی هستند (سبحانی و همکاران، ۲۰۱۲). با این حال مدیران واحدهای تجاری، سال‌ها است به این نتیجه رسیده‌اند که شرکت‌ها نباید فقط نیازها و خواسته‌های سهامداران خود را مورد توجه قرار دهند، بلکه باید به خواسته‌های همه ذی‌نفعان خود برای کسب موفقیت پایدار توجه نمایند.

۳. اهداف چارچوب گزارشگری پایداری

هدف اصلی چارچوب گزارشگری پایداری، اندازه‌گیری عملکرد در راستای توسعه پایدار و ارائه اطلاعات سودمند، بر اساس نظریه سودمندی در تصمیم‌گیری برای ذی‌نفعان مختلف است (محمدی و خوزین، ۱۳۹۶). در گزارشگری مالی به صورت سنتی، هدف اصلی بیان آثار اقتصادی رویدادها و عملیات مالی بر وضعیت و عملکرد واحد تجاری برای کمک به تصمیم‌گیری اشخاص برون سازمانی است (کاشانی‌پور و همکاران، ۱۳۹۷). اما هدف اصلی در گزارشگری پایداری، تأمین نیاز اطلاعاتی طیف وسیع‌تری از ذی‌نفعان در رابطه با عملکرد شرکت در ابعاد مختلف اقتصادی، زیست‌محیطی و اجتماعی است. براساس مفهوم پایداری، استفاده‌کنندگان از گزارشات سیستم اطلاعاتی، به دنبال آگاهی در مورد اثرات زیست‌محیطی و اجتماعی سازمان بر روی طیف وسیعی از ذی‌نفعان خارجی هستند. اطلاعات گزار شگری پایداری، باید ویژگی‌های کیفی همانند شفافیت و قابلیت مقایسه را در رابطه با مفهوم پایداری نمایش داده و ذی‌نفعان را قادر سازد تا بتوانند اثرات زیستی و اجتماعی سازمان را ارزیابی کنند. بنابراین، یک جنبه مهم حسابداری پایداری تدوین اهداف پایداری است. اهدافی که ذی‌نفعان را قادر به ارزیابی سطوح مختلف ناپایداری سازمان‌ها بکند (لمبرتون، ۲۰۰۵).

۴. چارچوب‌های برتر و مرسوم گزارشگری پایداری

در حال حاضر، سه چارچوب برتر گزارشگری پایداری در سطح جهان، به شرح زیر شناسایی شده است:
 چارچوب گزارشگری محرک اقتصاد پایدار (Driving Sustainable Economies);
 شاخص پایداری داو جونز (Dow Jones Sustainability Indexes);
 چارچوب استانداردهای به هم پیوسته گزارشگری پایداری جهانی (Global Reporting Initiative).

چارچوب گزارشگری محرک اقتصاد پایدار

پروژه گزار شگری و افشای کربن (Carbon Disclosure Project (CDP))، یک موسسه غیرانتفاعی است که سیستم مدیریت افشای جهانی را برای سرمایه‌گذاران، شرکت‌ها، شهرها، ایالت‌ها و مناطق، برای مدیریت تأثیرات زیست‌محیطی اجرا می‌کند و در طی ۱۵ سال گذشته، سیستمی ایجاد نموده که منشاء چالش‌های بی‌نظیری در زمینه مسائل زیست‌محیطی در سراسر جهان شده است. سی‌دی‌پی، که تا پایان سال ۲۰۱۲ به عنوان پروژه گزار شگری و افشای کربن خوانده می‌شد، یک سازمان غیرانتفاعی است که هدف اصلی آن، مطالعه پیامدهای عملکردی شرکت‌های جهانی بر تغییرات آب و هوایی است. سی‌دی‌پی، از سال ۲۰۰۳، نظر سنجی سالانه خود را برای جمع‌آوری اطلاعات در مورد انتشار گازهای گلخانه‌ای توسط شرکت‌ها انجام داده است. پرسش‌نامه مربوط تا سال ۲۰۱۰، شامل بیش از ۱۰۰ سؤال از بخش نفت و گاز بوده است. در سال ۲۰۱۰ سی‌دی‌پی، دامنه بررسی‌های

سالانه خود را گسترش داد و بررسی مدیریت آب، توسط شرکت‌ها را انجام داد و از سال ۲۰۱۳، یکی دیگر از موارد را، که تأثیرات شرکت‌ها بر جنگل‌ها و مراتع بود را، در دستور کار خود قرار داد. اقدامات سی‌دی‌پی، برای موفقیت تجارت جهانی در قرن بیست‌ویکم بسیار مهم و با اهمیت است. کمک به ترغیب شرکت‌ها در سراسر جهان برای اندازه‌گیری، مدیریت، افشا و در نهایت، کاهش انتشار گازهای گلخانه‌ای، نمونه‌هایی از این اقدامات است. گزارشگری این نوع داده‌ها، تحت عنوان گزارشگری محرک اقتصاد پایدار شناخته می‌شود (وب سایت سی‌دی‌پی).

شاخص پایداری داو جونز

شاخص پایداری داو جونز، شاخصی است که رویکرد بهترین در طبقه را ارائه می‌کند و رهبران پایداری در هر صنعت را به ترتیب در جهان و منطقه معرفی می‌کند. شاخص پایداری داو جونز، در سپتامبر ۱۹۹۹ با همکاری شاخص اس‌اند‌پی داو جونز و شاخص سم (SAM) ایجاد شد. این شاخص، عملکرد شرکت‌های برتر جهانی و منطقه‌ای را در زمینه معیارهای اقتصادی، زیست‌محیطی و اجتماعی مورد بررسی قرار می‌دهد. بازنگری‌های سالانه، از شاخص پایداری داو جونز بر اساس تجزیه و تحلیل کاملی از اقتصاد شرکت، عملکرد اجتماعی و محیطی، ارزیابی نتایجی از قبیل حاکمیت شرکتی، مدیریت ریسک، کاهش تغییرات آب و هوا، به‌کارگیری استانداردها و طرز کار نیروی انسانی بنا شده است. به عبارت دیگر، شاخص پایداری داو جونز، بر ارزیابی توانایی مشاغل تجاری در ایجاد ارزش بلند مدت (ثروت) برای سهامداران و استفاده بهینه از فرصت‌ها و مدیریت ریسک برای توسعه اقتصادی، اجتماعی و زیست‌محیطی تأکید دارد (خدمی‌پور و شفیعی همت آباد، ۱۳۹۲).

چارچوب استانداردهای به هم پیوسته گزارشگری پایداری جهانی

یکی از استانداردهای پرکاربرد، که در جهت کمک به سازمان‌ها برای تهیه گزارش پایداری تهیه شده است، استانداردهای به هم پیوسته گزارشگری پایداری جهانی است. هدف اصلی آن، کمک به بهبود مستمر گزارش پایداری است. سازمان گزارشگری پایداری جهانی، بورس‌های معتبر جهان را از اول جولای ۲۰۱۸، در به‌کارگیری استانداردهای مذکور ملزم نموده است (ژاله آزاد زنجانی و همکاران، ۱۳۹۸). استانداردهای گزارشگری و افشاء، طبق این چارچوب در دو بخش اصلی تدوین شده است: اولین بخش، استانداردهای عمومی افشاء است که اطلاعات ضروری و مرتبط با مواردی از قبیل مشخصات سازمانی، راهبردها، اصول اخلاقی و درستکاری، حاکمیت، جلب مشارکت ذی‌نفعان، رویه گزارشگری و رویکرد مدیریتی را در بر می‌گیرد. بخش دوم، استانداردهای ویژه افشاء می‌باشد که شامل ارائه رویکردهای مدیریت و شاخص‌های عملکرد، مرتبط با حوزه‌های اقتصادی، زیست‌محیطی و اجتماعی است (راهنمای گزارشگری پایداری، ۲۰۱۳).

۵. پیشینه پژوهش

با توجه به اینکه در این پژوهش، علاوه بر بازنگری، شناسایی و استخراج مفاهیم، مؤلفه‌ها و شاخص‌های توسعه و پیشرفت در ابعاد مختلف اقتصادی، اجتماعی و ... با رویکرد اسلامی، به ارائه چارچوب گزارشگری پیامدهای عملکرد، در مسیر پایداری پرداخته شده است، لذا لازم است تا به پیشینه و نتایج برخی مطالعات قبلی، که مؤید لزوم توجه به هر دو منظر مذکور است، پرداخته شود.

حسینی و کاظمی نجف‌آبادی (۱۳۹۸)، بیان نمودند که سیاست‌گذاری در حوزه اجتماعی، به عنوان یکی از ابعاد توسعه پایدار، به مجموعه اقداماتی گفته می‌شود که برای مقابله با مشکلات اجتماعی و یا دستیابی به رفاه و تأمین اجتماعی اتخاذ می‌گردد. بر اساس قانون جمهوری اسلامی ایران، لازم است تا تمامی سیاست‌گذاری‌ها در چارچوب موازین اسلامی صورت پذیرد. آنان نتیجه گرفتند که تحقق اهداف اسلامی در حوزه اجتماعی، مستلزم نقش‌آفرینی هماهنگ بخش‌های مختلف خصوصی، شرکت‌ها و سازمان‌ها، خیریه و دولتی است.

محمدی و خوزین (۱۳۹۶)، در مقاله‌ای تحت عنوان چارچوب نظری گزارشگری پایداری، بیان داشتند که هدف گزارشگری پایداری، در اختیار قرار دادن کلیه اطلاعات مربوط و سودمند برای تصمیم‌گیری ذی‌نفعان مختلف و کمک به دستیابی اهداف پایداری یا توسعه پایدار جامعه است.

یوسفی و غفاری (۱۳۹۶)، در مقاله خود بیان نمودند که در هر نظام اقتصادی، مفاهیم ارزش محور، جهت دهنده افکار، رفتارهای اقتصادی و نیز مؤثر بر ساختارها می‌باشند و تولید و تفسیر این مفاهیم، وابستگی شدیدی به مبانی هستی‌شناختی مورد پذیرش جامعه دارد. لذا بر اهداف فعالان اقتصادی، شرکت‌ها و سازمان‌ها، در هر نظام اقتصادی تأثیر بسزایی خواهد داشت.

رجایی (۱۳۹۵)، در مقاله «منطق فعالیت اقتصادی از دیدگاه علامه طباطبائی در مقایسه با اقتصاد کلاسیک»، بیان می‌کند که اقتصاد کلاسیک، انسان اقتصادی را انسانی خودخواه، مادی‌گرا، لذت‌طلب و به دنبال بیشینه‌سازی نفع مادی شخصی قلمداد می‌کند. اما در رویکرد اقتصاد اسلامی، انبیا و اولیاء الهی، به همراه کتب آسمانی آمده‌اند تا انسان را به سمت لذت با دوام، که مطابق با فطرت است، سوق دهند؛ چرا که هدایت تکوینی همراه با هدایت تشریحی، در جهت‌دهی انسان به کمال حقیقی و سعادت یا لذت با دوام - پایداری اسلامی - هماهنگ است.

فرهانی‌فرد و بیگدلی (۱۳۹۵)، در مطالعه خود تحت عنوان «مقایسه تطبیقی اهداف دولت در اقتصاد متعارف و اسلامی»، به این نتیجه رسیدند که نظام اقتصاد متعارف، به دنبال تأمین حق حیات بشر و اقتصاد اسلامی، به دنبال حق تکامل بشر است. از این رو، در نظام اقتصاد اسلامی به حق تکامل به عنوان هدف غایی نگریسته می‌شود که از مجرای عدالت، امنیت و رفاه به عنوان اهداف بلندمدت و پایدار، محقق خواهد شد.

خلیلیان/اشکذری و بیدار (۱۳۹۵)، در مقاله «شاخص‌ها و نماگرهای تأمین معاش در پیشرفت انسانی»، شاخص‌های تأمین درآمد مکفی و حلال، توزیع عادلانه و متوازن درآمد و کارایی مخارج با نماگرهای مربوط را برای سنجش تأمین معاش حلال در رویکرد اسلامی معرفی نمودند.

دیانتی و مشهدی (۱۳۹۵)، در تحقیق خود بیان داشتند که سیستم‌های اطلاعاتی و گزارشگری، به عنوان دانش اجتماعی با محیط، ارزش‌ها و هنجارهای اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جامعه‌ای که در آن به‌کار گرفته می‌شود، رابطه ذاتی دارد. بنابراین، منطق حکم می‌کند در به‌کارگیری چارچوب نظری و استانداردهای گزارشگری، شرایط و الزامات جامعه هدف در نظر گرفته شود.

عیسوی و زریباف (۱۳۹۵)، که به دنبال استخراج چارچوب نظری برای آسیب‌شناسی اقتصاد ایران بر اساس مؤلفه‌های نظام اقتصادی الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت بودند، به این نتیجه رسیدند که تطبیق الگوی مذکور بر اقتصاد ایران، بیانگر قابلیت اجرای عدالت‌پذیری در سطوح مختلف است. اما هرچه این عدالت‌پذیری از سطح مسائل عینی، به سمت نظام مطلوب حرکت کند، عمق آن بیشتر می‌شود. البته به همان میزان، از تعینات موجود در جامعه فاصله می‌گیرد. به همین دلیل، مشکل اصلی در عدالت، بنیان‌کردن اقتصاد ایران را فقدان ارتباط مبنایی نظام

مطلوب، نظام حقوقی (در رأس آن قانون اساسی)، نظام تصمیم‌گیری (سیاست‌های کلی نظام) و نظام مسائل دانستند و همین امر را موجب راکد ماندن ظرفیت‌های عدالت‌پذیری در هر یک از این سطوح برشمردند.

قاضی میرسعید و تاج‌آبادی (۱۳۹۵)، در بررسی مفهوم توسعه و پیشرفت در اندیشه مقام معظم رهبری (مدظله)، بیان نمودند که الگوهای پیشرفت، متناسب با کشورهای مختلف با هم متفاوت است و مطابق با اندیشه رهبری، سه مضمون لزوم ساخت قدرت درونی، ایجاد اقتدار درونزا و رعایت عدالت در همه کارها، از مفاهیم پیشرفت اسلامی است. حاجیان و همکاران (۱۳۹۴)، به این نتیجه رسیدند که لازم است سازمان بورس اوراق بهادار تهران، به تدوین مقررات و الزامات کافی برای ارتقاء سطح شفافیت اطلاعاتی شرکت‌ها، نظم و دقت در افشای اطلاعات و ارتقای محتوای گزارش‌های شرکت‌ها بپردازد.

برزگر (۱۳۹۲)، لزوم تدوین الزامات و استانداردهای مناسب برای گزارشگری عملکرد پایدار، به منظور پاسخگویی به انتظارات ذی‌نفعان در بازار سرمایه ایران را ضروری دانست.

غلامی جمکرانی و همکاران (۱۳۹۴)، عدم کفایت تامین نیازهای اطلاعاتی استفاده‌کنندگان مسلمان و واحدهای تجاری اسلامی توسط گزارشگری مالی مرسوم را تایید کردند.

ده‌شیری (۱۳۹۵)، در تحقیق خود با موضوع جهانی شدن و توسعه پایدار، لزوم اهتمام به عناصرت چند بعدی توسعه پایدار، به عنوان راهی برای دگرگونی‌های متعدد اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و مشارکت مردم در فرایند توسعه پایدار را مورد تاکید قرار داده است.

روش‌شناسی پژوهش

این پژوهش، از منظر هدف، یک تحقیق کاربردی است و از منظر ماهیت و روش، تحقیقی تفسیری، انتقادی، ساختاری می‌باشد. از نظر نوع داده نیز تحقیقی کیفی است. داده‌های مورد نیاز این تحقیق، ابتدا با استفاده از تحلیل محتوای کیفی متون اسلامی، به روش استقرایی استخراج و سپس، از طریق توزیع پرسش‌نامه گردآوری گردید. پرسش‌نامه مذکور در مقیاس پنج‌گانه طیف لیکرت طراحی شد و متناسب با سوالات تحقیق، ابعاد و مؤلفه‌های گزارشگری پایداری شرکتی، با رویکرد اسلامی طراحی گردید.

برای تأمین اعتبار پژوهش، در بخش تحلیل محتوا، از روش ارزیابی لینکلن و گوبا (Goba & Lincoln) (۱۹۸۵) استفاده گردید که معادل روایی و پایایی در تحقیقات کمی است. لینکلن و گوبا چهار معیار برای ارزیابی اعتبار نتایج به‌دست آمده در پژوهش‌های کیفی ارائه کرده‌اند که عبارتند از: باورپذیری (Credibility)، انتقال‌پذیری (Transferability)، وابستگی (Dependability) و اعتماد (تایید) پذیری (Conformability/Verifiability) (مؤمنی‌راد و همکاران، ۱۳۹۲). به منظور ارزیابی پایایی پرسش‌نامه، از ضرایب بارهای عاملی، آلفای کرونباخ و پایایی ترکیبی استفاده شد. روایی پرسش‌نامه نیز از طریق روایی محتوایی و آزمون‌های روایی همگرا و واگرا به کار ارزیابی شد.

جامعه آماری این تحقیق، شامل دو بخش است: ابتدا به واسطه ارتباط مستقیم این پژوهش با حوزه اسلامی، آیات قرآن کریم و احادیث ائمه معصومین (ع) به عنوان متون اصلی (جامعه) و آیات و احادیث مرتبط با موضوع، به عنوان نمونه (به صورت هدفمند) انتخاب و مورد مطالعه و تحلیل قرار گرفت. چگونگی شکل‌گیری مفاهیم، مؤلفه‌ها و ابعاد پایداری اسلامی، از طریق تحلیل محتوای کیفی منابع مورد اشاره در بالا، به روش استقرایی در جدول شماره ۱ ارائه شده است:

جدول ۱: نحوه شکل‌گیری مفاهیم، مؤلفه‌ها و طبقات (ابعاد) به روش تحلیل محتوای کیفی استقرایی کتب و متون اسلامی

منبع (کتاب و متون اسلامی مورد استفاده)	مفاهیم استخراج شده از کتب و متون اسلامی	مؤلفه‌ها	بعد / طبقه	
پیش‌نیازهای مدیریت اسلامی (مصباح، ۱۳۹۱، ص ۲۵-۳۶ و ۱۵۴)، اسلام و محیط زیست (جوادی آملی، ۱۳۸۶، ص ۴۸)، بانکداری اسلامی (موسویان و میثمی، ۱۳۹۵، ص ۷۹ و ۱۳۸)، توسعه اقتصادی برپایه قرآن و حدیث (محمدی ری شهری، ۱۳۷۹، ص ۱۲۷، ۹۷، ۲۷۹، ۲۸۹، ۲۹۳، ۳۱۱، ۳۹۱ و ۴۹۴)، مفاتیح‌الحیات (جوادی آملی، ۱۳۹۱، ص ۶۱۵-۶۱۶ و ۶۲۲)، و کتاب شریف نهج‌الفصاحه (عابدینی، ۱۳۸۷، حدیث ۳۳۰).	میان‌روی و ثبات مالی، عدم تبانی برای کسب سود بالا، قواعد فقهی تأمین مالی، لزوم تثبیت قیمت و رعایت انصاف در قیمت‌گذاری، قداست تجارت حلال (نه دهم عبادت)، پیشگیری از کاربرد حرام محصولات، توجه به منافع جامعه، حسن ارتباط در مرادوات عدالت و مساوات در توزیع، توجه به محرمانه و حلال بودن درآمد	مالی (عملکرد مالی و سودآوری، تأمین مالی) بازرگانی (شیوه‌های خرید و فروش)	اقتصادی	
	لزوم دستگردان امکانات و عدم تصرف دائم آن از سوی اغنیا، عادلانه بودن روابط و مناسبات، جلوگیری از فاصله طبقاتی، توجه به انتفاع همگانی	نحوه کسب و توزیع درآمد و ثروت		سلامت اقتصادی
	تاکیدات مکرر در توجه به نظم در کلیه شؤون فردی و اجتماعی و سازمانی	حرام بودن احتکار و گران‌فروشی در بازار مسلمانان، لزوم حالیت مال در تمام مراحل تحصیل، رعایت ارزشهای اخلاقی،		ضوابط و نحوه تخصیص امکانات و امتیازات
	تقسیم خراج به عدالت و مساوات، پرداخت مناسب و شایسته دستمزد، عدم بهره‌کنشی از کارگران، پرداخت صحیح حقوق همگان	سودا و انضباط		نظم و انضباط
پیش‌نیازهای مدیریت اسلامی (مصباح، ۱۳۹۱، ص ۲۷۲-۲۷۳)، اسلام و محیط زیست (جوادی آملی، ۱۳۸۶، ص ۲۸۲)، اصول کلی اقتصاد اسلامی (جوادی آملی، ۱۳۸۹)، بانکداری اسلامی (موسویان و میثمی، ۱۳۹۵، ص ۵۸ و ۶۴-۶۶)، توسعه اقتصادی برپایه قرآن و حدیث (محمدی ری شهری، ۱۳۹۷، ص ۵۱، ۶۶ و ۴۸۱)، مفاتیح‌الحیات (جوادی آملی، ۱۳۹۱، ص ۴۶۴، ۴۷۵، ۴۸۳ و ۵۲۰)	جایگاه مشورت و همفکری و لزوم مشارکت سرنوشت، تأثیر متقابل مردم و حاکمان	تقویت و گسترش مشارکت عمومی	اجتماعی	
	رعایت حقوق دیگران، پرداخت مالیات، لزوم پایبندی به قانون و تبعیت از مقررات	میزان پایبندی به پرداخت‌های قانونی		برخورد بدون تبعیض با متخلفان
	رعایت عدالت و برقراری مساوات در کلیه شؤون	ضوابط و نحوه تعیین حقوق و مزایا		مشارکت و مسئولیت‌های اجتماعی
	امانت بودن طبیعت در دست انسان، عدم جواز تخریب و استفاده نابجا و ضرر رساندن بدیگران، استفاده بهینه از نعمت‌ها	محیط زیست مادی		محیط زیست مادی
	لزوم توجه به سلامت روانی و نشاط جامعه و حسن معاشرت افراد، حسن ارتباط با دیگران و توجه به تکامل بعد معنوی	محیط زیست معنوی (سلامت و حسن روابط)		محیط زیست معنوی (سلامت و حسن روابط)
	دوراندیشی، ارجح بودن پیشگیری و جلوگیری از صدمه رساندن به محیط زیست نسبت به اصلاح و بازسازی	پیشگیری و کنترل عوامل تهدید کننده زیست محیطی		پیشگیری و کنترل عوامل تهدید کننده زیست محیطی
پیش‌نیازهای مدیریت اسلامی (مصباح، ۱۳۹۱، ص ۲۷۴-۲۷۶)، اصول کلی اقتصاد اسلامی (۲۷۷)	سازماندهی، استفاده کامل و صحیح و ضایع نکردن نعمت‌ها، عمران و آبادانی، توجه به بخش حقیقی اقتصاد	تولید حداکثری و رفع موانع تولید	کار و تولید	
	مزمّت سربار دیگران بودن، اجر جهادی کار و تلاش	اولویت بخشی به کار و تولید واقعی		

	بهبود سازی مصرف‌بهره‌وری عوامل تولید	پرهیز از اسراف و تبذیر و استفاده حداکثری از منابع و نعمت‌ها، جلوگیری از اتلاف مال	(جوادی آملی، ۱۳۸۹)، توسعه اقتصادی برپایه قرآن و حدیث (محمدی ری شهری، ۱۳۹۷، ص ۵۱، ۵۳، ۹۷ و ۴۱۰) و مفاتیح‌الحیات (جوادی آملی، ۱۳۹۱، ص ۶۸۵ و ۷۳۷)
	بهبود شرایط کار و تولید	لزوم تسهیل شرایط کار و تدبیر و تعقل در امرار معاش، توجه به نحوه و چگونگی تولید	
	رعایت استانداردهای کیفیت کار و تولید	انجام صحیح و درست و کامل کار، توجه به حقوق دیگران، مسئولیت افراد در قبال اعمال خود، توجه به کیفیت و کمیت تولید	
مدیریت و رهبری	برنامه ریزی و مدیریت ریسک	تاکیدات مکرر در تدبیر و به‌کارگیری عقل و عاقبت اندیشی	پیش نیازهای مدیریت اسلامی (مصباح، ۱۳۹۱، ص ۴۰، ۱۵۴، ۲۷۳-۲۷۴)، اسلام و محیط زیست (جوادی آملی، ۱۳۸۶، ص ۴۷ و ۱۵۴)، اصول کلی اقتصاد اسلامی (جوادی آملی، ۱۳۸۹)، توسعه اقتصادی برپایه قرآن و حدیث (محمدی ری شهری، ۱۳۹۷، ص ۱۷۳، ۴۲۹، ۴۳۳، ۴۳۷، ۴۴۵، ۴۴۷ و ۴۴۹)، مفاتیح‌الحیات (جوادی آملی، ۱۳۹۱، ص ۶۹، ۵۷۳، ۶۱۶ و ۶۲۲)، و نهج‌الفصاحه (عابدینی، ۱۳۸۷، حدیث ۲۳۸۹)
	سلامت اداری و سازمانی	لزوم به‌کارگیری افراد متعهد و عدم جواز رشوه، تسهیل انجام امورات مسلمانان، توجه به ارزشهای اخلاقی و انسانی	
	ارتقاء سطح ارتباطات اثربخش، شفافیت و پاسخگویی	برقراری پیوند و حسن معاشرت و ارتباط با دیگران، مسئولیت و پاسخگویی همگانی، پیشگیری از قضاوت ناصحیح	
	ارتقاء و بهبود محیط کار	معیون بودن آنکه دو روزش برابر است، لزوم فراهم نمودن آسایش و رفاه دیگران،	
	ایجاد نظام انگیزشی تشویق و تنبیه	نقش بشیر و نذیر بودن پیامبران در رهبری و پیشبرد اهداف	
	ترسیم و ترویج ارزش‌های سازمانی، حقوق و تکالیف	نقش حاکمان در ضلالت رومی و جهالت زدایی، و برقراری مقررات و ایفای حقوق،	
	کنترل و نظارت	عدم تکاثر و ثروت اندوزی، لزوم نظارت بر عملکرد کارگزاران	
	مدیریت اموال و دارائی‌ها	قوم داشتن اموال، امانت دانستن اموال عمومی، عدم تبدیل نعمت به نعمت	
سرمایه انسانی	رفاه و امنیت پایدار کارکنان	وظیفه حاکمان در توجه به آسایش روحی و روانی افراد جامعه، توجه به کرامت انسانی	پیش نیازهای مدیریت اسلامی (مصباح، ۱۳۹۱، ص ۲۵، ۱۵۴، ۲۷۴، ۲۷۶-۲۷۷)، توسعه اقتصادی برپایه قرآن و حدیث (محمدی ری شهری، ۱۳۹۷، ص ۵۳ و ۷۳)، و مفاتیح‌الحیات (جوادی آملی، ۱۳۹۱، ص ۹۳)
	حمایت‌های فرهنگی	وظیفه حاکمان در ارتقاء سطح فرهنگی و اجتماعی افراد جامعه و تحقق ارزش‌های اخلاقی	
	جانشین پروری و شایسته‌سالاری	عدم واگذاری امور به کم‌خردان و توجه در انتخاب همکاران	
	ایمنی و سلامت جسمی و روانی	لزوم حفظ سلامتی به عنوان نعمت الهی، لزوم توجه به جسم و روح پاکیزه	
پیشرفت و تعالی	تحقیق و توسعه	آبادسازی و آبادانی، پرهیز از داشتن روزها و شرایط مساوی، به‌کارگیری امکانات برای تکامل در همه ابعاد	پیش نیازهای مدیریت اسلامی (مصباح، ۱۳۹۱، ص ۲۷۳-۲۷۴، ۲۷۶-۲۷۷)، توسعه اقتصادی برپایه قرآن و حدیث (محمدی ری شهری، ۱۳۹۷، ص ۴۹، ۱۶۴-۱۶۷ و ۱۷۱)، (سبأ: ۱۰) و (نجم: ۳۹)، مفاتیح‌الحیات (جوادی آملی، ۱۳۹۱، ص ۷۳، ۵۱۶ و ۵۲۹)، سند الگوی بایه اسلامی ایرانی پیشرفت (مرکز الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت)
	خودکفایی و کاهش وابستگی	انسان را بهره‌ای جز نتیجه سعی و تلاش نیست، عدم توکل جز بر خالق و عدم دلبستگی ب دیگران	
	تعامل فکری و پایدار سرمایه‌های انسانی	جایگاه مشورت و تعاون در کارهای خیر و به‌کارگیری صحیح منابع در اختیار	
	آموزش و ارتقاء دانش‌های مهارتی و مهارت‌افزایی	نقش حاکمان در رشد فکری و علمی افراد، آموزش مهارت کار با آهن به حضرت داود	

عاقبت اندیشی، تدبیر و تعقل در انجام کارها	شناسایی و حل مسائل و موانع پیشرفت پایدار
---	--

برای اخذ نظر خبرگان در رابطه با ابعاد و مؤلفه‌های استخراج شده، از تحلیل محتوای کیفی متون اسلامی، تعداد ۱۱۰ پرسش‌نامه با استفاده از روش نمونه‌گیری در دسترس، از جامعه مورد بررسی، به شرح زیر، جمع‌آوری و اطلاعات آن با استفاده از نرم افزارهای SPSS و Smart PLS مورد تجزیه و تحلیل و آزمون قرار گرفت:

- اعضای هیئت علمی دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی و دانشجویان دوره دکتری تخصصی حسابداری و مدیریت مالی؛

- حسابداران رسمی و حسابرسان شاغل در حرفه؛

- خبرگان حوزه اسلامی و آشنا با مفاهیم دین مبین اسلام، اقتصاد و توسعه پایدار؛

- اعضای هیأت مدیره، مدیران عامل و مدیران ارشد اجرایی شرکت‌های بورسی؛

- معاونین و مدیران مالی شرکت‌های بورسی.

جدول ۲: توصیف گروه‌های خبرگان

تعداد (نفر)	شرح	گروه
۳۳	عضو هیأت علمی / مدرس دانشگاه	گروه اول
۲۲	حسابدار رسمی / حسابرس	گروه دوم
۱۷	خبرگان حوزه علوم اسلامی	گروه سوم
۲۷	اعضای هیأت مدیره، مدیرعامل و مدیران ارشد شرکت‌های بورسی	گروه چهارم
۲۹	معاون مالی / مدیر مالی شرکت‌های بورسی	گروه پنجم
۱۱۰	جمع	

(منبع: یافته‌های پژوهشی)

برای بررسی پرسش اول تحقیق و تعیین ابعاد گزارشگری پایداری شرکتی با رویکرد اسلامی، از آزمون دو جمله‌ای برای ارزیابی میزان اهمیت (تأثیر) و سطح موافقت/ مخالفت خبرگان استفاده شد. جواب‌ها پاسخ‌دهندگان، به ابعاد گزارشگری پایداری شرکتی با رویکرد اسلامی، به دو گروه پاسخ‌های بزرگتر از ۳ و گروه پاسخ‌های کمتر یا مساوی ۳ طبقه‌بندی گردید. پاسخ‌های بزرگتر از ۳، به این معنا است که جواب پاسخ‌دهندگان بیشتر از سطح متوسط است.

در این بخش، فرضیه صفر این است که نسبت پاسخ‌های کوچکتر یا مساوی ۳ در جامعه برابر ۰/۵ است.

جدول ۳: نتایج آزمون دو جمله‌ای برای ابعاد گزارشگری پایداری شرکتی با رویکرد اسلامی

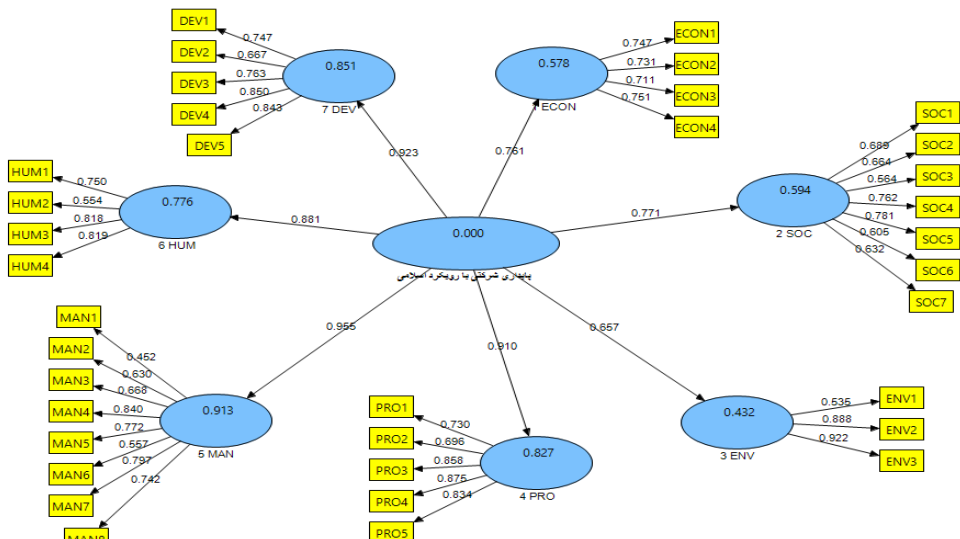
نام متغیر	گروه	تعداد	نسبت مشاهده شده	مقدار معناداری
بعد اقتصادی	کوچکتر یا مساوی ۳	۵	۰/۰۴۵	۰/۰۰۰
	بزرگتر از ۳	۱۰۵	۰/۹۵۵	
بعد اجتماعی	کوچکتر یا مساوی ۳	۴	۰/۰۳۶	۰/۰۰۰
	بزرگتر از ۳	۱۰۶	۰/۹۶۴	
بعد زیست محیطی	کوچکتر یا مساوی ۳	۷	۰/۰۶۴	۰/۰۰۰
	بزرگتر از ۳	۱۰۳	۰/۹۳۶	
بعد کار و تولید	کوچکتر یا مساوی ۳	۶	۰/۰۵۵	۰/۰۰۰
	بزرگتر از ۳	۱۰۴	۰/۹۴۵	

۰/۰۰۰	۰/۰۳۶	۴	کوچکتر یا مساوی ۳	بعد مدیریت و رهبری
	۰/۹۶۴	۱۰۶	بزرگتر از ۳	
۰/۰۰۰	۰/۰۵۵	۶	کوچکتر یا مساوی ۳	بعد سرمایه انسانی
	۰/۹۴۵	۱۰۴	بزرگتر از ۳	
۰/۰۰۰	۰/۰۵۵	۶	کوچکتر یا مساوی ۳	بعد پیشرفت و تعالی
	۰/۹۴۵	۱۰۴	بزرگتر از ۳	

با توجه به نتایج مندرج در جدول شماره ۲، در تمامی ابعاد، فرضیه صفر رد شده است. این بدان معنی است که در پاسخ به سوال مرتبط با ابعاد، بیشتر خبرگان پاسخ‌های زیاد و خیلی زیاد با کدهای ۴ و ۵ را انتخاب نموده‌اند. به عبارت دیگر، بطور میانگین ۹۵٪ خبرگان، ابعاد هفت‌گانه اقتصادی، اجتماعی، زیست محیطی، کار و تولید، مدیریت و رهبری، سرمایه انسانی و پیشرفت و تعالی را از ابعاد گزارشگری پایداری شرکتی با رویکرد اسلامی دانسته‌اند.

برای تحلیل اطلاعات مرتبط با تعیین مؤلفه‌های گزارشگری پایداری، با رویکرد اسلامی از روش دو مرحله‌ای هالاند و معادله سازی با رویکرد حداقل مربعات استفاده شد. در مرحله اول، برازش مدل اندازه‌گیری (مدل بیرونی) از طریق تحلیل روایی و پایایی ارزیابی گردید. در مرحله دوم، برازش مدل ساختاری (مدل درونی) از طریق تحلیل شاخص‌های برازندگی، ضرایب تعیین و تحلیل مسیر ارزیابی شد.

نمودار ۱: مدل ضرایب بارهای عاملی - مدل مؤلفه‌ها



بارهای عاملی، از طریق محاسبه مقدار همبستگی مؤلفه‌های یک بعد با آن بعد محاسبه می‌شود و مقدار ملاک برای مناسب بودن ضرایب بارهای عاملی، ۰/۴ می‌باشد. همانگونه که در نمودار شماره ۱ مشاهده می‌شود، ضرایب بارهای عاملی هر یک از مؤلفه‌های مربوط به ۷ بعد، گزارشگری پایداری شرکتی از ۰/۴ بیشتر می‌باشد.

آلفای کرونباخ سنج‌های برای ارزیابی پایداری درونی است و نشانگر میزان همبستگی بعد و مؤلفه‌های مربوط به آن است. پایایی ترکیبی، پایایی ابعاد را نه به صورت مطلق، بلکه با توجه به همبستگی ابعاد با یکدیگر محاسبه می‌کند. روایی همگرا، بیانگر میانگین واریانس (همبستگی) به اشتراک گذاشته شده، بین هر بعد با مؤلفه‌های مربوط

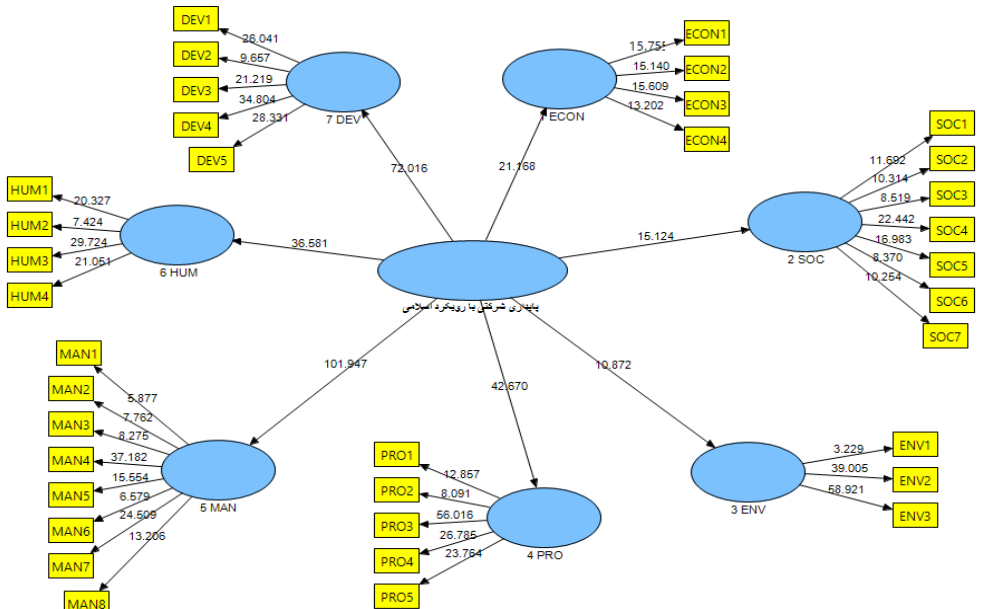
به خود می‌باشد و هرچه این همبستگی بیشتر باشد، برازش نیز بیشتر است. روایی واگرا نیز میزان رابطه یک بعد با مؤلفه‌هایش، در مقایسه با رابطه آن بعد با سایر ابعاد را نشان می‌دهد.

جدول ۴: مقادیر آلفای کرونباخ و پایایی ترکیبی - مدل مؤلفه‌ها

متغیرهای پژوهش	آلفای کرونباخ	پایایی ترکیبی	روایی همگرا	روایی واگرا
بعد اقتصادی	۰/۷۱۷	۰/۸۲۵	۰/۵۴۱	۰/۷۳۵
بعد اجتماعی	۰/۷۹۹	۰/۸۵۳	۰/۴۵۶	۰/۶۷۵
بعد زیست محیطی	۰/۷۲۹	۰/۸۳۶	۰/۶۴۲	۰/۸۰۱
بعد کار و تولید	۰/۸۵۹	۰/۸۹۹	۰/۶۴۳	۰/۸۰۲
بعد مدیریت و رهبری	۰/۸۳۷	۰/۸۷۸	۰/۴۸۱	۰/۶۹۳
بعد سرمایه انسانی	۰/۷۲۲	۰/۸۲۸	۰/۵۵۲	۰/۷۴۳
بعد پیشرفت و تعالی	۰/۸۳۳	۰/۸۸۳	۰/۶۰۴	۰/۷۷۷

مطابق نتایج مندرج در جدول شماره ۳، و بررسی ضرایب بدست آمده برای آلفای کرونباخ، پایایی ترکیبی، روایی همگرا و واگرا، مناسب بودن وضعیت پایایی و روایی مدل مربوط به مؤلفه‌ها تایید می‌گردد. برای بررسی برازش مدل ساختاری پژوهش، از چندین معیار استفاده شد. اولین و اساسی‌ترین معیار، ضرایب معنی‌داری است.

نمودار ۲: مدل ضرایب معنی‌داری - مدل مؤلفه‌ها



با توجه به نمودار شماره ۲ و نتایج بدست آمده، بین تمامی ابعاد و مؤلفه‌های استخراج شده، رابطه معنی‌داری برقرار است؛ زیرا مقادیر بدست‌آمده برای این رابطه‌ها، بیشتر از ۱/۹۶ می‌باشد که نشان از صحت رابطه بین ابعاد و مؤلفه‌ها و در نتیجه، تأیید روابط در سطح اطمینان ۰/۹۵ است.

دومین معیار، R2 است؛ معیاری که برای متصل کردن بخش اندازه‌گیری و بخش مدل ساختاری به کار می‌رود و نشان از تأثیری دارد که یک متغیر برون‌زا یا مستقل، بر یک متغیر درون‌زا یا وابسته می‌گذارد و سه مقدار ۰/۱۹، ۰/۳۳ و ۰/۶۷، به عنوان ملاک برای مقادیر ضعیف، متوسط و قوی در نظر گرفته می‌شود. سومین معیار، Q2 است. این معیار، قدرت پیش‌بینی

مدل را مشخص می‌سازد و در صورتی که مقدار آن، در مورد یکی از متغیرهای درون‌زا مقدار ۰/۰۲، ۰/۱۵ و ۰/۳۲ را کسب کند، به ترتیب، نشان از قدرت پیش‌بینی ضعیف، متوسط و قوی متغیر یا متغیرهای برون‌زای مربوط به آن دارد. جدول ۵: مقادیر R Square، Q2 - مدل مؤلفه‌ها

متغیرهای پژوهش	R Square	Q2
بعد اقتصادی	۰/۵۷۸	۰/۳۰۷
بعد اجتماعی	۰/۵۹۴	۰/۲۶۲
بعد زیست محیطی	۰/۴۳۲	۰/۲۶۱
بعد کار و تولید	۰/۸۲۷	۰/۵۱۷
بعد مدیریت و رهبری	۰/۹۱۳	۰/۴۳۴
بعد سرمایه انسانی	۰/۷۷۶	۰/۴۲۶
بعد پیشرفت و تعالی	۰/۸۵۱	۰/۵۰۸

با توجه به اطلاعات جدول شماره ۳، مقدار R2 برای همه ابعاد، در حد قوی قرار دارد و مناسب بودن برازش مدل ساختاری، تایید گردید. همچنین، معیار Q2 برای همه متغیرهای درون‌زا قوی می‌باشد. این امر نشان می‌دهد متغیرهای برون‌زا (مستقل)، در پیش‌بینی متغیرهای وابسته (درون‌زا) مناسب هستند و برازش مناسب مدل ساختاری مجدداً تایید شد. پس از تایید برازش مدل اندازه‌گیری و مدل ساختاری به صورت جداگانه، برازش مدل کلی، که شامل هر دو بخش مدل اندازه‌گیری و مدل ساختاری است، با استفاده از معیار GOF آزمون گردید. معیار GOF، توسط تننهاوس و همکاران در سال ۲۰۰۴ ابداع گردید که فرمول آن در زیر آمده است:

مقادیر اشتراکی = این مقدار از میانگین مجذور بارهای عاملی هر بعد به دست می‌آید.

$$GOF = \sqrt{R^2 * Communality}$$

Communality = از میانگین مقادیر اشتراکی هر متغیر درون‌زای مدل به دست می‌آید.

R Square = میانگین مقادیر R Square متغیرهای درون‌زای مدل است.

جدول ۶: بررسی معیار GOF

متغیرهای پژوهش	R Square	Communality
بعد اقتصادی	۰/۵۷۸	۰/۵۴۱
بعد اجتماعی	۰/۵۹۴	۰/۴۵۶
بعد زیست محیطی	۰/۴۳۲	۰/۶۴۲
بعد کار و تولید	۰/۸۲۷	۰/۶۴۳
بعد مدیریت و رهبری	۰/۹۱۳	۰/۴۸۱
بعد سرمایه انسانی	۰/۷۷۶	۰/۵۵۲
بعد پیشرفت و تعالی	۰/۸۵۱	۰/۶۰۴
میانگین	۰/۷۱۰	۰/۵۶۰

$$GOF = \sqrt{0.710 * 0.560} = 0.630$$

با توجه به سه مقدار ۰/۰۱، ۰/۲۵ و ۰/۳۶، که به عنوان مقادیر ضعیف، متوسط و قوی برای GOF معرفی شده است و حصول مقدار ۰/۶۳۰ برای GOF، نشان از برازش مناسب مدل دارد. در مجموع، با عنایت به نتایج به دست

آمده در بررسی مدل مربوط به مؤلفه‌ها مشخص گردید، از نظر خبرگان، تمامی ۳۶ مؤلفه معرفی شده توسط پژوهشگر، از مؤلفه‌های گزارشگری پایداری شرکتی با رویکرد اسلامی هستند.

به‌طور کلی، بنابر نظر خبرگان، چارچوب گزارشگری پایداری شرکتی، با رویکرد اسلامی شامل ابعاد هفت‌گانه اقتصادی، زیست محیطی، اجتماعی، کار و تولید، مدیریت و رهبری، سرمایه‌انسانی و پیشرفت و تعالی است که در قالب ۳۶ مؤلفه، امکان رفع نیازها و دستیابی به اهداف پایداری در جوامع اسلامی را بیش از پیش فراهم آورد. مهم‌ترین اقدام پس از مشخص شدن ابعاد و مؤلفه‌های گزارشگری پایداری، تعیین شاخص‌های اندازه‌گیری است. اندازه‌گیری مؤلفه‌های گزارشگری پایداری شرکتی در ابعاد گوناگون، نیازمند استخراج و تعیین شاخص‌های مرتبط و مؤثر در هر یک از زمینه مذکور می‌باشد. بدین منظور و از آنجائی که لازم است هر مؤلفه، حداقل با دو شاخص، اندازه‌گیری شود، معرفی دو شاخص اندازه‌گیری (کمی و یا کیفی)، برای هر مؤلفه ضروری است. در جدول شماره ۶، ابعاد گزارشگری پایداری با رویکرد اسلامی از منظر خبرگان، براساس ضرایب استاندارد و رتبه بندی به عمل آمده، به همراه مؤلفه‌ها و شاخص‌های اندازه‌گیری مربوط ارائه شده است:

جدول ۷: ابعاد و مؤلفه‌های گزارشگری پایداری شرکتی با رویکرد اسلامی از منظر خبرگان

بعد	شماره مؤلفه	کد مؤلفه	نام مؤلفه	شاخص‌های اندازه‌گیری (کمی و یا کیفی)
مدیریت و رهبری MAN	۱	MAN1	برنامه‌ریزی و مدیریت ریسک	بودجه و میزان انطباق و انحراف از آن - ریسک‌های بالقوه و بالفعل سازمان
	۲	MAN2	سلامت اداری و سازمانی	ضوابط و معیارهای ارزیابی سلامت سازمانی - نتایج ارزیابی
	۳	MAN3	ارتباطات اثربخش، شفافیت و پاسخگویی	نحوه دسترسی و ارتباط با مدیران ارشد - جدول زمانی و نحوه افشای اطلاعات با اهمیت در بورس
	۴	MAN4	ارتقاء و بهبود محیط کار	اقدامات انجام شده جهت افزایش سطح روحیه و نشاط کارکنان - ترویج فرهنگ حسن معاشرت
	۵	MAN51	نظام انگیزشی تشویق و تنبیه	مکانیزم‌های انگیزشی - اهم اقدامات به عمل آمده
	۶	MAN6	ارزش‌های اخلاقی، فرهنگی، حقوق و تکالیف	منشورهای اخلاقی و ... - مکانیزم‌ها و نتایج ارزیابی
	۷	MAN7	کنترل و نظارت	تغییرات دارایی مدیران - نتایج ارزیابی عملکرد
	۸	MAN8	مدیریت اموال و دارائی‌ها	نرخ خرابی و کنارگذاری اموال - هزینه‌های تعمیر و نگهداری
پیشرفت و تعالی DEV	۹	DEV1	تحقیق و توسعه	بودجه تحقیق و توسعه - اهم تحقیقات و نتایج حاصله
	۱۰	DEV2	خودتکایی و کاهش ریسک وابستگی	نرخ تامین مایحتاج به تفکیک داخلی و خارجی - اقدامات منجر به افزایش خودتکایی
	۱۱	DEV3	تعامل فکری پایدار سرمایه‌های انسانی	مشخصات سرمایه‌های انسانی - نتایج حاصل از تعاملات فکری
	۱۲	DEV4	آموزش و ارتقاء دانش فنی و مهارتی	سهم بودجه آموزشی - نسبت بهره‌مندی از آموزش
	۱۳	DEV5	شناسایی و حل مسائل و موانع پیشرفت پایدار	مشخصات تیم‌های حل مسئله - مسائل و موانع شناسایی و مرتفع شده
کار و تولید PRO	۱۴	PRO1	تولید حداکثری و رفع موانع تولید	نسبت تولید واقعی به ظرفیت اسمی - نرخ رشد تولید
	۱۵	PRO2	اولویت بخشی به کار و تولید واقعی	نسبت سود عملیاتی به کل سود - نسبت درآمد عملیاتی به کل درآمد

نسبت هزینه‌های عملیاتی به عملیاتی - هزینه‌های جذب نشده تولید	بهبود سازی مصرف و بهره‌وری عوامل تولید	PRO3	۱۶	
نسبت مشاغل سخت و زیان آور به کل مشاغل - نرخ کاهش مشاغل سخت و زیان آور	بهبود شرایط کار و تولید	PRO4	۱۷	
میزان انطباق با استانداردهای اجباری و داوطلبانه تولید به تفکیک	استانداردهای کار و تولید	PRO5	۱۸	
نوع و مدت قراردادهای کارکنان - جدول زمانی پرداخت حقوق و مزایا	رفاه و امنیت پایدار	HUM1	۱۹	
بودجه فعالیت‌های فرهنگی - نسبت مشارکت و پوشش فعالیت‌ها	حمایت‌های فرهنگی	HUM2	۲۰	سرمایه انسانی HUM
مکانیزم‌های انتصاب در پست‌های مدیریتی - نسبت مناصب بر اساس جنسیت، تحصیلات و ...	جانشین پروری و شایسته سالاری	HUM3	۲۱	
نرخ تکرار حوادث ناشی از کار - نرخ پیشگیری از بیماری‌های شغلی	ایمنی و سلامت جسمی و روانی	HUM4	۲۲	
مدت زمان تصدی در مشاغل مدیریتی - نوع و مدت بهره مندی از امکانات	تخصیص امکانات و امتیازات	SOC1	۲۳	
ضوابط انضباطی - مغایرت‌های انضباطی و نرخ تغییرات	نظم و انضباط	SOC2	۲۴	اجتماعی SOC
تشکل‌های کارکنان - نرخ مشارکت کارکنان در اداره سازمان	تقویت و گسترش مشارکت عمومی	SOC3	۲۵	
جرایم مالیاتی و گمرکی - تاخیر در باز پرداخت تسهیلات	پابندی به پرداخت‌های قانونی	SOC4	۲۶	
مکانیزم رسیدگی به تخلفات - اهم نتایج رسیدگی	برخورد بدون تبعیض با متخلفان	SOC5	۲۷	
مزایای خاص پرداختی - نسبت سرانه مزایا به تفکیک رده‌های سازمانی	ضوابط تعیین حقوق و مزایا	SOC6	۲۸	
کمک‌های خیرخواهانه سازمان - کمک‌های خیرخواهانه کارکنان	مسئولیت و مشارکت‌های اجتماعی و خیرخواهانه	SOC7	۲۹	
کفایت سود - پایداری سود	مالی	ECON1	۳۰	
تغییرات قیمت خرید و فروش - منابع و مشتریان جدید	بازرگانی	ECON2	۳۱	
منابع کسب درآمد - نسبت تغییرات درآمد	نحوه کسب و توزیع درآمد و ثروت	ECON3	۳۲	
جرائم اقتصادی - جرائم پرداخت با تاخیر حقوق قانونی	سلامت اقتصادی	ECON4	۳۳	
وضعیت انتشار آلاینده‌ها - جرایم آلودگی و زیست محیطی	محیط زیست مادی	ENV1	۳۴	زیست محیطی ENV
هزینه‌های مرتبط با رفع تعارضات درون و برون سازمانی به تفکیک	محیط زیست معنوی	ENV2	۳۵	
اندازه‌گیری میزان آلاینده‌ها - انحراف از استانداردها	کنترل عوامل تهدید کننده زیست محیطی	ENV3	۳۶	

به دلیل اهمیت موضوع، تحقیقات بی‌شماری در رابطه با شناسایی و استخراج مفاهیم و مؤلفه‌های توسعه و پیشرفت از منظر دینی و ارزشی، با رویکرد اسلامی انجام پذیرفته است. اما تاکنون تحقیق و یا مطالعه درخور توجهی در کشور ایران و یا سایر کشورها و جوامع اسلامی، برای ارائه چارچوب مشخصی برای گزارشگری پایداری، با رویکرد اسلامی انجام نگرفته است. با این حال، نتایج این تحقیق از منظر تکمیل مطالعات قبلی، که به شناسایی و استخراج مفاهیم و مؤلفه‌های توسعه و پیشرفت با رویکرد اسلامی پرداختند و همچنین، سایر مطالعات که بر لزوم توجه به شرایط فرهنگی، اجتماعی و سطح توسعه‌یافتگی جوامع در امر گزارشگری تاکید داشتند، مطابقت داشته و در یک

را ستا می‌باشد. چارچوب ارائه شده در این تحقیق، امکان پیشبرد اهداف پایداری، در ابعاد مختلف و متناسب با نیاز جوامع اسلامی و اندازه‌گیری و ارزیابی عملکرد را بصورت نظام‌مند فراهم می‌آورد.

نتیجه‌گیری و بحث

سازمان‌ها و شرکت‌ها، به عنوان یکی از مهم‌ترین ابزارها و الزامات توسعه و پیشرفت جوامع، ملزم به گزارش نتایج حاصل از فعالیت‌های خود هستند. به همین دلیل، به کارگیری چارچوب گزارشگری مناسب، نقش بسزایی در شناخت نقاط ضعف و قوت، تصمیم‌گیری و برنامه ریزی در راستای دستیابی به اهداف توسعه پایدار خواهد داشت. انتقادهای وارده بر مبانی نظری پایداری مرسوم، امکان به کارگیری چارچوب‌های گزارشگری پایداری مربوط را در جوامع اسلامی و توسعه نیافته با مشکلات و موانعی مواجه می‌سازد. لذا هدف اصلی این پژوهش، ارائه چارچوب گزارشگری پایداری شرکتی، متناسب با فرهنگ و شرایط محیطی جامعه اسلامی بوده است. برای پاسخگویی به پرسش‌های پژوهش، منابع و متون اسلامی (آیات و روایات)، از طریق تحلیل محتوای کیفی، به روش استقرایی مطالعه و بررسی شد و نتایج حاصله از طریق توزیع پرسش‌نامه در معرض قضاوت خبرگان قرار گرفت و برهمین اساس، الگوی گزارشگری پایداری شرکتی با رویکرد اسلامی در هفت بعد، به ترتیب اولویت، شامل: (۱) مدیریت و رهبری، (۲) پیشرفت و تعالی، (۳) کار و تولید، (۴) سرمایه انسانی، (۵) اجتماعی، (۶) اقتصادی و (۷) زیست‌محیطی، و در قالب ۳۶ مؤلفه استخراج گردید.

از اهم محدودیت‌هایی که در اجرای این تحقیق وجود داشت، می‌توان، به گستردگی مطالب و آموزه‌های دینی و عدم اشراف کامل، به تمامی ابعاد آن از سوی محقق، عدم وجود تحقیقات مشابه در حوزه گزارشگری پایداری، از منظر ارزشی و دینی اشاره نمود. نتایج این تحقیق، می‌تواند از سوی شرکت‌های فعال در بازار سرمایه و سایر شرکت‌های فعال در محیط کسب و کار ایران و همچنین، سایر کشورهای مسلمان در ارائه گزارشات پایداری مورد استفاده قرار گیرد. سایر محققان نیز می‌توانند نسبت به بررسی نتایج حاصل از به کارگیری چارچوب گزارشگری پایداری شرکتی، با رویکرد اسلامی در راستای تأمین نیاز جوامع مسلمان و دستیابی به اهداف پایداری و همچنین، جبران کمبودها و نواقص احتمالی و بهبود چارچوب گزارشگری پایداری شرکتی اهتمام ورزند.

منابع:

- آقاجانی، معصومه و زهرا خیری‌دوست، ۱۳۹۴، «توسعه پایدار در کنار عدالت و اخلاق در اقتصاد اسلامی»، *اقتصاد و بانکداری اسلامی*، ش ۱۰، ص ۱۱۱-۱۴۶.
- برزگر، قدرت‌اله، ۱۳۹۲، *مدلی برای اشناسی مسؤلیت اجتماعی شرکته‌ها و ارتباط آن با عملکرد مالی*، پایان‌نامه دکتری حسابداری، دانشگاه علامه طباطبائی.
- پارسائیان، علی، ۱۳۹۳، *تئوری حسابداری مالی*، تهران، ترمه.
- جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۶، *اسلام و محیط زیست*، قم، اسراء.
- _____، ۱۳۹۱، *مفاتیح الحیات*، چ هشتاد و ششم، قم، اسراء.
- _____، ۱۳۸۹، «اصول کلی اقتصاد اسلامی»، *پژوهش‌های فقهی*، ش ۱، ص ۵-۲۴.
- جهانپان، ناصر، ۱۳۹۷، «نقدی بر دستور کار ۲۰۳۰ برای توسعه پایدار»، *اقتصاد اسلامی*، ش ۲، ص ۳۵-۶۱.
- حاجیان، نجمه و همکاران، ۱۳۹۴، «بررسی عوامل مؤثر بر سطح افشاء اطلاعات شرکتهای پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران»، *پژوهش‌های حسابداری مالی*، ش ۳۹، ص ۷۱-۹۲.
- حسینی، سیدرضا و مصطفی کاظمی نجف‌آبادی، ۱۳۹۸، «سیاست‌های تأمین اجتماعی در چارچوب سیاست‌گذاری اجتماعی با رویکرد اسلامی»، *معرفت اقتصاد اسلامی*، ش ۲۰، ص ۲۹-۴۸.
- خدای‌پور، احمد و حمیده شفیعی همت‌آباد، ۱۳۹۲، «پایداری شرکته‌ها و اندازه‌گیری آن»، *حسابرس*، ش ۶۲، ص ۱-۵.
- خلیلیان، محمدجمال و همکاران، ۱۳۹۲، «مبانی و معیارهای پیشرفت انسانی از دیدگاه اسلام»، *معرفت اقتصاد اسلامی*، ش ۸، ص ۱۰۲-۷۷.
- خلیلیان اشکذری، محمدجمال و محمدبیدار، ۱۳۹۵، «شاخص‌ها و نمادگرهای تأمین معاش در پیشرفت انسانی اسلامی»، *معرفت اقتصاد اسلامی*، ش ۱۴، ص ۱۳۵-۱۵۱.
- دهشیری، محمدرضا، ۱۳۹۵، «جهانی شدن و توسعه پایدار»، *آموزش محیط زیست و توسعه پایدار*، ش ۲، ص ۶۴-۷۵.
- دیانتی دلمی، زهرا و سیده‌زهرا مشهدی، ۱۳۹۵، «بررسی امکان‌سنجی پیاده‌سازی حسابداری اسلامی در ایران، از منظر خبرگان دانشگاهی»، *تحقیقات مالی اسلامی*، ش ۲، ص ۱۱۱-۱۳۲.
- رجایی، سیدمحمدکاظم، ۱۳۹۵، «منطق فعالیت اقتصادی از دیدگاه علامه طباطبائی در مقایسه با اقتصاد کلاسیک»، *معرفت اقتصاد اسلامی*، ش ۱۴، ص ۵-۲۴.
- زاله آزاد زنجانی، محسن و همکاران، ۱۳۹۸، *مجموعه استانداردهای به هم پیوسته گزارشگری پایداری*، تهران، ترمه.
- عابدینی مطلق، کاظم، ۱۳۹۵، *نهج‌الفصاحه*، تهران، فراگفت.
- عیسوی، محمود و سیدمهدی زربیاف، ۱۳۹۵، «استخراج چارچوب نظری برای آسیب‌شناسی اقتصاد ایران براساس مؤلفه‌های نظام اقتصادی الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت»، *معرفت اقتصاد اسلامی*، ش ۱۵، ص ۷۹-۹۲.
- غلامی جمکرانی، رضا و همکاران، ۱۳۹۲، «ضرورت چارچوب نظری گزارشگری مالی با رویکرد اسلامی از منظر خبرگان حرفه‌ای و دانشگاهی»، *تحقیقات مالی اسلامی*، ش ۱، ص ۳۵-۷۲.
- غلامی جمکرانی، رضا و همکاران، ۱۳۹۴، «مؤلفه‌های کلیدی مفاهیم نظری گزارشگری مالی با رویکرد اسلامی»، *دانش حسابداری و حسابرسی مدیریت*، ش ۱۳، ص ۲۳-۴۲.
- فراهانی‌فرد، سعید و وحید بیگدلی، ۱۳۹۵، «مقایسه تطبیقی اهداف دولت در اقتصاد متعارف و اسلامی»، *معرفت اقتصاد اسلامی*، ش ۱۴، ص ۲۵-۴۸.
- قاسمی، ساسان و وحید شکری علی‌آبادی، ۱۳۹۳، «ابزار بهبود عملکرد سازمان‌ها برای توسعه پایدار»، *دنیای اقتصاد*، ش ۳۲۲۰.

- قاضی میرسعید، سیدعلیرضا و حسین تاج‌آبادی، ۱۳۹۵، «مفهوم توسعه و پیشرفت در اندیشه مقام معظم رهبری (مد ظله)»، مدیریت اسلامی، ش ۳، ص ۱۴۷-۱۶۹.
- کاشانی‌پور، محمد و همکاران، ۱۳۹۷، «بررسی رابطه کیفیت گزارشگری مالی با افشاء اطلاعات پایداری شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران»، پژوهش‌های تجربی حسابداری، ش ۳، ص ۱۱-۲۱.
- محمدی، جمال و علی خوزین، ۱۳۹۶، «چارچوب نظری گزارشگری پایداری»، مطالعات مدیریت و حسابداری، ش ۳، ص ۳۶۵-۳۷۵.
- محمدی ری شهری، محمد، ۱۳۹۷، توسعه اقتصادی بر پایه قرآن و حدیث، چ چهارم، قم، دارالحدیث.
- مختاریان‌پور، مجید، ۱۳۹۵، «مدل فرایندی طراحی الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت»، الگوی پیشرفت اسلامی ایرانی، ش ۸، ص ۹-۳۰.
- مرکز الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، سند الگوی پایه اسلامی ایرانی پیشرفت، باز یابی شده در ۱۳۹۸/۸/۱ از: https://olgou.ir/images/the_Islamic-Iranian_Model_of_Progress
- مصباح، محمدتقی، ۱۳۹۱، پیش‌نیازهای مدیریت اسلامی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
- معصومی، سیدرسول و همکاران، ۱۳۹۷ الف، «شناسایی متغیرهای موثر بر میزان گزارشگری پایداری شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران»، دانش حسابداری، ش ۷۰، ص ۱۹۵-۲۲۱.
- ، ۱۳۹۷ ب، «بررسی تأثیر برخی از عوامل درون سازمانی بر میزان گزارشگری پایداری شرکت‌های دارویی پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران»، حسابداری سلامت، ش ۱۹، ص ۱۰۳-۱۲۳.
- موسویان، سیدعباس و حسین میثمی، ۱۳۹۵، بانکداری اسلامی، تهران، پژوهشکده پولی و بانکی.
- مومنی‌راد، اکبر و همکاران، ۱۳۹۲، «تحلیل محتوای کیفی در آیین پژوهش: ماهیت، مراحل و اعتبار نتایج»، اندازه‌گیری تربیتی، ش ۱۴، ص ۱۸۸-۲۲۲.
- نظری‌پور، محمدتقی، ۱۳۷۸، ارزش‌ها و توسعه، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- واعظزاده، صادق، ۱۳۹۳، «واکاوی انتقادی توسعه پایدار»، در: سومین کنفرانس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت.
- یوسفی، احمدعلی و مجتبی غفاری، ۱۳۹۶، «نقش مفاهیم ارزش محور در سامان‌دهی ساختار و نظام اقتصادی؛ بررسی تطبیقی نظام سرمایه‌داری و اسلامی»، معرفت اقتصاد اسلامی، ش ۱۷، ص ۸۵-۱۰۲.
- Global Reporting Initiative, 2013, "G4 Sustainability Reporting Guidelines" <https://www.globalreporting.org/resourcelibrary/GRIG4-Part1-Reporting-Principles-and-Standard-Disclosures.pdf>.
- Jones, M. J, 1996, "Accounting for biodiversity: A pilot study. British", *Accounting Review*, No. 28, P 281-303.
- Lamberton, G, 2005, "Sustainability accounting-a brief history and conceptual framework", *Accounting Forum*, No. 29, P 7-26.
- Sobhani, F.A & Amran, A & Zainuddin, Y, 2012, "Sustainability disclosure in annual reports and websites: a study of the banking industry in Bangladesh", *Journal of Cleaner Production*, No. 23, P 75-85.

کیفیت نقش آفرینی مردم در تأمین اجتماعی بررسی تطبیقی دو مکتب اقتصاد اسلامی و اقتصاد سرمایه داری

مجتبی حسینی / کارشناسی ارشد اقتصاد، دانشکده معارف اسلامی و اقتصاد، دانشگاه امام صادق(ع) mojtaba.hosseini@isu.ac.ir
 جواد کجوری / دانشجوی دکتری اقتصاد، دانشکده معارف اسلامی و اقتصاد، دانشگاه امام صادق(ع) j.kojoori@chmail.ir
 حمیدرضا بهرمن / دانشجوی دکتری اقتصاد، دانشکده معارف اسلامی و اقتصاد، دانشگاه امام صادق(ع) bahreman@isu.ac.ir
 دریافت: ۱۳۹۹/۰۱/۲۱ - پذیرش: ۱۳۹۹/۰۶/۲۰

چکیده

تأمین اجتماعی و چگونگی رفع نیاز نیازمندان جامعه از جمله مسائل پیش‌روی مکاتب اقتصادی است. دیدگاه‌های متداول امروزی تأمین اجتماعی که تا حد زیادی برآمده از مکتب اقتصاد سرمایه‌داری است، علیرغم آثار مثبتش، دچار ضعف‌های جدی است. در مقابل، تأمین اجتماعی در مکتب اقتصاد اسلامی به واسطه بهره‌مندی از ویژگی‌هایی همچون مردم‌محوری با این مشکلات روبرو نیست. در این مقاله با استفاده از روش تحلیلی-توصیفی به بررسی جایگاه مردم در الگوی تأمین اجتماعی در رویکرد اسلامی می‌پردازیم. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که اسلام تأمین اجتماعی را در سه سطح «توانمندسازی فردی، خانوادگی و منطقه‌ای»، «تکافل اجتماعی» و «تضامن دولتی» دنبال می‌کند. نقش آفرینی مردم نسبت به دولت تقدم رتبی دارد. بر این اساس، در شرایطی که مردم قادر به رفع فقر باشند، راهکارهای دولتی و متمرکز توصیه نمی‌شود. رویکرد اسلامی در تأمین اجتماعی ما را به تقویت جایگاه مردم و تکافل اجتماعی در ۶ لایه خانواده، عشیره، همسایگان، دوستان، امت اسلامی و حکومت اسلامی رهنمون می‌سازد. در صورتی که هریک از این لایه‌ها پاسخگوی نیاز فقرا نبود، در انتها دولت نقش نهایی را بر عهده می‌گیرد.

کلیدواژه‌ها: تأمین اجتماعی، مردم‌محوری، تکافل اجتماعی.

طبقه‌بندی JEL: D63, H53, H55, I31, Z12

رفع نیازها برای رسیدن به کمال را می‌توان مهم‌ترین مسئلهٔ انسان قلمداد کرد. انسان دارای نیازهای گوناگون مادی و معنوی بوده و در زندگی خود تلاش دارد تا به این نیازها پاسخ مناسب دهد. اگرچه نیازهای انسان تک‌بعدی نبوده و باهم مرتبط است، اما می‌توان با اغماض، برخی نیازهای انسان را به حوزهٔ معیشت مادی او مربوط دانست: نیاز به خوراک، پوشاک، مسکن و سایر امکانات مادی زندگی در این حوزه قرار می‌گیرند.

سؤالی که در اینجا مطرح می‌شود این است که چنانچه فرد یا افرادی، در تأمین نیازهای مادی با مشکل مواجه شوند، یا از ابتدا توانایی رفع این نیاز را نداشته باشند، آیا راهی برای رفع نیازشان وجود دارد؟ مکاتب اقتصادی مختلف، از جمله مکتب اقتصاد سرمایه‌داری و مکتب اقتصاد اسلامی، در این خصوص مواضع متفاوتی دارند. این مواضع دارای آثار و تبعاتی است که غفلت از آن، می‌تواند جامعهٔ انسانی را در عرصه‌های مختلف اجتماعی، فرهنگی و سیاسی هم با مخاطرات جدی مواجه کند. به همین دلیل، ضرورت تبیین موضع مکاتب اقتصادی برای سیاست‌گذاران اقتصادی بیش از پیش نمایان می‌شود.

مباحثی که مکاتب مختلف اقتصادی ذیل مسئلهٔ تأمین نیازهای افراد نیازمند به آن پرداخته‌اند، امروزه تحت عنوان حوزهٔ «تأمین اجتماعی» شناخته می‌شود. مباحث تأمین اجتماعی و قلمرو آن، از حیث مقوله‌های اقتصادی، اجتماعی و حقوقی بوده و در اقتصاد سرمایه‌داری، می‌توان آن را یکی از مهم‌ترین چالش‌های تئوریک دولت رفاه با اقتصاد آزاد دانست. علاوه بر اقتصاد سرمایه‌داری، تأمین اجتماعی در مکتب اقتصاد اسلامی هم جایگاه ویژه‌ای در مسئولیت‌های دولت اسلامی داشته و یکی از مهم‌ترین اهرم‌های برقراری عدالت اجتماعی قلمداد می‌شود. این مقاله، ضمن توجه به اهمیت بحث پیرامون تأمین اجتماعی و الگوهای متعارف برآمده از مکتب اقتصاد سرمایه‌داری، سعی دارد به تبیین الگوی مکتب اقتصادی اسلام و نقش مردم در این الگو بپردازد. به‌واقع، یکی از تفاوت‌های اساسی الگوی تأمین اجتماعی اسلامی و سرمایه‌داری، نقش پررنگ مردم در الگوی اسلامی است. امر مشارکت مردم در تأمین اجتماعی، با توجه به اهمیت بسزایی که می‌تواند در بهبود وضعیت اقتصادی جوامع اسلامی داشته باشد، اما آن‌گونه که شایسته است، مورد پژوهش قرار نگرفته است.

پیشینه پژوهش

در خصوص پژوهش‌های صورت‌گرفته پیرامون موضوع، حسینی (۱۳۹۵) در کتابی جامع با عنوان «الگوهای تأمین اجتماعی از دیدگاه اسلام و غرب»، با روش تحلیلی-توصیفی، به بررسی ویژگی‌های الگوی مطلوب تأمین اجتماعی اسلامی، در مقایسه با الگوهای تأمین اجتماعی معاصر می‌پردازد. در این تحقیق، نویسنده با مطالعهٔ تجربهٔ صدر اسلام و نقد و بررسی تجارب جوامع سرمایه‌داری و ایران، به تبیین الگوی متمایز تأمین اجتماعی اسلام پرداخته است. وی چنین نتیجه می‌گیرد که تأمین اجتماعی با رویکرد اسلامی، با استفاده از سازوکارهای سه‌گانه «تدارک خصوصی»، «تکافل عمومی» و «تضامن دولتی» صورت می‌گیرد. این کتاب، در عین جامعیتی که از هر نظر

داراست و می‌توان آن را مهم‌ترین منبع در این زمینه به شمار آورد، اما به تبیین دقیق و تفصیلی جایگاه مردم نپرداخته و صرفاً در بخش پیشنهادات، بر توجه به نقش مردم و تبیین آن در پژوهش‌های آتی تأکید دارد.

حاج حسینی (۱۳۸۸)، در مقاله خود به بررسی مبانی تکافل و تأمین اجتماعی در اسلام می‌پردازد. سؤال اصلی تحقیق این است که با توجه به اهمیت مسئله خدمات اجتماعی در مکاتب مختلف، دین (اسلام) درباره تأمین اجتماعی، چه تعریف و راهبردهایی ارائه می‌دهد؟ طبق یافته‌های تحقیق، تکافل اجتماعی از منظر دین، حقی است همگانی که از سوی حکومت به رسمیت شناخته می‌شود و به‌وسیله راهبردهای سلبی و ایجابی، برای حمایت از همه افراد جامعه، به‌خصوص در مواقع بحران تعبیه شده است.

شورای پژوهشی مؤسسه عالی پژوهش تأمین اجتماعی (۱۳۷۸)، در کتابی پیرامون نظام جامع رفاه و تأمین اجتماعی، ضمن توجه به تجربه سایر کشورها و وضعیت تأمین اجتماعی در ایران، تلاش کرده است تا راهبردها و توصیه‌هایی در این زمینه ارائه کند. در این پژوهش، اگرچه به آموزه‌های اسلامی هم اشاره شده است، اما در راهبردها توجه جدی به نقش مردم صورت نگرفته و عمده مسئولیت، بر عهده دولت قرار داده شده است.

سیدمحمدکاظم رجایی و همکاران (۱۳۹۸)، در کتاب الگوی توزیع درآمد و ثروت از دیدگاه قرآن کریم، نقش مردم را ذیل موضوعاتی چون احکام مالی برای رسیدن به توازن در جامعه، مواسات و توازن مورد اشاره قرار می‌دهند. در فصل آخر این کتاب، دولت به‌عنوان مسئول فراهم کردن زیرساخت‌ها، سیاست‌گذاری و نظارت (امر به معروف) و هدایت (تربیت) معرفی شده و در کنار، آن مردم موظف به مشارکت همگانی در سرمایه‌گذاری و تکافل اجتماعی شناخته شده‌اند. در این کتاب، خانواده به‌عنوان کانون فعالیت اقتصادی معرفی شده است. سه ضلع جامعه اسلامی، خانواده، حاکمیت و عموم مردم می‌باشند که در این میان، عموم مردم به‌عنوان بازوی تقویت‌کننده دو نهاد خانواده و دولت قرار دارد. خانواده نزدیک‌ترین نهاد به افراد آسیب‌دیده است و در کمترین زمان و به بهترین شیوه، نیازهای جاماندگان از حرکت رو به رشد اقتصاد را برطرف می‌سازد.

مجموع جست‌وجوهای پیرامون موضوع تأمین اجتماعی، نشان می‌دهد که علی‌رغم مباحث زیادی که پیرامون نظام تأمین اجتماعی متعارف و اسلامی صورت گرفته است، اما به‌ندرت به نقش مردم در این زمینه پرداخته شده است. در ادامه، تلاش خواهد شد ضمن اشاره به جایگاه تأمین اجتماعی در مکتب سرمایه‌داری، تأمین اجتماعی در مکتب اقتصاد اسلامی، مبتنی بر اندیشه شهید محمدباقر صدر - به‌عنوان جدی‌ترین اثر در ارائه مکتب اقتصاد اسلامی - با روش تحلیلی-توصیفی تبیین شود. این مقاله در نهایت، با در نظر گرفتن لوازم مشارکت مردمی در اقتصاد، به تبیین مشارکت مردم در تأمین اجتماعی خواهد پرداخته است.

تأمین اجتماعی در اقتصاد متعارف

از اواخر قرن نوزدهم میلادی، با توجه به پیشرفت‌های صنعتی، تحولاتی عمده در الگوهای سنتی کار و زندگی شکل گرفت و با شکل‌گیری طبقات کارگر و کارفرمای صنعتی، مفهوم «حمایت از نیروی کار»، در دوران از کارافتادگی و پیری مطرح شد (پلاگ و کویست، ۱۳۷۹، ص ۱). نظام رفاه و تأمین اجتماعی، به شیوه و با ساختار

کنونی آن، پس از دوران انقلاب صنعتی تحت تأثیر مستقیم تجارب حاصل از دوران فتودالبته (نظام ارباب‌رعیتی)، در جوامع اروپایی و تفاوت‌ها و تبعیض‌های اساسی و فاحش موجود میان اقشار مختلف اجتماعی، در ارتباط با تحقق حقوق مدنی، سیاسی، اجتماعی، مالکیتی، حرفه‌ای و شغلی و تغییر اساسی نگرش جامعه به نیروی کار شکل گرفته است، به گونه‌ای که این فرآیند نامتناسب، به تدریج موجبات تولد و رشد فرآیند فلسفه و مکتب آزادیخواهی (لیبرالیسم) از سوی روشنفکران، متفکران و آزادی‌طلبان عصر مذکور و همچنین، تقویت جنبش‌های سوسیالیستی را در کشورهای صنعتی اروپا فراهم ساخته و در نهایت موجب تعمیم خواسته‌های اقشار آسیب‌پذیر اجتماعی، به خصوص کارگران و کشاورزان در راستای تثبیت حقوق اجتماعی آنان شده است (پناهی، ۱۳۸۶). بنابراین، برای اینکه نسبت تأمین اجتماعی در مکتب اقتصاد اسلامی، با تأمین اجتماعی متعارف مشخص شود، لازم است به‌اجمال خلاصه مروری بر جایگاه و زمینه‌های شکل‌گیری تأمین اجتماعی، در مکتب سرمایه‌داری صورت بگیرد.

مکتب سرمایه‌داری لیبرال، اولین مکتبی است که پس از فروپاشی نظام‌های سنتی و زعامت اصحاب کلیسا، به وجود آمد و نظریات بدیع و منسجمی را درباره اقتصاد و اجتماع ارائه کرد. بررسی نظریات این مکتب، امروزه از این جهت ضرورت دارد که پایه‌های اولیه علوم انسانی و اجتماعی جدید، بر اساس نظریات این مکتب گذاشته شده است. امروزه نیز برخی متفکران غربی و پیروان آنها در سایر کشورها، بر برداشته‌های جدید از همان اصول پایبندی نشان می‌دهند (لاژوژی، ۱۳۶۷، ص ۱۳۵). بر پایه مجموعه عقایدی که بنیان‌گذاران این مکتب مانند *آدام اسمیت*، *ریکاردو* و... درباره انسان و نوع تعامل فرد و جامعه، در رسیدن به خیر و سعادت ابراز داشتند، هیچ‌گونه منطقی برای تأمین اجتماعی وجود نداشت و حتی اقدامات حمایتی پراکنده‌ای که تا آن زمان به صورت سنتی ارائه می‌شد، نیز نفی گردید (حسینی، ۱۳۹۵، ص ۶۸-۶۹).

اگر نتوان گفت که تمدن سرمایه‌داری، مبتنی بر جهان‌بینی الحادی است، دست‌کم به‌جرئت می‌توان گفت: بر پایه فلسفه «دئیسم» هرگونه نقش و جایگاه خداوند در تنظیم نظامات زندگی انسان مورد انکار قرار می‌گیرد. این مکتب، در زمینه روابط فرد و جامعه، معتقد به «فردگرایی» است که بر اساس آن، افراد اجتماع همانند اتم‌ها و ذرات مادی متحرکی هستند که هر یک به دنبال ثروت و قدرت، به هزینه دیگری است و جامعه مجمعی از این اتم‌هاست (کاپلستون، بی‌تا، ص ۴۴-۴۵). اصل اخلاقی «فایده‌گرایی»، یکی دیگر از مبانی سرمایه‌داری لیبرال است که می‌گوید: خوشی و لذت، باید غایت عمل فرد باشد. بنابراین، انسان باید راه‌حلی را برگزیند که بیشترین خوشی را به همراه داشته باشد (توانایان فرد، ۱۳۸۵، ص ۱۰۲۰).

فیلسوفان اجتماعی و اقتصادی غرب، در پرتو سه اصل یادشده، بهترین سازمان اجتماعی و اقتصادی را همان نظام خودجوش طبیعی می‌دانستند که با تکیه بر استعدادها و طبیعی هر فرد، به وجود آمده باشد. مطابق این نگاه، تقویت انگیزه‌های خیرخواهانه برای تأمین منافع اجتماعی لازم نیست؛ اگر انسان فقط به انگیزه نفع شخصی تلاش کند، منافع جمعی و همگانی حاصل خواهد شد.

در طول دوره بیش از دو قرن حاکمیت مکتب لیبرال سرمایه‌داری و دوره‌های سرمایه‌داری تجاری و صنعتی پیش از آن، گرچه احساسات نوع‌دوستانه فطری افراد و برخی حمایت‌های اجتماعی خودجوش، کم‌وبیش در میان

مردم وجود داشت، باین حال به دلیل اینکه این نوع فعالیتها - با مبانی فکری نظام سرمایه‌داری سازگاری نداشت، هیچ‌گاه در نظریه‌های علمی و سیاست‌های اجتماعی مجال بروز و ظهور نیافت. افزون بر این، در مبانی این مکتب - عناصری نیز وجود داشت که کارکرد نهادهای سنتی حمایتی را از کار می‌انداخت. تأکید افراطی بر آزادی از قیدهای اخلاقی و فرمان‌های مذهبی و همچنین اشتغال زنان، نهاد خانواده و کارکرد حمایتی آن، به‌ویژه از افراد سال خورده، را تضعیف کرد. نوع دوستی و کمک به هموعان، جای خود را به مسابقه در ثروت‌اندوزی، به‌ویژه از راه رباخواری داد و کارکرد نهادهای خیریه و انجمن‌های ملی و مذهبی در حمایت از تهی‌دستان، مورد بی‌اعتنایی قرار گرفت و بر دامنه شکاف طبقاتی افزوده شد (حسینی، ۱۳۹۵، ص ۷۱).

سرانجام متفکران مکتب سرمایه‌داری، پس از دو قرن تجربه گرانبار حاکمیت اصول لیبرالیسم اقتصادی و مشاهده عریان فجایع ناشی از آن، به‌ناچار ناکارآمدی این مکتب در برخی از زمینه‌ها و لزوم بازنگری در برخی از اصول اولیه سرمایه‌داری لیبرال، مانند آزادی‌های فردی و مالکیت نامحدود خصوصی و عدم دخالت دولت و... را پذیرفتند (نمازی، ۱۳۷۴، ص ۷۹-۸۶). پیدایش نظام‌های تأمین اجتماعی معاصر، مرهون این بازنگری بود (حسینی، ۱۳۹۵، ص ۷۳). موارد زیر را می‌توان مهم‌ترین علل این بازنگری دانست:

- جلوگیری از حاکمیت کمونیسم؛
 - جلوگیری از بحران‌های اقتصادی-اجتماعی؛
 - درک اثر متقابل رفاهی افراد جامعه؛
 - توجیه فلسفی تأمین اجتماعی در تفکر سرمایه‌داری.
- پروفیسور *لستر تارو* می‌گوید: ثروتمندان زیرک‌تر از آن بودند که مارکس خیال می‌کرد. آنان دریافتند که ادامه بقای درازمدتشان به این بستگی دارد که شرایط انقلابی را از بین ببرند و همین کار را هم کردند. در آلمان، یکی از اشراف محافظه‌کار به نام *بیسمارک* در دهه ۱۸۸۰م پرداخت مستمری به سالمندان و نظام بهداشت و درمان عمومی را ابداع و اختراع کرد. *وینستون چرچیل*، فرزند یک دوک انگلیسی، در سال ۱۹۱۱م، نخستین نظام گسترده بیمه بیکاری را راه انداخت. *فرانکلین روزولت*، رئیس‌جمهوری اشراف‌زاده، نظام تأمین اجتماعی را طراحی کرد که سرمایه‌داری را پس از سقوط آن در آمریکا نجات داد. اگر سرمایه‌داری مورد تهدید قرار نگرفته بود، هیچ‌یک از اینها پیش نمی‌آمد (تارو، ۱۳۷۶، ص ۲۰).

یکی از عوامل اجتماعی مؤثر بر پیدایی نظام‌های تأمین اجتماعی امروزی، تحولی بود که در نوع بینش متفکران غربی، درباره روابط و پیوندهای اجتماعی به وقوع پیوست. در عصر تحولات فکری-فرهنگی رنسانس، بر اساس دو اصل فکری فردگرایی و حاکمیت نفع شخصی بر رفتار افراد، رفاه و آسایش هر فرد، مستقل از رفاه دیگران به حساب می‌آمد. بر این اساس، لزومی در رسیدگی به وضعیت رفاهی طبقات پایین جامعه توسط افراد بهره‌مند دیده نمی‌شد. اما پس از اینکه پیامد فقر و بدبختی تهیدستان، امنیت اجتماعی، بهداشت عمومی و اوضاع فرهنگی و تربیتی جامعه را به شدت در هم ریخت، کم‌کم صحت نظریه‌های مبتنی بر عدم ارتباط میان منافع افراد و گروه‌ها با یکدیگر مورد تردید قرار گرفت. این امر نشان داد در جامعه پیوندهای عمیقی وجود دارد که منافع و سرنوشت افراد و طبقات را به یکدیگر پیوند می‌دهد (حسینی، ۱۳۹۵، ص ۷۶).

اگرچه می‌توان مهم‌ترین عوامل شکل‌گیری تأمین اجتماعی در مکتب سرمایه‌داری را عوارض ناشی از عدم اجرای تأمین اجتماعی دانست، اما آنچه برای توجیه برنامه‌های وسیع تأمین اجتماعی و امکان استمرار بلندمدت آن لازم است، چگونگی توجیه فلسفی تأمین اجتماعی، در مکتب سرمایه‌داری است. نظریات مختلفی پیرامون عدالت توزیعی از سوی مطلوبیت‌گرایان (Utilitarianism)، جان رالز، اختیارگرایان (Libertarianism) و دیگران ارائه شد که به‌نوعی توجیه فلسفی تأمین اجتماعی را هم به همراه داشت و می‌توان برای آنها هم تا حدی در شکل‌گیری و استمرار تأمین اجتماعی نقش قائل شد.

باوجوداینکه در میان اندیشمندان غربی، درباره اصول عدالت اجتماعی و به‌تبع آن، لزوم تأمین اجتماعی اختلاف‌نظر وجود دارد (واعظی، ۱۳۹۳)، اما امروزه از دیدگاه معاهدات و سازمان‌های بین‌المللی مرتبط، تأمین اجتماعی از جمله حقوق اساسی انسان‌ها شناخته شده و هرکسی، به‌عنوان یک عضو جامعه، حق تأمین اجتماعی دارد و می‌تواند به‌وسیله تلاش‌های ملی و همکاری‌های بین‌المللی، حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خود را، که لازمه رشد و نمو آزادانه شخصیت اوست، با در نظر گرفتن سازمان و منابع هر کشور به دست آورد.

راهبردهای تأمین اجتماعی متعارف

برای استقرار نظام تأمین اجتماعی در کشورها و جوامع گوناگون، روش‌ها و ترتیبات نهادی مختلفی شکل گرفته است. مهم‌ترین روش‌ها و ترتیباتی که بر اساس تجربه کشورهای مختلف حاصل شده است و در اغلب کشورهای پیشرفته صنعتی و سایر کشورها مورد استفاده قرار می‌گیرد، به سه گروه اصلی «راهبردهای بیمه‌ای»، «راهبردهای حمایتی» و «راهبردهای امدادی» قابل دسته‌بندی است:

راهبردهای بیمه‌ای به اشتغال افراد جامعه توجه داشته و نیروی شاغل جامعه را تحت پوشش قرار می‌دهد. این راهبرد، بر مشارکت مالی بیمه‌شده (شاغل)، کارفرما و دولت استوار است (طالب، ۱۳۶۸، ص ۳۳). راهبردهای حمایتی، مبتنی بر تابعیت یا اقامت شهروندان به‌صورت همگانی است و شامل مساعدت و خدمات اجتماعی می‌شود. این نظام، عمدتاً به اعتبارات دولتی (بودجه عمومی) وابسته است و کلیه اقشار آسیب‌پذیر اجتماعی را که به دلیل ناتوانی در کسب درآمد، قادر به تأمین معیشت خود و خانواده نیستند، تحت پوشش قرار می‌دهد. راهبردهای امدادی، شامل کمک‌های دولتی، مردمی و گاه بین‌المللی است که به‌طور مقطعی، به آسیب‌دیدگان از حوادث و بلایای طبیعی و قهری مانند سیل، زلزله، آتش‌سوزی‌های وسیع و همچنین بلایای غیرطبیعی همانند جنگ، انفجارهای شیمیایی و اسکان پناهندگان ارائه می‌شود (پناهی، ۱۳۸۵، ص ۸-۱۱).

نظام‌های مختلف تأمین اجتماعی، برآمده از مکتب سرمایه‌داری، با رویکردهای مختلف سعی کردند اهداف مدنظر خود در بهبود وضعیت توزیع را دنبال کنند. در این میان، حداقل سه رویکرد در نظام‌های سرمایه‌داری وجود داشت: رویکرد گزینشی، رویکرد محدود و رویکرد جامع. در رویکرد گزینشی، تضمین سطح زندگی پیشین افراد شاغل، در رویکرد محدود، تضمین حداقل معیشت و در رویکرد جامع، تضمین سطحی معین از زندگی، برای عموم جامعه مدنظر است.

مهم‌ترین مشکل نظام تأمین اجتماعی در مکتب سرمایه‌داری، در کنار پیامدهای مثبت آن، در عدم سازگاری درونی این نظام با مکتب سرمایه‌داری است. موفقیت تأمین اجتماعی، به‌عنوان برنامه‌ای که حجم عمده‌ای از عملکرد یک سیستم اقتصادی به آن اختصاص دارد، در گرو سازگاری آن با اصول مبنایی و هنجارهای پذیرفته شده آن نظام است. اما در نظام سرمایه‌داری، که محل شکل‌گیری الگوهای امروزی تأمین اجتماعی است، چنین سازگاری‌ای وجود ندارد. برخی از این ناسازگاری‌ها عبارتند از: «تناقض فردگرایی و خاستگاه تأمین اجتماعی» (فیتز پتریک، ۱۳۸۱، ص ۴۱)، «تناقض آزادی و دخالت دولت در تأمین اجتماعی»، «تناقض مصرف‌گرایی و اهداف تأمین اجتماعی» و «تناقض سودمحوری و انباشت ثروت با تعدیل توزیع ثروت و درآمد» و... به دلیل وجود این‌گونه تناقض‌ها در ذات نظام سرمایه‌داری، سیاست توزیع برابر فرصت‌ها در مکتب لیبرالیسم و توزیع مجدد درآمد، در نظام‌های سوسیال‌دموکراسی، مشکل نابرابری را حل نکرده است. برای حل این مشکل، باید نسلی از انسان‌ها را تربیت کرد که در درون سیستم، به‌طور خودکار به‌گونه‌ای عمل کنند که برابری ایجاد شود (حسینی، ۱۳۹۵، ص ۱۲۸-۱۳۶).

جایگاه تأمین اجتماعی در مکتب اقتصاد اسلامی

پیش از این، به خاستگاه و برخی ابعاد تأمین اجتماعی در اقتصاد سرمایه‌داری اشاره شد. برای تبیین خاستگاه، ابعاد و به‌طور کلی، الگوی تأمین اجتماعی در مکتب اقتصادی اسلام، سعی بر این است تا با محوریت نظرات شهید محمدباقر صدر، تفاوت الگوی اسلامی تأمین اجتماعی با الگوی متعارف روشن‌تر شود.

مرحوم شهید صدر، در تبیین ارکان مکتب اقتصاد اسلامی، «عدالت اجتماعی» را در کنار اصل «مالکیت چندگانه» و اصل «آزادی اقتصادی» در یک قلمرو محدود، به‌عنوان رکن سوم مکتب اقتصاد اسلامی معرفی می‌کند. جایگاه عدالت اجتماعی در نظام اقتصاد اسلامی، صرفاً در حد یک اصل کلی، که باید به سمت آن حرکت کرد نیست، بلکه عدالت اجتماعی طبق یک برنامه تفصیلی و توسط نظام توزیع ثروت در جامعه انجام می‌شود و در تمام بخش‌ها و اجزای نظام اقتصاد اسلامی برقرار است. عدالت اجتماعی، دارای دو اصل کلی است (صدر، ۱۳۹۳، ج ۱، ص ۳۴۷):

اصل کفالت متقابل فراگیر؛ تأمین اجتماعی

۱. اصل توازن اجتماعی

تأمین اجتماعی به‌عنوان یکی از پایه‌های عدالت اجتماعی در مکتب اقتصادی اسلام، بیانگر یک برنامه مشخص برای انواع پرداخت‌های نقدی و غیرنقدی به اقشار محروم و فقیر است که توسط مردم و دولت باید به‌طور هم‌زمان انجام گیرد. هدف آن، صرفاً توجه به این افراد خاص می‌باشد. اما توازن اجتماعی، یک راهبرد و برنامه اساسی‌تری برای ریشه‌کن کردن فقر و حذف عوامل ایجادکننده فقر و بی‌نیازی است. تأمین اجتماعی در هر لحظه و برای

عده‌ای خاص قابل اجراست. اما توازن اجتماعی، یک هدف بلندمدت است که به مرور زمان تحقق آن پیگیری می‌شود و درصدد است تا گردش مال و ثروت در اقتصاد را طوری جهت‌دهی کند که اساساً فقر از بین برود. می‌توان گفت: تأمین اجتماعی مهم‌ترین ابزار تحقق توازن اجتماعی است و ذیل آن قرار دارد. همه برنامه‌های پرداخت مستقیم توازن اجتماعی، توسط تأمین اجتماعی انجام می‌شود. اما این برنامه، همه هدف توازن اجتماعی نبوده و شامل بخشی از آن است.

لازم به یادآوری است، توازن اجتماعی به معنای تساوی درآمدها نیست، اما درصدد است که تفاوت‌های فاحش و اختلافات طبقاتی عجیب بین مردم را به‌مرورزمان از بین ببرد. به‌گونه‌ای که افراد در جامعه نسبت به برخی دیگر، احساس حرمان و بدبختی نکنند. هدف نهایی از توازن آن است که افراد احساس بی‌نیازی کنند و بی‌نیازی به یک احساس فراگیر، در سطح جامعه تبدیل شود (صدر، ۱۳۹۳، ج ۲، ص ۳۹۹-۴۰۱).

مسئله توازن اجتماعی، پس از پذیرش حدی طبیعی از تفاوت، بروز پیدا می‌کند. مکتب اقتصاد اسلامی، این میزان تفاوت را کاملاً می‌پذیرد و حتی آن را برای بقای اجتماع ضروری می‌داند. توازن اجتماعی پس از پذیرش این حد از تفاوت‌ها، درصدد است تا میان افراد جامعه در سطح معیشت آنها توازن برقرار شود، نه برابری در سطح درآمد. مال و ثروت، باید در کل اقتصاد و بین همه مردم در گردش باشد و در دستان عده‌ای خاص دوران پیدا نکند. این گردش ثروت، موجب می‌شود تا عموم مردم در سطحی معین از معیشت زندگی کنند و درون همین سطح، تفاوت‌هایی به فراخور دو حقیقت تکوینی و مکتبی داشته باشند. این تفاوت، تفاوت در درجه است و نه اینکه سطح زندگی آنان به کلی باهم فرق داشته باشد (همان، ص ۳۹۷-۳۹۹).

به‌طور کلی، مکتب اقتصادی اسلام، از دو جهت بالا و پایین، به دنبال ایجاد توازن اجتماعی است: (۱) از طریق تحریم اسراف (از بالا) و (۲) تأمین اجتماعی (از پایین). تحریم اسراف موجب می‌شود تا سبک مصرف افرادی که در سطحی بالاتر از معیشت عمومی جامعه قرار دارند، کنترل شود و از پایین نیز نظام اقتصاد اسلامی، درصدد است تا با اجرای عادلانه این نظام اقتصادی و نیز ابزارهایی چون تأمین اجتماعی افراد را به سطح عمومی معیشت نزدیک کند.

۲. تأمین اجتماعی؛ زمینه‌ساز فعالیت مولد اقتصادی

وقتی بحث از تأمین و توازن اجتماعی مطرح می‌شود، ممکن است این سؤال به ذهن متبادر شود که آیا تأمین اجتماعی، موجب سستی و رها کردن کار و تلاش در جامعه نمی‌شود؟ برای پاسخ به این سؤال، ابتدا باید به این مسئله پاسخ داد که تأمین اجتماعی در مکتب اقتصاد اسلامی، شامل چه کسانی می‌شود. در این رابطه، مطابق اصل کفالت متقابل فراگیر در اقتصاد اسلامی، نیازهای اساسی افرادی که واقعاً توانایی تأمین آن را ندارند، توسط دولت و مردم باید به‌گونه‌ای تأمین شود که زمینه حیات کریمانه فرد نیازمند فراهم شود. کسانی که توانایی کار و فعالیت دارند، اسلام آنان را از دریافت حمایت و تأمین اجتماعی محروم ساخته است و آنان را منع کرده که از دیگران حاجت طلب کنند و بدین روش، آنان را مجبور می‌کند تا وارد کار و فعالیت شوند.

لازم به یادآوری است که حق ناتوانان از تأمین معاش، برآمده از حق غایبی آنان برای بهره‌مندی از لوازم زندگی است. علت و سبب هرچیز بر دو نوع است: یا فاعلی است و یا غایبی؛ یعنی یک فرد یا از طریق کاری که انجام می‌دهد (فاعل آن کار است)، در آن حق پیدا می‌کند و یا از این جهت که نسبت به چیزی مقصود واقع شده است، در آن حق می‌یابد. اگرچه بهره‌مندی افراد ناتوان از کار، برآمده از حق فاعلی نیست، اما از جهت حق غایبی برای زندگی، باید از مقدمات لازم برخوردار شوند؛ چراکه مواهب مختلف طبیعی برای نوع انسان آفریده شده و همه از این جهت در آن حق دارند (مطهری، ۱۳۵۸، ص ۴۹-۷۱).

اساس اقتصاد اسلامی با کار و تولید کردن گره خورده و افراد تنها در صورتی می‌توانند از یک کار اقتصادی انتظار درآمد داشته باشند که مابازاء آن، کار کرده باشند. بنابراین، دولت موظف است طوری رفتار کند که افراد از انگیزه کافی برای حضور در عرصه فعالیت اقتصادی برخوردار شوند. بنابراین، اولین رکن عملکردی در تأمین نیازهای افراد جامعه اسلامی، توانمندسازی خود فرد برای تأمین نیازهای خود می‌باشد. دولت در این رابطه موظف است تا با ایجاد آزادی‌های اجتماعی صوری و ذاتی، این بستر را برای تمام مردم فراهم کند که بتوانند وارد فعالیت‌های اقتصادی ثمربخش بشوند و سهمی در اقتصاد داشته باشند. آزادی اجتماعی ذاتی، به دنبال فراهم کردن حداقل‌های لازم برای نوآوری و شکوفایی استعدادها در فرد است. از آنجاکه پس از این حداقل، هنوز سطوح بسیار بالاتری وجود دارد که نیازمند رقابت، تلاش و کوشش و انگیزه بالاست، نه تنها این تأمین حداقلی به خاموش شدن استعداد و تلاش افراد نیز منجر نمی‌شود، بلکه زمینه رشد اعتماد به نفس را فراهم می‌کند.

در مجموع، دولت باید بتواند فضایی آکنده از آرامش و اطمینان را در اقتصاد به وجود آورد، تا مردم با سعی و تلاش خود، قادر به تأمین معیشت خود باشند؛ اما نه به طوری که مشکلات و دغدغه‌های تأمین معیشت، همه افکار و اوقات و زندگی افراد را پر کند. اسلام وظیفه دولت می‌داند که معیشت افراد جامعه را به گونه‌ای کامل تضمین کند. معمولاً دولت این وظیفه را در دو مرحله انجام می‌دهد: در مرحله اول، ابزارهای کار را برای فرد مشخص می‌سازد که در فعالیت ثمربخش اقتصادی سهم داشته باشد، تا بر اساس آن معیشت بگذرانند (صدر، ۱۳۹۳، ج ۲، ص ۳۸۵). در مرحله دوم، اگر فردی در جامعه وجود داشت که با وجود عملکرد صحیح دولت در مرحله اول، نتواند از طریق کار کردن، نیازهای اساسی‌اش را تأمین کند، در این صورت سازوکار تأمین اجتماعی مردمی و سپس دولتی، وارد عمل می‌شود. در همه این مراحل، دولت باید تلاش بکند تا از افراد تحت پوشش تأمین اجتماعی کاسته، و زمینه کار و فعالیت آنها را فراهم آورد تا به صورت خوداتکا، به رفع نیازهای خویش بپردازند. به عبارت دیگر، می‌توان مراحل تأمین معیشت را به این ترتیب بیان کرد: ۱. تأمین ابزار تولید توسط مردم؛ ۲. تأمین ابزار تولید توسط دولت؛ ۳. تضمین معیشت توسط مردم (شامل لایه‌های خانواده، همسایگان و...); ۴. تضمین معیشت توسط دولت. در صورت رفع کامل نیازهای اساسی در مرحله اول، نیازی به مراحل بعدی نیست. در نهایت، اگر هیچ‌یک از سازوکارهای ابتدایی تضمین معیشت، موفق به تضمین حداقل‌های حیات نشدند، دولت وظیفه دارد نیازمندان را تارسیدن به حد معیشت و سپس، حد کفاف یاری نماید (بهرمن، ۱۳۹۸، ص ۶۵-۷۴).

اساس نظری تأمین اجتماعی در مکتب اقتصاد اسلامی

تأمین اجتماعی در اسلام، نه برنامه‌ای است از سر اضطرار و تنگنای مشکلات اجتماعی و نه تنها یک حق انسانی، که باید در چارچوب الزامات قانونی اعمال شود، بلکه یک مقصد شرعی و الهی است که در منظمه‌ای از عقاید، مناسک، حقوق، اخلاق و عقلانیت دنبال می‌شود (حسینی، ۱۳۹۵، ص ۳۶۳). همان‌گونه که پیش‌ازاین نیز اشاره شد، تأمین اجتماعی در مکتب اقتصاد اسلامی، از جهات گوناگون، از جمله خاستگاه نظری، با تأمین اجتماعی متعارف متفاوت است. اساس نظری تأمین اجتماعی اسلامی، از دو اصل اسلامی برگرفته شده است و هر یک از آن دو، خود تعیین‌کننده حدود تأمین اجتماعی و نوع نیازهایی است که باید تأمین شوند (صدر، ۱۳۹۳، ج ۲، ص ۳۸۵).

اصل اول: همیاری همگانی (تکافل اجتماعی)؛

مطابق این اصل، آحاد مردم در جامعه اسلامی، باید به نحوی پشتیبان و کمک‌کننده یکدیگر باشند. در ادامه، این اصل به تفصیل تبیین خواهد شد.

اصل دوم: حق مردم در درآمدهای دولت؛

طبق این اصل، صرف‌نظر از همیاری همگانی مردم، دولت رأی‌سأ موظف است که به تأمین اجتماعی افراد ناتوان و درمانده بپردازد. سؤال این است که بر چه اساسی، این وظیفه بر دوش دولت نهاد شده است؟ این اصل مهم مبتنی بر وجود این دیدگاه در اسلام است که همه مردم ابتدا به ساکن، در منابع طبیعی ثروت حق دارند؛ زیرا این منابع برای همه مردم آفریده شده است، نه برای گروهی خاص. روشن است که حتی در صورت رعایت کامل اصول توزیع پیش از تولید، برخی از افراد فرصت نخواهند یافت که از این منابع بهره‌برداری کنند و نیز در ادامه، امکان دارد که نتوانند به سطح تأمین نیازهای حد کفاف خود برسند. از این‌رو، دولت موظف است حق این افراد نیازمند در ثروت‌های طبیعی را با تضمین دستیابی به سطح کافی زندگی کریمانه تأمین کند. دولت با این کار، از انباشته شدن ثروت در دست گروهی از جامعه جلوگیری می‌کند و منافع موارد مالکیت دولتی و عمومی را در راه مصالح عموم افراد جامعه هزینه می‌کند. دولت از طریق درآمدهایی که از راه دریافت زکات و نیز اجاره اموال عمومی و دولتی به دست می‌آورد، می‌تواند اقدام به تأمین این نیازها بکند (صدر، ۱۳۹۳، ج ۲، ص ۳۹۲-۳۹۴).

در ادامه، با توجه به موضوع این مقاله و اهمیت نقش مردم در تأمین اجتماعی، اصل همیاری همگانی در تأمین اجتماعی تبیین خواهد شد.

مردم‌محوری در تأمین اجتماعی

مردم‌محوری در مکتب اقتصاد اسلامی را می‌توان یکی از مسلمات دانست، به‌گونه‌ای که اساساً باید اقتصاد را در عرصه‌های مختلف به خود مردم سپرد. به‌واقع، اسلامیت و مردمی بودن، در طول هم و دوروی یک سکه تعریف می‌شوند. به همین دلیل، صحبت از اقتصاد اسلامی، عین صحبت از اقتصاد مردمی است (حسینی و حسینی، ۱۳۹۵،

ج ۱، ص ۲۲). سؤال اینجا است که منظور از مردم محوری در اقتصاد، یا اقتصاد مردمی چیست؟ برای تبیین نقش مردم در تأمین اجتماعی، ابتدا باید محدوده مشارکت مردم در اقتصاد مشخص شود و سپس، با در نظر گرفتن این محدوده، چگونگی نقش آفرینی مردم در قالب تکافل اجتماعی مورد بحث قرار گیرد.

روشن است که بخش‌های مختلفی از مردم در هر اقتصادی، با هر صورت‌بندی مکتبی که داشته باشند، فعالیت کرده و نقش‌های مختلفی را بر عهده می‌گیرند؛ چه در قالب بنگاه‌های تولیدی، سازمان‌ها، شرکت‌ها و غیره و یا در قالب رفتارهای مصرفی. با این وجود، وقتی صحبت از این می‌شود که یک اقتصاد به معنای واقعی کلمه، متکی به مردم و نیروهای مردمی پیش می‌رود یا نه، حتماً این سطح از نقش آفرینی منظور نیست. آن چیزی که وجه تمایز اقتصاد مردم‌بنیاد از اقتصاد غیر از آن است، این است که در خصوص پنج رکن عملکردی در اقتصاد، بتوان در درجات بالاتری از ظرفیت‌های اجتماعی و تشکلهای مردمی استفاده کرد. در این معنا، هر نظام اقتصادی شامل پنج رکن عملکردی است (خاندوزی، ۱۳۹۵):

- مسئله «مالکیت» در بنگاه‌ها، کالاهای عمومی و خصوصی؛
- مسئله «مدیریت» در بنگاه‌ها و در بخش عمومی؛
- نقش آفرینی در «عملیات تغییرات» درباره مسائل کلان، راهبردی و قانون‌گذاری؛
- مشارکت در «تصمیم‌گیری» اقتصاد؛
- «اعمال نظارت» مؤثر.

هر قدر سهم و نقش آفرینی گروه‌های اجتماعی و بدنه مردمی در این پنج رکن بالاتر باشد، با درجات مترقی‌تری از یک اقتصاد مردم‌بنیاد مواجه هستیم و به عکس. به عبارت دیگر، باید مردم‌بنیادی را بیشتر، یک مفهوم دارای مراتب و درجات مختلف دید. اقتصادها، بسته به اینکه در کجای این طیف قرار می‌گیرند باهم متمایز می‌شوند. به‌واقع، باید بین عرصه‌های مختلف اجتماعی، سازگاری و هماهنگی برقرار باشد. اگر قلمرو سیاسی، اجتماعی و فرهنگی درجات ضعیفی از مردم‌بنیادی را دارا است، نمی‌توان درجات بالای مردم‌بنیادی در اقتصاد را انتظار داشت. در واقع، اقتصاد هم یکی از پاره‌هایی است که در مجموع، رنگ‌وبوی سایر قلمروهای اجتماعی را به خود می‌گیرد. این پنج رکن عملکردی، در کنار الگوی تکافل اجتماعی در مکتب اقتصاد اسلامی، می‌تواند تصویری روشن‌تر از چگونگی نقش آفرینی مردم در تأمین اجتماعی اسلام به دست دهد (خاندوزی، ۱۳۹۵).

الگوی تکافل اجتماعی اسلام

الگوی مکتب اقتصادی اسلام، در رابطه با تأمین اجتماعی، الگویی است که مبتنی بر اصل همیاری همگانی، عمدتاً بر دوش عموم مردم نهاده شده است. شهید صدر، قلمرو این اصل را در حدود نیازهای سخت می‌داند؛ سخت بودن نیاز بدین معناست که حیاتی باشد و زندگی بدون تأمین آن به تنگنا افتد (صدر، ۱۳۹۳، ج ۲، ص ۳۸۸). این سازوکار مردمی، برآمده از هماهنگی و درهم‌تنیدگی مجموعه ترتیبات فرهنگی، سیاسی و اقتصادی نظام اسلامی، با اهدافی است که جامعه اسلامی دنبال می‌کند. برخلاف تضاد درونی تأمین اجتماعی، با مجموعه اهداف و راهبردهای مکتب

سرمایه‌داری، تأمین اجتماعی در مکتب اقتصاد اسلامی کاملاً برآمده از مبانی، اهداف و آموزه‌هایی است که دین اسلام در همه عرصه‌ها برای جامعه اسلامی ارائه می‌کند (نادران و همکاران، ۱۳۹۱، ص ۵-۲۸).

شهید علامه مطهری، بحث مسئولیت متقابل مسلمانان را ذیل مفهوم «ولاء اثباتی عام» مطرح کرده و آن را برآمده از مودت ایمانی بین مؤمنان می‌داند. «يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ» (مائده: ۵۵)؛ نماز، نمونه‌ای است از رابطه خلق و خالق و زکات، نمونه‌ای است از حسن روابط مسلمانان با یکدیگر که در اثر تعاطف و تراحم اسلامی، از یکدیگر حمایت کرده و به هم تعاون و کمک می‌کنند (مطهری، ۱۳۹۰، ص ۲۹-۳۷).

بسیاری از انتخاب‌های انسانی در مواجهه با دیگران شکل می‌گیرد. می‌توان تعاملات انسانی را به صورت طیفی متصور شد که از برخورد آغاز شده و تا ایثار و فداکاری ادامه می‌یابد. با این حال، نوع تعاملات در نگرش دینی، باید با توجه به طرف مقابل تنظیم شود. در این زمینه، یکی از تعالیم دین، که در آیات قرآن و تعالیم نبوی پررنگ به چشم می‌خورد، لزوم تعاملی متفاوت میان مؤمنان با یکدیگر، مانند اعضای یک پیکر و با دیگر انسان‌ها به مثابه اعضای پیکرهای دیگر است (همان، ص ۲۵). مسئولیت اجتماعی انسان مسلمان نسبت به دیگران، موجب می‌شود که در تنظیم تعاملات و روابط خود، به نیازهای آنها بی‌توجه نباشد. در جامعه اسلامی، که همه مؤمنان اعضای پیکر امت هستند، روابط و تعاملات رنگ و بوی متفاوتی به خود گرفته و تعامل با مؤمنین و غیر آنها، با توجه به روابط میان اعضای یک پیکر و اعضای پیکرهای دیگر، وزن‌های متفاوتی می‌یابد (همان، ص ۲۱). در تعامل میان مؤمنان، برخورد هم وجود دارد، ولی بسیار کم‌رنگ و در جهت اصلاح نارسایی‌های اجتماعی است. درحالی که همکاری و تعاون و ایثار و فداکاری زیاد به چشم می‌خورد (مطهری، ۱۳۸۹، ص ۸۴). بنابراین، تأمین اجتماعی به لحاظ سازگاری درونی با آموزه‌های مکتبی اسلام هماهنگ بوده و لازمه این هماهنگی، نقش‌آفرینی جدی مردم در تأمین اجتماعی است.

لایه‌های حفاظتی-حمایتی در تأمین اجتماعی

در الگوی رفع نیاز اسلامی، اسلام حل مشکل نیازهای معیشتی مردم را در درجه اول، در گرو پی‌ریزی نظام اقتصادی صحیح و عادلانه می‌داند. بر این اساس، روابط و حقوق اجتماعی، به گونه‌ای تنظیم می‌شود که با اجرای آن، اکثریت افراد قادر به تأمین نیازهای معیشتی خود بوده و گستره اقدامات حمایتی خاص به حداقل کاهش یابد (حسینی، ۱۳۹۳، ص ۸۸). در این زمینه، یکی از اقدامات باید معطوف به توانمندسازی مناطق مختلف برای ایجاد خوداتکایی در رفع نیازهای منطقه‌ای باشد (مقصودی و کجوری، ۱۳۹۴، ص ۷-۳۷). این خوداتکایی، زمینه بهره‌مندی عادلانه افراد از مواهب و خیرات را در مناطق مختلف جامعه اسلامی فراهم خواهد آورد.

از سوی دیگر، مسئول رفع نیازهای هر فرد در درجه نخست، خود آن فرد می‌باشد. بنابراین، باید فرد را به گونه‌ای تربیت کرد که توانایی رفع نیازهای خودش را داشته باشد. توانمندترین انسان از نظر اسلام، توانمندترین فرد در رفع نیازهایش و مقاوم‌ترین فرد در برابر مشکلات لاینحل است.

سرانجام، چنانچه انسان به هر دلیلی، نتواند نیازهای خود را تأمین کند، اسلام پنج لایه حمایتی و حفاظتی را برای وی قرار داده است تا این لایه‌ها، در رفع نیازهای مشروع فرد تشریک‌مسابی کنند و از تأمین نیازهای فرد، از طریق نامشروع جلوگیری به عمل آورند. این پنج لایه به ترتیب، عبارتند از: (همان، ص ۲۳-۲۵):

۱. نظام خودشاوندی: این نظام شامل خانواده و اقوام به‌ترتیب میزان ارتباط می‌شود. منظور از نظام، نحوه رابطه‌ای است که بین افراد این نظام وجود دارد و به آن هویت می‌بخشد.

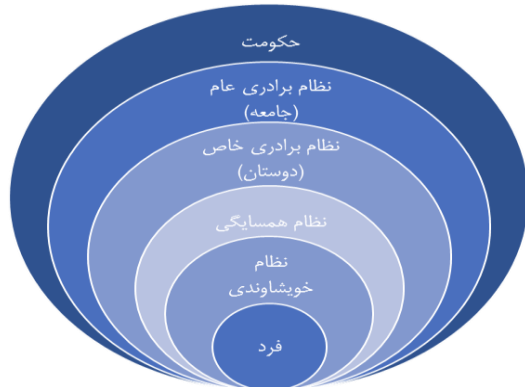
۲. نظام هم‌سایگی: لایه دوم حمایتی مبتنی بر روابط هم‌سایگی است که یکی از نزدیک‌ترین لایه‌ها به فرد باید باشد.

۳. نظام برادری خاص (دوستان): لایه سوم حمایتی و حفاظتی را دوستان یک فرد تشکیل می‌دهند. دوستان نسبت به هم دارای حقوق و تکالیفی هستند.

۴. نظام برادری عام (جامعه): لایه چهارم را تمام افراد جامعه به‌عنوان برادران دینی فرد تشکیل می‌دهند.

۵. حکومت: هر یک از لایه‌ها به‌ترتیب، باید وظیفه خود را نسبت به رفع نیازهای یک فرد انجام دهند و از ارضای نیازهای وی، از طریق نامشروع جلوگیری کنند. حکومت در این میان، آخرین مورد است. در واقع، نباید تمام وظایف را بر دوش حکومت گذاشت.

شکل ۱: الگوی حلقه‌های حفاظتی-حمایتی در اسلام



در جامعه صدر اسلام و تاریخ تمدن اسلامی، نقش مردم در تأمین اجتماعی بسیار برجسته بود. اما امروزه به دلیل تسلط الگوهای بیگانه، بر سبک زندگی و شیوه‌های مدیریت و ساماندهی مشکلات جوامع اسلامی، کم‌رنگ شده است (حسینی، ۱۳۹۵، ص ۳۷۳). الگوی سرمایه‌داری، بیشتر سعی کرده است با نهادهای حاکمیتی به مسائل حوزه تأمین اجتماعی پاسخ دهد. اما نیازهای فرد در تأمین اجتماعی صرفاً مادی نبوده و به همین دلیل، حکومت نمی‌تواند کارایی لایه‌های دیگر را در این زمینه داشته باشد. علت مهم دیگر اینکه در برنامه‌های اجتماعی اسلام، تنها به تحقق خارجی اهداف و سامان‌دهی منظر بیرونی جامعه بسنده نمی‌شود، بلکه به جنبه اخلاقی و رشد حاصل از عمل به احکام اسلامی، برای تک‌تک افراد و عوامل روحی و درونی نیز توجه می‌شود. اقتصاد اسلامی، مبنایی اخلاق‌گرایانه دارد که ایجاب می‌کند روشی برای تحقق اهداف خارجی برگزیده شود که موجب تعالی

روحي همه عوامل دخيل در آن مجموعه باشد. برای مثال، با وجود اینکه دولت می‌تواند از موضع قدرت و با به‌کارگیری زور، از ثروتمندان مالیات ستانده و با پرداخت نقدی به فقرا، منظر خارجی فقر را کاملاً زایل کند؛ اما به این بسنده نمی‌کند و با وضع واجبات مالی، زمینه‌ای را فراهم می‌سازد که انسان‌ها به‌صورت اختیاری، هو شیارانه و با هدف تقرب و کسب رضایت الهی، فقر را از بین ببرند. روش اول، تهی از انگیزه اخلاقی بوده، اما روش دوم هم موجب تعالی روحی انفاق‌کننده و هم موجب کاهش فقر می‌شود (صدر، ۱۳۹۳، ج ۱، ۳۴۹-۳۵۰). راهکارهای اسلام، تنها در قلمرو مسئولیت دولت نیست، بلکه تک‌تک افراد، هم به‌مثابه فرد و هم به‌مثابه جامعه، موظف به تلاش در جهت ارتقای موازین عادلانه هستند (عیوضلو، ۱۳۸۴، ص ۸۱). بنابراین، می‌توان الگوی رفع نیاز افراد در نگاه اسلامی را به‌ترتیب، در شش لایه معرفی کرد: خانواده؛ نظام خوید شاوندی؛ نظام هم‌سایگی؛ نظام برادری خاص؛ نظام برادری عام و حکومت.

مکتب اقتصاد اسلامی، برای تحقق این الگو، ضمانت‌های اجرایی لازم را پیش‌بینی کرده است. این ضمانت‌ها از یک‌سو، ناظر به نقش دولت و از سوی دیگر، ناظر به نوع نگاه تربیتی اسلام است.

تضمین شرعی تکافل اجتماعی

همیاری همگانی، اصلی است که اسلام به‌صورت واجب کفایی بر مسلمانان تکلیف کرده‌تا پشتیبان یکدیگر باشند. اسلام این همیاری را وظیفه هر مسلمان، در حدود امکانات و توانش دانسته که باید آن را در هر حال انجام دهد. همان‌سان که سایر کارهای واجبه را انجام دهد (صدر، ۱۳۹۳، ج ۲، ص ۳۸۶). دولت اسلامی در این بین، می‌تواند شهروندان را ملزم کند که به این واجب شرعی عمل کنند. از این جهت، هم جزء وظایف دولت اسلامی به شمار می‌آید. دولت به‌عنوان امانت‌دار برای اجرای احکام اسلام، دارای قدرت امر به معروف و نهی از منکر بوده و در ادای این مسئولیت وظیفه دارد و مجاز است که هر فرد را به انجام واجبات شرعی و فرمان بردن از تکالیف الهی وادار کند. همان‌سان که دولت حق دارد مسلمانان را به‌هنگام ضرورت برای جهاد گسیل دارد، دارای این اختیار است که در صورت خودداری ایشان از ادای مسئولیت، آنان را وادار کند تا به وظیفه خود در یاری‌رساندن به ناتوانان اقدام کنند. دولت این کار را به نمایندگی از همه مسلمانان انجام می‌دهد و در حدود صلاحیت خود، مسلمانان را موظف می‌سازد که به مقدار کافی برای انجام این کار هزینه نمایند (صدر، ۱۳۹۳، ج ۲، ص ۳۸۶).

فارغ از وجود دولت، مسلمانان وظیفه دارند که به این اصل تکافل اجتماعی عمل کنند و دولت نیز در این بین موظف است به حمایت از افراد نیازمند پرداخته و اجرای این اصل را تضمین کند. دولت ابتدا از طریق سیاست‌گذاری و ایجاد بسترهای لازم، سازوکار تکافل اجتماعی را تسهیل می‌کند. در صورتی که افرادی از جامعه از طریق سازوکار تکافل اجتماعی تأمین نشوند، دولت موظف به رفع نیاز این افراد است. به‌این ترتیب، «تضامن دولتی» پس از «تکافل اجتماعی» مطرح می‌شود.

تضمین تربیتی ایفای نقش در تکافل اجتماعی

مکتب اقتصاد اسلامی، در عین واقعیت‌گرایی در اهداف و روش‌ها، اخلاق‌گرا هم هست. مطابق واقعیت‌گرایی، مکتب اقتصاد اسلامی اهدافی را مورد توجه قرار می‌دهد که با واقعیت سرشت و فطرت انسان و انگیزه‌ها و ویژگی‌های کلی او هماهنگ است. این واقعیت‌گرایی، در مقام روش و وسیله تحقق هدف نیز خود را نشان می‌دهد. برای مثال، اگر کفالت همگانی در جامعه را به‌عنوان یک هدف تعیین می‌کند، قوانینی و ساختاری طراحی می‌کند که آن را محقق کند. اخلاق‌گرایی در اهداف اقتصاد اسلامی، بدین معناست که اهداف تعیین شده صرفاً اهدافی برگرفته از ضرورت‌های مادی نبوده و هریک از آنها به خودی خود، دارای ارزش عملی هستند که باید از نظر اخلاقی تحقق یابند. اسلام در روشی که برای رسیدن به اهداف خود انتخاب می‌کند، به عوامل اخلاقی، اهمیت فراوان می‌دهد. از این‌رو، در روش خود به‌طور ویژه‌ای میان عامل روحی و درونی و روش اجرایی، ترکیبی برقرار می‌کند که موجب رسیدن به آن اهداف می‌گردد (صدر، ۱۳۹۳، ج ۱، ص ۳۴۸-۳۵۱). اسلام در مکتب و آموزه‌های خود، تنها به تحقق جنبه عینی و خارجی جامعه بسنده نمی‌کند، بلکه سعی دارد تا ژرفای روحی و فکری افراد را نیز در مسیر اهداف عالی‌ه اسلامی قرار دهد تا افراد بتوانند هر چه بهتر، به وظیفه جانشینی خود در زمین عمل کرده و به رضای الهی دست پیدا کنند.

اصل همیاری همگانی، اساس نظری خود را از اصل اخوت و برادری همگانی که باید بین مسلمانان وجود داشته باشد، دریافت می‌کند (همان، ج ۲، ص ۳۸۸). مکتب اقتصاد اسلامی، مکتبی کاملاً فرهنگی است و برای اجرایی شدن، نیازمند تغییرات بسیار زیاد فرهنگی است و در صورت اجراء، عاملی جدی در تغییر فرهنگ خواهد بود. یکی از اجزایی که تا حد زیادی با فرهنگ ارتباط دارد، تأمین اجتماعی و اصل همیاری همگانی است. در عین حال، دولت موظف است و اجازه دارد که مردم را به عمل به این اصل وادارد، باید برای ایجاد فرهنگ و زمینه مناسب نیز تلاش کند. به هر ترتیب، راهکار تکافل اجتماعی مشروط به وجود دولت نیست و حتی در فرض نبود دولت و یا التزام نداشتن آن به این امر و یا کفایت نکردن بودجه دولت هم قابل اجراست (حسینی، ۱۳۹۳، ص ۹۵).

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

از مجموعه مباحث مطرح‌شده می‌توان نتیجه گرفت که برای تحقق بیرونی سازوکار تأمین اجتماعی اسلامی، باید در سه سطح اقدام صورت گیرد: توانمندسازی فردی، خانوادگی و منطقه‌ای؛ به این معنا که در درجه اول، باید زمینه‌های لازم برای رفع نیاز افراد در قالب توانمندسازی مناطق مختلف کشور فراهم شود. در کنار این مسئله، باید توجه داشت که افراد باید به‌گونه‌ای تربیت شوند که نه تنها قادر به تأمین نیازهای خود باشند، بلکه بتوانند در رفع نیاز افراد ناتوان، به آنها یاری برسانند. این توانمندسازی، به‌صورت تأمین ابزار تولید و ایجاد اشتغال توسط مردم و سپس دولت نمایان می‌شود.

تکافل اجتماعی؛ یعنی چنانچه یک فرد در رفع نیازهای خود به مانعی برخورد کند، شش لایه از مردم، به ترتیب اولویت در تأمین نیازهای فرد و توانمند ساختن وی تشریک‌مسابی خواهند کرد؛ این شش لایه به ترتیب عبارت‌اند از: نظام خانواده، نظام خویشاوندی (عشیره)، نظام همسایگی، نظام برادری خاص (دوستان)، نظام برادری عام و حکومت.

تضامن دولتی؛ در مرحله بعد، دولت باید برقراری عدالت اجتماعی و ایجاد زمینه‌های لازم برای توانمندسازی برای رفع نیاز افراد جامعه را تضمین کند. در صورتی که فردی نتواند از طریق این توانمندسازی، یا از طریق لایه‌های حمایتی تکافل اجتماعی، نیاز خود را رفع کند، دولت ضمانت رفع نیاز آن فرد را در حد کفایت شرعی بر عهده دارد. با توجه به ترتیب فوق، ابتدا باید توانمندسازی فردی و منطقه‌ای شکل گیرد. این توانمندسازی، با حرکت به سمت اقتصاد مردم‌پنیااد حاصل می‌شود. برای تقویت عملکرد فرد و لایه‌های حمایتی در تکافل اجتماعی، هم باید سازوکار نظام اقتصادی به‌گونه‌ای رقم بخورد که سهم مردم در مالکیت‌ها، مدیریت امور اقتصادی، تصمیم‌سازی، سیاست‌گذاری و نظارت بر فعالیت‌های اقتصادی افزایش یابد. با پررنگ شدن نقش مردم در این پنج حوزه، هم توانمندسازی افراد در انجام فعالیت‌های اقتصادی حاصل می‌شود و هم با بهبود سطح معیشتی افراد جامعه، نیازمند افراد حمایت‌های بیرونی کاهش می‌یابد.

درواقع، بخشی از مکتب اقتصاد اسلامی، که مکمل تکامل اجتماعی بوده و به‌نوعی نقش پیش‌گیرانه دارد، افزایش درجه مشارکت مردمی در پنج رکن عملکردی اقتصاد است. در این میان، دولت با سیاست‌گذاری صحیح در جهت ایجاد توازن اجتماعی، می‌تواند از شکل‌گیری شکاف طبقاتی و آثار سوء آن جلوگیری کند.

لازم به یادآوری است که علاوه بر توانمندسازی اقتصادی، که به آن اشاره شد، نباید فراموش کرد که توانمندسازی افراد از جهت حرکت به سمت کمک به نیازمندان و تکافل اجتماعی، تا حد بسیار زیادی نیازمند کار آموز شی-فرهنگی است. بنابراین، با توجه به ماهیت فقهی احکام تکافل، که بیشتر دارای جنبه ایمانی و اخلاقی است و فلسفه‌ای که در پشت چنین راهکاری وجود دارد، بجا است سازوکار اجرایی تکافل حتی‌الامکان ماهیت مردمی و خیریه خود را حفظ کرده و به‌تدریج، دولتی نشود. البته این امر به معنای قطع ارتباط با دولت اسلامی نیست. با این حال، استقلال نهاد تکافل از دولت این امکان را به آن خواهد داد که بر کار دولت نیز نظارت داشته و در صورت لزوم به یاری آن بشتابد. سازوکارهای دولتی باید به‌گونه‌ای باشد که مشوق همیاری همگانی باشد و نه اینکه جایگزینی برای آنها به حساب آمده و خیریه‌ها و کمک‌های مردمی را از میدان خارج کند. البته باید توجه داشت که در هر صورت، سازوکارهای مردمی ممکن است برای رفع کامل فقر و نابرابری کافی نباشد و ارتقای سازوکارهای دولتی نیز از برنامه‌های ضروری است.

به‌طور خلاصه، باید توجه داشت که لازمه حرکت به سمت احیای نقش مردم در تکافل اجتماعی اولاً، ایجاد بسترهای لازم جهت ورود مردم به ارکان عملکردی اقتصاد و ثانیاً، تقویت سازوکار حمایتی مردمی است. تحقق این امر از یک سو، نیازمند توجه به آموزه‌های اسلامی در تأمین اجتماعی و از سوی دیگر، آگاهی نسبت به ضعف‌های الگوی متداول تأمین اجتماعی است.

جدول تأمین اجتماعی در مکتب اقتصاد اسلامی و مکتب سرمایه‌داری

منابع	راهندها	موارد تحت پوشش	سطح پوشش	خاستگاه	مکاتب
به‌طور کلی لایه‌های ثمنی‌گانه با رعایت اولویت، تمام افراد جامعه را در توانمندسازی و رفع نیاز یکدیگر یاری خواهند کرد.	(۱) توانمندسازی فردی و منطقه‌ای (۲) تکافل اجتماعی (۳) تضامن دولتی	جامعیت و فراگیری: - در رفع تمامی مخاطرات زندگی - برای تمام افراد نیازمند جامعه	تا مرز رسیدن به حد کفایت زندگی متناسب با شأن فرد (زندگی کریمانه)	۱. اصل همیاری همگانی ۲. حق مردم در درآمدهای دولت	اقتصاد اسلامی
در این مکتب، تأمین اجتماعی جایگاهی ندارد					لیبرال
مشارکت مالی بیمه‌شده، کارفرما و دولت	(۱) راهندهای بیمه‌ای	نیروی شاغل جامعه	متناسب با محاسبات بیمه‌ای	۱. جلوگیری از بحران‌های اجتماعی ۲. مقابله با مارکسیسم ۳. درک اثر متقابل رفاهی افراد	اقتصاد سرمایه‌داری ارشادی
عمدتاً از بودجه دولت	(۲) راهندهای حمایتی	اقتضای آسیب‌پذیر (شامل معلولین، عقب‌مانده‌های ذهنی و...)	رفع نیازهای معیشتی در حد مناسب زندگی	۴. برخی توجیهات فلسفی	
بودجه عمومی و مشارکت داوطلبانه مردمی / خیریه	(۳) راهندهای امدادی	افراد آسیب‌دیده از حوادث و بلایای طبیعی و غیرطبیعی	سطح مشخصی ندارد		

- بهرمن، حمیدرضا، ۱۳۹۸، *ارزیابی تطبیقی ایده درآمد پایه همگانی در اقتصاد متعارف و تضمین حد معیشت در اقتصاد اسلامی*، پایان نامه کارشناسی ارشد اقتصاد، دانشگاه امام صادق (ع).
- پلاگ، نیلز و یان کویست، ۱۳۷۹، *تأمین اجتماعی در اروپا: تو سعه یا تعطیل؟*، ترجمه هرمز همایون پور، تهران، مؤسسه تحقیقات اجتماعی دانمارک.
- پناهی، بهرام، ۱۳۸۵، *کارکردهای تأمین اجتماعی در ایران*، تهران، مؤسسه عالی پژوهش تأمین اجتماعی.
- _____، ۱۳۸۶، «تأمین اجتماعی در ایران و جهان» پایگاه اینترنتی روزنامه دنیای اقتصاد، شماره خبر: ۷۰۱۶۱۸، بازیابی شده در <https://www.donya-e-qtasad.com/fa/tiny/news-701618> از: ۱۳۹۹/۴/۵
- تارو، لستر، ۱۳۷۶، *آینده سرمایه‌داری: تغییر و تحول ساختاری در نظام سرمایه‌داری جهان*، ترجمه عزیز کیاوند، تهران، دیدار.
- توانایان فرد، حسن، ۱۳۸۵، *فرهنگ تشریحی اقتصاد*، تهران، نشر الکترونیکی و اطلاع‌رسانی جهان رایانه.
- حاج حسینی، حسن، ۱۳۸۸، «درآمدی بر مبانی تکافل و تأمین اجتماعی در اسلام»، *معرفت*، ش ۱۳۹، ص ۵۵-۶۸.
- حسینی، مجتبی و سیدحسین حسینی، ۱۳۹۵، *امام، مردم، اقتصاد: تبیین الگو و معیارهای اقتصاد مردم‌محور مبتنی بر اندیشه امام خمینی (ره)*، تهران: بسیج دانشجویی دانشگاه امام صادق (ع).
- حسینی، سیدرضا، ۱۳۹۳، «سازوکارهای تأمین اجتماعی در رهیافت اسلامی»، *معرفت اقتصاد اسلامی*، ش ۱۰، ص ۸۱-۱۰۶.
- _____، ۱۳۹۵، *الگوهای تأمین اجتماعی از دیدگاه اسلام و غرب*، چ دوم، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- خاندوزی، سیداحسان، ۱۳۹۵، *ارزیابی عملکرد دولت‌های پس از انقلاب در مردم‌محور کردن اقتصاد*، سخنرانی در دوره اقتصاد مردم‌بنیاد، مرکز تحقیقات بسیج دانشگاه امام صادق علیه‌السلام، منتشر نشده.
- رجایی، سیدمحمدکاظم و همکاران، ۱۳۹۸، *الگوی توزیع درآمد و ثروت از دیدگاه قرآن کریم*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
- شورای پژوهشی مؤسسه عالی پژوهش تأمین اجتماعی، (۱۳۷۸)، *نظام جامع رفاه و تأمین اجتماعی (خلاصه گزارش)*، تهران، مؤسسه عالی پژوهش تأمین اجتماعی.
- صدر، محمدباقر، ۱۳۹۳، *اقتصاد ما*، ترجمه محمدمهدی برهانی، قم، پژوهشگاه علمی - تخصصی شهید صدر.
- طالب، مهدی، ۱۳۶۸، *تأمین اجتماعی*، مشهد، بنیاد فرهنگی رضوی.
- عیوضلو، حسین، ۱۳۸۴، *عدالت و کارایی در تطبیق با نظام اقتصادی اسلام*، تهران، دانشگاه امام صادق (ع).
- فیتزپتریک، تونی، ۱۳۸۱، *نظریه رفاه (سیاست اجتماعی چیست؟)*، ترجمه هرمز همایون پور، تهران، مؤسسه عالی پژوهش تأمین اجتماعی گام نو.
- کاپلستون، فردریک، بی‌تا، *فیلسوفان انگلیسی از هابز تا هیوم*، ترجمه امیر جلال‌الدین اعلم، تهران، سروش.
- لاژوژی، ژوزف، ۱۳۶۷، *مکتب‌های اقتصادی*، ترجمه جهانگیر افکاری، تهران، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
- مطهری، مرتضی، ۱۳۵۸، *بیست گفتار*، چ پنجم، تهران، صدرا.
- _____، ۱۳۹۰، *ولعها و ولایتها*، چ بیست و نهم، تهران، صدرا.
- _____، ۱۳۸۹، *آزادی معنوی*، چ چهل و هفتم، تهران، صدرا.
- مقصودی، حمیدرضا و محمدجواد کجوری، ۱۳۹۴، «الگوی مفهومی مطلوب برای حرکت‌های جهادی در درون‌زایی اقتصادی مناطق محروم»، *مطالعات انقلاب اسلامی و دفاع مقدس*، ش ۲، ص ۷-۳۷.
- نادران، الیاس و همکاران، ۱۳۹۱، «الگوی تأمین اجتماعی صدر اسلام و دلالت‌های آن برای الگوهای نوین»، *معرفت اقتصاد اسلامی*، ش ۶، ص ۵-۲۸.
- نمازی، حسین، ۱۳۷۴، *نظام‌های اقتصادی*، تهران، دانشگاه شهید بهشتی.
- واعظی، احمد، ۱۳۹۳، *نقد و بررسی نظریه‌های عدالت*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).

نمایه عناوین مقالات (شمارگان ۲۱-۲۲)

بررسی آثار ورود اخلاق در مدل رشد (تحلیل نظری - ریاضی)، ک سیدهدای عربی / آیت‌اله زنگی‌نژاد، ش ۲۱، ص ۲۲-۵.

بررسی بازتوزیع ثروت، در چارچوب تسهیم ریسک در بازارهای مالی اسلامی، کامران ندری / محمدمهدی عسگری / محمدمهدی زاهدی‌وفا / ک علی مصطفوی ثانی، ش ۲۱، ص ۴۰-۳۳.

بازتعریف مفاهیم اساسی نظریه انتخاب عقلایی بر اساس برداشتهای تفهیمی علامه طباطبائی، ناصر الهی / سیدضیاءالدین کیاءالحسینی / ک سیدمحمدضیاء فیروزآبادی، ش ۲۱، ص ۵۶-۴۱.

تحلیل فقهی - اقتصادی استخراج ارزهای مجازی در نظام اقتصادی اسلام؛ (مطالعه موردی بیت‌کوین)، حسین عیوضلو / سیدعباس موسویان / ک محسن رضائی صدرآبادی / جواد نوری، ش ۲۱، ص ۷۲-۵۷.

بررسی و ارزیابی تأثیرات اقتصادی حضور بانک خارجی در جمهوری اسلامی ایران؛ با نگاهی به تجربیات کشورهای در حال گذار بر اساس قاعده نفی سبیل، ک محمد نصر اصفهانی / غلامعلی معصومی‌نیا / مهدی قائمی‌اصل، ش ۲۱، ص ۹۰-۷۳.

راهبردها و راهکارهای ارتقاء بخش خیریه، ک مصطفی کاظمی نجف‌آبادی / سیدرضا حسینی، ش ۲۱، ص ۱۰۹-۹۱.

چالش‌ها، راهبردها و الزامات رونق تولید در جمهوری اسلامی ایران، محمدجمال خلیلیان اشکذری، ش ۲۱، ص ۱۳۰-۱۱۱.

الگوی مشارکت مردم در اقتصاد، با تأکید بر اندیشه امام خمینی (ع) / ک سیدحسین حسینی / محمد سلیمانی، ش ۲۱، ص ۱۵۰-۱۳۱.

مفهوم کمیابی در اقتصاد سرمایه‌داری و اقتصاد اسلامی، سیدحسین میرمعزی / ک مجتبی غفاری / حامد عباسی، ش ۲۱، ص ۱۶۴-۱۵۱.

ادله امکان‌پذیری علم اقتصاد اسلامی، حسن آقا نظری / ک محمد بیدار، ش ۲۱، ص ۱۸۴-۱۶۵.

تربیت اخلاقی و رشد اقتصادی از دیدگاه اسلام، علی اصغر هادوی‌نیا، ش ۲۱، ص ۲۰۱-۱۸۵.

خصوصیات و معیارهای سیاست‌های پولی در اقتصاد مقاومتی، محمود عیسوی / ک علیرضا طلائی، ش ۲۱، ص ۲۲۲-۲۰۳.

- کسری بودجه و فروپاشی تمدن غرب: تحلیلی نو از نظریه عدالت رالز، محمدتقی گیلک حکیم‌آبادی / علیرضا پورفرج / محمد مبینی سوچلمایی، ش ۲۲، ص ۵-۲۰.
- کنکاشی در چگونگی ارزش پول از منظر یک اقتصاد بدون بهره پولی برر سی تطبیقی با اقتصاد کلاسیک، عباس شاکری / فرشاد مؤمنی / حسن سبحانی / محمدمهدی مجاهدی مؤخر / بشری بشارتی، ش ۲۲، ص ۲۱-۳۸.
- برر سی تطبیقی هدف م صرف‌کننده در اقتصاد اسلامی و اقتصاد متعارف، محمد مصطفی ابوطالب‌دخت شورکی / محمدجمال خلیلیان اشکذری / محمدجواد توکلی، ش ۲۲، ص ۳۹-۵۵.
- تحلیل تطبیقی مبانی معرفت‌شناختی مالی کلاسیک و مالی رفتاری، حمید حسن‌پور / محمد واعظ برزانی / عبدالحمید معرفی محمدی / سیدمهدی امامی جمعه، ش ۲۲، ص ۵۷-۷۴.
- برآورد تابع سرمایه‌گذاری بخش خصوصی در ایران با رویکرد اقتصاد اسلامی، سعیده کامران‌پور / منصور زراء نژاد / صلاح ابراهیمی، ش ۲۲، ص ۷۵-۸۸.
- چارچوب نظری تقاضا برای پول با رویکردی اسلامی مدلی براساس رهیافت نسل‌های تداخلی، محمود عیسوی / محمدمهدی مجاهدی مؤخر / امیر خادم‌علیزاده / معصومه آقاجانی، ش ۲۲، ص ۸۹-۱۰۵.
- تبیین انحراف‌های سپرده‌های قرض‌الحسنه در نظام بانکی، محمدزمان رستمی / محمدهادی رستمی، ش ۲۲، ص ۱۰۷-۱۲۶.
- شناسایی و ارزیابی چالش‌های فقهی-اقتصادی سپرده امتیازی در چارچوب نظام بانکداری بدون ربای جمهوری اسلامی ایران، حسین حسن‌زاده / محمدحسین قوام / رضا کریمی وردنجانی / سیدمهدی هاشمی‌فر، ش ۲۲، ص ۱۲۷-۱۴۱.
- تحلیل فقهی-اقتصادی قیمت و قیمت‌گذاری (تسعیر) با تکیه بر دیدگاه علامه حلی، سیدعقیل حسینی / عبدالله بهمن‌پوری / محمدرضا حیدری خوراسگانی، ش ۲۲، ص ۱۴۳-۱۵۴.
- مدل و روش برر سی تأثیر توسعه اجتماعی بر رشد و تحقق اقتصاد مقاومتی، مجید کافی / سیده مرصیه شعاع هاشمی خمایی / شهلا گنجی، ش ۲۲، ص ۱۵۵-۱۷۲.
- ابعاد و مؤلفه‌های کلیدی گزارشگری پایداری شرکتی با رویکرد اسلامی، مجتبی فرخی / رضا غلامی جمکرانی / محمد کاشانی‌پور / محمدرضا مهربان‌پور / حسین میثمی، ش ۲۲، ص ۱۷۳-۱۹۰.
- کیفیت نقش‌آفرینی مردم در تأمین اجتماعی برر سی تطبیقی دو مکتب اقتصاد اسلامی و اقتصاد سرمایه‌داری، مجتبی حسینی / جواد کجوری / حمیدرضا بهرمن، ش ۲۲، ص ۱۹۱-۲۰۸.

نمایه پدیدآوردگان شمارگان ۱-۲۲

- ابراهیمی سروعلیا، محمدحسن (۱۶)
 ابراهیمی، بهنام (۱۵)
 ابراهیمی، صلاح (۲۲)
 ابوبالبدخت شورکی، مصطفی (۲۲)
 آجری آیسک، امیرعباس (۸)
 احمدوند، میثم (۱۰)
 آزادی، محمدهادی (۱۰)
 آسایش، حمید (۱۲)
 اشکان، المیر (۱۹)
 آقاجانی، معصومه (۲۲)
 اکبری، محمدجواد (۸)
 اکبریان، رضا (۲)
 امامی جمعه، سیدمهدی (۲۲)
 آهنگران، محمدرسول (۹)
 ایزدبخش، حمید (۱۲)
 بابائی مجرد، حسین (۵)
 باستانی فر، ایمان (۱۳)
 بشارتی، بشری (۲۲)
 بکناش، محمدکاظم (۷)
 بهاری قراملکی، حسن (۲)، (۹)
 بهرمن، حمیدرضا (۲۲)
 بهمن پوری، عبدالله (۲۲)
 بیدار، محمد (۵)، (۷)، (۸)، (۱۴)، (۱۹)، (۲۱)
 بیگدلی، فاطمه (۲۰)
 بیگدلی، وحید (۱۴)
 پاداش، حمید (۱۸)
 پناهی بروجردی، محمدسعید، (۱۷)
 پناهی، حسین (۱۲)
 پناهی، نعمت‌الله (۴)
 پورفرج، علیرضا (۲۲)
 پیغامی، عادل (۱۲)
 تملکی، حسین (۱۰)
 توسلی، محمداسماعیل (۶)
 توکلی، امیرحسین (۶)
 توکلی، محمدجواد (۱)، (۳)، (۴)، (۶)، (۹)، (۱۱)، (۱۳)، (۱۵)، (۱۷)، (۱۹)، (۲۰)، (۲۲)
 جابری، علی (۱)، (۶)، (۱۲)، (۲۰)
 جمالی حسن جانی، محمد (۱۶)
 جوشقانی، سیدحمید (۸)، (۱۶)
 جوهری سلماسی، پریسا (۵)
 حبیبیان نقیعی، مجید (۷)، (۱۸)
 حدادی، جواد (۷)
 حسن پور، حمید (۲۲)
 حسن زاده، حسین (۲۲)
 حسین زاده، علی (۱۳)
 حسینی، سیدحسین، (۲۱)
 حسینی، سیدرضا (۱)، (۶)، (۱۰)، (۲۰)، (۲۱)
 حسینی، سیدعقیل (۲۰)، (۲۲)
 حسینی، سیدعلی (۱۱)
 حسینی، مجتبی (۲۲)
 حسینی نسب، سید ابراهیم (۱۲)
 حیدری خوراسگانی، محمدرضا (۲۲)
 خادم عزیزاده، امیر (۱۸)
 خدیوی رفوگر، سعید (۹)، (۱۶)
 خردسود، مینو (۲)
 خردمند، محسن (۲۰)
 خسروی زاده، مریم (۱۶)
 خطیبی، مهدی (۸)، (۱۷)
 خلیلی، نصرالله (۴)، (۹)، (۱۱)، (۱۴)
 خلیلیان اشکنزی، محمدجمال (۲)، (۴)، (۸)، (۱۰)، (۱۴)، (۱۶)، (۲۱)، (۲۲)
 دادگر، یداله (۸)
 داودی، پرویز (۵)، (۹)، (۱۷)
 دلالی اصفهانی، رحیم (۲)، (۳)، (۱۱)
 دلیری، حسن (۲)
 دهقانی محمودآبادی، محمود (۱۸)
 راهنشین، علی (۱۱)
 ربیعی، محمد (۱۸)

- رجائی باغبائی، محمد (۱۸)
 رجایی، سیدمحمد کاظم (۳)، (۴)، (۵)، (۷)، (۹)، (۱۲)، (۱۴)، (۱۷)، صباغی، محمد کاظم (۲۰)
 صامتی، مجید (۳)
 صمدی، سعید (۱۳)
 صمصامی، حسین (۱)، (۶)، (۱۳)، (۱۶)، (۲۰)
 طاهرى صفار، مرجان (۸)
 طباطبائیان، سیدحسب الله (۴)
 طغیانى، مهدى (۶)، (۸)، (۱۳)، (۱۵)
 طلايى، عليرضا (۲۱)
 عابدی نژاد داورانی، امین رضا (۱۳)
 عبادی، روح اله (۱۴)، (۲۰)
 عباسی، حامد (۲۱)
 عربی، سیدهادی (۶)، (۸)، (۱۴)، (۲۰)، (۲۱)
 عسکری، قاسم (۸)
 عسکری، محمدمهدی (۳)، (۷)، (۱۲)، (۱۴)، (۲۱)
 علیرضایی، مجید (۱۸)
 علیزاده، امیر خادم (۲۲)
 عیسوی، محمود (۱)، (۱۲)، (۲۱)، (۲۲)
 عیوضلو، حسین (۲۱)
 غفاری، مجتبی (۱۷)، (۲۱)
 غلامی جمکرانی، رضا (۲۲)
 فراهانی فرد، سعید (۸)، (۱۴)، (۲۰)
 فراهانی فرد، محمدعلی (۸)
 فرخی، مجتبی (۲۲)
 فیروزآبادی، سیدمحمد ضیاء (۲۱)
 قاسمی اصل اصطهباناتی، محمدجواد (۱۲)، (۲۰)
 قالچ، وهاب (۱۵)
 قائمی اصل، مهدی (۱۹)، (۲۱)
 قوام، محمدحسین (۲۲)
 کاشانی پور، محمد (۲۲)
 کاشیان، عبدالمحمد (۳)، (۱۲)
 کاظمی، مصطفی (۵)، (۲۰)، (۲۱)
 کافی، مجید (۲۲)
 کاوند، مجتبی (۳)
 کریمی، محمدحسین (۱۷)، (۱۹)
 کریمی، سعید (۱۶)
 کریمی، عبدالخالق (۱۱)
 کعبی نسب، عباس (۱۸)
 رجائی باغبائی، محمد (۱۸)
 رستمی، محمدزمان (۱۸)، (۲۲)
 رستمی، محمدهادی (۱۸)، (۲۲)
 رشیدیان، سمیه (۱۳)
 رضایی دونانی، مجید (۸)
 رضائی صدرآبادی، محسن، (۲۱)
 رضایی، محمدجواد (۸)، (۱۴)
 رفیعی آتانی، عطاءاله (۵)
 رنج پور، رضا (۱۹)
 زارع کردیانی، علی اصغر (۱۹)
 زاهدی وفا، محمدهادی (۶)، (۱۴)
 زراء نژاد، منصور (۲۲)
 زنگی آبادی، آیت الله (۲۱)
 زیباف، سیدمهدی (۱۵)
 سبحانی، حسن (۷)، (۱۰)
 سبحانی، حسن (۲۲)
 سجادی، سیدمحسن (۱۶)
 سخایی، بهرام (۱۲)
 سرآبادانی تفرشی، حسین (۱۲)
 سرمست شوشتری، مهدی (۲۰)
 سلمانی بی شک، محمدرضا (۱۹)
 سلیمان زاده، رامینه (۱۸)
 سلیمانی، محمد (۲۰)، (۲۱)
 سید نورانی، سیدمحمدرضا، (۱۷)
 سیفلو، سجاد (۵)، (۱۰)
 شاکری، عباس (۲۲)
 شعاع هاشمی خمایی، سیدهمرضیه (۲۲)
 شعبانی احمد (۵)، (۱۲)
 شفیعی نژاد، عباس (۶)
 شقائی مقدم، الهام (۱۳)
 شیخانی، مصطفی (۷)
 شیرمردی احمدآباد، حسین (۵)، (۱۹)
 صادقی، زیبا (۱۳)
 صالحی آسفیجی، نوراله (۲)، (۳)
 صالحی آسفیجی، مصطفی (۳)

- کمیجانی، اکبر (۶)، (۹)
 کیانیپور، فرشته (۱۳)
 کامران پور، سعیده (۲۲)
 کجوری، جواد (۲۲)
 کریمی وردنجانی، رضا (۲۲)
 کریمی، علی اکبر (۱۹)
 کببءالحسینی، سید ضیاء الدین، (۲۱)
 گنجی، شهلا (۲۲)
 گودرزى، سعید (۱۷)، (۲۰)
 گیلک حکیم آبادی، محمدتقی (۲۲)
 لشکری، علی رضا (۶)
 لطفی نیا، یحیی (۱۱)
 مبینی سوچلمایی، محمد (۲۲)
 متفکر آزاد، محمدعلی (۱۹)
 مجاهدی مؤخر، محمدمهدی (۲۲)
 محرم اوغلی، اویس (۱۸)
 محسنی زنوزی، سیدجمال الدین (۵)
 محقق نیا، محمدجواد (۱)، (۴)، (۱۰)، (۱۶)
 محمدزاده، پرویز (۱۹)
 محمدی، اسماعیل (۱۱)
 محمدی، علیرضا (۲۰)
 محمودی، اعظم (۱۲)
 مرزبان، حسین (۱)
 مصطفوی ثانی، علی (۲۱)
 معرفی محمدی، عبدالحمید (۹)، (۱۱)، (۱۵)، (۲۰)، (۲۲)
 معصومی نیا، علی (۱۰)، (۱۳)، (۲۰)، (۲۱)
 معلمی، سیدمهدی (۴)، (۷)، (۲۰)
 مقدم، وحید (۳)
 ملکی، منصور (۱۰)
 منتظری مقدم، حامد (۱)
 مهدوی پارسا، علی (۱۸)
 مهربان پور، رضا (۲۲)
 مهرگان، نادر (۲)
 موحدی بکنظر، مهدی (۸)، (۱۴)
 موسوی برودی، سیدمهدی (۱۹)
 موسویان، سیدعباس (۲)، (۳)، (۵)، (۷)، (۹)، (۱۱)، (۱۷)، (۲۱)
 مؤمنی، فرشاد (۲۲)
 میثمی، حسین (۱۷)، (۲۲)
 میرحسینی، سیدهادی (۱۴)
 میرعسکری، سیدرضا (۲)
 میرمعزی، سید حسین (۲۱)
 نادران، الیاس (۶)
 ندری، کامران (۲۱)
 نصر اصفهانی، محمد (۱۹)، (۲۱)
 نصیب پرست، سیما (۱۲)
 نظری پور، محمدتقی (۱۱)، (۱۴)
 نظری، حسن آقا (۲)، (۶)، (۸)، (۱۹)، (۲۱)
 نعمتی، محمد (۱۴)
 نعمتی، میثم (۱۸)
 نقی زاده، رضا (۴)
 نقی زاده، محمد (۴)
 نمازی، حسین (۶)
 نوری، جواد (۲۱)
 نیازی، محسن (۱۳)
 هادوی نیا، علی اصغر (۱۶)، (۲۱)
 هاشمی فر، سیدمهدی (۲۲)
 هلالی، علیرضا (۵)
 الهی، ناصر (۲۱)
 واعظ برزانی، محمد (۲)، (۳)، (۱۵)، (۲۲)
 وفایی یگانه، رضا، (۱۷)
 ولی، یابان (۳)
 یارمحمدیان، ناصر (۱۰)
 یوسفی، احمدعلی (۱۷)، (۱۹)
 یوسفی، محمدرضا (۱۶)

نمایه موضوعی شمارگان ۱-۲۰

- اثر خارجی (۱۷)، (۱۹)
 اثر تخلیه انگیزش (۹)
 اجاره به شرط تملیک (۸)
 احکام حکومتی کشاورزی (۱۱)
 اختیار معامله تبعی (۲۰)
 اخلاق بازرگانی (۹)
 اخلاق تجارت (۴)
 اخلاق حرفه‌ای (۱)
 اخلاق مالیه عمومی (۸)
 اخلاق محیط زیست (۸)، (۲۰)
 اخلاق هنجاری (۸)، (۱۶)
 اخلاق و اقتصاد (۱)، (۵)، (۶)، (۸)، (۹)، (۱۷)، (۲۰)، (۲۱)
 اخلاق و اقتصاد اسلامی (۱)، (۸)، (۹)، (۱۰)، (۱۷)، (۲۰)، (۲۱)
 ارز رمزپایه (۲۰)، (۲۱)
 ارز مجازی (۲۰)، (۲۱)
 ارزش پول (۲۲)
 ارزش‌شناسی اقتصاد اسلامی (۱۷)، (۲۰)
 اعتباریات (۲۰)
 اقتصاد ایران (۳)، (۱۲)، (۱۵)، (۱۶)، (۲۰)
 اقتصاد پولی (۲۲)
 اقتصاد خانواده (۱۹)
 اقتصاد رفتاری پولی (۲۲)
 اقتصاد صدر اسلام (۱۱)
 اقتصاد کشاورزی (۱۱)
 اقتصاد کلاسیک پولی (۲۲)
 اقتصاد مقاومتی (۱۰)، (۱۱)، (۲۱)، (۲۲)
 امام خمینی (۲۱)
 آموزش (۱)
 انتخاب عقلایی (۹)، (۱۴)، (۱۶)، (۱۷)، (۲۱)، (۲۲)
 انسان اقتصادی (۱)، (۱۷)، (۲۲)
 انسان‌شناسی اقتصاد (۱)، (۱۷)، (۲۲)
 انفاق (۲۱)
 انقال (۱۹) اهداف دولت (۱۴)، (۱۶)
 اوراق استصناع (۱۲)، (۱۴)
 اوراق بهادار اسلامی (۳)، (۵)، (۷)، (۸)، (۱۴)، (۱۶)، (۲۰)
 اوراق تورق (۲۰)
 اوراق خزانه اسلامی (۱۸)
 اوراق مالی اسلامی (۷)، (۸)، (۱۲)، (۱۴)، (۱۶)، (۱۸)
 اوراق مشارکت بانک مرکزی (۲۰)
 اوراق مشارکت دولتی (۲۰)
 اوراق منفعت (۷)
 بازار اسلامی (۳)، (۴)، (۱۲)
 بازار پول (۹)
 بازار سرمایه (۹)، (۱۴)، (۱۶)
 بازارهای مالی اسلامی (۱)، (۵)، (۷)، (۸)، (۲۱)
 بازتوزیع ثروت (۲۱)
 بانک خصوصی (۱۸)
 بانک مرکزی (۹)، (۱۱)، (۲۰)
 بانکداری اسلامی (۱)، (۲)، (۳)، (۴)، (۵)، (۶)، (۷)، (۸)، (۹)
 (۱۰)، (۱۱)، (۱۲)، (۱۳)، (۱۵)، (۱۶)، (۱۷)، (۱۸)، (۱۹)، (۲۲)
 بانکداری سایه، (۱۵)
 بانکداری مشارکتی (۱۰)، (۱۵)
 بانک خارجی (۲۱)
 بحران مالی جهانی (۳)، (۱۰)
 بخش خیریه (۲۱)
 بخش عمومی (۱۹)
 بهداشت (۱)
 بهره‌وری (۱۲)، (۱۷)
 بودجه (۱۰)
 بورس (۱۱)
 بیت کوین (۲۰)، (۲۱)
 بیت‌المال (۲)، (۶)
 بیع العینه (۲۰)
 بیمه اسلامی (۲۰)
 پایداری شرکتی (۲۲)
 پس‌کاو (۱۸)
 پیشرفت انسانی (۱)، (۴)، (۸)، (۱۴)، (۲۲)
 تأمین اجتماعی (۶)، (۸)، (۲۰)، (۲۲)
 تأمین مالی اسلامی (۱۸)، (۱۹)
 تأمین مالی پروژه محور (۷)
 تأمین مالی خرد (۱۲)
 تأمین مالی مبادله‌ای (۱۸)

- تأمین مالی مشارکتی (۱۸)
 تجارت خارجی اسلامی (۲۰)
 تربیت اخلاقی (۲۱)
 تسهیل مبادلات (۴)
 تسهیلات رهنی (۱۶)
 تعادل (۲)، (۱۲)
 تقاضای پول (۲۲)
 توازن (۶)، (۷)
 تورم (۹)، (۱۱)
 توسعه اجتماعی (۲۲)
 توسعه انسانی (۱)، (۴)، (۸)، (۱۴)
 تولید (۲۱)
 تونی لاوسن (۱۸)
 ثبات مالی (۲)
 جان رالز (۲۲)
 جریمه تأخیر (۱۷)
 جهانی شدن، (۲)
 حاکمیت شرکتی (۱۸)
 حداقل معیشت (۳)، (۶)
 حسابداری (۸)، (۲۲)
 حسابداری بانکداری اسلامی (۸)
 حقوق مالکیت (۱۶)
 حیل‌های ربا (۴)
 خرید اعتباری (۱۶)
 خلق پول (۹)
 خمس (۳)، (۶)، (۱۲)، (۲۰)
 خودگردی (۱)، (۶)، (۱۸)
 دیگرگرایی (۱)، (۱۸)
 ربا (۲)، (۴)، (۵)، (۶)، (۷)، (۸)، (۱۶)
 رشد اقتصادی (۱)، (۶)، (۱۱)، (۲۱)
 رفع فقر (۳)
 رمز ارزشها (۲۰)
 روش استقراء (۱۲)، (۱۷)
 روش کشفی (۸)، (۱۱)، (۱۲)، (۱۷)
 روش‌شناسی اقتصاد (۱۸)
 روش‌شناسی اقتصاد اسلامی (۸)، (۱۱)، (۱۴)، (۱۷)، (۱۸)
 روش‌شناسی شاخص توسعه (۴)
 ریسک (۷)، (۱۴)، (۲۱)
 زکات (۳)، (۶)، (۱۲)، (۱۸)
 سپرده امتیازی (۲۲)
 سرمایه اجتماعی (۲)، (۱۰)
 سرمایه انسانی (۲)، (۴)، (۶)، (۱۴)
 سرمایه مذهبی (۲)
 سوابق ارز (۸)
 سود اسلامی (۲)، (۵)، (۶)، (۱۸)
 سیاست پولی (۶)، (۹)، (۲۰)، (۲۱)
 سیاست‌گذاری اقتصادی (۶)، (۸)، (۹)، (۱۴)، (۲۰)
 شاخص بانکداری اسلامی (۴)، (۱۱)
 شاخص بودجه اسلامی (۱۶)
 شاخص پیشرفت انسانی (۴)، (۸)، (۱۴)
 شاخص تأمین معاش (۱۴)
 شاخص تجارت خارجی اسلامی (۲۰)
 شاخص تسهیل مبادلات (۴)
 شاخص تکریم مشتری (۴)
 شاخص توسعه (۴)، (۶)، (۸)، (۱۵)
 شاخص تولید ملی طیب (۶)
 شاخص ربا (۴)
 شاخص شادی (۱۵)
 شاخص صداقت (۵)
 شاخص عدالت (۴)، (۷)، (۹)
 شهید صدر (۷)، (۸)، (۱۱)، (۱۲)، (۱۵)
 صکوک (۵)، (۷)، (۸)، (۱۴)، (۱۹)
 صکوک وکالت (۱۹)
 عدالت اقتصادی (۲)، (۳)، (۴)، (۷)، (۹)، (۱۲)، (۱۴)، (۱۶)، (۱۹)، (۲۱)
 عدم تقارن اطلاعات (۷)
 عقلانیت اقتصادی (۹)، (۱۴)، (۱۶)، (۱۷)، (۲۱)، (۲۲)
 عقود بانکداری اسلامی (۹)، (۱۶)
 علامه حلی (۲۲)
 علامه طباطبائی (۲۱)
 علم اقتصاد اسلامی (۱۹)، (۲۰)، (۲۱)
 فرهنگ مالیاتی (۲)، (۸)
 فقه اقتصادی (۹)، (۱۷)، (۱۸)، (۲۰)
 فقه بانکداری اسلامی (۹)

- فقه حکومتی (۱۸)
فقه نظریه اقتصادی (۸)
فلسفه اقتصاد (۱)، (۳)، (۶)، (۹)، (۱۴)، (۱۵)، (۱۷)
فلسفه اقتصاد اسلامی (۳)، (۵)، (۶)، (۱۴)، (۱۵)، (۱۷)، (۱۹)، (۲۰)، (۲۱)، (۲۲)
فلسفه مضاف (۳)
قاعده اقدام (۱۶)
قاعده لاضرر (۱۶)
قانون زکات (۱۸)
قرض الحسنه (۱)، (۵)، (۷)، (۱۱)، (۱۲)، (۲۲)
قیمت‌گذاری (۱۲)، (۲۲)
کار زنان (۱۹)
کارآفرینی (۱۹)
کارایی نظام بانکی (۳)، (۶)، (۱۷)
کارمزد (۷)
کاهش ارزش پول (۱۶)، (۱۷)
کسری بودجه (۲۲)
کمیابی (۲۱)
الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت (۴)، (۶)، (۱۵)، (۱۶)
الگوی تفکیک (۵)، (۱۰)
الگوی توزیع درآمد (۱۲)
الگوی مصرف (۲)
لذت‌گرایی (۱)، (۶)
مالیات (۲)، (۱۲)
مالیات تورمی (۱۱)
مالیات‌های اسلامی (۲)، (۱۲)، (۲۰)
مالیه عمومی (۸)، (۱۴)، (۱۸)
ماهیت اقتصاد اسلامی (۵)
مبانی بازار پول و سرمایه (۹)
مبانی معرفت‌شناسی اقتصاد اسلامی (۱۵)
مینا گروهی (۱۵)
محیط زیست (۲۰)
مخاطره اخلاقی (۱۲)
مدیریت نقدینگی (۳)
مذهب اقتصادی (۱۵)
مشارکت در سود و زیان (۳)، (۵)، (۶)، (۷)
مشارکت مدنی (۱۵)، (۱۸)
مشارکت مردمی (۲۱)
مصرف (۲)، (۲۲)
مضاربه (۸)
مطلوبیت‌گرایی (۶)، (۸)، (۱۴)، (۲۰)
معرفت‌شناسی (۱۵)، (۲۰)
معنویت (۱۶)
معیارهای بودجه‌ریزی (۱۰)
معیارهای عدالت (۴)، (۶)، (۷)، (۱۴)
معتقدات بانکی (۱۶)
مکتب اخلاق اسلام (۱۶)
مکتب اقتصادی (۱۵)
مکتب اقتصادی اسلام (۱۲)، (۱۹)، (۲۰)
نام‌گرایی (۱۵)
نرخ بهره (۲)، (۳)، (۴)، (۶)، (۱۱)، (۲۲)
نرخ سود بانکی (۳)، (۵)، (۶)، (۷)، (۸)
نظارت شرعی (۱۶)
نظام اقتصادی (۱۷)
نظام اقتصادی اسلام (۱۹)، (۲۰)
نظام مالی (۱)
نظام مالی اسلامی (۱)، (۵)
نظریه بازی‌ها (۱۳)، (۱۴)
نظریه رفتار مصرف‌کننده (۲۲)
نظریه عاملیت (۱۲)
نظریه قیمت (۹)، (۱۲)
نظم خودجوش بازار (۹)
نهادگرایی (۱۹)
نهادهای مالی (۱)
نوآوری (۴)
نیازها (۱۴)
هجوم‌های بانکی (۳)
هدفمندی یارانه‌ها (۱۹)
هزینه مبادله (۱۰)
هستی‌شناسی اقتصاد (۱۸)
هستی‌شناسی اقتصاد اسلامی (۱۸)
واقع‌گرایی (۱۵)
وظیفه‌گرویی (۱۸)
وقف (۷)

The Quality of People's Role-Playing in Social Security; A Comparative Study of the Two Schools of Islamic Economics and Capitalist Economics

✉ **Mojtaba Hosseini** / Master of Economics, Faculty of Islamic Studies and Economics, Imam Sadegh University
mojtaba.hosseini@isu.ac.ir

Javad Kojoori / PhD Student in Economics, Faculty of Islamic Studies and Economics, Imam Sadegh University
j.kojoori@chmail.ir

Hamidreza Bahrman / PhD Student in Economics, Faculty of Islamic Studies and Economics, Imam Sadegh University
bahreman@isu.ac.ir

Received: 2020/04/09 - **Accepted:** 2020/09/10

Abstract

Social security and how to meet the needs of the needy in society are among the leading issues of economic schools. Today's popular views of social security, which are largely derived from the school of capitalist economics, have serious weaknesses despite their positive effects. Social security in the school of Islamic economics does not face these problems due to the enjoyment of features such as people-centeredness. This study examines the position of people in the social security model in the Islamic approach by using the analytical-descriptive method. The findings of study show that Islam pursues social security at three levels: "individual, family and regional empowerment", "social Takaful" and "government support". The role of the people takes precedence over the government. Accordingly, centralized government solutions are not recommended when people are able to alleviate poverty. The Islamic approach to social security leads us to strengthen the position of the people and social welfare in the six layers of family, tribe, neighbors, friends, the Islamic Ummah and the Islamic government. If each of these factors does not meet the needs of the poor, in the end, the government takes the final role.

Key words: Social security, People-centeredness, social Takaful.

JEL: D63, H53, H55, I31, Z12.

Dimensions and Important Components of Corporate Sustainability Reporting with an Islamic Approach

Mojtaba Farokhi / PhD Student in Accounting, Qom Branch, Islamic Azad University, Qom, Iran
Farokhi_ir@yahoo.com

✉ **Reza Gholami Jamkarani** / Assistant Professor, Department of Accounting, Qom Branch, Islamic Azad University, Qom, Iran
accountghom@gmail.com

Mohammad Kashanipour / Associate Professor, Department of Accounting, Farabi Campus, University of Tehran, Iran
Kashanipour@ut.ac.ir

Mohammad Reza Mehrabanpour / Assistant Professor, Department of Accounting, Farabi Campus, University of Tehran, Iran
Mehrabanpour@ut.ac.ir

Hossein Meysamy / Assistant Professor of Monetary and Banking Research Institute of Central Bank, Tehran, Iran
h.meisamy@mbri.ac.ir

Received: 2020/03/18 - **Accepted:** 2020/08/23

Abstract

Organizations and companies, as one of the most important tools and requirements for the development and progress of communities, are required to report the results of their activities. For this reason, using an appropriate reporting framework will play an important role in identifying strengths and weaknesses, decision-making and planning to achieve sustainable development goals. The use of conventional sustainability reporting frameworks and the achievement of sustainable development goals by Islamic countries, due to cultural differences and the level of development of these societies compared to Western societies, faces obstacles and problems. The purpose of this study is to explain the dimensions and key components of corporate sustainability reporting after reviewing the superior frameworks of sustainability reporting appropriate to the cultural and environmental conditions of Islamic society. The data collected through qualitative content analysis of Islamic texts by inductive method has been exposed to expert judgment by a questionnaire. After evaluating 110 collected questionnaires and analyzing factor load coefficients and structural equations, using SPSS and Smart PLS software, the corporate sustainability reporting model with Islamic approach was extracted, in seven dimensions in order of priority including: management and leadership, progress and excellence, work and production, human, social, economic and environmental capital, and 36 components.

Key words: Development and Progress, Sustainable Development, Corporate Sustainability, Corporate Sustainability Reporting, Sustainability with Islamic Approach.

JEL: M48, G38, P26.

Model and Method of Studying the Effect of Social Development on Growth and Realization of Resistance Economy

✉ **Majid Kafi** / Assistant Professor of the Research Institute and University mkafi@rihu.ac.ir
Seyedeh Marzieh Shoaie Hashemi Khomeini / PhD student in Women and Family Studies, University of Religions and Religions mhashemi@rihu.ac.ir
Shahla Ganji / Master of Sociology, Azad University, Science and Research Branch, Tehran shahlaganji6@gmail.com

Received: 2020/04/16 - **Accepted:** 2020/08/24

Abstract

The relationship between social development and resistance economics is a two-way side. It is assumed that social development is the path to a resilient economy in a simplification to better examine this relationship. This study seeks the algorithm, model and method of examining the paths of this effect. Therefore, after reviewing the theoretical literature of the research, the components of the model have been addressed, which by aggregating them, the study model was obtained. The research findings indicate that the obtained model has four input variables such as one output variable, and three hidden layers. There are ten groups in the first hidden layer, six groups in the second hidden layer, and two groups in the third hidden layer. The model is obtained with six inputs. The study method was identified as the artificial neural network method, which has both the ability to simultaneously examine multiple inputs and the ability to predict other possibilities that need to be addressed in other research.

Key words: Social Development, Resistance Economy, Economic Growth, Artificial Neural Network, Indicators of Social Development.

JEL: O15, B49, P4.

Jurisprudential-economic analysis of price and pricing (Conversion) based on the view of Allamah Hilli

✉ **Seyed Aqil Hosseini** / Assistant Professor, Department of Economics, Faculty of Humanities, Yasouj University
aqil.hoseiny@yu.ac.ir

Abdullah Bahmanpouri / Assistant Professor, Department of Theology, Faculty of Humanities, Yasouj University
bahmanpouri10@gmail.com

Mohammad Reza Heidari Khorasgani / Assistant Professor, Department of Economics, Faculty of Administrative Sciences and Economics, University of Isfahan
mrheidari2001@yahoo.com

Received: 2020/04/21 - **Accepted:** 2020/09/06

Abstract

One of the most important issues facing Islamic economics is the fairness of the pricing system. Is the market pricing mechanism fair? This study examines the criteria and examples of fair price from the perspective of Islamic jurisprudence based on the view of Allameh Hilli by using descriptive method and jurisprudential-economic analysis. This study attempts to conclude the important issue of pricing and the limits and scope of the Islamic State's intervention in the market of insights for reference to the heritage of the Shiite school, focusing on the views of Allama Hali. There is a question whether the market price is a fair price? The findings of study show that the current market price is not always considered fair based on Allameh Hilli's point of view. He also cites non-market examples of fair pricing, which include legal prices set by legal authorities (guilds and accountants, as well as a fair and informed estimator). The ruler of Sharia can set a special price in case of misuse of the owner of the goods in determining the price based on some jurists' points of view including Allama Hali.

Key words: Allameh Hilli, Fair Price, Value Theory, Pricing, Competitive Market.

JEL: D46, B11.

Identifying and Evaluating the Jurisprudential-Economic Challenges of Concession Deposits within the Framework of the Interest-Free Banking System of the Islamic Republic of Iran

Hossein Hassanzadeh / Assistant Professor, Department of Financial Management, Imam Sadeqh (AS) University h.hasanzadeh@isu.ac.ir

Mohammad Hossein Ghavam / Assistant Professor, Department of Financial Management, Imam Sadeqh (AS) University ghavam@isu.ac.ir

✉ **Reza Karimi Vardanjani** / M.Sc. Student of Financial Management, Imam Sadeqh (AS) University reza.karimi@isu.ac.ir

Seyed Mehdi Hashemifar / MSc Student in Financial Management, Imam Sadeqh (AS) University

Received: 2020/03/11 - **Accepted:** 2020/09/06

sm.hashemifar@isu.ac.ir

Abstract

One of the types of Qarq Al-Hassan models that are implemented in the country's banking system and abroad is the concession deposit. This type of Qard Al-Hassan deposit has other names such as rotating deposit, cascading deposits, cooperative deposit that is a new generation (second generation) it. This study seeks to find the answer to the question whether the various operational models of this deposit (loan-based and advocacy-based models) are consistent with Imami jurisprudence, Sharia principles and economic rules? This study seeks to find the answer to the question of whether the various operational models of this deposit (loan-based and advocacy-based models) are consistent with Imami jurisprudence, Sharia principles, and economic rules? Using a descriptive method and jurisprudential-economic analysis, the paper tries to use the views of the professors of transactional jurisprudence, through the referendum of the supreme imitation authorities, to increase the degree of jurisprudential perfection of the present study. The results show that the type of banking system performance in the concessional deposit has problems such as usury in the loan model, lack of fairness in allocating Qard Al-Hassan resources, lack of acceptance of the advocacy model by banks, weakening of the first type of Qard Al-Hassan loan, misunderstanding customers and increasing the likelihood of Panzi's occurrence. The effects of this deposit on banks, the banking system, and the macroeconomic environment have been studied in separate topics. Finally, it seems better for the banking system not to use the concession deposit method to attract and allocate goodly loan resources.

Key words: Qarq Al-Hassan, Concession Deposits, Banking Network, Usury, Conditional Loan.

JEL: G21, G32, E58.

Explaining the Problems of Qard Al-Hassana Deposits in the Iranian Banking System

✉ **Mohammad Zaman Rostami** / Assistant Professor, Faculty of Economics and Management, Qom University
mzrostami1962@gmail.com

Mohammad Hadi Rostami / PhD Student in Jurisprudence and Private Law, Shahid Motahari University

Received: 2020/03/16 - **Accepted:** 2020/07/27

h.rostami123@yahoo.com

Abstract

In the past decades, the institution of Qard Al-Hassana has moved away from its aims in the banking system of Islamic Republic of Iran. Lack of meeting the goals of depositors, allocation with rent, and incorrect determination of allocation priorities are among the problems that have reduced people's desire for Qard Al-Hassana and have replaced the spirit of sacrifice with the spirit of profit. The away this institution from the depositors' goals, despite the protection of the law of the goals, was due to an incorrect interpretation of the law. This study proposes the hypothesis of low efficiency in allocation and reverses usury by using the analytical method in response to the question of the functional deviation of the Qard Al-Hassana loans in the banking system of the country. The findings of the study show that the functional deviation of the Qard Al-Hassana loans in the banking system of the country indicates a deviation in the moral and economic structure of society. The Qard Al-Hassana deposits can be appointed to power of attorney contract based on economic priorities and determine zero real interest rate to prevent problems.

Key words: Loan, Goodly Loan, Negative Interest Rate, Zero Interest Rate, Rent, Decrease in Purchasing Power.

JEL: E43, E53, E31.

Theoretical Framework of the Demand for Money Based on an Islamic Approach (Model based on interference generation approach)

✉ **Mahmoud Esavi** / Assistant Professor, Faculty of Economics, Allameh Tabatabai University

meisavi@atu.ac.ir

Mohammad Mehdi Mojahedi Mokher / Assistant Professor, Faculty of Economics, Allameh Tabatabai University

mojahedi@atu.ac.ir

Amir Khadem Alizadeh / Assistant Professor, Faculty of Economics, Allameh Tabatabai University

aalizadeh@atu.ac.ir

Masoumeh Aghajani / PhD student in Islamic Economics, Allameh Tabatabai University

Received: 2020/04/16 - **Accepted:** 2020/09/09

maghajani83@gmail.com

Abstract

A better understanding of the demand for money in economics with an Islamic approach can influence macroeconomic analysis and contribute to the richness of Islamic economics literature. The present study examines and critiques the demand for money at the macro level (with micro-bases) in economics based on an Islamic approach and presents a model based on the interfering generation approach model by using a mathematical model. The demand for money is extracted for a hypothetical (ideal) Islamic society in which money is offered only by the government (central bank) and only once in the proposed model of the article. Factors influencing the demand for money in the theoretical study were according to the findings of study: Income, religious beliefs, inflation, consumption. In the proposed model, each of them was proved: income is the wage in the proposed model which the demand for money has a positive and direct relationship. Religious beliefs were included in the utility function. Inflation is directly related to the demand for money that was also expressed in the form of price ratios in the model. Consumption in the proposed model also has a positive effect on money demand.

Key words: Islamic economics, Monetary economics, Money demand, Pattern of interfering generations.

JEL: E41, E49, P44, Z12.

Estimation of Private Sector Investment Function in Iran according to the Islamic Economics Approach

✉ **Saeedeh Kamranpoor** / PhD in Economics, Shahid Chamran University of Ahvaz

saeede.kamranpoor@gmail.com

Mansour Zaranejad / Professor, Faculty of Economics, Shahid Chamran University of Ahvaz

zarram@gmail.com

Salah Ebrahimi / PhD Student in Economics, Shahid Chamran University of Ahvaz ebs1365@gmil.com

Received: 2020/02/20 - **Accepted:** 2020/06/24

Abstract

Forming capital or investment is important to maintain economic growth. Recognizing the factors affecting the investment helps its growth for this reason. Islam has also paid a lot of attention to this issue and with regard to this issue, economists with a focus on Islamic economics have been looking for the extent and how Islamic economics issues affect the amount of investment, especially in Islamic countries. This issue can be studied in Iran as an Islamic country. This study examines the investment function of Iran's private sector with the approach of Islamic economics during the period 1336-1396 for using unbound error correction model. The findings of the study show that with a one percent increase in non-oil GDP, private sector investment expenditures increase by 0.96% and with a one percent increase in the ratio of Qard-al Hassan saving accounts to all long run investment accounts, private sector investment expenditures increase by 0.45. With increase in the ratio of Qard-al Hassan accounts to long run investment accounts, the power of banks for finance will increase, as a result, investment will increase.

Key words: Private sector investment, Islamic economics, Band convergence test, Unbound error correction model.

JEL: B22, E21, C32.

A Comparative Analysis of the Epistemological Foundations of Classical and Behavioral Finance

Hamid Hassanpour / PhD Student in Economics, University of Isfahan

hasanpour@ase.ui.ac.ir

✉ **Mohammad Vaez Barzani** / Associate Professor, Faculty of Administrative and Economic Sciences,
University of Isfahan

vaez@ase.ui.ac.ir

Abdolhamid Mo'arefe Mohammadi / Assistant Professor, Faculty of Administrative and Economic
Sciences, University of Isfahan

a.h.mohammadi@ase.ui.ac.ir

Seyed Mehdi Emami Jomeh / Associate Professor, Faculty of Literature, Ahl-e-Bayt Department of
Education, University of Isfahan

n.amam@ltr.ui.ac.ir

Received: 2020/04/11 - **Accepted:** 2020/09/10

Abstract

The main purpose of this study is to answer the question on the approach of classical and behavioral finance, as two competing paradigms within financial economics, in the face of the problem of truth? These two paradigms have been reduced to epistemic justification for neglecting what knowledge is according to the results of this epistemological research. This negligence has made the issue of truth in the knowledge of financial economics unsolvable. Classical finance has provided an inaccurate explanation of "economic man" as the subject of the science of financial economics, and for this reason, by neglecting the nature of knowledge, it has used the introverted approach of coherence in justifying knowledge, which leads to relativity in truth. Behavioral financial economics has also questioned the classical coherent collections of financial beliefs, but in this paradigm, truth is a function of observation and experience due to the extroverted approach of positivism, in justification. It is necessary to replace the current philosophical framework of a holistic introspective philosophical framework for solving the problem of truth, which in the first step provides a correct explanation of man and the essence of his economic action, and to prove basic beliefs about the nature of the economic man and with a fundamentalist approach to justification, arrive at honest statements about the structure of investor behavior.

Key words: Philosophy of economics, Epistemology, Classical finance, Behavioral finance, Coherence, Positivism.

JEL: B00, G00, G02.

A Comparative Study of the Purpose of Consumer in Islamic and Conventional Economics

✉ **Mostafa Abutalebdoqht Shooraki** / PhD Student of Imam Khomeini Educational and Research Institute
mostafa_abutaleb2000@yahoo.com

Mohammad Jamal Khalilian Ashkazari / Associate Professor, Department of Economics, Imam Khomeini
Educational and Research Institute
m_khalil411@yahoo.com

Mohammad Javad Tavakoli / Associate Professor, Department of Economics, Imam Khomeini Educational
and Research Institute
tavakoli@iki.ac.ir

Received: 2020/03/15 - **Accepted:** 2020/09/10

Abstract

The utility maximization is typically introduced as the consumer purpose in a conventional economics; desirability to be used in any sense is based on worldly pleasure, especially material. The extensive utility maximization has been considered as the goal of the consumer including the sum of material and spiritual pleasures in this world and the hereafter according to the Islamic economics with the development of the concept and scope of pleasure. This study examines the purpose of the consumer in Islamic economics and its requirements for using analytical method. The purpose of the consumer in Islamic economics is to maximize the desirability of the hereafter, along with a reasonable level of worldly desirability according to the hypothesis of the study. According to the research findings, accepting extensive utility maximization as a consumer purpose of Islamic economics requires adjusting the enjoyment of material pleasures and moving beyond instrumental rationality. The maximization of mundane utility function, with ignoring the hereafter utility function not only does not maximize the extensive utility ; It also minimizes it; because the condition of the study of the deep pleasures, intense and eternal pleasures to the Hereafter, as well as the worldly spiritual pleasures is adjustment which means ignoring some instantaneous and fleeting material worldly pleasures. Moreover, instrumental rationality cannot be the basis for maximizing utility. Therefore, the extensive utility maximization requires modifying material pleasures.

Key words: Consumer purpose, Islamic economics, Conventional economics, Pleasure, Hedonism.

JEL: D11, B00, P4.

Exploring for How Value for Money from the Perspective of an Interest-Free Money Economy; a Comparative Study Based on Classical Economics

Abbas Shakeri / Professor, Faculty of Economics, Allameh Tabatabai University shakeri

abbas@gmail.com

Farshad Momeni / Professor, Faculty of Economics, Allameh Tabatabai University farshad


momeni@gmail.com

Hassan Sobhani / Professor, Faculty of Economics, University of Tehran

sobhanihs@ut.ac.ir

Mohammad Mehdi Mojahedi Mokher / Assistant Professor, Faculty of Economics, Allameh Tabatabai University

moghahedi@atu.ac.ir

 **Bashari Besharati** / Allameh Tabatabai University PhD student

besharati_eco@yahoo.com

Received: 2020/04/10 - **Accepted:** 2020/08/24

Abstract

One of the most ongoing issues for thinkers is discussion of the essence of money and extensive literature has been formed in this field because of the complexity of monetary systems. This study examines the selected theories of classical economists and Muslim thinkers who have researched in this field seeks to investigate the cause of the value for money and its relationship to monetary interest for using a comparative-reasoning method. It is not possible to cash yield for money according to the concepts of cash and non-cash yields to assets. Positive or negative non-cash returns are also generated if the nominal and real value of money, which the issuer is obliged to maintain, are not equal and become a real commodity. Also, first non-cash yields are not certain and continuous because of the essence of money, second, it belongs to who has money. a person has money is borrower based on debt agreement, no legal-economic justification for interest can be considered because of the yield to cash and Interest in its monetary system disrupts the criterion of counting values and deviates the function of money from the philosophy of its origin.

Key words: money, value for money, yield, interest, usury

JEL: E42, E40, B12.

Abstracts

Budget Deficit and the Collapse of Western Civilization: A New Analysis of Rawls' Theory of Justice

✉ **Mohammad Taghi Gilak Hakimebadi** / Associate Professor, Department of Economics, University of Mazandaran Mgilak@umz.ac.ir

Alireza Pourfaraj / Associate Professor, Department of Economics, University of Mazandaran

pourfaraj@yahoo.com

Mohammad Mobini Sochlmaei / PhD Student in Economics, University of Mazandaran

Received: 2020/02/11 - **Accepted:** 2020/06/24

saber67@yahoo.com

Abstract

The alarm has sounded for the decline of some Western countries' economies because of the deepening budget deficit in particular, and their political dominance in general. In fact, this is what has been repeatedly suggested by the Supreme Leader as a sign of the decline of Western civilization. This study seeks to show the theoretical foundations of this citation from the perspective of economics and political philosophy. We have discussed Rawls' theory of justice as the most justified and tantamount philosophical foundation for liberal-democratic societies to do this. The Rawls's theory of justice can be considered without exaggeration to revival discussion of political philosophy in the twentieth century; a theory whose most important achievement is the design of a fundamental structure for society. This study first examines Rawls' theory of justice and draws the most justified face of liberal democracy in the form of a just fundamental structure with a library and descriptive method and with an analytical approach. The findings of the study indicate that the phenomenon of budget deficit is a factor that will eventually break the dominance of the liberal democratic system and eventually destroy these societies through the mechanism of capital reduction and hyperinflation.

Key words: the first situation, the screen of ignorance, the fundamental structure, political liberalism.

JEL: H61, P24.

Jurisprudential-economic analysis of price and pricing (Conversion) based on the view of Allamah Hilli / ﷺ Seyed Aqil Hosseini / Abdullah Bahmanpouri / Mohammad Reza Heidari Khorasgani..... 143

Model and Method of Studying the Effect of Social Development on Growth and Realization of Resistance Economy / ﷺ Majid Kafi / Seyedeh Marzieh Shoa'ei Hashemi Khomeini / Shahla Ganji 155

Dimensions and Important Components of Corporate Sustainability Reporting with an Islamic Approach / Mojtaba Farokhi / ﷺ Reza Gholami Jamkarani / Mohammad Kashanipour / Mohammad Reza Mehrabanpour / Hossein Meysamy 173

The Quality of People's Role-Playing in Social Security; A Comparative Study of the Two Schools of Islamic Economics and Capitalist Economics / ﷺ Mojtaba Hosseini / Javad Kojoori / Hamidreza Bahrman..... 191

Table of Contents

Budget Deficit and the Collapse of Western Civilization: A New Analysis of Rawls' Theory of Justice / ✉ *Mohammad Taghi Gilak Hakimebadi / Alireza Pourfaraj / Mohammad Mobini Sochlmaei*.....5

Exploring for How Value for Money from the Perspective of an Interest-Free Money Economy ;a Comparative Study Based on Classical Economics / *Abbas Shakeri / Farshad Momeni / Hassan Sobhani / Mohammad Mehdi Mojahedi Mokher / ✉ Bashari Besharati*.....21

A Comparative Study of the Purpose of Consumer in Islamic and Conventional Economics / ✉ *Mostafa Abutalebdoqht Shooraki / Mohammad Jamal Khalilian Ashkazari / Mohammad Javad Tavakoli*39

A Comparative Analysis of the Epistemological Foundations of Classical and Behavioral Finance / *Hamid Hassanpour / ✉ Mohammad Vaez Barzani / Abdolhamid Mo'arefe Mohammadi / Seyed Mehdi Emami Jomeh*57

Estimation of Private Sector Investment Function in Iran according to the Islamic Economics Approach / ✉ *Saeedeh Kamranpoor / Mansour Zaranejad / Salah Ebrahimi*..... 75

Theoretical Framework of the Demand for Money Based on an Islamic Approach (Model based on interference generation approach) / ✉ *Mahmoud Esavi / Mohammad Mehdi Mojahedi Mokher / Amir Khadem Alizadeh / Masoumeh Aghajani* 89

Explaining the Problems of Qard Al-Hassana Deposits in the Iranian Banking System/ ✉ *Mohammad Zaman Rostami / Mohammad Hadi Rostami* 107

Identifying and Evaluating the Jurisprudential-Economic Challenges of Concession Deposits within the Framework of the Interest-Free Banking System of the Islamic Republic of Iran / *Hossein Hassanzadeh / Mohammad Hossein Ghavam / ✉ Reza Karimi Vardanjani / Seyed Mehdi Hashemifar* 127

In the Name of Allah

Ma'rifat-e Eghtesād-e Islāmī

(Islamic Economic Knowledge)

An Academi Semianual Journal on Islamic Economics

Vol. 11, No. 2

Spring & Summer 2020

Proprietor: *Imam Khomeini Educational and Research Institute*

Editor in Chief: *Mohammad Javad Tavakoli*

Editor: *Seyyed Mohammad Kazem Rajaei*

Executive Manager: *Amir Hosein Nikpour*

Editorial Board:

- ▣ **Hasan-Agha Nazari:** *Professor, A Member of Advisory Board of Economics Group, IKI.*
- ▣ **Hamid Abrishami:** *Professor, Tehran University.*
- ▣ **Parviz Davodi:** *Professor, Shahid Beheshti University & Manager of Economics Group, IKI.*
- ▣ **Masoud Derakhshan:** *Professor, Alameh Tabatabaiee University.*
- ▣ **Farhad Rahbar:** *Associate Professor, Tehran University.*
- ▣ **Seyyed Mohammad Kazem Rajaei:** *Associate Professor, IKI.*
- ▣ **Gholam Reza Mesbahi Moghadam:** *Professor, Imam Sadeq University.*
- ▣ **Hasan Sobhani:** *Professor, Tehran University.*
- ▣ **Elyas Naderan:** *Associate Professor, Tehran University.*
- ▣ **Mohammad Jamal Khalilian:** *Associate Professor, IKI.*

Address:

IKI

Jomhori Eslami Blvd
Amin Blvd., Qum, Iran

PO Box: 37185-186

Tel: +9825-32113476

Fax: +9825-32934483

<http://nashriyat.ir/SendArticle>

www.iki.ac.ir & www.jek.iki.ac.ir & www.nashriyat.ir